



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمر الکرما
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

مجموعه آثار



ابواب رحمت

علامه حاج شیخ علی نمازی شاهرودی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ابواب رحمت

نویسنده:

علی نمازی شاهرودی

ناشر چاپی:

ولایت

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۳	ابواب رحمت
۱۳	مشخصات کتاب
۱۳	اشاره
۱۹	فهرست مطالب
۲۷	مقدمه تحقیق
۲۸	شرح حال مؤلف
۲۹	گزارش مباحث کتاب
۳۱	ویژگی های این تحقیق
۳۳	مقدمه
۳۳	اشاره
۳۳	تذکر به معرفت فطری
۳۵	نقش پیامبران در تذکر به معرفت فطری
۳۶	تذکر پیامبران به احکام عقل
۳۷	احکام عقل و حجیت آن
۴۰	تذکر به ذات مقدس صانع
۴۲	تذکر به حکمت خلقت
۴۵	اهمیت تقوا
۴۷	تفسیر تقوا و صفت متقی
۵۱	باب اول (۱): اعتقاد به ولایت امیرالمؤمنین و ائمه طاهرين(عليهم السلام)
۵۱	اشاره
۵۳	صفات پروردگار
۵۴	خلقت نورانی اهل بیت(عليهم السلام)
۵۵	صفاتی چند از امام(عليه السلام) و عظمت مقام آنان

۵۸	نفوذ اراده پیغمبر و ائمه(علیهم السلام)در موجودات
۵۸	اشاره
۵۹	نفوذ اراده امیرالمؤمنین(علیه السلام)در موجودات
۶۱	نفوذ اراده حضرت مجتبی(علیه السلام)در مخلوقات
۶۱	نفوذ اراده سیدالشهدا(علیه السلام)در موجودات
۶۲	نفوذ اراده امام سجاد(علیه السلام)در خلائق
۶۴	نفوذ اراده امام باقر(علیه السلام)در خلائق
۶۵	نفوذ اراده امام صادق(علیه السلام)در ممکنات
۶۶	نفوذ اراده امام کاظم(علیه السلام)در مخلوقات
۶۷	نفوذ اراده امام رضا(علیه السلام)در مخلوقات
۶۸	نفوذ اراده امام جواد(علیه السلام)در ممکنات
۶۸	اشاره
۶۸	نفوذ اراده امام هادی(علیه السلام)در خلائق
۶۹	نفوذ اراده امام عسکری(علیه السلام)در مقدرات
۷۰	۷۲ حرف اسم اعظم نزد پیامبر و ائمه ما(علیهم السلام)است
۷۱	تمام کتب و آثار انبیا نزد ائمه(علیهم السلام)است
۷۲	علوم ملائکه و انبیاء و آثار آنان نزد ائمه(علیهم السلام)جمع است
۷۳	علم رسول الله و ائمه(علیهم السلام)زیاد می شود
۷۸	قرآن کتاب مبین است
۸۲	امام(علیه السلام)کتاب مبین ناطق است
۸۴	چند روایت در احاطه علم امام
۸۶	ولایت ائمه(علیهم السلام)
۸۸	عرضه شدن ولایت ائمه(علیهم السلام)بر مخلوقات
۹۰	امام(علیه السلام)اعظم آیات الهی و اسماء حسنی می باشد
۹۱	توسل انبیا به محمد و آل محمد(علیهم السلام)
۹۲	توسل حضرت موسی به محمد و آل محمد(علیهم السلام)

۹۳	توسل بنی اسرائیل به محمد و آل محمد(علیهم السلام)
۱۰۰	توسل قریش به پیامبر اسلام(صلی الله علیه و اله وسلم)قبل از ظهور
۱۰۰	توسل کفار به محمد و آل محمد(علیهم السلام)
۱۰۱	توسل عمار
۱۰۲	بعضی دیگر از اوصاف و شؤون ائمه(علیهم السلام)
۱۰۸	وجوب ولایت و فوائد آن
۱۱۰	اسلام بر پنج چیز بنا شده
۱۱۱	باب دوم (۲) : فلسفه و فضیلت نماز و اجزای آن
۱۱۱	اشاره
۱۱۳	فصل اول ۱ : وجوب نماز
۱۱۵	فصل دوم ۲ : حرمت تزییع نماز و استخفاف به آن
۱۲۱	فصل سوم ۳
۱۲۱	فضیلت و شرافت و فواید نماز
۱۲۹	فصل چهارم ۴
۱۲۹	فضیلت و شرافت حضور قلب در نماز
۱۳۳	فصل پنجم ۵
۱۳۳	فضیلت اجزای نماز
۱۳۳	اشاره
۱۳۳	اهمیت طهارت و حکمت و اهمیت و ثواب وضو
۱۳۷	کیفیت وضوی امیرالمؤمنین(علیه السلام)
۱۴۰	وجوب و ثواب غسل جنابت
۱۴۱	تفسیر لفظ مقدس الله
۱۴۴	بیان عظمت اسم مقدس رب
۱۴۶	تفسیر اسم مقدس رحمن
۱۴۸	تکبیرات نماز
۱۴۹	فضیلت تکبیر

۱۴۹	فضیلت و عظمت «لا إله إلا الله»
۱۵۳	فضیلت حمد پروردگار
۱۵۶	فضیلت تسبیح و تنزیه خداوند از آن چه لایق به او نیست
۱۵۹	فضیلت و شرافت تسبیحات اربعه
۱۶۲	عظمت و شرافت و ثواب شهادتین
۱۶۵	فضیلت و ثواب صلوات
۱۶۷	فضیلت اذان و اقامه و مقام مؤذن
۱۷۱	تأویل تکبیرات و افعال نماز
۱۷۲	عظمت و اهمیت «بسم الله الرحمن الرحيم»
۱۷۸	عظمت و فضیلت و ثواب سوره مبارکه حمد
۱۸۳	اسامی سوره مبارکه حمد
۱۸۳	تفسیر سوره مبارکه حمد
۱۸۸	فضیلت و شرافت و ثواب تلاوت قرآن
۱۹۰	فضیلت و ثواب قرائت سوره شریفه «قل هو الله أحد»
۱۹۳	تفسیر و تأویل سوره شریفه «قل هو الله أحد»
۱۹۶	فضیلت و شرافت و ثواب سوره مبارکه قدر
۱۹۷	فضیلت و ثواب سوره جحد
۱۹۸	قنوت
۱۹۸	فضیلت و ثواب دعا کردن برای مؤمنین
۲۰۲	عظمت و فضیلت رکوع و سجود
۲۱۰	فضیلت استغفار
۲۱۱	معنای ذکر هنگام قیام
۲۱۲	فضیلت تشهد و صلوات
۲۱۳	حقیقت و فضیلت سلام
۲۱۸	تفصیل نوافل مرتبه
۲۲۱	فصل ششم ۶

۲۲۱	در آداب نماز و وصف تمام آن از اول تا آخر
۲۲۱	کیفیت نماز خواندن امام صادق(علیه السلام) و مستحبات نماز
۲۲۸	فصل هفتم ۷
۲۲۸	فضیلت تعقیب نماز
۲۳۳	تعقیبات مختصه
۲۳۳	تعقیب نماز صبح
۲۳۵	تعقیب مختص نماز عصر
۲۳۶	تعقیب نماز مغرب
۲۳۷	تعقیب نماز عشا
۲۳۸	فصل هشتم ۸
۲۳۸	سجده شکر
۲۴۰	فصل نهم ۹
۲۴۰	فضیلت و ثواب نماز جماعت
۲۴۴	فصل دهم ۱۰
۲۴۴	نمازهای مستحبی در هر شب و روز هفته
۲۵۳	نماز حضرت محمد و آل محمد(علیهم السلام)
۲۵۸	باب سوم (۳) انفاق
۲۵۸	اشاره
۲۶۴	فصل اول ۱
۲۶۴	وجوب زکات، عذاب مانع الزکات
۲۶۸	زکات فطره
۲۷۰	فصل دوم ۲
۲۷۰	وجوب خمس
۲۷۲	فصل سوم ۳
۲۷۲	حرمت حبس حقوق مردم
۲۷۴	فصل چهارم ۴

۲۷۴	فضیلت و شرافت قرض دادن
۲۷۶	فصل پنجم ۵
۲۷۶	فضیلت صدقه و اقسام آن
۲۸۲	فصل ششم ۶
۲۸۲	صله رحم و فضیلت و ثواب آن و حرمت قطع رحم
۲۸۶	فصل هفتم ۷
۲۸۶	فضیلت و ثواب اطعام مؤمن
۲۸۹	فصل هشتم ۸
۲۸۹	اعانت ضعیف
۲۹۱	فصل نهم ۹
۲۹۱	فضیلت و شرافت تعلیم کارهای خیر
۲۹۵	باب چهارم (۴): فلسفه و احکام روزه
۲۹۵	اشاره
۲۹۷	فصل اول ۱
۲۹۷	وجوب روزه و عذاب تارک آن
۲۹۹	فصل دوم ۲
۲۹۹	فضیلت و شرافت روزه ماه مبارک رمضان
۳۰۲	فصل سوم ۳
۳۰۲	فضیلت ماه مبارک رمضان
۳۰۸	فصل چهارم ۴
۳۰۸	فضیلت شب قدر و تعیین آن
۳۱۶	فصل پنجم ۵
۳۱۶	آداب روزه دار
۳۲۰	فصل ششم ۶
۳۲۰	در ثواب و فضیلت افطار دادن به مؤمن روزه دار در ماه رمضان
۳۲۲	باب پنجم (۵): اسرار حج و مسائل آن

۳۲۲	اشاره
۳۲۴	فصل اول ۱
۳۲۴	وجوب حج
۳۲۸	فصل دوم ۲
۳۲۸	فضیلت و شرافت حج و عمره
۳۴۲	فصل سوم ۳
۳۴۲	خلقت کعبه و حقیقت حجرالاسود و تاریخ خانه کعبه و مسجدالحرام
۳۵۰	فصل چهارم ۴
۳۵۰	حج ملائکه و حضرت آدم و پیامبران(علیهم السلام)
۳۵۶	فصل پنجم ۵
۳۵۶	بیان کیفیت حج و مناسک آن
۳۵۶	اشاره
۳۵۶	مقصد اول: عمره تمتع
۳۶۵	مقصد دوم: حج تمتع
۳۷۲	و اما مستحبات منا و تکبیرات
۳۷۳	باب ششم (۶) : توبه
۳۸۵	باب هفتم (۷) : (طلب و امیدواری ثواب)
۳۸۹	باب هشتم (۸) : نیت کارهای خیر و آرزو کردن آن
۳۹۷	باب نهم (۹) : صبر
۴۰۳	باب دهم (۱۰) : اصلاح ذات البین
۴۰۷	باب یازدهم (۱۱) : خوش گمانی به خدا
۴۱۳	باب دوازدهم (۱۲) : خوف از خدا
۴۱۹	باب سیزدهم (۱۳)
۴۳۱	باب چهاردهم (۱۴)
۴۴۵	فهرست ها
۴۴۵	اشاره

٤٤٧	فهرست آیات مبارکه
٤٨٧	فهرست روایات شریفه
٥٠٦	فهرست منابع
٥١٦	ابواب الرحمة
٥١٦	اشاره
٥١٧	الملخص
٥٢١	بيان مؤسسه
٥٢٣	درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم

سرشناسه : نمازی شاهرودی، علی، 1293 - 1363.

Namazi Shahrood, Ali

عنوان و نام پدیدآور : ابواب رحمت/ علی نمازی شاهرودی؛ تحقیق سعید کمالی؛ ویراستار محمد ربانی.

مشخصات نشر : مشهد : انتشارات ولایت، 1399.

مشخصات ظاهری : 442 ص.

فروست : مجموعه آثار؛ 6.

شابک : 480000 ریال 6-8-95484-622-978

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

موضوع : اسلام -- مطالب گونه گون

موضوع : Islam -- Miscellanea

شناسه افزوده : کمالی، سعید، 1357-ة

رده بندی کنگره : BP11

رده بندی دیویی : 297/02

شماره کتابشناسی ملی : 7426748

خیراندیش دیجیتال : انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ص : 1

اشاره

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا الْمُرْتَضَى الْإِمَامِ التَّقِيِّ وَحُجَّتِكَ عَلَى مَنْ فَوْقَ الْأَرْضِ وَمَنْ تَحْتَ الثَّرَى الصِّدِّيقِ صَلَاةً كَثِيرَةً
تَامَةً زَكِيَّةً مُتَوَاصِلَةً مُتَوَاتِرَةً مُتَرَادِفَةً كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَانِكَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

ص: 2

ابواب رحمت

علامه حاج شيخ على نمازى شاهرودى (رحمة الله عليه)

تحقيق

سعيد كمالى

ص: 3

نام کتاب: ابواب رحمت

مؤلف: آیت الله علامه حاج شیخ علی نمازی شاهرودی (رحمة الله عليه)

تحقیق: سعید کمالی

ویراستار: محمد ربانی

نوبت چاپ: اول (ناشر)

تاریخ چاپ: 1399ش _ 1442ق

تیراژ: 1500 نسخه

چاپخانه: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی

ناشر: انتشارات ولایت

شابک: 978_622_95484_8_6

مراکز پخش:

مشهد، انتشارات ولایت، تلفن: 09151576003

مشهد، کتابفروشی طالبیان، خیابان آخوند خراسانی 1/20، جنب مسجد الزهراء (عليها السلام) تلفن: 051 _ 38555947

قم، خیابان معلم، انتشارات دارالتفسیر، تلفن: 0251 _ 7744212

تهران، خیابان شریعتی، روبروی ملک، خیابان شبستری، خیابان ادیبی، پلاک 26، انتشارات نبأ، تلفن: 021 _ 75504683

قیمت: 48000 تومان

ص: 4

<اُدْعُ اِلٰی سَبِيْلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ>

علم و معرفت بزرگ ترین و بهترین نعمت الهی است که خداوند متعال آن را به بندگان صالح خویش عطا می فرماید و آن ها را در مسیر عبودیت و کمال بندگی به سوی خود با آن یاری می دهد. برترین مباحثات بندگان خدا نیز، برخورداری از این نعمت گرانسنگ است. عالمان ربانی و عارفان حقیقی کسانی هستند که در راه بندگی خدا همواره پیامبران الهی و امامان معصوم _ صلوات الله علیهم اجمعین _ را چراغ راه خویش قرار داده و هیچ گاه از سلوک طریق علمی و عملی آنان احساس خستگی به خود راه نداده اند و از هر طریق دیگری غیر از راه امامان(علیهم السلام) دوری و بیزاری جسته اند.

مؤسسه عالم آل محمد(علیه السلام) با هدف احیای آثار چنین بزرگانی، که در طول تاریخ تشیع همواره مدافع و پشتیبان معارف اصیل و حیانی و علوم راستین اهل بیت(علیهم السلام) بوده اند، سامان یافته است و امید دارد با توجهات خاص حضرات معصومین(علیهم السلام) توفیق احیای آثار ارزشمند آن بزرگان را بیابد.

«اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيِّكَ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ صَ لَمَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا وَعَيْنًا
حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا»

ص: 6

مقدمه تحقیق. 11

مقدمه 17

تذکر به معرفت فطری. 17

نقش پیامبران در تذکر به معرفت فطری. 19

تذکر پیامبران به احکام عقل. 20

احکام عقل و حجیت آن. 21

تذکر به ذات مقدس صانع. 24

تذکر به حکمت خلقت. 26

اهمیت تقوا 29

تفسیر تقوا و صفت متقی. 31

باب اول: اعتقاد به ولایت امیرالمؤمنین و ائمه طاهریں (علیهم السلام) / 35

صفات پروردگار. 37

خلقت نورانی اهل بیت (علیهم السلام) 38

صفات چند از امام (علیه السلام) و عظمت مقام آنان. 39

نفوذ اراده پیغمبر و ائمه (علیهم السلام) در موجودات. 42

نفوذ اراده امیرالمؤمنین (علیه السلام) در موجودات. 43

نفوذ اراده حضرت مجتبی (علیه السلام) در مخلوقات. 45

نفوذ اراده سیدالشهدا (علیه السلام) در موجودات. 45

نفوذ اراده امام سجاد (علیه السلام) در خلایق. 46

نفوذ اراده امام باقر (علیه السلام) در خلایق. 48

نفوذ اراده امام صادق (عليه السلام) در ممکنات. 49

ص: 7

- نفوذ اراده امام کاظم (علیه السلام) در مخلوقات. 50
- نفوذ اراده امام رضا (علیه السلام) در مخلوقات. 51
- نفوذ اراده امام جواد (علیه السلام) در ممکنات. 52
- نفوذ اراده امام هادی (علیه السلام) در خلائق. 52
- نفوذ اراده امام عسکری (علیه السلام) در مقدورات. 53
- 72 حرف اسم اعظم نزد پیامبر و ائمه (علیهم السلام) است. 54
- تمام کتب و آثار انبیا نزد ائمه (علیهم السلام) است. 55
- علوم ملائکه و انبیاء و آثار آنان نزد ائمه (علیهم السلام) جمع است. 56
- علم رسول الله و ائمه (علیهم السلام) زیاد می شود 57
- قرآن کتاب مبین است. 62
- امام (علیه السلام) کتاب مبین ناطق است. 65
- چند روایت در احاطه علم امام 67
- ولایت ائمه (علیهم السلام) 69
- عرضه شدن ولایت ائمه (علیهم السلام) بر مخلوقات. 70
- امام (علیه السلام) اعظم آیات الهی و اسماء حسنی می باشد 72
- توسل انبیا به محمد و آل محمد (علیهم السلام) 73
- توسل حضرت موسی به محمد و آل محمد (علیهم السلام) 74
- توسل بنی اسرائیل به محمد و آل محمد (علیهم السلام) 75
- توسل قریش به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و اله وسلم) قبل از ظهور. 82
- توسل کفار به محمد و آل محمد (علیهم السلام) 82
- توسل عمار. 83

بعضی دیگر از اوصاف و شئون ائمه (علیهم السلام) 84

وجوب ولایت و فوائد آن. 90

اسلام بر پنج چیز بنا شده 92

ص: 8

باب دوم: فلسفه و فضیلت نماز و اجزای آن / 93

فصل اول: وجوب نماز. 95

فصل دوم: حرمت تضييع نماز و استخفاف به آن. 97

فصل سوم: فضیلت و شرافت و فواید نماز. 103

فصل چهارم: فضیلت و شرافت حضور قلب در نماز. 111

فصل پنجم: فضیلت اجزای نماز. 115

فصل ششم: در آداب نماز و وصف تمام آن از اول تا آخر. 201

فصل هفتم: فضیلت تعقیب نماز. 207

تعقیبات مختصه 212

فصل هشتم: سجده شکر. 217

فصل نهم: فضیلت و ثواب نماز جماعت. 219

فصل دهم: نمازهای مستحبی در هر شب و روز هفته 223

باب سوم: انفاق / 237

فصل اول: وجوب زکات، عذاب مانع الزکات. 243

زکات فطره 246

فصل دوم: وجوب خمس .. 247

فصل سوم: حرمت حبس حقوق مردم 249

فصل چهارم: فضیلت و شرافت قرض دادن. 251

فصل پنجم: فضیلت صدقه و اقسام آن. 253

فصل ششم: صله رحم و فضیلت و ثواب آن و حرمت قطع رحم 257

فصل هفتم: فضیلت و ثواب اطعام مؤمن. 261

فصل هشتم: اعانت ضعیف.. 263

فصل نهم: فضیلت و شرافت تعلیم کارهای خیر. 265

باب چهارم: فلسفه و احکام روزه / 269

فصل اول: وجوب روزه و عذاب تارک آن. 271

فصل دوم: فضیلت و شرافت روزه ماه مبارک رمضان. 273

ص: 9

فصل سوم: فضیلت ماه مبارک رمضان. 275

فصل چهارم: فضیلت شب قدر و تعیین آن. 281

فصل پنجم: آداب روزه دار. 289

فصل ششم: در ثواب و فضیلت افطار دادن به مؤمن روزه دار در ماه رمضان. 293

باب پنجم: اسرار حج و مسائل آن / 295

فصل اول: وجوب حج. 297

فصل دوم: فضیلت و شرافت حج و عمره 301

فصل سوم: خلقت کعبه و حقیقت حجرالاسود و تاریخ خانه کعبه و 315

فصل چهارم: حج ملائکه و حضرت آدم و پیامبران(علیهم السلام) 325

فصل پنجم: بیان کیفیت حج و مناسک آن. 329

باب ششم: توبه / 345

باب هفتم: احادیث مَنْ بَلَغَ / 357

باب هشتم: نیت کارهای خیر و آرزو کردن آن / 361

باب نهم: صبر / 369

باب دهم: اصلاح ذاتُ البین / 375

باب یازدهم: خوش گمانی به خدا / 379

باب دوازدهم: خوف از خدا / 385

باب سیزدهم: احسان به والدین / 391

باب چهاردهم: امر به معروف و نهی از منکر / 403

فهرست‌ها 417

فهرست آیات کریمه 419

فهرست روایات شریفه 429

فهرست منابع. 433

چکیده 444

بیان مؤسسه 447

ص: 10

بسم الله الرحمن الرحيم

دین مجموعه‌ای از اعتقادات و احکام و اخلاق می باشد که هر کدام از این امور مانند یک ستون برای دین هستند، که با نبود هر یک از آن ها خلاء در دین فرد مشاهده می شود؛ بنابراین با توجه به اهمیت مسائل اعتقادی که سرآمد دین می باشد، که شارع مقدس بر پایه و استحکام اصلی آن در دین تاکید می کند_ و بر اساس آن چه که از وجود مبارک امام صادق (علیه السلام) به ما رسیده که:

إِنَّ أَسَاسَ الدِّينِ التَّوْحِيدُ...؛(1)

همانا پایه دین توحید است... .

بر آن شدیم که بگوئیم چنان که فطرت بشر بر توحید است؛ یک انسان وارسته و معتقد، فطرتش آگاه به احکام و اخلاقیاتی که خداوند از او خواسته است، می باشد و آن چه که شارع مقدس بیان کرده است را با فطرتش هماهنگ می بیند، لذاست که قلب هایی که متوجه الله هستند همچنان که از سکون و آرامش خاصی برخوردارند از تعبد به فروع دین و آداب اخلاقی نیز بهره مندند.

این کتاب که با نام «ابواب رحمت» مزین شده، نمونه ای از بروز دادن یک دوره فشرده از دین (اعتقادات و احکام و اخلاق) است که پرتو رحمت الهی دربردارنده چنین شخصی که عامل به روایات معصومین (علیهم السلام) می باشد، خواهد بود.

ص: 11

1- . التوحید، ص 96 (باب پنجم)؛ بحار الأنوار، ج 4، ص 264، ح 13 (باب چهارم از ابواب اسمائه تعالی... از کتاب التوحید).

آیت الله حاج شیخ علی نمازی شاهرودی در سال 1333 هجری قمری و در خانواده ای مذهبی و اهل علم به دنیا آمد. پدر ایشان مرحوم حاج شیخ محمد بن اسماعیل نمازی شاهرودی از علمای به نام شاهرود بود که اجازه اجتهاد خود را از مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی و مرحوم فیروزآبادی گرفته بود و تألیفات سودمندی از ایشان به یادگار مانده است.

مرحوم حاج شیخ علی نمازی که از استعداد بی نظیر و پشتکار خستگی ناپذیری برخوردار بود، از کودکی نزد پدر و دیگر اساتید آن سامان به تحصیل

سطوح همت گماشت و در نوجوانی افزون بر گذراندن سطوح عالی، حافظ قرآن نیز گشت.

ایشان پس از فراگیری سطوح مقدماتی و عالی در شاهرود، رهسپار حوزه پربرکت آن زمان خراسان در مشهد شد و از محضر عالمان بزرگ آن دیار بهره مند گردید.

مهم ترین ویژگی تحصیلی مرحوم حاج شیخ علی نمازی، کسب فیض از محضر مرحوم آیت الله میرزا مهدی اصفهانی در فقه، اصول و معارف بوده است. ایشان تا زمان رحلت این استاد برجسته مدت پانزده سال کمال استفاده را از محضر وی می نماید و ضمن آشنایی کامل با مبانی معارفی، فقهی و اصولی ایشان به ترویج این مبانی همت می گمارد.

پس از رحلت مرحوم میرزا مهدی اصفهانی، ایشان رهسپار نجف اشرف می شوند تا در کنار مرقد مولایشان از عالمان آن حوزه نیز بهره مند شوند و پس از مدتی به مشهد بازگشته، مشغول تدریس و تبلیغ معارف اهل بیت (علیهم السلام) می گردند. این عالم بزرگوار همواره مورد تکریم اهل فضل بود و همت خود را صرف تدریس و تربیت طلاب و نشر معارف و حقایق ناب تشیع می کرد.

مرحوم علامه نمازی از حافظه قوی برخوردار و تلاش و پشتکارش ستودنی و بی نظیر بود. ایشان افزون بر آشنایی با علم تاریخ، علوم غریبه، طب قدیم، ریاضی،

ص: 12

1- . شرح کامل تر و معرفی آثار مرحوم آیت الله علامه حاج شیخ علی نمازی شاهرودی در مقدمه کتاب اثبات ولایت که جلد دیگر این مجموعه آثار فارسی ایشان است، آمده است.

گیاه شناسی، زبان عربی و فرانسه و حفظ کامل قرآن، توجه ویژه ای نیز به روایات و احادیث ائمه معصومین (علیهم السلام) داشته، به گونه ای که پنج بار مجموعه بحار الأنوار را به طور کامل مطالعه و بررسی کردند که حاصل این پژوهش ده جلد کتاب ارزشمند مستدرک سفینه البحار و هشت جلد مستدرکات علم رجال الحدیث گردید. ایشان همچنین چندین بار کتب اربعه، الغدیر، احقاق الحق و سایر کتب روایی را به صورت عمیق مطالعه نمودند که حاصل آن ده ها جلد کتاب ارزشمند و ماندگار بوده است.

کتاب «ابواب رحمت» از جمله کتاب هایی است که مرحوم آیه الله علامه نمازی شاهرودی آن را در سفرهای خود نگاشته اند که این امر، حکایت از اشراف کامل و دقیق ایشان بر متون روایی و قرآنی دارد.

تسلط ایشان بر متون دینی به قدری قابل تحسین بوده که مرحوم آیه الله العظمی مرعشی نجفی به ایشان لقب «مجلسی زمان» را داده اند.

مرحوم آیه الله علامه نمازی شاهرودی در این کتاب با تمسک به آیات و روایات مطالبی را در اصول و فروع دین بیان داشته که مطالعه آن، موجب ازدیاد معرفت خوانندگان محترم و سبب انس و الفت آن ها با آیات و روایات و معارف دینی می گردد.

یکی از علل بیگانگی افراد با معارف دینی، عدم تسلط آن ها به لغت عرب می باشد که ترجمه روان و دقیق روایات به زبان فارسی توسط مرحوم علامه، یکی از ویژگی های مهم این کتاب تلقی شده و زمینه فهم معارف دین را برای ناآشنایان به لغت عرب به خوبی فراهم آورده است.

سرانجام در شب دوشنبه دوم ذی الحجه 1405 هجری قمری، مصادف با 28 مرداد 1364 هجری شمسی در مشهد دیده از جهان فرو بست و به دیدار معبود شتافت. پیکر پاک و مطهر این عالم بزرگ باشکوه تمام تشییع و در حرم رضوی آرام گرفت.

گزارش مباحث کتاب

کتاب ابواب رحمت به خواهش جمعی از مومنین جهت یادگیری معالم دین به

در مقدمه کتاب تذکر به معرفت فطری و تأثیر انبیای الهی در بروز و ظهور این معرفت و حجیت عقل و اهمیت تقوا مطرح شده و متن کتاب از 14 باب تشکیل شده است که به ترتیب از این قرار است:

باب اول: در مورد اعتقاد به ولایت ائمه اطهار(علیهم السلام) و نفوذ قاهره ایشان بر اشیاء و بودن اسم اعظم در نزد آنان و میزان علم اهل البیت(علیهم السلام) و عرضه شدن ولایتشان و وجوب تبعیت از ولایت می باشد.

باب دوم: پیرامون فضیلت نماز و اجزای آن است که شامل ده فصل به نام های وجوب نماز، حرمت تضييع و استخفاف آن، شرافت و فوایدش، حضور قلب، فضیلت اجزایش، آداب و تعقیباتش، سجده شکر، فضیلت نماز جماعت و نمازهای مستحبی در هر شب و روز هفته می باشد.

باب سوم: بحث انفاق را مطرح کرده که در آن به 9 فصل اشاره می نماید: زکات، خمس، حرمت حبس حقوق مردم، فضیلت قرض دادن و صدقه، صله رحم و حرمت قطع آن، فضیلت اطعام مومن، اعانت ضعیف و شرافت تعلیم کارهای خیر.

باب چهارم: احکام روزه می باشد که در آن به هفت فصل اشاره شده است: وجوب روزه و عذاب تارک آن، شرافت روزه ماه مبارک رمضان و فضیلت آن ماه و شب های قدرش، آداب روزه دار، ثواب افطار دادن.

باب پنجم: در مورد اسرار حج و مسائل آن است که در پنج فصل و فصل آخر آن در دو مقصد تنظیم شده است و موضوعات آن بدین قرار است: وجوب حج، فضیلت حج و عمره، خلقت کعبه و حقیقت حجرالاسود، حج ملائکه و انبیاء گرامی، بیان کیفیت حج و عمره و مناسک آن.

باب ششم در موضوع توبه و باب بعد آن به بررسی احادیث من بلغ، پرداخته شده و در باب هشتم نیت کارهای خیر و آرزو کردن آن مطرح گردیده و در باب نهم به موضوع صبر و در باب دهم به فضیلت اصلاح بین مردم پرداخته شده است. در

باب یازده هم خوش گمانی به خدا و باب بعد به خوف از خدا و در باب سیزده هم به موضوع احسان به والدین و در نهایت به موضوع امر به معروف و نهی از منکر پرداخته شده است.

ویژگی های این تحقیق

این کتاب سودمند در زمان حیات مؤلف چندین بار به چاپ رسیده است. و پس از ایشان نیز به اهتمام فرزند برومندشان با ویرایش و اصلاحات، چندین بار به زیور چاپ آراسته گردیده است. آن چه در این چاپ مورد اهتمام بوده به این شرح است:

_ تکمیل تبویب مطالب، متناسب با محتوای آن؛

_ مدرک یابی تمام موارد کتاب؛

_ اضافه کردن کتاب نامه و نمایه آیات و روایات در انتهای کتاب؛

با تشکر از همه عزیزان در مؤسسه عالم آل محمد (علیهم السلام) المعارفیه، بالخصوص صدیق ارجمند جناب حجة الاسلام و المسلمین آقای شیخ مرتضی اعدادی، که زمینه انتشار این اثر گرانقدر را فراهم آورده و گام به سزایی در جهت نشر معارف اهل بیت (علیهم السلام) برداشته اند.

امید که این مختصر تلاش از حقیر و آن مؤسسه محترم، ران ملخی باشد به درگاه سلیمان وجود و سلطان جود، حضرت بقیة الله الاعظم (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

به امید نیم نگاهی

جمعه 16 فروردین 1399

سعید کمالی

ص: 15

الحمد لله رب العالمين كما هو أهله. ولا إله غيره. وصلى الله على أشرف خلقه محمد وآله الطيبين الطاهرين المعصومين واللعنة على أعدائهم أجمعين من الآن إلى قيام يوم الدين.

تذکر به معرفت فطری

حمد بی حد و سپاس بی عد برای خداوند یکتای بی همتا، همان طوری که سزاوار ذات قدوس اوست.

آن خداوندی که آسمان ها و زمین ها را خلق فرمود، نور و ظلمت قرار داد، خورشید و ماه و ستارگان را چراغ های روشن قرار داد، از آسمان آب نازل فرموده در زمین جای داد و از آن چاه ها و چشمه ها و قنات ها و نهرها جاری فرمود، زمین مرده را به آن آب زنده کرد و انواع گیاهان را برای منافع خلق از زمین رویانید، بر زمین تیره فرش زمردین سبز گسترانید و درختان را لباسی از برگ پوشانید، بادها را برای بهره خلق و باردار کردن درختان فرستاد، و اقسام میوه را از درختان و نباتات بیرون آورد، و در کوه ها معدن هایی که نظام دنیا بدون آن تمام نشود قرار داد، و انسان و حیوان را از زمین رویانیده، نشو و نمای آنان را از آن چه از زمین بیرون می آید، قرار داد؛ قال تعالی: حَوْلَهُ أَنْبَتُكُمْ مِنْ الْأَرْضِ نَبَاتًا،⁽¹⁾ و قال تعالی: <هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ>،⁽²⁾ و قال سبحانه: <مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ>،⁽³⁾ وجود نطفه انسان و حیوان را از مأكولات و مشروبات،

ص: 17

1- . نوح (71)، آیه 17: و خدا شما را از زمین [مانند] گیاهی رویانید.

2- . هود (11)، آیه 61: او شما را از زمین به وجود آورد.

3- . طه (20)، آیه 55: شما را از زمین آفریدیم.

و بقا و نمو و ترقی آن را به آن ها قرار داد.

آن خدایی که خود را به خَلْق خود معرفی فرمود، آیات خود را به آنان نمایاند و از عالم ذر، معرفت خود را در قلوبشان جای داده در آن عالم ایشان را به خود متوجه کرد. آنگاه، به آنان فرمود: <أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ؟> (1)

همه گفتند:

«بلی». پس از آن، رسول خاتم را در آن عالم به ایشان نمایش داد و به آنان فرمود: <وَهَذَا مُحَمَّدٌ رَسُولِي>، سپس برای ایشان امیرالمؤمنین را ظاهر کرد و به آنان فرمود: <وَهَذَا عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ>، همه متوجه شدند و مشاهده کردند. (2)

پس معرفت ذات قدوس حق و اینان در قلوب ایشان ثابت و برقرار شد و آنان را بدان رنگ فرمود؛ و همین است <فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا> (3) و همان صِبْغَةَ اللَّهِ. (4)

پس چون معرفت در قلوب ثابت و برقرار هست، اگر از آنان پرسی:

<مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ؟> کیست که آسمان ها و زمین را آفرید؟ <لَيَقُولَنَّ اللَّهُ> (5)

خواهند گفت: خدا آفریده است.

اگر هم در تاریکی های صحرا گرفتار شوند و یا در میان دریا دچار بادهای مخالف و موج های مُعَانِف: (سخت) گردند، همه متوجه ذات مقدس او شوند و از او نجات خواهند و به او امیدوار شوند و از غیر، منقطع گشته به او متوسل شوند. پس چون آن ذات مقدس کریم و قادر غیر متناهی آنان را نجات دهد، شکر نکنند

ص: 18

1- . الأعراف (7)، آیه 172 : <وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَن نَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ>: و چون پروردگارت از پسران آدم، از پشت هایشان، نژادشان را بیاورد و آن هارا بر خودشان گواه کرد که مگر من پروردگار شما نیستم! گفتند: چرا، گواهی می دهیم. تا روز رستاخیز نگویند که از این نکته غافل بوده ایم.

2- . الکافی، ج 2، ص 8، ح 1؛ بحار الأنوار، ج 5، ص 250، ح 41 (باب دهم از ابواب العدل از کتاب العدل والمعاد)؛ روایات مربوط به میثاق؛ عالم ذر در مستدرک سفینه البحار، ج 10، ص 237 «مادة: وثق».

3- . الروم (30)، آیه 30: سرشت خداوند که مردم را بر آن سرشته است.

4- . اشاره به آیه 138 از سوره البقرة (2): <صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ>: رنگ خدا و چه کسی رنگش نیکوتر از رنگ خداست؟ و ما فقط پرستش کنندگان اویم.

5- . لقمان (31)، آیه 25.

وی برای اتمام حجت مکرر، آنان را در بأساء و ضراء مبتلا سازد و ایشان را به خود متوجه و متذکر فرماید.

نقش پیامبران در تذکر به معرفت فطری

همچنین او انبیا و رسل را برای یادآوری ذات قدوس خود فرستاد (2) و لطف فرمود که قبل از بعثت انبیا (علیهم السلام) خَلَقَ را به بأساء و ضراء مبتلا کرده، و خود را به آن ها اظهار نمود؛ و نور معرفت فطری را روشن فرموده، ظلمات حجاب غفلت ها و آمال را برطرف کرد و امیدهای به اغیار را قطع فرمود که متوجه ذات مقدس او شوند و متذکر خالق گردند تا وقتی که انبیا مبعوث شوند، محتاج به زحمت اثبات صانع نگردند؛ بلکه فقط به آن ذات مقدسی که در وقت ابتلا به او متوجه شدند و از او نجات خواستند، یادآوری کنند.

قال تعالی:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضُرَّعُونَ﴾. (3) پس پیغمبران می فرمودند: اِنْقُوا اللَّهَ. (4) وَاعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ. (5) یعنی: آن

ص: 19

1- . اشاره به سوره الإسراء (17)، آیه 67: ﴿وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِلَهُكُمْ فَلَمَّا نَجَّكُمْ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ؛ كَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا﴾: و زمانی که در دریا سختی و آسیبی به شما رسد، هر که را جز او می خوانید ناپدید و گم می شود، و هنگامی که شما را به سوی خشکی نجات دهد، روی می گردانید. و انسان بسیار ناسپاس است. سوره العنکبوت (29)، آیه 65: ﴿فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِّ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ﴾: پس زمانی که در کشتی سوار می شوند خدا را در حالی که ایمان و عبادت را برای او خالص می کنند، می خوانند، و چون به سوی خشکی می رهندشان به ناگاه به آئین شرک روی می آورند.

2- . اشاره به کلام حضرت امیر (علیه السلام) در خطبه اول نهج البلاغه، ص 43: ﴿فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَوَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذِنُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَيَذَكِّرُوهُمْ مَنَسِيَّ نِعْمَتِهِ﴾: خداوند پیامبران خود را مبعوث فرمود، و هر چند گاه، متناسب با خواست های انسان ها، رسولان خود را پی در پی اعزام کرد تا وفاداری به پیمان فطرت را از آنان بازجویند و نعمت های فراموش شده را به یاد آورند. بحار الأنوار، ج 11، ص 60، ح 70 (باب اول از ابواب النبوة العامة... از کتاب النبوة).

3- . الأعراف (7)، آیه 94: هیچ پیامبری را در شهری نفرستادیم مگر آن که اهلش را به تهیدستی و سختی و رنج و بیماری دچار کردیم، باشد که فروتنی و زاری کنند.

4- . المائدة (5)، آیه 112: ﴿اِنْقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾؛ از خدا بترسید اگر ایمان آورده اید.

5- . الأعراف (7)، آیه 59: ﴿لَقَدْ دُرُّسْنَا لَنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾: اوست خدایی که بادها را به بشارت باران رحمت خویش در پیش فرستد تا ابرهای سنگین را بر دارند ما آن ها را به شهر و دیاری که از بی آبی مرده است برانیم و به آن سبب باران فرستیم و هر گونه ثمر و حاصل بر آوریم و مانند این زمین مردگان را هم از خاک بر انگیزیم شاید که متذکر شوید.

ذات مقدسی را که در شداید به او متوسل شدید ملاحظه کنید، از او غفلت ننمایید، نعمت او را کفران نکنید. و او را عبادت کنید. برای شما خدایی مگر آن ذات مقدس نیست. و پروردگار مشرق و مغرب و همه عالمیان و آفریننده تمام موجودات اوست. و تذکر به افعال او می دادند، و معجزات برای اثبات آن که من رسول او هستم و تمام کلمات من حق است می آورند، تا مردم تسلیم اوامر و نواهی آنان بشوند.

تذکر پیامبران به احکام عقل

و قرارداد وظیفه پیغمبران را که مردم را متذکر عقل و احکام آن بنمایند، و دفاین عقول(1)

را برای مردم ظاهر نمایند، لطایف اسرار احکام عقل را برای

آنان هویدا نمایند، و آنان را ارشاد به احکام عقلیه بنمایند، پس تذکر دهند به آن ذات مقدسی که نور مقدس عقل را در قلوب روشن کرد مانند چراغ در خانه.

فرمود رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم)

آگاه باشید که مثل عقل در قلوب مثل چراغ است در خانه.(2)

همان طوری که به روشنایی چراغ تمیز می دهند بین اشیا در خانه، همان طور به نور مقدس عقل تمیز می دهند بین خوبی و بدی افعال و خوبی ادب و بدی بی ادبی، و خوبی انصاف و رحم و بدی بی انصافی و بی رحمی، و خوبی احسان و زشتی اذیت و ظلم. و عقلا را عقل ملزم نماید به تشکر منعم حقیقی و مجازی، و بفهماند به آن ها بدی کفران و بی حقوقی و ملاحظه نکردن محسن و منعم خود را.

و به عقل ظاهر می شود بر عاقل، هنگامی که مراجعه به خود و حقیقت خود نماید، که فرا گرفته او را نعمت های ظاهری و باطنی و قوای جسمانی و روحانی. و

ص: 20

1- . اشاره به کلام حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خطبه اول نهج البلاغه، ص 43: «وَيَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ وَيُثِرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ». بحار الأنوار، ج 11، ص 60، ح 70 (باب اول از ابواب النبوة العامة از کتاب النبوة).

2- . علل الشرایع، ج 1، ص 98، ح 1؛ بحار الأنوار، ج 1، ص 99، ح 14 (باب دوم از ابواب العقل و الجهل از کتاب العقل والعلم والجهل).

هرچه دقت او بیشتر شود، نعمت بر او بیشتر ظاهر می شود. و همین نظر و توجه نیز نعمتی است که هرکس موفق نمی شود. و واضح است که هستی این نعمت ها و بقای آن ها به اختیار خودش و امثال خودش نیست.

مثلاً واضح است که عقل و فهم و شعور و قوه فکریه و حافظه و حیات و قوت و قدرت در تحت اختیار خودش و دیگری نیست. همه به طبیعت خود، این ها را دوست دارند و زیاد شدن آن را می خواهند و برای آنان میسر نیست. و اگر یکی از این نعمت های ظاهری و باطنی از او گرفته شود، مالک برگردانیدن آن نیست. پس واضح است که این نعمت ها در تحت اختیار خودش نیست.

پس عقل الزام می کند که باید نعمت ها را بشناسد و سپاس منعم را به جا بیاورد. و اگر نکرد، خود را مستحق زوال نعمت کرده و خویش را در خطر عذاب انداخته. و به نور عقل دفع ضرر واجب است. و از جمله شکر منعم است که باید در تحت فرمان او باشد و وظیفه بندگی، را انجام دهد و بندگی، فحوص از احکام آقا و اطاعت مولا است.

احکام عقل و حجیت آن

به نور عقل ظاهر است خوبی عقل و علم و فهم و شعور و بدی جهل و نادانی و بی شعوری و ناهمپی. و بدی هر بدی و خوبی هر خوبی به آن روشن است. و به آن کشف شود نیکویی عدالت و رحمت و رأفت و عفت و عصمت و حمیت و غیرت و رغبت و رفقت و رقت و قناعت و طاعت و عافیت و

سلامت و عطوفت و مودت و محبت و مواسات و صداقت و امانت و شهامت و فتوت و جرأت و معرفت و نضافت و نزاکت و حکمت و برکت و سهولت و مدارا و وقار و سکونت و حفظ و محافظت و اُلفت و سخاوت و میمنت و رضایت و عزت و زهدادت و عفو و کرامت و صفح و احسان و سعادت و برّ و خدمت به نوع و زینت کردن خود به راستی و درست کرداری و حقیقت و ادای و دیعت و امانت و صدق حدیث و حُسن معاشرت و ملاطفت و منقبت و فضیلت و دادن نعمت و رفع شدت و حسن

عبادت و بشاشت و اعانت و رشادت و سماحت و صیانت و هدایت و رزانت و مداومت بر خیر و نصرت و استقامت و رساندن بهره و منفعت و اصلاح و رفع نزاع و خصومت و دفع اذیت و ادای نصیحت و مراقبت و استکانت و صله صاحبان قرابت و تفقد حالات اهل مسکنت و ذلت.

تمامی این ها صفاتی است که عقل حکم می کند به خوبی این ها و بزرگواری و شرافت و رفعت صاحب این صفات و بدی کسی که این ها در او نباشد و دارای ضد این ها باشد.

و نور عقل ظاهر می کند بدی اضداد این صفات را که عبارت باشد از جهالت و حماقت و بلادت و ظلم و اذیت و شرارت و طمع و حرص و قساوت و غضب کردن و هتاک کردن و انتقام کشیدن و تعدی نمودن و مکر و خدیعت و عداوت و خیانت و معصیت و دروغ گفتن و غیبت نمودن و رسوا کردن مردم و هتک حرمت و عرض آنان نمودن و قطع رحم و عقوق والدین و نمایی کردن و خودنمایی و خودپسندی و مغرور به خود بودن و ریا و عُجب و درشتی کردن در رفتار و کردار و خُفت و شقاوت و استتکاف و کسالت و بخالت و منازعت و مجادلت و تکبر از حق و حقیقت و شماتت به مصیبت و شدت و معصیت و اسراف و غفلت و بی غیرتی و بی حمیتی و قذارت و نکبت و کثافت و انداختن خود و غیر در شدت و زحمت و محنت و خوشحالی کردن در مصیبت و بلیه دیگری و توبیخ و سرزنش کردن به مردم و بدی در معاشرت و تضييع حقوق دیگران و اغوا و گمراه کردن و دزدی کردن و بی حیایی و سماجت و لجاجت و خصومت و جدال و تکبر نمودن بر دیگران و غیر این ها از صفات خبیثه و اخلاق رذیله که عقل کاشف است از بدی آن ها و کسی که متصف به آن ها باشد. (1)

انسان عاقل به نور عقل تمیز می دهد بین خوب و بد این ها. (2) و این عقل که

ص: 22

1- . ر.ک: الکافی، ج 1، ص 2، ح 14؛ بحار الأنوار، ج 1، ص 110، ح 7 (باب چهارم از ابواب العقل و الجهل... از کتاب العقل و العلم و الجهل...).

2- . اشاره به حدیث امام صادق (علیه السلام): ... وَعَرَفُوا بِهِ الْحَسَنَ مِنَ الْقَبِيحِ. الکافی، ج 1، ص 29، ح 35.

حجت خداست بر عاقل و پیغمبر باطنی است،(1)

خطا نمی کند در احکام خود و خطا در تشخیص عاقل است.

عقل بیان می کند حق و باطل را، پس بر عاقل است که تبعیت از حق نماید و ترک باطل نماید و مطیع عقل باشد. پس اگر متابعت آن نمود و امثال فرمان او را کرد و هرچه عقل حکم به خوبی آن کرد انجام داد و آن چه بد دانست ترک کرد، هر آینه عقل هدایت می کند او را به سوی پیغمبر ظاهری.(2) و به همین جهت است که حجت بر تمام عقلای دنیا تمام است و عذری برای کسی باقی نمی ماند.

و به برکت اطاعت عقل، هدایت می کند او را خداوند متعال به سوی راه حق و عقل او را زیاد می کند و سعادت دنیا و آخرت را به او لطف می فرماید. و هرکس که مخالفت حکم عقل کرد و با آن که عقل بدی آن چیز را برای او ظاهر کرد، باز آن بد را انجام داد و ترک نمود کارهای خوب را که عقل کاشف خوبی آن است، خدا او را در دنیا و آخرت به جزای مخالفتش از احکام عقلیه هدایت نمی کند. و کسی که خداوند او را هدایت نکند پس گمراه است.

قال تعالی: ﴿وَيَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ﴾.(3)

وقال تعالی:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾؛(4)

به درستی که خدا هدایت نمی کند ظالمین را.

ص: 23

1- . اشاره به حدیث امام کاظم(علیه السلام) *إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةَ ظَاهِرَةٍ وَحُجَّةَ بَاطِنَةٍ، فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَالْأَيْمَةُ(عليهم السلام) وَأَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ*. الکافی، ج 1، ص 16، ح 12؛ بحار الأنوار، ج 1، ص 137، ح 7 (باب چهارم از ابواب العقل و الجهل... از کتاب العقل والعلم والجهل).

2- . آری، عقل حکم می کند که برای اطلاع از اوامر و نواهی الهی، باید به رسولان الهی رجوع شود. پس انسان عاقل با رجوع به پیامبران، دین الهی را اخذ کرده و با سرسپردگی به آیین پروردگار، سرانجام خود را، بهشت جاویدان قرار می دهد. امام صادق(علیه السلام) در این باره می فرماید: *مَنْ كَانَ عَاقِلًا كَانَ لَهُ دِينٌ وَمَنْ كَانَ لَهُ دِينٌ دَخَلَ الْجَنَّةَ*: کسی که عاقل باشد دین دار است و دین دار داخل بهشت می شود؛ الکافی، ج 1، ص 11، ح 6؛ وسائل الشیعة، ج 15، ص 206، [20290] 5 (باب هشتم از ابواب جهاد النفس و ما یناسبه... از کتاب الجهاد)؛ بحار الأنوار، ج 1، ص 91، ح 20 (باب اول از ابواب العقل و الجهل... از کتاب العقل والعلم والجهل). (محقق)

3- . یونس (10)، آیه 100: و پلیدی کفر و بدبینی را خدا بر مردم نادان و بی خرد مقرر داشته است.

4- . المائدة (5)، آیه 51.

و ظلم بر دو قسم است؛ ظلم به دیگران، و ظلم به خود به وارد شدن در مهلکه کفر و شرک و فسق و فجور.

قال تعالی:

﴿وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾؛ (1)

خداوند هدایت نمی کند فاسقین را.

تذکر به ذات مقدس صانع

خداوند متعال به نور عقل حجت را بر بشر تمام می کند که:

ای عقلای دنیا، واضح است که هیچ حرکتی بدون حرکت دهنده و هیچ فعلی بدون فاعل و هیچ صنعتی بدون سازنده و هیچ بنایی بدون بنا صورت وقوع نپذیرد. آیا عقل می پذیرد که فرش و پارچه ای که می بینی بدون بافنده و به خودی خود پیدا شود؟! و اگر مجسمه حیوان یا جماد یا شجر یا نباتی ببینید، آیا حکم می کنید که این ها به خودی خود شده است؟! اگر کسی بگوید این ها به خودی خود این طور شده است، حتماً می گوید دیوانه است؛ بلکه اگر کسی بگوید خشتی به خودی خود ساخته شده، حکم به دیوانگی او می نماید.

آیا احتمال می دهید این طیاره که در هوا سیر می کند و این ماشین و دستگاه چراغ برق به خودی خود و بدون سازنده پیدا شده باشد؟ آیا چراغ خانه شما بدون روشن کننده خودش روشن می شود؟ آیا غذا بدون طبخ طبخ می شود؟ نه چنین است! هیچ چیز بدون سازنده نیست.

پس واضح است که این آسمان با عظمت و این زمین با اهمیت و این ماه و خورشید و ستاره بدون سازنده نیست.

﴿أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾؛ (2)

آیا در خدا شکی هست و حال آن که او خلق کننده آسمان ها و زمین است؟!

ص: 24

1- . التوبة (9)، آیه 24.

2- . إبراهيم (14)، آیه 10.

حضرت امام رضا(علیه السلام) می فرماید:

بِصْنَعِ اللَّهِ يَسْتَدَلُّ عَلَيْهِ: (1)

به مصنوعات خدا استدلال می شود برای اثبات ذات قدوس حق.

در روایت احتجاج، امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود:

نظر کن به سوی خورشید و ماه و درخت و آب و سنگ و رفت و آمد شب و روز و جریان دریاها و زیادی آن ها و قله های بلند کوه ها و لغت ها و زبان های مختلف. پس وای برای کسی که انکار کند تقدیرکننده و تدبیر نماینده امور را! گمان می کنند که آن ها مثل گیاهند. مگر نیست برای آن ها زارعی و برای صورت های مختلفه آن ها صانعی؟! ندارند حجتی برای دعوی

خودشان. آیا می شود که بنا بدون بانی باشد؟ یا جنایتی واقع شود بدون جنایت کننده؟. (2)

و زندیق از حضرت صادق (علیه السلام) سؤال کرد: چیست دلیل بر وجود صانع عالم؟ حضرت فرمود:

وجود افعال دلالت می کند که صانع آن ها را درست نموده است. آیا نمی بینی که چون بینی بنای محکمی را، علم حاصل می کنی که بانی او را بنا کرده و هرچند بانی را مشاهده نکرده ای؟! (3)

و آن حضرت به این آیه العوجا که از ملاحظه آن زمان بود فرمود:

آیا مصنوع هستی یا غیر مصنوع؟ عرض کرد: غیر مصنوع، پس حضرت فرمود: اگر مصنوع می بودی چگونه بودی؟ پس جواب نداد و بیرون شد. (4)

حضرت (علیه السلام) واضح فرمود برای او مصنوعیت او را و اینکه بدیهی است که قدیم نیست و نبوده و بعد درست شده، و مصنوع بدون صانع نیست، و صانع باید مثل

ص: 25

1- . التوحید، ص 35، ح 2؛ بحار الأنوار، ج 4، ص 228، ح 3 (باب چهارم از ابواب اسمائه تعالی و... من کتاب التوحید) و ج 3، ص 55، ح 28 (باب سوم از کتاب التوحید).

2- . الإحتجاج، ج 1، ص 205؛ بحار الأنوار، ج 3، ص 26، ح 1 (باب سوم از کتاب التوحید).

3- . الکافی، ج 1، ص 81؛ بحار الأنوار، ج 3، ص 29، ح 3 (باب سوم از کتاب التوحید).

4- . التوحید، ص 293، ح 2؛ بحار الأنوار، ج 3، ص 31، ح 4 (باب سوم از کتاب التوحید).

مصنوع نباشد، و إلا مصنوع می شود.

و نیز آن حضرت به یکی از زنادقه فرمایشی فرمود که ملخص آن این است که:

خود را خودت ساختی یا نه؟ اگر خودت خود را ساختی، پس موجود بودی که ساختی خود را، یا معدوم. اگر موجود بودی، دیگر محتاج به ساختن نبود. و اگر معدوم بودی، واضح است که معدوم نمی تواند موجودی بسازد. پس واضح است که خودت خود را نساختی بلکه دیگری تو را ساخته است که به هیچ وجه مثل تو نیست و اوست پروردگار عالمیان. (1)

> وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ <. (2)

و حضرت امیر (علیه السلام) فرمود:

سرگین شتر و الاغ که می بینی، دلالت کند بر شتر و الاغ. و آثار قدم دلالت می کند بر این که کسی از این راه رفته. پس چگونه آسمان با این علو و عظمت و لطافت و زمین با این کیفیت دلالت نکنند بر وجود مقدس لطیف خبیر؟! (3)

تذکر به حکمت خلقت

و عقل نیز حکم می کند که هیچ عاقلی کار لغو و بیهوده نمی کند چه رسد به دانای حکیم علی الاطلاق. پس ای جماعت عقلای دنیا، آیا گمان می کنید خداوند تعالی شما را بیهوده و لغو آفریده؟! (4) آیا خیال می کنید فقط برای خوردن و آشامیدن و پوشیدن و خوابیدن شما را به دنیا آورده؟! آیا می پندارید همه را برای منفعت شما ایجاد فرموده است ولی مقصودی برای خلقت شما ندارد؟! نه چنین است! شما را برای عبادت خلق کرده است. خودش فرمود:

ص: 26

1- . التوحید، ص 290، ح 10؛ بحار الأنوار، ج 3، ص 50، ح 23 (باب سوم از کتاب التوحید).

2- . الاخلاص (112)، آیه 4.

3- . روضة الواعظین، ج 1، ص 31؛ متشابه القرآن، ج 1، ص 47؛ بحار الأنوار، ج 3، ص 55، ح 27 (باب سوم از کتاب التوحید).

4- . المؤمنون (23)، آیه 115 : > أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا <.

> مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ < (1)

خلق نکردم جن و انس را مگر برای آن که عبادت کنند مرا.

و در چند روایت در تفسیر برهان و بحار از ائمه دین (علیهم السلام) نقل شده که در تفسیر این آیه شریفه فرموده اند:

خَلَقَهُمْ لِلْعِبَادَةِ؛ (2)

خدا آفریده آنان را برای عبادت.

و اما معرفت را در قلوب ایشان خداوند قرار داده. باید عبادت کنند تا معرفت زیاد شود و ترقی نمایند در درجات معارف و کمالات و به اطاعت و عبادت است که قابل می شوند برای فیوضات و مراحم حضرت حق، و منفعت عبادت عاید به خود آنان می شود. چون واضح است که منزّه است ذات مقدس از اینکه چیزی در او اثر نماید و کمالی و فایده ای به او برسد؛ چون ناقص نیست.

ذات مقدس خالق متعال از تمامی نقایص منزّه است و از خلقت خلق چیزی به علم و قدرت او اضافه نمی شود. علم و قدرت و صفات او بعد از خلق، همان طوری است که قبل از خلق بوده و هیچ تغییر و تبدیل و کم و زیاد شدن در ذات مقدس او راه ندارد.

از صحف حضرت موسی کلیم (علیه السلام) نقل شده است که خداوند تبارک و تعالی می فرماید:

ای بندگان، من خلق نکردم خلق را برای زیاد شدن چیزی برای خودم، یا برای دفع وحشت و تنهایی، یا برای آن که از آن ها کمکی بخواهم برای چیزی که عاجز باشم، و نه برای جلب منفعت یا دفع مضرت. و اگر جمیع خلق من از اهل آسمان ها، شب و روز عبادت مرا کنند، در ملک من چیزی زیاد نشود. (3)

ص: 27

1- . الذاریات (51)، آیه 56.

2- . البرهان فی تفسیر القرآن، ج 3، ص 147؛ بحار الأنوار، ج 5، ص 314، ح 6 (باب 15 از ابواب العدل از کتاب العدل و المعاد).

3- . علل الشرائع، ج 1، ص 13 (باب نهم)؛ بحار الأنوار، ج 5، ص 313، ح 4 (باب 15 از ابواب العدل از کتاب العدل و المعاد).

حضرت صادق (علیه سلام) فرمود:

خلق نکرده خداوند خلق را برای جلب منفعتی از آن‌ها برای خود یا دفع ضرری از خود، بلکه خلق کرد برای آن که به آنان منفعت رساند و به نعیم ابدی برساند آنان را. (1)

از احتجاج طبرسی نقل شده که امیرالمؤمنین (علیه سلام) فرمود:

ای مردم، خداوند تعالی چون خلق فرمود خلاق را، خواست که دارای آداب و کمالات و اخلاق شریفه شوند. و دانست که آنان که این طور نمی شوند مگر آن که بشناساند به آنان آن چه برای آنان نفع دارد و آن چه ضرر دارد. و این هم نمی شود مگر به امر و نهی؛ یعنی به اینکه به آن چه نافع است امر فرماید و از آن چه ضرر دارد نهی نماید. و امر و نهی تمام نشود مگر با وعد و وعید. (2)

پس واضح است عقلاً و نقلاً که خلق فرمود خلق را برای آن که آنان را به مقام عالی رساند. پس به لطف خود به آن‌ها نور عقل مرحمت فرمود که هادی باطنی باشد. و هادی ظاهری که پیغمبران باشند فرستاد برای ارشاد به احکام هادی باطنی (یعنی: عقل). و هادی باطنی را اساس تکمیلات و بیانات هادی ظاهری قرار داد. و علت دیگر برای فرستادن هادی ظاهری آن است که صلاح و فساد نظام را و خیر و شر و مرضیات و مبغوضات حق را به آنان بفهماند. پس هر چه صلاح و خیر و مرضی بود مورد امر شد و هر چه ضد آن بود مورد نهی شد. از این جهت است که مردم محتاج به پیغمبران هستند که بفهمانند به آنان آن چه را خدا دوست دارد و آن چه را که دشمن دارد تا به متابعت پیغمبران به انواع کمالات رسند و به مخالفت به اسفل سافلین روند؛ به عبادت در درجات کمالات ترقی نمایند، و به معصیت به درکات تنزل

نمایند. پس راه ترقی و سعادت دنیا و آخرت اطاعت است.

قال تعالی:

﴿قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ

ص: 28

1- . علل الشرائع، ج 1، ص 9؛ بحار الأنوار، ج 5، ص 313، ح 2.

2- . الإحتجاج، ج 1، ص 207؛ بحار الأنوار، ج 5، ص 316، ح 13.

بگو ای پیغمبر: اطاعت کنید خدا و رسول را. پس اگر اعراض کنید، پس بر عهده پیغمبر است تبلیغ رسالت و بر مردم است اطاعت و اگر اطاعت کنید شما پیغمبر را، به هدایت و سعادت می رسید.

اهمیت تقوا

از پیغمبر (صلی الله علیه و اله وسلم) روایت شده که فرمود:

خصلتی است که هر کس ملازم آن باشد، اطاعت نماید او را دنیا و آخرت و به بهشت رسد. عرض شد: چیست آن؟ فرمود: تقوا است. (2)

و خداوند تعالی در آیات کتاب مجید و قرآن حمید مدح تقوا و متقی را فرموده است.

پس فرمود: بهترین زاد و توشه تقوا است. (3)

و فرمود: جامه تقوا بهترین جامه هاست. (4)

و فرمود: خدا دوست دارد متقین را. (5)

و فرمود: کسانی که ایمان بیاورند و تقوا داشته باشند، برای ایشان است بشارت در دنیا و آخرت. (6)

در تفسیر برهان روایاتی نقل کرده که بشارت در دنیا وقت مرگ است که پیغمبر و امیرالمؤمنین و حضرت مجتبی و سیدالشهدا (علیه السلام) او را بشارت به بهشت دهند و جای او را در بهشت به او نمایش دهند. (7)

و فرموده: خدا ولی متقین است. (8)

ص: 29

1- . النور (24)، آیه 54.

2- . کنزالفوائد، ج 2، ص 10؛ بحار الأنوار، ج 67، ص 285، ح 7 (باب 56 از أبواب مکارم الأخلاق از کتاب ایمان و کفر).

3- . البقرة (2)، آیه 197: <وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَاتَّقُونِ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ>.

4- . الأعراف (7)، آیه 26: <وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَلِكَ خَيْرٌ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ>.

5- . آل عمران (3)، آیه 76: <وَاتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ>.

6- . یونس (10)، آیات 63 و 64: <الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ * لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ>.

7- . ر. ک: البرهان فی تفسیر القرآن، ج 3، ص 37_42 ذیل همین آیات.

8- . الجاثية (45)، آیه 19: <وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ>.

و فرموده: بهشتی که متقیان را وعده داده اند چنان است که نهرها زیر آن جاری است و مأكولات آن همیشگی و سایه آن برقرار است. این بهشت سرانجام اهل تقوا و آتش جهنم سرانجام کافران است. (1)

و فرمود: نجات می دهد خداوند کسانی را که تقوا نمایند. نرسد به آنان بدی و محزون نشوند. (2)

و فرمود: بهشت مهیا شده برای متقین. (3)

و فرمود: خداوند قبول می فرماید از متقین. (4)

و فرمود: نیست از شما کسی مگر آن که وارد جهنم می شود. هست این از امورات حتمیه مقدر شده. پس نجات می دهیم متقین را و ظالمین در جهنم می ماند. (5)

و فرمود: کسی که تقوا نماید، برطرف می کند خدا از او سیئات او را و اجر او را بزرگ فرماید. (6)

و فرمود: ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر تقوا داشته باشید، قرار می دهد خداوند برای شما فرقان را (یعنی نوری که تمیز دهید به آن بین حق و باطل و خیر و شر را) و برطرف کند از شما بدیهای شما را و می آمرزد شما را. (7)

این دو آیه اخیر دلالت دارد بر این که تقوا کفاره بدی ها می شود.

و فرمود: به درستی که گرامی ترین شما نزد خدا آن کسی است که تقوای او بیشتر باشد. (8)

ص: 30

1- .الرعد (13)، آیه 35: <مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ أُكُلُهَا دَائِمٌ وَظِلُّهَا تِلْكَ عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَوْا وَعُقْبَى الْكَافِرِينَ النَّارُ >.

2- .الزمر (39)، آیه 61: <وَيُنَجِّي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفَازَتِهِمْ لَا يَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ >.

3- .آل عمران (3)، آیه 133: <... وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ >.

4- .المائدة (5)، آیه 27: <إِنَّمَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ >.

5- .مریم (19)، آیات 71-72: <وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا* ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا >.

6- .الطلاق (65)، آیه 5: <... وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَكْفُرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا >.

7- .الأنفال (8)، آیه 29: <يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيَكْفُرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ >.

8- .الحجرات (49)، آیه 13: <إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ >.

پس تقوا درجات دارد؛ هر چه بیشتر بهتر. و چون خداوند تقوا را دوست دارد و تمام سعادت دنیا و آخرت در تقوا می باشد، وصیت فرمود خلق خود را به تقوا، چنان که در قرآن مجید خبر داده است. (1)

امیرالمؤمنین (علیه السلام) نوشت به سوی اهل مصر:

بر شما باد به تقوا و پرهیزکاری از خدا، که تقوا جامع تمام خیرات است و نیست خیری غیر تقوا. (2)

و سؤال کردند از آن حضرت که: کدام عمل افضل است؟ فرمود: تقوا. (3)

تفسیر تقوا و صفت متقی

بدان که نازل ترین درجه تقوا آن است که بعد از اقرار و اعتقاد به وحدانیت و رسالت رسولان و تصدیق پیغمبران و فضیلت خاتم پیغمبران (علیهم السلام) اقرار کند و اعتقاد داشته باشد به ولایت امیرالمؤمنین و یازده فرزندان طیبین و طاهرین او و این که آنان خلفای حقند و هر چه فرمودند حق است و بیزاری بجوید از دشمنان آنان. قال تعالی:

﴿فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَكَذَّبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ* وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ...﴾. (4)

در تفسیر برهان و بحار روایاتی نقل کرده که در این آیات مراد از «صدق» ولایت است. ﴿وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ﴾ رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم) است که ولایت را از جانب خدا آورده است. (5)

پس معنی آیه شریفه به ضمیمه فرمایش امیرالمؤمنین و حضرت صادق و

ص: 31

1- . یونس (10)، آیات 63 و 64: <... وَ كَانُوا يَتَّقُونَ * لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ...>.

2- . البرهان فی تفسیر القرآن، ج 3، ص 419، ح 7؛ بحار الأنوار، ج 67، ص 66، ح 11 (باب 45 از ابواب مکارم الأخلاق از کتاب الإیمان والكفر).

3- . الأملی (للصدوق)، ص 394 (مجلس 62)؛ بحار الأنوار، ج 67، ص 288، ح 16 (باب 56 از ابواب مکارم الأخلاق از کتاب الإیمان والكفر).

4- . الزمر (39)، آیات 32_33: پس چه کسی ستم کارتر است از آن که بر خدا دروغ بندد و سخن راست و درست را چون به سوی او آمد تکذیب کند؟ آیا دوزخ جایگاهی برای کافران نیست؟* اما کسی که سخن راست بیاورد و کسی که آن را تصدیق کند، آنان پرهیزگاراند.

5- . بحار الأنوار، ج 24، ص 37، ح 11 (باب 26 از ابواب الآیات النازلة فیهم... از کتاب الإمامة)؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج 4، ص 710، ح 9218.

حضرت کاظم (علیه السلام) این می شود: کیست ظالم تر از کسی که دروغ ببندد بر خدا و تکذیب نماید به ولایت اهل بیت عصمت و طهارت وقتی که آورد پیغمبر ولایت را از جانب خداوند؟! آیا نیست جهنم جای کافرین؟! و اما آن کسی که آورد ولایت را و آن که تصدیق کرد به آن، پس آناند متقین. برای ایشان است آن چه بخواهند از نعمت های نزد پروردگارشان. این است جزای محسنین.

برطرف می کند خدا گناهان آنان را و مزد ایشان را بهتر از آن چه کردند به ایشان می دهد.

از امالی صدوق از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شده که فرمود:

حبيب من رسول الله (صلى الله عليه و اله وسلم) بسیار به من می فرمود: یا علی، محبت تو تقوا و ایمان است. (1)

قال تعالی:

<مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِنْ فَرَعٍ يَوْمَئِذٍ آمُنُونَ* وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكَبَّتْ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ...> (2)

هر کس بیاورد حسنه را، پس برای او خوبی است از برکت آن حسنه و ایشان از فزع قیامت ایمنند. و کسی که بیاورد سیئه را، پس انداخته می شوند در آتش جهنم.

ای عاقل منصف، فکر کن چه حسنه ای است که موجب خیر می شود و اسباب ایمنی از فزع قیامت است. باید حسنه ای باشد که از تمام حسنات بهتر و مهم تر باشد. و همچنین این سیئه که در آیه آمده باید از تمام سیئات بدتر باشد. واضح است که این حسنه ولایت و محبت اهل بیت پیغمبر و ائمه دین (علیهم السلام) می باشد، و این سیئه عداوت ایشان است.

در تفسیر برهان از کلینی (رحم به سند خود از امام صادق از امام باقر از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل کرده که در ضمن حدیثی بعد از قرائت این آیه شریفه فرمود:

حسنة معرفت ولایت و محبت ما اهل بیت است. و سیئه انکار ولایت و دشمنی با ما است. (3)

ص: 32

1- . الأمالی (للصدوق)، ص 25 (مجلس هفتم).

2- . النمل (27)، آیات 89_90.

3- . البرهان فی تفسیر القرآن، ج 4، ص 232، ح 8062؛ الکافی، ج 1، ص 185، ح 14.

و همین حدیث را از امالی شیخ و از محمد بن عباس به دو سند(1)

و از شیخ طبرسی نقل کرده است و هفت روایت دیگر به این مفاد نیز نقل کرده است.(2)

و در بحار(3)

متجاوز از شش روایت معتبر برای اثبات این مطلب نقل کرده است.

و درجه اعلای تقوا آن است که هرچه واجب است انجام دهد و هر چه حرام است ترک نماید. چنان که امام صادق(علیه السلام) اشاره به این فرموده اند. و از این درجه بالاتر آن که علاوه بر این هر چیز را که احتمال و جوب آن را می دهد انجام دهد و آن چیزی را که احتمال حرمت آن را می دهد ترک نماید. و از این بالاتر آن که علاوه بر آن مستحبات را انجام دهد و مکروهات را ترک نماید. هر چه عمل و زهد و عبادت او بیشتر، تقوای او بیشتر و عزت و قرب او بالاتر خواهد بود. و مقدم بر عمل علم به آن هاست. پس رتبه علم مقدم است.

و به مقتضای حدیث نبوی(صلی الله علیه و اله وسلم): «الَّذِي عَلَى الْخَيْرِ كَفَاعِلِهِ»(4) و احادیث قضای حاجت مؤمنین، این حقیر فقیر علی بن محمد بن اسماعیل النمازی الشاهرودی، درخواست جمعی از مؤمنین را اجابت نمودم و عده ای از ارکان احکام دین را در چهارده باب در سلک تحریر در آوردم و آن را مسمی نمودم به «ابواب رحمت». امید است که استفاده کنندگان این حقیر را فراموش نکنند و دعا و طلب رحمت برای حقیر بنمایند.

مشهد مقدس رضوی(علیه السلام)

علی نمازی شاهرودی

ص: 33

1- . الأمالی (للصدوق)، ص 417(مجلس 14).

2- . مجمع البیان، ج 7، ص 371.

3- . بحار الأنوار، ج 24، ص 41(باب 28 از ابواب الآيات النازلة فيهم... از کتاب الإمامة)؛ و همچنین در ج 27، ص 85 و ص 122(باب چهارم ثواب حبه و نصرهم و ولايتهم و... از ابواب ولايتهم و حبه و... از کتاب الإمامة) و ص 170(باب هفتم أنه لا تقبل الأعمال إلا بالولاية از ابواب ولايتهم و حبه و... از کتاب الإمامة) و ج 36، ص 81 و ص 102(باب چهارم ثواب حبه و نصرهم و ولايتهم و... از کتاب تاریخ أمير المؤمنين(علیه السلام) و ج 39، ص 292(باب 87 حبه و بغضه(علیه السلام) و أن حبه إيمان... از ابواب فضائله و مناقبه... از کتاب تاریخ أمير المؤمنين(علیه السلام) روایات داله بر مُدعا نقل کرده است.

4- . کسی که باعث کار خیری شود مانند کسی است که کار خیر را انجام می دهد. الکافی، ج 4، ص 27، ج 4؛ بحار الأنوار، ج 71، ص 409، ح 10(باب 30 از ابواب حقوق المومنین بعضهم على بعض... از کتاب العشرة).

باب اول (1) : اعتقاد به ولایت امیرالمؤمنین و ائمه طاهرین (علیهم السلام)

اشاره

باب اول که اعظم تمام ابواب است و به عظمت آن چیزی نمی رسد، اعتقاد به ولایت امیرالمؤمنین و ائمه دین (علیهم السلام) می باشد بعد از ایمان به خدا و پیغمبران (علیهم السلام) و بیان این جمله به طور اجمال این است که اعتقاد نماید به قلب و اقرار کند به زبان بر آن که:

ص: 35

ذات مقدس جل و علا تمام موجودات را ابداع و ایجاد کرده و هیچ شبیه و نظیر و شریک ندارد و مثل و مانند ندارد. و منزه است از صفات و حالات مخلوق. هر چه در مخلوق جاری است و مخلوق متصف به آن می شود، در خالق جاری نیست. و منزه است از آن چه غیر ذات مقدس خودش و پیغمبران و خلفای او بگویند.

علم و عقل و فهم و شعور و ادراک و فکر به عین ذات قدوس او نمی رسند. و هر چه این ها بدان رسید، معلوم و معقول و مفهوم و مدرک می شود و آن مخلوق است.

و خداوند تعالی خود را در عالم ذر معرفی فرموده و ثابت کرده در قلوب معرفت خود را و رنگ فرموده ارواح را به معرفت خود و خلفای خود. ولی امور دنیا آن ها را غافل نموده و لذا باید رفع غفلت نمود و تذکر داد.

آن ذات مقدس به هر چیزی دانا و بیناست. و برای علم و قدرت و کمالات او نهایی نیست. و هر چه بخواهد می شود. و اگر به هر مخلوقی که خلق فرموده، به اندازه تمام آن چه خلق فرموده لطف فرماید، ذره ای از کرم و غنای او کم نشود. و چگونه کم شود و حال آن که اگر بخواهد مضاعف نماید تمام آن چه خلق فرموده به عدد کل مخلوقات، به یک اراده و خواست مضاعف می شود.

خدای سبحان به لطف و کرم بی نهایت خود، امید هرکس را که به رحمت او امیدوار باشد ناامید نمی کند. پس هرکس به او برسد ثوابی بر عملی پس آن عمل را به رجای آن ثواب انجام دهد، خداوند کریم آن ثواب را به او لطف می فرماید، هرچند آن خبر در واقع دروغ باشد.

و به لطف و کرم خود پیغمبران را فرستاد تا مردم را متذکر به ذات مقدس حق بنمایند و آنان را متوجه نعمت های حق نمایند تا شکر منعم را ادا نمایند، و صلاح و فساد را برای مردم واضح کنند و مردم را ارشاد به احکام عقل بنمایند و لطایف و دقایق آن را ظاهر کنند،

و رفع فتنه و فساد و نزاع از بین مردم بنمایند، و بندگان به اطاعت و تبعیت پیغمبران، درجات کمالات را سیر کنند.

و خاتم پیغمبران محمد مصطفی (صلی الله علیه و اله وسلم) را فرستاد برای تکمیل مکارم اخلاق و تتمیم قوانین سعادت بشر. و برای او دوازده خلیفه و وصی معین فرمود که بعد از پیغمبر اکرم افضل و اشرف کل مخلوقات می باشند.

اینک برای زیاد شدن معرفت مؤمنین، خلاصه مستفاد از آیات و روایت متواترات را به طور اجمال عرض می نمایم ان شاء الله تعالی.

خلقت نورانی اهل بیت (علیهم السلام)

بدانید که خداوند تبارک و تعالی بود و هیچ چیزی با او نبود. و چون اراده فرمود خلق نماید، اول چیزی که ایجاد فرمود تکلم فرمود به کلمه ای، پس آن نوری شد و از آن، نور محمد (صلی الله علیه و اله وسلم) و اهل بیت و ائمه دین (علیهم السلام) را خلق فرمود. پس تکلم فرمود به کلمه ای دیگر، پس شد روح. پس آن را ساکن در نور کرد و جای داد در ابدان مقدسه آن ها، پس شدند اشباح نور و تسبیح و تقدیس و تکبیر و تحمید می نمودند. و هیچ چیز با آن ها نبود؛ نه آسمانی و نه زمینی و نه عرشی و نه کرسی و نه لوح و نه قلم و نه خورشید و نه ماهی و نه ملکی و نه خلقی غیر آن ها.

پس به همین طور مشغول عبادت بودند تا مدت های طولانی که مقدار آن را خدا می داند و قابل احصا و عد نیست در عقول ما. آن گاه از نور مقدس پیغمبر عرش و

کرسی را خلق فرمود. و از نور امیرالمؤمنین علیه السلام تمام ملائکه ی مقربین را خلق فرمود. و از نور حضرت زهرا(علیها السلام) آسمان ها و زمین ها را خلق فرمود. و از نور حضرت مجتبی (علیه السلام) خورشید و ماه را خلق نمود. و از نور سیدالشهدا(علیه السلام) بهشت و حورالعین را خلق کرد.

و تمام اشیا به ذات خود نوری ندارند و مظلم الذات می باشند و به نور آن وجودات مقدسه موجودات روشن شده اند.

و نور مقدس آنان بود که در کوه طور به اندازه ای که روشنایی از سوراخ سوزن بیرون می شود، برای حضرت موسی تجلی کرد و کوه پراکنده شد و زمین به لرزه درآمد و حضرت موسی علیه السلام افتاد و غش کرد.

و نور مقدس آن ها چراغی است که خداوند در عالم مخلوقات روشن فرموده و احاطه دارد بر جمیع مخلوقات و خداوند تعالی در قرآن مجید تعبیر از آن به «سراج منیر» فرموده است. (1)

و نور علم و عقل و فهم و شعور از نور آن ها اقتباس شده است. و ظهور هر چیزی به نور مقدس آنان می باشد. و آیات نور(2)

بیان انوار مقدسه آن هاست.

چنان که در روایات متواترات تصریح به آن شده است. (3)

صفات چند از امام(علیه السلام) و عظمت مقام آنان

به واسطه شرافت و فضیلتی که خداوند(جل و جلاله) به آن ها لطف فرموده است، آن ها را به خود نسبت داده مثل خانه کعبه که به واسطه شرافت آن، خداوند به خودش نسبت داده و فرموده: «بیت الله الحرام»؛ یعنی: خانه خداوند تعالی.

همان طوری که عقلاً مانعی ندارد که خاک و سنگ را خدا به آن شرافتی دهد پس به خود نسبت دهد، همچنین چشم و گوش و دست آنان را خدا شرافت دهد

ص: 39

1- . الأحزاب (33)، آیه 46: <وَدَاعِيَا إِلَى اللَّهِ بِأَذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا>.

2- . النور (24)، آیه 35: <اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ>.

3- . برای مطالعه بیشتر به کتاب نور الأنوار از همین مؤلف مراجعه شود.

و به خود نسبت دهد پس بگوید عین الله و اذن الله و ید الله و غیره.

پس چشم آن ها چشم خداوند تعالی شده است که همه خلائق گذشته و آینده نزد آن ها واضح و آشکار است و هیچ چیز از انظار آن ها غایب نیست و می بینند و مشاهده می کنند جمیع ممکنات را همان طوری که ما سکه ای را در کف دست خود مشاهده می کنیم. چنان که امام صادق (علیه السلام) در روایات مستفیضه کافی تصریح به آن فرموده است. (1)

و گوش شنوای آنان گوش شنوای خداوند (جل و جلاله) شده است و اصوات خلائق و خطورات قلبیه، تمام را می شنوند و بر گوش آنان چیزی مخفی نیست.

و زبان آنان زبان خدا شده که گویا شده در عالم خلق که هر چه بگویند حق است و از جانب حق تعالی گویند.

و دست آنان دست خدا شده که در عالم مبسوط است به رحمت و نعمت.

و قلوب مقدسه آنان ظرف اراده و مشیت خداست که هر چه بخواهند خدا خواسته است. (2)

و آیه شریفه: *«وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ»* (3) مخصوص آن هاست واحدی با آن ها در این فضیلت شرکت ندارند. چنان که در روایات بیان آن شده است. و به هر کاری قدرت دارند. و خون آن ها خون خدا شده است. پس ایشانند:

عَيْنُ اللَّهِ التَّائِرَةُ فِي خَلْقِهِ، وَأُذُنُ اللَّهِ السَّامِعَةُ، وَلِسَانُهُ التَّاطِقُ فِي خَلْقِهِ، وَيَدُ اللَّهِ الْبَاسِطَةُ عَلَى خَلْقِهِ بِالرَّأْفَةِ وَالرَّحْمَةِ، وَجَنَبُ اللَّهِ تَعَالَى وَوَجْهُ اللَّهِ الْبَاقِي الَّذِي لَا يَفْنَى وَبُورِهِ أَضَاءٌ كُلَّ شَيْءٍ، وَبَابُ اللَّهِ الَّذِي مِنْهُ يُؤْتَى، وَمَقَامَاتُهُ الَّتِي لَا تَعْطِيلُ لَهَا، وَحِجَابُ اللَّهِ الَّذِينَ يَحْجُبُونَ مَنْ أَرَادَ اللَّهُ مِنْ غَيْرِ طَرِيقِهِمْ فَيَضِلُّونَهُ عَنِ الطَّرِيقِ، وَنَفْسُ اللَّهِ الْقَائِمَةُ بِالسُّنَنِ، وَثَارُ اللَّهِ وَابْنُ ثَارِهِ، وَأَيَاتُ اللَّهِ وَبَيِّنَاتُهُ، وَكِتَابُهُ التَّاطِقُ (که همه علوم در قلوب مقدسه آنان ثبت و ضبط شده است) وَفَضْلُ اللَّهِ تَعَالَى وَرَحْمَتُهُ وَنِعْمَتُهُ، وَحَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ وَصِدْرُ أَطْهِ الْمُسْتَقِيمِ الَّذِي مَنْ سَلَكَ غَيْرَهُ أَضَلَّهُ اللَّهُ تَعَالَى وَخَتَمَ عَلَى قَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَى سَمْعِهِ وَبَصَرِهِ غِشَاوَةً

ص: 40

- 1- . الکافی، ج 1، ص 229، ح 4 (باب أنه لم يجمع القرآن كله إلا الأئمة و أنهم يعلمون علمه كله).
- 2- . بصائر الدرجات، ص 517، ح 47 (باب 18 از جزء دهم)؛ تفسیر القمی و البرهان فی تفسیر القرآن ذیل سوره تکویر، آیه 29؛ بحار الأنوار، ج 5، ص 114، ح 44 (باب سوم از ابواب العدل از کتاب العدل و المعاد).
- 3- . التکویر (81)، آیه 29؛ و شما کافران راه حق نمی خواهید مگر آن که خداوند جهانیان بخواهد.

فَلَا يَقْتَبِسُ مِنْ نُورِ مَعَارِفِ الْقُرْآنِ جِزَاءً لَطَلَبِهِ الْعِلْمَ وَالْمَعْرِفَةَ مِنْ غَيْرِ الْبَابِ الَّذِي فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَلْقِهِ، وَكَلِمَاتُ اللَّهِ تَعَالَى وَحُرُمَاتُ اللَّهِ وَشَعَائِرُ اللَّهِ وَجَلَالُ اللَّهِ وَكَرَامَتُهُ عَلَى خَلْقِهِ، وَخُزَانُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَسَمَاوِهِ وَخَلْقِهِ، وَحِزْبُ اللَّهِ وَبَقِيَّةُ اللَّهِ وَبَيْتُ اللَّهِ الْحَقِيقِيُّ وَكَعْبَتُهُ وَقَبْلَتُهُ وَخُزَانُ عِلْمِ اللَّهِ وَحَمَلَةُ عَرْشِهِ. (1)

قال الصادق (عليه السلام) في ضمن زيارة ابى عبدالله الحسين (عليه السلام) المروية في الكافي و التهذيب وغيرهما:

إِرَادَةُ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِ أُمُورِهِ تَهْبِطُ إِلَيْكُمْ وَ تَصْدُرُ مِنْ يُبُوتِكُمْ... (2)

و در بحار الأنوار فی حدیث المعراج قالت الملائكة لرسول لله (صلى الله عليه و اله وسلم)

فَمَا أَنْزَلَ مِنَ اللَّهِ فِإِلَيْكُمْ وَمَا صَعَدَ إِلَى اللَّهِ فَمِنْ عِنْدِكُمْ... (3)

پس بیعت با آن ها بیعت با خداست. و اطاعت آن ها اطاعت خداست. و معصیت آنان معصیت خداست. و حکم آن ها حکم خداست. و زیارت آنان زیارت خداست. و محبت آنان محبت خداست. و دشمنی با آنان دشمنی با خداست. و اراده آنان اراده خداست. و مشیت آنان مشیت خداست.

و خداوند (جل و جلالة) واجب فرمود تکویناً بر تمام موجودات و مخلوقات که باید

در تحت فرمان و اراده آنان باشند. (4)

ص: 41

- 1- تمام آن چه عرض شد، مفاد روایات کثیره مذکور در الكافی و غیره می باشد؛ تفصیل مواضع این روایات در سفینه البحار در ماده هر کلامی بیان شده. همچنین، در مستدرک سفینه البحار بیان مواضع این روایات را به طور مبسوط نموده ام.
- 2- اراده پروردگار در تقدیر اموراتش به سوی شما نازل می شود و از ناحیه شما صادر می شود؛ الكافی، ج4، ص577، ح2؛ تهذیب الأحکام، ج6، ص54، ح [131]؛ بحار الأنوار، ج98، ص153، ح3 (باب 18 از ابواب فضل زیارة... از کتاب المزار).
- 3- تقدیرات الهی به سوی شما نازل می شود و هر آن چه به سوی خداوند بالا می رود از ناحیه شماست. تفسیر فرات الکوفی، ص370، ح503؛ المحتضر، ص78؛ بحار الأنوار، ج15، ص8، ح8 (باب اول از کتاب تاریخ نبینا (صلى الله عليه و اله وسلم))
- 4- در این زمینه احادیث فراوانی وجود دارد. مثلاً امام باقر (عليه السلام) در ضمن حدیث مفصلی می فرماید: إِنَّ اللَّهَ أَقْدَرَنَا عَلَى مَا نُرِيدُ. الإختصاص، ص272؛ بحار الأنوار، ج46، ص240، ح23 (باب پنجم از ابواب تاریخ ابی جعفر... از کتاب تاریخ علی بن الحسین (عليهم السلام)...). یا امام حسین (عليه السلام) در ضمن حدیثی فرماید: وَاللَّهِ مَا خَلَقَ اللَّهُ شَيْئاً إِلَّا وَقَدْ أَمَرَهُ بِالطَّاعَةِ لَنَا. مناقب آل أبی طالب (عليهم السلام) ج4، ص51؛ بحار الأنوار، ج44، ص183، ح8 (باب 25 از ابواب مایختص بتاریخ... از کتاب تاریخ فاطمة والحسن والحسین (عليهم السلام) لازم به ذکر است که مرحوم مؤلف در کتاب اثبات ولایت (فصل چهارم)، روایات فراوانی را در این زمینه، جمع آوری نموده است.

و این است ولایت و ریاست کلیه بر کل ممکنات. هر چه بخواهند بشود. و نمی خواهند مگر آن چه خدا بخواهد و سبقت نمی گیرند بر خدا به گفتار، و به امر خدا کار می کنند. **عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ * لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ**. (1)

نفوذ اراده پیغمبر و ائمه (علیهم السلام) در موجودات

اشاره

لذا پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) اشاره فرمود:

به ماه پس شق شد؛ (2) و به آن درختان خرما، پس متفرق شدند؛ (3) و به سنگریزه، پس گویا شد؛ (4) و به سوسمار، پس تکلم نمود و شهادت به رسالت داد؛ (5) و به آن چوب، پس شمشیر شد؛ (6) و به آن درخت، پس آمد و سجده کرد؛ (7) و به سنگ و کلوخ و هر چه اطراف او بودند، پس شهادت به رسالت او دادند؛ (8)

و به کوه، پس ساکن

ص: 42

- 1- . الأنبياء (21)، آیات 26_27: «بلکه همه مخلوق خدا و بندگان مقرب او می باشند* قبل از دستور و فرمان خدا کاری نکنند و به امر پروردگار به انجام امور می پردازند.»
- 2- . درباره شق القمر، رجوع شود به البرهان فی تفسیر القرآن ذیل سوره قمر، آیه 1؛ بحار الأنوار، ج 17، ص 347 (باب سوم از ابواب معجزاته (صلی الله علیه و اله وسلم) از کتاب تاریخ نبینا (صلی الله علیه و اله وسلم))
- 3- . تفسیر القمی، ذیل سوره احزاب، آیه 26 و 27؛ بحار الأنوار، ج 17، ص 372، ح 25 (باب چهارم از ابواب معجزاته (صلی الله علیه و اله وسلم) از کتاب تاریخ نبینا (صلی الله علیه و اله وسلم))
- 4- . المناقب، ج 1، ص 90؛ بحار الأنوار، ج 17، ص 377، ذیل حدیث 49 (باب دوم از ابواب معجزاته (صلی الله علیه و اله وسلم) از کتاب تاریخ نبینا (صلی الله علیه و اله وسلم))
- 5- . کفایة الاثر، ص 172؛ قصص الأنبياء، ص 309، ح 383؛ بحار الأنوار، ج 17، ص 401، ح 17 (باب پنجم از ابواب معجزاته (صلی الله علیه و اله وسلم) از کتاب تاریخ نبینا (صلی الله علیه و اله وسلم))
- 6- . مناقب ابن شهر آشوب، ج 1، ص 119؛ بحار الأنوار، ج 17، ص 382، ح 50 (باب چهارم از ابواب معجزاته (صلی الله علیه و اله وسلم) از کتاب تاریخ نبینا (صلی الله علیه و اله وسلم))
- 7- . الأمالی (للصدوق)، ص 614، ح 10 (مجلس 89)؛ بحار الأنوار، ج 17، ص 370، ح 21 (باب چهارم از ابواب معجزاته (صلی الله علیه و اله وسلم) از کتاب تاریخ نبینا (صلی الله علیه و اله وسلم))
- 8- . الکافی، ج 1، ص 94، ح 9؛ بحار الأنوار، ج 17، ص 373، ح 27 (باب چهارم از ابواب معجزاته (صلی الله علیه و اله وسلم) از کتاب تاریخ نبینا (صلی الله علیه و اله وسلم)).

شد؛(1)

و به آن چوب، پس چراغ روشن شد؛(2)

و به حیوانات، پس اقرار به رسالت و اظهار حاجت نمودند؛(3) و غیر آن از معجزات آن سرور که از احصا و شمارش ما خارج است.

و تفصیل تمام آن چه گفتیم و بگوئیم در بحار در ابواب معجزات مذکور است.

نفوذ اراده امیرالمؤمنین (علیه السلام) در موجودات

همچنین ولی الله علی خَلَقَهُ امیرالمؤمنین (علیه السلام) شماره فرمود به خورشید غروب کرده، پس برگشت و با او تکلم فرمود.(4)

و به آن خارجی فرمود: اِحْسَأْ - و این خطاب به سگ است یعنی: گم شو - پس سر او سر سگ شد.(5)

و به آن ناصبی دیگر، پس سگ سیاه شد. پس اظهار ذلت کرد، رحمت او را فرا گرفت و آدم شد.(6)

و فرمود به آن میت دفن شده:

برخیز به اذن خدا. پس برخاست و نشست بر سر قبر. و مکرر مرده هایی زنده کرد.(7)

ص: 43

- 1- الخرائج والجرائح، ج 1، ص 31، ح 34؛ بحار الأنوار، ج 17، ص 376، ح 36 (باب چهارم از ابواب معجزاته (صلی الله علیه و اله وسلم) از کتاب تاریخ نبینا (صلی الله علیه و اله وسلم)
- 2- مناقب ابن شهر آشوب، ج 1، ص 118؛ بحار الأنوار، ج 17، ص 380، ح 50 (باب چهارم از ابواب معجزاته (صلی الله علیه و اله وسلم) از کتاب تاریخ نبینا (صلی الله علیه و اله وسلم)
- 3- الأمالی (للطوسی)، ص 453، ح 17 [1011] (مجلس 16)؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج 1، ص 95؛ بحار الأنوار، ج 17، ص 397، ح 10 (باب پنجم از ابواب معجزاته (صلی الله علیه و اله وسلم) از کتاب تاریخ نبینا (صلی الله علیه و اله وسلم)
- 4- مناقب ابن شهر آشوب، ج 2، ص 322؛ بحار الأنوار، ج 41، ص 175، ح 1 (باب 109 از ابواب معجزاته (علیه السلام) از کتاب تاریخ امیر المؤمنین (علیهم السلام) مرحوم علامه مجلسی در بحار الأنوار، ج 41، ص 166 بابی منعقد فرموده به نام (باب 109 رد الشمس له و تکلم الشمس معه (علیه السلام) از کتاب تاریخ امیر المؤمنین (علیه السلام)
- 5- کشف الغمّة، ج 2، ص 74؛ بحار الأنوار، ج 33، ص 280، ح 545 (باب 20 از ابواب ما جرى بعد... از کتاب الفتن والمحن).
- 6- الخرائج والجرائح، ج 1، ص 219، ح 63؛ بحار الأنوار، ج 41، ص 199، ح 12 (باب 110 از ابواب معجزاته (علیه السلام) از کتاب تاریخ امیر المؤمنین (علیه السلام)
- 7- الفضائل، ص 4؛ بحار الأنوار، ج 40، ص 276، ح 40 و ج 41، ص 192، ح 2 (باب 110 از ابواب معجزاته (علیه السلام) از کتاب تاریخ امیر المؤمنین (علیه السلام)

و کلامی به گوش زاذان فرمود، و آب دهن خود در دهان او انداخت، فوری حافظ تمام قرآن شد بعد از آن که هیچ قرآن را یاد نداشت مگر سوره ای که در نماز می خواند. (1)

و دست مبارک را زد به آن درخت خشک شده که پوست آن ریخته شده بود و فرمود:

بشو به اذن خدا درخت سبز میوه دهنده. پس فوری سبز و خرم

شد و میوه داد. (2)

و اشاره به آن درخت انار خشک شده کرد، پس سبز شد و انار داد. (3)

و چوب زردی زد به فرات و فرمود:

منفجر شو. پس دوازده چشمه شد، هر چشمه ای مثل کوهی. (4)

و زلزله ای واقع شد، پس دست مبارک را زد به زمین و آرام کرد آن را و فرمود:

ساکن شو. پس ساکن شد. (5)

و یک قبضه سنگریزه برداشت و اراده فرمود جواهر شد. (6)

و وارد شد بر رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم) و حال آن که مبتلا به تب شدیدی بود، پس دست مبارک بر سینه پیغمبر گذاشت و فرمود: ای اُمّ مِلْدَم (اسم تب است) خارج شو از

ص: 44

1- . الخرائج والجرائح، ج 1، ص 195، ح 30؛ بحار الأنوار، ج 41، ص 195، ح 6 (باب 110 از ابواب معجزاته (علیه السلام) از کتاب تاریخ امیر المؤمنین (علیه السلام)

2- . بصائر الدرجات، ص 254، ح 3؛ بحار الأنوار، ج 41، ص 248، ح 1 (باب 112 از ابواب معجزاته (علیه السلام) از کتاب تاریخ امیر المؤمنین (علیه السلام)

3- . الخرائج والجرائح، ج 1، ص 219، ح 64؛ بحار الأنوار، ج 41، ص 249، ح 4 (باب 112 از ابواب معجزاته (علیه السلام) از کتاب تاریخ امیر المؤمنین (علیه السلام)

4- . الخرائج والجرائح، ج 1، ص 231، ح 76؛ بحار الأنوار، ج 33، ص 46، ح 391 (باب 14 از ابواب ما جرى از کتاب الفتن والمحن).

5- . علل الشرائع، ج 2، ص 556، ح 8؛ بحار الأنوار، ج 41، ص 254، ح 14 (باب 112 از ابواب معجزاته (علیه السلام) از کتاب تاریخ امیر المؤمنین (علیه السلام)

6- . بصائر الدرجات، ص 375، ح 3 (باب دوم از جزء هشتم)؛ بحار الأنوار، ج 41، ص 255، ح 15 (باب 112 از ابواب معجزاته (علیه السلام) از کتاب تاریخ امیر المؤمنین (علیه السلام)

بدن پیغمبر. پس خارج شد از بدن پیغمبر. پس پیغمبر حرکت کرد و فرمود: یا علی، خدا تو را فضیلت داده به خصلت‌هایی که از آن جمله است که تمام دردها در فرمان تو است. پس نیست چیزی که آن را زجر و دفع کنی مگر آن که منزجر و مندفع شود. (1)

و غیر آن زیاد است.

نفوذ اراده حضرت مجتبی (علیه السلام) در مخلوقات

همچنین ابو محمد الحسن المجتبی (علیه السلام) به آن مرد شامی فرمود:

برخیز ای زن! آیا حیا نمی کنی که بین مردها می نشینی؟! پس فوری زن شد و زوجه او مرد شد و مجامعت کردند فرزندی خنثی متولد شد. (2)

و مرد دیگر از بنی امیه که جسارت و بی ادبی در مجلس معاویه به آن حضرت کرد، پس حضرت نفرین کرد و فوری زن شد و فرج او فرج زن شد و ریش او ریخت. (3)

و غیر آن زیاد است.

نفوذ اراده سیدالشهدا (علیه السلام) در موجودات

همچنین مولی الاولین و آخرین ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) آب دهن انداخت به پیشانی حبابه و البیه که مرض پیسی در او ظاهر شده بود، برطرف شد. (4)

و احیا کرد زنی را که وصیت نکرده بود، پس وصیت کرد و بعد از دنیا رفت. (5)

و عیادت فرمود عبدالله بن شداد را که مبتلا به تب سختی بود، پس به ورود امام (علیه السلام) تب از او برطرف شد. پس حضرت فرمود:

ص: 45

-
- 1- . مناقب ابن شهر آشوب، ج 2، ص 334؛ الخرائج والجرائح، ج 2، ص 568، ح 23؛ بحار الأنوار، ج 41، ص 202، ح 16 (باب 110 از ابواب معجزاته (علیه السلام) از کتاب تاریخ امیر المؤمنین (علیه السلام)
 - 2- . مناقب ابن شهر آشوب، ج 4، ص 8؛ بحار الأنوار، ج 43، ص 327، ذیل ح 6 (باب 15 از ابواب ما یختص بالإمام... از کتاب تاریخ فاطمة والحسن والحسین (علیهم السلام)
 - 3- . الخرائج والجرائح، ج 1، ص 236، ح 2؛ بحار الأنوار، ج 44، ص 89، ح 2 (باب 20 از ابواب ما یختص بالإمام... از کتاب تاریخ فاطمة والحسن والحسین (علیهم السلام)
 - 4- . بصائر الدرجات، ص 270، ح 6 (باب سوم از جزء ششم)؛ بحار الأنوار، ج 44، ص 180، ح 1 (باب 25 از ابواب ما یختص بتاریخ... از کتاب تاریخ فاطمة والحسن والحسین (علیهم السلام)
 - 5- . الخرائج والجرائح، ج 1، ص 245، ح 1؛ فرج المهموم، ص 227؛ بحار الأنوار، ج 44، ص 180، ح 3.

قسم به خداوند که خلق نکرده خدا چیزی را مگر آن که امر کرده آن را که اطاعت کند ما را. (1)

و دوزن در طفل شیرخواری نزاع می کردند، حضرت فرمود:

ای طفل، سخن گو به اذن خدا. پس به سخن آمد و عرض کرد: آقا، من بچه این و آن نیستم بلکه بچه فلان چوپان می باشم. پس امر فرمود سنگسار کردند آن زن را. (2)

و غیر این ها زیاد است.

نفوذ اراده امام سجاد (علیه السلام) در خلاق

همچنین آقا زین العابدین و سید الساجدین (علیه السلام) امر فرمود حجرالاسود را که شهادت دهد به امامت آن حضرت نزد محمد بن حنفیه، پس حجرالاسود فرمود:

ای محمد، تسلیم کن امر را به سوی پسر برادرت که او احق است از تو و اوست امام تو. (3)

فرمود امام سجاد (علیه السلام) به منجمی:

آیا نمی خواهی دلالت کنم تو را بر مردی که از وقتی که بر ما وارد شدی تا حال، چهارده عالم را سیر کرده هر عالمی سه مقابل دنیا و از جای خود حرکت نکرده؟ عرض کرد: کیست؟ فرمود: من. و اگر بنخواهی خبر دهم تو را به آن چه خورده ای و آن چه در خانه ذخیره نموده ای. (4)

و حبابه و البیه صد و سیزده سال از عمرش گذشته بود. حضرت دعا فرمود و جوانی او برگشت و اشاره به او فرمود، حایض شد همان وقت. (5)

ص: 46

-
- 1- مناقب ابن شهر آشوب، ج 4، ص 51؛ بحار الأنوار، ج 44، ص 183، ح 8.
 - 2- ر.ک: عوالم العلوم، ج 17، ص 49، ح 1؛ مدینة المعاجز، ج 3، ص 500؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج 4، ص 51؛ بحار الأنوار، ج 44، ص 184 ذیل ح 11. جریان مرتبط به دعوی دو مرد در رابطه با یک زن و بچه می باشد.
 - 3- مناقب ابن شهر آشوب، ج 4، ص 147؛ بحار الأنوار، ج 46، ص 22، ذیل ح 1 (باب سوم از ابواب تاریخ سید الساجدین... از کتاب تاریخ علی بن الحسین و محمد بن علی و...).
 - 4- بصائر الدرجات، ص 400، ح 13 (باب 12 از جزء هشتم)؛ بحار الأنوار، ج 46، ص 26، ح 12.
 - 5- مناقب ابن شهر آشوب، ج 4، ص 135؛ کمال الدین، ج 2، ص 537، ح 2؛ بحار الأنوار، ج 46، ص 27، ح 13.

حضرت به ابو خالد کابلی فرمود:

فردا مرد ثروتمندی از شام می آید و دختر او دیوانه می باشد. به او بگو: من دختر تو را به ده هزار درهم معالجه می کنم. پس آمد و فردا رفت و به امر امام (علیه السلام) به گوش او گفت: ای خبیث، علی بن الحسین می فرماید: دور شو از این دختر. پس گفت و خوب شد. (1)

سنگریزه را برای امّ سلیم یاقوت قرمز قرار داد. (2)

ابوحزمه ثمالی نقل می نماید که عبدالله بن عمر مشرف شد خدمت امام سجاد (علیه السلام) عرض کرد: آقا، شما می فرمایید که یونس بن متی مبتلا به حبس شکم ماهی شد. برای توقفش در ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود:

بلی؛ مادرت به عزایت بنشیند! پس عرض کرد: به من نمایش بده.

ابوحزمه می گوید: پس چشم های من و او را بست. پس ساعتی نگذشت امر فرمود چشم ها را باز نمودیم و خودمان را لب دریا دیدیم و موج ها در حرکت بود. پس احضار نمود ماهی را و عرض می کرد: لیبیک! لیبیک! یا ولی الله! حضرت فرمود: تو کیستی؟ عرض کرد: من ماهی یونس هستم. ای آقای من،

خداوند هیچ پیغمبری از آدم تا خاتم فرستاد مگر آن که ولایت شما را بر او عرضه داشت. هر کس قبول کرد، سالم ماند و خلاص شد. و هر کس توقف کرد، مبتلا شد.

از جمله یونس گفت: چگونه ولایت کسی را که ندیدم قبول نمایم؟! پس خدا به من وحی فرستاد که یونس را فرو برم. پس فرو بردم و چهل روز در شکم من ماند و ندا می کرد: لا إله إلا أنتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ. قبول کردم ولایت علی بن ابی طالب و ائمه از فرزندان او را. پس وقتی که ایمان آورد امر کرد خدا مرا که من او را بیرون اندازم، پس بیرون انداختم. (3)

ص: 47

- 1- . مناقب ابن شهر آشوب، ج 4، ص 145؛ بحار الأنوار، ج 46، ص 31، ح 24.
- 2- . مناقب ابن شهر آشوب، ج 4، ص 133؛ بحار الأنوار، ج 46، ص 34، ذیل حدیث 28.
- 3- . مناقب ابن شهر آشوب، ج 4، ص 138؛ بحار الأنوار، ج 46، ص 39، ذیل حدیث 33 (باب الثالث از ابواب تاریخ سید الساجدین (علیه السلام)).

در قصه معروف مرد بلخی که تحفه ها و هدیه ها برای حضرت می آورد، وقتی که عیالش اظهار کرد، که شما این تحفه ها و هدیه ها را می برید و حضرت عوض آن به شما چیزی نمی دهد، وقتی که مشرف شد خدمت امام (علیه السلام) و غذا میل فرمودند، به دست امام آب ریخت میان طشت، پس ثلث آن پر شد، فرمود:

چه می بینی؟ عرض کرد: آب. امام فرمود: یاقوت أحمر است. پس فرمود: آب بریز. پس آب ریخت. پس فرمود: چیست؟ عرض کرد: آب است. فرمود: این زمرد است. پس در مرتبه سوم آب ریخت، دُر سفید شد. و به امر امام (علیه السلام) آب سه جوهر گران بها شد. و فرمود: این ها را عوض تحفه ها و هدیه ها برای عیالت بیر و عذر ما را بخواه. و در آخر قصه که عیال او فوت کرد، امر فرمود عزرائیل را که روح او را برگرداند، پس برگردانید و زنده شد. (1)

نقوذ اراده امام باقر (علیه السلام) در خلاق

همچنین حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) پس از آن که آن مرد شامی وفات کرد، حضرت او را زنده کرد و بعد از زنده شدن اظهار کرد، که بعد از قبض روح من بانگ منادی را شنیدم که ندا می کرد: روح را برگردانید! که امام باقر (علیه السلام) امر فرموده است. (2)

و در میان صحرا که خیمه او را زدند، آمد نزد آن نخل و فرمود:

اطعام کن ما را. پس رطب قرمز و زرد از آن ریخت و میل فرمود. (3)

و دست مبارک را به چشم های ابوبصیر که اعمی بود مالید، خوب و بینا شد چنان که همه را دید. پس امام (علیه السلام) فرمود:

اگر خواهی بینا باش و حسابت بر خدا باشد. و اگر خواهی مثل اول شوی و ثواب تو بهشت باشد. پس گفت: بهشت برای من بهتر است. پس دست

ص: 48

1- . بحار الأنوار، ج 46، ص 47، ذیل ح 49.

2- . الأملی (للطوسی)، ص 410، ح [923]71 (مجلس 14)؛ بحار الأنوار، ج 46، ص 233، ح 1 (باب پنجم از ابواب تاریخ ابی جعفر (علیه السلام) از کتاب تاریخ علی بن الحسین (علیهم السلام)).

3- . بصائر الدرجات، ص 253، ح 2 (باب 13 از جزء پنجم)؛ بحار الأنوار، ج 46، ص 236، ح 10.

مالید، مثل اول نابینا شد. (1)

و امام (علیه السلام) فرمود:

گمان می کنید ما شما را نمی بینیم و کلام شما را نمی شنویم؟! بد گمانی کردید! اگر این طور باشد برای ما فضیلتی بر مردم نخواهد بود. (2)

و نمایش دادن حضرت به جابر ملکوت زمین را و سیر دادن او را به پنج عالم. (3)

و غیر این زیاد است؛ اکتفا به همین مقدار می شود.

نقوذ اراده امام صادق (علیه السلام) در ممکنات

همچنین امام به حق ناطق جعفر صادق (علیه السلام) فرمود به آن نخله خاویه _ یعنی قطع شده _ :

اطعام کن ما را؛ پس رطب های مختلف الألوان از آن ریخت و خوردند و سیر شدند. (4)

در حال طواف ابوبصیر عرض کرد: خدا همه این خلق را می آمرزد؟ فرمود: اکثر این ها بوزینه و خوک می باشند. پس دست مبارک به چشم او کشید، دید مخالفین را به صورت بوزینه و خوک. پس ترسید. پس امام (علیه السلام) دو مرتبه دست

کشید مثل اول شد. (5)

و با پای مبارک زد به آن گاو مرده، او را زنده کرد به اذن خداوند. (6)

و فرمود: بیاور کلید را. راوی می گوید: کلید را به حضرت دادم. پس به اراده آن حضرت شیر شد. فرمود: بگیر و نترس. پس گرفتم باز مثل اول شد. (7)

ص: 49

-
- 1- . الکافی، ج 1، ص 470، ح 3؛ بحار الأنوار، ج 46، ص 237، ح 13.
 - 2- . الخرائج والجرائح، ج 1، ص 288، ح 22؛ بحار الأنوار، ج 46، ص 255، ح 54.
 - 3- . بصائر الدرجات، ص 404، ح 4 (باب 13 از جزء هشتم)؛ بحار الأنوار، ج 46، ص 280، ح 82.
 - 4- . بصائر الدرجات، ص 254، ح 5 (باب 13 از جزء هشتم)؛ بحار الأنوار، ج 47، ص 76، ح 45.
 - 5- . بصائر الدرجات، ص 270، ح 4 (باب سوم از جزء ششم)؛ بحار الأنوار، ج 47، ص 79، ح 58.
 - 6- . الخرائج والجرائح، ج 1، ص 294، ح 1؛ بحار الأنوار، ج 47، ص 115، ح 151.
 - 7- . الخرائج والجرائح، ج 1، ص 306، ح 10؛ بحار الأنوار، ج 47، ص 117، ح 154.

و به اراده حضرت آتش تنور هارون مکی را نسوزانید. (1)

و پای مبارک را زد به زمین و اراده فرمود، پس آب موجود شد مثل برف. پس وضو گرفتند و نماز خواندند. و بعد از نماز فرمودند به راوی: ای داوود، میل به رطب داری؟ عرض کرد: بلی. و در آن محل چوب خرمایی بود پوسیده. پس دست مبارک را زد به آن، پس سبز شد و سی و دو نوع از انواع رطب داد. پس دست مبارک را زد و فرمود:

برگرد به حالت اول. پس شد آن چه فرمود. (2)

و معجزات حضرت زیاد است.

نقوذ اراده امام کاظم (علیه السلام) در مخلوقات

همچنین آقا موسی الکاظم (علیه السلام) با دست مبارک صورت آن زن را که به عقب سر برگشته بود برگردانید به طرف رو و اصلاح فرمود. (3)

و به امر خود ابرها را حاضر نمود و ابری که مأمور طالقان و ابر رحمت بود علی بن صالح طالقانی را بر آن نشانید و به آن امر فرمود او را به زمین طالقان برساند، به کمتر از چشم به هم زدن به طالقان رسید. (4)

و در مجلس هارون الرشید شخصی شعبده بازی کرد و بی ادبی به حضرت کرد، حضرت به صورت شیری که در دیوار بود فرمود: بگیر ای شیر دشمن خدا را. پس به اراده حضرت شیر شد و وارد مجلس شد و او را درید و خورد و اثری از او باقی نماند. پس آن حضرت به قدرت خدا که داشت هم خلق فرمود و هم روزی داد و هم عذاب فرمود. (5)

ص: 50

-
- 1- مناقب ابن شهر آشوب، ج 4، ص 237؛ بحار الأنوار، ج 47، ص 123، ح 172.
 - 2- مناقب ابن شهر آشوب، ج 4، ص 241؛ بحار الأنوار، ج 47، ص 139، ذیل حدیث 188.
 - 3- تفسیر عیاشی ذیل سورة الرعد، آیه 11، ج 2، ص 205، ح 18؛ بحار الأنوار، ج 48، ص 39، ح 15 (باب چهارم از ابواب تاریخ الإمام العظیم... از کتاب تاریخ علی بن الحسین (علیهم السلام)...) .
 - 4- مناقب ابن شهر آشوب، ج 4، ص 301؛ بحار الأنوار، ج 48، ص 39، ح 16.
 - 5- الأمالی (للصدوق)، ص 148، ح 19 (مجلس 29)؛ بحار الأنوار، ج 48، ص 41، ح 17.

و مثل پدر بزرگوارش پای مبارک را به آن گاو مرده زد و او را زنده کرد. (1)

و در مورد دیگر الاغ مرده را به اراده خود زنده کرد. (2)

و معجزات آن حضرت زیاد است و در بحار و غیره ضبط شده است.

نفوذ اراده امام رضا (علیه السلام) در مخلوقات

همچنین آقا علی بن موسی الرضا (علیه السلام) در صحرا با جماعتی که در خدمت حضرت بودند تشنگی بر آن ها غالب شد، اراده ایجاد آب کرد در موضع معین، پس آب موجود شد و خوردند و سیراب شدند. (3)

محمد بن فضیل به دو مرض مبتلا بود، یکی در پهلو و یکی در پا، اشاره به پهلوی او فرمود، به اراده حضرت خوب شد. و نسبت به پا اراده فرمود و ترغیب به صبر نمود. (4)

در قضیه استسقای حضرت و آمدن باران و کلمات مداحین در مدح آن حضرت، ملعونی فضیلت حضرت را انکار کرد و کلمات کفرآمیز گفت و اظهار کرد به حضرت که: اگر راست می گویی زنده کن این دو صورت شیر را و مسلط کن بر من. پس آن حضرت بر او غضب کرد و فرمود به آن دو صورت شیر:

بگیرید این فاجر را! و به اراده حضرت آمدند و او را ربودند و اثری از او باقی نماند. (5)

و این ماجرا معروف و مشهور است.

ص: 51

- 1- بصائر الدرجات، ص 272، ح 2 (باب چهارم از جزء ششم)؛ بحار الأنوار، ج 48، ص 55، ح 62.
- 2- الخرائج والجرائح، ج 1، ص 314، ح 7؛ بحار الأنوار، ج 48، ص 71، ح 95.
- 3- عیون أخبار الرضا (علیه السلام) ج 2، ص 216، ح 25 (باب 47 از جزء دوم)؛ بحار الأنوار، ج 49، ص 37، ح 20 (باب سوم از ابواب تاریخ الإمام المرتجی و... از کتاب تاریخ علی بن موسی الرضا و محمد بن علی الجواد (علیهم السلام)...) .
- 4- عیون أخبار الرضا، ج 2، ص 221، ح 39 (باب 47 از جزء دوم)؛ بحار الأنوار، ج 49، ص 42، ح 31 (باب سوم از ابواب تاریخ الإمام المرتجی... از کتاب تاریخ علی بن موسی الرضا (علیهم السلام)) .
- 5- عیون أخبار الرضا (علیه السلام) ج 2، ص 167، ح 1 (باب 41 از جزء دوم)؛ بحار الأنوار، ج 49، ص 180، ح 16 (باب 14 از ابواب تاریخ الإمام المرتجی... از کتاب تاریخ علی بن موسی الرضا (علیهم السلام)) .

همچنین آقا ابوجعفر الجواد (علیه السلام) وقتی که در گهواره بود محمد بن میمون نامه حضرت رضا (علیه السلام) را برای او آورد و حال آن که اعمی بود، حضرت جواد (علیه السلام)

دست مبارک را بر چشم های او کشید، به یک اراده چشم او خوب شد. (1)

و همچنین بادی در زانوی کنیزی واقع شده بود، حضرت از روی لباس دست به زانوی او مالیدند، خوب شد. (2)

و همچنین چشم های محمد بن سنان را شفا داد و حضرت رضا 7 امر فرمود که مخفی نما این را. و تا مدتی که مخفی نمود خوب بود، بعد که ظاهر نمود برگشت درد. (3)

و به اراده حضرت عصای در دستش شهادت به امامت او داد. (4)

و غیر این ها زیاد است.

نفوذ اراده امام هادی (علیه السلام) در خلائق

همچنین آقا ابوالحسن علی الهادی (علیه السلام) صالح بن سعید به ایشان عرض کرد: آقا شما را اذیت کردند و جای دادند در محل فقرا. پس حضرت به یک اشاره و اراده باغ های خرم فرح انگیز دل ربا که در او بود حوریه های خوش بو و ولدان خوش رو مثل لؤلؤ مکنون و مرغان و آهوان خوش منظر به او ارائه داد و فرمود: هر جا باشم این ها با ما و نوکران مایند. (5)

و آن سنگ ریزه را در دهان خود مکید و بیرون کرد و بعد ابوهاشم جعفری به دهن گذاشت گفت: واللّه از جای خود حرکت نکردم تا به هفتاد و سه لغت سخن می گویم. (6)

ص: 52

- 1- الخرائج والجرائح، ج 1، ص 372، ح 1؛ بحار الأنوار، ج 50، ص 46، ح 21 (باب سوم از ابواب تاریخ الإمام التاسع... از کتاب تاریخ علی بن موسی الرضا و محمد بن علی الجواد (علیهم السلام)).
- 2- الخرائج والجرائح، ج 1، ص 376، ح 3؛ بحار الأنوار، ج 50، ص 46، ح 22.
- 3- رجال کشی، ص 582، ح 1092؛ بحار الأنوار، ج 50، ص 66، ح 47.
- 4- الکافی، ج 1، ص 353، ح 9؛ بحار الأنوار، ج 50، ص 68، ح 50.
- 5- الکافی، ج 1، ص 498، ح 2؛ بحار الأنوار، ج 50، ص 132، ح 15 (باب سوم از ابواب تاریخ الإمام العاشر... از کتاب تاریخ علی بن موسی الرضا و محمد بن علی الجواد (علیهم السلام)).
- 6- مناقب ابن شهر آشوب، ج 4، ص 408؛ بحار الأنوار، ج 50، ص 136، ح 17.

و یک مقداری سنگ ریزه از زمین برداشت و اراده فرمود، طلای احمر شد و به ابوهاشم لطف فرمود. (1)

در مجلس متوکل شعبده بازی نانها را ترتیب داد، به طوری که وقتی امام خواست نان بردارد، نان پدید آمد. اهل مجلس خندیدند. پس حضرت دست مبارک را به آن صورت شیر که در پرده بود زد و فرمود:

بگیر او را! پس یک مرتبه شیری شد، درنده و از جای جست و آن خبیث را بلعید و اثری از او باقی نماند و او دیگر دیده نشد. (2)

در مجلس متوکل پرنده ها از چهار طرف صدا می کردند، به طوری که مردم کلمات یکدیگر را نمی شنیدند. حضرت وارد شد و به اراده و تصرف امام، تمام ساکت و صامت شدند، تا آن که حضرت خارج شد، بعد پرنده ها مشغول آواز شدند. (3)

نفوذ اراده امام عسکری (علیه السلام) در مقدورات

همچنین آقا امام حسن عسکری (علیه السلام) به یک اراده آن اسب چموش را که احدی قدرت نزدیک شدن به او را نداشت، رام و ذلیل نمود. (4)

احمد بن اسحاق عرض کرد: آقا، من نمی توانم به پهلو راست بخوابم، باید به پهلو چپ بخوابم و خیلی افسرده ام جهت این قسمت؛ چون خواب منافقین است. پس حضرت دست راست به پهلو چپ او و دست چپ به پهلو راست او سه مرتبه کشید. احمد گفت: من دیگر به پهلو چپ نتوانستم بخوابم. (5)

و معجزات حضرت و همچنین معجزات آقا امام زمان ولی عصر «صلوات الله علیه

ص: 53

-
- 1- الخرائج والجرائح، ج2، ص673، ح3؛ بحار الأنوار، ج50، ص138، ح22.
 - 2- الخرائج والجرائح، ج1، ص400، ح6؛ بحار الأنوار، ج50، ص146، ح30.
 - 3- الخرائج والجرائح، ج1، ص403، ح9؛ بحار الأنوار، ج50، ص148، ح33.
 - 4- الغيبة (للطوسی)، ص215؛ بحار الأنوار، ج50، ص251، ح6 (باب سوم از ابواب تاریخ الإمام ابی محمد العسکری (علیه السلام) از کتاب تاریخ علی بن موسی الرضا و محمد بن علی الجواد (علیهم السلام)
 - 5- الکافی، ج1، ص513، ح27؛ بحار الأنوار، ج50، ص286، ح61 (باب سوم از ابواب تاریخ الإمام ابی محمد العسکری (علیه السلام) از کتاب تاریخ علی بن موسی الرضا (علیهم السلام)).

وعلی آبائه الطاهرین» از حد و شمارش خارج است و قدرت بر احصای آن نیست.

آری؛ این بزرگواران بر هر چیزی دانا و توانا هستند و بر آن ها هیچ ذره ای مخفی نیست.

و اصحاب آن بزرگواران که تابع صرف آن ها بودند، به مقامات و کرامات عالیه رسیدند؛ مانند سلمان و میثم تمار و زُشید هَجَری و حبیب بن مظاهر اسدی و ابوحمزه ثُمالی و جابر جُعفی و امثال آن ها.

و در هر زمان از قبور مقدسه ائمه (علیهم السلام) معجزات و کراماتی ظاهر می شود که کتاب ها در خصوص آن ها نوشته شده و این مختصر گنجایش ذکر آن ها را ندارد. (1)

اینک به ذکر مطالبی که اساس تمام علوم و کمالات پیغمبر و ائمه (علیهم السلام) می باشد می پردازیم.

72 حرف اسم اعظم نزد پیامبر و ائمه ما (علیهم السلام) است

اسم اعظم خداوند عزوجل هفتاد و سه حرف است. و چنان که امام باقر و امام صادق (علیهم السلام) در روایات کثیره فرموده اند:

نزد حضرت آدم (علیه السلام) بیست و پنج حرف بود.

نزد حضرت نوح (علیه السلام) بیست و پنج حرف بود. و در بعضی روایات پانزده حرف فرمودند.

نزد حضرت ابراهیم (علیه السلام) هشت حرف بود.

نزد حضرت موسی (علیه السلام) چهار حرف بود.

نزد آصف بن برخیا وصی حضرت سلیمان 7 یک حرف بود که به آن زمین را شکافت و تخت بلقیس را به یک چشم به هم زدن از شهر سبا برای حضرت سلیمان (علیه السلام) حاضر کرد و بعد زمین را مثل اول نمود.

نزد حضرت عیسی (علیه السلام) دو حرف بود که به آن دو حرف مرده ها را زنده می کرد، و

ص: 54

1- . تفصیل تمام معجزات را که بیان کردیم در بحار الأنوار از کتب معتبره نقل فرموده است. و مرحوم محدث قمی در سفینه البحار، ج 3، ص 411_416، و حقیر در مستدرک سفینه البحار، ج 7، ص 92_103 «مادة: عجز»، به طور مبسوط بیان مواضع آن را نموده ایم. والحمد لله كما هو أهله. (مؤلف)

پیس و کور مادرزاد را شفا می داد، و از گل صورت مرغ درست می کرد و می دمید مرغ می شد و می پرید. و بقیه معجزاتش به این دو حرف بود.

نزد پیغمبر ما (صلی الله علیه واله وسلم) هفتاد و دو حرف از آن می باشد. و یک حرف نزد خدا مخفی است.

و تمام آن چه پیغمبر می داند نزد ائمه اثنا عشر (علیهم السلام) می باشد. و آنانند وارث پیغمبران (1).

تمام کتب و آثار انبیا نزد ائمه (علیهم السلام) است

تمام کتاب هایی که از آسمان بر پیغمبران نازل شده و تمام علوم و آثار انبیاء صحف آدم (علیه السلام) و ادریس (علیه السلام) و ابراهیم (علیه السلام)، و تورات موسی (علیه السلام)، و انجیل عیسی (علیه السلام)، و زبور داود (علیه السلام) و عصای موسی (علیه السلام)، و آن سنگی که عصا را به آن می زد و دوازده چشمه ظاهر می شد، و تابوت بنی اسرائیل، و پیرهن یوسف (علیه السلام)، و انگشتر سلیمان (علیه السلام) و غیر آن هر چه داشتند تمام نزد پیغمبر ما (صلی الله علیه واله وسلم) جمع و تمام نزد ائمه (علیهم السلام) می باشد.

در کتاب شریف کافی باب آن که ائمه (علیهم السلام) وارث علم پیغمبر و جمیع انبیا و

ص: 55

1- . تمام آن چه در مطلب اول بیان کردیم در روایات زیاد مذکور است. مواضع آن در بحار الأنوار، ج 4، ص 210، ح 4 و 5 (باب سوم از ابواب اسمائه تعالی و... از کتاب التوحید)، دو روایت از کتاب شریف بصائر الدرجات، ص 208، ح 3 (باب 13 از جزء چهارم) و در ج 11، ص 68، ح 25 و 26 (باب دوم: نقش خواتیمهم و أشغالهم و أمزجتهم و أحوالهم فی حیاتهم و بعد موتهم (علیهم السلام) از کتاب النبوة)، دو روایت از کتاب شریف بصائر الدرجات، ص 208، ح 3 (باب 13 از جزء چهارم)؛ در بحار الأنوار، ج 13، ص 358، ح 65 (باب 11: ما ناجی به موسی (علیه السلام) ربه و ما أوحی إليه من الحکم و... از کتاب النبوة) از کتاب الکافی، ج 1، ص 308؛ در ج 14، ص 113 _ 115، ح 5_11 (باب نهم: قصته (علیه السلام) مع بلقیس از کتاب النبوة)، شش روایت از الکافی، ج 1، ص 230، ح 1 و بصائر الدرجات، ص 208، ح 1 (باب 13 از جزء چهارم) و غیره (تفسیر نور الثقلین، ج 4، ص 88، ح 69) و در بحار الأنوار، ج 17، ص 134، ح 11 و 12 (باب 17: علمه علیه السلام و ما دفع إليه من الکتب والوصایا و آثار الأنبیاء علیهم السلام و... از کتاب تاریخ نبینا (ص) از الکافی، ج 1، ص 230، ح 2 و بصائر الدرجات، ص 208، ح 2 (باب 13 از جزء چهارم) نقل فرمود؛ در بحار الأنوار، ج 27، ص 25، ح 1_5 (باب 12: أن عندهم الاسم الأعظم و به یظهر منهم الغرائب از کتاب الإمامة)، پنج روایت از بصائر الدرجات نقل کرده. و از این روایات استفاده می شود تمام کمالات و علوم پیغمبران نزد ائمه هست با زیادی و از آن ها کارهای پیغمبران گذشته بر می آید. و از روایت استفاده می شود که ائمه (علیهم السلام) از تمام پیغمبران غیر از پیغمبر خاتم (صلی الله علیه واله وسلم) افضل و اشرفند. (مؤلف)

اوصیا می باشند، هفت روایت که دلیل بر این است نقل می فرماید. (1)

از جمله از ابوبصیر از امام صادق (علیه السلام) است که فرمود:

به درستی که خدای (عزوجل) عطا نفرموده، پیغمبران را چیزی مگر آن که آن را به محمد (صلی الله علیه واله وسلم) عطا فرموده، و فرمود: به تحقیق که عطا کرده شده محمد (صلی الله علیه واله وسلم) جمیع آن چه به پیغمبران داده شده. و نزد ماست صحفی که خدا فرموده؛ صحف ابراهیم و موسی... (2)

علوم ملائکه و انبیاء و آثار آنان نزد ائمه (علیهم السلام) جمع است

برای خداوند (عزوجل) دو علم است؛ یک علم مخزون و مکنون که احدی نمی داند آن را مگر ذات مقدس، و علمی دیگر که به ملائکه مقربین و انبیاء و مرسلین تعلیم فرموده و ائمه (علیهم السلام) تمام آن را می دانند. (3)

در کتاب کافی به سند خود از ابوبصیر از امام صادق 7 نقل کرده که فرمود:

به درستی که برای خدای (عزوجل) دو علم است. یکی علمی است مکنون و مخزون که احدی نمی داند آن را مگر خودش جل و علا. و از او می باشد بدا. و علمی است که تعلیم فرموده به ملائکه و انبیاء و مرسلین، پس ما می دانیم آن را. (4)

ص: 56

1- . الکافی، ج 1، ص 223، ح 1_5 (باب أن الأئمة ورثوا علم النبی و جمیع الأنبیاء والأوصیاء الذین من قبلهم).
2- . الکافی، ج 1، ص 225، ح 5؛ شیخ ثقة جلیل محمد بن الحسن الصفار در بصائر در جزء سوم متجاوز از بیست روایت که مفاد آنها این است نقل کرده. و در بحار الأنوار، ج 13، ص 226، ح 27 (باب هفتم از ابواب قصص موسی (علیهم السلام)... از کتاب النبوة...) و در ج 17 (باب علم پیغمبر (ص) و آن چه دفع شده به سوی او از کتاب ها و وصایا و آثار انبیاء (علیهم السلام)) و ص 130_146، ح 1_40 (باب 17 از کتاب تاریخ نبینا (ص) و در ج 18، ص 7، ح 7 (باب ششم از ابواب معجزاته (صلی الله علیه واله وسلم) از کتاب تاریخ نبینا (صلی الله علیه واله وسلم)) و ص 106، ح 3 (باب 11 از ابواب معجزات (ص) از کتاب تاریخ نبینا (ص)، روایات زیاد دال بر آن نقل فرموده است. و در ج 26، ص 180_222، ح 1_48 (باب 13 از ابواب علومهم علیهم السلام... از کتاب الإمامة)، به این مفاد روایات بسیار نقل کرده است.

3- . الکافی، ج 1، ص 223.

4- . الکافی، ج 1، ص 147، ح 8؛ بصائر الدرجات، ج 1، ص 109، ح 2؛ بحار الأنوار، ج 4، ص 109، ح 27 (باب سوم از ابواب الصفات از کتاب التوحید). (مؤلف)

و در باب آن که ائمه (علیهم السلام) می دانند جمیع علوم می که به ملائکه و انبیا رسیده، چهار روایت نقل کرده که دلیل بر این است. (1)

و در بصائر به سند خود از جعفر بن بشیر از امام جواد (علیه السلام) نقل کرده که فرمود:

برای خداوند دو علم است؛ علمی است مبذول، و علمی است مکنون. پس اما مبذول، پس نیست چیزی که می دانند آن را ملائکه و رسولان مگر آن که ما می دانیم آن را. و اما مکنون پس آن نزد خداوند است... (2)

علم رسول الله و ائمه (علیهم السلام) زیاد می شود

پیغمبر و ائمه (علیهم السلام) شب و روز علم آن ها زیاد می شود و برای آن ها حادث می شود علم هایی که نمی دانستند؛ خصوص شب و روز جمعه. هر چه به امام وقت تعلیم می شود، اول به پیغمبر (صلی الله علیه و اله وسلم) و امام قبل تعلیم می شود، بعد به امام متأخر. خلاصه روز به روز و ساعت به ساعت در ترقی و ازدیاد هستند.

قال تعالی:

P وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا... O: (3)

بگو ای پیغمبر: ای پروردگار من، زیاد کن علم مرا.

در کتاب کافی (4) در باب آن که اگر علم ائمه (علیهم السلام) زیاد نشود، هر آینه علم را تمام خواهند نمود، چهار روایت نقل فرموده از امام باقر و امام صادق (علیهم السلام) که فرمودند:

لولا انا نَزَدَا لَأَفْقَدْنَا؛

اگر در ما زیاد نشود، هر آینه تمام می کردیم.

ص: 57

1- . الکافی، ج 1، ص 255، ح 1 _ 4 (باب أن الأئمة (علیهم السلام) يعلمون جمیع العلوم التي خرجت إلى الملائكة والأنبياء والرسول (علیهم السلام)).

2- . بصائر الدرجات، ج 1، ص 112، ح 18 (باب 21 از جزء دوم)؛ بحار الأنوار، ج 26، ص 165، ح 19 (باب 12 از ابواب علومهم از کتاب الإمامة). در بصائر الدرجات به همین مفاد روایت جعفر بن بشیر بیشتر از پانزده روایت از ائمه (علیهم السلام) نقل کرده است. و در بحار الأنوار، ج 4، ص 110، ح 28 (باب سوم از ابواب الصفات از کتاب التوحید)؛ ج 26، ص 160، ح 3 و ص 163، ح 9. (مؤلف)

3- . طه (20)، آیه 114.

4- . الکافی، ج 1، ص 254، ح 1 (باب لولا أن الأئمة (علیهم السلام) یزددون لنفد ما عندهم).

زراره خدمت امام باقر(علیه السلام)عرض کرد: چیزی به شما زیاد می شود که

پیغمبر(صلی الله علیه و اله وسلم)نمی داند؟ فرمود:

وقت زیاد شدن عرضه می شود به پیغمبر پس به ائمه ای که قبل از ما بودند، بعد به ما می رسد.(1)

امام صادق(علیه السلام)فرمود:

خارج نمی شود چیزی از نزد خداوند تعالی تا آن که ابتدا می شود به پیغمبر(صلی الله علیه و اله وسلم)پس به امیرالمؤمنین(علیه السلام)پس به امام بعد از امام، تا آن که امام آخر اعلم از امام قبل نشود.(2)

در کافی در باب دیگر که علم ائمه(علیهم السلام)شب های جمعه زیاد می شود، سه روایت نقل کرده که: شب های جمعه ارواح طیبه طاهره پیغمبر و ائمه(علیهم السلام)به عرش می روند و طواف می کنند هفت مرتبه و نزد هر قائمه از قائمه های عرش دو رکعت نماز می خوانند، پس بر می گردند با علمی زیاد شده. و اگر این نبود علم را تمام می کردند.(3)

و از مطالب گذشته که از مسلمات روایات متواترات می باشد و شک و شبهه ای در او نیست و هر یک شاهد و مؤید دیگری است، استفاده می شود که:

پیغمبر ما(صلی الله علیه و اله وسلم)و خلفای او ائمه هادین مهدیین(علیهم السلام)داناترین کل مخلوقات آسمانی و زمینی و تواناترین کل موجودات می باشند. و تمام کمالات در علم و

ص: 58

1- . الکافی، ج 1، ص 255، ح 3؛ بحار الأنوار، ج 17، ص 136، ح 16 (باب 17 از ابواب معجزاته(صلی الله علیه و اله وسلم)از کتاب تاریخ نبینا(صلی الله علیه و اله وسلم)).

2- . الکافی، ج 1، ص 255، ح 4؛ الإختصاص، ص 313؛ بحار الأنوار، ج 26، ص 92، ح 20 (باب سوم از ابواب علومه(علیهم السلام)از کتاب الإمامة).

3- . الکافی، ج 1، ص 253، ح 1_3 (باب فی أن الأئمة(علیه السلام)یزدادون فی لیلة الجمعة)؛ در بصائر الدرجات هفت روایت به همین مضمون نقل کرده است؛ در یک باب، بصائر الدرجات، ج 1، ص 130، ح 1_7، 8 (باب هشتم از جزء سوم: باب ما یزاد الأئمة فی لیلة الجمعة من العلم المستفاد). و همچنین در بحار الأنوار، ج 22، ص 552، ح 9_13 (باب سوم از ابواب ما یتعلق بارتحاله... از کتاب تاریخ نبینا(صلی الله علیه و اله وسلم)) و ج 26، ص 20، ح 6 و 7 و ص 55، ح 114 (باب اول از ابواب علومهم(علیهم السلام)از کتاب الإمامة) و غیر این موارد روایات زیاد که تمام دلیل مطلوب است نقل کرده است. و به همین مقدار اکتفا می شود و تفصیل موارد این را در کتاب مستدرک سفینة البحار، ج 7، ص 330_376 «مادة: علم» بیان نموده ایم. (مؤلف)

قدرت جمع است و این هر دو صفت در آن ها به نحو اتم و اکمل و اوفی می باشد. و در مخلوق خلقی نیست، هرکس و هرچه باشد، مگر آن که به درجه آن ها نمی رسد، بلکه علم جمیع خلائق به علم آن ها مثل نسبت قطره است به دریا؛ همان طوری که آن ملک به خضر پیغمبر (علیه السلام) فرمود. (1)

پس ایشانند اعلم کل مخلوقات و افضل و اشرف کل موجودات. و هیچ چیز بر آن ها مخفی نیست. و واجب است اطاعت آن ها بر کل ممکنات. و تمام موجودات رعیت آن ها می باشند و خداوند آن ها را ریاست داده بر تمام مخلوقات.

و خداوند اجل است که ریاست تامه و خلافت عامه به کسی بدهد و حالات افراد رعیت را بر آن ها مخفی گذارد (2) و لغات آن ها را به او نفهماند. لذا در روایات زیادی وارد شده که ملکوت آسمان ها و زمین ها بر آن ها عرضه داشته شده و عالمنده به آن چه گذشته و آن چه بیاید تا روز قیامت (3)

و تمام لغات افراد بشر (4)

و حیوانات را می دانند و هیچ صوتی بر آن ها مخفی نیست. (5)

و ایشانند خزانه علم خداوند و حمله عرش پروردگار. (6) و نزد آن ها کتاب هایی

ص: 59

1- . این روایت در بحار الأنوار، ج 40، ص 177، ح 60 و ص 186، ح 71 (باب 93 از ابواب کرائم خصاله... از کتاب تاریخ امیر المؤمنین (علیه السلام))، و ج 13، ص 312، ح 52 (باب دهم از ابواب قصص موسی (علیه السلام) از کتاب النبوة)، و ج 26، ص 199، ح 12 (باب 15 از ابواب علوهم (علیهم السلام) از کتاب الإمامة) مذکور است. و در تفسیر القمی در آخر سوره رعد به سند صحیح از امام صادق (علیه السلام) همین مفاد را نقل فرموده است.

2- . الکافی، ج 1، ص 262، ح 6؛ بصائر الدرجات، ج 1، ص 124، ح 2 (باب پنجم از جزء سوم)؛ بحار الأنوار، ج 26، ص 109، ح 2 (باب ششم از ابواب علومهم (علیهم السلام) از کتاب الإمامة).

3- . رجوع شود به تفاسیر البرهان فی تفسیر القرآن و نور الثقلین ذیل آیه 75 از سوره الأنعام: حُنْرٰی اِبْرٰهیمَ مَلٰکُوتَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَلِیُکُوْنَ مِنَ الْمُؤَقِّتِیْنَ. مرحوم علامه مجلسی در بحار الأنوار، ج 26، ص 109 بابتی منعقد فرموده اند به نام (أَنَّهُمْ (علیهم السلام) لَا یَحْجُب عَنْهُمْ عِلْمَ السَّمَاءِ وَالْاَرْضِ وَالْجَنَّةِ وَالنَّارِ وَأَنَّهُ عَرَضَ عَلَیْهِمْ مَلٰکُوتَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَیَعْلَمُونَ عِلْمَ مَا کَانَ وَمَا یُکُوْنَ اِلٰی یَوْمِ الْقِیَامَةِ). (مؤلف)

4- . عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج 2، ص 228، ح 3 (باب 54 از جزء دوم)؛ مرحوم علامه مجلسی در بحار الأنوار، ج 26، ص 190 بابتی منعقد فرموده اند به نام (أَنَّهُمْ (علیهم السلام) یَعْلَمُونَ، جَمِیْعَ الْاَلْسِنِ وَاللُّغَاتِ وَیَتَكَلَّمُونَ بِهَا).

5- . الخرائج والجرائح، ج 1، ص 312، ح 5؛ بحار الأنوار، ج 48، ص 70، ح 93 (باب چهارم از ابواب تاریخ الإمام العلیم... از کتاب تاریخ علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد (علیهم السلام)...) .

6- . الکافی، ج 1، ص 192، ح 1؛ بصائر الدرجات، ج 1، ص 61، ح 3 (باب سوم از جزء دوم)؛ بحار الأنوار، ج 26، ص 106، ح 9 (باب پنجم از ابواب علومهم از کتاب تهم (علیهم السلام) الإمامة).

می باشد که در آن اسامی پادشاهان روی زمین تا آخر دنیا می باشد. (1)

و اسامی اهل بهشت و جهنم را می دانند. و هرکس را می دانند که اهل ایمان است یا اهل کفر (2)

و مقدرات او چیست و کی می میرد و بعداً چه می کند. (3)

و شهدای خداوند تعالی می باشند بر خلق خداوند جل جلاله. (4) و ارکان خلق اند و علامت های حق و حقیقت و میزان عدالت و سعادتند. و اهل ذکرند که خداوند در قرآن امر به سؤال از آن ها فرموده که فرمود: «فَأَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (5). (6)

و آن هایند ملجأ و پناه گاه کل مخلوقات (7)

و صاحبان شب قدر که ملائکه و روح بر آن ها نازل می شوند. (8) و ایشانند صاحبان انوار الهی.

و تمام این ها که به عرض خوانندگان رساندم، مفاد روایات متواترات است.

ص: 60

1- بصائر الدرجات، ص 169، ح 2 (باب دوم از جزء چهارم)، در بصائر الدرجات و بحار الأنوار، ج 26، ص 155 بابی منعقد می باشد به نام (باب 10): فی أنّ عندهم کتابا فیها أسماء الملوك الذین یملکون فی الأرض از کتاب الإمامة).

2- الکافی، ج 1، ص 438، ح 1؛ مرحوم علامه مجلسی در بحار الأنوار، ج 26، ص 117 بابی منعقد فرموده اند به نام (باب هفتم یعرفون الناس بحقیقة الإیمان و بحقیقة النفاق و عندهم کتاب فیہ أسماء أهل الجنة و أسماء شیعتهم و أعدائهم و أنه لا یزیلهم خبر مخبر عما یعلمون من أحوالهم).

3- رجوع شود به تفاسیر البرهان فی تفسیر القرآن و نور الثقلین ذیل آیه 75 از سورة الأنعام (6): «حُتِرِ إِبْرَاهِيمَ مَلَکُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لَیَکُونَنَّ مِنَ الْمُوقِنِينَ». مرحوم علامه مجلسی در بحار الأنوار، ج 26، ص 109 بابی منعقد فرموده اند به نام (أنهم) علیهم السلام) لا یحجب عنهم علم السماء و الأرض و الجنة و النار و أنه عرض علیهم ملکوت السماوات و الأرض و یعلمون علم ما کان و ما یكون إلى یوم القيامة).

4- الکافی، ج 1، ص 190، ح 1؛ بحار الأنوار، ج 23، ص 335، ح 1 (باب 20 از ابواب الآیات النازلة فیهم از کتاب الإمامة).

5- النحل (16)، آیه 43.

6- الکافی، ج 1، ص 210، ح 2؛ بحار الأنوار، ج 23، ص 172، ح 1 (باب نهم از ابواب الآیات النازلة فیهم از کتاب الإمامة)؛ و تفاسیر البرهان فی تفسیر القرآن و نور الثقلین ذیل سورة النحل (16)، آیه 43.

7- مناقب ابن شهر آشوب، ج 4، ص 435؛ الخرائج و الجرائح، ج 2، ص 739، ح 54؛ بحار الأنوار، ج 69، ص 44، ح 53 (باب 94 از ابواب مکارم الأخلاق از کتاب الإیمان و الکفر).

8- الکافی، ج 1، ص 247، ح 2؛ کمال الدین، ج 1، ص 304، ح 19؛ بحار الأنوار، ج 25، ص 79، ح 65 (باب سوم از ابواب خلقهم و طینتهم... از کتاب الإمامة).

علم همه چیز در امام (علیه السلام) احصا شده است؛ قال تعالی: ﴿وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ﴾. (1)

و پیغمبر در روز غدیر در آن خطبه مفصله فرمود:

ای جماعت های مردم، هیچ علمی نیست مگر آن که خداوند (عز و عجل) احصا کرده آن را در من. و هر علمی که من عالم شدم، احصا و ضبط کردم من آن را در متقین از اولاد امیرالمؤمنین (علیه السلام). و هیچ علمی نیست مگر آن که تعلیم کردم علی (علیه السلام) را. و اوست امام مبین. (2)

و در روایت معانی الاخبار از امام باقر (علیه السلام) از پدرش از جدش (علیه السلام) نقل است که فرمود: وقتی که این آیه نازل شد، ابوبکر و عمر حرکت کردند و عرض کردند: یا رسول الله، آن تورات است؟ فرمود:

نه. عرض کردند: انجیل است؟ امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: نه. عرض کردند: قرآن است؟ امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: نه. پس ظاهر شد، پس فرمود رسول الله: این است آن امامی که احصا کرده خداوند (عز و عجل) در

او علم هر چیزی را. (3)

و در کتاب تفسیر قمی (4) از ابن عباس نقل کرده از مولا که فرمود:

منم والله امام مبین؛ بیان می کنم حق را از باطل... (5)

ص: 61

1- . یس (36)، آیه 12.

2- . الإحتجاج، ج 1، ص 55؛ بحار الأنوار، ج 35، ص 428، ح 3 (باب 23 از ابواب الآيات النازلة فيهم از کتاب تاریخ امیر المؤمنین (علیه السلام)).

3- . معانی الأخبار، ص 95، ح 1؛ بحار الأنوار، ج 35، ص 427، ح 2.

4- . تفسیر قمی، ج 2، ص 212؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج 4، ص 566؛ بحار الأنوار، ج 35، ص 427، ح 2 (باب 23 از ابواب النازلة فی شأنه).

5- . نیز در تفسیر البرهان فی تفسیر القرآن در ذیل آیه شریفه روایاتی بر این که امام مبین امیرالمؤمنین (ع) است نقل کرده. و همچنین در بحار الأنوار، ج 24، ص 158، ح 24 (باب 46 از ابواب الآيات النازلة فيهم از کتاب الإمامة)، و ج 35، ص 427، ذیل حدیث 1 (باب 23 از ابواب الآيات النازلة فيهم از کتاب تاریخ امیر المؤمنین (علیه السلام))، و ج 37، ص 208، ح 86 (باب 52 النصوص الدالة... از کتاب تاریخ امیرالمؤمنین (علیه السلام)) و ج 40، ص 176، ذیل حدیث 113 (باب 93 از ابواب کرائم خصائله... از کتاب تاریخ امیر المؤمنین (علیه السلام))؛ ج 47، ص 130، ح 179 (باب پنجم از ابواب تاریخ الإمام... از کتاب تاریخ علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد (علیه السلام)...)، روایات داله بر آن مذکور است.

قرآن شریف کتاب مبین صامت است و در آن علوم گذشته و آینده جمع است. و عالم به آن، امام 7 می باشد. (1) و توضیح این اجمال این است:

خدای تعالی در سوره زخرف فرمود:

P حَمَّ * وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ * إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ * وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلَى حَكِيمٍ O: (2)

«حم» اسمی است از اسامی پیغمبر ما محمد (صلی الله علیه و اله وسلم). (3)

یعنی: قسم به کتاب مبین، به درستی که ما قرار دادیم آن را قرآن عربی. امید است که شما بفهمید.

و برحسب روایات وارده در تفسیر برهان مراد از «علی» در آیه شریفه امیرالمؤمنین (ع) است که اوست حکیم. (4)

از این آیه شریفه استفاده می شود که کتاب مبین همین قرآن شریف عربی است.

در سوره یوسف فرمود:

P الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ * إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ O: (5)

این است آیات کتاب مبین. به درستی که ما نازل کردیم آن را قرآن عربی شاید شما تعقل کنید.

و ظاهر این آیه هم دلیل است که همین آیات قرآن، آیات کتاب مبین است که

ص: 62

1- بصائر الدرجات، ص 127، ح 2 (باب ششم از جزء سوم)؛ بحار الأنوار، ج 26، ص 110، ح 7 (باب ششم از ابواب علوهم از کتاب الإمامة).

2- الزخرف (43)، آیات 1_4.

3- الكافي، ج 1، ص 478، ح 4؛ بحار الأنوار، ج 16، ص 87، ح 12 (باب ششم از کتاب تاریخ نبینا (صلی الله علیه و اله وسلم)).

4- تفسیر البرهان فی تفسیر القرآن و نورالثقلین ذیل سورة زخرف (43)، آیه 4؛ معانی الاخبار، ص 32، ح 3؛ بحار الأنوار، ج 24، ص 11، ح 4 (باب 24 از ابواب الآيات النازلة فيهم از کتاب الإمامة).

5- يوسف (12)، آیه 2.

نازل شده به لغت عرب.

و برای توضیح همین مطلب فرموده در سوره حجر:

﴿الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَقُرْآنٍ مُّبِينٍ﴾؛ (1)

و این است آیات کتاب و قرآن مبین. یعنی واضح کننده حق و باطل.

و در سوره شعرا و قصص فرموده:

﴿تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ﴾. (2)

و در سوره نمل فرموده:

﴿طس تِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَكِتَابٍ مُّبِينٍ﴾؛ (3)

این است آیات قرآن و کتاب مبین.

و در سوره لقمان فرموده:

Pالم * تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ * هُدًى وَرَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ﴾؛ (4)

این است آیات کتاب حکیم که محکم است و بطلان و انقطاع برای آن نیست، هدایت و رحمت است برای محسنین. یعنی خوبی کنندگان.

و در سوره دخان فرمود:

﴿حَم * وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ * إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُّبَارَكَةٍ﴾؛ (5)

حم * قسم به کتاب مبین که ما نازل کردیم آن را در شب مبارک * یعنی شب قدر.

چنان که در آیه دیگر فرمود: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾. (6)

و در سوره مائده فرمود:

﴿قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُّبِينٌ * يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ

ص: 63

- 2- . الشعراء (26)، آیه 2؛ القصص (28)، آیه 2.
- 3- . النمل (27)، آیه 1.
- 4- . لقمان (31)، آیات 1_3.
- 5- . الدخان (44)، آیات 1_3.
- 6- . القدر (97) آیه 1: به درستی که ما فرو فرستادیم این قرآن مشهور و معروف را در شب قدر.

السَّلَامَ وَيُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ؛(1)

به تحقیق آمد شما را نور و کتاب مبین _ یعنی قرآن شریف _ هدایت می کند خداوند به وسیله آن هر کس را که تابع رضای حق شود به سوی راه‌های سلام _ یعنی سلامت دنیا و آخرت و فیض بهشت _ و بیرون می کند آنان را از ظلمات جهل و گمراهی به سوی نور علم و هدایت به اذن خودش. و هدایت می کند خدا آن‌ها را به سوی صراط مستقیم.

پس از مجموع این آیات استفاده می شود که کتاب مبین همین قرآن عربی است که قرائت و تلاوت می شود.

و در مقام معرفی آن، ذات قدوس حق در سوره نحل می فرماید:

﴿وَوَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ﴾؛(2)

و نازل کردیم بر تو کتاب را که بیان هر چیزی در آن هست.

و در سوره انعام می فرماید:

﴿مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ﴾؛(3)

تقریب نکرديم در کتاب چیزی را.

یعنی چیزی را نگذاشتیم که ذکر نکرده باشیم آن را در کتاب بلکه تمام را ذکر کردیم.

و حق تعالی در سوره یونس می فرماید:

﴿وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾؛(4)

پنهان نمی شود، از پروردگار تو چیزی که به اندازه سنگینی ذره ای باشد در زمین و نه در آسمان و نیست کوچک‌تر از این و نه بزرگ‌تر مگر آن که در کتاب مبین ضبط است.

و می فرماید:

ص: 64

1- . المائدة (5)، آیات 15 و 16.

2- . النحل (16)، آیه 89.

3- . الأنعام (6)، آیه 38.

4- . یونس (10)، آیه 61.

﴿وَمَا مِنْ غَائِيَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾؛ (1)

و نیست چیز غایبی در آسمان و زمین مگر آن که در کتاب مبین ضبط است.

و در سوره انعام می فرماید:

﴿وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾؛ (2)

و نیست دانه ای در تاریکی های زمین و نه چیز تری و نه خشکی مگر آن که در کتاب مبین بیان شده و مضبوط است.

و در سوره سباء می فرماید:

﴿عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾؛ (3)

خدا عالم غیب است. و پنهان نمی شود از او چیزی که به قدر سنگینی ذره ای باشد در آسمان ها و نه در زمین. و نیست کوچک تر از این و نه بزرگ تر مگر آن که در کتاب مبین ضبط می باشد.

و در سوره هود می فرماید:

﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾؛ (4)

از این آیات استفاده می شود علم مقدار کل مخلوقات و کیفیت آن ها و آثار و احوال آن ها تمام در کتاب مبین صامت که همین قرآن است محفوظ و مضبوط است. و علم آن نزد امام (علیه السلام) که کتاب مبین ناطق و امام مبین است می باشد.

امام (علیه السلام) کتاب مبین ناطق است

از ضروریات مذهب شیعه است که تمام علوم قرآن نزد وجود مقدس امام (علیه السلام) هست

ص: 65

1- . النمل (27)، آیه 75.

2- . الأنعام (6)، آیه 59.

3- . سبأ (34)، آیه 3.

4- . هود (11)، آیه 6: هیچ جنبنده ای در زمین نیست مگر این که روزی او بر خداست و او قرارگاه و محل نقل و انتقالش را می داند همه در کتابی بیان شده است.

و ائمه (علیهم السلام) می باشند راسخین در علم که تأویل قرآن را می دانند (1) و مراد به «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» امام است. (2)

قال تعالی: «قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ». (3) بلکه کتاب الله ناطق و کتاب مبین ناطق امیرالمؤمنین (علیه السلام) است.

در تفسیر قمی به سند خود از ابوبصیر از امام صادق (علیه السلام) در ذیل آیه شریفه: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِلْمُتَّقِينَ» نقل کرده که حضرت فرمود:

کتاب علی (علیه السلام) است. شکی در او نیست. بیان است برای شیعیان ما. (4)

در بحار از تفسیر حضرت عسکری (علیه السلام) همین مفاد را نقل کرده است. (5)

در بحار از کتاب شریف کافی به سند خود از یعقوب بن جعفر نقل کرده که گفت: من بودم خدمت امام کاظم (علیه السلام) که مردی نصرانی آمد و سؤالاتی کرد. از جمله سؤال کرد: آقا خبر ده مرا از آیه: «حَمَّ * وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ * إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ». تفسیر آن در باطن چیست؟ حضرت فرمود: اما «حم» پس محمد (صلی الله علیه واله وسلم) است. تا آن که

ص: 66

1- . الکافی، ج 1، ص 213، ح 1؛ بحار الأنوار، ج 23، ص 198، ح 31 (باب دهم از ابواب الآيات النازلة فيهم از کتاب الإمامة).

2- . ر. ک: تفسیر البرهان فی تفسیر القرآن و نور الثقلین ذیل سورة الرعد (13)، آیه 43؛ بحار الأنوار، ج 26، ص 172، ح 39 (باب 12 از ابواب علومهم از کتاب الإمامة).

3- . در بحار الأنوار، ج 35، ص 429 (باب 24: أنه (ع) الذي عنده علم الكتاب از ابواب الآيات النازلة فيهم از کتاب تاریخ امیر المؤمنین (علیه السلام)) زیاده از بیست روایت از کتب معتبره شیعه مثل بصائر و تفسیر القمی و احتجاج طبرسی و غیره نقل فرموده و هشت روایت از طریق عامه که مراد از «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» امیرالمؤمنین و ائمه (علیهم السلام) می باشند. و در بحار الأنوار، ج 23، ص 189_205 (باب دهم: أنهم (علیهم السلام) أهل علم القرآن والذين أوتوه والمنذرون به والراسخون في العلم از کتاب الإمامة) روایات داله بر این نقل فرموده. و همچنین در ج 26، ص 160، ح 6؛ ص 170، ح 36 (باب 12 از ابواب علومهم از کتاب الإمامة)؛ و ص 194، ح 1 و ص 197، ح 8 (باب 15 از ابواب علومهم از کتاب الإمامة) و ج 39، ص 91، ح 5 (باب 75 از ابواب فضائله... از کتاب تاریخ امیرالمؤمنین (علیه السلام)) و ج 40، ص 146، ذیل حدیث 53 (باب 93 از ابواب کرائم خصائله... از کتاب تاریخ امیرالمؤمنین (علیه السلام)) و ص 212، ح 12 (باب 95 از ابواب کرائم خصائله... از کتاب تاریخ امیرالمؤمنین (علیه السلام))، و غیره نقل کرده که از حد تواتر بیشتر است بلکه داخل در ضروریات مذهب شیعه است.

4- . تفسیر القمی، ذیل سورة البقرة (2)، آیه 2؛ بحار الأنوار، ج 35، ص 402، ح 18 (باب 20 از ابواب الآيات النازلة فيهم از کتاب تاریخ امیرالمؤمنین (علیه السلام)).

5- . بحار الأنوار، ج 41، ص 244، ح 13 (باب 111 از ابواب معجزاته (علیه السلام)) از کتاب تاریخ امیرالمؤمنین (علیه السلام).

فرمود: و اما «کتاب مبین» پس امیرالمؤمنین (علیه السلام) است ... (1)

و در تفسیر برهان (2)

و کتاب شریف کافی (3) در باب مولد آقا موسی بن جعفر (علیهم السلام) از همین راوی از آقا موسی بن جعفر (علیهم السلام) این حدیث را نقل کرده است.

چند روایت در احاطه علم امام

اکنون از باب تیمن چند روایت که ان شاء الله تعالی شاهد و دلیل مطالب گذشته است ذکر می کنیم.

روایت اول: در کافی، به سند حسن یا صحیح از عبدالاعلی بن اَعین نقل کرده که گفت: شنیدم از امام صادق (علیه السلام) که فرمود:

منم فرزند رسول خدا. و من می دانم کتاب خدا را. و در آن است پیدایش خلق و آن چه شونده است تا روز قیامت. و در آن است خبرهای آسمان و زمین و بهشت و جهنم و آن چه شده و آن چه خواهد شد. می دانم تمام این ها را مثل آن که نظر به کف دست خود می کنم. به درستی که خدا می فرماید: <فِيهِ تَبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ>. یعنی: در کتاب است بیان هر چیزی. (4)

روایت دوم: در کافی، در باب ان که ائمه (علیهم السلام) می دانند آن چه شده و آن چه می شود و چیزی بر آن ها مخفی نیست، شش روایت برای این مدعا ذکر نموده که از جمله: جماعتی خدمت حضرت صادق (علیه السلام) بودند و شنیدند که فرمود: من می دانم آن چه در آسمان ها می باشد و آن چه در زمین و آن چه در بهشت و آن چه در جهنم است و آن چه شده و آن چه خواهد شد. پس مقدار زمانی صبر فرمود و چون دید این بزرگ آمد بر شنوندگان، فرمود: همه این ها را از کتاب خدا می دانم. به درستی که خدا

ص: 67

1- . بحار الأنوار، ج 24، ص 319، ح 28 (باب 67 از ابواب الآيات النازلة فيهم از کتاب الإمامة)؛ الکافی، ج 1، ص 479، ح 4 (باب مولد ابي الحسن موسى بن جعفر (عليهم السلام)).

2- . البرهان في تفسير القرآن، ذیل سوره الدخان (44)، آیه 1_3.

3- . الکافی، ج 1، ص 479.

4- . الکافی، ج 1، ص 61، ح 8 (باب الردّ الى الكتاب و السنّة)؛ بصائر الدرجات، ج 1، ص 197، ح 2 (باب هشتم از جزء چهارم)؛ بحار الأنوار، ج 89، ص 98، ح 68 (باب هشتم از ابواب فضله و احكامه... از کتاب القرآن).

می فرماید: <فیه تَبَيَانُ كُلِّ شَيْءٍ>. (1)

نظیر این دو روایت چند روایت دیگر در کافی و در بحار می باشد.

روایت سوم: در بحار، در باب آن که محبوب نیست از ائمه (علیهم السلام) علم آسمان و زمین و بهشت و آتش و آن که عرضه داشته شده بر آن ها ملکوت آسمان ها و زمین ها و می دانند آن چه شده و آن چه خواهد شد تا روز قیامت، بیش از بیست روایت متضمن و دلیل عنوان باب از بصائر و غیره نقل فرموده. (2)

از جمله از مفضل نقل کرده که گفت: داخل شدم بر امام صادق (علیه السلام)، فرمود:

ای مفضل، آیا می شناسی محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) را به کنه معرفت آنان؟

مفضل گفت: عرض کردم: ای آقای من، چیست کنه معرفت آنان؟ فرمود: ای مفضل، هر کس عارف به کنه معرفت آنان باشد هست مؤمن در مقام اعلی.

عرض کردم: بیان فرمایید. حضرت فرمود: بدانی که آنان می دانند آن چه را خدا خلق فرموده و ایجاد کرده. و ایشانند کلمه تقوا و خزینه دار آسمان ها و زمین ها و کوه ها و رمل ها و دریاها و نهرها و چشمه ها. و ساقط نمی شود برگی از درخت ها مگر آن که می دانند. و نیست دانه ای در تاریکی های زمین و نه تر و خشکی مگر آن که در کتاب مبین است و آنان می دانند تمام آن ها را.

پس مفضل گفت: عرض کردم: آقا، دانستم و قبول کردم و ایمان آوردم. فرمود: بلی ای مفضل، ای مکرم، ای طیب، خوشا به حال تو و کسانی که دارای این عقاید باشند. (3)

و احادیث متواتر دیگر بر این مضمون می باشد و به همین قدر اکتفا می شود.

ص: 68

-
- 1- . الکافی، ج 1، ص 261، ح 6 (باب أن الأئمة علیهم السلام) یعلمون علم ما کان وما یکون وأنه لا یخفی علیهم الشیء؛ بحار الأنوار، ج 89، ص 86، ح 21 (باب هشتم از ابواب فضله و احکامه... از کتاب القرآن).
 - 2- . بحار الأنوار، ج 26، ص 109، ح 1 تا 22 (باب ششم از ابواب علومهم از کتاب الإمامة).
 - 3- . تاویل الآیات، ج 1، ص 478؛ بحار الأنوار، ج 26، ص 116، ح 22 (باب ششم از ابواب علومهم از کتاب الإمامة).

این است معنی ولایت که ملزم شدند کل مخلوقات از جانب خداوند (عز و عجل) که تحت فرمان آنان باشند به هر طور و به هر کیفیت که بخواهند بشوند. و نمی خواهند مگر آن چه را خدا بخواهد و قلوب مقدسه آن ها محل اراده و مشیت خداوند تعالی است.

و آیه شریفه: <وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ> (1) مخصوص به ذوات مقدسه ائمه (علیهم السلام) می باشد. چنان که روایات در تفسیرش وارد شده. (2)

و آن ها هستند مقصود از آیه شریفه:

<عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ * لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ>؛ (3)

بندگان مکرم خدا که سبقت نمی گیرند بر خدا به گفتار، و به امر او رفتار می کنند.

و محبت آنان را خدا واجب کرده مثل محبت خود. (4)

و آنان را اولی به تصرف در امور مخلوقات و افراد انسان قرار داده از خودشان. رسول الله (صلی الله علیه و اله و سلم) در حدیث متفق علیه بین فریقین فرمود:

الْكُتُّ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ؟ قَالُوا: بَلَىٰ. قَالَ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَىٰ مَوْلَاهُ... (5)

و آنان هستند متصرف در همه مخلوقات به اذن پروردگار (6) و همه برای خاطر آنان

ص: 69

- 1- التکویر (81)، آیه 29.
- 2- رجوع شود به تفسیر البرهان فی تفسیر القرآن و نور الثقلین، ذیل آیه؛ در بحار الأنوار، ج 25، ص 372، ح 23 (باب 13 از ابواب علامات الإمام (علیه السلام) از کتاب الإمامة).
- 3- سورة الأنبياء (21)، آیات 26 و 27. رجوع شود به تفسیر البرهان فی تفسیر القرآن و نور الثقلین، ذیل آیه؛ در بحار الأنوار، ج 26، ص 7، ح 1 (باب 14 از ابواب علامات الإمام (علیه السلام)... از کتاب الإمامة).
- 4- خداوند در قرآن مزد و اجر پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) را، محبت و مودت به اهل بیت ایشان قرار داده؛ فرموده: <قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى> شوری (42)، آیه 23.
- 5- البداية و النهایة، ج 5، ص 231؛ معانی الأخبار، ص 67، ح 8؛ بحار الأنوار، ج 37، ص 123، ح 17 (باب 52 از ابواب النصوص الدالة... از کتاب تاریخ امیرالمؤمنین (علیه السلام)).
- 6- در این زمینه احادیث فراوانی وجود دارد. مثلا امام باقر (علیه السلام) در ضمن حدیث مفصلی می فرماید: إِنَّ اللَّهَ أَقْدَرَنَا عَلَىٰ مَا نُرِيدُ. بصائر الدرجات، ج 1، ص 375، ح 5 (باب دوم از جزء هشتم)؛ بحار الأنوار، ج 46، ص 240، ح 23 (باب پنجم از ابواب تاریخ ابی جعفر... از کتاب تاریخ علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد... و امام حسین (علیه السلام) در ضمن حدیثی می فرماید:

وَاللَّهُ مَا خَلَقَ اللَّهُ شَيْئاً إِلَّا وَوَدَّ أَمْرُهُ بِالطَّاعَةِ لَنَا. مناقب آل أبي طالب (عليهم السلام) ابن شهر آشوب، ج 4، ص 51؛ بحار الأنوار، ج 44، ص 183، ح 8 (باب 25 از ابواب ما يختص بتاريخ الحسين بن علي (عليهم السلام) از كتاب تاريخ فاطمة والحسن والحسين (عليهم السلام)). لازم به ذکر است که مرحوم مؤلف در کتاب (اثبات ولایت) فصل چهارم، روایات فراوانی را در این زمینه، جمع آورى نموده است.

خلق شده اند. (1) و بهشت که از نور آن‌ها است (2) خانه عیش و زندگانی خودشان و شیعیان و دوستان آنان قرار داده شده است. و جهنم محبس دشمنان آنان می باشد. (3)

عرضه شدن ولایت ائمه (علیهم السلام) بر مخلوقات

ولایت آنان عرضه شد بر مخلوقات در روز غدیر. هرچه و هر کس قبول کرد، خوب و طیب شد. و هر کس و هرچه قبول نکرد، پست و ردی و خبیث شد.

قال تعالی: ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ...﴾ (4) و در روایات زیاد وارد شده که مراد از این «امانت» ولایت است که عرضه داشته شد بر آسمان‌ها و زمین‌ها و کوه‌ها و سایر چیزها. ملخص و ملفق

روایات متواترات که بعداً به موارد آن‌ها اشاره می شود آن است که:

اول آسمانی که قبول کرد آسمان هفتم بود. پس زینت داد خداوند (عز و عجل) او را به عرض و کرسی. سپس آسمان چهارم بود و او را مزین کرد به بیت المعمور. سپس آسمان دنیا بود و آن را مزین کرد به ستاره‌ها.

و عرضه داشته شد بر زمین‌ها. پس سبقت گرفت زمین مکه، پس آن را مزین فرمود به کعبه مشرفه. سپس زمین مدینه بود، پس مزین فرمود آن را به قبر محمد

ص: 70

1- . معانی الاخبار، ص 124، ح 1؛ قصص الأنبياء، ص 44، ح 10؛ بحار الأنوار، ج 27، ص 5، ح 10 (باب دهم از ابواب سائر فضائلهم... از کتاب الإمامة).

2- . معانی الاخبار، ص 124؛ بحار الأنوار، ج 11، ص 164، ح 9 (باب سوم از ابواب قصص آدم و حواء و... از کتاب النبوة).

3- . معانی الاخبار، ص 108، ح 1؛ بحار الأنوار، ج 11، ص 172، ح 19 (باب سوم از ابواب قصص آدم و حواء و... از کتاب النبوة).

4- . الأحزاب (33)، آیه 72.

مصطفی (صلی الله علیه واله وسلم). سپس کوفه بود که زینت داد آن را به قبر امیرالمؤمنین (علیه السلام). سپس زمین شام بود، پس آن را مزین فرمود به بیت المقدس. و هر زمینی که قبول کرد، طیب شد و گیاه و ثمرات آن شیرین و خوش گوار و آبش زلال شد. و هر زمینی که قبول نکرد، شوره زار و بد و گیاه و آب آن تلخ شد.

و عرضه داشته شد بر کوه ها. اول کوهی که اقرار کرد سه کوه بود: کوه عقیق، و کوه فیروزه و کوه یاقوت. سپس سبقت گرفتند کوه های دیگر و معدن طلا نقره و غیره شدند. و آن چه قبول نکرد، دارای چیزی نشد. و اول این سه کوه عقیق بود که اقرار کرد به وحدانیت ذات مقدس حق و نبوت رسول الله (صلی الله علیه واله وسلم) و وصایت و امامت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و یازده فرزندان طیبین و طاهرین او و برای شیعیان و دوستان آنان به بهشت.

و عرضه داشته شد بر آب ها. آن آبی که قبول کرد، شیرین و خوش گوار شد. و آن چه قبول نکرد، تلخ و شور شد.

و عرضه داشته شد بر گیاه ها، آن چه قبول کرد شیرین و خوب شد و آن چه قبول نکرد تلخ شد. و عرضه داشته شد بر پرند ها، آن چه قبول کرد، فصیح و خوش آواز شد. و آن چه قبول نکرد، بد شد. و اول پرند ای که قبول کرد، بازهای سفید و قنبره ها که در فارسی چکاوک گویند بود. و اول پرند ای که انکار کرد بوم بود که جغد باشد و برای این مبتلا شد که روز نمی تواند ظاهر شود برای آن که پرند ها با آن دشمنند. و دیگر عنقا بود که غایب شد در دریاها. و هر دو را به سبب انکار ولایت خداوند لعنت کرده است.

و عرضه داشته شد بر حیوب. اول دانه های که اقرار کرد برنج بود که اقرار کرد به وحدانیت حق و رسالت رسول الله (صلی الله علیه واله وسلم) و وصایت و امامت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و برای موحدین این امت به بهشت.

و عرضه داشته شد بر میوه ها، آن چه قبول کرد، شیرین و خوشمزه شد. و آن چه قبول نکرد، تلخ و ترش و دارای کرم و بدمزه شد.

و عرضه داشته شد بر بنی اسرائیل. آن کسانی که قبول نکردند، مسخ شدند. خلاصه بر تمام مخلوقات عرضه داشته شد، آن چه قبول کرد صاحب امتیاز و

شرافت شد، و آن چه قبول نکرد بد شد. (1)

امام (علیه السلام) اعظم آیات الهی و اسماء حسنی می باشد

از آن چه گذشت ظاهر شد که وجود مقدسه آن ها اعظم آیات تکوینی الهی است و اعظم اسماء الهی هستند. و از آنان شریفتر و بهتر و بالاتر اسمی برای خدا نیست. پس آنانند اسماء الله الحسنی. قال تعالی:

﴿وَاللَّهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾. (2)

برای خداست اسماء حسنی. پس بخوانید خدا را به آن اسماء.

در تفسیر برهان از کافی به سند خود از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده. که فرمود در این آیه:

ما هستیم والله اسما حسنی که خدا از احدی چیزی را مگر به قبول نمی کند معرفت ما. (3)

یعنی چیزی از احدی که دارای معرفت ما نباشد قبول نیست. و نیز روایت دیگر مثل این نقل فرموده است.

از شیخ مفید در اختصاص به سند خود از امام باقر (علیه السلام) از جابر انصاری از پیغمبر (صلی الله علیه واله وسلم) در ضمن حدیثی نقل کرده است که فرمود:

ای جابر، اگر می خواهی دعا کنی پس مستجاب شود، پس بخوان خدا را به

ص: 72

1- . مدرک تمام آن چه عرض کردم در بحار الأنوار، ج 27، ص 262، ح 5 (باب 16 از ابواب ولایتهم وحبهم و... از کتاب الإمامة)؛ ص 281، ح 4 (باب 17 از ابواب ولایتهم وحبهم و... از کتاب الإمامة)؛ ج 23، ص 279، ح 19_27 (باب 16 از ابواب الآيات النازلة فيهم از کتاب الإمامة)؛ ج 36، ص 150، ح 127 (باب 39 از ابواب الآيات النازلة في شأنه... از کتاب تاریخ امیرالمؤمنین (علیه السلام))؛ ص 216، ح 18 (باب 40 از ابواب النصوص علی امیرالمؤمنین (علیه السلام) از کتاب تاریخ امیرالمؤمنین (علیه السلام))؛ ص 261، ح 82 (باب 41 از ابواب النصوص علی امیرالمؤمنین (علیه السلام) از کتاب تاریخ امیرالمؤمنین (علیه السلام))؛ ج 39، ص 148، ح 13 (باب 80 از ابواب فضائله از کتاب تاریخ امیرالمؤمنین (علیه السلام))؛ ج 11، ص 172، ح 19 (باب سوم از ابواب قصص آدم و... از کتاب النبوة)؛ ج 66، ص 261 (باب 37 از ابواب ایمان و... از کتاب ایمان والکفر) می باشد.

2- . الاعراف (7)، آیه 180.

3- . الکافی، ج 1، ص 143، ح 4؛ تفسیر العیاشی، ج 2، ص 42، ح 119؛ بحار الأنوار، ج 91، ص 5، ح 7 (باب 28 از ابواب الدعاء از کتاب الذکر والدعاء)؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج 2، ص 617، ح 4092. (مؤلف)

اسماء آنان که محبوب ترین اسماء است نزد خداوند. (1)

یعنی اسم پیغمبر محمد (صلی الله علیه واله وسلم) و امیرالمؤمنین علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام)، به قرینه اول روایت.

از کتاب بشارة المصطفی از ابو حمزه ثمالی از امام باقر (علیه السلام) نقل است که فرمود:

هرکس بخواند خدا را به سبب ما و به واسطه ما، رستگار می شود. و اگر بخواند به غیر ما، هلاک شده و طلب هلاکت نموده. (2)

توسل انبیا به محمد و آل محمد (علیهم السلام)

لذا حضرت آدم (علیه السلام) متوسل شد به محمد و آل محمد و به حق آنان خدا را قسم داد تا توبه اش قبول شد. و همین بود کلماتی که حضرت آدم (علیه السلام) تلقی کرد از جانب پروردگارش. (3)

چنان که در روایات زیادی که در تفسیر برهان در ذیل آیه شریفه: <فَتَلَقَى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ> (4) نقل فرمود، تصریح شده است.

نوح پیغمبر (علیه السلام) در میان کشتی وقتی که ترسید از غرق شدن، خدا را به حق محمد و آل محمد خواند و نجات خواست، خداوند او را نجات داد.

و حضرت ابراهیم (علیه السلام) وقتی که میان آتش او را انداختند، سؤال کرد از خدا به حق محمد و آل محمد و نجات خواست، خداوند او را نجات داد. (5)

حضرت یعقوب (علیه السلام) متوسل شد، جبرئیل بر او نازل شد عرض کرد: آیا تعلیم نکنم به تو دعایی که خدا چشم تو را شفا دهد و یوسف و ابن یامین را به تو برگرداند؟

ص: 73

1- . الإختصاص، ص 222، ح 14؛ بحار الأنوار، ج 22، ص 348، ح 63 (باب دهم از ابواب ما يتعلق به... از کتاب تاریخ نبینا (صلی الله علیه واله وسلم)).

2- . الأمالی (للطوسی)، ص 172، ح 41 [289] (مجلس ششم)؛ بشارة المصطفی، ج 2، ص 96؛ بحار الأنوار، ج 23، ص 102، ح 10 (باب ششم از ابواب جمل الأحوال الأئمة الكرام (علیه السلام) از کتاب الإمامة).

3- . الکافی، ج 8، ص 304، ح 472؛ در تفسیر البرهان فی تفسیر القرآن و نورالثقلین ذیل آیه؛ بحار الأنوار، ج 11، ص 177، ح 23 (باب سوم از ابواب قصص آدم و حواء... از کتاب النبوة).

4- . البقرة (2)، آیه 37.

5- . الأمالی (للصدوق)، ص 218، ح 4 (مجلس 39)؛ بحار الأنوار، ج 26، ص 319، ح 1 (باب هفتم از ابواب سائر فضائلهم... از کتاب الإمامة).

فرمود: بلی. عرض کرد: بگو آن دعایی که پدرت آدم خواند و توبه اش قبول شد و نوح گفت و از غرق شدن نجات یافت و ابراهیم (علیه السلام) گفت و آتش بر او سرد و سلامت شد. حضرت یعقوب فرمود: چیست؟ عرض کرد: بگو، پروردگار من سؤال می کنم از توبه حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین که یوسف و ابن یامین را به من برگردانی و چشم مرا شفا دهی. پس گفت و فرج رسید و چشم او خوب شد. (1)

حضرت یوسف (علیه السلام) در زندان عرض کرد:

خدایا، من از تو سؤال می کنم به حق محمد و اهل بیت او که به من فرج دهی. پس گفت و فرج او رسید. (2)

توسل حضرت موسی به محمد و آل محمد (علیهم السلام)

حضرت موسی (علیه السلام) وقتی که عصا را انداخت و از او ترسید گفت: خدایا، سؤال می کنم از توبه حق محمد و آل محمد که مرا ایمن بگردان. پس خدا فرمود: <لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى>. (3) یعنی: ترس تویی اعلی.

وقتی که عصا را زد به دریا، خداوند را خواند به حق آنان، پس خدا دریا را شکافت و آن را خشک نمود برای عبور بنی اسرائیل.

و وقتی که بنی اسرائیل گفتند: ایمان نمی آوریم تا آن که خدا را ببینیم، صاعقه آنان را گرفت و سوزانید. حضرت موسی (علیه السلام) به باقی فرمود: آیا شما قبول می کنید و اگر نه ملحق به آنان می شوید؟ گفتند: ما نمی دانیم این صاعقه آنان را برای چه سوزانیده. پس از پروردگارت سؤال کن به حق محمد و آل محمد که اینان را زنده کند تا ما از آن ها سؤال کنیم که برای چه صاعقه آن ها را سوزانید. پس دعا کرد به همین دعا و زنده شدند. پس سؤال کردند از آن ها. پس جواب دادند: علت صاعقه برای تابی و توقف

ص: 74

1- . الأُمّالی (للصدوق)، ص 246 ، ح 7 (مجلس 46)؛ بحار الأنوار، ج 12، ص 260، ح 23 (باب نهم از ابواب قصص ابراهیم (علیه السلام) از کتاب النبوة).

2- . قصص الأنبياء، ص 132، ح 135؛ بحار الأنوار، ج 12، ص 291، ح 76 (باب نهم از ابواب قصص ابراهیم (علیه السلام)...) از کتاب النبوة).

3- . طه (20)، آیه 68.

ما بود از اعتقاد به نبوت محمد(صلی الله علیه و اله وسلم) و اعتقاد به امامت علی(علیه السلام) و هر آینه به تحقیق دیدیم بعد از مرگ که در ممالک پروردگار و آسمان ها و حجاب ها و عرش و کرسی و بهشت ها و جهنم، کسی نافذ تر نیست فرمان او از فرمان محمد و آل محمد و اعظم از حیث سلطنت و ریاست. وقتی که ما را به آتش بردند، محمد و علی ملائکه آتش را ندا کردند: اینان را عذاب نکنید که می خواهند زنده شوند به برکت ما. (1)

توسل بنی اسرائیل به محمد و آل محمد (علیهم السلام)

وقتی که فرعون فرزندان بنی اسرائیل را می کشت و زنده می گذاشت زن های آنان را و کارهای سخت به آنان واگذار می کرد، خدا وحی فرستاد به موسی: بگو به بنی اسرائیل که در ابتدای هر عملی صلوات بر محمد و آل محمد بفرستند تا آن که کار بر آنان آسان شود و آنان که فراموش می کردند، از بام به زمین می افتادند و یا به تعب و مشقت می رسیدند، چون متذکر شدند بر خود بخوانند این ذکر صلوات را _ یا کس دیگر بر آنان بخواند اگر نمی توانند خودشان بخوانند _ پس می خواندند و خوب می شدند.

و بعضی از زنان بنی اسرائیل بچه خود را می بردند در صحرا یا غار کوهی می گذاشتند و ده مرتبه صلوات بر او می خواندند، پس خدا ملکی

می فرستاد که او را تربیت کند _ و از یک انگشت او شیر و از انگشت دیگر غذا بیرون می شد _ تا آن که بزرگ می شد. و آنانی که به این دستور عمل می کردند و سالم می ماندند بیشتر بودند از آنانی که کشته شدند.

و زنان بنی اسرائیل را به کنیزی می گرفتند. پس بنی اسرائیل به سوی موسی(علیه السلام) ضجه می کردند و می گفتند: اینان دختران و خواهران ما را می گیرند و زنا می کنند. پس امر شد که زنان وقتی که مردی از فرعونیان را می دیدند، بر خودشان بخوانند ذکر شریف صلوات را. پس می خواندند و شر آنان برطرف می شد به برکت صلوات.

(بقیه روایات در مورد صلوات در باب دوم بیاید ان شاء الله تعالی). (2)

ص: 75

1- . تفسیر امام حسن عسکری (ع)، ج 1، ص 256، ح 125 ذیل سورة البقرة (2)، آیه 55؛ بحار الأنوار، ج 26، ص 328، ح 11 (باب هفتم از ابواب سائر فضائلهم... از کتاب الإمامة).

2- . تفسیر امام حسن عسکری(علیه السلام)، ص 243 (ذیل سورة البقرة (2)، آیه 49)؛ بحار الأنوار، ج 91، ص 61، ح 48 (باب 29 از ابواب الدعاء از کتاب الذکر والدعاء).

و وقتی که موسی (علیه السلام) با بنی اسرائیل رسیدند به دریا و وقت غرق شدن فرعون و تابعین او رسید، وحی فرستاد خداوند (عز و عجل) به سوی موسی: بگو برای بنی اسرائیل تجدید کنند اقرار به وحدانیت مرا و اعتقاد نمایند به رسالت آقای خلق من و تجدید کنند ولایت امیرالمؤمنین علی و آل طیبین او را و بگویند: خدایا، به جاه و جلالت آنان ما را از روی آب بگذران، تا آب دریا مثل زمین شود.

پس حضرت موسی به آنان فرمود، ولی قبول نکردند. و اما کالب بن یوحنا اطاعت کرد و به دستور عمل نمود و رفت با اسب خود بر روی دریا. پس آب دریا مثل زمین شد و او رفت آن طرف دریا و برگشت و فرمود: ای بنی اسرائیل، اطاعت کنید موسی را؛ که نیست این دعا مگر مفتاح درهای بهشت و اسباب بستن درهای جهنم و نازل کننده روزی ها و جلب کننده است برای بندگان خدا رضایت حق تعالی را. پس قبول نکردند و گفتند: نمی رویم مگر بر زمین. پس خدا وحی فرستاد به سوی موسی: بزن عصا را به دریا و بگو: خدایا، به جاه محمد و آل طیبین او که دریا را برای ما بشکافی. پس عمل کرد و شکافته شد. حضرت موسی فرمود: وارد شوید. گفتند: زمین گل است می ترسیم میان آن فرورویم. پس خدا فرمود: بگو ای موسی: خدایا، به جاه محمد و آل طیبین او که خشک نما زمین را. پس گفت و خشک شد.

حضرت موسی (علیه السلام) فرمود: داخل شوید عرض کردند ما دوازده قبیله می باشیم. در تقدم و تأخر خوف فتنه و فساد داریم. پس امر فرمود خدا موسی را که: عصا را دوازده مرتبه بزن به دوازده موضع دریا و بگو: خدایا، به جاه محمد و آل طیبین او که دوازده محل درست شود. پس گفت و کرد و شد.

باز گفتند: طوری شود که هر یک از ما در حال عبور دیگری را ببینیم و از حال یکدیگر خبردار باشیم. پس خدا وحی فرستاد به موسی که: عصا را به آب های اطراف بزن و بگو: خدایا، به جاه محمد و آل طیبین او که طاق وسیع قرار بدهی برای این آب ها که یکدیگر را ببینند. پس گفت و شد و عبور کردند. بعد فرعونیان وارد شدند و تمام غرق شدند. (1)

ص: 76

1- . تفسیر امام حسن عسکری (علیه السلام)، ص 245 (ذیل سورة البقرة (2)، آیه 50)؛ بحار الأنوار، ج 91، ص 6، ح 8 (باب 28 از ابواب الدعاء از کتاب الذکر والدعاء).

و وقتی که در صحرای تیه بنی اسرائیل تشنه شدند و گریه و ضجه کردند، حضرت موسی عرض کرد: الهی به حق محمد سید انبیاء و به حق علی سید اوصیاء و به حق فاطمه سیده زنان و به حق حسن سید اولیاء و به حق حسین افضل شهدا و به حق عترت و خلفای آنها آقایان خوبان و پاکیزگان دنیا، که بندگان خود را سیراب نمایی. پس خدا وحی فرستاد: ای موسی، بزنی عصای خود را به سنگ. پس زد و دوازده چشمه جاری شد. آشامیدند و سیراب شدند. (1)

و وقتی که بنی اسرائیل گوساله پرست شدند و حضرت موسی (علیه السلام) از مناجات برگشت، به قدرت پروردگار گوساله گویا شد و گفت: ای موسی، مخذول نشدند اینان به عبادت من مگر برای تهاون و استخفاف به صلوات بر محمد و آل طیبین او و انکار ولایت اهل بیت پیغمبر و نبوت رسول الله و وصایت وصی او. (2)

و حضرت موسی به آنان فرمود: باید توبه کنید و آنهایی که گوساله را عبادت نکردند بکشند آنان را که عبادت کردند. وقتی که توبه کردند و کشته شدند، آمرزیده می شوند و جای آنان بهشت می باشد. پس تسلیم شدند برای کشته شدن. پس کشدگان گفتند: مصیبت ما بزرگ تر است که به دست خودمان پدران و مادران و فرزندان و برادران و خویشان خود را به قتل رسانیم.

پس خدا وحی فرستاد: ای موسی، این برای این است که اینان از آنان دوری و با آنان دشمنی نکردند. بگو به آنان که بخوانند خدا را به محمد و آل طیبین او تا آسان شود. گفتند و آسان شد و کشتند جماعت کثیری از آنان را. پس الهام شدند و گفتند بعضی به بعضی دیگر: آیا خدا قرار نداده توسل به محمد و آل طیبین او را امری که ناامید نمی شود به آن درخواستی و امیدی؟! و همچنین توسل می جستند انبیا و مرسلین، پس چرا ما متوسل نشویم به محمد و آل محمد؟!

ص: 77

-
- 1- . تفسیر امام حسن عسکری (علیه السلام)، ص 261 (ذیل سورة البقرة (2)، آیه 60)؛ بحار الأنوار، ج 91، ص 8، ح 10 (باب 28 از ابواب الدعاء از کتاب الذکر والدعاء).
 - 2- . تفسیر امام حسن عسکری (علیه السلام)، ص 248 (ذیل سورة البقرة (2)، آیه 51)، بحار الأنوار، ج 13، ص 230، ح 42 (باب هفتم از ابواب قصص موسی (علیه السلام) و... از کتاب النبوة).

پس اجتماع کردند و ضجه کردند و عرض کردند:

يَا رَبَّنَا بِجَاهِ مُحَمَّدٍ الْكَرِيمِ وَبِجَاهِ عَلِيِّ الْأَفْضَلِ الْأَعْظَمِ وَبِجَاهِ فَاطِمَةَ ذِي الْفَضْلِ وَالْعِصْمَةِ وَبِجَاهِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ سَيِّدَيْ الْمُرْسَلِينَ وَسَيِّدَيْ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَانِ أَجْمَعِينَ وَبِجَاهِ الذَّرِّيَةِ الطَّيِّبَةِ الطَّاهِرَةِ مِنْ آلِ طَهٍ وَيَسِّ، گناهان ما را بیامرز و از لغزش ما بگذر و حکم قتل را از ما برطرف گردان.

پس ندا شد به حضرت موسی که از قتل دست بردارند که سؤال کردند از من بعضی از آنان به دعایی و قسم دادند مرا به قسمی که اگر کسانی گوساله پرستیدند از من سؤال می کردند که آنان را توفیق دهم و نگه داری کنم که گوساله پرستند هر آینه می کردم، و اگر شیطان قسم می داد مرا که به آن هدایت کنم او را، هر آینه هدایت می کردم او را، و اگر نمرود یا فرعون قسم می دادند مرا به آن، هر آینه نجات می دادم آنان را. پس قتل از آنان برطرف شد و حسرت می خوردند که چرا ما این دعا را نکرديم که خدا ما را از فتنه نگه بدارد. (1)

و وقتی در بنی اسرائیل قتلی واقع شد و آمدند نزد حضرت موسی (علیه السلام) که بیان فرماید کشنده را، خدا وحی فرستاد: ای موسی، اجابت فرما سؤال آنان را و از من درخواست کن تا بیان فرمایم قاتل را تا خود قاتل قصاص شود و غیر او سالم بماند از تهمت و غرامت؛ که من اراده دارم به این کار توسعه دهم روزی مردی از خوبان امت تو را که دین و عمل او صلوات بر محمد و آل طیبین او و تفضیل محمد و علی است بر کل خلائق. و در این قضیه او را غنی می گردانم و بعضی از ثواب های او را در دنیا به او بدهم.

پس حضرت موسی درخواست کرد. پس خدا وحی فرستاد که: بفرما که خدا امر می فرماید که شما گاوی بکشید. گفتند: آیا با ما سخریه می کنی؟ فرمود: پناه می برم از اینکه باشم از جاهلان. عرض کردند: از پروردگار خود سؤال فرما که بیان فرماید صفت آن گاو را. پس خدا وحی فرستاد که: آن گاو نه بزرگ و نه کوچک و وسط است بین این دو حد. عرض کردند: سؤال کن که رنگ آن چیست. وحی شد که: آن گاوی

ص: 78

1- . قصص الأنبياء، ص 170، ح 197؛ التفسير المنسوب إلى الامام الحسن العسكري (عليه السلام)، ص 254 (ذيل سورة البقرة (2)، آية 54)؛ بحار الأنوار، ج 91، ص 7، ح 9 (باب 28 از ابواب الدعاء از كتاب الذكر والدعاء).

است زرد خوش رنگ فرح بخش. عرض کردند: سؤال کن که بیان فرماید خصوصیات آن را. پس خداوند تعالی وحی فرمود: ای موسی، بگو که آن گاو است کار نکرده و آب نکشیده و سالم است از تمام عیوب و رنگ دیگر ندارد. و این گاو فقط به نزد جوانی بود که در خواب پیغمبر و امیرالمؤمنین و ائمه (علیهم السلام) را دیده بود و به او فرموده بودند که: چون دوست ما بودی و فضیلت می دادی ما را بر خلائق، می خواهیم بعض ثواب تو را در دنیا به تو بدهیم. وقتی که آمدند برای خریدن گاو نفروش مگر به امر مادرت که خدا تلقین می کند او را چیزی که غنی شوی تو و اعقاب تو پس از خواب بیدار شد و خوشحال گشت.

پس آمدند برای خریدن گاو. مادر او مضاعف کرد قیمت گاو را تا آن که گفت: به اندازه پُری پوست گاو بزرگ طلا بدهید. قبول کردند و خریدند و کشتند و قطعه ای از دم گاو را گرفتند و آن قطعه را به آن مقتول زدند و گفتند: خدایا، به جاه محمد و آل طیبین او که این کشته شده را زنده کن و او را گویا فرما که خبر دهد از کشته شده خود. پس زنده شد به سلامت تام و تمام و گفت:

ای موسی، ای پیغمبر خدا، دو پسر عموی من حسد بردند مرا جهت دختر عموی من، پس مرا کشتند و سر این محل انداختند که دیه مرا بگیرند.

پس حضرت موسی آن دو نفر قاتل را گرفت و کشت. و قبل از زنده شدن هر چه می زدند زنده نمی شد. حضرت موسی فرمود: اول پول گاو را بدهید. پس دادند و بعد زدند، و زنده شد. بعضی از بنی اسرائیل به حضرت موسی عرض کردند، در مقابل آن کشته شده که زنده شده بود: نمی دانیم کدام یک عجیب تر است؛ زنده شدن این کشته شده و اخبار کردنش از قاتل خود یا غنی کردن خدا این جوان را به این مال زیاد!

پس خدا وحی فرستاد به سوی موسی: بگو برای بنی اسرائیل: هر کس میل دارد که زندگانی او در دنیا خوب شود و در بهشت محل او عظیم شود و هم ندیم پیغمبر و آل او شود، پس به جا بیاورد همان کاری که این جوان کرد؛ و آن این بود که شنید از حضرت موسی ذکر محمد و آل طیبین او را و بر آنان صلوات می فرستاد و آنان را بر جمیع خلائق از جن و انس و ملائک فضیلت می داد. پس به این جهت این مال را به او رسانیدم برای

آن که متنعم به نعمات شود و احسان به اهلس بنماید و با دشمنان مدارا نماید.

آن جوان عرض کرد: ای پیغمبر خدا، چگونه نگه داری کنم این مال را و خودم را از شر دشمنان و حسودان؟ حضرت موسی (علیه السلام) فرمود: بخوان به آن مال ها صلوات بر پیغمبر و آل طیبین او را؛ که آن خدایی که به برکت صلوات این مال را به تو عطا فرمود، این مال را به برکت همین صلوات حفظ خواهد فرمود. پس می گفت آن جوان و مالش از شر دزدان و حسودان محفوظ ماند.

و آن مرد کشته شده گفت: خدایا، من از تو سؤال می کنم به آن سؤالی که این جوان کرد از توسل و صلواتش بر پیغمبر و آل طیبین او که مرا در دنیا باقی گذاری و از نعمت های دنیا بهره ور گردانی و دشمنان و حسودان را از من دور فرمایی و روزی فراوان خوبی به من لطف فرمایی.

پس خدا وحی فرستاد به موسی (علیه السلام) که: این کشته شده شصت سال عمر کرد و هفتاد سال دیگر به او عمر می دهم با بدن صحیح تا از نعمت ما بهره ور گردد و با دختر عموی خود ازدواج کند. و ای موسی، اگر این جوان قاتل مثل آن جوان متوسل می شد به محمد و آل طیبین او، او را از حسد نگه داری می نمودم. و اگر با توبه از من سؤال می کرد و متوسل می شد، من او را رسوا نمی کردم. و اگر بعد از رسوا شدن از من سؤال می کرد، و متوسل به محمد و آل طیبین او می شد، من کار او را از نظرها می بردم که مردم فراموش کنند.

پس مردم ضجه کردند به سوی موسی که: این قبیله فقیر شد به واسطه این پول زیاد که از آنان گرفته شده. پس دعا کن که خدا بر ما وسعت دهد. پس حضرت موسی (علیه السلام) فرمود: وای بر شما! چقدر کور است قلب های شما! آیا نشنیدید دعای آن جوان و دعای آن شخص کشته شده را؟! شما هم مثل آنان دعا کنید و متوسل شوید به محمد و آل طیبین او.

پس دعا کردند و گفتند: خدایا، به سوی تو ملتجی شدیم و به فضل و کرم

تو اعتماد کردیم. پس فقر و احتیاج را از ما برطرف گردان به جاه محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و طیبین از آل او.

پس خدا وحی فرستاد به سوی موسی که: بزرگان آنان بروند به فلان خرابه و از

آن جا گنجی که ده هزار دینار دارد استخراج کنند و از هر کس هر چه گرفتند رد کنند و باقی را تقسیم کنند. این برای خاطر توسل آنان بوده. (1)

و در بحار از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل کرده است که فرمود: خداوند تعالی به سبب ما آهن را برای داود (علیه السلام) نرم کرد. (2)

و سلیمان بن داود سؤال کرد از خدا به سبب ما اهل بیت که عالم به نطق پرندگان شد. (3)

در تفسیر آیه شریفه در سوره بقره: **P** وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا... (4)

در تفسیر عسکری (علیه السلام) توسل یهود را در ده سال قبل از ظهور محمد (صلی الله علیه و اله وسلم) بیان کرده که دچار طایفه اسد و غطفان شدند و به رسم همیشگی دعا کردند و سؤال کردند به حق محمد و آل طیبین او خدا آنان را بر دشمنان غالب کرد.

و همچنین وقتی که دشمنان آب را بر روی آنان بستند و تشنگی بر آنان سخت شد، دعا کردند و گفتند: خدایا به جاه محمد و آل طیبین او که بر ما آب نازل گردان. پس باران فراوانی نازل شد و سیراب شدند.

و از عجایب قضایا قضیه اصحاب رقیم بود. و آنان سه نفر بودند که در غار کوهی قرار گرفتند، یک مرتبه سنگ بزرگی افتاد مقابل آن غار و مسدود شد.

پس متوسل شدند و خدا را به جاه محمد و آل طیبین او قسم دادند، پس سنگ برطرف شد. و تفصیل این قضایا در تفسیر عسکری (علیه السلام)، (5) و در بحار، (6) و در تفسیر برهان (7) مذکور است.

ص: 81

1- . تفسیر امام حسن عسکری (ع)، ص 273 (ذیل سوره البقرة (2)، آیه 67)؛ بحار الأنوار، ج 13، ص 266، ح 7 (باب هفتم از ابواب قصص موسی (علیه السلام) از کتاب النبوة).

2- . دلائل الامامة، ص 152؛ بحار الأنوار، ج 41، ص 266، ذیل حدیث 22 (باب 112 از ابواب معجزاته (ع) از کتاب تاریخ امیر المؤمنین (علیه السلام)).

3- . بحار الأنوار، ج 42، ص 56 (باب 117 ما ورد من غرائب معجزاته (ع) بالأسانید الغریبة).

4- . البقرة (2)، آیه 89.

5- . تفسیر امام حسن عسکری (علیه السلام)، ص 398 (ذیل سوره البقرة (2)، آیه 89).

6- . بحار الأنوار، ج 91، ص 10_15، ح 11 (باب 28 از ابواب الدعاء از کتاب الذكر والدعاء).

7- . البرهان فی تفسیر القرآن، ذیل سوره البقرة (2)، آیه 89.

توسل قریش به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و اله وسلم) قبل از ظهور

یکی از اجداد پیغمبر عبدالمطلب بود که اسم او شیبیه الحمد بود. عمویش مطلب شیبیه را آورد در مکه معظمه و اظهار نکرد که این شیبیه پسر برادر من است و گفت این بنده من است، لذا معروف شد به عبدالمطلب.

وقتی که وارد حرم شدند، بین دو چشم شیبیه که عبدالمطلب باشد، نوری ظاهر بود. قریش به او متبرک می شدند. هر زمان مصیبت بر آنان وارد می شد، یا بلیه ای به آنان متوجه می شد، یا قحطی بر آنان نازل می شد، توسل می جستند به نور مقدس پیغمبر (صلی الله علیه و اله وسلم) و خدا آن بلیه و شدت را از آنان برطرف می کرد.

و عجیب ترین قضیه ای که برای آنان پیش آمد، قضیه اصحاب فیل بود که عبدالمطلب با جماعتی دعا کردند و گفتند: خدایا، به برکت این نوری که به ما بخشیده ای، ما را از این هم و غم نجات ده و دشمن ما را دفع نما. پس به برکت آن نور مقدس تمام اصحاب فیل هلاک شدند و آن مرغان بر سر آنان دانه ای انداختند که آن دانه از مغز سر داخل می شد و از دُبر آنان خارج می شد. (1)

و راجع به این موضوع سوره ای در قرآن نازل شده است. (2)

توسل کفار به محمد و آل محمد (علیهم السلام)

در بحار مذکور است که: در مکه کفار عرض کردند به پیغمبر (صلی الله علیه و اله وسلم) که هُبَل_ که بت آنان بود_ ما را شفا می دهد و مرض و دردها و بدبختی ما را برطرف می کند. پیغمبر فرمود: دروغ گفتید. خدا شفا می دهد. عرض کردند: اگر پروردگاری داری که غیر او پروردگاری نیست، پس سؤال کن از او که ما را مبتلا سازد به این دردها و بعد ما از هبل سؤال می کنیم که ما را شفا دهد.

پس جبرئیل نازل شد و عرض کرد: شما بر یک عده از آنان نفرین کن و علی (علیه السلام) بر عده ای دیگر. پس پیغمبر (صلی الله علیه و اله وسلم) بر بیست نفر از آنان نفرین کرد و امیرالمومنین (علیه السلام)

ص: 82

-
- 1- . بحار الأنوار، ج 15، ص 65، ذیل ح 48 (باب الاول بدء خلقه وما جرى له في الميثاق و بدء نوره و ظهوره) (صلی الله علیه و اله وسلم) من لدن آدم (علیه السلام) و از کتاب تاریخ نبینا (صلی الله علیه و اله وسلم).
 - 2- . الفیل (105).

بر ده نفر. از جای خود حرکت نکردند تا آن که مبتلا به برص و فلج و جذام و لقوه و نابینایی شدند.

پس ایشان را آوردند نزد هبل و دعا کردند که هبل شفایشان دهد. ناگهان هبل به صدای بلیغ آنان را ندا کرد: ای دشمنان خدا، چه قدرتی برای من می باشد؟! قسم به آن خدایی که محمد(صلی الله علیه و اله وسلم) را به حق فرستاده و او را افضل انبیا و مرسلین قرار داده، اگر نفرین کند پیغمبر بر من، هر آینه اجزای من چنان متلاشی و متفرق می شود که اثری از من باقی نماند.

وقتی که شنیدند ضجه کردند به سوی پیغمبر(صلی الله علیه و اله وسلم). پیغمبر فرمود: بیست نفر نزد من بیایند و ده نفر را نزد علی(علیه السلام) ببرید. آنان را آوردند. پیغمبر(صلی الله علیه و اله وسلم) فرمود به آن بیست نفر: چشم‌های خود را بر هم گذارید و بگویید: خدایا، به جاه آن کسی که ما را به جاه او مبتلا کردی، ما را عافیت ده، به حق محمد و

علی و طیبین از آل آنان. و همچنین حضرت امیر به آن ده نفر فرمود. پس گفتند و فوری خوب شدند. و آن سی نفر ایمان آوردند با بعضی از اهالی آنان. (1)

توسل عمار

در بحار قضیه محاجه عمار با یهود را نقل فرموده از تفسیر حضرت عسکری(علیه السلام) که: آمدند یهود نزد پیغمبر(صلی الله علیه و اله وسلم) و عرض کردند: ای محمد، این عمار ادعا می کند که اگر امر فرمایی او را، آسمان را به زمین و زمین را به آسمان می برد. اگر راست می گویی، پس بگو این سنگی که این جا افتاده است که دویست نفر نمی توانند آن را حرکت دهند، عمار حرکت دهد.

پس فرمود رسول الله(صلی الله علیه و اله وسلم): ای عمار، اطاعت مرا اعتقاد کن و بگو:

اللهم بجاه محمد و آله الطیبین، قوت ده مرا بر حمل این سنگ، تا خدا آسان کند بر تو همان طوری که بر کالب بن یوحنا آسان کرد عبور از دریا را به سبب توسلش به ما. پس گفت و سنگ را بلند کرد در بالای سر خود و عرض کرد:

ص: 83

1- . تفسیر امام حسن عسکری(علیه السلام)، ص 377؛ بحار الأنوار، ج 17، ص 262، ح 5 (باب دوم از ابواب معجزاته(صلی الله علیه و اله وسلم)) از کتاب تاریخ نبینا(صلی الله علیه و اله وسلم)).

پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم) این سبک تر است نزد من از خلالی که به دست خود نگه دارم... (1)

و در بحار از صدوق در چند کتابش از امام باقر (علیه السلام) نقل فرموده که فرمود:

بنده ای هفتاد خریف در میان آتش جهنم می ماند. و هر خریفی هفتاد سال است. پس خدا را قسم می دهد به محمد و اهل بیت او که مرا رحم فرما. پس جبرئیل را خدا می فرستد و او را بیرون می کند از آتش. پس خدا فرماید: قسم به عزت خود، اگر سؤال نمی کردی مرا به حق محمد و اهل بیت او، هر آینه طولانی می شد مکث تو در آتش. لکن حتم کردم بر خودم که سؤال نکنم مرا بنده ای به حق محمد و اهل بیت او مگر آن که او را بیامرزم. و من حال تو را آمرزیدم. (2)

و غیر از این زیاد است. و همین مقدار کافی است.

بعضی دیگر از اوصاف و شؤون ائمه (علیهم السلام)

واضح و آشکارا باشد که امام (علیه السلام) که دارای صفات و کمالات گذشته است،

منحصر است به همان دوازده نفر که آنان را خدا و پیغمبرش معین فرموده اند و مصلح حقیقی عالم بشریت و رافع فتنه و فساد و تکمیل کننده خلق می باشند. و غیر آنان رافع ظلمات جهالات و ضلالتات نیستند چون که کامل نیستند. و نقص و جهل غیر آنان واضح است.

احتیاج خلاق به ائمه (علیهم السلام) واضح است. و محتاج نبودن امامان به دیگران نیز واضح است. چون احدی نقل نکرده است که ائمه در مشکلی عاجز بمانند و مراجعه به اغیار نمایند. پس اینان هادی الی الحق می باشند. >أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِي.< (3)

ص: 84

1- . تفسیر امام حسن عسکری (علیه السلام)، ص 515 (ذیل بقره (2)، آیه 109)؛ بحار الأنوار، ج 91، ص 17، ح 12 (باب 28 از ابواب الدعاء از کتاب الذکر والدعاء).

2- . بحار الأنوار، ج 91، ص 1، ح 1 (باب 28 از ابواب الدعاء از کتاب الذکر والدعاء)؛ الأمالی (للصدوق)، ص 672، ح 4 (مجلس 96)؛ الأمالی (للطوسی)، ص 675، ح 4 [1425] (مجلس 37).

3- . یونس (10)، آیه 35: آیا کسی که به حق هدایت می کند سزاوارتر است که تابع او شوند یا کسی که هدایت نمی شود مگر آن که او را هدایت کنند.

لذا در هر زمانی باید حجتی از جانب خدا باشد. و مردم چون علم غیب و واقعیت مردم و عاقبت کار را نمی دانند، نمی توانند امام و حجت معین کنند. چون ممکن است مصلحی که معین می کنند، مفسد باشد. و لذا باید عالم به غیب تصریح نماید و امام قبل امام بعد را معین بفرماید. (1)

و مردم معذور نیستند در ترک معرفت و ولایت. و هر کس بمیرد و امام را نشناسد، مرده است به مردن زمان جاهلیت. (2)

و اگر یکی از دوازده امام (علیه السلام) را انکار نماید، گویا تمام آنان را انکار کرده و مثل آن کسی است که تمام پیغمبران را قبول کرده و پیغمبر خاتم (صلی الله علیه و اله وسلم) را قبول نکرده. (3)

و مردم راه حق را پیدا نمی کنند و به معرفت خدا نمی رسند مگر به توسط پیغمبر ما (صلی الله علیه و اله وسلم) و ائمه (علیهم السلام) و وسیله بین خالق و مخلوق آنان می باشند. (4)

و در حدیث متفق علیه بین عامه و خاصه، پیغمبر آنان را قرین قرآن قرار داده و امر به تمسک به قرآن و عترت با هم نموده و فرموده: از یکدیگر جدا نمی شوند تا بر من سر

ص: 85

1- . اشاره به حدیث امام سجاد (علیه السلام) که فرمودند: *الإمام مَتًّا لَا يَكُونُ إِلَّا مَعْصُومًا وَ لَيْسَتْ الْعِصْمَةُ فِي ظَاهِرِ الْخَلْقَةِ فَيُعْرَفَ بِهَا وَ لِذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا مَنْصُوصًا*: امام از خاندان ما [اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و اله وسلم)] باید معصوم باشد؛ عصمت در ظاهر وجود کسی نیست که تشخیص داده شود و به همین جهت باید امام مَنْصُوص باشد [یعنی توسط خدای متعال برگزیده شود چون او به عصمت که یک نیروی معنوی است آگاهی دارد]. معانی الأخبار، ص 132، ح 1؛ بحار الأنوار، ج 25، ص 194، ح 5 (باب ششم از ابواب علامات الإمام... از کتاب الإمامة).

2- . اشاره به حدیث معروف ائمه معصومین (علیهم السلام) که فرمودند: *مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً*: هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است. کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، ص 409، ح 9؛ رجال الکشی، ص 424، ح 799؛ بحار الأنوار، ج 23، ص 89، ح 35 (باب چهارم از ابواب جمل الأحوال الأئمة... از کتاب الإمامة). مرحوم علامه مجلسی در بحار الأنوار، ج 23، ص 76 بابی منعقد نموده اند به نام (باب چهارم: وجوب معرفة الإمام وأنه لا يعذر الناس بترك الولاية وأن من مات لا يعرف إمامه أو شك فيه مات ميتة، جاهلية وكفر وفاق از کتاب الإمامة) که دیدن روایات باب، خالی از لطف نمی باشد.

3- . مرحوم علامه مجلسی در بحار الأنوار، ج 23، ص 95 بابی منعقد نموده اند به نام (باب پنجم: أن من أنكر واحدا منهم فقد أنكر الجميع).

4- . مرحوم علامه مجلسی در بحار الأنوار، ج 23، ص 99 بابی منعقد نموده اند به نام (باب ششم: أن الناس لا يهتدون إلا بهم وأنهم الوسائل بين الخلق وبين الله وأنه لا يدخل الجنة إلا من عرفهم).

حوض کوثر وارد شوند. و مادامی که مردم متمسک به هر دو شوند، گمراه نمی شوند. (1)

و از این خبر استفاده می شود که عترت و قرآن باقی هستند تا روز قیامت. و این اخبار به غیب است که حضرت فرموده و از معجزات باقیه است که می بینیم تا حال بوده و خواهد بود.

و آنان را خداوند کشتی نجات قرار داده مثل کشتی نوح(علیه السلام). هر کس وارد نشود، در هلاکت و ضلالت غرق می شود و ظلمات جهالت و ضلالت بر او احاطه می کند. (2)

و آنان را اهل ذکر و عالم به قرآن قرار داده و واجب کرده که مردم از آنان سؤال کنند و جواب بر آنان واجب نیست. (3) چون که خدا آنان را برگزیده و انتخاب فرموده و آنان را حامل علم خود و حامل عرش و دانای به تمام نکات و مطالب قرآن قرار داده. (4)

و محبت آنان را اجر و مزد رسالت پیغمبر(صلی الله علیه و اله وسلم) قرار داده. (5) و آنان را پدر مهربان این امت قرار داده. (6)

ص: 86

1- . منابع اهل سنت : السنن الكبرى، ج 5، ص 45؛ مسند احمد، ج 3، ص 14 و 17 و 26؛ و حاکم نیشابوری در مستدرک الصحيحین، ج 3، ص 109 بعد از نقل حدیث می گوید: «هذا حدیث، صحیح علی شرط الشیخین ولم یخرجاه بطوله». برای اطلاع بیشتر از منابع این حدیث در کتب اهل سنت، رجوع شود به کتاب «خلاصه عبقات الانوار، حدیث ثقلین» تألیف آیت الله سید علی حسینی میلانی. مرحوم علامه مجلسی در بحار الأنوار، ج 23، ص 104 بابتی منعقد نموده اند به نام (باب هفتم: فضائل أهل البيت(علیهم السلام) والنص علیهم، جملة من خبر الثقلین والسفینة و باب حطة و غیرها).

2- . عیون أخبار الرضا (ع)، ج 2، ص 27، ح 10 (باب 31 از جزء دوم)؛ الأمالی (للطوسی)، ص 60، ح 57 [88] (مجلس دوم)؛ بحار الأنوار، ج 23، ص 105، ح 3 (باب هفتم از ابواب جمل الأحوال الأئمة(علیهم السلام) از کتاب الإمامة).

3- . الکافی، ج 1، ص 210، ح 3 و 6؛ تفسیر القمی، ج 2، ص 68؛ بحار الأنوار، ج 23، ص 174، ح 3 (باب نهم از ابواب الآیات النازلة فیهم از کتاب الإمامة).

4- . ر.ک: الکافی، ج 1، ص 213، ح 1؛ بحار الأنوار، ج 23، ص 198، ح 31؛ تأویل الآیات، ص 478؛ بحار الأنوار، ج 26، ص 116، ح 22.

5- . اشاره به آیه 23 سوره الشوری (42).

6- . اشاره به قسمتی از حدیث امام رضا(علیهم السلام) که فرمودند: ... الإمامُ الأئیسُ الرَّفیعُ؛ الوالدُ الشَّفیعُ...؛ الکافی، ج 1، ص 198، ح 1؛ الأمالی (للصدوق)، ص 674، ح 1 (مجلس 97)؛ معانی الاخبار، ص 96، ح 2؛ کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، ص 675، ح 32؛ بحار الأنوار، ج 25، ص 123، ح 4 (باب چهارم از ابواب علامات الإمام... از کتاب الإمامة).

و خداوند پادشاهی عظیمی به آنان لطف فرموده. چون اطاعت آنان را بر

مخلوقات تکویناً واجب نموده. (1)

و آنان هستند انوار خدایی در عالم ممکنات و چراغی اند که خدا آنان را روشن فرموده در مخلوقات و به نور آنان تمام خلایق روشنند و یکدیگر را می فهمند. و به نور آنان مخلوقات ادراک موجودات را می کنند. و نور عقل پرتوی است از نور آنان.

و خداوند اشاره به انوار آنان فرموده و آیات نور را در شأن نور آنان فرستاده (2) و آنان را خانه علم و کمال و نور قرار داده. و بلند فرموده مقامات آنان را و آنان را شهدای خلق قرار داده. (3)

و در باطن قرآن از ولایت آنان تعبیر فرموده، به ایمان و اسلام و یُسْر و بَرّ و تقوا و قرب و صدق و صلاح و حسنه و حُسْنی و نعمت و فضل و رحمت و علامت و هدایت و سِلْم و سلامت و معروف و عدل و احسان و قسط و میزان و صلاة و زکات و حج و صیام. و تمام آیات خیر و مدح درباره آنان و شیعیشان است.

و از دشمنان و مخالفین آنان تعبیر فرموده به: کفار و مشرکین و جِبْت و طاغوت و لات و عزی و اصنام و فجار و اشرار و اصحاب شمال و سیئه و عسر و شر و ضلالت و کذب و فساد و نقیمت و غوایت و ضلالت و سخط و عقوبت و شجره خباثت و شرارت و امام ضلالت و هادی به سوی آتش جهنم و رساننده به درکات جحیم و شقاوت و فسق و عصیان و فحشا و منکر و بغی و عدوان. بلکه تمام آیات مذمت و قبح و شرارت درباره آنان است.

و از معرفت آنان تعبیر به حکمت فرموده. (4)

پس فرمود: <وَمَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا>. (5)

ص: 87

- 1- . در این زمینه احادیث فراوانی وجود دارد. رجوع شود به بحث قبل (ولایت ائمه(علیهم السلام)) لازم به ذکر است که مرحوم مؤلف در کتاب «اثبات ولایت» فصل چهارم، روایات فراوانی را در این زمینه جمع آوری نموده است.
- 2- . النور (24)، آیه 35.
- 3- . اشاره به حدیث امام جواد(علیه السلام) که فرمودند: ... وَأَشْهَدُهُمْ خَلَقَهَا ...؛ بحار الأنوار، ج 25، ص 25، ح 44 (باب اول از ابواب خلقهم وطینتهم... از کتاب الإمامة).
- 4- . الکافی، ج 1، ص 185، ح 11؛ در تفسیر البرهان فی تفسیر القرآن و نور الثقلین، ذیل سورة البقرة (2)، آیه 269؛ بحار الأنوار، ج 24، ص 86، ح 2 (باب 32 از ابواب الآيات النازلة فيهم از کتاب الإمامة).
- 5- . البقرة (2)، آیه 269.

از آنان در قرآن شریف تعبیر فرموده به: راسخون در علم و آیات الله تعالی و بیناته و کتاب الله تعالی و اولی الامر و شهداء علی الناس و مؤمنون و ابرار و متقون و سابقون و مقربون و سبیل مقیم و صراط مستقیم و متوسمون و صادقون و صدیقون و شهدا و صالحون و نجوم و علامات و حبّ الله المتین و العروة الوثقی التي لا انفصام لها و صاقون و مسدّ بحون و السفرة الكرام البررة و اهل رضوان و درجات و بحر و لؤلؤ و مرجان و ماء معین و بئر معطله عن استفادة الناس و قصر مشید محکم مشرف بر کل مخلوقات و سحاب و رحمت و ظل ممدود و فاکهه کثیره و سبغ المثنی و اولی النهی و اولوالالباب و عباد الرحمن و شجره طیبه که می دهد میوه و بهره خود را همیشه به اذن پروردگار و هدی و هادون و خیر ائمة اخرجت للناس و خلفاء الله و متقین که در آخر سلطنت ظاهری با آنهاست. قال تعالی: <وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ>. و مستضعفین که خدا اراده فرموده که آنان متمکن در زمین بشوند و امامان و پیشوایان خلق باشند و دشمنان آنان را برگرداند تا عذاب دنیا را بچشند و قصاص ظلم ها را بنمایند و کلمات الله تعالی و حرّمات الله تعالی.

و ایشانند مرحومین در قرآن و ایام و شه هور دوازده گانه و اهل اعراف که داخل بهشت نمی شود مگر کسانی که آنان را بشناسند. و مردم را در قیامت نگه می دارند و از ولایت آنان سؤال می کنند. (1)

پیغمبر (صلی الله علیه و اله و سلم) و أمير المؤمنين (علیه السلام) هستند که در قیامت خطاب می شود به آنان:

<الْقِيَامَ فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ>؛ (2)

بیاندازید شما دو نفر در جهنم هر کفار عنید را. (3)

ص: 88

-
- 1- . تفسیر القمی، ج 1، ص 289، ح 55 (ذیل آیات 33 تا 36 سوره توبه)؛ تفسیر العیاشی، ج 2، ص 88 (ذیل آیه 36 سوره توبه)؛ ر.ک: الکافی، ج 2، ص 382 و 408؛ تفسیر نورالثقلین، ج 2، ص 35، ح 139.
 - 2- . ق (50)، آیه 24.
 - 3- . الأمالی (للطوسی)، ص 290، ح 563، ح 10 (مجلس 11)؛ تفسیر البرهان فی تفسیر القرآن و نورالثقلین، ذیل سوره ق (50)، آیه 24؛ بحار الأنوار، ج 7، ص 338، ح 27 (باب 17 از ابواب المعاد و... از کتاب العدل والمعاد).

پس دوستان را به بهشت و دشمنان را به جهنم می فرستند. و به همین نحو قسمت می کنند اهل بهشت و جهنم را.

صورت حضرت امیر(علیه السلام) در عرش و آسمان ها می باشد و ملائکه او را زیارت می کنند. هفتاد هزار ملک همیشه طلب مغفرت می کنند برای دوستان ائمه(علیهم السلام). (1)

از اعظم واجبات محبت و قبول ولایت آن هاست. (2) و تمام نمی شود این مگر با دشمنی با دشمنان آنان و دشمنی با دوست دشمن آنان. (3)

ثواب محبت آنان در روایات متواترات بیان شده و همچنین ذم عداوت با آنان و این که دشمن نمی دارد آنان را مگر منافق. (4)

دشمنی با آنان سبب خلود در جهنم ابدالآباد است. (5) و ولایت آنان امان است از آتش (6) و دوستی با آنان علامت حلال زادگی است. و دشمنی آنان علامت حرام زادگی است. (7)

ص: 89

1- . بشارة المصطفی، ج 2، ص 160؛ بحار الأنوار، ج 39، ص 110، ح 18 (باب 76 از ابواب فضائله... از کتاب تاریخ امیر المؤمنین(علیه السلام)).

2- . الکافی، ج 2، ص 18، ح 3؛ بحار الأنوار، ج 65، ص 376، ح 21 (باب 27 از ابواب الإیمان و... از کتاب الإیمان والکفر).

3- . کنزالفوائد، ج 2، ص 12؛ بحار الأنوار، ج 27، ص 63، ح 22 (باب اول از ابواب ولایتهم و... از کتاب الإمامة)؛ مرحوم علامه مجلسی(رحمة الله علیه) در بحار الأنوار، ج 27، ص 51 فصلی منعقد نموده اند به نام (أبواب ولایتهم وحبهم وبعضهم(علیهم السلام)).

4- . الإرشاد، ج 1، ص 39؛ الأمالی (للصدوق)، ص 102، ح 3 (مجلس 22)؛ بحار الأنوار، ج 27، ص 230، ح 36 و ج 27، ص 78، ح 12 (باب دهم از ابواب ولایتهم و... از کتاب الإمامة) مرحوم علامه مجلسی در بحار الأنوار، ج 27، ص 73 بایی به نام (باب الرابع ثواب حبهم ونصرهم وولایتهم وأنها أمان من النار)؛ همچنین در ج 27، ص 218 بایی به نام (باب العاشر ذم مبغضهم وأنه کافر حلال الدم و ثواب اللعن علی أعدائهم) منعقد نموده اند.

5- . الخصال، ج 2، ص 610، ح 10؛ بحار الأنوار، ج 27، ص 88، ح 39 (باب چهارم از ابواب ولایتهم و... از کتاب الإمامة).

6- . الأمالی (للصدوق)، ص 474، ح 8 (مجلس 72)؛ بحار الأنوار، ج 27، ص 88، ح 35 (باب چهارم از ابواب ولایتهم و... از کتاب الإمامة).

7- . مرحوم علامه مجلسی در بحار، ج 27، ص 145 بایی منعقد نموده اند به نام (باب پنجم أن حبهم(علیهم السلام) علامة طیب الولادة وبعضهم علامة خبیث الولادة).

دوست و ولی ایشان می یابد بهره محبت آنان را در وقت مرگ و در قبر و وقت بیرون شدن از قبر و وقت حساب و نزد میزان و نزد حوض و نزد صراط و نزد تطایر نامه اعمال که در این اوقات از فرع و سختی ها و ترس ها و تاریکی ها و عذاب و رسوایی ایمن خواهد شد. (1) و وقت مرگ چهارده معصوم (علیهم السلام) نزد او حاضر می شوند و او را بشارت به بهشت و ایمنی و نعمت می دهند. (2)

و هریک از شیعیان و دوستان آنان که بمیرد، شهید مرده است. (3)

چنان که در روایات بیان شده (4) و استدلال فرمودند به آیه شریفه: <وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشَّهِدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ>. (5)

وجوب ولایت و فوائد آن

به حسب عده ای از روایات متواترات که در بحار (6)

از کتب معتبره نقل فرموده است: عمل هیچ عمل کننده و عبادت هیچ عابدی را خدا قبول نمی کند مگر با ولایت امیرالمؤمنین و ائمه (علیهم السلام)

و بدون ولایت اعمال باطل و عاطل است <كِرِمَادٍ اِسْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ> (7)

ص: 90

- 1- . المحاسن، ج 1، ص 152، ح 75؛ بحار الأنوار، ج 27، ص 162، ح 10 (باب ششم از ابواب ولایتهم و... از کتاب الإمامة).
- 2- . الأمالی (للطوسی)، ص 144، ح 1140_19 (مجلس 37)؛ بحار الأنوار، ج 27، ص 165، ح 22. مرحوم علامه مجلسی 0 در بحار الأنوار، ج 27، ص 157 بابی منعقد نموده اند به نام (باب ششم: ما یفیع حبهم فیہ من المواطن وأنهم (علیهم السلام) یحضررون عند الموت وغیره وأنه یسأل عن ولایتهم فی القبر).
- 3- . تهذیب الأحکام، ج 6، ص 167، ح 4؛ بحار الأنوار، ج 24، ص 38، ح 15 (باب 26 از ابواب الآیات النازلة فیهم از کتاب الإمامة).
- 4- . بدان که: آن چه در این مطلب ذکر نمودیم یک دوره تأویل قرآن و باطن فرقان است. و برای هر یک از جملات آن، روایات زیاد دال بر آن ذکر شده است و تمام در بحار الأنوار، ج 23 و غیره عنوان باب قرار داده شده است. و بیان مواضع آن در سفینة البحار و مستدرک سفینة البحار به نحو مبسوط ذکر نمودم. پس خوب تأمل و دقت کن تا ابواب علم به تأویل قرآن برای تو باز شود والحمد لله رب العالمین كما هو أهله.
- 5- . الحدید (57)، آیه 19؛ در تفسیر البرهان فی تفسیر القرآن و نورالثقلین ذیل آیه.
- 6- . بحار الأنوار، ج 27، ص 166.
- 7- . ابراهیم (14)، آیه 18: به خاکستری می مانند در مقابل تند باد روز طوفانی آن ها توانایی ندارند.

و <كَسْرَابٍ بِقِيَعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا>. (1)

قال تعالى: <وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا> (2) که تفسیر شده اعمال مخالفین است که هبَاءً منثوراً می شود. (3)

و به آنان تفسیر شده در روایات <وَجُودٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ تَصَلَّىٰ نَارًا حَامِيَةً>؛ (4) یعنی: صورت هایی در دنیا خاضع و خاشع می باشند عمل کننده اند به عبادات در ظاهر اما ناصب می باشند. (5)

و بر حضرت امیر (علیه السلام) اشخاصی را مقدم می دانند. اینان وارد می شوند در آتش سوزنده و آمرزش خدا بر ایشان نیست. چون خدا فرموده: <وَأَنَّىٰ لَغَفَّارٍ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَىٰ>؛ (6)

و به درستی که من آمرزنده هستم کسی را که توبه کند (از کفر و شرک) و ایمان بیاورد (به خدا و پیغمبر) و عمل صالح نماید پس راه پیدا کند و هدایت یابد (به سوی ولایت).

چنان که در روایات کثیره بیان شده است و اگر بنده ای عبادت کند خدا را مابین رکن و مقام هزار سال بلکه تمام عمر دنیا و بمیرد بدون ولایت خداوند او را به رو در آتش جهنم افکند چنان که در روایات متواتره وارد از پیغمبر و ائمه (علیهم السلام) تصریح به این شده است. (7)

ص: 91

- 1- . النور (24)، آیه 39: کارهای آن ها مانند سرابی است که تشنه آن را آب می بیند، همین که می رسد به آن جا چیزی نمی بیند.
- 2- . الفرقان (25)، آیه 23: و ما توجه به اعمال فاسد بی خلوص آن ها کرده و همه را باطل و نابود می گردانیم.
- 3- . بصائر الدرجات، ص 426، ح 15 (باب چهارم از جزء نهم)؛ در تفسیر البرهان فی تفسیر القرآن و نورالثقلین، ذیل آیه؛ بحار الأنوار، ج 23، ص 344، ح 37 (باب 20 از ابواب الآيات النازلة فيهم از کتاب الإمامة).
- 4- . الغاشية (88)، آیات 2_4.
- 5- . تفسیر البرهان فی تفسیر القرآن و نورالثقلین، ذیل آیه؛ بحار الأنوار، ج 8، ص 356، ح 10 و 13 (باب 27 از ابواب المعاد و... از کتاب العدل والمعاد).
- 6- . طه (20)، آیه 82.
- 7- . مناقب (ابن شهر آشوب)، ج 3، ص 198؛ بحار الأنوار، ج 39، ص 257، ح 34 (باب 87 از ابواب فضائله... از کتاب تاریخ امیر المؤمنین (علیه السلام)).

به حسب روایات بسیار اسلام بنا شده بر پنج چیز: نماز و زکات و حج و صوم و ولایت امیرالمؤمنین و ائمه دین (علیهم السلام). و در آن چهارتای اول رخصتی در بعضی اوقات واقع شده، لکن در ولایت هیچ رخصتی در هیچ وقت داده نشده است. و روایات زیادی به این مضمون در وسائل و مستدرک و بحار می باشد. (1)

از آن جمله در کافی به سند صحیح از زراره از امام باقر (علیه السلام) است که فرمود:

بنا شده اسلام بر پنج چیز: نماز و زکات و حج و روزه و ولایت. زراره عرض کرد: آقا، کدام یک از این پنج چیز بهتر است؟ فرمود: ولایت افضل است. برای این که ولایت مفتاح است و امام که صاحب ولایت است راهنما و دلیل است بر تمام آن ها. پس بعد از آن نماز است. چون پیغمبر (صلی الله علیه و اله وسلم) فرمود: نماز عمود دین است. و بعد از آن زکات که قرین نماز است (یعنی در آیات قرآن با هم ذکر شده) پس حج و بعد روزه. تا آن که فرمود: اگر مردی شب ها در حال قیام نماز باشد و روزها روزه بگیرد و جمیع مالش را صدقه دهد و جمیع روزگار را حج کند و ولایت ولی الله را نشناسد و اعمال او به دلالت ولی خدا نباشد، حقی به ثواب ندارد و از اهل ایمان نیست... (2).

بدان که: به حسب آیات و روایات دین تمام پیغمبران دین اسلام بوده است و دینی برای خدا غیر دین اسلام نبوده است. و این پنج چیز در تمام شرایع پیغمبران بوده است، ولی خصوصیات آن فرق دارد.

ص: 92

1- . وسائل الشیعه، ج 1، ص 13 (باب اول: وجوب العبادات الخمس الصلاة والزكاة والصوم والحج والجهاد)؛ مستدرک الوسائل، ج 1، ص 69 (باب اول: وجوب العبادات الخمس الصلاة والزكاة والصوم والحج والجهاد)؛ بحار الأنوار، ج 65، ص 329 (باب 27: دعائم الإسلام والإيمان وشعبهما وفضل الإسلام از کتاب الإيمان والكفر).

2- . الکافی، ج 2، ص 18، ح 5؛ بحار الأنوار، ج 65، ص 332، ح 10 (باب 27 از ابواب الإيمان والإسلام و... از کتاب الإيمان والكفر).

باب دوم (2) : فلسفه و فضیلت نماز و اجزای آن

اشاره

باب دوم از ابواب رحمت نماز است که هزاران باب از آن منفتح می شود.

بدان که: بعد از معرفت خداوند تبارک و تعالی و اقرار به انبیا و مرسلین و اوصیا (علیهم السلام) عملی و عبادتی بالاتر و شریف تر از نماز نیست. و در این جا چند فصل است:

ص: 93

فصل اول 1 : وجوب نماز

بدان که وجوب نماز از ضروریات دین است و منکر آن _ با التفات به آن که ضروری است _ کافر می باشد و مرتد و نجس است. و اما تارک آن بدون انکار کافر است، لکن نجس نیست.

و در روایات زیاد به تارک صلاة کافر گفته شده است و معروف بین اصحاب و روایت بوده. لذا سؤال می کردند از امام صادق (علیه السلام): آقا، شما چرا می فرمایید تارک نماز کافر است و لکن شراب خوار و زنا کننده و دزد را کافر نمی دانید؟ و فرق آن چیست؟ فرمود: زنا کننده برای خاطر شهوت زنا می کند. و همچنین شراب خوار و دزد برای تحصیل مال دزدی می کند. اما تارک نماز برای شهوت و لذت نیست، بلکه نیست مگر استخفاف و بی اعتنایی به فرمان خدا و اهمیت ندادن به آن. و این سبب کفر است. [\(1\)](#)

ص: 95

1- . الکافی، ج 2، ص 386، ح 9؛ قرب الأسناد، ص 47، ح 154؛ بحار الأنوار، ج 79، ص 214، ح 27 (باب اول از ابواب فضلها و... از کتاب الطهارة).

فصل دوم 2: حرمت تضييع نماز و استخفاف به آن

قال تعالى: <فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ>. (1)

ویل در لغت یعنی: وای. لکن در مقدمه تفسیر برهان (مرآة الانوار) در لغت «ویل» نقل فرموده از پیغمبر (صلی الله علیه و اله وسلم) که فرمود:

ویل وادی است در جهنم که کافر ساقط می شود در آن چهل خریف... (2).

و در روایت دیگر خریف را هفتاد سال معین کرده اند؛ (3) چنان که گذشت.

در تفسیر قمی در سوره مطفین از امام باقر (علیه السلام) نقل شده است که در ضمن حدیثی فرمود: ویل چاهی است در جهنم. (4)

و بالجمله خدا در این آیه فرمود: ویل برای نماز خوانندگان؛ آنان که ضایع کننده هستند نماز را.

و تفسیر «ساهون» به تضييع کنندگان نماز در روایت کافی و تهذیب از آقا موسی

ص: 97

1- الماعون (107)، آیات 4 و 5.

2- مرآة الأنوار (مقدمه تفسیر البرهان فی تفسیر القرآن)، ص 332 «لغت ویل»؛ تفسیر مجمع البیان، ج 1، ص 278؛ تفسیر نورالثقلین، ج 1، ص 93؛ المستدرک علی الصحیحین، ج 2، ص 507.

3- معانی الأخبار، ص 226 (باب معنی الخریف)؛ بحار الأنوار، ج 91، ص 1، ح 1 (باب 28 از ابواب الدعاء از کتاب الذکر والدعاء).

4- تفسیر القمی، ج 2، ص 410، ذیل سورة المطفین (83)، آیه 1؛ بحار الأنوار، ج 100، ص 106، ذیل حدیث 2 (باب دوم از ابواب التجارات و... از کتاب العقود والإیقات).

بن جعفر (علیهم السلام) بیان شده است. (1)

وقال تعالی:

﴿فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا﴾؛ (2)

پس بیاید بعد از آن ها جماعتی که ضایع کنند نماز را و تبعیت نمایند از شهوات. اینان وارد غی می شوند. یعنی در گمراهی و خسارت واقع می شوند، یا آن که از راه بهشت دور می شوند.

در بحار از کتاب کنز جامع الفوائد نقل کرده به سند خود از آقا موسی بن جعفر (علیهم السلام) که فرمود در تفسیر این آیه شریفه:

غی کوهی است از مس که دور می زند در وسط جهنم. (3)

پس ضایع کننده نماز و تابع شهوات وارد در آن کوه می شود.

در وسائل از صدوق در عیون به سند خود از حضرت رضا (علیه السلام) از پدر بزرگوارش (علیه السلام) نقل کرده که رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم) فرمود:

وقتی که روز قیامت شود، بنده را احضار می کنند. اول چیزی که از او سؤال می کنند نماز است. اگر تام و تمام نماز را انجام داده بود که خوب است؛ و اگر نه، او را در آتش می اندازند. (4)

و نقل فرمود امام (علیه السلام) از رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم) فرمودند:

نماز را ضایع نکنید؛ که هرکس نماز خود را ضایع کند، محشور شود با قارون و هامان و ثابت است بر خدا که او را با منافقین قرار دهد. پس ویل برای کسی

ص: 98

1- . الکافی، ج 3، ص 268، ح 5؛ تهذیب الأحکام، ج 2، ص 239، ح 16؛ بحار الأنوار، ج 80، ص 6 (باب ششم از ابواب اهمیتها و... از کتاب الصلاة).

2- . مریم (19)، آیه 59.

3- . تأویل الآيات الظاهرة، ص 298؛ کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج 8، ص 249؛ بحار الأنوار، ج 23، ص 223، ح 37 (باب 12 از ابواب الآيات النازلة فيهم از کتاب الإمامة)؛ بحار الأنوار، ج 24، ص 374، ح 102 (باب 67 از ابواب الآيات النازلة فيهم از کتاب الإمامة).

4- . عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج 2، ص 31، ح 45؛ وسائل الشیعه، ج 4، ص 29، ح 6 [4430]؛ بحار الأنوار، ج 79، ص 207، ح 15 (باب الأول فضل الصلاة و عقاب تاركها از کتاب الطهارة).

که بر نماز خود محافظت نکند و طریقه پیغمبرش را انجام ندهد. (1)

در کتاب کافی به سند صحیح از زراره از امام باقر (علیه السلام) نقل کرده که فرمود:

پیغمبر (صلی الله علیه و اله وسلم) در مسجد نشسته بود. ناگاه مردی داخل شد در مسجد و مشغول نماز شد، پس رکوع و سجود را تمام انجام نداد و عجله کرد. پس پیغمبر (صلی الله علیه و اله وسلم) فرمود: منقار زد مثل منقار زدن کلاغ به زمین. اگر این طور نماز بخواند و بمیرد، بر غیر دین من می میرد. (2)

و نیز از عبدالله بن میمون قدام نقل کرده از امام صادق (علیه السلام) که فرمود:

روزی امیرالمؤمنین (علیه السلام) دیدند مردی را که مثل منقار زدن مرغ سر را به زمین برای سجده می گذارد و فوری حرکت می دهد. فرمود: چند وقت است این طور نماز می خوانی؟ عرض کرد: از فلان وقت است. حضرت فرمود: مثل تو نزد خدا مثل کلاغ است آن وقتی که منقار به زمین می زند. اگر این طور باشی و بمیری، بر غیر ملت ابی القاسم محمد (صلی الله علیه و اله وسلم) خواهی مرد. (3)

در کتاب شریف کافی به سند صحیح از زراره از امام باقر 7 است که فرمود:

نماز را سبک و کوچک شمارید؛ که پیغمبر (صلی الله علیه و اله وسلم) در وقت وفات فرمود: نیست از من کسی که استخفاف کند به نماز خود. و نیست از من کسی که شراب بخورد. و والله وارد نمی شود بر من سر حوض کوثر. (4)

ص: 99

1- . عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج 2، ص 31، ح 46؛ بحار الأنوار، ج 80، ص 14، ح 23 (باب ششم از ابواب اهمیتها و... از کتاب الصلاة) و همین روایت را در مستدرک الوسائل، ج 3، ص 28، ح 4 [2932] (باب هفتم از ابواب اعداد الفرائض... از کتاب الصلاة) از کتاب صحیفة الرضا (علیه السلام)، ص 60 نقل کرده است. (مؤلف)

2- . الکافی، ج 3، ص 268، ح 6؛ الأمالی (للصدوق)، ص 483، ح 8؛ بحار الأنوار، ج 81، ص 234، ح 8 (باب 16 از ابواب مکان المصلی... از کتاب الصلاة). و همین روایت را در وسائل الشیعه، ج 4، ص 37، ح 6 [4452] و ذیل آن (باب نهم از ابواب اعداد الفرائض... از کتاب الصلاة) به سندهای دیگر نیز نقل کرده است و در کتاب المحاسن، ج 1، ص 79، ح 5 تألیف احمد بن ابی عبدالله البرقی که از ثقات و معتمدین اصحاب حضرت جواد و حضرت هادی (علیهم السلام) بوده است همین مضمون را نقل کرده است. (مؤلف)

3- . المحاسن، ج 1، ص 82، ذیل حدیث 11؛ بحار الأنوار، ج 81، ص 242، ذیل ح 27 (باب 16 از ابواب مکان المصلی... از کتاب الصلاة).

4- . الکافی، ج 3، ص 269، ح 7؛ بحار الأنوار، ج 80، ص 9، ح 3 (باب ششم از ابواب اهمیتها و... از کتاب الصلاة).

و همچنین در کافی به سند صحیح از آقا موسی بن جعفر (علیه السلام) نقل کرده که فرمود:

چون که وقت وفات پدرم امام صادق (علیه السلام) رسید، فرمود به من: ای فرزند من، به کسی که استخفاف کند به نماز شفاعت ما نمی رسد. (1)

و به مضمون این دو روایت، روایات دیگر در وسائل و غیره نقل کرده است. (2)

و در کافی و تهذیب (3)

به سند صحیح از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده که فرمود:

والله از عمر شخص پنجاه سال می گذرد و خدا از او یک نماز قبول نکرده است. پس این چقدر سخت است! اگر همسایه و یا رفیق این طور برای تو نماز بخواند، قبول نمی کنی آن را برای استخفافش به آن. به درستی که خدا قبول نمی کند مگر خوب را. پس چگونه قبول کند آن چه به آن استخفاف می شود؟! (4)

در کافی و تهذیب به سند خودشان از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده اند که رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم) فرمود:

شیطان همیشه از مؤمن ترسان است، اما تا مادامی که محافظت بر نمازهای پنج گانه بنماید. پس وقتی که ضایع کرد آن ها را، جرأت بر او می کند و او را داخل گناهان بزرگ می کند. (5)

در بحار و مستدرک از سید ابن طاووس در کتاب فلاح السائل از فاطمه زهرا سیده زنان عالم و علی ابیها و بعلمها و بنیها نقل کرده که سؤال کرد از پدر بزرگوارش

ص: 100

1- . الکافی، ج 3، ص 270، ح 15؛ بحار الأنوار، ج 47، ص 7، ح 23 (باب اول از ابواب تاریخ الإمام الهمام... از کتاب تاریخ علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد (علیهم السلام)).

2- . وسائل الشیعه، ج 4، ص 23 (باب ششم: تحریم الاستخفاف بالصلاة والتهاون بها).

3- . تهذیب الأحکام، ص 204.

4- . الکافی، ج 3، ص 269، ح 9؛ تهذیب الأحکام، ج 2، ص 240، ح 18؛ بحار الأنوار، ج 81، ص 261 (باب 16 از ابواب مکان المصلی... از کتاب الصلاة).

5- . الکافی، ج 3، ص 269، ح 8؛ تهذیب الأحکام، ج 2، ص 236، ح 2؛ بحار الأنوار، ج 79، ص 202، ذیل حدیث 2 (باب اول از ابواب فضلها و عللها... از کتاب الصلاة).

رسول الله (صلى الله عليه و اله وسلم): چه چیز می باشد برای آن کسی که سبک شمارد و استخفاف نماید به نماز خود؟ پس پیغمبر (صلى الله عليه و اله وسلم) فرمود:

ای فاطمه، هر کس استخفاف کند به نماز از مردان و زنان، خداوند تعالی او را مبتلا فرماید به پانزده چیز؛ شش در دنیا، و سه در وقت مرگ، و سه در میان قبر، و سه در روز قیامت.

اما آن شش که در دنیا مبتلا شود: اول آن که برکت از عمر او برداشته می شود. و همچنین برکت از روزی او برداشته خواهد شد. و محو می کند خدا سیمای خوبان را از صورت او. و هر عملی که انجام دهد، اجر و ثواب برای او نخواهد بود. و دعای او به سوی آسمان بلند نشود. و ششم آن که: نیست برای او بهره ای در دعای خوبان.

و اما آن سه که در وقت مرگ مبتلا شود: اول آن که: می میرد ذلیل و خوار. دوم آن که: می میرد گرسنه. سوم آن که: می میرد تشنه که اگر تمام نهرهای دنیا را به خوراک او دهند سیراب نشود.

و اما آن سه که در قبر مبتلا شود، پس اول آن که: خدا موکل می نماید به او ملکی که او را در قبر از جای برکند و در قَلْب و اضطراب اندازد. و دوم: قبر بر او تنگ می شود. و سوم: قبر او تاریک خواهد شد.

و اما آن سه که در قیامت مبتلا شود: اول آن که: خدا بر او موکل می کند ملکی را که او را به رو بر زمین کشد و خلاق بر او نظر می کنند. و دوم آن که: حساب او سخت شود. و سوم آن که: خدای تعالی نظر لطف به او نفرماید و پاکیزه نکند او را. و برای او است عذاب دردناک. (1)

و از این روایات شدت حرمت تضييع نماز و استخفاف به آن معلوم شد.

و علامه متبحر کامل حاج شیخ جعفر شوشتری در منهج الرشاد فرموده:

بدان که: سبک شمردن نماز بر چند قسم است:

اول آن که: آن را چیزی نداند. و این باعث کفر است.

ص: 101

1- . فلاح السائل، ص 22؛ مستدرک الوسائل، ج 3، ص 23، ح 1 [2922] (باب ششم از ابواب اعداد الفرائض و... از کتاب الصلاة)؛ بحار الأنوار، ج 80، ص 21، ح 39 (باب ششم از ابواب اهمیتها و... از کتاب الصلاة).

دوم آن که: آن را ترک کند.

سوم آن که: مسائل آن را درست نکند و در فکر صحت و بطلان آن نباشد.

چهارم آن که: در بند وقت آن نباشد.

و پنجم آن که: نماز قضا به ذمه او باشد و در صدد به جا آوردن آن ها نباشد و سال به سال تأخیر بیندازد تا آن که قدری از عمر او بگذرد و هنوز در ذمه او باشد. و ظاهر این است که بر فرض قول به اینک قضا موسع است، توسعه آن به این مقدار نیست که به حد تهاون و سهل انگاری برسد. انتهی

ص: 102

فضیلت و شرافت و فواید نماز

قال تعالی: <أَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَى النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ>؛ (1)

اقامه کن نماز را دو طرف روز و در وقت شب به درستی که حسنات می بَرند و برطرف می کنند گناهان را.

در تفسیر برهان در ذیل آیه شریفه روایاتی نقل کرده از کافی و غیر آن که مفاد آن ها این است که این نمازهای پنج گانه یومیه حسنات می باشند که برطرف می کنند و پاک می کنند گناهان ما بین نمازها را. یعنی نماز ظهر مثلاً کفاره گناهان از صبح تا ظهر است، و نماز عصر کفاره گناهان ما بین ظهر و عصر، و نماز مغرب کفاره گناهان ما بین عصر و مغرب است، و هکذا. و این نمازها به منزله نهر جاری است بر در خانه شخص.

پس همان طوری که اگر این شخص شبانه روزی پنج مرتبه میان آب بدن خود را بشوید کثافتی بر او باقی نمی ماند، همچنین این نماز کثافت گناه را پاک می کند. (2)

در کافی به سند صحیح از معاویه بن وهب است که گفت: سؤال کردم از امام صادق (علیه السلام): افضل چیزی که بندگان به سبب آن مقرب درگاه الاهی می شوند

ص: 103

1- . هود (11)، آیه 114.

2- . ر.ک: تفسیر البرهان فی تفسیر القرآن و نورالثقلین، ذیل آیه؛ تفسیر العیاشی، ج 2، ص 161، ح 74؛ بحار الأنوار، ج 79، ص 220، ح 41 (باب اول از ابواب فضلها و... از کتاب الصلاة).

چیست؟ فرمود امام(علیه السلام):

نمی دانم چیزی را که بعد از معرفت افضل باشد از این نمازها. آیا نمی بینی که بنده صالح عیسی (علیه السلام) فرمود: <وَ أَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا> (1)؟! یعنی: وصیت کرد مرا خداوند به نماز و زکات مادامی که زنده باشم. (2)

و به سند صحیح دیگر از امام صادق(علیه السلام) است که فرمود:

محبوب ترین اعمال نزد خدای(عز و عجل) نماز است. و این نماز وصیت آخر انبیاست.... (3)

و در روایت دیگر فرمود امام صادق(علیه السلام):

وقتی که بنده مشغول نماز شود، رحمت بر او نازل شود از طرف آسمان و ملائکه اطراف او را می گیرند و ملکی او را ندا می کند: اگر بداند این نمازگزار چه ثواب ها در نماز برای او هست، منصرف از نماز نمی شود. (4)

و در روایت دیگر امام باقر(علیه السلام) فرمود که رسول الله(صلی الله علیه و اله وسلم) فرمودند:

وقتی که قیام کند بنده مؤمن در نماز، نظر لطف فرماید خدا به او تا آن که تمام کند و رحمت او را فراگیرد از بالای سرش تا افق آسمان و نیز ملائکه اطراف او را بگیرند تا افق آسمان و خدا ملکی به او موکل گرداند که بگوید به او: ای نمازگزار، اگر بدانی چه کسی به تو نظر دارد و با که مناجات می کنی، التفات به غیر نمی کنی و از جای خود دور نمی شوی. (5)

و در روایت دیگر امام صادق(علیه السلام) فرمود که رسول الله(صلی الله علیه و اله وسلم) فرمودند:

مَثَلُ نَمَازٍ مَثَلُ عَمُودٍ خِيَمَةٌ اسْت. وقتی که عمود برپا و ثابت باشد، نفع دارد

ص: 104

1- . مریم (19)، آیه 31.

2- . الکافی، ج 3، ص 264، ح 1؛ بحار الأنوار، ج 79، ص 225، ح 50 (باب اول از ابواب فضلها و... از کتاب الصلاة).

3- . الکافی، ج 3، ص 264، ح 2؛ کتاب من لا يحضره الفقيه، ج 1، ص 210، ح 638؛ وسائل الشیعه، ج 4، ص 38، ح 2[4454] (باب دهم از ابواب اعداد الفرائض از کتاب الصلاة).

4- . الکافی، ج 3، ص 265، ح 4؛ وسائل الشیعه، ج 4، ص 32، ح 3[4435] (باب هشتم از ابواب اعداد الفرائض از کتاب الصلاة).

5- . الکافی، ج 3، ص 265، ح 5؛ بحار الأنوار، ج 81، ص 260، ذیل حدیث 59 (باب 16 از ابواب مکان المصلی... از کتاب الصلاة).

طناب و میخ ها و پرده ها. و اما وقتی که شکست عمود، نفع ندارد طناب و میخ و پرده. (1)

و در روایت صحیح دیگر فرمود امام صادق (علیه السلام):

هر کس خداوند از او یک نماز قبول فرماید، عذاب نکند او را. و هر کس یک حسنه از او قبول فرماید، عذاب نکند او را. (2)

و در روایت دیگر فرمود امام صادق (علیه السلام):

کسی که دو رکعت نماز بخواند و بداند آن چه را در نماز می گوید، منصرف شود از نماز و حال آن که بین او و خدا گناهی باقی نباشد. (3)

تمام این روایات را از کافی نقل کردم. و نیز در کافی و تهذیب از ابوبصیر از امام صادق (علیه السلام) نقل است که فرمود:

یک نماز واجب بهتر است از بیست حج. و یک حج بهتر است از خانه ای مملو از طلا که در راه خدا صدقه دهد تا تمام شود. (4)

در تهذیب از یونس بن یعقوب نقل کرده که گفت: شنیدم از امام صادق (علیه السلام) که فرمود:

حج بهتر است از دنیا و آن چه در دنیا است. و نماز واجب افضل است از هزار حج. (5)

حقیر گوید: این اختلاف شاید جهت اختلاف نمازها و نمازگزارها باشد.

صدوق در من لایحضره الفقیه نقل فرموده است از امام صادق (علیه السلام) که فرمود:

ص: 105

1- . الکافی، ج 3، ص 266، ح 9؛ بحار الأنوار، ج 79، ص 218، ح 36 (باب اول از ابواب فضلها و عللها... از کتاب الصلاة).

2- . الکافی، ج 3، ص 266، ح 11؛ وسائل الشیعه، ج 4، ص 33، ح 7 [4439] (باب هشتم از ابواب اعداد الفرائض از کتاب الصلاة).

3- . الکافی، ج 3، ص 266، ح 12؛ بحار الأنوار، ج 81، ص 240، ذیل حدیث 22 (باب 16 مکان المصلی... از کتاب الصلاة).

4- . الکافی، ج 3، ص 265، ح 7؛ تهذیب الأحکام، ج 2، ص 237، ح 4 [935]؛ بحار الأنوار، ج 79، ص 227، ح 55 (باب اول از ابواب فضلها و... از کتاب الصلاة).

5- . تهذیب الأحکام، ج 2، ص 240، ح 22 [953]؛ وسائل الشیعه، ج 4، ص 40، ح 8 [4460] (باب دهم از ابواب اعداد الفرائض... از کتاب الصلاة).

اطاعت خدا خدمت خداست در زمین. و نیست چیزی از خدمت خدا که معادل نماز باشد. (1)

امام صادق(علیه السلام) فرمود:

اول چیزی که به حساب بنده رسیدگی می شود نماز است. اگر قبول شود، سایر اعمال قبول می شود. و اگر رد شود، سایر اعمال نیز رد می شود. (2)

در بحار از کتاب علل صدوق از امیرالمؤمنین(علیه السلام) نقل کرده که فرمود:

وقتی که انسان در نماز باشد، جسد او و لباسهایش و هر چیزی که اطراف اوست تسبیح می گوید. (3)

در وسائل از کتاب مجالس شیخ طوسی از زریق نقل کرده که گفت: عرض کردم خدمت امام صادق(علیه السلام): کدام یک از اعمال افضل است بعد از معرفت؟ فرمود:

چیزی نیست بعد از معرفت که معادل نماز باشد. و نیست بعد از معرفت و نماز چیزی مثل زکات. و نیست بعد از این ها چیزی مثل روزه. و نیست بعد از این ها مانند حج. و راهنمای احکام این ها معرفت ماست. و خاتمه آن نیز معرفت ماست. و نیست بعد از این ها مثل احسان به برادران دینی و مواسات آن ها به دادن درهم و دینار.

تا آن که فرمود: ندیدم چیزی را که زودتر باعث غنا و ثروت شود و دفع فقر کند مثل مداومت حج. و نماز واجب معادل است نزد خدا با هزار حج و عمره خوب قبول شده. و هر آینه حج نزد خدا بهتر است از خانه مملو از طلا، _ نه بلکه از پُری دنیا طلا و نقره _ که انفاق کند آن را در راه خداوند تعالی... (4)

در مستدرک از شهید ثانی در کتاب اسرار الصلاة از پیغمبر(صلی الله علیه و اله وسلم) نقل کرده که فرمود:

ص: 106

1- . کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص 208، ح 623؛ بحار الأنوار، ج 79، ص 219، ح 39 (باب اول از ابواب فضلها و عملها... از کتاب الصلاة).

2- . کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص 208، ح 626؛ بحار الأنوار، ج 79، ص 236، ح 64.

3- . علل الشرایع، ج 2، ص 336، ح 2؛ بحار الأنوار، ج 79، ص 213، ح 25.

4- . الأمالی (للطوسی)، ص 694، ح 21 [1478] (مجلس 17)؛ وسائل الشیعه، ج 1، ص 27، ح 34 [34] (باب اول از ابواب العبادات)؛ بحار الأنوار، ج 71، ص 318، ح 79 (باب 20 از ابواب حقوق المؤمنین... از کتاب العشرة).

وقتی که بنده مشغول نماز شود و میل و قلب او به سوی خدا باشد، منصرف شود از نماز مثل روزی که از مادر متولد شده است. (1)

و همچنین از پیغمبر (صلی الله علیه و اله وسلم) نقل کرده که فرمود:

هر وقت بنده مشغول نماز شود، شیطان می آید نزد او می گوید: یاد کن کارهای دنیا را. و او را متوجه دنیا می کند تا آن که قلب او پراکنده شود و شک بنماید. (2)

صدوق در کتاب خصال فرمود: در نماز بیست و نه خصلت است. پس به سند خود نقل کرده از پیغمبر (صلی الله علیه و اله وسلم) که در جواب سؤال از نماز فرمود:

نماز از شرایع دین است. و در آن است رضایت و خشنودی پروردگار. و آن است طریقه انبیا. و برای نمازگزار است محبت ملائکه. و هدایت. و ایمان. و نور معرفت. و برکت در روزی. و راحتی بدن است. و باعث کراهت و دوری شیطان است. و اسلحه هست بر کافر.

و اجابت دعاست. و باعث قبولی اعمال است. و زاد و توشه است برای مؤمن از منزل دنیا به سوی سفر آخرت. و شفیع است بین او و بین ملک الموت. و اُنس است برای او در قبر. و به منزله فرش است برای پهلوی او در قبر. و جواب است برای منکر و نکیر.

و می باشد نماز بنده در روز قیامت وقت حشر تاجی بر سر او، و نوری بر صورت او، و لباسی بر بدن او، و پرده ای بین او و بین آتش جهنم، و حاجتی بین او و بین پروردگار، و نجاتی برای بدن او از آتش، و جواز عبور بر صراط که بگذرد. و کلید است برای رفتن به بهشت. و مهریه های حورالعین است. و نماز قیمت بهشت است. و به نماز می رسد بنده به درجات عالی. برای این که نماز تسبیح است. و تهلیل و تحمید و تکبیر و تمجید و تقدیس حق تعالی و گفتار و دعاست. (3)

ص: 107

1- . مستدرک الوسائل، ج 4، ص 102، ح 23 [4234] (باب دوم از ابواب افعال الصلاة از کتاب الصلاة)؛ رسائل (الشهید الثانی) (رحمة الله علیه))، ص 122.

2- . مستدرک الوسائل، ج 4، ص 101، ح 19 [4230] (باب دوم از ابواب افعال الصلاة از کتاب الصلاة)؛ رسائل (الشهید الثانی) (رحمة الله علیه))، ص 105.

3- . الخصال، ج 2، ص 522، ح 11؛ بحار الأنوار، ج 79، ص 231، ح 56 (باب اول از ابواب فضلها و عللها از کتاب الصلاة).

بدان که: نماز عبادت پروردگار است و باید خالص برای خدا باشد و احدی را با خدا شریک نکند. و چون خدای تعالی می فرماید: من از همه شرکا غنی ترم. اگر با کسی در جزئی شریک شدم، هیچ نمی خواهم و تمام را واگذار به شریک می کنم. و این مفاد در روایات مستفیضه نقل شده است. قال تعالی:

﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾؛ (1)

یعنی: کسی که امید لقای پروردگار را دارد، باید عمل صالح کند و احدی را شریک در عبادت پروردگار نگرداند.

و در چند روایت است که امام (علیه السلام) فرمود:

کسی که عمل کند برای غیر خدا، خدا او را واگذار می کند به آن غیر در روز قیامت و می فرماید: اجر خود را از او بگیر. (2)

در کتاب محاسن برقی از امام باقر (علیه السلام) نقل است که فرمود:

اگر بنده ای عمل کند برای رضای خدا و برای آخرت و داخل کند در آن رضایت احدی از مردم را، خواهد بود مشرک. (3)

و از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده که فرمود:

کسی که عمل کند برای مردم، ثواب او بر عهده مردم است. (4)

و فرمود:

ریا شرک است. (5)

ص: 108

1- . الکهف (18)، آیه 110.

2- . الأملی (للصدوق)، ص 581، ح 22؛ بحار الأنوار، ج 81، ص 227، ذیل ح 12 (باب 16 از ابواب مکان المصلی... از کتاب الصلاة).

3- . المحاسن، ج 1، ص 121، ح 135؛ ثواب الأعمال، ص 242؛ بحار الأنوار، ج 69، ص 297، ح 28 (باب 116 از ابواب الکفر... از کتاب الإیمان والکفر).

4- . الکافی، ج 2، ص 293، ح 3؛ بحار الأنوار، ج 69، ص 281، ح 3.

5- . الکافی، ج 2، ص 293، ح 3؛ بحار الأنوار، ج 69، ص 281، ح 3.

و فرمود: خدا می فرماید:

کسی که عمل کند برای من و برای غیر من، پس آن عمل برای غیر خواهد بود. (1)

و رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم) فرمود:

دوری کنید از ریا، که آن شرک است. و خوانده می شود ریا کننده در روز قیامت به چهار اسم: ای فاجر، ای کافر، ای غادر، ای خاسر، عمل تو محو شده و اجر تو باطل شده. برای تو امروز خلاصی نیست. اجر خود را طلب کن از آن کس که برای او عمل را انجام دادی. (2)

و غیر این روایات زیاد است و در وسائل و مستدرک نقل کرده اند. (3)

و از این روایات استفاده می شود که ریا مفسد عبادت است، چه در اجزای واجبه باشد یا در اجزای مستحبیه، یا در اوصاف نماز، در ابتدا باشد یا در اثنا باشد.

ص: 109

1- . المحاسن، ج 1، ص 252، ح 271؛ ثواب الأعمال، ص 242؛ بحار الأنوار، ج 69، ص 299، ح 32.

2- . ثواب الأعمال، ص 255، بحار الأنوار، ج 69، ص 295، ح 19.

3- . وسائل الشیعه، ج 1، ص 64 (باب 11: تحریم قصد الریاء والسمعة بالعبادة از ابواب مقدمات العبادات)؛ مستدرک الوسائل، ج 1، ص 103 (باب 11: تحریم قصد الریاء والسمعة فی العبادة از ابواب مقدمات العبادات).

فضیلت و شرافت حضور قلب در نماز

بدان که: حضور قلب روح نماز است و نماز به منزله جسد است. اگر این حضور قلب در تمام نماز بود، پس تمامش قبول می شود. و اگر نه، همان مقداری که حضور قلب داشته قبول می شود. بسا می شود نصف آن قبول می شود، و گاه ثلث آن، و گاه می شود ربع آن، و همچنین.

و معنی اقبال قلب و حضور آن است که: قلب خود را حاضر در نماز کند و بفهمد چه می گوید. و متذکر عظمت و جلال حق شود به طوری که حاصل شود در قلب او هیبت از خداوند. و به ملاحظه آن که او مقصر است، حالت حیا و خوف برای او دست دهد و رجا به ملاحظه توسعه رحمت پروردگار.

و برای اقبال و حضور قلب مراتب و درجات است. اعلاى درجات آن بود که برای امیرالمؤمنین (علیه السلام) بود که تیر را از پای یا بدن او بیرون کردند احساس نکرد. (1)

و سزاوار است که نمازگزار خاشع و خاضع باشد و اعضا و جوارح او ساکن و مثل ساق درخت باشد که حرکت نکنند از اجزای بدن او چیزی مگر آن چه باد حرکت دهد؛ و به جای سجده نظر کند؛ و با وقار و سکینه نماز بخواند؛ و نماز بخواند مثل کسی که نماز را وداع می کند و تجدید توبه و استغفار کند؛ و از ریا و عجب و خودپسندی و سایر محرّمات اجتناب کند؛ و حبس حقوق برادران نکند تا آن که نماز او قبول شود. و حبس حقوق علاوه بر آن که مانع قبولی نماز می شود، سبب حبس او در قیامت به مدت

ص: 111

پانصد سال می شود. چنان که در فصل سوم از باب سوم بیاید ان شاء الله تعالی.

در روایت علل و عیون از فضل بن شاذان از حضرت رضا(علیه السلام) آمده که در مقام بیان علت و حکمت نماز فرمودند:

در نماز اقرار به ربوبیت حق است و برای مردم صلاح است. برای این که در آن است اقرار به وحدانیت و نبودن شریک برای خداوند؛ و ایستادن در مقابل حق تعالی با حالت ذلت و استکانت و خضوع؛ و اعتراف و طلب عفو از لغزش و گناهان گذشته؛ و نهادن صورت بر زمین هر روز و شب، برای این که بنده متذکر خدا باشد و فراموش نکند و خاشع و ترسان باشد و طلب زیادتی نعمت کند در دین و دنیای خود با آن که در نماز ترک فساد است. و این نماز در هر روز و شب تکرار شده، برای آن که بنده خالق و مدبر خود را فراموش نکند؛ که اگر فراموش کرد، طاغی و یاغی می شود علاوه بر آن که یاد خالق سبب ترک معصیت و مانع از فساد است. (1)

و در مقام بیان عدد رکعات فرمود:

اصل نماز یک رکعت بوده چون خدا می دانست که بندگان ادا نمی کنند این یک رکعت را با آداب و وظایف آن و آن را تام و کامل با حضور قلب انجام نمی دهند، لذا یک رکعت دیگر به آن اضافه کرده که تکمیل کند نقص در رکعت اول را، پس دو رکعت واجب فرمود. پس پیغمبر(صلی الله علیه و اله وسلم) چون دانست که بندگان این دو رکعت را به طور تام و تمام و به کمال انجام نمی دهد، به نماز ظهر و عصر و عشاء دو رکعت ضمیمه کرد که چهار رکعت تمام شود. و در نماز مغرب برای آسانی بر مردم، یک رکعت اضافه کرد. چون وقت مغرب کارهای مردم زیاد است. و در نماز صبح اضافه نکرد چون قلب ها در آن وقت خالی است از فکریهای دنیا و حضور قلب او در آن وقت از سایر نمازها بیشتر می باشد. (2)

ص: 112

1- . علل الشرایع، ج 2، ص 317، ح 2؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج 2، ص 99، ح 1 (باب 34 از جزء دوم)؛ بحار الأنوار، ج 79، ص 261، ح 10 (باب دوم از ابواب فضلها و عللها... از کتاب الصلاة)؛ وسائل الشیعه، ج 4، ص 159، ح 11 [4800] (باب 10 از ابواب المواقیت از کتاب الصلاة).

2- . علل الشرایع، ج 1، ص 251، ح 9؛ عیون أخبار الرضا، ج 2، ص 99، ح 1 (باب 34 از جزء دوم)؛ بحار الأنوار، ج 79، ص 271، ح 19 (باب دوم از ابواب فضله و عللها... از کتاب الصلاة)؛ وسائل الشیعه، ج 4، ص 53، ح 22 [4494] (باب 13 از ابواب اعداد الفرائض... از کتاب الصلاة).

از ثواب الاعمال و مجالس مفید به سند صحیح از ابراهیم کرخی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود در ضمن حدیثی:

من دوست دارم برای مرد مؤمن شما وقتی که مشغول نماز می شود به قلب خود متوجه خدا شود و مشغول نکند قلب خود را به امر دنیا. پس هیچ مؤمنی نیست که اقبال کند در نمازش به سوی خدای تعالی، مگر آن که خدا هم به او اقبال فرماید و دل های مؤمنین را به سوی محبت او بگرداند با محبت خدا او را. (1)

از محاسن به سند صحیح از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود:

هر کس نماز بخواند و اقبال نماید به نماز خود و با خود خیالات دیگر نکند در بین نماز و غافل نباشد در نماز، خداوند تعالی به او اقبال فرماید به مقدار آن چه او اقبال در نماز داشته. بسا می شود نصف آن قبول شود. یا ثلث یا ربع یا خمس آن. و به نماز نافله امر شده برای آن که نقص نماز واجب کامل شود. (2)

از خصال صدوق از امام باقر (علیه السلام) نقل شده که فرمود در ضمن حدیثی:

نماز بنده قبول نمی شود مگر مقدار آن چه اقبال داشته به قلب خود به نماز. مردی عرض کرد: ما هلاک شدیم. فرمود امام (علیه السلام): نه، خدا این را به نافله ها تمام می کند. (3)

از محاسن از امام کاظم (علیه السلام) نقل شده که فرمود به علی بن یقین:

امر کن اصحابت را که زبان های خود را، از گفتار بد نگه دارند و خصومت در دین را ترک کنند و در عبادت خدا جدیت کنند و وقتی که مشغول نماز می شوند، پس نماز خود را خوب بخوانند و رکوع و سجود را تمام کنند و قلب

ص: 113

- 1- . ثواب الأعمال، ص 135؛ الأمالی (للمفید)، ص 149، ح 7 (مجلس 18)؛ بحار الأنوار، ج 81، ص 240، ح 24 (باب 16 از ابواب مکان المصلی... از کتاب الصلاة)؛ مستدرک الوسائل، ج 4، ص 105، ح 1 [4248] (باب سوم از ابواب افعال الصلاة از کتاب الصلاة).
- 2- . المحاسن، ج 1، ص 29، ح 14؛ بحار الأنوار، ج 81، ص 241، ح 26 (باب 16 از ابواب مکان المصلی... از کتاب الصلاة)؛ مستدرک الوسائل، ج 4، ص 106، ح 2 [4249] (باب سوم از ابواب افعال الصلاة از کتاب الصلاة).
- 3- . الخصال، ج 2، ص 517، ح 4؛ بحار الأنوار، ج 46، ص 61، ح 19 (باب پنجم از ابواب تاریخ سید الساجدین... از کتاب تاریخ علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد...؛ وسائل الشیعه، ج 9، ص 397، ح 8 [12325] (باب 13 از ابواب الصدقة از کتاب الزکاة).

خود را به کارهای دنیا مشغول نکنند؛ که من شنیده ام از پدرم امام صادق (علیه السلام) که ملک الموت از مؤمنین در وقت‌های نماز واجب خبر می‌گیرد. (1)

در کافی و تهذیب از امام باقر و امام صادق (علیهم السلام) است که فرمودند:

برای تو است از نمازت همان مقداری که اقبال به قلب داشتی. پس اگر در تمام نماز غفلت داشت و قلب او مشغول به چیزهای دیگر بود، پیچیده می‌شود این نماز و به صورت صاحبش زده می‌شود. (2)

از ثواب الاعمال از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود:

هر کس دو رکعت نماز بخواند و بداند آن چه را می‌گوید در نماز، منصرف شود از نماز و حال آن که نباشد بین او و بین خداوند گناهی و تمام آمرزیده شود. (3)

از جامع بزنتی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود:

وقتی که مشغول نماز می‌شوی، پس خاشع شو در نماز و با خود خیالات دیگر نکن اگر می‌توانی، و خاضع شو به گردن خود. (4)

از لب اللباب از پیغمبر (صلی الله علیه واله وسلم) نقل شده که فرمود:

خدا نماز آن کسی را که قلب خود را با بدنش در نماز حاضر نکند قبول نمی‌کند. (5)

و تمام این روایات با روایات بسیار دیگر که به مضمون این‌ها می‌باشد، در وسائل و مستدرک و بحار موجود است.

ص: 114

-
- 1- . مشکاة الانوار، ص 68؛ بحار الأنوار، ج 81، ص 262 (باب 16 از ابواب مکان المصلی... از کتاب الصلاة)؛ مستدرک الوسائل، ج 4، ص 102، ح [4236]25 (باب دوم از ابواب افعال الصلاة از کتاب الصلاة).
 - 2- . الکافی، ج 3، ص 363، ح 4؛ تهذیب الأحکام، ج 2، ص 342، ح [1417]5؛ بحار الأنوار، ج 81، ص 260، ذیل ح 59؛ وسائل الشیعه، ج 5، ص 476، ح [7104]1 (باب سوم از ابواب افعال الصلاة از کتاب الصلاة).
 - 3- . الکافی، ج 3، ص 266، ح 12؛ ثواب الأعمال، ص 44؛ بحار الأنوار، ج 81، ص 240، ذیل حدیث 22؛ وسائل الشیعه، ج 5، ص 475، ح [7102]7 (باب دوم از ابواب افعال الصلاة از کتاب الصلاة).
 - 4- . بحار الأنوار، ج 81، ص 222، ح 6 (باب 15 از ابواب مکان المصلی... از کتاب الصلاة)؛ مستدرک الوسائل، ج 4، ص 86، ح [4207]5 (باب اول از ابواب افعال الصلاة از کتاب الصلاة).
 - 5- . المحاسن، ج 1، ص 260، ح 317؛ بحار الأنوار، ج 81، ص 242 (باب 16 از ابواب مکان المصلی... از کتاب الصلاة)؛ مستدرک الوسائل، ج 4، ص 111، ح [4261]3 (باب پنجم از ابواب افعال الصلاة از کتاب الصلاة).

این فصل درباره فضیلت اجزای نماز است تا فضیلت نماز و اهمیت آن واضح شود و آن که افضل است از هزار حج و عمره قبول شده، چنان که گذشت.

اهمیت طهارت و حکمت و اهمیت و ثواب وضو

بدان که: طهارت شرط صحت نماز است و بدون آن نماز باطل است، چه عمدتاً و چه سهواً و چه جهلاً باشد. و آن ابتدای نماز است.

در وسائل از مشایخ ثلاثه از امام صادق (علیه السلام) نقل است که فرمود:

نماز سه ثلث است: یک ثلث طهارت، یک ثلث رکوع و یک ثلث سجود. (1)

از عیون و علل از حضرت رضا (علیه السلام) نقل است که در مقام بیان علت و حکمت وضو فرمود:

وضو برای این است که بنده طاهر باشد وقتی که قیام می کند به انجام نماز و مناجات با پروردگار، و مطیع باشد او را در آن چه امر فرموده، و پاک و پاکیزه باشد از کثافات و نجاسات، و دفع شود کسالت و نعاس از او، و تزکیه شود قلب او برای قیام در محضر مقدس پروردگار. و این وضو واجب است برای

ص: 115

1- . الکافی، ج 3، ص 273، ح 8؛ وسائل الشیعه، ج 6، ص 310، ح 1 [8049] (باب نهم از ابواب الركوع از کتاب الصلاة)؛ بحار الأنوار، ج 80، ص 162، ذیل حدیث 2 (باب 13 از ابواب اهمیتها... از کتاب الصلاة).

نمازی که رکوع و سجود دارد، نه آن چه رکوع و سجود ندارد مثل نماز میت. (1)

از امام صادق (علیه السلام) نقل است که فرمود:

آیا نمی ترسد آن کسی که بدون وضو نماز می خواند که زمین او را فرو برد؟! (2)

در کتاب محاسن از صفوان جمال از امام صادق (علیه السلام) است که فرمود:

مردی را در میان قبر نشانیدند و به او گفتند: صد تازیانه از عذاب می خواهیم به تو بزنیم. گفت: من طاقت ندارم. کم کردند تا آن که رسید به یکی. گفت: طاقت ندارم. گفتند: چاره ای نیست. گفت: برای چه عمل می کنید؟ گفتند: برای این که یک روز بدون وضو نماز خواندی و بر ضعیفی گذشتی و او را یاری نکردی. پس یک تازیانه به او زدند، پس قبر او مملو از آتش شد. (3)

در کتاب کافی باب نوادر کتاب طهارت از امام صادق (علیه السلام) است که فرمود:

وضو شرط ایمان است. (4)

در کتاب جعفریات از آن حضرت نقل است که فرمود:

وضو نصف ایمان است. (5)

و در مکاتبه حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) به سوی محمدبن ابی بکر فرمود:

ص: 116

1- . علل الشرایع، ج 1، ص 251، ح 9؛ عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج 2، ص 99، ح 1 (باب 34 از جزء دوم)؛ وسائل الشیعه، ج 1، ص 394، ح 13 [1032] (باب 15 از ابواب الوضوء از کتاب الطهارة)؛ بحار الأنوار، ج 77، ص 234، ح 7 (باب دوم از ابواب الوضوء از کتاب الطهارة).

2- . کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص 383، ح 1127؛ وسائل الشیعه، ج 1، ص 367، ح 1 [969] (باب دوم از ابواب الوضوء از کتاب الطهارة).

3- . المحاسن، ج 1، ص 78، ح 1؛ بحار الأنوار، ج 77، ص 233، ح 6 (باب دوم از ابواب الوضوء از کتاب الطهارة) و این روایت را در کتاب وسائل الشیعه، ج 1، ص 368، ح 2 [970] (باب دوم از ابواب الوضوء از کتاب الطهارة) از صدوق در کتاب علل الشرایع، ج 1، ص 309، ح 1 و ثواب الأعمال، ص 224 و کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص 58، ح 130 و محاسن برقی نقل کرده است. (مؤلف)

4- . الکافی، ج 3، ص 72، ح 8؛ وسائل الشیعه، ج 1، ص 366، ح 5 [964] (باب از ابواب الوضوء از کتاب الطهارة)؛ بحار الأنوار، ج 73، ص 140، ح 54 (باب 18 از ابواب آداب الحمام و... از کتاب العشرة).

5- . الجعفریات، ص 169؛ مستدرک الوسائل، ج 1، ص 288، ح 9 [631] (باب اول از ابواب الوضوء از کتاب الطهارة)؛ بحار الأنوار، ج 77، ص 238، ح 12 (باب دوم از ابواب الوضوء از کتاب الطهارة).

بدان که وضو نصف ایمان است. (1)

در کتاب کافی از سَماعه است که گفت: فرمود آقا موسی بن جعفر (علیهم السلام):

هر کس برای نماز مغرب وضو بگیرد، وضوی او کفاره گناهان واقع شده در آن روزش است غیر از کبائر. و هر کس وضو بگیرد برای صبح، هست وضوی او کفاره گناهان شبش غیر از کبائر. (2)

در کافی و کتاب من لایحضر از امام باقر (علیه السلام) از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) است که به آن مرد ثقفی فرمود:

آمدی که سؤال کنی از وضو و نمازت چه ثواب دارد. اما وضویت، پس وقتی که دست خود را به آب زدی و «بسم الله الرحمن الرحیم» گفتی، گناهی که به دست کردی آمرزیده می شود. و وقتی که صورت را شستی، گناهی که به چشم و دهان کردی بخشیده می شود. و وقتی که دست ها را شستی، گناهی که به دست ها انجام دادی آمرزیده می شود. و وقتی که سر و پاها را مسح کشیدی، آن گناهی که به قدم کردی و به سوی آن رفتی پراکنده می شود... (3)

در کتاب من لایحضر و تهذیب نقل کرده از امام صادق (علیه السلام) که فرمود:

هر کس یاد کند اسم خدا را بر وضویش، گویا غسل کرده است. (4)

و روایت شده که:

ص: 117

-
- 1- . الأمالی (للمفید)، ص 260، ح 3 (مجلس 31)؛ بحار الأنوار، ج 77، ص 266، ح 17 (باب سوم از ابواب الوضوء از کتاب الطهارة).
 - 2- . الکافی، ج 3، ص 70، ح 5؛ وسائل الشیعة، ج 1، ص 376، ح 2 [991] (باب هشتم از ابواب الوضوء از کتاب الطهارة)؛ بحار الأنوار، ج 77، ص 305، ح 14 (باب چهارم از ابواب الوضوء از کتاب الطهارة) و مرحوم کلینی به سند دیگر در الکافی، ج 3، ص 72، ح 9 نیز این روایت را نقل کرده و صدوق نیز در کتاب من لایحضره الفقیه، ج 1، ص 50، ح 103 (باب حد الوضوء و ترتیبه و ثوابه) آن را نقل کرده است. (مؤلف)
 - 3- . الکافی، ج 3، ص 71، ح 7؛ کتاب من لایحضره الفقیه، ج 2، ص 202، ح 2138؛ بحار الأنوار، ج 77، ص 230، ح 2 (باب دوم از ابواب الوضوء از کتاب الطهارة).
 - 4- . کتاب من لایحضره الفقیه، ج 1، ص 49، ح 101؛ تهذیب الأحکام، ج 1، ص 358، ح 3 [1073]؛ بحار الأنوار، ج 77، ص 315، ذیل حدیث 3 (باب پنجم از ابواب الوضوء از کتاب الطهارة).

هر کس وضو بگیرد و یاد کند اسم خدای تعالی را، جمیع جسدش پاک شود. و وضو تا وضوی دیگر کفاره گناهان مابین دو وضوست. و اگر اسم خدا را نبرد، پاک نشود از جسدش مگر آن چه آب به آن رسیده است. (1)

در کتاب وسائل در روایت آمدن یهودی و سؤالش از پیغمبر (صلی الله علیه و اله وسلم) از علت وضو و غیر آن، عرض کرد: ای محمد (صلی الله علیه و اله وسلم) جزا و ثواب وضو گیرنده چیست؟ فرمود:

اول که دست به آب می زند، شیطان از او دور می شود. و وقتی که مضمضه کند، خداوند نورانی کند قلب و زبان او را به حکمت. و وقتی که استنشاق کند، ایمن می کند او را خدا از آتش و روزی می کند به او بوی بهشت را. و وقتی که صورت خود را بشوید، خداوند روی او را سفید گرداند در روزی که روهای سفید و روهای سیاه شود. و وقتی که دست ها را بشوید، خداوند حرام کند بر او غل های آتش را. و وقتی که مسح سر کشد، گناهانش را خدا دفع فرماید. و وقتی که قدم را مسح کند، خدا او را بر صراط بگذراند روزی که قدم ها می لغزد. (2)

در تفسیر امام عسکری (علیه السلام) است که فرمود: رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم) فرمودند:

وقتی که بنده وضو می گیرد و صورت خود را می شوید، گناهان صورت او ریخته می شود. و وقتی که دست ها را می شوید، گناهان دست ها ریخته می شود. و وقتی که مسح سر بکشد گناهان سرش بریزد. و وقتی که پاها را مسح نماید یا بشوید جهت تقیه، گناهان پاها می ریزد.

و اگر بگوید در اول وضو: بسم الله الرحمن الرحيم، تمام اعضای او از گناه پاک شود.

و اگر در آخر وضو یا غسل بگوید: سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ. أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ. أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ. وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ. وَأَشْهَدُ أَنَّ

ص: 118

1- . علل الشرائع، ج 1، ص 289، ح 1؛ کتاب من لا يحضره الفقيه، ج 1، ص 50، ح 102؛ بحار الأنوار، ج 77، ص 314، ح 2 (باب پنجم از ابواب الوضوء از کتاب الطهارة).

2- . الأُمالي (للصدوق)، ص 187، ح 1 (مجلس 35)؛ وسائل الشيعه، ج 1، ص 396، ح 7 [1036] (باب 15 از ابواب الوضوء از کتاب الطهارة)؛ بحار الأنوار، ج 77، ص 229، ح 1 (باب دوم از ابواب الوضوء از کتاب الطهارة).

عَلِيًّا وَلِيكَ وَخَلِيفَتِكَ بَعْدَ نَبِيِّكَ وَأَنَّ أَوْلِيَاءَهُ خُلَفَاؤُكَ وَأَوْصِيَاءَهُ أَوْصِيَاؤُكَ، گناهان او ریخته می شود مانند می که برگ ها از درخت ها می ریزد. و خلق فرماید خدا به عدد هر قطره از قطرات وضویش یا غسلش ملکی که تسبیح کند خدا را و تقدیس کند و تهلیل و تکبیر گوید و صلوات بر محمد و آل طیبین او بفرستد و ثواب این ها برای وضوگیرنده می باشد... (1).

کیفیت وضوی امیرالمؤمنین (علیه السلام)

شیخ صدوق در کتاب شریف من لایحضره الفقیه نقل کرده از امام صادق (علیه السلام) که فرمود:

یک روز امیرالمؤمنین (علیه السلام) نشسته بود با فرزندش محمد ابن الحنفیه فرمود: ای محمد، ظرف آبی حاضر کن برای وضوی نماز. پس محمد آب را حاضر کرد.

پس مقداری آب به دست راست گرفت و بر دست چپ ریخت پس فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا وَلَمْ يَجْعَلْهُ نَجْسًا».

پس استنجا کرد و فرمود: «اللَّهُمَّ حَصِّنْ فَرْجِي وَأَعِفَّهُ. وَاسْتُرْ عَوْرَتِي. وَحَرِّمْنِي عَلَى النَّارِ».

پس مضمضه کرد و فرمود: «اللَّهُمَّ لَقْنِي حُجَّتِي يَوْمَ الْفَاكِ وَأَطْلِقْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ وَشُكْرِكَ».

پس استنشاق فرمود و گفت: «اللَّهُمَّ لَا تُحَرِّمْ عَلَيَّ رِيحَ الْجَنَّةِ وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ يَشْمُ رِيحَهَا وَرَوْحَهَا وَطَيْبَهَا».

پس صورت مبارک را شست و فرمود: «اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوَدُّ فِيهِ الْوُجُوهُ. وَلَا تَسْوَدِّ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيَضُّ فِيهِ الْوُجُوهُ».

پس دست راست را شست و فرمود: «اللَّهُمَّ أَعْطِنِي كِتَابِي بِيَمِينِي وَالْخُلْدَ فِي الْجَنَانِ بِيَسَارِي وَحَاسِبِنِي حِسَابًا يَسِيرًا».

پس دست چپ را شست و فرمود: «اللَّهُمَّ لَا تُعْطِنِي كِتَابِي بِشِمَالِي وَلَا تَجْعَلْهَا مَغْلُولَةً إِلَى عُنُقِي. وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّي مِنْ مَقْطَعَاتِ النَّيْرَانِ».

پس مسح سر کشید و فرمود: «اللَّهُمَّ غَشِّنِي بِرَحْمَتِكَ وَبِرَكَاتِكَ وَعَفْوِكَ».

ص: 119

1- . تفسیر امام حسن عسکری (علیه السلام)، ص 521، ح 319؛ بحار الأنوار، ج 77، ص 316، ذیل حدیث 7 (باب پنجم از ابواب الوضوء از کتاب الهارة).

پس مسح پا کشید و فرمود: «اللَّهُمَّ تَبَتَّنِي عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزَلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ وَاجْعَلْ سَعْيِي فِيمَا يُرْضِيكَ عَنِّي يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ».

پس سر بلند کرد و فرمود: ای محمد، هر کس مثل من وضو بگیرد و بگوید مثل آن چه من گفتم، خلق فرماید خدای تعالی از هر قطره ملکی که تسبیح و تقدیس و تکبیر گوید، پس بنویسد

خداوند ثواب این را برای او تا روز قیامت. (1)

در کتاب فقه الرضا فرمود:

هر مؤمنی که بخواند در بین وضویش ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ را، از گناهان خارج شود مانند روزی که از مادر متولد شده است. (2)

در کتاب مستدرک از جامع الاخبار نقل کرده از امام باقر (علیه السلام) که فرمود:

هر کس عقب وضو آیه الکرسی را یک مرتبه بخواند، خدا به او ثواب چهل سال عطا فرماید، و چهل درجه برای او بلند گرداند، و چهل حوریه به او تزویج فرماید. (3)

از لب اللباب است که فرمود آن حضرت (صلی الله علیه و اله وسلم):

هر کس قبل از وضو هفت مرتبه «لا اله الا الله» بگوید، به او در بهشت هفت مقابل دنیا عطا می شود. (4)

و در خبر است:

وقتی که با طهارت شود بنده، خارج کند خداوند از او هر نجاست و خبثت را. و هر کس وضو بگیرد پس وضو را خوب انجام دهد، خارج شود از گناهان مثل

ص: 120

-
- 1- کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص 41، ح 84؛ بحار الأنوار، ج 77، ص 318، ح 12 (باب پنجم از ابواب الوضوء از کتاب الطهارة)؛ وسائل الشیعه، ج 1، ص 401، ح 1 [1046] (باب 16 از ابواب الوضوء از کتاب الطهارة)؛ این روایت در کتاب الکافی، ج 3، ص 70، ح 6 و تهذیب الأحکام، ج 1، ص 53، ح 2 [153] و المحاسن، ج 1، ص 45، ح 61 برقی نیز نقل شده است. (مؤلف)
 - 2- فقه الرضا (علیه السلام)، ص 69؛ مستدرک الوسائل، ج 1، ص 320، ح 4 [722] (باب 24 از ابواب الوضوء از کتاب الطهارة)؛ بحار الأنوار، ج 77، ص 315، ح 5.
 - 3- جامع الأخبار، ص 45؛ مستدرک الوسائل، ج 1، ص 321، ح 8 [726]؛ بحار الأنوار، ج 77، ص 317، ح 9.
 - 4- مستدرک الوسائل، ج 1، ص 323، ذیل حدیث 12 [730]: يُعْطَى فِي الْجَنَّةِ مَقْدَارَ الدُّنْيَا كُلِّهَا عَشْرَ مَرَّاتٍ.

روزی که از مادر متولد شده است. (1)

تمام این روایات را در کتاب مستدرک و وسائل و بحار با روایات دیگر که به مفاد و مضمون این هاست نقل کرده اند.

و در هر سه کتاب چند روایت از پیغمبر (صلی الله علیه و اله وسلم) نقل کرده اند که مضمون

آن ها این است:

چشم را وقت وضو گرفتن باز کنید که آب به آن برسد. امید است که آتش جهنم را نبیند. (2)

در هر سه کتاب روایاتی ذکر کرده اند که مضمون آن ها این است:

هرکس با وضو بخوابد، فراش او مثل مسجد خواهد بود و گویا تمام شب را به عبادت احیا کرده است. (3)

از کتاب دعوات قطب راوندی از پیغمبر (صلی الله علیه و اله وسلم) نقل شده است که:

هر کس با وضو بخوابد، اگر در آن شب بمیرد، شهید مرده است. (4)

از کتاب امالی مفید و مجالس ابن الشیخ از انس از پیغمبر (صلی الله علیه و اله وسلم) نقل شده که در ضمن حدیثی فرمود:

ای انس، طهور را زیاد کن؛ که خدا عمرت را زیاد می کند. و اگر می توانی شب و روز با طهارت باش؛ که اگر با طهارت مردی، شهید خواهی بود. (5)

ص: 121

- 1- . مستدرک الوسائل، ج 1، ص 358، ح [847]21 (باب 47 از ابواب الوضوء از کتاب الطهارة).
- 2- . کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص 50، ح 104؛ وسائل الشیعه، ج 1، ص 486، ح [1287]1 و ذیل آن (باب 53 از ابواب الوضوء از کتاب الطهارة)؛ مستدرک الوسائل، ج 1، ص 349، ح [812]1 _ [814]3 (باب 45 از ابواب الوضوء از کتاب الطهارة)؛ بحار الأنوار، ج 77، ص 336، ح 9 و 8 و ذیل آن ها (باب هفتم از ابواب الوضوء از کتاب الطهارة).
- 3- . المحاسن، ج 1، ص 47، ح 64؛ وسائل الشیعه، ج 1، ص 378، ح [1001]2 _ [1002]3 (باب نهم از ابواب الوضوء از کتاب الطهارة)؛ بحار الأنوار، ج 73، ص 182، ح 3_7 (باب 39 از ابواب آداب السهر و... از کتاب العشرة).
- 4- . دعوات، ص 214، ح 577؛ بحار الأنوار، ج 73، ص 183، ح 7 (باب 39 از ابواب السهر و... از کتاب العشرة).
- 5- . الأمالی (للمفید)، ص 60، ح 5 (مجلس هفتم)؛ بحار الأنوار، ج 77، ص 304، ح 12 (باب چهارم از ابواب الوضوء از کتاب الطهارة).

اما غسل جنابت، پس وجوب آن از ضروریات است. و علت شستن تمام بدن آن است که منی از جمیع بدن خارج می شود چنان که پیغمبر و حضرت رضا (علیهم السلام) فرموده اند. (1)

در کتاب امالی صدوق در روایت آمدن یهودی خدمت پیغمبر (صلی الله علیه و اله وسلم) و

سؤالش عرض کرد: ثواب آن کسی که غسل کند از حلال چیست؟ پیغمبر (صلی الله علیه و اله وسلم) فرمود:

مؤمن وقتی مجامعت کند با عیالش، هفتاد هزار ملک بال های خود را باز می کنند و رحمت بر او نازل شود. و وقتی که غسل کند، بنا کند خداوند برای او به هر قطره خانه ای در بهشت... (2)

پیغمبر (صلی الله علیه و اله وسلم) در روایت مفصلی فرمود:

دیدم مردی از امت خودم را که مهیا شده برای او عذاب قبر، پس وضوی او آمد و مانع شد. و دیدم مردی از امت خودم را، و پیغمبران حلقه حلقه جمع بودند، نزد هر حلقه آمد ممنوع شد، پس غسل جنابت او آمد دست او را گرفت و پهلوی من نشانید. (3)

از لب اللباب نقل شده که پیغمبر (صلی الله علیه و اله وسلم) فرمود:

هر کس از حیض یا جنابت غسل کند، عطا کند خدا به او به هر قطره چشمه ای در بهشت و به عدد هر مویی که بر سرش و جسدش می باشد قصری در بهشت وسیع تر از هفتاد مقابل دنیا نه چشمی دیده و نه گوش شنیده و نه خطور کرده به قلب بشری. (4)

این روایات را در کتاب وسائل و مستدرک و بحار نقل کرده اند.

ص: 122

1- کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص 75، ح 170؛ عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج 2، ص 99، ح 1 (باب 34 از جزء دوم)؛ وسائل الشیعه، ج 2، ص 179، ح 4 [1869] (باب دوم از ابواب الجنابة از کتاب الطهارة)؛ بحار الأنوار، ج 78، ص 1، ح 1 و ص 4، ح 4 (باب اول از ابواب اغسال... از کتاب الطهارة).

2- الأمالی (للصدوق)، ص 191، ح 1 (مجلس 35)؛ وسائل الشیعه، ج 2، ص 179، ح 2 [1867] (باب دوم از ابواب الجنابة از کتاب الطهارة)؛ بحار الأنوار، ج 78، ص 1، ح 1 (باب اول از ابواب اغسال... از کتاب الطهارة).

3- الأمالی (للصدوق)، ص 230، ح 1 (مجلس 41)؛ مستدرک الوسائل، ج 8، ص 39، ح 19 [9019] (باب 24 از ابواب وجوب الحج... از کتاب الحج)؛ بحار الأنوار، ج 7، ص 290، ح 1 (باب 15 از ابواب المعاد و... از کتاب العدل والمعاد).

4- مستدرک الوسائل، ج 2، ص 41، ح 14 [1355] (باب 37 از ابواب حیض از کتاب الطهارة).

اما فضیلت اجزای نماز، بدان که: لفظ مقدس «الله» اسم جلاله ذات مقدس حق می باشد و اسماء دیگر اسم صفت می باشد. و معنی لفظ الله آن که آن ذات مقدس مستجمع جمیع کمالات است و همه خلائق در حقیقت و کنه ذات او متحیرند. (1)

عقل و فهم و شعور و ادراک و فکر و تمام قوای ظاهری و باطنی عاجزند که به قوه خود آن ذات قدوس را ادراک کنند، بلکه ذات مقدس خودش را در عالم ذر معرفی فرموده و خود را به آنان نمایش داده و فرموده: <أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ> (2) و معرفت را در قلوب آنها ثابت فرموده (3) و نفوس را رنگ به معرفت خود فرموده. (4)

و پیغمبران را برای تذکر و رفع غفلت فرستاده. و برای تزکیه قلوب از اوساخ موهومات ارسال رسل فرموده. و خودش آنان را مبتلا به بأساء و ضراء نموده تا آن که امیدها از غیر حق منقطع شود و معرفت فطری ظاهر شود.

و راه زیاد شدن معرفت و سیر در درجات را نماز قرار داده. فرمود:

الصَّلَاةُ مِعْرَاجُ الْمُؤْمِنِ وَقُرْبَانُ كُلِّ تَقِيٍّ. (5)

و مردم را موظف فرموده که در نماز تسبیح و تنزیه و تکبیر و تمجید کنند و از غیر خدا اعراض کنند و موانع را برطرف کنند تا خدا به آنها نظر لطف فرماید و رحمت بر آنها فرستد و معرفت آنها را زیاد فرماید و در درجات کمال و عرفان آنان را سیر دهد.

ص: 123

1- حضرت سجاد(علیه السلام) در زیارت امین الله می فرماید: اللَّهُمَّ إِنَّ قُلُوبَ الْمُخْتَبِينَ إِلَيْكَ وَالْهَيْةُ «خدایا، دل های خاشعان حیران توست.»

2- اعراف (7)، آیه 172.

3- اشاره به حدیث امام صادق(علیه السلام) در کتاب المحاسن، ج 1، ص 241، ح 225؛ بحار الأنوار، ج 3، ص 280، ح 16 (باب 11): الدين الحنيف والفترة وصبغة الله والتعريف في الميثاق از کتاب التوحيد).

4- اشاره به حدیث امام صادق(علیه السلام) در کتاب الکافی، ج 2، ص 14، ح 1؛ بحار الأنوار، ج 3، ص 280، ح 15 (باب 11): الدين الحنيف والفترة وصبغة الله والتعريف في الميثاق از کتاب التوحيد).

5- متن روایات به این صورت است: «الصَّلَاةُ قُرْبَانُ كُلِّ تَقِيٍّ» الکافی، ج 3، ص 265، ح 6؛ بحار الأنوار، ج 79، ص 307، ح 4 (باب چهارم از ابواب فضلها وعللها... از کتاب الصلاة). در کتاب شرح فروع الکافی مازندرانی آمده: «قد أجمع أهل العلم على أنها أفضل العبادات، وأنها معراج المؤمن، وقربان كل تقى». شرح فروع الکافی مازندرانی، ج 2، ص 347.

شیخ صدوق از حضرت عسکری (علیه السلام) نقل کرده که در تفسیر آیه شریفه عظیمه: <بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ> و کلمه مقدسه «الله» فرموده:

هُوَ اللَّهُ الَّذِي يَتَأَلَّهُ إِلَيْهِ عِنْدَ الْحَوَائِجِ وَالشَّدَائِدِ كُلُّ مَخْلُوقٍ عِنْدَ انْقِطَاعِ الرَّجَاءِ عَنْ كُلِّ مَنْ هُوَ دُونَهُ وَتَقَطُّعِ الْأَسْبَابِ مِنْ جَمِيعِ مَنْ سِوَاهُ. تَقُولُ: بِسْمِ اللَّهِ. أَيْ: أَسْتَعِينُ عَلَى أُمُورِي كُلِّهَا بِاللَّهِ الَّذِي لَا تَحِقُّ الْعِبَادَةُ إِلَّا لَهُ... (1)

یعنی: اوست الله، یعنی آن ذات مقدسی که تمام مخلوقات وقت حاجت و شدت به سوی او پناه می برند آن وقتی که امیدها از تمام مخلوقات قطع شده و اسباب نجات از جیمع ما سوی منقطع گردیده. می گویی: بسم الله. یعنی استعانت می خواهم برای انجام تمام کارها به آن ذات قدوسی که سزاوار نیست عبادت مگر برای او؛ فریادرس است وقتی که از او خواهند؛ و اجابت کننده است وقتی که او را بخوانند و به او ملتجی و پناهنده شوند.

تا آن که فرمود: مردی حرکت کرد خدمت مولا امیرالمؤمنین (علیه السلام) عرض کرد: یا امیرالمؤمنین اخبار فرما مرا از «بسم الله الرحمن الرحيم»؛ چیست معنی آن؟ فرمود:

قول تو «الله» اعظم اسمی است از اسماء الهی. و اوست اسمی که سزاوار نیست احدی به او نامیده شود غیر آن ذات مقدس.

آن مرد عرض کرد: تفسیرش چیست؟ حضرت فرمود: الله اوست که نزد حاجت و شدت هر مخلوقی رو به او می آورد، وقتی که امیدها و اسباب از غیر او منقطع شود... (2)

در کتاب بحار چند روایت نقل نموده از امام باقر و امام صادق (علیهم السلام) که مفاد آن ها این است:

هر کس ده مرتبه «یا الله» بگوید، خطاب می رسد: لبیک ای بنده من؛ حاجت خود را بخواه.

و اگر «یا رب» ده مرتبه بگوید، پروردگار گوید: لبیک؛ حاجت را سؤال کن.

ص: 124

1- . التوحید، ص 230، ح 5؛ بحار الأنوار، ج 89، ص 232، ح 14 (باب 29 از ابواب فضائل سور القرآن از کتاب القرآن).

2- . التفسیر المنسوب الی الإمام حسن العسکری علیه السلام، ج 1، ص 27، ح 9.

و همچنین اگر گفت: «یا الله یا ربی» مکرر تا آن که نفس قطع شود، پروردگار فرماید: سؤال کن حاجت خود را.

و اگر بگوید: یا رب، یا رب سه مرتبه، ندا می شود: سؤال کن حاجت خود را.

و اگر بگوید: یا رب یا رب تا آن که نفس قطع شود، گفته می شود به او: لبیک؛ حاجت تو چیست؟

و اگر بگوید: «یا ربی یا الله» تا آن که نفس قطع شود، اجابت شود و گفته می شود به او: لبیک؛ حاجت تو چیست؟

تمام این ها صریح کلام امام (علیه السلام) بود و در بحار مذکور است. (1)

و گفته اند: کلمه الله اسم اعظم است برای چند وجه:

اول آن که: هر حرفی از آن بردارند، معنی ثابت و برقرار است.

دوم آن که: مشهورترین اسماء است.

سوم آن که: مقدمه است بر سایر اسماء.

چهارم آن که: در کلمه توحید و شهادتین مذکور است.

پنجم آن که: از همه اسماء بیشتر است در قرآن؛ که گفته اند در 2807 موضع در قرآن مجید ذکر شده است.

ششم آن که: در کلام حضرت امیر علیه السلام که در اول صفحه قبل ذکر شد اشاره به این شده. هفتم آن که: در کلمه مقدسه: «الله اکبر» ایماء (2) به این می باشد. بلکه تسبیحات اربعه مؤید همین است که ذکر عظمت آن بزودی بیاید ان شاء الله تعالی.

هشتم آن که: صفت واقع نمی شود، به خلاف سایر اسماء که صفات اسم و دلالت بر صفت خاص می کند، به خلاف لفظ مقدس الله که دلالت بر ذات می کند.

نهم آن که: خداوند در قرآن مجید از ذات مقدس خود خبر می دهد به علم و قدرت و ربوبیت و سایر صفات و غالباً به لفظ الله تعبیر می فرماید. فرموده: $\text{إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ}$

ص: 125

1- . بحار الأنوار، ج 90، ص 233 (روایات باب 12 از ابواب الأذکار و فضلها از کتاب القرآن)؛ و نقل کرده است از کتاب قرب الاسناد، ص 2 و المحاسن (برقی)، ج 1، ص 35، ح 29 و رساله محاسبة النفس (سید ابن طاووس)، ص 37 و الدعوات (راوندی)، ص 45، ح 109. (مؤلف)

2- . ایماء: اشاره.

العالمين>؛ (1) >وَإِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي>؛ (2) >الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ>؛ (3) >وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ>؛ (4) >إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ>؛ (5) >وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ>؛ (6) >إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ>؛ (7) >إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ>؛ (8) >إِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ>؛ (9) >وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ> (10) >إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيًّا كَبِيرًا> (11) >قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ>؛ (12) و هكذا.

و اگر سایر آیات راجع به این موضوع را خواهی که تدبر کنی تا عظمت و جلالت اسم مقدس الله و رب بر تو ظاهر شود، پس مراجعه کن به کتاب بحار و غیر آن زیاد است. (13) و ملاحظه کن اخبار فضیلت تسیحات اربعه رابه حالت جمعی یا انفرادی و ان شاء الله تعالی ذکر خواهیم کرد.

بیان عظمت اسم مقدس رب

اما اسم مقدس «رب» بعد از اسم مبارک الله، مقدم است بر سایر اسماء.

قال تعالی: >الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ>؛ (14) >وَذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمُ>؛ (15) >وَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ>؛ (16) و هكذا در موارد دیگر.

ص: 126

-
- 1- . القصص (28)، آیه 30.
 - 2- . طه (20)، آیه 14.
 - 3- . الفاتحة (1)، آیه 2.
 - 4- . المجادلة (98)، آیه 6.
 - 5- . البقرة (2)، آیه 20.
 - 6- . البروج (85)، آیه 20.
 - 7- . البقرة (2)، آیه 173.
 - 8- . البقرة (2)، آیه 220.
 - 9- . البقرة (2)، آیه 267.
 - 10- . آل عمران (3)، آیه 174.
 - 11- . النساء (4)، آیه 34.
 - 12- . الرعد (13)، آیه 16.
 - 13- . بحار الأنوار، ج 90، ص 236 (باب 22: اسماء الحسنی) و ص 223 (باب 11: اسم اعظم) و ج 4، ص 74 (باب دوم: العلم) و ص 134 (باب چهارم: القدرة) و ص 184 (باب سوم: عدد اسماء الله تعالی).
 - 14- . الفاتحة (1)، آیه 2.
 - 15- . الأنعام (6)، آیه 102.
 - 16- . الأعراف (7)، آیه 54.

قال تعالى: «تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ»؛ (1) <وَسَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى>. (2)

و نزد جمعی اسم مقدس رب اسم اعظم است زیرا که:

جملات دعائیه قرآنی از انبیا و غیر هم مُصدِر به اسم شریف «ربنا» یا کلمه «رب» شده. و نقل شده که جملات دعای مصدر به «رَبَّنَا» در 31 محل ذکر شده.

و حق تعالی نیز اسناد دعوت و استجاب را به این لفظ داده فرموده است: <أَدْعُوا رَبَّكُمْ>؛ (3) و قال: <فَاسْتَجِبْ لَهُمْ رَبُّهُمْ>. (4)

پس در دعاهای حضرت آدم و حوا نقل فرموده: <قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا>. (5)

و در دعاهای نوح است: <رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَّبْتَنِي>؛ (6) <فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ> (7) و <رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا> (8) و <رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي>. (9) و غیر این ها زیاد است. و در دعای هود: <رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَّبْتَنِي>. (10)

و در دعای ابراهیم خلیل: <رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَالْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ> (11) و <رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسَدِّمِينَ لَكَ... رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ>. (12) و غیر این ها زیاد است و در آیاتی که دعای آن حضرت را نقل کرده به کلمه رب یا ربنا بوده است.

و در دعای لوط: <رَبِّ نَجِّنِي وَأَهْلِي مِمَّا يَعْمَلُونَ>؛ (13) <رَبِّ انصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ>. (14)

ص: 127

1- . الرحمن (55)، آیه 78.

2- . الأعلى (87)، آیه 1.

3- . الأعراف (7)، آیه 55.

4- . آل عمران (3)، آیه 195.

5- . الأعراف (7)، آیه 23.

6- . المؤمنون (23)، آیه 26.

7- . القمر (54)، آیه 10.

8- . المؤمنون (23)، آیه 29.

9- . هود (11)، آیه 45.

10- . المؤمنون (23)، آیه 39.

11- . الشعراء (26)، آیه 83.

12- . البقرة (2)، آیات 128 و 129.

13- . الشعراء (26)، آیه 169.

14- . العنكبوت (29)، آیه 30.

و در دعای شعیب: حَرْبَنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ. (1)

و در دعای موسی: حَرْبَ اِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي رَبِّ بِمَا اَنْعَمْتَ عَلَيَّ (2) و حَرْبَ نَجِّنِي؛ (3) حَرْبَنَا اِنَّكَ اَتَيْتَ فِرْعَوْنَ... رَبَّنَا اَطْمِسْ؛ (4) حَرْبَ اشْرَحْ لِي صَدْرِي؛ (5)

و غیر این ها که مقتضی احصا نیست.

و در دعای سلیمان: حَرْبَ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا؛ (6) حَرْبَ اَوْزِعْنِي اَنْ اَشْكُرَ... (7)

و در دعای زکریا: حَرْبَ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً؛ (8)

حَرْبَ اَتَى يَكُونُ لِي غُلَامٌ؛ (9) حَرْبَ اجْعَلْ لِي آيَةً. (10) و در دعای عیسی: قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللّٰهُمَّ رَبَّنَا اَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ. (11)

و در دعای حواریین: حَرْبَنَا اَمَّا بِمَا اَنْزَلْتَ. (12)

و در دعای اصحاب کهف: حَرْبَنَا اَتَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً. (13)

و در دعای پیغمبر ما (صلی الله علیه و اله وسلم): حَرْبَنَا لَا تُؤَاخِذْنَا اِنْ نَسِينَا اَوْ اَخْطَاْنَا. (14)

و غیر ذلک از حد احصا خارج است.

تفسیر اسم مقدس رحمن

اما اسم مقدس «رحمن» پس لفظ خاص است _ یعنی این اسم مخصوص خداوند

ص: 128

1- . الأعراف (7)، آیه 89.

2- . القصص (28)، آیه 16 .

3- . القصص (28)، آیه 21.

4- . یونس (10)، آیه 88.

5- . طه (20)، آیه 25.

6- . ص (38)، آیه 35.

7- . النمل (27)، آیه 19.

8- . آل عمران (3)، آیه 38.

9- . آل عمران (3)، آیه 40.

10- . آل عمران (3)، آیه 41.

- 11- . المائدة (5)، آية 114.
- 12- . آل عمران (3)، آية 53.
- 13- . الكهف (18)، آية 10.
- 14- . البقرة (2)، آية 286.

است _ و معنی عام؛ یعنی دلالت دارد بر رحمت و اسعه حق که در دنیا شامل مؤمن و کافر است. به خلاف رحیم که لفظ عام است و معنی خاص؛ یعنی رحمت کننده مؤمنین است در آخرت.

و از موارد استعمال در قرآن، عظمت اسم مقدس رحمن نیز استفاده می شود. مثل قوله تعالی: «قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ». (1) و قوله: «عِبَادُ الرَّحْمَنَ». (2) و قوله: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ». (3) و غیر اینها از آیات سوره مریم و سوره فرقان.

تکبیرات نماز

اما تکبیر که یاد کردن ذات مقدس حق است به بزرگی و عظمت به لفظ «اللَّهِ أَكْبَرُ» یعنی: خدا بزرگ تر است از این که احدی بتواند او را توصیف و تعریف کند. چون که عقل و فهم و شعور و فکر به او راه ندارد.

در کتاب خصال صدوق از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده که امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود:

تکبیرات پنج نماز نود و پنج است که از جمله تکبیرات قنوت است. (4)

در هر یک از نمازهای چهار رکعتی بیست و یک تکبیر است. و نماز مغرب شانزده تکبیر. و نماز صبح یازده تکبیر است. جمع اینها نود تکبیر است. و پنج تکبیر برای قنوت است، تمام نود و پنج تکبیر می شود. و همین شرح تکبیرات در کافی و غیر آن نقل شده است. (5) و واجب فقط پنج تکبیر می باشد.

و دست بلند کردن در حال تکبیر نماز، زینت نماز و عبودیت است؛ چنان که در روایات است. (6)

ص: 129

1- الإسراء (17)، آیه 110.

2- الفرقان (25)، آیه 63.

3- الفرقان (25)، آیه 60.

4- الخصال، ج 2، ص 593، ح 3؛ بحار الأنوار، ج 81، ص 361، ح 11 (باب 22 از ابواب مکان المصلی... از کتاب الصلاة).

5- کافی، ج 3، ص 310، ح 6؛ تهذیب الأحكام، ج 2، ص 87، ح [92] 324؛ بحار الأنوار، ج 81، ص 381، ح 37.

6- علل الشرایع، ج 1، ص 264، ح 9؛ فقه القرآن، ج 1، ص 107؛ بحار الأنوار، ج 81، ص 351 و ص 362، ح 15.

شیخ صدوق در ثواب الاعمال و شیخ کلینی نقل کرده اند از ربّعی از فضیل: گفت شنیدم او را که فرمود:

زیاد کنید تهلیل و تکبیر را؛ که نیست چیزی محبوب تر به سوی خدا از تکبیر و تهلیل. (1)

و صدوق از ابو حمزه ثمالی نقل کرده که گفت: شنیدم از امام سجّاد (علیه السلام) که فرمود:

هر کس تکبیر کند خدا را وقت شام صد مرتبه مثل آن کسی هست که صد بنده آزاد کرده است. (2)

برقی در کتاب محاسن نقل کرده از امام صادق (علیه السلام) که فرمود پیغمبر (صلی الله علیه و اله وسلم):

هر کس فرود آید در صحرائی پس بگوید: «لا اله الا الله والله أكبر»، خدا پر می کند آن صحرا را از حسنات، بزرگ باشد یا کوچک. (3)

بدان که: آن چه ما در فضیلت اجزای نماز از صدوق نقل کنیم، پس از ثواب الاعمال می باشد. و آن چه از برقی نقل کنیم، پس آن در کتاب محاسن می باشد. و آن چه از مجلسی نقل کنیم، پس در کتاب بحار است.

و به حسب کلام پیغمبر (صلی الله علیه و اله وسلم) که خواهد آمد ان شاء الله، تکبیر اعلی کلمات است و محبوب ترین آن هاست نزد خداوند تبارک و تعالی. (4)

و ان شاء الله روایات دیگر در ضمن روایات فضیلت تسبیحات اربعه بیاید.

فضیلت و عظمت «لا اله الا الله»

صدوق نقل کرده از پیغمبر (صلی الله علیه و اله وسلم) که فرمود:

ص: 130

- 1- . الکافی، ج 2، ص 506، ح 2؛ ثواب الأعمال، ص 4؛ بحار الأنوار، ج 90، ص 202، ح 38 (باب پنجم از ابواب الأذکار و فضلها از کتاب القرآن)؛ حقیر گوید: مراد از ربّعی، ربّعی بن عبدالله است. و مراد از فضیل، فضیل بن یسار است. و هر دو ثقه و جلیل اند. و مراد فضیل امام باقر یا امام صادق (علیهم السلام) می باشد که از او شنیده. و فضیل از اصحاب اجماع است، (مؤلف) ر.ک: مستدرکات علم رجال، ج 3، ص 383، ش 5559 و ج 6، ص 225، ش 11647؛ معجم رجال الحدیث، ج 7، ص 161، رقم 4502 و ج 13، ص 335، رقم 9436.
- 2- . ثواب الأعمال، ص 163؛ بحار الأنوار، ج 83، ص 252، ح 17 (باب 45 از کتاب الصلاة).
- 3- . المحاسن، ج 1، ص 33، ح 24؛ بحار الأنوار، ج 90، ص 219، ح 4 (باب نهم از ابواب الأذکار و فضلها از کتاب القرآن).
- 4- . علل الشرایع، ج 1، ص 250، ح 8؛ بحار الأنوار، ج 90، ص 166، ح 1 (باب دوم از ابواب الأذکار و فضلها از کتاب القرآن).

خداوند(عزوجل)به حضرت موسی بن عمران فرمود: ای موسی، اگر آسمان ها و عمارت کنندگان آنها (یعنی ملائکه) و زمین های هفت گانه در کفه میزانی باشد و «لا اله الا الله» در کفه دیگر، هر آینه «لا اله الا الله» برتری نماید بر آنها.(1)

و همچنین نقل کرده از پیغمبر(صلی الله علیه و اله وسلم)که:

هر کس بمیرد و شهادت به «لا اله الا الله» دهد، داخل بهشت شود.(2)

و همچنین از امام باقر(علیه السلام)از پیغمبر(صلی الله علیه و اله وسلم)نقل کرده است که فرمود:

مرده های خود را «لا اله الا الله» تلقین کنید؛ که گناهان را منهدم می کند. عرض کردند: یا رسول الله(صلی الله علیه و اله وسلم)کسی که در حال صحت بگوید؟ فرمود: این منهدم کننده تر است. به درستی که «لا اله الا الله» انس است برای مؤمن در حال حیات و وقت مرگ و وقت خارج شدن از قبر.(3)

و همچنین از پیغمبر(صلی الله علیه و اله وسلم)نقل کرده که فرمود:

ثمن و قیمت بهشت «لا اله الا الله» می باشد.(4)

و همچنین از پیغمبر(صلی الله علیه و اله وسلم)نقل کرده که فرمود:

هر که «لا اله الا الله» بگوید، برای او درختی در بهشت از یاقوت قرمز کاشته می شود... (5)

و همچنین ابوحزمه ثمالی گفت: شنیدم از امام باقر(علیه السلام)که فرمود:

نیست چیزی که عظیم تر باشد ثواب او از شهادت به «لا اله الا الله» برای آن که معادل خدا چیزی نیست و احدی با او شریک نیست.(6)

و همچنین پیغمبر(صلی الله علیه و اله وسلم)فرمود: قول مؤمن:

ص: 131

- 1- . ثواب الأعمال، ص 2؛ بحار الأنوار، ج 90، ص 196، ح 18 (باب پنجم از ابواب الأذکار وفضلها از کتاب القرآن).
- 2- . ثواب الأعمال، ص 2؛ بحار الأنوار، ج 90، ص 203، ذیل ح 41.
- 3- . ثواب الأعمال، ص 2؛ بحار الأنوار، ج 90، ص 203، ح 41.
- 4- . ثواب الأعمال، ص 2؛ بحار الأنوار، ج 90، ص 201، ح 33.
- 5- . ثواب الأعمال، ص 3؛ بحار الأنوار، ج 90، ص 201، ح 34.
- 6- . ثواب الأعمال، ص 3؛ بحار الأنوار، ج 90، ص 194، ح 8. و همین روایت از الکافی، ج 2، ص 516، ح 1 نیز نقل شده است.

«لا اله الا الله». محو می کند گناهان او را که در صحیفه اعمالش می باشد. (1)

از امام صادق (علیه السلام) است که فرمود:

هر کس بگوید: «لا اله الا الله» مخلصاً، داخل بهشت شود. و اخلاص آن این است که مانع شود او را از محرمات.

و همین مضمون را از پیغمبر (صلی الله علیه و اله وسلم) نیز نقل کرده است. (2)

در روایت از امام صادق (علیه السلام) و پیغمبر (صلی الله علیه و اله وسلم) نقل کرده که:

هر کس «لا اله الا الله» بگوید و صدای خود را بلند کند و بکشد صوت خود را در تمام این کلام شریف، گناهان او بریزد مثل آن که برگ از درخت می ریزد. (3)

و روایت دیگر از پیغمبر (صلی الله علیه و اله وسلم) نقل کرده که مفاد آن این است:

شهادت «لا اله الا الله» از امیرالمؤمنین (علیه السلام) و شیعیان او قبول است. (4)

جناب برقی به سند خود از ابان بن تغلب از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده که فرمود:

ای ابان، وقتی که رفتی کوفه پس روایت کن این حدیث را: هر کس شهادت دهد به این که نیست الهی مگر ذات مقدس الله (جل و جلاله) از روی اخلاص، ثابت شود برای او بهشت. ابان عرض کرد: آقا، از هر صنفی نزد من می آیند. برای همه مردم این حدیث را نقل کنم؟ حضرت فرمود: بلی ای ابان، به همه بگو چون روز قیامت شود و اولین و آخرین جمع شوند، گرفته می شود از آن ها کلمه مقدسه «لا اله الا الله» مگر از کسانی که بر امر ولایت ما باشند.

و همین حدیث را در کافی هم نقل کرده است. (5)

در کتاب وسائل از حضرت رضا (علیه السلام) و از پدران بزرگوارش از رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم) نقل کرده که فرمود:

ص: 132

-
- 1- . ثواب الأعمال، ص 4؛ بحار الأنوار، ج 90، ص 201، ح 37.
 - 2- . ثواب الأعمال، ص 5؛ بحار الأنوار، ج 90، ص 197، ح 21؛ 22.
 - 3- . ثواب الأعمال، ص 6؛ بحار الأنوار، ج 90، ص 202، ح 39.
 - 4- . ثواب الأعمال، ص 7؛ بحار الأنوار، ج 90، ص 202، ح 40.
 - 5- . المحاسن، ج 1، ص 32، ح 23؛ الکافی، ج 2، ص 520، ح 1؛ بحار الأنوار، ج 3، ص 12، ح 25 (باب اول از کتاب التوحید).

«اشهد ان لا-إله إلا الله» کلمه ای است عظیم و کریم نزد خدا. هر کس از روی اخلاص بگوید، مستوجب بهشت شود. و اگر از روی دروغ بگوید، در دنیا جان و مال او محفوظ است و بازگشت او به سوی آتش خواهد بود.(1)

تمام این روایات در کتاب وسائل و مستدرک و بحار با روایات زیاد دیگرکه به مضمون این هاست با ثواب های دیگر نقل کرده.(2) و فرموده اند در همین روایات که: بهترین عبادات «لا اله الا الله» می باشد.(3) و هیچ گفتاری مثل «لا اله الا الله» نیست.(4)

پیغمبر(صلی الله علیه و اله وسلم)فرمود:

هیچ ذکری افضل از «لا اله الا الله» نیست. و هیچ دعایی افضل از استغفار نیست.(5)

و فرمود:

هر کس بگوید: «لا اله الا الله وحده لا شریک له» پس برای اوست بهشت.(6)

و نقل فرموده حضرت رضا(علیه السلام)از پدرانش از رسول الله(صلی الله علیه و اله وسلم)که فرمود:

ص: 133

1- . التوحید، ص 23، ح 18؛ وسائل الشیعه، ج 7، ص 213، ح 14[9143](باب 44 از ابواب الذکر از کتاب الصلاة)؛ بحار الأنوار، ج 3، ص 5، ح 13(باب اول از کتاب التوحید).

2- . مستدرک الوسائل، ج 5، ص 324(باب 27: استحباب التکبیر والتسبیح والتحمید والتهلل مائة مرة كل يوم از ابواب الذکر از کتاب الصلاة) و ص 325(باب 28: استحباب الإکثار من التسیبحات الأربع خصوصاً فی الصباح والمساء از ابواب الذکر از کتاب الصلاة) و ص 328(باب 29: استحباب التهلل والتکبیر از ابواب الذکر از کتاب الصلاة)؛ وسائل الشیعه، ج 7، ص 183(باب 30: استحباب التکبیر والتسبیح والتحمید والتهلل مائة مرة كل يوم از ابواب الذکر از کتاب الصلاة) و ص 185(باب 31: استحباب الإکثار من التسیبحات الأربع خصوصاً فی الصباح والمساء از ابواب الذکر از کتاب الصلاة) و ص 190(باب 32: استحباب التهلل والتکبیر از ابواب الذکر از کتاب الصلاة) و ص 208(باب 44: اسْتِحْبَابُ التَّهْلِيلِ وَاخْتِيَارِهِ عَلَى أَنْوَاعِ الْأَذْكَارِ وَالْعِبَادَاتِ الْمُنْدُوبَةِ)؛ بحار الأنوار، ج 3، ص 1(باب اول: ثواب الموحدين... از کتاب التوحید) و ج 90، ص 192(باب پنجم: التهلل وفضله و... از ابواب الأذکار وفضلها از کتاب القرآن).

3- . الکافی، ج 2، ص 517، ح 2؛ ثواب الأعمال، ص 4؛ بحار الأنوار، ج 90، ص 195، ح 13(باب پنجم از ابواب الأذکار وفضلها از کتاب القرآن).

4- . ثواب الأعمال، ص 3؛ بحار الأنوار، ج 90، ص 195، ح 11.

5- . المحاسن، ج 1، ص 291، ح 441؛ دعوات، ص 20، ح 17؛ بحار الأنوار، ج 90، ص 204، ح 42.

6- . التوحید، ص 22، ح 15؛ بحار الأنوار، ج 90، ص 196، ح 17.

خدا می فرماید: کلمه «لا اله الا الله» حصن من است. هر کس از روی اخلاص و عقیده قلب بگوید، داخل شده در حصن من. و هر که داخل حصن من شود، ایمن است از عذاب من. (1)

و در بعضی روایات فرمود: بِشَرِّهَا وَشُرُوطِهَا؛ وَأَنَا مِنْ شُرُوطِهَا. (2)

حقیر گوید: شاید مراد از «شرطها» قبول رسالت پیغمبر (صلی الله علیه و اله وسلم) باشد، و

مراد از «شروط» قبول امامت و خلافت دوازده امام (علیهم السلام) می باشد.

پیغمبر (صلی الله علیه و اله وسلم) فرمود: افضل کلام «لا اله الا الله» است؛ و افضل دعا «الحمد لله» است. (3) و غیر این ها که در کتاب مستدرک نقل کرده ام، (4) و مقداری در ثواب تسیحات اربعه بیاید ان شاء الله.

فضیلت حمد پروردگار

تحمید یعنی حمد و ستایش ذات مقدس حق کردن به کلمه «الحمد لله» مثلاً. معنی «الحمد لله رب العالمین» یعنی اقرار و اعتراف کردن به اینکه جمیع خوبیها در کل مخلوقات ملک خداست و هر کس هر چه خوبی دارد خدا به او داده و خدا اولی است به آن خوبی از خود آن کس. و «رب العالمین» یعنی: مالک و آفریننده و نگهدار تمام عالمیان.

قال تعالی: «وَلَيْنُ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ»؛ (5)

اگر شکر کنید، هر آینه زیاد می کنم نعمت شما را.

صدوق نقل کرده از امام صادق (علیه السلام) که فرمود:

ص: 134

- 1- . الأمالی (للصدوق)، ص 235، ح 8 (مجلس 41)؛ بحار الأنوار، ج 3، ص 13، ح 27 (باب اول از کتاب التوحید).
- 2- . عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج 2، ص 135، ح 4 (باب 37 از جزء دوم)؛ ثواب الأعمال، ص 6؛ بحار الأنوار، ج 90، ص 198، ح 24 و ج 49، ص 120، ح 1 و ص 123، ح 4 (باب 11 از ابواب تاریخ الإمام المرتجی... از کتاب تاریخ علی بن موسی الرضا و...).
- 3- . مستدرک الوسائل، ج 5، ص 363، ح 18 [6092] (باب 36 از ابواب الذکر از کتاب الصلاة).
- 4- . ر. ک: مستدرک سفینة البحار، ج 10، ص 549 «مادة: هلل».
- 5- . ابراهیم (14)، آیه 7.

هر کس بگوید وقت صبح «الحمد لله رب العالمین» چهار مرتبه، پس ادا کرده شکر نعمت‌های روز را. و اگر شب بگوید، شکر شب را ادا کرده است.

و همین حدیث را در کافی نیز نقل کرده است. (1)

در کتاب کافی از محمد بن مروان نقل کرده که گفت: عرض کردم خدمت امام صادق (علیه السلام): کدام عمل محبوب‌تر است نزد خدای تعالی؟ فرمود:

این که خدا را حمد کنی. (2)

در کافی نیز از مفضل نقل کرده که گفت: عرض کردم خدمت امام صادق (علیه السلام): تعلیم فرما مرا دعای جامعی. فرمود:

حمد کن خدا را؛ که هر کس نماز می خواند دعا می کند حمد کننده را و می گوید: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ». (3)

صدوق از زید شحام نقل کرده از امام صادق (علیه السلام) که فرمود:

کسی که بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ كَمَا هُوَ أَهْلُهُ» مشغول می کند نویسندگان آسمان را. عرض کرد: چگونه؟ حضرت فرمود: می گویند: خدایا، ما غیب نمی دانیم. (یعنی مقدر اهلیت خدا را برای حمد نمی دانند.) خدا می فرماید: همان طور که گفته بنویسید و ثواب او بر من است. (4)

در تفسیر برهان از کلینی از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده که فرمود:

استر پدرم مفقود شد. پس فرمود: اگر رد کند خدا استر مرا، هر آینه حمد

ص: 135

1- . الکافی، ج 2، ص 503، ح 1؛ ثواب الأعمال، ص 13؛ بحار الأنوار، ج 90، ص 216؛ ذیل حدیث 21 (باب هفتم از ابواب الأذکار وفضلها از کتاب القرآن).

2- . الکافی، ج 2، ص 503، ح 2؛ وسائل الشیعه، ج 7، ص 171، ح 1 [9033] (باب 18 از ابواب الذکر از کتاب الصلاة).

3- . الکافی، ج 2، ص 503، ح 1؛ وسائل الشیعه، ج 6، ص 322، ح 2 [8085] (باب 17 از ابواب الركوع از کتاب الصلاة)؛ بحار الأنوار، ج 90، ص 216، ح 21 (باب هفتم از ابواب الأذکار وفضلها از کتاب القرآن).

4- . ثواب الأعمال، ص 13؛ بحار الأنوار، ج 90، ص 211، ح 11 (باب هفتم از ابواب الأذکار وفضلها از کتاب القرآن)؛ و نظیر این را در کتاب مستدرک الوسائل، ج 5، ص 305، ح 1 [5933] (باب 18 از ابواب الذکر از کتاب الصلاة) نقل کرده است.

می کنم خدا را به حمدهایی که بپسندد آن را. زمانی نگذشت که استر را آوردند. پس سر بلند کرد و فرمود: الحمد لله. و چیز دیگر نفرمود. پس فرمود چیزی از حمد باقی نگذاشتم. جمیع انواع حمد را برای خدای تعالی قرار دادم و تمام داخل این است. (1)

صدوق از هیثم نقل کرده که گفت: شنیدم از امام صادق (علیه السلام) که فرمود:

هیچ نعمتی خدا به بنده اش نداده، هر چه باشد، پس حمد کند خدا را، مگر آن که حمد او افضل و اعظم و اوزن خواهد بود از آن نعمت. (2)

از امام صادق (علیه السلام) نقل است که فرمود:

طعام خورنده شکر کننده برای اوست مثل اجر روزه دار محتسب. و صحیح و سالم شکر کننده برای اوست مثل اجر مریض صبر کننده. (3)

از امالی شیخ از پیغمبر صلی الله علیه وآله نقل است که فرمود:

«لا اله الا الله» نصف میزان اعمال است. و «الحمد لله» مملو می کند آن را. (4)

و از خصال از امام صادق (علیه السلام) نقل است که فرمود:

شکر هر نعمتی، هر چند بزرگ باشد، این است که حمد کنی خدا را. (5)

در کتاب مستدرک از حضرت رضا (علیه السلام) نقل کرده که فرمود:

کسی که حمد کند خدا را بر نعمتی، پس شکر کرده او را. و حمد او افضل است.

ص: 136

-
- 1- . البرهان فی تفسیر القرآن ذیل سوره فاتحه، آیات 1_7، ح [269]2؛ الکافی، ج 2، ص 97، ح 18؛ بحار الأنوار، ج 46، ص 290، ح 15 (باب ششم از ابواب تاریخ ابی جعفر (علیه السلام) از کتاب تاریخ علی بن الحسین (علیهم السلام)).
 - 2- . ثواب الأعمال، ص 182؛ وسائل الشیعه، ج 7، ص 174، ح [9041]3 (باب 22 از ابواب الذکر از کتاب الصلاة)؛ بحار الأنوار، ج 68، ص 51، ح 72 (باب 61 از ابواب مکارم الأخلاق از کتاب الإیمان و الکفر).
 - 3- . الکافی، ج 2، ص 94، ح 1؛ ثواب الأعمال، ص 182؛ وسائل الشیعه، ج 6، ص 16، ح [21627]4 (باب هشتم از ابواب فعل المعروف از کتاب الأمر بالمعروف...); بحار الأنوار، ج 68، ص 56، ح 87.
 - 4- . الأمالی (للطوسی)، ص 19، ح [21]21 (مجلس اول)؛ وسائل الشیعه، ج 7، ص 174، ح [9040]2 (باب 22 از ابواب الذکر از کتاب الصلاة)؛ بحار الأنوار، ج 90، ص 210، ح 7 (باب هفتم از ابواب الأذکار و فضلها از کتاب القرآن).
 - 5- . الخصال، ج 1، ص 21، ح 73؛ وسائل الشیعه، ج 7، ص 175، ح [9044]6 (باب 22 از ابواب الذکر از کتاب الصلاة)؛ بحار الأنوار، ج 68، ص 42، ح 40.

از پیغمبر (صلی الله علیه و اله وسلم) نقل کرده که فرمود:

اگر خدا عطا فرماید به بنده ای تمام دنیا را، پس بگوید بنده: «الحمد لله» پس این «الحمد لله» از آن چه داده شده افضل است. (2)

و فرمود:

قول بنده: «الحمد لله» سنگین تر است در میزان اعمال از هفت آسمان و هفت زمین. (3)

در کتاب وسائل و مستدرک متجاوز از شصت روایت در مدح تحمید و شکر و فضیلت آن نقل کرده. و در بحار متجاوز از چهل روایت نقل کرده. برای رعایت اختصار ترک شد.

فضیلت تسبیح و تنزیه خداوند از آن چه لایق به او نیست

اما تسبیح، پس در آیات قرآن زیاد ترغیب شده و بیان شده که تمام اشیا تسبیح خداوند تبارک و تعالی می گویند. و معنی «سُبْحَانَ اللَّهِ» تنزیه خداوند است از آن چه لایق به او نیست. یعنی: خداوند منزّه و مبراست از هر چه کفار و مشرکین و ظالمین بگویند. و در پنج نماز در رکوع و سجود 153 تسبیح است هر رکعتی نُه عدد.

از کتاب توحید و معانی الاخبار نقل شده که سؤال کردند از امیرالمؤمنین (علیه السلام): تفسیر «سبحان الله» چیست؟ فرمود:

تعظیم جلال خدای (جل و جلاله) است. و تنزیه خداست از هر چه هر مشرکی بگوید. پس وقتی که آن را بنده بگوید، تمام ملائکه بر او صلوات می فرستند. یعنی طلب رحمت می کنند از خدا برای او. (4)

ص: 137

1- . مستدرک الوسائل، ج 5، ص 312، ح [5953] (باب 20 از ابواب الذکر از کتاب الصلاة)؛ الکافی، ج 2، ص 96، ح 13؛ بحار الأنوار، ج 68، ص 31، ح 8.

2- . مستدرک الوسائل، ج 5، ص 314، ح [5961] 24.

3- . مستدرک الوسائل، ج 5، ص 314، ح [5963] 26.

4- . التوحید، ص 311، ح 1؛ معانی الاخبار، ص 9، ح 3؛ و این خبر را در مستدرک الوسائل، ج 5، ص 322، ح [5991] 1 (باب 26 از ابواب الدعاء از کتاب الصلاة) و بحار الأنوار، ج 90، ص 177، ح 3 (باب سوم از ابواب الأذکار و فضلها از کتاب القرآن). از کتاب فضائل ثقه جلیل شاذان بن جبرئیل نقل کرده. (مؤلف)

جناب برقی نقل کرده از امام باقر (علیه السلام) که فرمود رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم):

وقتی که بنده بگوید: «سبحان الله» خدا را تنزیه کرده و حق است بر خدا که او را یاری فرماید. (1)

و نیز از ابوبصیر نقل کرده که گفت:

شنیدم او را (یعنی امام باقر یا صادق (علیه السلام)) که می فرمود: رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم) فرمودند: کسی که بگوید: «سبحان الله» بدون تعجب، خداوند خلق فرماید از کلام او پرنده سبزی که در سایه عرش جای گیرد و تسبیح کند و نوشته شود ثواب آن برای او تا روز قیامت. (2)

و در مستدرک و بحار از عده الداعی نقل کرده که در ضمن حدیثی حضرت سلیمان (علیه السلام) فرمود:

یک ذکر تسبیح که خدا قبول فرماید، بهتر است تمام آن چه به آل داود داده شده است.

و در حدیث دیگر فرمود:

این ثواب برای این است که ثواب تسبیح باقی می ماند و ملک سلیمان فانی می شود. (3)

و در حدیث دیگر در بحار فرمود:

یک تسبیح در نامه عمل مؤمن، بهتر است از آن چه به سلیمان داده شده. برای این که تسبیح باقی است و آن فانی است. (4)

ص: 138

1- . المحاسن، ج 1، ص 37، ح 36؛ بحار الأنوار، ج 90، ص 183، ح 19 .

2- . المحاسن، ج 1، ص 37، ح 40؛ وسائل الشیعه، ج 7، ص 183، ح 5 [9067] (باب 29 از ابواب الذکر از کتاب الصلاة)؛ بحار الأنوار، ج 90، ص 183، ح 21.

3- . عدة الداعی، ص 261؛ مستدرک الوسائل، ج 5، ص 323، ح 4 [5994] (باب 26 از ابواب الذکر از کتاب الصلاة)؛ بحار الأنوار، ج 90، ص 184، ح 26.

4- . مجموعه ورام، ج 1، ص 129؛ بحار الأنوار، ج 14، ص 72، ح 11 (باب پنجم از ابواب قصص سلیمان... از کتاب النبوة).

و نقل کرده از کتاب قصص الانبیا و تفسیر قمی که:

ملکی از آسمان ندا کرد که: ثواب یک تسبیح اعظم است از آن چه دیدید. (1)

صدوق به سند صحیح نقل کرده از امام صادق (علیه السلام) که فرمود:

کسی که بگوید: «سبحان الله و بحمده سبحان الله العظيم و بحمده» خدا برای او سه هزار حسنه بنویسد، و از او سه هزار گناه محو کند، و برای او سه هزار درجه بلند کند، و از آن کلام پرنده ای در بهشت خلق فرماید که خدا را تسبیح کند و ثواب تسبیح او برای گوینده این کلام باشد. (2)

در کتاب وسائل و بحار از معانی الاخبار به سند خود نقل کرده از پیغمبر (صلی الله علیه و اله وسلم) که فرمود:

کسی که بگوید: «سبحان الله و بحمده» خدا برای او هزار هزار حسنه بنویسد، و از او هزار هزار گناه محو کند، و برای او هزار هزار درجه بلند کند. و اگر زیادتیر گوید، خداوند حسنات او را زیادتیر کند. و کسی که خدا را استغفار کند، او را بیامرزد. (3)

در کتاب مستدرک از سید ابن طاووس در کتاب فلاح السائل از ربیع بن محمد المسلی در کتاب اصل خود به اسنادش از محمد بن طلحه از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرموده:

کسی که بگوید: «سبحان الله و بحمده سبحان الله العظيم» بدون تعجب، خدا از او هزار گناه محو کند، و برای او هزار حسنه ثابت کند، و برای او هزار شفاعت بنویسد، و برای او هزار درجه بلند کند، و خدا از این کلمه پرنده سفیدی خلق فرماید که ببرد و بگوید: «سبحان الله و بحمده سبحان الله العظيم» تا روز قیامت و نوشته شود برای گوینده این کلام. (4)

ص: 139

1- . قصص الأنبياء، ص 209، ح 272؛ تفسیر قمی، ج 2، ص 238؛ بحار الأنوار، ج 14، ص 72، ح 11 (باب پنجم از ابواب قصص سلیمان... از کتاب النبوة).

2- . ثواب الأعمال، ص 12؛ بحار الأنوار، ج 90، ص 182، ح 17 (باب سوم از ابواب الأذکار و فضلها از کتاب القرآن).

3- . معانی الأخبار، ص 411، ح 98؛ وسائل الشیعه، ج 7، ص 183، ح [9065] (باب 29 از ابواب الذکر از کتاب الصلاة)؛ بحار الأنوار، ج 90، ص 178، ح 7 (باب سوم از ابواب الأذکار و فضلها از کتاب القرآن).

4- . فلاح السائل، ص 223؛ مستدرک الوسائل، ج 5، ص 391، ح [6164] (باب 41 از ابواب الذکر از کتاب الصلاة)؛ بحار الأنوار، ج 83، ص 270، ح 39 (باب 45 از کتاب الصلاة).

و روایات دیگر در بحار و وسائل و مستدرک در فضیلت تسبیح نقل کرده اند، برای رعایت اختصار ترک شد.

فضیلت و شرافت تسبیحات اربعه

تسبیحات اربعه یعنی: سبحان الله. والحمد لله. و لا اله الا الله. و الله اكبر.

قال تعالى: **P** وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمْلاً: **(1)**

باقیات صالحات نزد پروردگارت از حیث ثواب و بهره بهتر است.

در روایات مبارکات «باقیات صالحات» تفسیر شده به تسبیحات اربعه.

در کافی به سند صحیح از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده که در ضمن حدیثی فرمود:

رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم) فرمودند: کسی که صد مرتبه تکبیر بگوید، هست افضل از صد بنده آزاد کردن. کسی که تسبیح بگوید صد مرتبه، هست افضل از بردن صد بُدنه (شتر یا گاو) به سوی قربانی مکه. و کسی که حمد کند خدا را صد مرتبه، هست افضل از صد اسب در راه خدا فرستادن. و کسی که صد مرتبه «لا اله الا الله» بگوید، افضل تمام مردم است از حیث عمل در آن روز مگر کسی که زیادتیر بگوید. **(2)**

و نیز در کتاب کافی به سند خود از امام باقر (علیه السلام) نقل کرده که در ضمن حدیثی فرمود: رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم) فرمودند به مردی:

وقت صبح و شام بگو: «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر» که به هر تسبیحی که بگویی ده درخت در بهشت از انواع میوه برای تو هست. و این کلمات «باقیات صالحات» است. **(3)**

ص: 140

1- . الكهف (18)، آیه 46.

2- . الكافی، ج 2، ص 505، ح 1؛ الأملی (للصدوق)، ص 70، ح 1 (مجلس 17)؛ وسائل الشیعه، ج 7، ص 183، ح 1 [9068] (باب 30 از ابواب الذکر از کتاب الصلاة)؛ بحار الأنوار، ج 90، ص 170، ح 11 (باب دوم از ابواب الأذکار و فضلها از کتاب القرآن) و همین خبر را صدوق در کتاب ثواب الأعمال، ص 10 و غیر آن نقل فرموده است. (مؤلف)

3- . الكافی، ج 2، ص 506، ح 4؛ وسائل الشیعه، ج 7، ص 185، ح 2 [9071] (باب 31 از ابواب الذکر از کتاب الصلاة)؛ بحار الأنوار، ج 90، ص 167، ح 2.

و در کافی به سند خود از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است که فرمود: امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند:

تسبیح نصف میزان است. و «الحمد لله» میزان را پر می کند. و «الله اکبر» ما بین آسمان و زمین را پر می کند.

و این روایت را در مستدرک از جعفریات و غیره نقل کرده است. (1)

در کافی به سند خود از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است که فرمود:

ثمن و قیمت بهشت «لا اله الا الله و الله اکبر» است. (2)

در کتاب امالی صدوق به سند خود از امام حسن مجتبی (علیه السلام) نقل کرده در روایت سؤالات یهودی از پیغمبر (صلی الله علیه و اله و سلم) که عرض کرد یهودی: یا محمد (صلی الله علیه و اله و سلم) خبر ده مرا از آن کلماتی که اختیار کرد خداوند آن ها را برای حضرت ابراهیم (علیه السلام) وقتی که بنا کرد خانه کعبه را. پیغمبر (صلی الله علیه و اله و سلم) فرمود:

آن کلمات «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر» است. یهودی عرض کرد: تفسیر آن چیست؟ پیغمبر (صلی الله علیه و اله و سلم) فرمود: خداوند عزوجل دانست که اولاد آدم دروغ می بندند بر خدا، پس فرمود: «سبحان الله». یعنی مبرا و منزه می باشم از آن چه می گویند.

و اما «الحمد لله» پس خدا دانست که بندگان ادا نمی کنند شکر نعمت های او را، پس حمد فرمود خودش را قبل از آن که حمد کنند او را. و آن است اول کلام. اگر این کلمه نبود، خدا نعمتی به کسی نمی داد.

و اما «لا اله الا الله» پس اقرار به وحدانیت است. قبول نمی کند خدا اعمال را مگر به برکت این کلمه. و آن است کلمه تقوا. سنگین می کند خدا به این کلمه

ص: 141

1- . الکافی، ج 2، ص 506، ح 3؛ الجعفریات، ص 169؛ مستدرک الوسائل، ج 5، ص 325، ح 1 [5999] (باب 28 از ابواب الذکر از کتاب الصلاة)؛ بحار الأنوار، ج 90، ص 175، ح 22.

2- . الکافی، ج 2، ص 517، ح 1؛ وسائل الشیعه، ج 7، ص 190، ح 2 [9083] (باب 32 از ابواب الذکر از کتاب الصلاة)؛ شبیه همین مضمون در بحار الأنوار، ج 90، ص 201، ح 33 (باب پنجم از ابواب الأذکار و فضلها از کتاب القرآن).

و اما «الله اکبر» پس این اعلی کلمات است و محبوب ترین کلمات است به سوی خداوند. یعنی: نیست چیزی بزرگ تر از خدا. و افتتاح نمی شود نماز مگر به این کلمه، برای کرامت و بزرگواری این کلمه نزد خدا. و آن است اسم اکرم خدا.

یهودی عرض کرد: راست فرمودی ای محمد (صلی الله علیه و اله وسلم). ثواب این کلمات چیست؟ فرمود: وقتی که بنده بگوید: «سبحان الله» تسبیح کند با او آن چه دون عرش است و عطا می شود به گوینده آن ده مقابل آن ها.

و وقتی که بگوید: «الحمد لله» خدا انعام می فرماید به او نعمت های دنیا را در حالی که متصل باشد به نعمت های آخرت. و این کلمه ای است که اهل بهشت می گویند وقتی که داخل بهشت شوند. و اما «لا اله الا الله» پس بهشت ثواب اوست... (1).

از کتاب امالی و ثواب الاعمال روایتی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که آن حضرت از پیغمبر (صلی الله علیه و اله وسلم) نقل فرمود که:

برای گوینده هر کلمه از این چهار کلمه یک درخت در بهشت می باشد. (2)

از کتاب تفسیر قمی به دو سند صحیح و امالی شیخ به سند دیگر از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود:

پیغمبر (صلی الله علیه و اله وسلم) وقت معراج به بهشت وارد شدند، دیدند ملائکه مشغول بنایی می باشند، گاهی می ایستند. پیغمبر (صلی الله علیه و اله وسلم) فرمود:

چرا توقف می کنید؟ عرض کردند: تا آن که مخارج ما برسد. فرمود: مخارج شما چیست؟ عرض کردند: مخارج ما گفتار مؤمن است در دنیا: «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر». چون بگوید، مشغول شویم. و چون نگوید،

ص: 142

1- . الأمالی (للصدوق)، ص 187، ح 1 (مجلس 35)؛ وسائل الشیعه، ج 7، ص 187، ح 7 [9076]؛ بحار الأنوار، ج 90، ص 166، ح 1 (باب دوم از ابواب الأذکار و فضلها از کتاب القران).

2- . الأمالی (للصدوق)، ص 607، ح 16 (مجلس 88)؛ ثواب الأعمال، ص 11؛ وسائل الشیعه، ج 7، ص 186، ح 5 [9074]؛ بحار الأنوار، ج 90، ص 168، ح 3.

از کتاب ثواب الاعمال روایتی نقل شده از امام صادق (علیه السلام) از پیغمبر (صلی الله علیه و اله وسلم) که فرمود:

سپری برای آتش جهنم تهیه کنید به گفتن «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر». (2)

عظمت و شرافت و ثواب شهادتین

بدان که: شهادت به وحدانیت حق جل و علا و شهادت به رسالت رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم) دو رکنی است برای اسلام و ایمان که بدون این کلمه شخص از کفر و شرک خارج نشود و داخل در سعادت ایمان نمی شود. و به آن دو از نجاست و خباثت و عداوت حق و رجاست و لعنت و نکبت کفر و شرک پاک و پاکیزه می شود.

و این دو اول طریق است به درجات سعادت و نیل به کمالات دنیا و آخرت اگر این شهادت از روی اخلاص و حقیقت باشد، باعث نجات و سعادت دنیا و آخرت است. و اگر از روی نفاق و تدلیس باشد، باعث راحتی دنیا و پاکی بدن او و محفوظ بودن جال و مال او و امثال این می شود.

در کتاب کافی از امام باقر (علیه السلام) است که فرمود:

کسی که بگوید: «أشهد أن لا اله الا الله وحده لا شريك له و أشهد أن محمداً عبده و رسوله» بنویسد خدا برای او هزار حسنه. (3)

صدوق از امام صادق (علیه السلام) از امام باقر (علیه السلام) نقل نموده که فرمود:

کسی که فقط شهادت بدهد به «لا اله الا الله» نوشته شود برای او ده حسنه. پس

ص: 143

- 1- . تفسیر القمی، ج 1، ص 21؛ ج 2، ص 53؛ الأمالی (للطوسی)، ص 474، ح 4 [1035]؛ وسائل الشیعه، ج 7، ص 188، ح 10 [9079] (باب 31 از ابواب الذکر از کتاب الصلاة)؛ بحار الأنوار، ج 90، ص 169، ح 7.
- 2- . ثواب الأعمال، ص 11؛ وسائل الشیعه، ج 7، ص 186، ح 4 [9073] (باب 31 از ابواب الذکر از کتاب الصلاة)؛ بحار الأنوار، ج 90، ص 171، ح 13.
- 3- . الکافی، ج 2، ص 518، ح 1؛ المحاسن، ج 1، ص 40، ح 47؛ وسائل الشیعه، ج 7، ص 215، ح 1 [9149] (باب 46 از ابواب الذکر از کتاب الصلاة).

اگر شهادت به رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم) داد، نوشته شود برای او دو هزار هزار حسنه. (1)

صدوق به سند خود از پیغمبر (صلی الله علیه و اله وسلم) نقل کرده که فرمود در تفسیر آیه: «وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ»: خداوند ندا فرمود:

ای امت محمد (صلی الله علیه و اله وسلم) رحمت من سبقت گرفته بر غضب من عطا کردم شما را قبل از آن که از من سؤال کنید. و آمرزیدم شما را قبل از آن که استغفار کنید. هر کس از شما ملاقات کند مرا و شهادت دهد این که نیست خدایی مگر من و این که محمد بنده من و رسول من است، داخل می کنم او را در بهشت به رحمت خود. (2)

در کتاب مستدرک از امالی مفید ثانی (3) به سند خود از پیغمبر (صلی الله علیه و اله وسلم) نقل کرده که فرمود:

قسم به آن کسی که جان من به ید قدرت اوست، نمی گوید «أشهد أن لا اله الا الله و أن محمداً عبده و رسوله» را احدی مگر آن که خدا بدن او را بر آتش حرام می کند. (4)

صدوق در کتاب ثواب الاعمال به سند صحیح از فضیل بن یسار از امام باقر (علیه السلام) نقل کرده که فرمود:

ده خصلت است که هر کس خدا را ملاقات کند و آن ها را دارا باشد، داخل بهشت شود: شهادت به لا اله الا الله، و این که محمد رسول الله است، و اقرار به آن چه پیغمبر (صلی الله علیه و اله وسلم) فرموده و آورده از جانب خدا، و انجام نماز، و دادن زکات،

ص: 144

1- . ثواب الأعمال، ص 9؛ وسائل الشیعه، ج 7، ص 216، ح [9150]؛ بحار الأنوار، ج 90، ص 200، ح 29 (باب پنجم از ابواب الأذکار وفضلها از کتاب القرآن). و همین روایت را جناب برقی در المحاسن، ج 1، ص 33، ح 25 به سند دیگر از امام باقر (علیه السلام) به همین طور نقل کرده است. (مؤلف)

2- . ثواب الأعمال، ص 10؛ وسائل الشیعه، ج 7، ص 216، ح [9151]؛ بحار الأنوار، ج 3، ص 12، ح 24 (باب اول از کتاب التوحید).

3- . مفید ثانی (حسن به محمد بن حسن طوسی)، لقب پسر مرحوم شیخ طوسی می باشد.

4- . الأمالی (للطوسی)، ص 259، ح 471 (مجلس دهم)؛ مستدرک الوسائل، ج 5، ص 366، ح [6100] (باب 38 از ابواب الذکر از کتاب الصلاة)؛ بحار الأنوار، ج 90، ص 199، ح 28 (باب پنجم از ابواب الأذکار وفضلها از کتاب القرآن).

و روزه ماه رمضان، و حج خانه خدا، و ولایت اولیاء اللّٰه، و بیزاری از دشمنان خدا، و اجتناب از هر مُسِکری. (1)

روایات زیاد در بیان ثواب اقرار و شهادت به وحدانیت در بحار مذکور است. (2)

و امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خطبه وسیله که در بحار از تحف العقول نقل کرده می فرماید:

«أشهد أن لا اله الا الله وحده لا شريك له و أشهد أنّ محمداً عبده و رسوله» دو شهادتی است که رفیع و عالی می کند قول را و مضاعف می کند عمل را. سبک است میزان حسناتی که نباشد این دو شهادت در آن. و سنگین است اگر باشد در آن. و به این دو است فوز و سعادت به رفتن بهشت و نجات از آتش و جواز عبور از صراط. و به شهادت داخل بهشت می شوید... (3)

در بحار از احتجاج طبرسی روایت کرده که قاسم بن معاویه گفت: عرض کردم خدمت امام صادق (علیه السلام): این مردم نقل می کنند که در شب معراج پیغمبر صلی الله علیه و آله دید بر عرش نوشته شده: لا اله الا الله، محمد رسول الله، أبوبکر الصديق. حضرت فرمود:

سبحان الله! تغییر دادند تمام شریعت حتی این را؟! عرض کردم. بلی پس امام فرمود: به درستی که خدای (جل و جلاله) وقتی که عرش را خلق کرد، نوشت بر قائمه های عرش: لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی امیرالمؤمنین.

و وقتی که آب را خلق فرمود، نوشت در مجرای آب: لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی امیرالمؤمنین.

و وقتی که خلق کرد کرسی را، نوشت بر قائمه های آن: لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی امیرالمؤمنین.

ص: 145

1- . ثواب الأعمال، ص 14؛ بحار الأنوار، ج 65، ص 377، ح 24 (باب 27 از ابواب الإیمان والإسلام از کتاب الإیمان والكفر). و همین روایت را در کتاب الخصال، ج 2، ص 432، ح 15 و 16 به دو سند نقل کرده است و برقی در کتاب المحاسن، ج 1، ص 13، ح 38 به سند خود نقل فرموده است. (مؤلف)

2- . بحار الأنوار، ج 3، ص 1 (باب اول: ثواب الموحدين والعارفين و بیان وجوب المعرفة و علتها و بیان ما هو حق معرفته تعالی از کتاب التوحید).

3- . تحف العقول، ص 92؛ بحار الأنوار، ج 74، ص 280، ح 1 (باب 14 از ابواب المواعظ والحکم از کتاب الروضة).

و زمانی که لوح را خلق فرمود، نوشت در آن: لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی امیرالمؤمنین.

و وقتی که اسرافیل را خلق کرد، نوشت بر جبهه او: لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی امیرالمؤمنین.

تا آن که فرمود _ بعد از بیان آن که همین کلمات شریفه بر بال جبرئیل و اکناف آسمانها

و أطباق زمین و سر کوه ها و بر خورشید و ماه نوشته شده _ :

پس وقتی که کسی بگوید: «لا اله الا الله محمد رسول الله» پس باید بگوید: «علی امیرالمؤمنین ولی الله». (1)

فضیلت و ثواب صلوات

بدانکه: روایات زیاد فوق حد تواتر در فضیلت و شرافت و عظمت ثواب صلوات وارد شده. و در وسائل و مستدرک متجاوز از 110 روایت نقل کرده. (2) و ما تیمناً و تبرکاً چند روایت ذکر می کنیم:

در کتاب کافی به سند خود از ابوبصیر از امام صادق (علیه السلام) است که فرمود:

وقتی که ذکر شود پیغمبر (صلی الله علیه و اله وسلم) پس زیاد صلوات بر او فرستید؛ که هر کس یک مرتبه صلوات فرستد، خدای تعالی هزار صلوات در هزار صف از ملائکه بر او فرستد و هیچ چیز از مخلوقات باقی نماند مگر آن که بر این بنده صلوات می فرستند برای صلوات خدا و ملائکه بر او. پس کسی که رغبت در این نکند، پس او جاهل است و مغرور و خدا و پیغمبر و اهل بیت از او بیزارند. (3)

ص: 146

- 1- . الإحتجاج، ج 1، ص 158؛ بحار الأنوار، ج 27، ص 1، ح 1 (باب دهم از ابواب سائر فضائلهم... از کتاب الإمامة).
- 2- . وسائل الشیعة، ج 7، ص 192_ 208 (باب 34: استحباب الإکثار من الصلاة علی محمد وآله علیهم السلام) واختیارها علی ما سواها) تا (باب 43: استحباب تقدیم الصلاة علی محمد وآل محمد علیهم السلام) کلما ذکر أحد من الأنبياء (علیهم السلام) أراد أن یصلی علیه از ابواب الذکر از کتاب الصلاة؛ مستدرک الوسائل، ج 5، 328_ 356 (از باب 31 تا 35 از ابواب الذکر از کتاب الصلاة).
- 3- . الکافی، ج 2، ص 492، ح 6؛ وسائل الشیعة، ج 7، ص 193، ح 4 [9090] (باب 34 از ابواب الذکر از کتاب الصلاة).

و همین روایت را صدوق نقل کرده. (1) و معنی صلوات خدا و ملائکه بیاید ان شاء الله تعالی.

شیخ کلینی به سند صحیح از محمد بن مسلم از امام باقر یا صادق (علیهم السلام) نقل کرده است که فرمود:

نیست در میزان اعمال چیزی سنگین تر از صلوات بر محمد و آل محمد - صلوات الله علیهم اجمعین. و به درستی که اعمال در میزان گذاشته می شود پس سبک می باشد، پس صلوات را می گذارند پس سنگین می شود. (2)

صدوق از امام باقر (علیه السلام) از پدرانش از رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم) نقل کرده که فرمود:

من روز قیامت نزد میزان اعمال می باشم. پس کسی که سنگین شود سیئات او بر حسناتش، می آورم صلواتی که او بر من فرستاده و به سبب آن حسنات او را سنگین می کنم. (3)

در بحار از کتاب عیون و امالی صدوق از امام رضا (علیه السلام) نقل کرده که فرمود:

کسی که قدرت ندارد بر چیزی که کفاره گناهان او شود، پس زیاد کند صلوات بر محمد و آلش را؛ که این، گناهان را منهدم می کند.

و فرمود:

صلوات نزد خدا با تسبیح و تهلیل و تکبیر معادل است. (4)

از کتاب علل به سند خود از حضرت امام علی نقی (علیه السلام) نقل کرده که:

خدا ابراهیم را برای کثرت صلوات او بر محمد و آل محمد (علیهم السلام) خلیل خود گرفت. (5)

از کتاب معانی الاخبار از ابو حمزه نقل شده که گفت: سؤال کردم از امام

ص: 147

1- . ثواب الأعمال، ص 154.

2- . الکافی، ج 2، ص 494، ح 15؛ وسائل الشیعه، ج 7، ص 192، ح 1 [9087].

3- . ثواب الأعمال، ص 155؛ وسائل الشیعه، ج 7، ص 195، ح 11 [9097].

4- . عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج 1، ص 294، ح 52 (باب 28 از جزء اول)؛ الأمالی (صدوق)، ص 73، ح 4؛ بحار الأنوار، ج 91، ص 47، ح 2 (باب 29 از ابواب الدعاء از کتاب الذکر والدعا).

5- . علل الشرایع، ج 1، ص 34، ح 3 (باب 32 از جزء اول)؛ بحار الأنوار، ج 91، ص 54، ح 23.

صَادِق (عَلَيْهِ السَّلَام) از کلام خدا: **إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ** >. فرمود:

صلوات خدا، فرستادن رحمت است. و از ملائکه، تزکیه است. و از مردم، دعا می باشد.

راوی عرض کرد: چگونه صلوات فرستیم؟ فرمود: بگوئید:

صَلَوَاتُ اللَّهِ وَصَلَوَاتُ مَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجَمِيعِ خَلْقِهِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ. وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

راوی عرض کرد: ثواب آن چیست؟ فرمود:

والله از گناهان خارج شود مثل روزی که از مادر متولد شده است. (1)

تمام این روایات را در وسائل نقل کرده و در باب اول ذیل مطلب هفتم روایاتی در فضیلت صلوات گذشت.

فضیلت اذان و اقامه و مقام مؤذن

بدان که: در روایات مستفیضه وارد شده که:

هر کس با اذان و اقامه نماز بخواند، دو صف از ملائکه پشت سر او نماز بخوانند، و اگر با اقامه تنها نماز بخواند، یک صف نماز بخوانند. (2)

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در روایتی فرمود:

دو طرف صف دیده نشود. (3)

و در بعضی از روایات دیگر فرمودند:

حد صف بین مشرق و مغرب است. (4)

مفضل سؤال کرد از امام صادق (علیه السلام): چقدر است مقدار صف؟ فرمود:

اقل آن مابین مشرق و مغرب است. و اکثر آن مابین آسمان و زمین می باشد. (5)

ص: 148

1- . معانی الاخبار، ص 367، ح 1؛ بحار الأنوار، ج 91، ص 55، ح 27.

2- . کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص 287، ح 887؛ وسائل الشیعه، ج 5، ص 382، ح 6 [6855] (باب چهارم از ابواب الأذان والإقامة از کتاب الصلاة).

3- . کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص 287، ح 889؛ وسائل الشیعه، ج 5، ص 382، ح 5 [6854].

4- . كتاب من لا يحضره الفقيه، ج1، ص287، ح887؛ وسائل الشيعة، ج5، ص382، ح6 [6855].

5- . ثواب الأعمال، ص33؛ وسائل الشيعة، ج5، ص382، ح7 [6856].

تمام این روایات را در وسائل نقل کرده است.

صدوق در کتاب شریف من لایحضره الفقیه نقل کرده است که در حدیث مناهی پیغمبر (صلی الله علیه و اله وسلم) فرمود:

کسی که اذان بگوید محض رضای پروردگار و اجر خود را از خدا خواهد، عطا فرماید خدای (عز و عجل) به او ثواب چهل هزار شهید و چهل هزار صدیق، و داخل می شود به شفاعت او چهل هزار گناه کار از امت من در بهشت. آگاه باشید! وقتی که مؤذن می گوید: «أشهد أن لا إله إلا الله» صلوات فرستد بر او هفتاد هزار ملک و استغفار کنند برای او، و هست در روز قیامت در سایه عرش تا آن که حساب خلائق تمام شود. و می نویسد ثواب قول مؤذن را که می گوید: «أشهد أن محمداً رسول الله» چهل هزار ملک... .

و در بحار این روایت را از مجالس صدوق نیز نقل کرده است. (1)

و فرمود رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم):

برای مؤذن است در مابین اذان و اقامه مثل اجر شهید آغشته به خون در راه خدا. (2)

و همین روایت را در کتاب تهذیب مسنداً نقل کرده است. (3)

در تهذیب به سند صحیح از معاویه بن وهب از امام صادق (علیه السلام) از رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم) نقل کرده که فرمودند:

کسی که در بلدی از بلاد مسلمین یک سال اذان بگوید، برای او بهشت واجب شود.

و همین روایت را صدوق در کتاب ثواب الاعمال به سند صحیح و در من لایحضره الفقیه مرسلأً نقل فرموده است. (4)

ص: 149

1- کتاب من لایحضره الفقیه، ج 4، ص 17، ح 4968؛ الأمالی (صدوق)، ص 433، ح 1 (مجلس 67)؛ بحار الأنوار، ج 81، ص 130، ح 22 (باب 13 از ابواب مکان المصلی... از کتاب الصلاة).

2- تهذیب الأحكام، ج 2، ص 283، ح [1130]؛ بحار الأنوار، ج 81، ص 147، ذیل ح 40.

3- تهذیب الأحكام، ج 2، ص 64، ح [231]؛ بحار الأنوار، ج 81، ص 149، ذیل ح 43، با کمی تفاوت با روایت قبلی.

4- کتاب من لایحضره الفقیه، ج 1، ص 285، ح 881؛ تهذیب الأحكام، ج 2، ص 283، ح [1126]؛ ثواب الأعمال، ص 31؛ بحار الأنوار، ج 81، ص 146 ذیل حدیث 40.

و در هر سه کتاب از امام باقر (علیه السلام) است که فرمود:

کسی که اذان بگوید هفت سال برای رضایت خدا، می آید روز قیامت و حال آن که گناهی بر او نباشد. (1)

در تهذیب و غیر تهذیب از ثقة الاسلام کلینی به سند خود از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

آمرزیده می شود برای مؤذن به اندازه مد و کشش صوتش. و هر چیزی که بشنود اذان او را، شهادت می دهد برای او. (2)

در کتاب من لایحضره الفقیه روایت مفصلی از بلال از پیغمبر (صلی الله علیه و اله وسلم) در فضیلت اذان نقل کرده است که از جمله بلال گفت: شنیدم از رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم):

هرکس در راه خدا اذان یک نماز را بگوید از روی ایمان و طلب اجر و ثواب خدا و تقرباً الی الله تعالی، خدا گناهان گذشته او را بیامرزد، و منت نهد بر او که او را در باقیمانده عمر نگه داری کند، و بین او و بین شهدا در بهشت جمع کند. (3)

در روایت علل فضل بن شاذان از حضرت رضا (علیه السلام) است که در بیان علت اذان فرمود:

جهت آن که ابتدا شده در اذان به تکبیر و ختم شده به تهلیل، این است که خدای (عز و عجل) اراده فرموده که ابتدا و ختم شود به ذکر او و اسم او. و اسم مقدس الله در اول تکبیر است و در لا اله الا الله آخر می باشد... (4)

بدان که: در جواز ترک اذان خلاف و اشکالی نیست و روایات صریحه بر آن وارد شده است. و اما اقامه باید مردان ترک نکنند آن را بنا بر احتیاط و جویی. چون روایت

ص: 150

1- کتاب من لا- یحضره الفقیه، ج 1، ص 286، ح 883؛ تهذیب الأحکام، ج 2، ص 283، ح [1128]؛ ثواب الأعمال، ص 31؛ بحار الأنوار، ج 81، ص 146، ح 40.

2- الکافی، ج 3، ص 307، ح 28؛ تهذیب الأحکام، ج 2، ص 52، ح [175]؛ وسائل الشیعه، ج 5، ص 374، ح [6827] (باب دوم از ابواب الأذان والإقامة از کتاب الصلاة).

3- کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص 294، ح 905؛ بحار الأنوار، ج 81، ص 123، ح 21 (باب 13 از ابواب مکان المصلی... از کتاب الصلاة).

4- علل الشرایع، ج 1، ص 258، ح 9؛ بحار الأنوار، ج 81، ص 143، ح 39.

معتبری که ظاهر یا صریح باشد در جواز ترک اقامه نقل نشده است مگر روایت دعائم که دلالت آن بر جواز ترک اذان و اقامه واضح است لکن از حیث سند معتبر نیست. و باقی روایات راجعه به اقامه همه اثبات آن را می کند. و خدشات آن کسانی که قائل به استحباب اقامه هستند در ادله وجوب، مورد اشکال و تأمل می باشد. پس حجتی تمام نشده برای ما در جواز ترک اقامه.

و اما زنان، پس روایات صریحه بر جواز ترک آنان اذان و اقامه را وارد شده است. (1)

و اذان و اقامه در غیر نمازهای یومیه مشروع نیست.

تأویل تکبیرات و افعال نماز

مجلسی در بحار فرموده: یافتیم به خط شیخ محمد بن علی الجبعی که نقل فرمود از خط شهید «قدس الله روحهما» فرمود شهید: روایت کرده جابر بن عبدالله انصاری از امیرالمؤمنین (علیه السلام) که در مقام بیان تأویل نماز فرمود:

تأویل تکبیر اول نماز این که خطوط بدهی در قلب: خدا بزرگ تر است از این که توصیف شود به صفت قیام و قعود.

و اما تأویل تکبیر دوم: بزرگ تر است از این که توصیف شود به حرکت یا سکون.

و در تکبیر سوم: بزرگ تر است از این که توصیف شود به جسمیت یا تشبیه شود به چیزی و ادراک شود به قیاسی.

و در تکبیر چهارم: بزرگ تر است از این که آن چه عارض مخلوق شود عارض بر او شود یا مرضی بر او وارد شود.

و در پنجم: بزرگ تر است از آنکه توصیف شود به جوهر یا عرض، یا حلول کند خدا در چیزی یا چیزی در او حلول کند.

و در ششم: بزرگ تر است از آن که محل صفات و حالات مخلوق واقع شود. و منزّه است از زوال و انتقال و تغیر از حالی به حالی شدن و کم و زیاد شدن.

و در هفتم: بزرگ تر است از آن که حواس ظاهره و باطنه او را ادراک نماید.

ص: 151

1- . تهذب الأحكام، ج 2، ص 58، ح [202]42؛ وسائل الشیعة، ج 5، ص 405 (باب 14 از ابواب الأذان والإقامة از کتاب الصلاة).

و تأویل کشیدن گردن در حال رکوع آن که خطور در قلب دهی: خدایا، ایمان آوردم به تو هر چند گردن مرا بزنند.

و تأویل سر برداشتن از رکوع وقتی که بگویی: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» آن است که یعنی: اجابت کند خدا کسانی را که حمد خدا می کنند و تمام حمد برای خدای پروردگار عالمیان است آن خدایی که من نبودم. پس مرا ایجاد کرد.

و تأویل سجده اول آن که در حال سجده خطور به قلب دهی که: من از زمین خلق شده ام.

و تأویل سر برداشتن از سجده اول آن که: خدایا، مرا از زمین بیرون کردی.

و تأویل سجده دوم آن که: خدایا، مرا به زمین برمی گردانی.

و سر برداشتن از سجده دوم یعنی: خدایا، مرا باز از قبر بیرون می آوری برای روز قیامت.

و تأویل نشستن آن که خطور دهی به قلب خود: خدایا، من اقامه کردم حق را و می راندم باطل را.

و تأویل تشهد تجدید ایمان و اسلام است. و اما «السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته» ترحمی است از جانب خدای متعال و معنای او آن که امان است برای شما از عذاب روز قیامت.

پس فرمود امیرالمؤمنین (علیه السلام): کسی که این تأویلات را که بیان کردم نداند، نماز او ناقص است. (1)

عظمت و اهمیت «بسم الله الرحمن الرحيم»

بدان که: آیه شریفه: «بسم الله الرحمن الرحيم» اعظم آیات قرآن است؛ چنان که

امام صادق (علیه السلام) در روایت خالد بن مختار فرموده و آقا ابوالحسن کاظم (علیه السلام) در روایت

ص: 152

1- . بحار الأنوار، ج 81، ص 253، ح 52 (باب 16 از ابواب مکان المصلی... از کتاب الصلاة)؛ مستدرک الوسائل، ج 4، ص 107، ح 5 [4252] (باب سوم از ابواب افعال الصلاة از کتاب الصلاة).

سلیمان جعفری فرموده است. (1)

و نیز اکرم آیات قرآن می باشد؛ چنان که امام باقر (علیه السلام) در روایت ابو حمزه و در روایت محمد بن الفضل الأزدی تصریح فرموده است. و این روایات را در کتاب مستدرک و بحار و تفسیر برهان از تفسیر عیاشی و غیره نقل فرموده اند. (2)

و نیز افضل آیات سوره حمد است؛ چنان که امام صادق (علیه السلام) در روایت صحیح تهذیب و در روایت سعد بن عمر الجلاب تصریح فرموده است. (3)

در تهذیب به سند حسن از عبدالله بن یحیی الکاهلی از امام صادق (علیه السلام) از امام باقر (علیه السلام) است که فرمود:

«بسم الله الرحمن الرحيم» نزدیک تر است به سوی اسم اعظم از ناظر چشم به سوی سفیدی آن. (4)

در کتاب تفسیر برهان از صدوق به سند صحیح از امام رضا (علیه السلام) نقل کرده است که فرمود:

«بسم الله الرحمن الرحيم» نزدیک تر است به سوی اسم اعظم از سیاهی چشم به سفیدی آن.

این روایت را به سند دیگر در تفسیر برهان و کتاب وسائل و بحار نقل کرده اند. و در کتاب بحار به سند دیگر از امام عسکری (علیه السلام) نقل کرده است. (5)

ص: 153

1- . تفسیر العیاشی، ج 1، ص 21، ح 14 و 16؛ بحار الأنوار، ج 89، ص 238، ح 38 و 40 (باب 29 از ابواب فضائل سور قرآن... از کتاب القرآن).

2- . تفسیر العیاشی، ج 1، ص 19، ح 4؛ مستدرک الوسائل، ج 4، ص 167، ح 11 [4395] (باب هشتم از ابواب القراءة فی الصلاة از کتاب الصلاة)؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج 1، ص 97، ح 236.

3- . تهذیب الأحکام، ج 2، ص 289، ح 13 [1157]؛ وسائل الشیعه، ج 6، ص 57، ح 2 [7337] (باب 11 از ابواب القراءة فی الصلاة از کتاب الصلاة).

4- . تهذیب الأحکام، ج 2، ص 289، ح 1 [1159]؛ وسائل الشیعه، ج 6، ص 57، ح 3 [7338].

5- . عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج 2، ص 5، ح 11 (باب 30 از جزء دوم)؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج 1، ص 96، ح 230 و ص 99، ح 245؛ بحار الأنوار، ج 75، ص 371 (باب 29 از ابواب المواعظ والحکم از کتاب الروضة) و ج 89، ص 233، ح 15 و ص 257، ح 52 (باب 29 از ابواب فضائل سور القرآن... از کتاب القرآن).

در کتاب کافی به سند خود از فرات بن احنف از امام باقر (علیه السلام) نقل کرده است که فرموده:

اول هر کتابی که از آسمان نازل شده «بسم الله الرحمن الرحيم» بوده است.

و وقتی که «بسم الله الرحمن الرحيم» گفتی، پس باک نیست که استعاذه نکنی.

و وقتی که بخوانی «بسم الله الرحمن الرحيم» را، می پوشاند تو را در آن چه بین آسمان و زمین است. (1)

مجلسی فرموده:

یعنی می پوشاند تو را از عذاب خدا، یا عیب هایت را از ملائکه یا از مردم و جن نیز. (2)

در کتاب تفسیر امام حسن عسکری (علیه السلام) مذکور است که امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

بسا می شود بعضی شیعیان ما ترک کند در ابتدای کارهای خودشان «بسم الله الرحمن الرحيم» را، پس خدا او را به بلیه ای مبتلا فرماید برای آن که متنبه فرماید او را بر شکرگزاری خدا و ثناگویی خدای عزوجل و محو کند از او عیب و عار این نقص را که ترک بسم الله نموده است.

پس امام بیان فرمود قضیه عبدالله بن یحیی که در محضر مقدس حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) روی کرسی نشست و چون «بسم الله الرحمن الرحيم» نگفت، از کرسی به زمین افتاد و سر او شکست و خون جاری شد. حضرت فرمود:

آیا نمی دانی که رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم) حدیث فرمود مرا از جانب خدای (عزوجل) که: هر امری که اسم خدای در آن ذکر نشود، ابتر است. یعنی عاقبت خیر ندارد.

عبدالله بن یحیی عرض کرد: بلی - پدر و مادرم فدای تو باد - دیگر ترک بسم الله نمی کنم. حضرت فرمود: در این هنگام بهره و سعادت خواهی دید.

عرض کرد: یا امیرالمؤمنین (علیه السلام)، چیست تفسیر «بسم الله الرحمن الرحيم»؟ حضرت فرمود:

بنده در وقت قرائت قرآن یا هر کاری که می خواهد انجام دهد بگوید: «بسم الله الرحمن الرحيم» یعنی: به برکت این اسم این کار را انجام می دهم. و هر

ص: 154

1- . الکافی، ج 3، ص 313، ح 3؛ وسائل الشیعه، ج 6، ص 59، ح 8 [7343] (باب 11 از ابواب القراءة فی الصلاة از کتاب الصلاة).

2- . مرآة العقول، ج 15، ص 108.

امری که ابتدای آن «بسم الله الرحمن الرحيم» باشد، آن مبارک است. (1)

تا آن که فرمود: خدای (عز ووجل) می فرماید:

ای بندگان من که محتاج به رحمت من می باشید، من در هر حال و در هر وقت احتیاج و ذلت عبودیت را لازمه ذات شما قرار دادم. پس به سوی من پناهنده شوید در هر کاری که وارد می شوید. و امید تمامی آن را دارید؛ که من اگر اراده کنم که بخششی به شما نمایم، کسی قدرت منع آن ندارد، و اگر اراده کنم که منع کنم شما را، کسی قدرت ندارد غیر من بر عطای به شما. پس بگویید در ابتدای هر کاری کوچک یا بزرگ «بسم الله الرحمن الرحيم».

تا آن که فرمود: رسول الله (صلی الله علیه واله وسلم) فرمودند:

هر کس او را کاری محزون کند، پس بگوید: «بسم الله الرحمن الرحيم» از روی اخلاص و اقبال و توجه قلب به سوی این کلام شریف، از یکی از دو کار خالی نیست؛ یا به حاجت دنیای خود می رسد، یا ذخیره می شود برای او در آخرت نزد ذات مقدس حق. و آن چه نزد خداست بهتر و باقی تر است برای مؤمنین. (2)

و امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود:

«بسم الله الرحمن الرحيم» آیه ای است از فاتحة الكتاب. و آن هفت آیه است. تمام آن «بسم الله الرحمن الرحيم» است.

شنیدم از پیغمبر (صلی الله علیه واله وسلم) که فرمود: ذات مقدس حق فرمود: ای محمد >وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ<. (3) یعنی: «ما لطف کردیم به تو سبع المثنانی را _ که سوره حمد است _ و قرآن عظیم را.» پس خدا بر من منت نهاد به این سوره شریفه و آن را معادل قرآن قرار داده. و فاتحة الكتاب اعظم و اشرف گنج های عرش است.

ص: 155

1- . التفسير المنسوب إلى الامام الحسن العسكري (عليه السلام)، ص 22، ح 7؛ بحار الأنوار، ج 89، ص 240، ح 49 (باب 29 از ابواب فضائل سور القرآن... از کتاب القرآن).

2- . التفسير المنسوب إلى الامام الحسن العسكري (عليه السلام)، ص 28، ح 9؛ التوحيد، ص 232، ح 5؛ بحار الأنوار، ج 89، ص 244، ح 49.

3- . الحجر (15)، آیه 87.

و خدا مخصوص کرد به آن محمد(صلی الله علیه واله وسلم)را و مشرف کرد خدا او را به آن، و احدی با او شریک نیست مگر حضرت سلیمان که «بسم الله الرحمن الرحيم» را خدا فقط به او داد.

پس کسی که بخواند آن را در حالی که معتقد باشد به ولایت محمد و آل طیبین او و منقاد باشد برای امر آنان و تصدیق کننده باشد به ظاهر و باطن آنان، خدا عطا فرماید به او به هر حرفی از آن حسنه ای که هر حسنه افضل باشد از دنیا و آن چه در دنیا است. و هرکس استماع کند آن را، به اندازه ثلث ثواب خواننده به او داده شود.(1)

حقیر گوید: شاید مراد این باشد که به حضرت سلیمان لفظ «بسم الله الرحمن الرحيم» داده شده و مراد از روایت فرات که گذشت آن باشد که معنی «بسم الله...» در اول هر کتابی به لسان قومی که کتاب بر آن‌ها نازل می شده بوده است.

برقی در کتاب محاسن به سند صحیح از امام صادق(علیه السلام)نقل کرده است که در ضمن حدیثی فرمود:

کسی که وضو بگیرد و اسم خدا را نبرد، شیطان در وضوی او شرکت دارد. و وقتی که غذا بخورد، یا آب بیاشامد، یا لباسی بپوشد، یا هر کار دیگری بکند، سزاوار است که اسم خدا را بر آن ببرد. اگر نکرد، شیطان در آن شرکت می کند.(2)

و همین روایت را جعفر بن محمد بن شریح در کتاب خود از حمید بن شعیب از جابر جعفری از امام باقر یا صادق(علیه السلام)نقل کرده است.(3)

در کتاب جامع الاخبار از ابن مسعود از پیغمبر(صلی الله علیه واله وسلم)نقل کرده که فرمود:

کسی

که بخواند «بسم الله الرحمن الرحيم» را، بنویسد خدا برای او چهار هزار حسنه،

ص: 156

-
- 1- . عیون أخبار الرضا(علیه السلام)، ج 1، ص 301، ح 60(باب 28 از جزء اول)؛ بحار الأنوار، ج 89، ص 245، ح 49.
 - 2- . المحاسن، ج 2، ص 430، ح 252؛ بحار الأنوار، ج 63، ص 369، ح 5؛ ج 77، ص 328، ح 16 (باب پنجم از ابواب الوضوء از کتاب الطهارة).
 - 3- . الأصول الستة عشر، ص 235، ح 70[274]؛ مستدرک الوسائل، ج 17، ص 13، ح 7[20600](باب هفتم از ابواب الأشربة المباحة از کتاب الأطعمة والأشربة).

و محو فرماید از او چهار هزار گناه، و بلند کند خدا برای او چهار هزار درجه. (1)

و روایت کرده است از پیغمبر (صلی الله علیه واله وسلم) که فرمود:

کسی که بخواند «بسم الله الرحمن الرحيم» را، خدا برای او در بهشت هفتاد هزار قصر یاقوت قرمز بنا کند، در هر قصری هفتاد هزار خانه از لؤلؤ سفید، در هر خانه هفتاد هزار تخت از زبرجد سبز، بالای هر تختی هفتاد هزار فرش از سندس و استبرق و بر او حوریه ای است. و برای این حوریه هفتاد هزار گیسوست آراسته شده به در و یاقوت و نوشته شده بر رخسار راست او: «محمد رسول الله» و بر رخسار چپ: «علی ولی الله» و بر پیشانی: «الحسن» و بر زنخدان: «الحسین» و بر دو لب او: «بسم الله الرحمن الرحيم».

راوی عرض کرد: یا رسول الله، برای کیست این کرامت؟ فرمود:

برای کسی است که به حرمت و تعظیم بگوید: «بسم الله الرحمن الرحيم». (2)

محدث قمی در الکنی والألقاب و صاحب روضات الجنات نقل کرده اند که:

سبب توبه بشر حافی آن بود که در بین راه قطعه ای یافت که در آن نوشته بود: «بسم الله الرحمن الرحيم» و قدم های مردم در راه بر آن واقع شده بود. این قطعه را گرفت و تمیز کرد و چند درهم عطر خرید پس قطعه ورقه را خوشبو نمود و در شکاف دیوار قرار داد. پس در خواب دید گوینده ای می گوید: ای بشر، اسم مرا خوشبو کردی و پاک نمودی، من تو را طیب و پاکیزه قرار می دهم در دنیا و آخرت. پس صبح که شد توبه کرد. (3)

در کتاب تفسیر حضرت عسکری (علیه السلام) در ذیل آیه شریفه: <لَيْسَ الْبِرُّ...>، امام (علیه السلام) فرمود:

به درستی که خدا فضیلت داد محمد (صلی الله علیه واله وسلم) را به فاتحه کتاب بر جمیع پیغمبران که به احدی از پیغمبران این فضیلت را نداده مگر حضرت سلیمان که فقط به او

ص: 157

- 1- . جامع الاخبار، ص 42؛ بحار الأنوار، ج 89، ص 258 (باب 29 از ابواب فضائل سور القرآن... از کتاب القرآن).
- 2- . جامع الاخبار، ص 42؛ بحار الأنوار، ج 89، ص 258 (باب 29 از ابواب فضائل سور القرآن... از کتاب القرآن).
- 3- . الکنی والألقاب، ج 2، ص 167 (باب الحاء)؛ روضات الجنات، ج 2، ص 129_130 به نقل از القواعد الفقهية، ج 7، ص 361.

«بسم الله الرحمن الرحيم» را لطف فرموده. پس وقتی که سلیمان این آیه شریفه را خواند، عرض کرد: ای پروردگار من، چقدر کلمات شریفه ای است! به درستی که از جمیع ممالکی که به من بخشیدی نزد من عزیزتر و بهتر است. خداوند فرمود: چگونه این طور نباشد و حال آن که نیست مردی یا زنی که مرا نام نهد به این نام ها و این آیه شریفه را بر زبان جاری کند مگر آن که ثابت می کنم برای او هزار مقابل ثواب کسی که هزار مقابل ممالک تو را صدقه بدهد. ای سلیمان، این آیه هفت یک سوره حمد است که می بخشم به محمد(صلی الله علیه واله وسلم) سید تمام پیغمبران... (1).

عظمت و فضیلت و ثواب سوره مبارکه حمد

عظمت سوره مبارکه حمد از اخبار گذشته استفاده می شود. چون که آن را به ازای قرآن و معادل قرآن و اشرف گنج های عرش قرار داده است.

صدوق در من لایحضر از فضل بن شاذان از امام رضا(علیه السلام) نقل کرده که در روایت بیان علل احکام فرمود:

ابتدا شده در نماز به سوره حمد، برای آن که در قرآن مجید و سایر کلام نیست کلامی که جمع شده باشد در او جوامع خیر و حکمت الاهیة مانند سوره مبارکه حمد... (2).

صدوق در کتاب ثواب الاعمال از علی بن ابی حمزه بطائنی نقل کرده است که گفت: امام صادق(علیه السلام) فرمود:

اسم اعظم خدا در سوره مبارکه حمد جدا جدا شده.

و همین روایت در کتاب مستدرک از سید ابن طاووس به سند دیگر و در کتاب تفسیر برهان و بحار نقل شده است. (3).

ص: 158

1- . التفسیر المنسوب إلى الامام الحسن العسکری(علیه السلام)، ص 591، ح 353؛ بحار الأنوار، ج 24، ص 383، ح 108 (باب 67 الآیات النازلة فیهم از کتاب الإمامة).

2- . کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص 310، ح 926؛ بحار الأنوار، ج 82، ص 54، ح 46 (باب 23 از کتاب الصلاة).

3- . ثواب الأعمال، ص 104؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج 1، ص 97، ح 233 (ذیل سوره فاتحه)؛ مستدرک الوسائل، ج 4، ص 158، ح 6[4366] (باب اول از ابواب القراءة فی الصلاة از کتاب الصلاة)؛ بحار الأنوار، ج 89، ص 234، ح 16 (باب 29 فضائل سور القرآن... از کتاب القرآن).

در کتاب کافی به سند صحیح از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود:

اگر بخوانم حمد را بر میتی هفتاد مرتبه پس زنده شود، عجب نیست. (1)

و به سند دیگر از امام باقر (علیه السلام) است که فرمود:

هر مریضی که الحمد او را خوب نکند، هیچ چیز دیگر او را خوب نمی کند.

و به سند دیگر نیز این روایت نقل شده است. (2)

در تفسیر برهان از عیاشی از پیغمبر (صلی الله علیه واله وسلم) نقل کرده است که فرمود به جابر بن عبدالله:

آیا نمی خواهی تعلیم کنم تو را افضل سوره ای که خدا در قرآن نازل فرموده است؟ عرض کرد: بلی، پس او را سوره حمد تعلیم کرد و

فرمود: آن از هر دردی شفا هست مگر مرگ. (3)

از کتاب امالی شیخ از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است که فرمود:

کسی که به او علتی و مرضی برسد، پس حمد را در گریانش هفت مرتبه بخواند. اگر خوب نشد، هفتاد مرتبه بخواند. که من برای او عافیت

را ضامن هستم. (4)

از کتاب مناقب ابن شهر آشوب نقل شده که یکی از دو دست هشام بن عدی الهمدانی در جنگ صفین جدا شد. پس امیرالمؤمنین (علیه

السلام) دست او را گرفت و بر محل خودش گذاشت و چیزی خواند، خوب شد. عرض کرد: یا امیرالمؤمنین، چه خواندی؟ حضرت

فرمود: سوره حمد. چون که فهمید در نظرش کوچک آمد، دست او از محل افتاد دیگر حضرت به او اعتنا نفرمود. (5)

ص: 159

1- . الکافی، ج 2، ص 623، ح 16؛ بحار الأنوار، ج 89، ص 257. اگر کلام امام (علیه السلام) صورت معلوم خوانده شود، ترجمه حدیث

به صورت موجود در متن، صحیح است ولی اگر به صورت مجهول خوانده شود (لَوْ قُرِئَتْ الْحَمْدُ...) معنی این گونه می شود: اگر خوانده

شود حمد بر میتی هفتاد مرتبه و سپس زنده شود، عجب نیست.

2- . الکافی، ج 2، ص 626، ح 22؛ بحار الأنوار، ج 89، ص 261، ح 58 و ص 237، ح 35.

3- . تفسیر عیاشی، ج 1، ص 20، ح 9؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج 1، ص 98، ح 241؛ بحار الأنوار، ج 89، ص 237، ح 34.

4- . الأمالی (للطوسی)، ص 284، ح 553؛ بحار الأنوار، ج 89، ص 231، ح 13.

5- . مناقب ابن شهر آشوب، ج 2، ص 336؛ بحار الأنوار، ج 89، ص 223، ح 1.

از کتاب طب الائمه از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود:

هر وقت به پیغمبر (صلی الله علیه واله وسلم) کسالتی یا چشم زخمی یا درد سری عارض می شد، دست مبارک خود را باز می کرد و سوره حمد و معوذتین (سوره قل أعوذ برب الناس و قل أعوذ برب الفلق) می خواند، پس دست خود را به صورت می کشید، درد و کسالت برطرف می شد. (1)

از طب الائمه از امام باقر (علیه السلام) است که فرمود:

هر کس سوره مبارکه حمد و قل هو الله احد او را خوب نکند، پس هیچ چیز او را خوب نمی کند. و هر مرضی به این دو سوره شریفه دفع می شود. (2)

از امام صادق (علیه السلام) است که به یکی از دوستان که مبتلا به تب شدید بود فرمود:

سر خود را در میان گریبان پیرهن داخل کن و اذان و اقامه بگو و هفت مرتبه سوره حمد را بخوان، پس عمل کرد، فوری خوب شد. (3)

و از امام (علیه السلام) نقل شده که فرمود:

حمد را بر دردی هفتاد مرتبه نخواندم مگر آن که ساکن شد، و اگر بخواهید تجربه کنید، لکن شک نکنید. (4)

شیخ طبرسی در کتاب مکارم الاخلاق از پیغمبر (صلی الله علیه واله وسلم) نقل کرده که فرمود:

برای هر دردی هفت مرتبه حمد خواندن شفاست، و اگر صد مرتبه بخواند و روح از جسد خارج شده باشد، خداوند روح او را برمی گرداند. (5)

در بحار از پیغمبر (صلی الله علیه واله وسلم) است که فرمود:

کسی که فاتحه الکتاب را بخواند، خدا به او به عدد تمام آیات که نازل فرموده، ثواب عطا می فرماید. (6)

ص: 160

1- . طب الائمه، ص 39؛ بحار الأنوار، ج 89، ص 364، ح 4 (باب 125 از ابواب فضائل سور القرآن... از کتاب القرآن).

2- . طب الائمه، ص 39؛ بحار الأنوار، ج 89، ص 234، ح 20 (باب 29 از ابواب فضائل سور القرآن... از کتاب القرآن).

3- . طب الائمه، ص 52؛ بحار الأنوار، ج 89، ص 235، ح 21.

4- . طب الائمه، ص 53؛ بحار الأنوار، ج 89، ص 235، ح 22.

5- . مکارم الأخلاق، ص 363؛ بحار الأنوار، ج 89، ص 257، ح 51.

6- . مکارم الأخلاق، ص 363؛ بحار الأنوار، ج 89، ص 258، ذیل حدیث 51.

در حدیث سؤالات یهودی از پیغمبر (صلی الله علیه واله وسلم) همین مفاد را پیغمبر (صلی الله علیه واله وسلم) در جواب یهودی فرموده است. (1)

و در حدیث دیگر فرمود:

کسی که فاتحة الكتاب را قرائت کند، اجرش مثل آن کسی که دو ثلث قرآن را تلاوت کرده می باشد. و مثل آن است که بر هر مرد و زن مؤمنی تصدق کرده.

و در حدیث دیگر رسول الله (صلی الله علیه واله وسلم) فرمود:

قسم به آن کسی که جان من به ید قدرت اوست، خدا نازل نکرده در تورات و انجیل و زبور و قرآن مثل این سوره شریفه. و آن است أم القرآن و سبع المثانی... (2)

و این دو روایت اخیر را شیخ طبرسی در تفسیر مجمع البیان نیز ذکر فرموده است. و روایات گذشته را در کتاب وسائل و مستدرک نقل کرده اند. (3)

در بحار از دعوات راوندی نقل کرده از امیرالمؤمنین از پیغمبر (علیهم السلام) که فرمود:

جبرئیل نازل شد و گفت: یا محمد (صلی الله علیه واله وسلم) به درستی که خدای تعالی بر تو هیچ سوره ای از قرآن نازل نکرده مگر آن که در آن حرف «فا» می باشد _ و هر فایی از آفت است _ مگر سوره حمد که «فا» در آن نیست. (4)

از کتاب تفسیر عیاشی از امام صادق (علیه السلام) نقل است که فرمود:

شیطان چهار مرتبه به صدای بلند گریه کرد: اول آن روزی که خدا او را لعنت کرد، و آن روزی که به زمین آمد، و آن روزی که پیغمبر صلی الله علیه وآله مبعوث شد، و دیگر آن روزی که أم الكتاب _ یعنی سوره حمد _ نازل شد. (5)

ص: 161

1- . الأملی (للصدوق)، ص 194؛ بحار الأنوار، ج 89، ص 228، ح 7.

2- . جامع الاخبار، ص 43؛ بحار الأنوار، ج 89، ص 259.

3- . مجمع البیان، ج 1، ص 88؛ وسائل الشیعة، ج 6، ص 231_233 (روایات باب 37 استحباب تکرار الحمد وقراءتها سبعین مرة علی الوجع از ابواب قراءة القرآن... از کتاب الصلاة)؛ مستدرک الوسائل، ج 4، ص 298_301.

4- . الدعوات (للاوندی)، ص 188، ح 523؛ بحار الأنوار، ج 89، ص 261.

5- . تفسیر العیاشی، ج 1، ص 20، ح 8؛ بحار الأنوار، ج 89، ص 237، ح 33.

در کتاب مستدرک از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده که فرمود:

قرائت حمد برای هر دردی شفاست مگر مرگ. (1)

و از ابو سلیمان نقل کرده که گفت:

در جنگی خدمت پیغمبر (صلی الله علیه واله وسلم) بودیم. مردی بیهوش افتاد. یکی از اصحاب سوره فاتحة الكتاب را در گوش او خواند، حرکت کرد و خوب شد. پس این را خدمت پیغمبر (صلی الله علیه واله وسلم) عرض کردیم. پس فرمود: این سوره أم القرآن است. و آن است شفا از هر دردی. (2)

در اول تفسیر برهان از مولا امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل کرده که عبدالله بن عباس خدمت حضرت برای تفسیر قرآن مشرف شد. حضرت او را برای شب وعده داد. پس در شب حاضر شد. حضرت فرمود:

اول قرآن چیست؟ عرض کرد: فاتحة الكتاب. حضرت فرمود: اول فاتحه چیست؟ عرض کرد: بسم الله. حضرت فرمود: اول «بسم الله» چیست؟ عرض کرد: بسم. باز فرمود: اول بسم چیست؟ عرض کرد: با. پس حضرت شروع فرمود در تکلم در «با» تا آخر شب. وقتی که نزدیک صبح شد فرمود: اگر شب ادامه می داشت، ما نیز در کلام خود ادامه می دادیم. (3)

و در حدیث دیگر فرمود:

اگر بخواهیم سنگین می کنم بار هفتاد شتر را در تفسیر فاتحة الكتاب. (4)

یعنی از بیانات من کتاب ها در تفسیر فاتحة الكتاب نوشته شود که اگر بر هفتاد شتر بار شود سنگین شود.

ص: 162

1- . مستدرک الوسائل، ج 4، ص 300، ح [4739] (باب 30 از ابواب قراءة القرآن... از کتاب الصلاة)؛ الدعوات للراوندى، ص 189، ح 524.

2- . مستدرک الوسائل، ج 4، ص 301، ح [4743] (باب 30 از ابواب قراءة القرآن... از کتاب الصلاة).

3- . البرهان فی تفسیر القرآن، ج 1، ص 4، ح 3.

4- . البرهان فی تفسیر القرآن، ج 1، ص 4، ح 4؛ بحار الأنوار، ج 40، ص 157 (باب 93 از ابواب کرائم خصاله... از کتاب تاریخ امیر المؤمنین علیه السلام).

از آن چه ذکر کردیم، اسامی سوره حمد فهمیده می شود:

اول: فاتحة الكتاب.

دوم: سوره حمد، چون حمد و ستایش در آن است.

سوم: أمّ الكتاب؛ یعنی اصل الكتاب، اصل کتاب که گویا کتاب از آن حاصل شده است. مثل آن که زمین ها چون از زمین کعبه توسعه یافته، اسم زمین مکه أمّ القری شده است.

پس أمّ الكتاب اصل کتاب است. چون مطالب قرآن به نحو اجمال در آن جمع است. برای آن که مطالب قرآن یا راجع به وحدانیت و ربوبیت و صفات پروردگار است و یا راجع به عبودیت و بیان طریق مستقیم است و این که سالکین آن در نعمت و راحت و الطاف پروردگارند، و آن طریقه معصومین می باشد که خطا و گناهی نمی کنند که غضب و عذاب شامل آن ها شود، و از راه حق خارج نمی شوند که داخل اهل ضلال شوند. و یا مطالبش راجع به قصص انبیا و حالات آنهاست. و یا راجع به کفار و مشرکین است که تمام این مطالب به نحو اجمال در سوره حمد است.

چهارم: أمّ القرآن، به همان مناسبتی که در أمّ الكتاب بیان کردیم.

پنجم: سوره شفا، چون برای همه دردها شفاست.

ششم: سبع المثانی، سبع یعنی هفت، چون هفت آیه است، و مثنای است زیرا در رکعت اول و دوم نماز تکرار می شود.

تفسیر سوره مبارکه حمد

تفسیر سوره مبارکه حمد به نحو اختصار این است.

شیخ ثقه جلیل و فاضل نبیل علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود به شش سند معتبر نقل فرموده از امام باقر و امام صادق و امام رضا(علیهم السلام) که فرمودند در تفسیر آیه شریفه:

<بسم الله>: «با» بهاء خداست (یعنی اشاره است به حسن و جمال و عظمت ذات مقدس.) و «سین» سناء خداست (یعنی اشاره است به رفعت و علو)

پروردگار جل جلاله) و «میم» ملک خداست (یعنی اشاره است به پادشاهی و سلطنت ذات پاک احدیت) و «الله» برای إله تمام موجودات اسم است. «رحمن» است به جمیع خلق در دنیا (یعنی مؤمن و کافر در دنیا مشمول نعمت‌های خداوندند) و «رحیم» است به مؤمنین فقط (یعنی بعد از مرگ رحمت ذات مقدس مخصوص مؤمنین است). (1)

و همین روایت از کافی و غیر آن نیز نقل شده است. و همچنین شیخ صدوق از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است. (2)

<الحمد لله>؛ یعنی: تمام حمد و ستایش و ثنا و خوبی که در عالم مخلوقات و موجودات می باشد ملک و مخصوص ذات مقدس حق است. و هر خوبی که نزد هر مخلوقی می باشد همه از ناحیه ذات پاک او و از اثر لطف و مرحمت اوست. و هرگز موجودی مالک نعمتی نخواهد شد مگر به تملیک و بخشش او. و هر حسن و کمال نعمتی که نزد ممکنات است همه از طرف اوست. و حدوث و بقا و محل آن همه به خواست و اراده اوست. لَا خَيْرَ وَلَا نِعْمَةَ إِلَّا مِنَ اللَّهِ تَعَالَى، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ تَعَالَى، مَا شَاءَ اللَّهُ، لَا يَأْتِي بِالْخَيْرِ إِلَّا اللَّهُ، وَلَا يَصْرِفُ السُّوءَ إِلَّا اللَّهُ، وَكُلُّ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ تَعَالَى.

<رب العالمین>؛ یعنی: خالق و مالک و صاحب و پروردگار تمام عالمیان است که همه به خواست و اراده او ایجاد شده اند و با بقای او باقی اند. و هیچ موجودی نمی تواند آئی و کمتر از آن خود را نگه‌داری کند مگر به خواست و اراده و نگه‌داری او. لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ.

و مناسب است در این جا بیان مختصری کنیم از «عالمین» _ بحول الله تعالی و قوته _ و ابتدا نماییم به روایاتی که ثقه جلیل و محدث نبیل شیخ القمیین و سید المحدثین عظیم القدر والمنزلة محمد بن الحسن الصفار که از بزرگواران اصحاب حضرت عسکری (علیه السلام) بود.

ص: 164

1- . تفسیر القمی، ج 1، ص 28؛ بحار الأنوار، ج 89، ص 228، ح 8 (باب 29 از ابواب فضائل سور القرآن... از کتاب القرآن).

2- . الکافی، ج 1، ص 114، ح 1؛ التوحید، ص 230، ح 2.

در کتاب شریف بصائر به سند خود از امام سجاده (علیه السلام) نقل کرده که به منجمی فرمود:

آیا دلالت کنم تو را بر کسی که از اول زمانی که بر ما وارد شدی تا حال چهارده عالم را سیر کرده و هر عالمی سه مقابل دنیاست و از جای خود حرکت نکرده؟ عرض کرد: کیست؟ فرمود: من. و اگر بخواهی خبر دهم تو را به آن چه خوردی و آن چه ذخیره کردی. (1)

و این خبر را در بحار از کتاب اختصاص شیخ مفید و بصائر نقل کرده است. (2)

و نیز در بصائر از حضرت ابوالحسن (علیه السلام) در ضمن حدیثی نقل کرده که فرمود:

برای خدا هفتاد هزار عالم است که از عدد انس و جن بیشترند... (3)

شیخ صدوق در کتاب خصال نقل کرده از امام صادق (علیه السلام) که فرمود:

برای خدای (جل و جلاله) دوازده هزار عالم است. و هر عالمی از هفت آسمان و هفت زمین بزرگ تر است. هر عالمی خیال می کنند که غیر خودشان عالم دیگر نیست، و حجت خدا بر آن ها من هستم. (4)

و این خبر را در بحار از کتاب خصال و کتاب منتخب البصائر به دو سند از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است. (5)

در آخر کتاب خصال نقل کرده از امام باقر (علیه السلام) که در ضمن حدیثی فرمود:

خیال می کنی که خدا همین یک عالم را خلق کرده و بشری غیر از شما خلق نکرده است؟ نه چنین است! بلکه هزار هزار عالم و هزار هزار آدم خلق فرموده است...

ص: 165

1- . بصائر الدرجات، ص 400، ح 13 (باب 12 از جزء هشتم).

2- . الإختصاص، ص 319؛ بحار الأنوار، ج 46، ص 26، ح 12 (باب سوم از ابواب تاریخ سید الساجدین... از کتاب تاریخ علی بن الحسین...).

3- . بصائر الدرجات، ص 492 (باب 14 از جزء دهم)؛ بحار الأنوار، ج 54، ص 330، ح 15 (باب دوم از ابواب کلیات احوال العالم... از کتاب السماء والعالم).

4- . الخصال، ج 2، ص 639، ح 14؛ بحار الأنوار، ج 27، ص 41، ح 1 (باب 15 از ابواب سائر فضالهم... از کتاب الإمامة).

5- . مختصر البصائر، ص 76، ح 47؛ بحار الأنوار، ج 54، ص 320، ذیل حدیث 2 (باب دوم از ابواب کلیات احوال العالم... از کتاب السماء والعالم).

و این خبر را در بحار از کتاب توحید و خصال نقل کرده است.(1)

و غیر این روایات زیاد است که در تفسیر برهان در ذیل آیه شریفه و در بحار مذکور است.(2)

<الرَّحْمَن>؛ یعنی: بسیار رحم و مهربانی کننده است بر جمیع مخلوقات(3) در دنیا بر مؤمن و کافر که همه را مشمول رحمت و نعمت و الطاف خود قرار می دهد، هر چند معصیت او نمایند و منکر او گردند، و به واسطه کفر و شرک، نعمت را از آنان قطع نمی کند.

<الرَّحِيم>؛ یعنی: لطف کننده و مهربان است به مؤمنین(4) که احکام و تکالیف آنان را سهل و آسان قرار داده و تکلیف شاق به آنان نکرده است.

در تفسیر امام عسکری(علیه السلام) نقل کرده از امیرالمؤمنین(علیه السلام) که فرمود:

خدا رحمت را آفرید و آن را صد قسمت قرار داد، یک قسمت آن را در تمام خلق تقسیم فرموده و به هر یک هر چه خواسته لطف فرموده. و به این رحمت است که انسان و حیوان یکدیگر را رحم می کنند. و قیامتی که شود این قسمت را با آن 99 قسمت دیگر برای خود جمع کرده و رحم می فرماید به آن مؤمنین را.(5)

<مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ>؛ مالک یعنی: صاحب اختیار روز جزاست که آن روز قیامت و حساب خلاق است؛ هر وقت بخواهد قیامت را اقامه می کند و خلاق را محشور می فرماید و بین آنان به آن چه بخواهد حکومت می فرماید. و در ضمن اقرار است به

ص: 166

1- الخصال، ج 2، ص 652، ح 54؛ التوحید، ص 277، ح 2؛ بحار الأنوار، ج 54، ص 321، ح 3 (باب دوم از ابواب کلیات احوال العالم... از کتاب السماء والعالم).

2- البرهان فی تفسیر القرآن، ج 1، ص 108، ح 279؛ بحار الأنوار، ج 27، ص 46 و ج 75، ص 320_349 (باب 23 از ابواب مواضع الصادق... از کتاب الروضة).

3- تفسیر القمی، ج 1، ص 28؛ بحار الأنوار، ج 89، ص 229، ح 5 (باب 29 از ابواب فضائل سور القرآن... از کتاب القرآن).

4- تفسیر القمی، ج 1، ص 28؛ بحار الأنوار، ج 89، ص 229، ح 5 (باب 29 از ابواب فضائل سور القرآن... از کتاب القرآن).

5- تفسیر امام حسن عسکری(علیه السلام)، ص 37، ح 13؛ بحار الأنوار، ج 4، ص 183، ح 10 (باب دوم از ابواب اسمائه تعالی... از کتاب التوحید).

و امام سجاد و امام صادق (علیهم السلام) قرائت این آیه شریفه را مکرر می فرمودند. (1)

<إِيَّاكَ نَعْبُدُ>؛ یعنی: خدایا، تو را عبادت می کنیم و احدی را با تو شریک نمی کنیم. و این اقرار به خلوص نیت است در عبادت و رغبت و تقرب است به سوی خدای تعالی.

<وَأَيَّاكَ نَسْتَعِينُ>؛ یعنی: خدایا، از ذات مقدس تو استعانت می جوئیم که ما را اعانت فرمایی بر اطاعت و بندگی خودت تا آن که ادای عبادت و انجام وظیفه کنیم به همان کیفیت که خواستی و ما را توفیق اجتناب از محرّمات لطف فرمایی و از شر شیطان انسی و جنی و گمراهان و مودیان و ظالمان نکه داری فرمایی. و این شاهد است بر آن که امورات به ید قدرت حق است و تقویض به خلق نشده است.

<إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ>؛ یعنی: هدایت و ارشاد فرما ما را به راه مستقیم و آن به آن نور هدایت را در قلب ما روشن فرما؛ که اگر یک آن نور ندهد خاموش است و در ضلالت و تاریکی واقع خواهیم شد. مثل آن که اگر یک آن قوت و قدرت و حیات ندهد، مرگ به ما خواهد رسید. و این درخواست است که در جمیع امور ما را موفق به طریق مستقیم فرما.

در تفسیر برهان از شیخ صدوق به سند خود از مفضل نقل کرده که گفت: سؤال کردم از امام صادق (علیه السلام) از تفسیر «صراط». فرمود:

آن طریق است به سوی معرفت خدا. و آن دو صراط است؛ یکی در دنیا، و دیگری در آخرت. اما آن که در دنیاست، پس آن امام واجب الاطاعه است که هر کس او را بشناسد و اقتدا به او نماید، عبور کند بر صراطی که در آخرت بر جسّ جهنم است. و اگر امام را نشناخت، قدم او از صراط قیامت بلغزد و در آتش جهنم واقع شود. (2)

ص: 167

1- . الکافی، ج 2، ص 602، ح 13؛ بحار الأنوار، ج 89، ص 239، ح 42 و 43 و 44 (باب 29 از ابواب فضائل سور القرآن... از کتاب القرآن).

2- . البرهان فی تفسیر القرآن، ج 1، ص 113، ح 287 (ذیل آیه)؛ معانی الاخبار، ص 32، ح 1؛ بحار الأنوار، ج 24، ص 11، ح 3 (باب 24 از ابواب الآيات النازلة... از کتاب الإمامة).

و در روایات زیاد تفسیر شده «صراط مستقیم» بر وجود مقدس امام (علیه السلام). (1) و امام صادق (علیه السلام) این آیه شریفه را زیاد تکرار می فرمود. (2)

<صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ>؛ یعنی: راه آن کسانی که نعمت دادی به آنان، و مراد نعمت های ظاهری نیست. چون کفار و مشرکین نیز در نعمت های ظاهری شرکت دارند. بلکه مراد نعمت های باطنی است که نعمت هدایت و معرفت خدا و پیغمبران است. و آن، صراط انبیا و ائمه (علیهم السلام) می باشد.

<غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ>؛ یعنی: نه راه کسانی که مورد غضب می باشند و نه راه گمراهان، و آنان کسانی هستند که در غیر طریق پیغمبران و ائمه (علیهم السلام) وارد می شوند و از طریق مستقیم منحرفند.

فضیلت و شرافت و ثواب تلاوت قرآن

در وسائل به سند صحیح از امام صادق (علیه السلام) در وصیت رسول الله (صلی الله علیه واله وسلم) به امیرالمؤمنین (علیه السلام) است که فرمود:

بر تو باد به تلاوت قرآن بر هر حالت که هستی. (3)

شیخ کلینی و صدوق نقل کرده اند از امام باقر (علیه السلام) که فرمود:

کسی که در نماز ایستاده قرائت قرآن کند، خدا برای او به هر حرفی صد حسنه بنویسد و اگر در نماز نشسته بخواند، به هر حرفی پنجاه حسنه و اگر در غیر نماز بخواند، به هر حرفی ده حسنه برای او نوشته شود. (4)

ص: 168

1- معانی الأخبار، ص 32، ح 3؛ و روایات باب معنی الصراط در تفسیر القمی و البرهان فی تفسیر القرآن و نور الثقلین، ذیل آیه؛ بحار الأنوار، ج 35، ص 373، ح 20 و 21؛ روایات باب 16 از ابواب الآيات النازلة... از کتاب تاریخ امیرالمؤمنین (علیه السلام)

2- تفسیر العیاشی، ج 1، ص 24، ح 26؛ مستدرک الوسائل، ج 4، ص 221، ح [4541] و [4543] (باب 50 از ابواب القراءة فی الصلاة از کتاب الصلاة).

3- الکافی، ج 8، ص 79، ح 33؛ وسائل الشیعه، ج 6، ص 186، ح [7687] (باب 11 از ابواب قراءة القرآن... از کتاب الصلاة).

4- الکافی، ج 2، ص 611، ح 1؛ ثواب الأعمال، ص 101؛ بحار الأنوار، ج 89، ص 200، ح 16 (باب 23 از ابواب فضله واحكامه... از کتاب القرآن).

جناب کلینی نقل کرده از سید الشهدا (علیه السلام) که فرمود:

کسی که یک آیه از کتاب خدا را در نماز ایستاده بخواند، خدا برای او به هر حرفی صد حسنه بنویسد و اگر در غیر نماز بخواند، به هر حرفی ده حسنه و اگر استماع قرآن کرد، به هر حرفی یک حسنه برای او نوشته شود... (1)

شیخ کلینی نقل فرموده از امام سجاد (علیه السلام) و از امام صادق (علیه السلام) که فرمودند:

کسی که حرفی از کتاب خدا را بدون آن که قرائت کند گوش بدهد، خدا برای او حسنه ای بنویسد و از او گناهی محو فرماید و برای او درجه ای بلند فرماید، و اگر یک حرف ظاهری (یعنی از حفظ یاد بگیرد بدون تعلم خط) از او یاد گرفت، بنویسد خدا برای او ده حسنه، و محو کند از او ده گناه، و بلند کند برای او ده درجه. بعد فرمودند: نمی گویم به هر آیه ولکن به هر حرفی «با، یا، تا» و مثل آن‌ها.

و فرمودند:

کسی که یک حرف در نماز نشسته بخواند، خدا برای او پنجاه حسنه بنویسد، و از او پنجاه گناه محو فرماید، و بلند فرماید برای او پنجاه درجه و اگر در نماز ایستاده بخواند، خدا برای او به هر حرفی صد حسنه بنویسد، و از او صد گناه محو فرماید، و برای او صد درجه بلند نماید... (2)

و مفاد این روایات را کسان دیگر نیز نقل کرده اند. و در کتاب وافی نقل شده است. (3)

و به حسب روایات مستفیضه نظر کردن به قرآن شریف عبادت است (4)

ص: 169

1- . الکافی، ج 2، ص 611، ح 3؛ بحار الأنوار، ج 89، ص 201.

2- . الکافی، ج 2، ص 612، ح 6؛ وسائل الشیعه، ج 6، ص 188، ح 6 [7692] (باب 11 از ابواب قراءة القرآن... از کتاب الصلاة).

3- . عدة الداعی، ص 288؛ الوافی، ج 9، ص 1728، ح 10؛ بحار الأنوار، ج 89، ص 201.

4- . الکافی، ج 2، ص 613 (روایات باب قراءة القرآن فی المصحف و از جمله آنها، ح 5)؛ وسائل الشیعه، ج 6، ص 204 (باب 19 از ابواب قراءة القرآن... از کتاب الصلاة).

و وضو گرفتن برای قرائت قرآن مستحب است. (1)

در کتاب وسائل و بحار از عده الداعی نقل کرده اند که فرمود معصوم (علیه السلام):

برای قاری قرآن به هر حرفی در نماز ایستاده، صد حسنه است؛ و در نماز نشسته، پنجاه حسنه؛ و با وضو و طهارت در غیر نماز، بیست و پنج حسنه؛ و بدون طهارت، ده حسنه. آگاه باشید! نمی گویم «المر» یک حرف است، بلکه برای الف ده حسنه، و برای لام ده حسنه، و برای میم ده حسنه... (2)

فضیلت و ثواب قرائت سوره شریفه «قل هو الله أحد»

فضیلت و ثواب قرائت سوره شریفه «قل هو الله أحد» پس زیاده از آن است که بتوان احصا کرد. در تفسیر برهان و در کتاب وسائل و مستدرک و بحار و کتاب وافی روایات زیاد در ابواب متفرق در مدح و عظمت و فضیلت و شرافت این سوره شریفه نقل کرده اند.

از آن جمله روایات زیادی است که مفاد آن ها این است: کسی که یک مرتبه سوره قل هو الله را بخواند، گویا ثلث قرآن را خوانده است. و اگر دو مرتبه بخواند، گویا دو ثلث قرآن را خوانده. و اگر سه مرتبه بخواند، مثل آن است که تمام قرآن را خوانده است. (3)

از کتاب توحید صدوق به سند خود از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود:

کسی که «قل هو الله أحد» را یک مرتبه بخواند، گویا ثلث قرآن و ثلث تورات و ثلث انجیل و ثلث زبور را قرائت کرده است. (4)

کلینی در کتاب کافی به سند خود از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده که فرمود:

پدرم امام باقر (علیه السلام) می فرمود:

«قل هو الله أحد» ثلث قرآن است. و «قل یا ایها الکافرون» ربع قرآن است. (5)

ص: 170

1- . عده الداعی، ص 287؛ بحار الأنوار، ج 89، ص 201.

2- . وسائل الشیعه، ج 6، ص 196، ح [7718] (باب 13 از ابواب قراءة القرآن... از کتاب الصلاة)؛ بحار الأنوار، ج 77، ص 312، ح 31 (باب چهارم از ابواب الوضوء از کتاب الطهارة).

3- . المحاسن، ج 1، ص 153، ح 77؛ وسائل الشیعه، ج 6، ص 223، ح [7787] (باب 31 از ابواب قراءة القرآن... از کتاب الصلاة).

4- . التوحید، ص 95، ح 15؛ بحار الأنوار، ج 89، ص 348، ح 11 (باب 124 از ابواب فضائل سور القرآن... از کتاب القرآن).

5- . الکافی، ج 2، ص 621، ح 7؛ بحار الأنوار، ج 89، ص 334 (باب 112 از ابواب فضائل سور القرآن... از کتاب القرآن).

حقیر گوید: گذشت که سوره حمد دو ثلث قرآن است. (1) و بیاید روایت صدوق از امام رضا (علیه السلام) از پدرانش که رسول الله (صلی الله علیه واله وسلم) فرمودند:

کسی که اذا زلزلت را چهار مرتبه بخواند، مثل کسی است که تمام قرآن را خوانده. (2)

شیخ کلینی در کافی به سند خود از مفضل نقل کرده است که گفت: امام صادق (علیه السلام) فرمود:

ای مفضل، خود را از شر مردم نگه داری کن به برکت آیه شریفه «بسم الله الرحمن الرحيم» و به برکت «قل هو الله أحد». بخوان آن را از طرف راست و چپ و پیش رو و عقب سر و از بالای سر و پایین پا. و وقتی که داخل شدی بر سلطان جابری، بخوان این را سه مرتبه در وقتی که نظر می کنی به سوی او، و دست چپ را ببند و باز نکن تا از نزد او خارج شوی. (3)

و همچنین شیخ کلینی در کافی به سند خود نقل کرده است از امام باقر (علیه السلام) که فرمود:

کسی که «قل هو الله أحد» را یک مرتبه بخواند، برکت بر او نازل شود. و اگر دو مرتبه بخواند، برکت بر او و اهل او نازل شود. و اگر سه مرتبه بخواند، برکت بر او و اهل او و همسایه هایش نازل می شود. و اگر دوازده مرتبه بخواند، بنا کند خدا برای او دوازده قصر در بهشت. و اگر صد مرتبه بخواند، آمرزیده شود گناهان 25 ساله او غیر از گناهان راجع به خونریزی و اموال مردم. و اگر چهارصد مرتبه بخواند، برای اوست ثواب چهارصد شهید که در راه خدا خون آنان ریخته شده است... (4)

و همچنین شیخ کلینی در کافی و صدوق در ثواب الاعمال از امام صادق (علیه السلام)

ص: 171

1- . جامع الاخبار، ص 43؛ بحار الأنوار، ج 89، ص 259.

2- . عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج 2، ص 37، ح 102 (باب 31)؛ بحار الأنوار، ج 89، ص 333، ح 1 (باب 112 از ابواب فضائل سور القرآن... از کتاب القرآن).

3- . الکافی، ج 2، ص 624، ح 20؛ بحار الأنوار، ج 89، ص 351، ح 22 (باب 124 از ابواب فضائل سور القرآن... از کتاب القرآن).

4- . الکافی، ج 2، ص 619، ح 1؛ بحار الأنوار، ج 89، ص 355.

نقل کرده اند که رسول الله (صلی الله علیه و اله و سلم) فرمود:

بعد از موت سعد بن معاذ هفتاد هزار ملک آمدند _ و از آنان بود جبرئیل _ و بر سعد نماز خواندند. گفتم: ای جبرئیل، به چه چیز سعد مستحق شد که شما بر او نماز بخوانید؟ عرض کرد: به قرائتش «قل هو الله أحد» را ایستاده و نشسته و سواره و پیاده و در حال رفتن به جایی و برگشتن از جایی. (1)

و شیخ کلینی به سند خود از امام صادق (علیه السلام) از رسول الله (صلی الله علیه و اله و سلم) نقل کرده است که فرمود:

کسی که در وقت خواب صد مرتبه «قل هو الله أحد» را بخواند، گناهان پنجاه ساله او آمرزیده شود.

و این روایت به چند سند در کتاب وسائل و مستدرک نقل شده است. (2)

در کتاب ثواب الاعمال از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است که فرمود:

وقتی که شخص در محل خواب خود جای می گیرد و یازده مرتبه «قل هو الله أحد» را بخواند، محفوظ شود خانه او و خانه های اطرافش. (3)

در کتاب مستدرک از شیخ کفعمی در جنة الأمان الواقیه از خاتم الانبیا (صلی الله علیه و اله و سلم) نقل است که فرمود:

کسی که قل هو الله و معوذتین را سه مرتبه وقت خواب بخواند، مثل کسی است که قرائت قرآن کرده و برای اوست به هر آیه از قرآن ثواب پیغمبری از پیغمبران، و از گناهان خارج شود مثل روزی که از مادر متولد شده. و اگر در آن شب یا روز بمیرد، شهید مرده است. (4) و بعضی روایات دیگر بیاید.

ص: 172

-
- 1- . الکافی، ج 2، ص 622، ح 13؛ ثواب الأعمال، ص 128؛ بحار الأنوار، ج 89، ص 346، ح 6.
 - 2- . الکافی، ج 2، ص 620، ح 4؛ وسائل الشیعه، ج 6، ص 227، ح 1 تا [7795]؛ (باب 33 از ابواب قراءة القرآن... از کتاب الصلاة)؛ مستدرک الوسائل، ج 4، ص 290، ح 1 و 2 [4714].
 - 3- . ثواب الأعمال، ص 128؛ بحار الأنوار، ج 73، ص 201، ح 15 (باب 44 از ابواب آداب السهر والنوم... از کتاب العشرة).
 - 4- . المصباح الكفعمی، ص 421؛ مستدرک الوسائل، ج 4، ص 293، ح 5 [4720].

تفسیر و تأویل این سوره شریفه به نحو اختصار این است:

«قل»، یعنی: بگو ای محمد (صلی الله علیه و اله و سلم) «هو»، یعنی: اوست خدای یگانه. کلمه «هو» اشاره است به آن ذات مقدسی که غایب است از حواس ظاهره و باطنه. و آن مرکب است از دو حرف: «ها» و «واو». ها تنبیه است به ثبوت ذات مقدس و آن نفی تعطیل است. و واو اشاره به غایب از حواس است و آن نفی تشبیه است. (1) و به این کلمه شریفه واضح شد که نفی و تعطیل کفر است و تشبیه شرک است. پس آن ذات مقدس ثابت است و قوای ظاهری و باطنی به ذات مقدس او راه ندارد، و هر محسوسی و معلومی و معقولی و مفهومی و مُدرکی مخلوق است، و ذات مقدس محاط علم و عقل و فهم و شعور و ادراک نمی شود.

«اللّه أَحَدٌ»، یعنی: خدا یکی است. امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود:

اللّه معنای او معبودی است که خلق به او پناهنده می شوند و در او متحیرند، و اوست مستور از ادراک چشم ها، و محجوب است از اوهام و خطرات قلبیه. (2)

و امام باقر (علیه السلام) فرمود:

معنای اللّه آن معبودی است که خلق از درک کردن ماهیت او و از احاطه کردن به کیفیت او عاجزند. (3)

احد است، احدی المعنی است، احدی الصفات است، فرد است در تمام صفات هیچ مثل و مانند و نظیر و شبیه ندارد. (4)

>اللّه الصَّمَدُ، یعنی: ذات مقدس اللّه (جل و جلاله) صمد است. یعنی غنی بالذات است و همه به او محتاجند و از او حاجت می خواهند و رفع احتیاجات تمام خلایق از

ص: 173

1- . البرهان فی تفسیر القرآن، ج 5، ص 802؛ بحار الأنوار، ج 3، ص 221، ح 12 (باب ششم از کتاب التوحید).

2- . التوحید، ص 89، ح 2؛ بحار الأنوار، ج 3، ص 222، ذیل ح 12.

3- . التوحید، ص 89، ح 2؛ بحار الأنوار، ج 3، ص 222، ذیل ح 12.

4- . تفسیر العیاشی، ج 1، ص 59، ح 94؛ بحار الأنوار، ج 99، ص 370، ح 3 (باب سوم از ابواب زیارة اولاد الأئمة... از کتاب المزار)؛ اشاره به سوره شوری (42)، آیه 11: >لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ<.

او به اوست. و صمد است که برای آقایی و بزرگواری عظمت و مجد او نهایت نیست، دائم و باقی است، زوال و فنا برای او نیست.

و امام باقر (علیه السلام) فرمود:

«الصمد» پنج حرف است. الف دلیل بر اینیت و حقیقت ذات قدوس حق که غایب است از ادراک حواس، و لام دلیل است بر الوهیت ذات مقدس؛

و این الف و لام مستورند و به زبان ها ظاهر نمی شوند و به گوش شنیده نمی شوند. (یعنی وقتی که بگویی: «اللّه الصمد» الف و لام الصمد نه به زبان جاری است و نه به گوش شنیده می شود) و لکن در نوشتن ظاهر می شوند. و این دلیل است بر آن که ذات مقدس جل و علا- به لطافت بی نهایت خود مخفی است و به حواس ادراک نمی شود و بزرگ تر است از آن که توصیف شود به زبان گویندگان و واقع شود در گوش شنوندگان. برای آن که تفسیر الله آن است که خلق متحیرند از ادراک ماهیت و حقیقت او و حواس و اوهام به او راه ندارد. چون اوست ابداع کننده اوهام و خلق کننده حواس. و ظهور این الف و لام در نوشتن دلیل است بر آن که ذات مقدس حق ربوبیت و الوهیت خود ظاهر کرد در ابداع مخلوقات و در ترکیب ارواح لطیفه در اجساد کثیفه. پس وقتی که بنده به خود نظر کند، روح خود را نمی بیند، چنان که لام «الصمد» واضح نمی شود و به زبان و گوش جاری نمی شود و داخل در حواس نمی شود و چون نظر به کتابت کند، ظاهر شود لام. و همچنین وقتی که بنده تفکر کند در حقیقت باری تعالی و کیفیت او متحیر شود و فکر او احاطه نکند و به تصور او در نیاید، برای آن که ذات مقدس حق خالق صور و اوهام است. و وقتی که نظر کند به سوی خلق خدا و آن چه خدا ایجاد فرموده و ثابت کرده و نوشته در اوراق تکوینات، ثابت شود برای او ذات مقدس که اوست خالق و صانع این موجودات و ترکیب کننده ارواح در اجساد.

و اما صاد، پس دلیل است بر آن که ذات مقدس خدا صادق است و قول و کلام او صدق است، و دعوت کرده بندگان خود را به سوی تبعیت صدق، و

و عده داده به صدق محل صدق را که بهشت باشد.

و اما میم، پس دلیل است بر ملک و پادشاهی ذات قدوس که همیشه بوده و خواهد بود و زوال و فنا و تغییر و تبدیل برای او نیست.

و اما دال، پس دلیل است بر دوام مالک او و آن که ذات مقدس دائم است و متعالی است از کون و زوال، و اوست مکون و درست کننده کائنات، و به خواست و اراده اوست حدوث و بقای تمام کائنات.

پس امام باقر (علیه السلام) فرمود:

اگر می یافتم کسانی که متحمل علم بودند، هر آینه منتشر می کردم توحید و اسلام و ایمان و دین و شرایع را از «الصمد». و چگونه بیابم و حال آن که جدم امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیافت... (1)

«لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ»، یعنی: از او متولد نشده چیزی، نه عَزَّير چنان که نصاری گفتند، و نه خورشید و ماه و ستارگان چنان که مجوس گفتند، و نه ملائکه چنان که مشرکین گفتند، و نه خلق. منزه است از آن که چیزی از او خارج شود و ذات مقدس از چیزی خارج شود. نه از چیزی موجود شده و نه موجودات را از چیزی آفریده. تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يَقُولُ الظَّالِمُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا.

اهل بصره نوشتند خدمت سید الشهداء ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) و سؤال کردند از تفسیر کلمه مقدسه «الصمد». پس حضرت مرقوم فرمودند:

بسم الله الرحمن الرحيم وارد نشوید در تفسیر قرآن بدون علم، و جدال نکنید در قرآن، و تکلم نکنید در آن بدون علم؛ که شنیدم از جدم رسول الله (صلی الله علیه و اله و سلم) فرمودند: کسی که تکلم کند در قرآن بدون علم، پس جای او در جهنم خواهد شد.

و بدرستی که خدای سبحانه و تعالی تفسیر کرده صمد را، فرموده:

«اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ». سپس تفسیر آن را فرموده:

«لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ». خارج نشده از او چیزی کثیف مثل

ص: 175

1- . التوحید، ص 92، ح 6؛ بحار الأنوار، ج 3، ص 224، ح 15 (باب ششم از کتاب التوحید).

بچه و سایر اجسام که از اجسام مخلوقه خارج می شود، و نه چیز لطیفی مثل نفس.

و بر او واقع نمی شود، چُرت و خواب و خطورات و هم و غم و حزن و بهجت و خنده و گریه و ترس و امیدواری و خستگی و گرسنگی و سیری.

متعالی و منزّه است از آن که حالات و صفات مخلوق بر او عارض شود و از او چیزی خارج شود.

«وَلَمْ يُولَدْ»، و ذات مقدس نیز از چیزی متولد نشده و از چیزی خارج و حاصل نشده همان طوری که اشیای کثیفه از عناصر خود خارج می شوند، مثل آن که چیزی از چیزی خارج می شود، و حیوان و گیاه از زمین خارج می شود، و آب از چشمه و میوه از درخت بیرون می شود؛ و نه مانند خارج شدن اشیای لطیفه از مرکز خود، مثل بینایی از چشم، و شنیدن از گوش، و بوییدن از بینی، و چشیدن از دهن، و کلام از زبان، و معرفت و تمیز دادن خیر و شر از قلب، و آتش از سنگ. منزّه و مبراست از آن که از چیزی خارج شود، بلکه اوست صمد که نه از چیزی خارج شده و نه در چیزی هست و نه بر چیزی قرار گرفته. ایجاد کننده خلق کننده و انشاء کننده تمام موجودات است به قدرت خود....

«وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» یعنی: و نیست برای او مثل و مانند و هیچ چیز شبیه و نظیر او نیست. (1)

فضیلت و شرافت و ثواب سور ه مبارکه قدر

در کتاب وافی و تفسیر برهان و وسائل و مستدرک در ابواب متعدده روایات زیاد مشتمل بر ثواب های عظیم و اجرهای جزیل برای سوره قدر نقل کرده اند. (2) از جمله آن ها شیخ کلینی در کافی و صدوق در ثواب الاعمال از امام باقر (علیه السلام) نقل کرده اند که فرمود:

ص: 176

1- . التوحید، ص 90، ح 5؛ بحار الأنوار، ج 3، ص 223، ح 14 (باب ششم از کتاب التوحید).

2- . الوافی، ج 9، ص 1755، ح 8 و 9؛ وسائل الشیعة، ج 6، ص 209، ح 1 [7751] (باب 23: جواز القراءة سرا وجهرا واختیار السر از ابواب قراءة القرآن... از کتاب الصلاة)؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ذیل سوره القدر؛ مستدرک الوسائل، ج 4، ص 360 _ 366، ح 137 [4935] و 154 [4952] (باب 44: استحباب قراءة سور القرآن سورة سورة از ابواب قراءة القرآن... از کتاب الصلاة).

کسی که اِنَّا أَنْزَلْنَا را به صدای بلند بخواند، مثل کسی خواهد بود که شمشیر خود را آشکار کشیده در راه خدا. و اگر آهسته بخواند، مثل کسی خواهد بود که به خون خود آغشته شده است در راه خدا. و اگر ده مرتبه بخواند، هزار گناه او آمرزیده شود. (1)

شیخ صدوق در کتاب ثواب الاعمال بعد از این روایت نقل کرده از امام صادق (علیه السلام) که فرمود:

کسی که اِنَّا أَنْزَلْنَا را در واجبی از واجبات خدایی بخواند، منادی ندا کند:

ای بنده خدا، گناهان گذشته تو آمرزیده شد. پس عمل را از سر بگیر. (2)

شیخ طبرسی از پیغمبر (صلی الله علیه و اله و سلم) نقل کرده است که فرمود:

کسی که سوره قدر را بخواند، عطا شود به او مثل اجر کسی که ماه رمضان را روزه گرفته و احیا کرده شب قدر را. و همین خبر را راوندی و غیره نقل کرده اند. (3)

شیخ صدوق نقل کرده از اسماعیل بن سهل گفت:

نوشتم خدمت آقا امام جواد (علیه السلام). تعلیم فرما مرا چیزی را که چون انجام دهم با شما باشم در دنیا و آخرت. پس آقا نوشت به خط مبارک خود. _ که می شناختم خط آن حضرت را _ : زیاد کن تلاوت اِنَّا أَنْزَلْنَا را و لب خود را تازه کن به استغفار. (4)

فضیلت و ثواب سوره جحد

به حسب عده ای از روایات، این سوره معادل ربع قرآن است. (5)

شیخ کلینی در کافی نقل کرده از امام صادق (علیه السلام) فرمود:

ص: 177

1- . الکافی، ج 2، ص 621، ح 6؛ ثواب الأعمال، ص 124؛ بحار الأنوار، ج 89، ص 327، ح 4 (باب 110 از ابواب فضائل سور القرآن... از کتاب القرآن).

2- . ثواب الأعمال، ص 124؛ بحار الأنوار، ج 89، ص 327، ح 3.

3- . مجمع البیان، ج 10، ص 784؛ مستدرک الوسائل، ج 4، ص 360، ح [4935] 137 پس از نقل این حدیث می فرماید: الراوندی عنه؟ ص؟ مثله، ولی در کتب مرحوم راوندی این حدیث یافت نشد.

4- . ثواب الأعمال، ص 165؛ بحار الأنوار، ج 89، ص 328، ح 5 (باب 110 از ابواب فضائل سور القرآن... از کتاب القرآن).

5- . الکافی، ج 2، ص 621، ح 7؛ بحار الأنوار، ج 89، ص 342.

کسی که وقت خواب قل یا ایها الکافرون و قل هو الله را بخواند، نوشته شود برای او برات بیزاری از شرک. (1)

و شیخ صدوق در ثواب الاعمال نقل کرده از امام صادق (علیه السلام) که فرمود:

کسی که «قل یا ایها الکافرون» و «قل هو الله» را در فریضه ای از فرایض بخواند، خدا او و پدر و مادرش و اولاد او را بیامرزد. و اگر شقی باشد، اسم او از اشقیاء محو شود و ثابت شود در دیوان سعاد. و خدا او را با سعادت زنده بدارد و بمیراند و مبعوث کند او را مثل شهید. (2)

قنوت

از اجزای نماز قنوت است که در تمام نمازها در رکعت دوم بعد از قرائت و قبل از رکوع مستحب موکد است. و در قنوت ذکر و دعا و ثنای حق وارد شده و مخیر است که سه مرتبه «بسم الله الرحمن الرحيم» بگوید، یا سه مرتبه «سبحان الله» یا پنج مرتبه «سبحان الله»، یا صلوات یا دعای بر مؤمنین و مؤمنات به گفتن: «اللهم اغفر للمؤمنين و المؤمنات»، یا هرچه از دعا و ثنا بر زبان جاری شود.

و اما فضیلت و ثواب «سبحان الله» و «بسم الله» و صلوات گذشت.

فضیلت و ثواب دعا کردن برای مؤمنین

اما دعا کردن؛ پس آیات و روایات در مدح و شرافت دعا از حد احصا خارج است. چند روایت از کتاب وسائل نقل می کنیم و اکتفا می کنیم به ذکر عین کلام امام (علیه السلام) فرمودند:

دعا افضل عبادات (3) و احب اعمال است نزد پروردگار عالم. (4)

دعا رد می کند قضا و قدر الهی را. (5)

ص: 178

1- . الکافی، ج 2، ص 626، ح 23؛ وسائل الشیعه، ج 6، ص 228 ح [7799] (باب 34 از ابواب قراءه القرآن... از کتاب الصلاة).

2- . ثواب الأعمال، ص 127؛ بحار الأنوار، ج 89، ص 340، ح 5.

3- . الکافی، ج 2، ص 466، ح 1؛ وسائل الشیعه، ج 7، ص 31، ح [8631] (باب سوم از ابواب الدعاء از کتاب الصلاة).

4- . الکافی، ج 2، ص 467، ح 8؛ وسائل الشیعه، ج 7، ص 30، ح 4 [8628].

5- . الکافی، ج 2، ص 469، ح 2 و 3؛ وسائل الشیعه، ج 7، ص 36، ح [8646] و ح [8647].

دعا مفتاح هر رحمت است، و باعث برآوردن حاجات است. (1)

دعا مخ عبادات است. هیچ مؤمنی نیست که دعا کند مگر آن که مستجاب شود برای او؛ یا در دنیا به مقصد می رسد، یا تأخیر انداخته می شود برای آخرت او، یا کفاره گناهان او می شود. (2)

دعا سلاح مؤمن و عمود دین و نور آسمان ها و زمین می باشد. (3)

اگر وقت بلیه ای شخص دعا کرد، مدت بلیه کوتاه خواهد بود. و اگر دعاء نکرد، طولانی می شود. (4)

و دعا است که شفا هست از هر دردی. (5)

خدا دوست دارد تضرع در دعا را. و آن، دست به دعا بلند کردن است. (6)

همچنین الحاح (اصرار) در دعا محبوب و مطلوب است. (7)

و کسی که الحاح کند، به حاجت خود خواهد رسید. (8)

اگر اول و آخر دعا صلوات فرستاد، به مقصد می رسد. چون خدا اجل و اکرم است از این که اول و آخر را مستجاب و وسط را رد کند. (9)

اگر ده مرتبه «یا الله» (10) بگوید، یا ده مرتبه «یا رب» (11) یا مکرر «یا الله یا رب یا الله یا

ص: 179

-
- 1- . الكافي، ج2، ص470؛ وسائل الشيعة، ج7، ص26، ح[8613].
 - 2- . اعلام الدين، ص278؛ وسائل الشيعة، ج7، ص26، ح[8615].
 - 3- . الكافي، ج2، ص468، ح1؛ وسائل الشيعة، ج7، ص38، ح[8654].
 - 4- . الكافي، ج2، ص471، ح2؛ وسائل الشيعة، ج7، ص51، ح[8694].
 - 5- . الكافي، ج2، ص470، ح1؛ وسائل الشيعة، ج7، ص45، ح[8677].
 - 6- . الكافي، ج2، ص479، ح2؛ وسائل الشيعة، ج7، ص46، ح[8679].
 - 7- . جامع الأخبار، ص131؛ مستدرک الوسائل، ج5، ص193، ح[5666] (باب18 از ابواب الدعاء از کتاب الصلاة).
 - 8- . الكافي، ج2، ص475، ح3و5؛ وسائل الشيعة، ج7، ص58، ح[8714] و ح[8716].
 - 9- . الكافي، ج2، ص494، ح16؛ وسائل الشيعة، ج7، ص95، ح[8833] (باب36 از ابواب الدعاء از کتاب الصلاة).
 - 10- . الكافي، ج2، ص519، ح1؛ وسائل الشيعة، ج7، ص85، ح[8795].
 - 11- . الكافي، ج2، ص520، ح1و2؛ وسائل الشيعة، ج7، ص85، ح[8796] و ح[8797].

ربّ» بگوید تا آن که نفس قطع شود(1)، یا آن که مکرر «یا ربّ یا الله یا ربّ یا الله» بگوید تا نفس قطع شود،(2) یا آن که هفت مرتبه «یا أرحم الراحمین» بگوید،(3) یا آن که در حال سجده سه مرتبه بگوید: «یا الله یا رباه یا سیداه»(4) خداوند تعالی می فرماید: حاجت خود را بخواه.

توسل به محمد و آل محمد(علیهم السلام) در دعا مطلوب و مرغوب و باعث قبولی است. و در این خصوص روایات زیاد ذکر شده که بعضی از آن در مطلب هفتم گذشت.(5)

اگر کسی برای برادران دینی دعا کند، ملکی برای او دعا می کند و می گوید: خدا به تو دو مقابل آن بدهد.(6)

آقا موسی بن جعفر(علیهم السلام) فرمود:

کسی که در غیاب برای برادر دینی دعا کند، ندا کرده می شود از عرش که: برای تو باد صد هزار مقابل آن چه درخواست کردی برای برادر دینی خود.(7)

در مقصد دوم از مناسک حج در عرفات روایت مفصلی مربوط به این مطلب خواهد آمد ان شاء الله.

از تفسیر علی بن ابراهیم قمی به سند خود نقل است که: عرض کرد راوی خدمت امام صادق(علیه السلام) که:

من مشغول می کنم خود را به دعا برای برادران دینی و برای کسانی که دارای ولایت شما هستید، فرمود:

خدای تبارک و تعالی مستجاب می کند دعای غایب را برای مؤمنین و مومنات

ص: 180

-
- 1- . المحاسن، ج 1، ص 35، ح 30؛ وسائل الشیعه، ج 7، ص 86، ح 7[8801].
 - 2- . الکافی، ج 2، ص 520، ح 3؛ وسائل الشیعه، ج 7، ص 85، ح 4[8798].
 - 3- . الدعوات، ص 45، ح 109؛ وسائل الشیعه، ج 7، ص 88، ح 17[8811].
 - 4- . الأمالی (للصدوق)، ص 411، ح 6؛ وسائل الشیعه، ج 7، ص 86، ح 5[8799].
 - 5- . وسائل الشیعه، ج 7، ص 97 (باب 37: استجاب التوسل فی الدعاء بمحمد و آل محمد(علیهم السلام) از ابواب الدعاء از کتاب الصلاة).
 - 6- . الکافی، ج 2، ص 507، ح 4؛ وسائل الشیعه، ج 7، ص 107، ح 3[8866].
 - 7- . الکافی، ج 2، ص 508، ح 6؛ وسائل الشیعه، ج 7، ص 110، ح 1[8878].

و برای کسانی که اهل مودت و محبت ما هستند، و خداوند تعالی به عدد هر مؤمنی که از اول زمان حضرت آدم (علیه السلام) تا روز قیامت بیاید، حسنه ای برای او ثبت کند... (1).

شیخ کلینی در کتاب کافی به سند خود نقل کرده است از امام صادق (علیه السلام) که فرمود رسول الله (صلی الله علیه و اله و سلم):

هیچ مؤمنی نیست که دعا کند برای مؤمنین و مؤمنات، مگر آن که برمی گرداند خدا بر او مثل آن چه دعا کرده برای آنان و خواسته جهت آنان از جانب هر مرد مؤمن و زن مؤمنه که گذشته از اول روزگار تا روز قیامت. و بسا می شود که در روز قیامت امر می شود که بنده گناه- کار را به رو انداخته بکشانند او را طرف آتش جهنم، پس مؤمنین و مؤمنات می گویند: ای پروردگار ما، این شخص دعا می کرده برای ما، پس ما را شفیع او گردان. پس نجات می یابد به برکت شفاعت آن‌ها. (2)

و همین مضمون را شیخ صدوق در کتاب ثواب الاعمال به سند دیگر نقل کرده است. (3)

شیخ صدوق در ثواب الاعمال به سند صحیح از صفوان از آقا موسی الکاظم (علیه السلام) نقل کرده است که فرمود:

کسی که دعا کند برای برادران از مؤمنین و مؤمنات و مسلمین و مسلمات، خدا موکل فرماید از جانب هر مؤمنی ملکی را که برای او دعا کند. (4)

و به همین سند صحیح از حضرت رضا (علیه السلام) نقل است که فرمود:

هیچ مؤمنی نیست که دعا کند برای مؤمنین و مؤمنات و مسلمین و مسلمات

ص: 181

1- . تفسیر القمی، ج 1، ص 67؛ وسائل الشیعه، ج 7، ص 110 ح [8877].

2- . الکافی، ج 2، ص 507، ح 5؛ بحار الأنوار، ج 90، ص 386، ح 15 (باب 16 از ابواب الدعاء از کتاب القرآن).

3- . ثواب الأعمال، ص 161؛ وسائل الشیعه، ج 7، ص 114، ح 1 [8886] (باب 43 از ابواب الدعاء از کتاب القرآن).

4- . ثواب الأعمال، ص 161؛ بحار الأنوار، ج 90، ص 387، ح 19.

زنده ها و مرده های آنان را، مگر آن که بنویسد خدا برای او به عدد هر مرد مؤمن و زن مؤمنه حسنه ای از زمان آدم تا روز قیامت. (1)

و به سند دیگر از امام صادق (علیه السلام) نقل است که فرمود:

کسی که هر روز 25 مرتبه بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ». یعنی: خدایا، بیامرز مؤمنین و مؤمنات و مسلمین و مسلمات را _ بنویسد خدا برای او به عدد هر مؤمنی که گذشته و آن که باقی مانده تا روز قیامت حسنه ای، و از او گناهی محو فرماید، و برای او درجه ای بلند فرماید. (2)

و همین روایات را با روایات دیگر که به مضمون این هاست در کتاب وسائل و مستدرک و بحار نقل کرده اند. (3)

از این روایات استفاده می شود عظمت و فضیلت جمله مقدسه «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ». برای این که این کلمه دعاست برای تمام کسانی که حمد خدا می کنند که آنان تمام مؤمنین و مؤمنات و مسلمین و مسلمات هستند. پس در این کلمه دعا کرده به همه آنها می گوید: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ». یعنی: اجابت فرماید خداوند تعالی کسانی را که حمد او می کنند. چنان که در اوایل همین باب گذشت.

عظمت و فضیلت رکوع و سجود

اما رکوع و سجود، پس در ابتدای فصل پنجم از همین باب کلام امام صادق (علیه السلام) گذشت که فرمود: نماز سه ثلث است؛ یکی طهور (که وضو و غسل و تیمم است)، و یکی رکوع، و دیگری سجود. (4) و این کمال اهمیت به رکوع و سجود است که نماز با این عظمت و اهمیت سه قسمت شده است و این سه قسمت اعظم و اهم تمام

ص: 182

1- . ثواب الأعمال، ج 161؛ وسائل الشیعه، ج 7، ص 116 ح [8891] (باب 43 از ابواب الدعاء از کتاب القرآن).

2- . ثواب الأعمال، ص 161؛ وسائل الشیعه، ج 7، ص 114 ح [8888]؛ بحار الأنوار، ج 90، ص 384، ح 5.

3- . مستدرک الوسائل، ج 5، ص 228 (باب 35 تا 41 از ابواب الدعاء از کتاب الصلاة)؛ آدرس احادیث بحار الأنوار؛ وسائل الشیعه هم قبلاً مشخص گردیده است.

4- . الکافی، ج 3، ص 273، ح 8؛ وسائل الشیعه، ج 6، ص 310، ح 1 [8049] (باب نهم از ابواب الركوع از کتاب الصلاة).

اجزای نماز است چنان که گویا تمام نماز همین سه جزء شده است. بلکه طهور نیز مقدمه این دو است و نمازی که رکوع و سجود ندارد، طهور نیز برای آن لازم نیست. مثل نماز میت که چون رکوع و سجود ندارد، طهور برای آن واجب نیست. چنان که امام هشتم (علیه السلام) در روایت علل اشاره به این فرموده است. (1)

و خداوند تبارک و تعالی رکوع و سجود را در قرآن مجید امر فرموده و واجب کرده. فرمود در سوره حج:

>يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا وَاسْجُدُوا وَعَبُدُوا رَبَّكُمْ<: (2)

ای کسانی که ایمان آورده اید، رکوع و سجود و عبادت کنید پروردگار خود را. . . .

شیخ طوسی در تهذیب به سند موثق از سماعه نقل کرده است که گفت: سؤال کردم از امام (علیه السلام) (امام صادق یا امام کاظم (علیه السلام)) از رکوع و سجود: آیا در قرآن نازل شده؟ فرمود:

بلی، خدای (عز ووجل) فرمود: >يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا وَاسْجُدُوا<. عرض کردم: حد رکوع و سجود چیست؟ فرمود اما آن چه در رکوع کفایت می کند، پس سه تسبیح است. می گویی: سبحان الله، سبحان الله، سبحان الله، و کسی که می تواند، پس طولانی رکوع کند رکوع و سجود را آن چه می تواند و مشغول شود در تسبیح و تحمید و تمجید و دعا و تضرع؛ که نزدیکترین حالات بنده به ذات مقدس پروردگار، آن وقتی است که در سجده باشد. . . . (3)

در کتاب کافی به سند صحیح از زراره نقل کرده است که گفت: شنیدم از امام صادق (علیه السلام) که فرمود:

سه چیز است که سبب زیاد شدن عمر و باقی ماندن نعمت ها است برای بنده. عرض کرد: چیست؟ فرمود: طول دادن رکوع و سجود در نماز، و طول

ص: 183

1- . علل الشرایع، ج 1، ص 251، ح 9؛ بحار الأنوار، ج 6، ص 58، ح 1 (باب 23 از ابواب العدل از کتاب العدل والمعاد).

2- . الحج (22)، آیه 77.

3- . تهذیب الأحكام، ج 2، ص 77 ح 55 [287]؛ وسائل الشیعه، ج 6، ص 305 ح 4 [8036] (باب ششم از ابواب الركوع از کتاب الصلاة).

دادن نشستن بر سر سفره طعام وقتی که اطعام می کند... (1).

در کافی به سند خود از سعید بن جناح نقل است که گفت:

بودم خدمت ابو جعفر (علیه السلام) (یعنی امام جواد (علیه السلام) به قرینه راوی) در منزل آن حضرت در مدینه، پس ابتدا فرمود: هرکس رکوع خود را تام و تمام نماید، از وحشت قبر ایمن باشد. (2)

و همین روایت را صدوق در کتاب ثواب الاعمال نقل فرموده است. (3)

فقیه کامل ابن ادریس در آخر کتاب سرائر نقل کرده از کتاب شریف ثقه جلیل حسن بن محبوب که از اصحاب حضرت رضا (علیه السلام) بود از حارث بن الاحول از بُرید عَجَلی که گفت: عرض کردم خدمت حضرت باقر (علیه السلام): در نماز کثرت قرائت افضل است یا طول دادن رکوع و سجود؟ امام علیه السلام فرمود:

طول دادن رکوع و سجود در نماز افضل است. مگر نشنیدی که خدا در قرآن می فرماید: «فَأَقْرُؤُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ»؟ یعنی: قرائت کنید آن چه میسر شد از قرآن. و فرمود: «أَقِيمُوا

الصَّلَاةَ». یعنی: به پا بدارید نماز را. امام (علیه السلام) فرمود: قصد کرده خداوند از اقامه نماز طول دادن رکوع و سجود را. راوی عرض کرد: کثرت قرائت افضل است یا کثرت دعا؟ فرمود: کثرت دعا افضل است... (4)

و همین حدیث را در کتاب مستدرک از سید ابن طاووس نقل کرده است. (5)

و مستحب است صلوات بر پیغمبر (صلی الله علیه و اله و سلم) در حال قیام و رکوع و سجود.

در کتاب کافی از امام باقر (علیه السلام) نقل است که فرمود:

کسی که بگوید در حال رکوع و سجود و قیام: «صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» بنویسد خدا برای او مثل ثواب رکوع و سجود و قیام. (6)

ص: 184

1- . کافی، ج 4، ص 49، ح 15؛ وسائل الشیعه، ج 6، ص 305 ح [8037] 5 .

2- . کافی، ج 3، ص 321، ح 7؛ بحار الأنوار، ج 82، ص 107، ح 15 (باب 26 از ابواب الركوع از کتاب الصلاة).

3- . ثواب الأعمال، ص 33 .

4- . مستطرفات السرائر، ص 598؛ بحار الأنوار، ج 82، ص 117، ح 26.

5- . فلاح السائل، ص 30؛ مستدرک الوسائل، ج 4، ص 439 ح [5113] (باب 19 از ابواب الركوع از کتاب الصلاة).

6- . کافی، ج 3، ص 324، ح 13؛ بحار الأنوار، ج 82، ص 108، ح 16 .

در کافی از عبدالله بن سلیمان است که گفت: سؤال کردم از امام صادق (علیه السلام): شخص در نماز واجب یاد می کند پیغمبر (صلی الله علیه و اله و سلم) را در حال رکوع و سجود پس صلوات می فرستد در آن حالت. فرمود:

خوب است. صلوات بر پیغمبر (صلی الله علیه و اله و سلم) مثل تکبیر و تسبیح است. و ده حسنه است. هیچکس ملک بر هم سرعت می گیرند که آن را به رسول الله برسانند. (1)

و در اوایل همین باب روایاتی در مورد عجله کردن در رکوع و سجود و تمام نکردن آن آمد و گذشت که:

اگر این طور نماز بخواند و بمیرد، بر غیر دین پیغمبر (صلی الله علیه و اله و سلم) خواهد مرد، چنان که پیغمبر (صلی الله علیه و اله و سلم) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند. (2)

و به حسب روایات در هر یک از رکوع و سجود سه مرتبه «سبحان الله» کافی است. (3) یا آن که در رکوع یک مرتبه «سبحان ربی العظیم و بحمده» و در سجده یک مرتبه «سبحان ربی الأعلی و بحمده» بگوید کفایت می کند. (4) و اگر سه مرتبه بگوید افضل است. و هفت مرتبه، بالاتر و بهتر است. (5)

شیخ کلینی به سند موثق و شیخ طوسی به سند صحیح نقل کرده اند از ابان بن تغلب که گفت: وارد شدم بر امام صادق (علیه السلام) و آن حضرت نماز می خواندند. پس شمردم در رکوع و سجود حضرت شصت مرتبه تسبیح فرمودند. (6)

و در روایت دیگر در نماز عصر با جماعت سی و سه مرتبه یا سی و چهار مرتبه

ص: 185

- 1- . کافی، ج 3، ص 322، ح 5؛ وسائل الشیعه، ج 6، ص 326، ح 1 [8097].
- 2- . الأمالی (للصدوق)، ص 483، ح 8 (مجلس 73)؛ بحار الأنوار، ج 81، ص 234، ح 8 (باب 16 از ابواب مکان مصلی... از کتاب المزار).
- 3- . تهذیب الأحکام، ج 2، ص 77، ح 54؛ وسائل الشیعه، ج 6، ص 302، ح 1 [8027] (باب پنجم از ابواب الركوع از کتاب الصلاة).
- 4- . کافی، ج 3، ص 329، ح 1؛ وسائل الشیعه، ج 6، ص 300 ح 5 [8022].
- 5- . تهذیب الأحکام، ج 2، ص 76، ح 50؛ وسائل الشیعه، ج 6، ص 299، ح 1 [8018].
- 6- . کافی، ج 3، ص 329، ح 2؛ تهذیب الأحکام، ج 2، ص 299، ح 61؛ بحار الأنوار، ج 47، ص 50، ح 80 (باب چهارم از ابواب تاریخ الإمام الهمام... از کتاب تاریخ علی بن الحسین و...).

از کتاب مصباح الشریعه که منسوب است به امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

رکوع نمی کند برای خدا بنده ای از روی حقیقت و اخلاص، مگر آن که ذات مقدس حق جل و علا او را به نور بهاء خود مزین فرماید، و در سایه کبریایی خود او را جای دهد، و لباس برگزیده های خود را به او بپوشاند.

و رکوع در مرتبه اول واقع شده است و سجود در مرتبه دوم. پس اگر مرتبه اول را خوب انجام داد، صلاحیت دارد برای دوم. و رکوع اظهار ادب است. و در سجود قرب حق است. کسی که خوب ادای ادب نکند، صلاحیت مقام قرب را ندارد.

پس رکوع کن رکوع خاشع برای خدا در حالتی که ذلیل به قلب خود بوده و ترسان در تحت سلطنت پروردگار و کوچکی کننده به جوارح و محزون باشی از آن که فوت شود از تو ثواب و بهره رکوع کنندگان. (2)

و فرمود:

خسارت نکرده والله و زیان بر او وارد نشده آن کسی که انجام دهد حقیقت سجود را، هر چند یک مرتبه باشد در تمام مدت عمر. و رستگار و سعادت مند نیست آن کسی که خلوت کند با پروردگار خودش در حال سجود مثل خدعه کننده که بدن حاضر باشد و قلب غافل و لاهی باشد از آن چه خدا مهیا فرموده برای سجده کننده از انس در عاجل یعنی: (مأنوس شدن با خدا در دنیا) و راحتی در آخرت. و دور نخواهد شد هرگز از مقام قرب پروردگار کسی که خوب انجام دهد عمل تقرب خود را در سجود. و نزدیک به مقام قرب نخواهد شد آن کسی که بد انجام دهد آداب سجود را و تضييع کند حرمت آن را به آن که قلب خود را متوجه غیر خدا کند در حال سجودش.

پس سجده کن سجود شخص متواضع ذلیل که می داند خلق شده از خاک که زیر قدم های مردم است و مرکب شده از منی نجس که پلید است نزد همه

ص: 186

1- . الکافی، ج 3، ص 329، ح 3؛ بحار الأنوار، ج 47، ص 50، ح 81.

2- . مصباح الشریعة، ص 89؛ بحار الأنوار، ج 82، ص 108، ح 17 (باب 26 از ابواب الركوع از کتاب الصلاة).

و ایجاد شده بعد از آن که نبوده.

و خداوند تعالی قرار داده معنی سجود را سبب تقرب به سوی ذات مقدس خود به قلب و سر و پنهانی و روح. پس کسی که به مقام قرب حق نزدیک شود، از غیر خدا دور می شود. آیا نمی بینی که سجود در ظاهر مخفی شدن از خلق است و حالتی است که تمام نمی شود مگر آن که پنهان از خلق شود و محجوب شود از تمام آن چه چشم آن را می بیند؟ همچنین خدا اراده کرده که در باطن و قلب از خلق دور شود و متوجه به غیر خدا نشود.

پس کسی که در نماز قلب او متوجه چیزی غیر از خدا باشد، پس قلب او نزد آن چیز بوده و نزدیک به اوست و از حقیقت آنچه خدا آن را اراده فرموده و در نمازش از او خواسته است دور شده، و نیز از ساحت قدس رب العزه دور گردیده. ذات اقدسش در قرآن شریف می فرماید:

﴿مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ﴾؛⁽¹⁾

خدا برای احدی دو قلب در جوف او قرار نداده.

کنایه از آن که دو قلب ندارد که یک قلب متوجه خدا و یک قلب متوجه غیر خدا شود. به هر یک که توجه کرد، از دیگری دور می شود.

و رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود که: خداوند (عز و عجل) می فرماید:

هرگاه مطلع شدم بر قلب بنده ای که اخلاص دارد در اطاعت من و طلب می کند رضایت و خشنودی مرا، خودم اصلاح می کنم آن قلب را و تربیت و تکمیل می کنم آن را. و اما کسی که در نمازش به غیر من مشغول شود، به خودش استهزا می کند و اسم او در دیوان خاسرین و زیان کاران نوشته می شود.⁽²⁾

در کتاب وسائل روایات زیاد در مدح و شرافت سجود و فضیلت طول دادن آن از پیغمبر و ائمه (علیهم السلام) نقل کرده.⁽³⁾

ص: 187

1- . الأحزاب (33)، آیه 4.

2- . مصباح الشریعه، ص 91؛ بحار الأنوار، ج 82، ص 136، ح 16 (باب 27 از کتاب الصلاة).

3- . وسائل الشیعه، ج 6، ص 378_383 (باب 23 و 24 از ابواب السجود از کتاب الصلاة).

از آن جمله از پیغمبر (صلی الله علیه و اله و سلم) روایت کرده که فرمود:

سجود را طول بدهید. زیرا هیچ عملی شدیدتر نیست بر شیطان از این که ببیند پسر آدم را که سجده می کند. چون که شیطان مأمور به سجده شد و اطاعت نکرد، اما فرزند آدم مأمور شد و اطاعت کرد. (1)

و همین مضمون را امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود در روایت اربعمائه یعنی آن روایتی که مشتمل بر چهارصد مطلب راجع به دین و دنیا و آخرت است. (2)

شخصی برای پیغمبر (صلی الله علیه و اله و سلم) خدمتی انجام داد، حضرت فرمود:

حاجت تو چیست بخواه، عرض کرد: بهشت می خواهم، حضرت فرمود: قبول کردم؛ لکن اعانت کن ما را به طول دادن سجود. (3)

امام صادق (علیه السلام) و امام هشتم (علیه السلام) فرمودند:

نزدیک ترین حالات بنده به مقام مقدس قرب حق تعالی آن وقتی می باشد که مشغول سجده شده باشد. (4)

آقا سید سجاد (علیه السلام) در صحرا سجده کرد و هزار مرتبه فرمود:

لا إِلَهَ إِلاَّ هُوَ حَقًّا، لا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ تَعَبُّدًا وَرِقًّا، لا إِلَهَ إِلاَّ إِلَهُ إِيْمَانًا وَصِدْقًا. (5)

حضرت صادق (علیه السلام) نزد درخت خرمايي وضو گرفته و رکوع و سجود فرمودند و در سجده پانصد مرتبه تسبیح فرموده، بعد دعا کردند. (6)

ص: 188

1- . علل الشرایع، ج 2، ص 340، ح 2 (باب 39 از جزء دوم)؛ وسائل الشیعه، ج 6، ص 381، ح 13 [8241] (باب 23 از ابواب السجود از کتاب الصلاة).

2- . الخصال، ج 2، ص 616، ح 1؛ بحار الأنوار، ج 10، ص 94، ح 1 (باب هفتم از ابواب احتجاجات امیرالمؤمنین... از کتاب الاحتجاج).

3- . الکافی، ج 3، ص 266، ح 8؛ بحار الأنوار، ج 82، ص 165، ح 14 (باب 29 از کتاب الصلاة).

4- . الکافی، ج 3، ص 264، ح 3؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص 209، ح 268؛ بحار الأنوار، ج 82، ص 162، ذیل ح 3 و ص 163، ح 9.

5- . اللهوف علی قتلی الطفوف، ص 209؛ وسائل الشیعه، ج 6، ص 382 ح 15 [8243].

6- . الکافی، ج 8، ص 143، ح 111؛ بحار الأنوار، ج 47، ص 37، ح 38 (باب چهارم از ابواب تاریخ الإمام... از کتاب تاریخ علی بن الحسین و...).

امام صادق(علیه السلام) از پدراش از رسول الله(صلی الله علیه و اله و سلم) نقل کرده که فرمود:

هر که یک سجده کند، خدا یک گناه از او محو فرماید و یک درجه برای او بلند فرماید. (1)

تمام شد آن چه از کتاب وسائل نقل نمودیم.

و اما اخبار منقوله در کتاب مستدرک:

از کتاب امالی شیخ صدوق از امام صادق(علیه السلام) نقل کرده که فرمود:

مردی آمد خدمت رسول الله(صلی الله علیه و اله و سلم) عرض کرد: یا رسول الله، گناهان من زیاد شده و عمل من ضعیف است. رسول الله(صلی الله علیه و اله و سلم) فرمود: زیاد سجده کن؛ که سجود گناهان را می ریزد چنان که باد برگ های درخت را می ریزد. (2)

از کتاب علل نقل است که راوی عرض کرد خدمت امام صادق(علیه السلام): برای چه ذات قدوس حق حضرت ابراهیم را خلیل خود گرفت؟ آن بزرگوار فرمود:

برای کثرت سجود او بر زمین بود. (3)

از کتاب دعوات قطب راوندی از امام صادق(علیه السلام) نقل است که فرمود:

سجود منت های عبادت بنی آدم است. (4)

حقیر گوید: یعنی نهایت درجات عبادت سجود است که از او بالاتر و شریف تر نیست. از کتاب اعلام الدین از امیرالمؤمنین(علیه السلام) نقل است که فرمود:

مردی آمد خدمت خاتم الانبیا(صلی الله علیه و اله و سلم) عرض کرد: عملی را به من تعلیم فرما که چون انجام دهم خدا و مخلوق مرا دوست بدارند. و مال من زیاد شود و بدنم صحیح باشد و عمرم طولانی شود و خدا محشور فرماید مرا با شما.

ص: 189

1- . ثواب الأعمال، ص 34؛ وسائل الشیعه، ج 6، ص 381، ح [8238].

2- . الأمالی، (للصدوق)، ص 499، ح 11 (مجلس 75)؛ مستدرک الوسائل، ج 4، ص 470، ح [5188] (باب 18 از ابواب السجود از کتاب الصلاة).

3- . علل الشرائع، ج 1، ص 34، ح 1 (باب 32)؛ مستدرک الوسائل، ج 4، ص 470، ح [5189]؛ بحار الأنوار، ج 82، ص 163، ح 7.

4- . الدعوات، ص 33، ح 70؛ مستدرک الوسائل، ج 4، ص 472، ح [5193].

حضرت فرمود: شش چیز خواستی که محتاج است به شش عمل و باید انجام دهی تا به مقصد برسی. اگر خواهی خدا تو را دوست بدارد، از خدا بترس و پرهیزکاری کن. و اگر خواهی مردم تو را دوست بدارند، پس احسان کن به ایشان و اعتنا به اموال آنان نکن. و اگر می خواهی مال تو زیاد شود، پس تزکیه کن آن را. و اگر می خواهی بدنت صحیح باشد، پس صدقه زیاد بده. و اگر خواهی عمرت طولانی شود، پس صله رحم کن. و اگر می خواهی با من محشور شوی، پس طولانی کن سجده را در مقابل خدای یگانه. (1)

از کتاب لب اللباب از پیغمبر (صلی الله علیه و اله و سلم) نقل است که فرمود:

زمینی که مؤمن بر آن سجده می کند، روشنایی می دهد به سوی آسمان (2). (3)

فضیلت استغفار

یکی از اجزای مستحبه نماز استغفار بعد از تسبیحات اربعه و بین دو سجده است به گفتن «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ». (4)

ص: 190

1- . اعلام الدین، ص 268؛ مستدرک الوسائل، ج 4، ص 472، ح [5194].

2- . سجده بر تربت امام حسین (علیه السلام)؛ یکی از دستورات اسلامی و مورد تأکید حضرات ائمه معصومین و بزرگان شیعه، سجده کردن بر مهر تربت امام حسین (علیه السلام) در نمازها می باشد. مستدرک سفینه البحار، ج 4، ص 473 لغت «سجد»: روی معاویه بن عمار قال: كان لأبي عبد الله خريطة ديباج صَفراء فيها تُرْبَةُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام)، فكان إذا حَضَرَتِ الصَّلَاةُ صَبَّهَ عَلَيَّ سَجْدَتِهِ وَسَجَدَ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: السَّجُودُ عَلَيَّ تُرْبَةُ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) يَخْرِقُ الْحُجُبَ السَّيِّئَةَ؛ معاوية بن عمار می گوید: امام صادق (علیه السلام) بسته پارچه طلایی رنگی داشتند که داخل آن خاک تربت امام حسین (علیه السلام) بود. هرگاه می خواستند نماز به جا آورند آن را روی سجاده باز می کردند؛ بر آن سجده می کردند. و فرمود: سجده بر تربت امام حسین (علیه السلام) می گذرد از حجاب های هفت گانه. مرحوم مجلسی در بحار الأنوار، ج 85، ص 153 می فرماید: جمله «خرق الحجب» کنایه است از قبولی نماز و بالا رفتن آن به سوی آسمان. (حسن نمازی)

3- . مستدرک الوسائل، ج 4، ص 485، ح [5230].

4- . الکافی، ج 3، ص 312، ح 8؛ مستدرک الوسائل، ج 4، ص 83، ح [4203] (باب اول از ابواب افعال الصلاة از کتاب الصلاة).

بدان که: آیات و روایات مبارکات در مدح و فضیلت استغفار زیاد است و در کتاب وسائل و مستدرک و بحار نقل کرده اند. (1)

از آن جمله شیخ کلینی از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده که رسول الله (صلی الله علیه و اله و سلم) فرمود: بهترین دعاها استغفار است. (2)

و امیرالمؤمنین (علیه السلام) تعبیر فرمودند از استغفار به «مِمْحَاةٌ». (3) یعنی: آلت محو که گناهان را محو می کند. یا مراد آن است که زیاد محو می کند گناهان را.

از جعفریات به سندش از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل است که فرمود:

رسول الله (صلی الله علیه و اله و سلم) فرمودند: برای هر دردی دواپی است. و دواپی گناهان استغفار است که آن مِمْحَاةٌ است. و صدوق همین خبر را نقل کرده. (4)

از کتاب دعوات راوندی از پیغمبر (صلی الله علیه و اله و سلم) نقل است که فرمود:

ابواب بلیات را به استغفار دفع کنید. (5)

و فرمود:

استغفار را در خانه ها و مجالس و سر سفره طعام و در بازارها و راه ها، هر جا باشید، زیاد کنید. چرا که نمی دانید مغفرت خدا کی نازل می شود. (6)

معنای ذکر هنگام قیام

یکی از اجزای نماز گفتن «بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ أَقُومُ وَأَقْعُدُ» است در وقت قیام. یعنی: به

ص: 191

- 1- . مستدرک الوسائل، ج 4، ص 202 (باب 31 از ابواب القراءة فی الصلاة از کتاب الصلاة).
- 2- . الکافی، ج 2، ص 504، ح 1؛ وسائل الشیعه، ج 7، ص 176، ح 2 [9047] (باب 23 از ابواب الذکر از کتاب الصلاة).
- 3- . الأملی (للطوسی)، ص 88، ح 134 (مجلس سوم)؛ وسائل الشیعه، ج 7، ص 177، ح 7 [9052].
- 4- . الجعفریات، ص 228؛ مستدرک الوسائل، ج 5، ص 316، ح 1 [5972] (باب 21 از ابواب الذکر از کتاب الصلاة).
- 5- . الدعوات، ص 18، ح 3 (با اختلاف اندک)؛ وسائل الشیعه، ج 7، ص 42، ح 7 [8667] (باب نهم از ابواب الدعاء از کتاب الصلاة).
- 6- . مستدرک الوسائل، ج 5، ص 319، ح 13 [5984].

حول وقوه خدا می ایستم و می نشینم. و این، اقرار و اعتراف است که شخص به حول و قوتی که خدا داده کارها را انجام می دهد و افعال از بندگان صادر است و حول وقوه از خدا است. و این، تبری و بیزاری جستن است از قدریه. (1)

و قدریه در روایات بر جبریه (2) و مفوضه (3) هر دو اطلاق شده است.

نقل شده که: شخصی در مقابل منصور دوانیقی به امام صادق (علیه السلام) دروغ بست و قسم خورد. حضرت فرمود:

این طور قسم یاد کن. بگو: از حول و قوه خدا بری باشم و متمسک به حول و قوه خودم باشم اگر دروغ بگویم.

به امر امام (علیه السلام) این طور قسم یاد کرد و هنوز کلام او تمام نشده بود که افتاد و مرد. و چون خدا حول و قوه به او نداد سَقَط شد. (4)

فضیلت تشهد و صلوات

اما تشهد و صلوات، فضیلت و شرافت آن گذشت. و در این جا اکتفا می کنیم به نقل چند حدیث:

از کتاب مصباح الشریعة که منسوب است به امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرمود:

تشهد ثنا و ستایش ذات مقدس حق است. پس بنده خدا باش در پنهانی و برای خدا در اعضا و جوارح و افعال خاضع باش، چنان که در گفتار و ادعا بنده خدایی (یعنی در گفتار و کردار بنده خدا باش). و وصل کن راستی زبان را به صفا و راستی پنهان؛ که خدا تو را بنده قرار داده است و امر فرموده که بندگی کنی به قلب و زبان و اعضا و جوارح... (5).

ص: 192

1- . مستطرفات السرائر، ص 602، ح 3؛ بحار الأنوار، ج 82، ص 183، ح 5 (باب 31 از کتاب الصلاة).

2- . الطرائف، ج 2، ص 344؛ بحار الأنوار، ج 5، ص 47، ح 73 (باب اول از ابواب العدل از کتاب العدل والمعاد).

3- . تفسیر القمی، ج 1، ص 226؛ بحار الأنوار، ج 5، ص 9، ح 13.

4- . الکافی، ج 6، ص 445، ح 3؛ بحار الأنوار، ج 47، ص 203، ح 44 (باب ششم از ابواب تاریخ علی بن الحسین و محمد بن علی... از کتاب تاریخ علی بن الحسین...).

5- . مصباح الشریعه، ص 93؛ بحار الأنوار، ج 82، ص 284، ح 11 (باب 34 از کتاب الصلاة).

از کتاب شریف تفسیر امام عسکری (علیه السلام) است که فرمود:

وقتی که نماز خوانده برای تشهد اول و دوم بنشیند، خداوند تبارک و تعالی می فرماید: ای ملائکه من، بنده من خدمت و عبادت مرا تمام کرد و نشست که مرا ثنا گوید و به محمد نبی و پیغمبر من صلوات فرستد. هر آینه من ثنا گویم بر او در ملکوت آسمان ها و زمین، و هر آینه صلوات می فرستم بر روح او در میان ارواح... (1).

در کتاب و سائل از شیخ صدوق به سند صحیح از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده که فرمود:

صلوات بر پیغمبر (صلی الله علیه و اله و سلم) باعث تمامی نماز است. و نمازی نیست برای شخص وقتی که صلوات بر پیغمبر (صلی الله علیه و اله و سلم) را ترک کند. (2).

از شیخ طوسی به سند صحیح از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده که فرمود:

تمامی روزه به دادن زکات است (زکات فطره)؛ چنانکه صلوات بر پیغمبر (صلی الله علیه و اله و سلم) سبب تمامی نماز است. کسی که روزه بگیرد و زکات را عمدتاً ندهد، روزه ای برای او نیست. و همچنین کسی که نماز بخواند و عمدتاً صلوات را ترک کند، پس نمازی برای او نیست... (3).

حقیقت و فضیلت سلام

قال تعالی: <فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ>؛ (4)

وقتی که داخل خانه شدید پس سلام کنید بر خودتان (به این که شما بر اهل خانه سلام کنید و اهل خانه که جواب سلام شما را دادند، چون شما سبب سلام ایشان شدید، پس بر خودتان سلام کردید). این سلام تحیتی است از جانب خدا مبارک (یعنی با برکت) و طیب (یعنی باعث پاکیزگی شما است).

ص: 193

- 1- . تفسیر امام حسن عسکری (علیه السلام)، ص 522؛ بحار الأنوار، ج 82، ص 286، ح 13.
- 2- . کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 183، ح 2085؛ وسائل الشیعه، ج 6، ص 407، ح [8297] (باب دهم از ابواب التشهد از کتاب الصلاة).
- 3- . تهذیب الأحکام، ج 2، ص 159، ح [625] 83؛ وسائل الشیعه، ج 6، ص 407، ح [8298].
- 4- . النور (24)، آیه 61 .

پس به حسب این آیه شریفه با روایات وارده در تفسیر برهان(1)، سلام تحیت است از جانب خدا که مبارک و طیب است. پس وقتی که سلام کردی بر کسی، یعنی تحیت مبارک و طیب از جانب خدا بر تو باد. و این مصداق دعاست برای غیر.

و شاهد دیگری برای این که سلام تحیت است کلام خداوند تبارک و تعالی که فرمود:

«دَعَوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ»؛ (2) یعنی: گفتار مؤمنین در بهشت «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ» می باشد و تحیت آن‌ها در آن جا سلام است.

در کتاب بحار و وسائل از کتاب علل شیخ صدوق نقل کرده اند که:

خداوند به آدم(علیه السلام) فرمود: برو نزد این جماعت ملائکه و بگو:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. پس سلام کرد بر آنان. پس ملائکه عرض کردند: وعلیک السلام ورحمة الله وبركاته. وقتی که برگشت، ذات مقدس حق فرمود: این سلام تحیت تو و تحیت اولاد تو است بعد از تو تا روز قیامت. (3)

و مضمون این خبر را در کتاب مستدرک از کتاب تحفة الاخوان از ابوبصیر از امام صادق(علیه السلام) نقل کرده است. (4)

در مستدرک از تفسیر ابوالفتوح رازی از پیغمبر(صلی الله علیه و اله و سلم) نقل کرده که فرمود:

سلام تحیت است برای ملت ما، و امان است برای ذمه ما. (5)

از کتاب تحفة الاخوان از پیغمبر(صلی الله علیه و اله و سلم) نقل شده که فرمود:

سلام در میان قومی افشا نشود مگر آن که از عذاب ایمن شوند. پس اگر شما آن را انجام دهید، داخل بهشت شوید. (6)

ص: 194

1- . البرهان فی تفسیر القرآن، ج 4، ص 102، ح 2[7730] و 3[7731].

2- . یونس (10)، آیه 10 .

3- . علل الشرائع، ج 1، ص 102، ح 1؛ وسائل الشیعه، ج 12، ص 67 ح 4[15661] (باب 39 از ابواب احکام العشرة... از کتاب الحج)؛ بحار الأنوار، ج 11، ص 142، ح 11 (باب دوم از ابواب قصص آدم و حواء... از کتاب النبوة).

4- . مستدرک الوسائل، ج 8، ص 360، ح 8 [9667] (باب 32 از ابواب احکام العشرة... از کتاب الحج).

5- . تفسیر روض الجنان و روح الجنان، ج 1، ص 205؛ مستدرک الوسائل، ج 8، ص 360، ح 10 [9670].

6- . مستدرک الوسائل، ج 8، ص 363 ح 12 [9682].

از کتاب روضة الواعظین از پیغمبر (صلی الله علیه و اله و سلم) نقل است که فرمود:

سلام از اسماء الله است. پس افشا کنید بین خودتان؛ که مرد مسلمان وقتی که مرور می کند بر جماعتی و بر آنان سلام می کند، اگر آنان رد سلام نکردند، رد می کند بر سلام کننده آن کسی که بهتر و پاکیزه تر است از آنان. (1)

و در چند روایت وارد شده که سلام مستحب و جواب آن واجب است. (2)

در کتاب وسائل از شیخ کلینی از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است که فرمود:

کسی که بگوید: «السلام علیکم» ده حسنه به او داده شود. و کسی که بگوید: «سلام علیکم و رحمة الله» بیست حسنه برای او می باشد. و اگر گفت: «سلام علیکم و رحمة الله و برکاته» پس سی حسنه برای او می باشد. (3)

و چند روایت در کتاب مستدرک به این مضمون نقل کرده است. (4) و در بعضی از آن روایات تصریح شده که ثواب جواب دهنده سلام نیز همین طور است. (5)

از تفسیر ابوالفتح رازی از رسول الله (صلی الله علیه و اله و سلم) نقل کرده است که فرمود:

بین سلام کننده و جواب دهنده صد حسنه است. 99 حسنه برای سلام کننده، و یکی برای جواب دهنده سلام می باشد. (6)

از کتاب محاسن از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شده که فرمود:

برای سلام هفتاد حسنه است. 69 عدد آن برای ابتدا کننده به سلام، و یکی برای جواب دهنده است. (7)

ص: 195

-
- 1- . روضة الواعظین، ج 2، ص 459؛ بحار الأنوار، ج 73، ص 10 (باب 97 از ابواب التحية والتسليم... از کتاب العشرة).
 - 2- . الکافی، ج 2، ص 670، ح 2؛ وسائل الشیعه، ج 12، ص 57، ح 1 [15637].
 - 3- . الکافی، ج 2، ص 645، ح 9؛ وسائل الشیعه، ج 12، ص 66، ح 1 [15658].
 - 4- . مستدرک الوسائل، ج 8، ص 366 (باب 37: کیفیت السلام وما يستحب اختياره... از ابواب احکام العشرة... از کتاب الحج).
 - 5- . مستدرک الوسائل، ج 8، ص 367، ح 5 [9695].
 - 6- . تفسیر روض الجنان و روح الجنان، ج 6، ص 42 (ذیل آیه 86 سوره نساء)؛ مستدرک الوسائل، ج 8، ص 357، ح 7 [9655] (باب 31 از ابواب احکام العشرة... از کتاب الحج).
 - 7- . روایت به این مضمون در المحاسن یافت نشد. جامع الاخبار، ص 88؛ مستدرک الوسائل، ج 8، ص 357، ح 8 [9656].

در کتاب وسائل از کتاب کشف الغمّه از کتاب دلائل عبداللّه بن جعفر حمیری از اسحاق ابن عمار از امام صادق (علیه السلام) است که در ضمن حدیثی فرمود:

مؤمن که مرور می کند بر مؤمنین و بر آنان سلام می کند، پس ملائکه رد می کنند و می گویند: سلام علیکم ورحمة اللّٰه وبرکاته ابدأ. (1)

در کتاب قرب الاسناد از هارون بن مسلم از مسدّ عده بن صدقه از امام صادق از امام باقر (علیهم السلام) از پیغمبر (صلی الله علیه و اله و سلم) نقل است که فرمود:

کسی که از میان مجلس حرکت می کند، رفقایش را وداع کند به سلام، پس اگر آنان داخل در کار خیری شدند، شریک آنان خواهد بود، و اگر در باطل وارد شدند، باکی بر او نیست. (2)

در کتاب وسائل از شیخ طوسی در کتاب مجالس خود به سندش از جابر از امام باقر (علیه السلام) نقل کرده است که فرمود:

ملکی از خداوند تعالی سؤال کرد که خدا به او قوه شنیدن تمام کلمات بندگان را عطا فرماید، پس خداوند به او عطا فرمود. پس نیست احدی از مؤمنین که بگوید: «صلی الله علی محمد وآله وسلّم» مگر آن که آن ملک می گوید: «وعلیک السلام» و عرض می کند خدمت پیغمبر (صلی الله علیه و اله و سلم) یا رسول الله، فلانی بر تو سلام رسانیده پس رسول الله (صلی الله علیه و اله و سلم) می فرماید: و بر او باد سلام. (3)

در کتاب وسائل هشت روایت از کتاب کافی و تهذیب و غیره نقل کرده که:

سلام بر پیغمبر (صلی الله علیه و اله و سلم) از راه دور به پیغمبر (صلی الله علیه و اله و سلم) می رسد. (4)

ص: 196

- 1- . کشف الغمّه، ج 2، ص 197؛ وسائل الشیعه، ج 12، ص 76، ح [15684] (باب 47 از ابواب احکام العشرة... از کتاب الحج).
- 2- . قرب الاسناد، ص 46، ح 152؛ بحار الأنوار، ج 73، ص 9، ح 36 (باب 97 از ابواب التحیة والتسلیم... از کتاب العشرة).
- 3- . الأمالی (للطوسی)، ص 678، ح [1437] (مجلس 37)؛ وسائل الشیعه، ج 12، ص 71، ح [15670] (باب 43 از ابواب احکام العشرة... از کتاب الحج).
- 4- . الکافی، ج 4، ص 552، ح 5، ص 553، ح 7؛ تهذیب الأحکام، ج 6، ص 3، ح 1 و 2 و ص 7، ح [11]؛ کامل الزیارات، ص 14، ح 17؛ وسائل الشیعه، ج 14، ص 337-339، ح [19344] و ح [19350] (باب چهارم از ابواب المزار و ما یناسبه از کتاب الحج).

در کتاب مستدرک ده روایت نقل کرده است که صلوات و سلام از هر جا باشد، به پیغمبر (صلی الله علیه و اله و سلم) می رسد. (1) و همچنین نسبت به ائمه دین (علیهم السلام) روایات زیاد نقل کرده اند که سلام از دور به آنان می رسد. (2) و این از جمله واضحات معارف حقه است.

پس وقتی که می گوید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ». (3)

پس به می رسد و جواب سلام می دهد، و ملک هم بر او سلام می کند. و وقتی پیغمبر (صلی الله علیه و اله و سلم) که می گوید: «السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ». (4)

پس سلام کرده بر جمیع مؤمنین و مؤمنات که صالحان و خوبانند.

و وقتی که بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ». (5)

پس اگر امام جماعت باشد، در قلب خود خطور می دهد که سلام و تحیت باد بر دو ملک که بر او موکلند و بر مأمومین. و مأموم خطور می دهد: سلام بر دو ملک و امام و مأمومین راست و چپ باد. و منفرد، خطور می دهد: سلام بر دو ملک باد.

و در «السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ». خطور می دهد: سلام بر ما و بر پیغمبران و ائمه (علیهم السلام) و ملائکه و سایر خوبان از بندگان خداوند تعالی. (6)

شیخ صدوق در کتاب شریف من لایحضر نقل کرده که: مردی عرض کرد به امیرالمؤمنین (علیه السلام): چیست معنای بلند کردن پای راست و گذاشتن پای چپ بر زمین در حال تشهد؟ حضرت فرمود:

تأویلش این است که: خدایا، بمیران باطل را و به پا دار حق را. عرض کرد:

ص: 197

1- . مستدرک الوسائل، ج 10، ص 186_189 (روایات باب چهارم استحباب زیارة قبر النبی (صلی الله علیه و اله و سلم) ولو من بعید والتسليم عليه والصلاة عليه از ابواب المزار و ما یناسبه از کتاب الحج).

2- . بحار الأنوار، ج 98، ص 365_376 (روایات باب 32 زیارته (علیهم السلام) و سائر الأئمة (علیهم السلام) حیهم ومیتهم من البعید از ابواب فضل زیارة سید شباب اهل الجنة... از کتاب المزار).

3- . یعنی: سلام و تحیت و رحمت خدا و برکاتش بر تو باد ای پیغمبر (صلی الله علیه و اله و سلم). (مؤلف)

4- . یعنی: سلام بر ما و بر بندگان خوبان خداوند باد. (مؤلف)

5- . یعنی: سلام بر شما باد و رحمت خدا و برکات او. (مؤلف)

6- . علل الشرائع، ج 2، ص 359، ح 1 (باب 77 از جزء دوم)؛ بحار الأنوار، ج 82، ص 304، ح 9 (باب 35 از کتاب الصلاة).

چیست معنای قول امام جماعت: «السلام علیکم»؟ فرمود: امام از جانب خدای تعالی ترجمه می کند به اهل جماعت می گوید: امان و سلامتی برای شما باد در روز قیامت از عذاب خدا. (1)

در کتاب بحار و وسائل از کتاب علل شیخ صدوق به سند خود از مفضل نقل کرده است که گفت: سؤال کردم از امام صادق (علیه السلام) از علت سلام نماز، تا آن که گفت: عرض کردم خدمت امام (علیه السلام): برای چه سلام ختم نماز و تحلیل آن (یعنی حلال شدن مبطلات نماز) شده است؟ فرمود:

برای آن که سلام تحیت ملکین است، و در انجام دادن نماز با حدود مقرر و رکوع و سجود و سلام، سلامتی بنده است از آتش، و در قبولی نماز قبولی سایر اعمال حاصل است. و وقتی که نماز سالم شد، جمیع اعمال سالم است، و اگر سالم نشد و رد شد، تمام اعمال رد می شود. (2). (3)

تفصیل نوافل مرتبه

بدان که: نماز واجب هفده رکعت است. و نافله آن 34 رکعت است. جمعاً 51 رکعت نماز شمرده شده است. (4)

ص: 198

1- . کتاب من لا- یحضره الفقیه، ج 1، ص 320، ح 945؛ بحار الأنوار، ج 81، ص 255 (باب 16 از ابواب مکان المصلی... از کتاب الصلاة).

2- . مرحوم حاج آقا رضا عماد زاده، مرد خدا؛ عمل، محب حقیقی اهل بیت (علیهم السلام) شیفته مکتب اباعبدالله الحسین (علیه السلام)، فقید علم و تقوا در کتاب یادنامه اش ص 245 نقل می کند و می نویسد: «از مرحوم مولی حسین (عماد الواعظین) طاب ثراه که از اساتید منبر و بزرگان محدثین بودند شنیدم بنده که فرمودند: در شب معراج خداوند بخشنده تخت و تاج، بیننده قعر بحر عجاج (کف دریای خروشان) صدائی خلق فرمود شبیه به صدای علی (علیه السلام) آن بحر علم مواج؛ السلام عليك أيها النبي ورحمة الله وبركاته و پیغمبر (صلی الله علیه و اله و سلم) جواب دادند: السلام علينا وعلی عبادالله الصالحین و نداد رسید: السلام علیکم ورحمة الله وبركاته. پس به این نحو سنت شد در آخر نماز». حسن نمازی

3- . علل الشرائع، ج 2، ص 359، ح 1؛ وسائل الشیعه، ج 6، ص 417، ح 11 [8320] (باب اول از ابواب التسلیم از کتاب الصلاة)؛ بحار الأنوار، ج 82، ص 304، ح 9 (باب 35 از ابواب مکان المصلی... از کتاب الصلاة).

4- . الکافی، ج 3، ص 443، ح 2؛ وسائل الشیعه، ج 4، ص 46، ح 3 [4474] (باب 13 از ابواب اعداد الفرائض... از کتاب الصلاة).

و تفصیل نوافل مرتبه این است:

هشت رکعت نافله نماز ظهر که قبل از نماز ظهر افضل است.

و هشت رکعت نافله نماز عصر که قبل از نماز عصر افضل است.

و جایز است انجام این شانزده رکعت از طلوع آفتاب تا غروب هر وقت روز که خواست. (1)

و چهار رکعت نافله مغرب بعد از نماز مغرب.

و دو رکعت نشسته نافله عشا که یک رکعت ایستاده محسوب می شود، که امام باقر (علیه السلام) آن را دو رکعت نشسته می خواند و امام صادق (علیه السلام) یک رکعت ایستاده می خواند. (2)

و یازده رکعت نافله شب که در هر وقت شب خواند جایز است. (3) و افضل آن است که بعد از نصف شب خوانده شود. (4) و به هر کیفیت خواند مانعی ندارد، لکن افضل مراعات کیفیت وارده است. خصوصاً یک رکعت نماز وتر که در آن هفتاد مرتبه استغفار مستحب است. (5) و بهتر هفتاد مرتبه «استغفر الله و أتوب الیه» گفتن است. (6) و هفت مرتبه بگوید: هذا مقام العائذ بك من النار. (7) و سیصد مرتبه بگوید. العفو العفو. (8) و قبل از آن که برای خود دعا کند، برای چهل مؤمن دعا کند و بعد برای

ص: 199

-
- 1- . وسائل الشیعه، ج 4، ص 231_234 (باب 37: جواز تقدیم نوافل الزوال... از ابواب المواقیت از کتاب الصلاة).
 - 2- . الکافی، ج 3، ص 446، ح 15؛ وسائل الشیعه، ج 4، ص 48، ح 9 [4481] (باب 13 از ابواب اعدا الفرائض... از کتاب الصلاة).
 - 3- . الخصال، ج 2، ص 603، ح 9؛ وسائل الشیعه، ج 4، ص 57، ح 25 [4497].
 - 4- . تهذیب الأحکام، ج 3، ص 233، ح 116 [607]؛ وسائل الشیعه، ج 4، ص 252، ح 9 [5067] (باب 44 از ابواب المواقیت از کتاب الصلاة).
 - 5- . الکافی، ج 3، ص 450، ح 33؛ بحار الأنوار، ج 84، ص 207، ح 20 (باب 12 از ابواب النوافل الیومیه... از کتاب الصلاة).
 - 6- . المحاسن، ج 1، ص 53، ح 80؛ بحار الأنوار، ج 84، ص 210، ح 24.
 - 7- . کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص 489، ح 1406؛ بحار الأنوار، ج 84، ص 287، ح 79.
 - 8- . کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص 489، ح 1408؛ بحار الأنوار، ج 84، ص 277.

خود دعا کند که ان شاء الله مستجاب می شود. (1) و به هر یک از این دستورات که عمل کند مانعی ندارد. و در تقدیم و تأخیر هر یک در قنوت باکی نیست.

و دو رکعت نافله صبح را قبل از فریضه صبح بخواند. و جایز است که آن را به نافله شب متصل کند. (2)

ص: 200

1- . عدة الداعی، ص182؛ بحار الأنوار، ج84، ص221، ح31 .

2- . تهذیب الأحكام، ج2، ص133 ح[281]518؛ بحار الأنوار، ج80، ص77 (باب 35 از ابواب اهميتها و اعدادها... از کتاب الصلاة).

در آداب نماز و وصف تمام آن از اول تا آخر

کیفیت نماز خواندن امام صادق (علیه السلام) و مستحبات نماز

در این فصل به روایت صحیح حماد بن عیسی که در کتاب کافی و تهذیب و من لایحضر و غیر این ها به اسانید صحیحه نقل شده اکتفا می کنیم.

حماد گوید: امام به حق ناطق جعفرالصادق (علیه السلام) به من فرمود:

ای حماد، خوب می توانی نماز بخوانی؟ گفتم: ای آقای من، کتاب حرّیز را که در نماز است می دانم. فرمود: برخی یک نماز بخوان.

حماد می گوید: حرکت کردم و نمازی خواندم. فرمود: چه قدر قبیح است که شخصی شصت یا هفتاد سال بر او بگذرد و یک نماز تام و تمام کامل انجام نداده باشد!

حماد گفت: پس من در نفس خود ذلت و خواری یافتم و عرض کردم: فدای تو شوم؛ مرا نماز تعلیم فرما.

پس امام (علیه السلام) حرکت کرد و قد راست رو به قبله ایستاد. و دست های خود را بر دوران خود گذاشت و انگشت ها را به یکدیگر چسبانید و قدم ها را به فاصله سه انگشت باز از یکدیگر قرار داد. و انگشت های پا را نیز روی به قبله گذاشت. و با خشوع فرمود: اللّٰه اکبر.

پس سوره حمد را با تأنی قرائت فرمود و بعد سوره «قل هو الله أحد» را.

پس از تمام شدن قرائت، به اندازه نفس کشیدنی صبر فرمود، سپس دست ها را مقابل صورت بلند کرد و در حال ایستاده فرمود: الله اکبر.

و پس از تمام شدن تکبیر، رکوع فرمود در حالی که دو کف دست را بر دو زانو گذاشته و انگشت های دست باز و دو زانو را عقب زده و پشت مبارک آن حضرت راست و مستقیم بود به طوری که اگر یک قطره آب یا روغن بر پشت آن حضرت می ریختند به هیچ طرفی نمی رفت برای مساوی بودن سطح پشت حضرت. و گردن را کشیده و چشم ها را بر هم گذاشته، پس سه مرتبه با تأمل فرمود: سبحان ربی العظیم و بحمده.

سپس سر از رکوع برداشتند. و وقتی که بدن حضرت قد راست آرام گرفت، فرمود: سمع الله لمن حمده.

پس از آن در همان حال ایستاده دست ها را مقابل صورت بلند کرد و فرمود: الله اکبر.

و سپس برای سجده سرازیر شد به طوری که دست ها را مقابل زانوها گذاشت و انگشت ها را بسته مقابل صورت پس سه مرتبه فرمود: سبحان ربی الأعلی و بحمده. و هیچ چیز از بدنش را بر یکدیگر نگذاشته، اعضا و جوارح را از یکدیگر جدا فرمود.

و سجده فرمود بر هشت موضع: دو کف دست، دو زانو، دو انگشت بزرگ پا، پیشانی و بینی. و فرمودند:

هفت موضع واجب است. و گذاشتن بینی بر زمین مستحب است.

پس سر از سجده برداشتند. وقتی که راست نشستند، فرمودند: الله اکبر.

پس بر ران چپ نشسته و پشت قدم راست را بر کف پای چپ قرار داد و فرمود: استغفرالله ربی و اتوب الیه. پس در حال نشسته تکبیر فرمود.

و بعد مثل سجده اول به سجده دوم عازم شد، و هیچ عضوی از اعضای آن حضرت بر عضو دیگر نجسبیده بود، نه در حال رکوع و نه در حال سجود. و

بازوهای حضرت باز بود و ذراع دست‌ها را در حال سجود بر زمین نگذاشت.

پس به همین طور دو رکعت نماز خواند. و انگشت‌های دست‌ها در حال تشهد به هم چسبیده بود و بعد از تشهد سلام فرمود.

پس فرمودند: ای حماد، این طور نماز بخوان. (1)

و اما سایر آداب نماز که از روایات استفاده می‌شود _ غیر آنچه از صحیح حماد که ذکر نمودیم استفاده شد:

اول آن که: در حال قیام سرشانه‌ها را پایین انداخته بلند نکند. (2)

دوم آن که: نظر به موضع سجود بیندازد. (3)

سوم: اعتماد و سنگینی خود را بر هر دو پا قرار دهد. (4)

چهارم: با خضوع و خشوع باشد مثل بنده ذلیل مقابل مولای جلیل. (5)

پنجم: هنگام رکوع ابتدا دست راست را بر زانوی راست و بعد دست چپ را بر زانوی چپ بگذارد و نظر به مابین قدمین باشد و گردن و سر

مطابق پشت نه بالاتر و نه پایین تر باشد. (6)

ششم: برای سجده ابتدا دست‌ها را بر زمین گذارد بعد زانو‌ها را و هنگام قیام برعکس، اول زانو‌ها را از زمین بلند کند سپس دست‌ها را. (7)

و تمام پیشانی را بر زمین

ص: 203

1- . الکافی، ج 3، ص 311، ح 8؛ تهذیب الأحکام، ج 2، ص 81، ح [301]69؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص 300، ح 915؛ بحار الأنوار، ج 81، ص 185، ح 1 (باب 15 از ابواب مکان المصلی... از کتاب الصلاة).

2- . الکافی، ج 3، ص 334، ح 1؛ وسائل الشیعه، ج 5، ص 461، ح [7079]3 (باب اول از ابواب افعال الصلاة از کتاب الصلاة).

3- 3. الکافی، ج 3، ص 334، ح 1؛ وسائل الشیعه، ج 5، ص 461، ح [7079]3 (باب اول از ابواب افعال الصلاة از کتاب الصلاة).

4- . الفقه المنسوب الی الإمام الرضا، ص 99؛ بحار الأنوار، ج 81، ص 204، ح 3.

5- . الکافی، ج 3، ص 300، ح 3؛ بحار الأنوار، ج 81، ص 250، ح 44.

6- . الکافی، ص 319، ح 1؛ وسائل الشیعه، ج 6، ص 334، ح [8115]1 (باب 28 از ابواب الركوع از کتاب الصلاة).

7- . تهذیب الأحکام، ج 2، ص 78، ح [291]59؛ وسائل الشیعه، ج 6، ص 337، ح [8117]1 (باب اول از ابواب السجود از کتاب الصلاة).

بگذارند(1) و نظر به طرف بینی کند.(2)

هفتم: در حال تشهد و نشستن بعد از سجده اول و دوم، دست راست بر ران راست و دست چپ بر ران چپ باشد.(3) و غیر این‌ها که از روایات گذشته استفاده می‌شود.

هشتم: مسواک کردن است که مستحب مؤکد است در وقت وضوی نماز و در وقت خواندن نماز.

در کتاب کافی به سند حسن از امام صادق(علیه السلام) نقل است که فرمود:

دو رکعت نماز با مسواک، افضل است از هفتاد رکعت بدون مسواک... (4)

و همین روایت را در کتاب وسائل از شیخ کلینی و صدوق و برقی نقل کرده است.(5)

نهم: شانه کردن ریش است.

چند روایت در تفسیر آیه شریفه: <خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ> (6) وارد شده که فرمودند:

از جمله زینت شانه کردن ریش وقت هر نماز واجب یا مستحب است.(7)

دهم: نماز خواندن در حالی که عطر استعمال کرده باشد و بوی خوش به خود زده باشد که نماز با آن افضل است از هفتاد نماز بدون آن؛ چنان‌که امام صادق(علیه السلام) فرموده است و در کتاب وسائل آن را از شیخ کلینی و شیخ صدوق نقل کرده است.(8)

یازدهم: نماز خواندن با عمامه است.

ص: 204

1- . تهذیب الأحكام، ج 2، ص 298، ح [1199]55؛ وسائل الشیعه، ج 6، ص 356، ح [8172]3.

2- . بحار الأنوار، ج 81، ص 208، ح 3.

3- . در این زمینه حدیثی یافت نشد ولی در کتب فقهیه، از مستحبات تشهد ذکر شده است. ر.ک: المقنعة (شیخ مفید)، ص 107 و اللمعة الدمشقیة، ص 31 و

4- . کافی، ج 3، ص 22، ح 1؛ وسائل الشیعه، ج 2، ص 19، ح [1353]2 (باب پنجم از ابواب السواک از کتاب الطهارة).

5- . المحاسن، ج 2، ص 561، ح 949؛ الخصال، ج 2، ص 480، ح 52؛ وسائل الشیعه، ج 2، ص 20، ح [1353]2 (باب پنجم از ابواب السواک از کتاب الطهارة).

6- . الأعراف (7)، آیه 31: بگیرید زینت خود را وقت هر سجده یعنی وقت نماز. (مؤلف)

7- . کافی، ج 6، ص 489، ح 7؛ بحار الأنوار، ج 73، ص 116، ح 1 (باب 15 از ابواب آداب الحمام... از کتاب العشرة).

8- . کافی، ج 6، ص 510، ح 7؛ ثواب الأعمال، ص 40؛ وسائل الشیعه، ج 4، ص 435، ح [5639]5 (باب 43 از ابواب لباس المصلی از کتاب الصلاة).

پیغمبر (صلی الله علیه و اله و سلم) فرمود:

دو رکعت نماز با عمامه بهتر است از چهار رکعت نماز بدون عمامه.

و این روایت را در کتاب وسائل از مکارم الاخلاق نقل کرده است. (1)

دوازدهم: نماز خواندن با انگشتر عقیق افضل است.

در وسائل از کتاب عُدّة الداعی نقل کرده است از امام صادق (علیه السلام) که فرمود:

دو رکعت نماز با عقیق معادل هزار رکعت نماز بدون عقیق است. (2)

سیزدهم: نماز خواندن با جَزَع یمانی است.

در کتاب وسائل از عیون اخبار الرضا (علیه السلام) نقل کرده از امام هشتم از پدران از رسول الله (صلی الله علیه و اله و سلم) که فرمود به امیر المؤمنین (علیه السلام):

نماز بخوان در جزع یمانی و به دست راست قرار ده. آیا نمی دانی که نماز با جزع مقابل هفتاد نماز است و آن تسبیح و استغفار می کند و ثواب آن برای صاحبش می باشد. (3)

چهاردهم: نماز در مسجد است که در وسائل از عقاب الاعمال از پیغمبر (صلی الله علیه و اله و سلم) نقل کرده است که فرمود:

کسی که به سوی مسجدی از مساجد برود، به هر قدمی که برمی دارد تا به منزل خود برگردد، در نامه عمل او ده حسنه نوشته می شود، و از او ده گناه محو می شود، و برای او ده درجه بلند می شود. (4)

از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است که فرمود در ضمن حدیثی:

نماز فردای در مسجد 24 نماز محسوب می شود. (5)

و اما فضیلت نماز جماعت، بعداً بیاید ان شاء الله.

ص: 205

1- . مکارم الأخلاق، ص 119؛ وسائل الشیعه، ج 4، ص 464 ح [5735].

2- . عُدّة الداعی، ص 130؛ وسائل الشیعه، ج 5، ص 91، ح [6012] (باب 53 از ابواب احکام الملابس... از کتاب الصلاة).

3- . عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج 2، ص 132، ح 18 (باب 35 از جزء دوم)؛ وسائل الشیعه، ج 5، ص 96، ح [6026].

4- . ثواب الأعمال، ص 280؛ وسائل الشیعه، ج 5، ص 201، ح [6328] (باب چهارم از ابواب احکام المساجد از کتاب الصلاة).

5- . الأمالی (للطوسی)، ص 696، ح [1486] (مجلس 39)؛ بحار الأنوار، ج 80، ص 367، ح 24 (باب هشتم از ابواب مکان المصلی... از کتاب الصلاة).

فضیلت تعقیب نماز

بدان که: به حسب روایات مذکوره در کتب و سائل و مستدرک، از جمله مستحبات تأکید شده تعقیب نماز است، و آن از تجارت و سفر به سوی شهرها زودتر روزی را می رساند. (1)

و کسی که نماز واجب بخواند و مشغول تعقیب باشد تا نماز واجب دیگر، پس مهمان خدا است و خدا مهمان خود را اکرام می کند. (2)

در وسائل پنج روایت به اسانید معتبره از پیغمبر (صلی الله علیه و اله و سلم) نقل کرده است که فرمود:

کسی که نماز واجب بخواند، یک دعای مستجاب نزد خدا دارد. (3)

و همین مفاد را امام صادق (علیه السلام) فرموده است. (4)

و به حسب روایت صحیح که شیخ طوسی و ابن ادریس نقل کرده اند امام صادق (علیه السلام) فرمود:

دعا از قرائت قرآن افضل است. (5)

ص: 207

-
- 1- . تهذیب الأحكام، ج 2، ص 104، ح [391]159؛ وسائل الشیعه، ج 6، ص 429، ح [8352]1 (باب اول از ابواب التعقیب و ما یناسبه از کتاب الصلاة)؛ مستدرک الوسائل، ج 5، ص 58، ح 5358.
 - 2- . الکافی، ج 3، ص 341، ح 3؛ بحار الأنوار، ج 82، ص 322، ذیل ح 10 (باب 36 از کتاب اللصاة).
 - 3- . وسائل الشیعه، ج 6، ص 431، ح [8360]9، [8362]11، [8366]15 و [8361]10.
 - 4- . المحاسن، ج 1، ص 50، ح 72؛ وسائل الشیعه، ج 6، ص 432، ح [8363]12.
 - 5- . تهذیب الأحكام، ج 2، ص 104، ح [394]162؛ مستطرفات، ج 3، ص 551؛ بحار الأنوار، ج 90، ص 298، ح 29 (باب 16 از ابواب الدعاء از کتاب القرآن).

در روایت شیخ کلینی و شیخ طوسی وارد شده که امام (علیه السلام) فرمود:

دعا بعد از نماز واجب، از دعا بعد از نافله افضل است. (1)

در کتب کافی و تهذیب و من لایحضره به سند صحیح از زراره از امام باقر (علیه السلام) نقل کرده اند که فرمود:

دعا بعد از نماز واجب، از نماز نافله افضل است.

و این روایت را در وسائل نقل کرده است. (2)

تعقیب بر دو قسم است: اول مشترک مابین نمازها، دوم مختص.

تعقیبات مشترکه

تعقیب مشترک چند چیز است:

اول: بعد از سلام سه مرتبه «اللّه اکبر» بگوید. (3)

دوم: تسبیح حضرت زهرا (علیهم السلام) و علی ایها و بعلمها و بنیها. و در آن پنج روایت است که تمام آن در کتاب کافی است:

روایت اول: به سند صحیح از عبدالله بن سنان از امام صادق 7 نقل کرده که فرمود:

کسی که بعد از نماز واجب تسبیح حضرت زهرا (علیهم السلام) بگوید، هنوز از جای خود حرکت نکرده، خدا گناهان او را بیامرزد. و ابتدا «اللّه اکبر» گوید.

روایت دوم: امام صادق (علیه السلام) فرمود:

کسی که بعد از نماز واجب تسبیح حضرت زهرا (علیهم السلام) بگوید که صد ذکر است و بعد «لا إله إلا الله» بگوید، خدا بیامرزد او را.

ص: 208

1- . الکافی 3، ص 341، ح 4؛ تهذیب الأحکام، ج 2، ص 104، ح [392]160؛ بحار الأنوار، ج 82، ص 324، ح 17 (باب 36 از کتاب الصلاة).

2- . الکافی، ج 3، ص 342، ح 5؛ من لایحضره الفقیه، ج 1، ص 328، ح 963؛ تهذیب الأحکام، ج 2، ص 103، ح [389]157؛ وسائل الشیعه، ج 6، ص 436، ح [8381]1 (باب پنجم از ابواب التعقیب و ما یناسبه از کتاب الصلاة).

3- . علل الشرائع، ج 2، ص 360، ح 1 (باب 87 از جزء دوم)؛ مستدرک الوسائل، ج 5، ص 51، ح 5342 (باب 12 از ابواب التعقیب و ما یناسبه از کتاب الصلاة).

روایت سوم: امام صادق(علیه السلام) فرمود:

ما اطفال خود را به تسبیح حضرت زهرا(علیهم السلام) امر می کنیم همان طوری که امر می کنیم آن ها را به نماز. پس ملازم آن باش و ترک نکن؛ که بنده ای که ملازم آن باشد شقی نخواهد شد.

روایت چهارم: امام باقر(علیه السلام) فرمود:

عبادت نشده خدا به چیزی از تمجید یا تحمید که افضل باشد از تسبیح حضرت زهرا(علیهم السلام) و اگر چیزی بهتر از آن بود، پیغمبر(صلی الله علیه و اله و سلم) به دخترش لطف می فرمود.

روایت پنجم: امام صادق(علیه السلام) فرمود:

تسبیح حضرت زهرا(علیهم السلام) بعد از هر نمازی محبوب تر است به سوی من از هزار رکعت نماز در هر روز.

تمام شد روایات کافی. (1) و این پنج روایت را در کتاب تهذیب نقل فرموده. (2) و شیخ صدوق در کتاب ثواب الاعمال روایت اول و سوم و پنجم را نقل کرده. (3) و این روایات را در کتاب وسائل از این بزرگان و دیگران نقل فرموده. (4) و در کتاب مستدرک روایت اول و پنجم را ذکر کرده است. (5)

سوم: بعد از هر نماز از خدا بهشت و تزویج به حورالعین را سؤال کند و پناه ببرد به خدا از آتش که در چند روایت امر و ترغیب به آن شده. (6)

چهارم: خواندن آیه الكرسی بعد از هر نمازی.

در روایات وسائل و مستدرک فضایل زیادی برای آن از پیغمبر و ائمه(علیهم السلام) نقل

ص: 209

1- . الکافی، ج 3، ص 342_343، ح 6 و 7 و 13 و 14 و 15.

2- . تهذیب الأحکام، ج 2، ص 105، ح 163_167 [395_399].

3- . ثواب الأعمال، ص 163_164.

4- . وسائل الشیعه، ج 6، ص 439، ح 1 [8384] و ص 440، ح 3 [8386] و ص 441، ح 2 [8391] و ص 443، ح 1 و 2 [8396] (باب نهم از ابواب التعقیب و ما یناسبه از کتاب الصلاة).

5- . مستدرک الوسائل، ج 5، ص 35، ح 3 و 4 [5300] (باب ششم از ابواب التعقیب و ما یناسبه از کتاب الصلاة).

6- . الخصال، ج 2، ص 629، ح 10؛ بحار الأنوار، ج 83، ص 19، ح 17 (باب 38 از کتاب الصلاة).

فرموده اند که ملخص آن این است که:

هیچ گزنده ای به او ضرر نمی رساند و گویا در رکاب پیغمبران در راه خدا جهاد کرده تا آن که شهید شده. و نماز او قبول و در امان خدا خواهد بود. (1)

پنجم: در کتاب شریف محاسن برقی در باب 56 به سند صحیح از اسحاق بن عمار نقل کرده است که امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

کسی که بعد از نماز واجب هنوز زانوها را از حالت نماز تغییر نداده، ده مرتبه بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ إِلَهًا وَاحِدًا أَحَدًا صَدَمًا لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وُلْدًا». خداوند متعال از او چهل هزار هزار گناه را محو فرماید، و چهل هزار هزار حسنه در نامه عملش ضبط فرماید، و مثل کسی هست که دوازده مرتبه قرآن خوانده، پس حضرت به من التفتات نموده فرمود: من صد مرتبه می گویم و شما ده مرتبه بگویید. (2)

و این روایت را در کتاب وسائل و بحار از محاسن نقل کرده مثل آن چه نقل کردیم، لکن کلمه واجب را نقل نکرده اند. و این روایت را در کتاب کافی به سند خود از عمر بن یزید از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده، لکن فرموده هر روز ده مرتبه بگوید و در تمام اعداد 45000 فرموده است با فضیلت زیادتر. (3) و مجلسی در مرآت فرموده:

این روایت را شیخ صدوق در کتاب توحید و ثواب الاعمال مثل کافی نقل کرده، لکن در همه 45000000 فرموده با ثواب زیادتر. (4)

حقیر گوید: در کتاب محاسن باب 15 به سند خود از عمر بن یزید از امام صادق (علیه السلام) مثل روایت کافی نقل کرده است. (5) و عمل کردن به هر دو روایت یا به هر

ص: 210

1- . وسائل الشیعه، ج 6، ص 467_469 (روایات باب 23)؛ مستدرک الوسائل، ج 5، ص 66_68 (روایات باب 21).

2- . المحاسن، ج 1، ص 51، ح 73؛ وسائل الشیعه، ج 6، ص 473، ح [8476].

3- . الکافی، ج 2، ص 519، ح 1؛ بحار الأنوار، ج 90، ص 207، ح 10 (باب ششم از ابواب الأذکار و فضلها... از کتاب القرآن).

4- . مرآة العقول، ج 12، ص 205، ح 1؛ ثواب الأعمال، ص 8؛ التوحید، ص 30، ح 35؛ وسائل الشیعه، ج 7، ص 219، ح [9160] (باب 48 از ابواب الذکر از کتاب الصلاة).

5- . المحاسن، ج 1، ص 31، ح 19.

یک کافی است.

ششم: خواندن قل هو الله أحد است. امام صادق (علیه السلام) فرمود:

کسی که ایمان به خدا و روز قیامت دارد، پس ترک نکند قرائت سوره «قل هو الله» را بعد از هر نماز واجب؛ که کسی که بخواند خدا برای او خیر دنیا و آخرت را جمع کند و پدر و مادر او را بیامزد... .

و این روایت را در کتاب وسائل از شیخ صدوق و کلینی نقل کرده است. (1)

هفتم: خواندن «سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله أكبر» سی مرتبه است که پیغمبر (صلی الله علیه و اله و سلم) فرمود:

کسی که این کلمات را سی مرتبه بعد از نماز بگوید، دفع شود از او خراب شدن خانه و غرق شدن و سوختن و افتادن در چاه و خوردن حیوان درنده او را و مرگ بد. و سایر بلیات که نازل می شود در آن روز، از همه محفوظ ماند.

و این روایت را در وسائل و مستدرک به چند طریق معتبر و صحیح نقل کرده اند. (2)

و از امالی صدوق به سند خود از امام صادق (علیه السلام) نقل است که فرمود:

کسی که چهل مرتبه بعد از نماز واجب بگوید: «سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله أكبر» و سپس از خدا سؤال کند، داده شود به او آنچه سؤال کرده است. (3)

و به سند دیگر از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود:

کسی که نماز واجب بخواند و بعد سی مرتبه تسبیح نماید، گناهی بر بدنش باقی نماند.

و این روایات را در وسائل و بحار نقل کرده اند. (4)

ص: 211

1- . الکافی، ج 2، ص 622، ح 11؛ ثواب الأعمال، ج 128؛ وسائل الشیعه، ج 6، ص 486، ح 3 [8508] (باب 29 از ابواب التعقیب و ما یناسبه از کتاب الصلاة).

2- . تهذیب الأحکام، ج 2، ص 107، ح 174؛ وسائل الشیعه، ج 6، ص 453 ح 1 [8421]؛ مستدرک الوسائل، ج 5، ص 53، ح 1 [5345].

3- . الأمالی (للصدوق)، ص 182، ح 11 (مجلس 34)؛ وسائل الشیعه، ج 6، ص 455 ح 6 [8426].

4- . الأمالی شیخ، صدوق، ص 271، ح 6 (مجلس 46)؛ وسائل الشیعه، ج 6، ص 454، ح 5 [8425]؛ بحار الأنوار، ج 83، ص 21، ذیل حدیث 19 (باب 38 از کتاب الصلاة).

تعقیب نماز صبح

بدان که: تاکید زیاد شده به تعقیب نماز صبح تا طلوع آفتاب. و تأثیر آن در زیاد شدن روزی بیشتر است از تجارت و سفر دریا؛ چنان که در چند روایت ذکر شده است. (1)

در چند روایت پیغمبر (صلی الله علیه و اله و سلم) فرمود:

کسی که بعد از نماز صبح از جای خود حرکت نکند و ذکر خدا گوید تا طلوع آفتاب، خدا او را از آتش دوزخ بپوشاند و ثواب حج در نامه عمل او نوشته شود. (2)

از کتاب مجالس صدوق از پیغمبر (صلی الله علیه و اله و سلم) نقل است که فرمود به عثمان بن مظعون:

کسی که نماز صبح با جماعت بخواند، پس در جای خود تا طلوع آفتاب مشغول ذکر خدا باشد، برای او خواهد بود در بهشت فردوس هفتاد درجه که دوری ما بین هر درجه تا درجه دیگر به اندازه هفتاد سال دویدن اسب تندرو است. (3)

و در اینجا به ذکر چهار امر اکتفا می کنیم:

اول: در کتاب کافی به سه طریق از امام صادق (علیه السلام) است که فرمود:

کسی که بعد از نماز صبح و مغرب هفت مرتبه بگوید: «بسم الله الرحمن الرحيم لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظيم» خدا از او هفتاد نوع بلیات را که کوچک تر آن ها باد و پیسی و دیوانگی و جذام باشد دفع فرماید. و اگر شقی باشد، از اشقیاء محو شود و در سعدا نوشته شود. (4)

و این روایات را در کتاب وسائل و غیره از دیگران نیز نقل کرده اند. (5) و در تعقیب

ص: 212

1- . الکافی، ج 5، ص 310، ح 27 و ج 6، ص 491، ح 11؛ وسائل الشیعه، ج 6، ص 459، ح 3 [8440] و ج 7، ص 359، ح 16 [9575] (باب 16 از ابواب صلاة الجمعة... از کتاب الصلاة).

2- . الأمالی (للصدوق)، ص 585، ح 3 (مجلس 86)؛ وسائل الشیعه، ج 6، ص 458، ح 2 [8439].

3- . الأمالی (للصدوق)، ص 66، ح 1 (مجلس 16)؛ وسائل الشیعه، ج 6، ص 460، ح 8 [8445].

4- . الکافی، ج 2، ص 531، ح 25_27؛ بحار الأنوار، ج 83، ص 132، ح 9 (باب 43 از کتاب الصلاة).

5- . تهذیب الأحکام، ج 2، ص 106، ح 172 [404]؛ وسائل الشیعه، ج 6، ص 478، ح 9 [8487] و 10 [8488] (باب 25 از ابواب التعقیب و ما یناسبه از کتاب الصلاة)؛ مستدرک الوسائل، ج 5، ص 99، ح 4 (باب 26 از ابواب التعقیب و ما یناسبه از کتاب الصلاة)

نماز مغرب بعضی از تعقیبات نماز صبح بیاید.

دوم: شیخ صدوق در کتاب ثواب الاعمال به سند حسن از صباح بن سیّاب از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده که فرمود:

آیا نمی خواهی به تو چیزی تعلیم کنم که خدا رویت را از حرارت جهنم ننگه دارد؟ عرض کرد: بلی، فرمود: بعد از فجر صد مرتبه بگو: «اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» تا خدا صورت تو را از آتش ننگه داری فرماید. (1)

سوم: شیخ صدوق در کتاب ثواب الاعمال از جابر از امام باقر (علیه السلام) نقل کرده که فرمود:

کسی که بعد از نماز فجر هفتاد مرتبه استغفار نماید، خدا او را بیامرزد و هر چند عمل کند در آن روز بیشتر از هفتاد هزار گناه. و کسی که بیشتر از هفتاد هزار گناه کند، خیری در او نیست. (2)

و همین روایت را در خصال نقل کرده و بعد از آن فرموده:

در روایت دیگر هفتصد گناه ذکر کرده است. (3)

چهارم: در کتاب مستدرک از شیخ کفعمی در جُنَّة الواقیه از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است که فرمود:

کسی که بعد از نماز صبح و نماز ظهر بگوید: «اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ» نمیرد تا آن که درک خدمت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را کند. (4)

شیخ جلیل ابن ادیس در آخر سرائر از کتاب شریف جامع بزَنْطی از ابوبصیر

ص: 213

1- . ثواب الأعمال، ص 155؛ بحار الأنوار، ج 83، ص 135، ح 16 (باب 43: التعقیب المختص بصلاة الفجر از کتاب الصلاة).

2- . ثواب الأعمال، ص 165؛ بحار الأنوار، ج 80 ص 111، ح 16 (باب دهم از ابواب اهمیتها... از کتاب الصلاة).

3- . الخصال، ج 2، ص 581، ح 4؛ بحار الأنوار، ج 83، ص 134، ح 15 (باب 43: التعقیب المختص بصلاة الفجر از کتاب الصلاة).

4- . المصباح الكفعمی، ص 422؛ مصباح المتهدد، ج 1، ص 368؛ مستدرک الوسائل، ج 5، ص 96، ح [5426] (باب 24 از ابواب التعقیب و ما یناسبه از کتاب الصلاة).

نقل کرده که گفت: شنیدم از امام صادق (علیه السلام) که فرمود:

صلوات بر محمد و آل محمد بین ظهر و عصر معادل هفتاد رکعت نماز است.

در بحار همین حدیث را به همین کیفیت نقل کرده است. (1) و لکن در کتاب وسائل نقل فرموده که معادل هفتاد حج است. (2)

تعقیب مختص نماز عصر

تعقیب مختص نماز عصر، پس هفتاد مرتبه استغفار است. (3)

در کتاب وسائل از امالی ابن الشیخ (4) به سند خود از حضرت رضا (علیه السلام) از پدرانش (علیهم السلام) از پیغمبر (صلی الله علیه و اله و سلم) نقل کرده است که به کسی فرمود:

وقتی که نماز عصر را خواندی، پس استغفار کن 77 مرتبه تا گناهان 77 ساله تو بریزد. عرض کرد: من 77 سال گناه ندارم؟ فرمود:

پس قرار بده برای خود و پدرت. عرض کرد: برای من و پدرم این اندازه گناه نیست. فرمود:

قرار ده برای خود و پدرت و مادرت. عرض کرد: نیست برای من و پدر و مادرم این اندازه گناه، فرمود: برای خود و پدر و مادر و خویشان خود قرار ده. (5)

از امالی شیخ صدوق به سند خود از امام صادق (علیه السلام) نقل است که فرمود:

کسی که بعد از عصر هفتاد مرتبه استغفار کند، خداوند تعالی برای او در آن روز

ص: 214

1- السرائر، ج 3، ص 577؛ بحار الأنوار، ج 83، ص 75، ح 9.

2- وسائل الشیعه، ج 7، ص 400، ح [9686] (باب 48 از ابواب صلاة الجمعة... از کتاب الصلاة).

3- الأمالی (للصدوق)، ص 255، ح 8 (مجلس 44)؛ بحار الأنوار، ج 83، ص 79، ح 5 (باب 40 تعقیب العصر المختص بها از کتاب الصلاة).

4- ظاهرًا مرحوم شیخ حر (رحمة الله علیه) کتاب امالی را برای فرزند شیخ طوسی (ابو علی) می داند؛ گر چه این اختلاف بین علما وجود دارد که کتاب مربوط به شیخ است یا فرزند شیخ، و احتمالاً این اختلاف ناشی از املائی کتاب توسط فرزند شیخ می باشد. (محقق)

5- الأمالی (للطوسی)، ص 507، ح [1110] (مجلس 18)؛ وسائل الشیعه، ج 6، ص 483، ح [8500] (باب 27 از ابواب التعقیب و ما یناسبه از کتاب الصلاة).

هفتصد گناه او را بیامرزد. و اگر او آن قدر گناه نداشته باشد، پس برای پدرش، و اگر برای پدرش نبود، پس برای مادرش... (1).

از کتاب مصباح شیخ طوسی از امام صادق (علیه السلام) است که فرمود:

کسی که بعد از عصر هفتاد مرتبه استغفار کند، خدا برای او هفتصد گناه را بیامرزد. (2)

و قریب به مضمون این روایات را در کتاب مستدرک نقل کرده است. و همین روایات را در بحار نقل کرده است. (3)

و دیگر: ده مرتبه سوره انا انزلنا خواندن بعد از نماز عصر است که ثواب زیادی دارد. (4)

تعقیب نماز مغرب

تعقیب نماز مغرب علاوه از مشترکات و آن چه در تعقیب نماز صبح ذکر کردیم:

در کتاب مستدرک از سید ابن طاووس در کتاب فلاح السائل به سند صحیح از معاویه بن عمار از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است که فرمود:

کسی که بعد از نماز صبح و بعد از نماز مغرب هنوز از جای خود حرکت نکرده و تکلم نکرده، بگوید: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا

تَسْلِيمًا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَعَلَى ذُرِّيَّتِهِ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ» خداوند تعالی صد حاجت او را بر آورد؛ هفتاد در آخرت و سی حاجت در دنیا.

و همین روایت را در کتاب ثواب الاعمال نقل کرده است. (5)

ص: 215

1- . الأُمالي (للصدوق)، ص 255، ح 8 (مجلس 44)؛ بحار الأنوار، ج 83، ص 78، ح 2.

2- . مصباح المتعبد، ص 73؛ وسائل الشیعه، ج 6، ص 482، ح 1 [8498].

3- . مستدرک الوسائل، ج 5، ص 98_96 (باب 25: استحباب الاستغفار بعد العصر سبعین مرة فصاعدا وقراءة القدر عسرا از ابواب التعقیب و ما یناسبه از کتاب الصلاة)؛ بحار الأنوار، ج 83، ص 78، ح 2 و ح 5 و ذیل ح 6.

4- . مصباح المتعبد، ص 73؛ بحار الأنوار، ج 83، ص 80، ح 7.

5- . ثواب الأعمال، ص 156؛ فلاح السائل، ص 230؛ مستدرک الوسائل، ج 5، ص 100، ح 6 [5436].

در کتاب مستدرک از سید ابن طاووس در کتاب فلاح السائل از امام جواد(علیه السلام) نقل کرده که فرمود:

کسی که بخواند سوره «اِنَّا اَنْزَلْنَاهَا» را هفت مرتبه بعد از نماز عشا، تا صبح در ضمان خدا خواهد بود. [\(1\)](#)

ص: 216

1- . فلاح السائل، ص 257؛ مستدرک الوسائل، ج 5، ص 102، ح [5439].

در روایات زیاد تأکید شده و ترغیب به آن مکرر فرموده اند.⁽¹⁾ و این سجده ادای شکر توفیق خداست بنده اش را به نماز و عبادت،⁽²⁾ و موجب زیادی توفیق و رضایت پروردگار است. و اگر در نماز تقصیری بوده که به نافلة ها تمام نشده، به این سجده تمام می شود.⁽³⁾

و اقل ذکر آن چنین است که سه مرتبه بگوید:

«شکراً لله. شکراً لله. شکراً لله»⁽⁴⁾ و طول دادن و زیاد گفتن آن مستحب است بهتر آن که صد مرتبه بگوید: «شکراً شکراً» یا صد مرتبه: «عفواً عفواً».⁽⁵⁾ و تمام آن چه گفتیم کلام امام (علیه السلام) بوده است.

ص: 217

-
- 1- . کتاب من لا يحضره الفقيه، ج 1، ص 332؛ وسائل الشيعه، ج 7، ص 5 (باب اول از ابواب سجده تي الشكر از كتاب الصلاة).
 - 2- . علل الشرائع، ج 2، ص 360، ح 1 (باب 79 از جزء دوم)؛ بحار الأنوار، ج 83، ص 198، ح 5 (باب 44 از كتاب الصلاة).
 - 3- . کتاب من لا يحضره الفقيه، ج 1، ص 333، ح 979؛ بحار الأنوار، ج 83، ص 205، ذیل ح 19.
 - 4- . علل الشرائع، ج 2، ص 360، ح 1؛ بحار الأنوار، ج 83، ص 198، ح 5.
 - 5- . الكافي، ج 3، ص 344، ح 20؛ بحار الأنوار، ج 83، ص 197، ح 4.

فضیلت و ثواب نماز جماعت

در چند روایت وارد شده که نماز جماعت 25 مقابل نماز فردای می باشد. (1) و در روایتی 27 مقابل است. (2) و در تهذیب نقل کرده که راوی از حضرت رضا (علیه السلام) سؤال کرد: نماز واجب فردای در مسجد کوفه افضل است یا نماز جماعت؟ فرمود:

نماز در جماعت افضل است. (3)

در کتاب محاسن برقی به سند خود از امام صادق (علیه السلام) از پدرانش از امیرالمؤمنین (علیه السلام) است که فرمود: رسول الله (صلی الله علیه و اله و سلم) فرمودند:

کسی که نماز صبح و عشا را در جماعت بخواند، او در ذمه خدا خواهد بود. و کسی که او را ظلم کند، پس گویا به خدا ظلم کرده. و کسی که او را حقیر شمارد، خدا را حقیر شمرده است. (4)

و همین روایت را در کتاب من لایحضر از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است. (5)

ص: 219

-
- 1- . الکافی، ج 3، ص 371، ح 1؛ بحار الأنوار، ج 85، ص 97، ح 67 (باب دوم از کتاب الصلاة).
 - 2- . بحار الأنوار، ج 85، ص 19، ح 31 (باب اول از کتاب الصلاة).
 - 3- . تهذیب الأحکام، ج 3، ص 25، ح [88]7؛ وسائل الشیعه، ج 5، ص 240، ح [6442]4 (باب 33 از ابواب احکام المساجد از کتاب الصلاة).
 - 4- . المحاسن، ج 1، ص 52، ح 76؛ بحار الأنوار، ج 85، ص 12، ح 22.
 - 5- . کتاب من لایحضره الفقیه، ج 1، ص 377، ح 1098.

و در کتاب من لایحضر در حدیث مناهی پیغمبر (صلی الله علیه و اله و سلم) فرمود:

کسی که به طرف مسجد جهت نماز جماعت رود، برای او خواهد بود به هر قدمی هفتاد هزار حسنه و مثل این درجات برای او بلند می شود. و اگر در این حالت بمیرد، هفتاد هزار ملک بر او موکل شوند که عیادت کنند از او در قبرش و بشارت دهند او را و انیس او باشند و استغفار کنند برای او تا قیامت. (1)

در کتاب تحف العقول از حضرت رضا (علیه السلام) است که در روایت بیان احکام شریعت فرمود:

فضیلت جماعت بر فردی به هر رکعت دو هزار رکعت است. (2)

از کتاب خصال و مجالس در حدیث آمدن یهودی خدمت پیغمبر (صلی الله علیه و اله و سلم) نقل است که آن حضرت فرمود:

اما نماز جماعت، پس صف های امت من در زمین مثل صف های ملائکه است در آسمان، و یک رکعت در جماعت مقابل 24 رکعت است. و هر رکعتی محبوب تر است نزد خداوند از عبادت چهل سال. و چون روز قیامت شود، پس هیچ مؤمنی نیست که برود به سوی جماعت، مگر آن که تخفیف دهد خدا برای او هول های قیامت را و امر می شود که او را به بهشت ببرند. (3)

در کتاب مستدرک و بحار از شهید ثانی در کتاب روض الجنان نقل کرد از کتاب امام و مأموم تصنیف شیخ ابومحمد جعفر بن احمد القمی به سند خود از ابوسعید خدری که گفت: رسول الله (صلی الله علیه و اله و سلم) فرمود:

جبرئیل با هفتاد هزار ملک بعد از نماز ظهر نزد من آمدند. پس جبرئیل عرض کرد: ای محمد (صلی الله علیه و اله و سلم) پروردگارت تو را سلام می رساند و دو هدیه برای تو فرستاده که به سوی هیچ پیغمبری نفرستاده.

ص: 220

-
- 1- کتاب من لایحضره الفقیه، ج 4، ص 17، ح 4968؛ بحار الأنوار، ج 85، ص 8، ذیل ح 11.
 - 2- تحف العقول، ص 417؛ بحار الأنوار، ج 85، ص 4، ح 4 (باب اول از کتاب الصلاة).
 - 3- الخصال، ج 2، ص 355، ح 36؛ الامالی (للسدوق)، ص 195، ح 1 (مجلس 35)؛ بحار الأنوار، ج 85، ص 6، ح 8.

فرمود: آن دو هدیه چیست؟ عرض کرد: سه رکعت نماز وتر است و نماز پنج گانه در جماعت.

فرمود: ای جبرئیل، ثواب جماعت برای امت من چیست؟ عرض کرد: ای محمد(صلی الله علیه و اله و سلم) وقتی که دو نفر بودند، خدا برای هر یک به هر رکعتی 150 نماز بنویسد؛ و اگر سه نفر شدند، خدا برای هر یک به هر رکعتی 600 نماز بنویسد؛ و اگر چهار نفر شدند،

خدا برای هر یک به هر رکعتی 1200 نماز بنویسد؛ و اگر پنج نفر شدند، خدا برای هر یک به هر رکعتی 2400 نماز بنویسد؛ و اگر شش نفر شدند، خدا برای هر یک به هر رکعتی 4800 نماز بنویسد؛ و اگر هفت نفر شدند، خدا برای هر یک به هر رکعتی 9600 نماز بنویسد؛ و اگر هشت نفر شدند، خدا برای هر یک به هر رکعتی 19200 نماز بنویسد؛ و اگر نه نفر شدند، خدا برای هر یک به هر رکعتی 36400 نماز بنویسد؛ و اگر ده نفر شدند، خدا برای هر یک به هر رکعتی 72800 نماز بنویسد؛ و اگر از ده نفر زیاد شدند، پس اگر دریاها و آسمانها و زمین مرکب شوند و درختها قلم و جن و انس با ملائکه نویسند شوند، قدرت ندارند که ثواب یک رکعت را بنویسند.

ای محمد(صلی الله علیه و اله و سلم) یک تکبیر که مؤمن درک کند با امام، برای او از شصت هزار حج و عمره بهتر است. و از هفتاد هزار مقابل دنیا و آنچه در دنیاست بهتر است. و یک رکعت نماز که مؤمن با امام انجام دهد، از صد هزار دینار که صدقه دهد آن را بر مساکین بهتر است. و یک سجده که مؤمن با امام انجام دهد در جماعت، از آزاد کردن صد بنده بهتر است. (1)

ص: 221

1- . جامع الأخبار، ص76؛ مستدرک الوسائل، ج6، ص443، ح[7184] (باب اول از ابواب صلاة الجماعة از کتاب الصلاة)؛ بحار الأنوار، ج85، ص14، ح26 (باب اول از کتاب الصلاة).

نمازهای مستحبی در هر شب و روز هفته

نمازهای مستحبی دو قسم است:

قسم اول آن که مختص به وقتی است. دوم آن که همیشه می شود انجام داد.

اما قسم اول، پس اکتفا می کنیم به عده ای از نمازهای ایام و لیالی هفته و انتخاب می کنیم از کتاب شریف جمال الأسبوع تألیف السید العارف الکامل السید ابن طاووس و از کتاب مصباح شیخ طوسی که در وسائل از او نقل کرده است.

پس ما هر چه از سید ابن طاووس نقل می کنیم، در کتاب جمال الاسبوع دیده ایم. و هر چه از شیخ نقل کنیم، مال کتاب مصباح است که به توسط وسائل از او نقل کنیم. وقاعده ما همین است مگر آن که تصریح بر خلاف کنیم.

اما نماز شب شنبه: سید ابن طاووس از پیغمبر (صلی الله علیه و اله و سلم) نقل کرده که فرمود:

کسی که شب شنبه دو رکعت نماز بخواند، در هر رکعت سوره حمد یک مرتبه و قل هو الله أحد و «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر» 25 مرتبه، خدا گناهان او را بیامرزد و خارج شود از گناهان مثل روزی که از مادر متولد شده است. (1)

و همچنین سید و شیخ نقل کرده اند از پیغمبر (صلی الله علیه و اله و سلم) که فرمود:

ص: 223

1- . جمال الأسبوع، ص 45؛ بحار الأنوار، ج 87، ص 280 (باب نهم از ابواب فضل یوم الجمعة... از کتاب الصلاة).

کسی که شب شنبه چهار رکعت نماز بخواند و در هر رکعت سوره حمد یک مرتبه و آیه الکرسی سه مرتبه و قل هو الله أحد یک مرتبه و پس از سلام نماز آیه الکرسی را سه مرتبه بخواند، خداوند گناهان او و پدر و مادرش را بیامرزد. و او از کسانی خواهد بود که شفاعت پیغمبر (صلی الله علیه و اله و سلم) به او برسد ان شاء الله تعالی. (1)

و اما روز شنبه: سید ابن طاووس به سند خود از ابو محمد الحسن العسکری «صلوات الله علیه و علی آبائه الطیبین» نقل کرده که فرمود:

در کتاب های پدرانم (علیهم السلام) قرائت کردم: کسی که روز شنبه چهار رکعت نماز بخواند و در هر رکعت سوره حمد و قل هو الله احد و آیه الکرسی را بخواند، خدا او را در درجه پیغمبران و شهدا و صالحین بنویسد. و ایشان خوب رفیقانند. (2)

و همچنین سید از پیغمبر (صلی الله علیه و اله و سلم) نقل کرده است که فرمود:

کسی که روز شنبه وقت چاشت گاه ده رکعت نماز بخواند و در هر رکعت یک مرتبه حمد و سه مرتبه قل هو الله أحد بخواند، پس گویا هزار هزار بنده از اولاد اسماعیل را آزاد کرده. و خداوند تعالی به او ثواب هزار شهید و هزار صدیق عطا فرماید. (3)

و اما شب یک شنبه: سید نقل فرموده از رسول الله (صلی الله علیه و اله و سلم) که فرمود:

کسی که شب یک شنبه چهار رکعت نماز بخواند و در هر رکعت یک مرتبه سوره حمد و یازده مرتبه آیه الکرسی بخواند، خدا او را در دنیا و آخرت حفظ فرماید و گناهان او را بیامرزد. (4)

ص: 224

1- مصباح المتعبد، ص 251؛ جمال الأسبوع، ص 134؛ وسائل الشیعه، ج 8، ص 174، ح 1 [10341] (باب 49 از ابواب بقیة الصلاة... از کتاب الصلاة).

2- جمال الأسبوع، ص 40؛ وسائل الشیعه، ج 8، ص 178، ح 18 [10358].

3- جمال الأسبوع، ص 47؛ بحار الأنوار، ج 87، ص 282.

4- جمال الأسبوع، ص 54؛ بحار الأنوار، ج 87، ص 285 (باب نهم از ابواب فضل یوم الجمعة... از کتاب الصلاة).

و همچنین سید از رسول الله (صلی الله علیه و اله و سلم) نقل کرده که فرمود:

کسی که شب یکشنبه چهار رکعت نماز بخواند، در هر رکعت یک مرتبه حمد و پنجاه مرتبه قل هو الله بخواند، خدا جسد او را بر آتش حرام فرماید. (1)

حقیر گوید: این نماز مطابق نماز حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) می باشد (2) که در وسائل از کلینی و شیخ نقل کرده از امام صادق (علیه السلام) که فرمود:

کسی که بخواند آن را، بین او و بین خدا گناهی باقی نماند. (3)

ان شاء الله بعداً بیاید.

و همچنین شیخ طوسی نقل فرموده از پیغمبر (صلی الله علیه و اله و سلم) که فرمود:

کسی که شب یکشنبه چهار رکعت نماز بخواند و در هر رکعت سوره حمد و آیه الکرسی و سوره سبح اسم ربک الاعلی و قل هو الله هر کدام یک مرتبه، بیاید در روز قیامت و روی او مثل ماه شب چهارده باشد... (4)

و همین نماز را سید نقل کرده، لکن سید دو رکعت فرموده به همین کیفیت و ثواب. (5)

و اما روز یکشنبه: سید ابن طاووس از پیغمبر (صلی الله علیه و اله و سلم) نقل کرده است که فرمود:

کسی که روز یکشنبه وقت چاشت گاه دو رکعت نماز بخواند و در رکعت اول حمد یک مرتبه و انا اعطینا سه مرتبه و در رکعت دوم حمد یک مرتبه و قل هو الله سه مرتبه، عطا شود به او برات بیزاری از آتش و برات بیزاری از نفاق و امان از عذاب. و گویا بر تمام مساکین صدقه داده و ده مرتبه حج کرده است... (6)

و اما شب دوشنبه: سید نقل کرده از رسول الله (صلی الله علیه و اله و سلم) که فرمود:

ص: 225

1- . جمال الأسبوع، ص 55؛ بحار الأنوار، ج 87، ص 285.

2- . مصباح المتعبد، ص 292؛ جمال الأسبوع، ص 248؛ بحار الأنوار، ج 88، ص 172، ح 5 (باب اول از ابواب سائر الصلوات... از کتاب الصلاة).

3- . الکافی، ج 3، ص 468، ح 2؛ تهذیب الأحکام، ج 3، ص 188، ح 8 [427]؛ وسائل الشیعه ج 8، ص 115، ح 1 [10206] (باب 13 از ابواب بقیة الصلاة... از کتاب الصلاة).

4- . مصباح المتعبد، ص 252؛ وسائل الشیعه، ج 8، ص 175، ح 3 [10343].

5- . جمال الأسبوع، ص 135؛ بحار الأنوار، ج 87، ص 320.

6- . جمال الأسبوع، ص 58؛ بحار الأنوار، ج 87، ص 287.

کسی که شب دوشنبه دو رکعت نماز بخواند و در هر رکعت سوره حمد و آیه الکرسی و قل هو الله و قل أعوذ برب الفلق هر کدام یک مرتبه، وقتی که فارغ شد، ده مرتبه استغفار کند، خدا برای او ثواب ده حج و ده عمره که از روی اخلاص برای خداوند عزوجل به جا آورده باشد بنویسد. (1)

و اما روز دوشنبه: سید ابن طاووس به سند خود از امام حسن عسکری (علیه السلام) نقل کرده که فرمود:

کسی که روز دوشنبه ده رکعت نماز بخواند و در هر رکعت حمد و قل هو الله ده مرتبه بخواند، قرار دهد خدا برای او نوری در روز قیامت که روشنایی دهد موقف را تا آن که جمیع خلق خدا در آن روز به او غبطه برند. (2)

و اما شب سه شنبه: سید از رسول الله (صلی الله علیه و اله و سلم) نقل کرده که فرمود:

کسی که دو رکعت نماز در شب سه شنبه بخواند، و در رکعت اول سوره حمد و انا أنزلنا یک مرتبه و در رکعت دوم سوره حمد یک مرتبه و قل هو الله هفت مرتبه، خدا بیامرزد او را و درجات او را بلند فرماید... (3)

نماز دیگر: سید از پیغمبر (صلی الله علیه و اله و سلم) نقل کرده که فرمود:

کسی که بخواند شب سه شنبه دو رکعت نماز، در هر رکعت حمد و آیه الکرسی و قل هو الله احد و آیه شهد الله و انا أنزلنا هر کدام یک مرتبه، عطا فرماید خداوند به او هر چه سؤال کند. (4)

و اما روز سه شنبه: سید ابن طاووس از حضرت عسکری (علیه السلام) نقل کرده که فرمود:

کسی که روز سه شنبه شش رکعت نماز بخواند و در هر رکعت سوره حمد و آیه «آمن الرسول» الی آخره و سوره اذا زلزلت یک مرتبه، خدا گناهان او را بیامرزد تا

ص: 226

1- . جمال الأسبوع، ص 65؛ بحار الأنوار، ج 87، ص 290.

2- . جمال الأسبوع، ص 41؛ وسائل الشیعه، ج 8، ص 179، ح [10360].

3- . جمال الأسبوع، ص 77؛ بحار الأنوار، ج 87، ص 298.

4- . جمال الأسبوع، ص 78؛ وسائل الشیعه، ج 8، ص 176، ح [10350] (باب 49 از ابواب بقیة الصلاة... از کتاب الصلاة).

آن که خارج شود از گناهان مثل روزی که از مادر متولد شده است. (1)

و اما شب چهارشنبه: سید از رسول الله (صلی الله علیه و اله و سلم) نقل کرده که فرمود:

کسی که شب چهارشنبه دو رکعت نماز بخواند، در هر رکعت سوره حمد و آیه الكرسي و قل هو الله احد و انا أنزلنا هر کدام یک مرتبه، خدا گناهان او را بیامزد... .

و همین را شیخ نقل فرموده است. (2)

و اما روز چهارشنبه: سید از حضرت عسکری (علیه السلام) نقل کرده که فرمود:

کسی که روز چهارشنبه چهار رکعت نماز بخواند و در هر رکعت سوره حمد و قل هو الله احد و سوره انا أنزلنا یک مرتبه بخواند، خدا توبه او را از گناهان قبول فرماید و حوریه تزویج او فرماید. (3)

نماز دیگر: سید از رسول الله (صلی الله علیه و اله و سلم) نقل کرده که فرمود:

کسی که روز چهارشنبه دو رکعت نماز بخواند، در هر رکعت حمد و اذا زلزلت یک مرتبه و قل هو الله احد سه مرتبه، خدا از او ظلمت قبر را تا روز قیامت بر طرف فرماید، و به هر آیه شهری خدا به او عطا فرماید با هزار هزار نور، و عبادت یک سال برای او نوشته شود... (4)

و اما شب پنجشنبه: سید ابن طاووس از پیغمبر (صلی الله علیه و اله و سلم) نقل کرده که فرمود:

کسی که شب پنجشنبه شش رکعت نماز بخواند و در هر رکعت حمد و آیه الكرسي و قل یا ایها الکافرون یک مرتبه و قل هو الله احد سه مرتبه، بخواند و بعد از سلام آیه الكرسي را سه مرتبه بخواند، اگر از اشقیاء باشد، محو شود و داخل در سعدا شود. (5)

ص: 227

1- . جمال الأسبوع، ص 41؛ وسائل الشیعه، ج 8، ص 179، ح [10361].

2- . مصباح المتهجد، ص 255؛ جمال الأسبوع، ص 141؛ وسائل الشیعه، ج 8، ص 177، ح [10352].

3- . جمال الأسبوع، ص 41؛ وسائل الشیعه، ج 8، ص 179، ح [10362].

4- . جمال الأسبوع، ص 93؛ بحار الأنوار، ج 87، ص 306 .

5- . جمال الأسبوع، ص 98؛ بحار الأنوار، ج 87، ص 309 .

و همچنین سید و شیخ طوسی نقل کرده اند از ابن مسعود که گفت: رسول الله (صلی الله علیه و اله و سلم) فرمود:

کسی که شب پنجشنبه بین نماز مغرب و عشا دو رکعت نماز بخواند، در هر رکعت سوره حمد یک مرتبه و آیه الکرسی پنج مرتبه و قل یا ایها الکافرون و قل هو الله أحد و معوذتین هر کدام پنج مرتبه، و وقتی که از نماز فارغ شد، پانزده مرتبه استغفار کند و ثواب این نماز را برای پدر و مادر قرار دهد، حق پدر و مادر را ادا کرده است. (1)

و همچنین سید و شیخ نقل کرده اند از انس بن مالک از رسول الله (صلی الله علیه و اله و سلم) که فرمود:

کسی که شب پنجشنبه چهار رکعت نماز بخواند، هر دو رکعت به یک سلام، در هر رکعت حمد هفت مرتبه و انا أنزلنا یک مرتبه، و بعد از نماز صد مرتبه «اللهم صل علی محمد و آل محمد» و صد مرتبه «اللهم صل علی جبرئیل»، خدا به او هفتاد هزار قصر در بهشت عطا فرماید... (2)

و در روایت دیگر فرموده:

اگر روز پنجشنبه نیز این نماز را بخواند، همین ثواب برای او خواهد بود ان شاء الله تعالی. (3)

و اما روز پنجشنبه: نماز حاجت که تجربه کردیم، سید ابن طاووس به دو سند از مفضل بن عمر نقل کرده که گفت: من و اسحاق بن عمار و داود بن کثیر الرقی و داود بن اخیل و سیف التمار و معلی بن خنیس و حمّان بن أعین نزد امام صادق (علیه السلام) بودیم. ناگهان داخل شد مردی که اسم او اسماعیل بن قیس الموصلی بود. و ما مشغول تکلم بودیم. و امام صادق (علیه السلام) در حال سجده بود. وقتی که حضرت سر بلند کرد، نظر کرد به سوی اسماعیل و فرمود:

این غم و افسردگی چیست؟ عرض کرد: ای آقای من، فدای تو شوم؛ به حق

ص: 228

1- . مصباح المتهدج، ص 255؛ جمال الأسبوع، ص 141؛ وسائل الشیعه، ج 8، ص 177، ح 14 [10354].

2- . مصباح المتهدج، ص 252؛ جمال الأسبوع، ص 142؛ وسائل الشیعه، ج 8، ص 175، ح 5 [10345].

3- . جمال الأسبوع، ص 143؛ وسائل الشیعه، ج 8، ص 177، ح 15 [10355].

شما قسم است که طاقتم به نهایت رسیده و سینه ام تنگ شده. حضرت فرمود: چرا نماز حاجت نمی خوانی؟ عرض کرد: چگونه بخوانم فدایت شوم؟

فرمود: چون روز پنج شنبه شود، بعد از وقت چاشت غسل کن و به محل نماز خود برو و چهار رکعت نماز بخوان، در هر رکعت حمد و انا أنزلنا ده مرتبه پس چون سلام دادی، صد مرتبه بگو: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ». پس دست ها را طرف آسمان بلند کند و بگو: «یا الله یا الله» ده مرتبه. پس انگشت شهادت خود را حرکت داده و بگو: «یا رب یا رب» تا آن که نفس قطع شود. پس دست ها را برابر روی خود به جانب قبله بکش و پهن کن و بگو: «یا الله یا الله» ده مرتبه. پس بگو:

يا أَفْضَلَ مَنْ رُجِيَ، وِيا خَيْرَ مَنْ دُعِيَ، وِيا أَجْوَدَ مَنْ سَمِحَ وَأَكْرَمَ مَنْ سُئِلَ، وِيا مَنْ لا يُعْزَبُ عَلَيْهِ ما يَفْعَلُهُ، وِيا مَنْ حَيْثُ ما دُعِيَ أَجَابَ، أَسْأَلُكَ بِمُوجِبَاتِ رَحْمَتِكَ وَغَزَائِمِ مَغْفِرَتِكَ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِ مَائِكَ الْعِظَامِ وَبِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ عَظِيمٌ، وَأَسْأَلُكَ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ وَبِفَضْلِ لِكَ الْعَظِيمِ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الْعَظِيمِ دِيانِ الدِّينِ مُحْيِي الْعِظَامِ وَهِيَ رَمِيمٌ، أَسْأَلُكَ بِأَنَّكَ اللهُ لا إِلَهَ إِلا أَنْتَ أَنْ تُصَلِّىَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُقْضِيَ حاجَتِي وَتُيسِّرَ لِي مِنْ أَمْرِي فَلا تُعَسِّرْ عَلَيَّ وَتُسِّهِّلْ لِي مَطْلَبَ رِزْقِي مِنْ فَضْلِ لِكَ الْوَاسِعِ، وِيا قاضِي الحاجاتِ، وِيا قَدِيرًا عَلَيَّ ما لا يَقْدِرُ عَلَيْهِ غَيْرُكَ، وِيا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَأَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ.

امام صادق(علیه السلام) فرمود: پس بگو آن را چند مرتبه. پس عمل کرد و چند مرتبه نماز را تکرار کرد و فرج شد برای او... (1).

نماز دیگر برای حاجت در روز پنجشنبه: سید از پیغمبر(صلی الله علیه و اله و سلم) نقل کرده که فرمود:

کسی که روز پنجشنبه چهار رکعت نماز بخواند، هر دو رکعت به یک سلام، در رکعت اول یک مرتبه حمد و یازده مرتبه سوره قل هو الله أحد، و در رکعت دوم بعد از حمد 21 مرتبه سوره قل هو الله أحد، و در رکعت سوم بعد از حمد 31

ص: 229

1- . جمال الأسبوع، ص 106؛ بحار الأنوار، ج 87، ص 314 (باب نهم از ابواب فضل يوم الجمعة... از کتاب الصلاة).

مرتبه قل هو الله أحد، و در رکعت چهارم بعد از حمد 41 مرتبه قل هو الله أحد، بعد از تمام شدن نماز 51 مرتبه بخواند قل هو الله أحد، و بعد بگوید: «اللهم صلّ علی محمد و آل محمد» 51 مرتبه، پس به سجده برود و در سجود بگوید: یا الله یا الله، صد مرتبه، پس دعا کن هر چه خواهی. که فرمود: کسی که این نماز را بخواند و این کلمات را بگوید، اگر از خدا بخواهد که کوه‌ها از جا کنده شود، اجابت شود؛ یا باران بخواهد، نازل شود، و حجایی

مابین او و خدا نباشد. و به درستی که خدا غضب می کند بر کسی که این نماز را بخواند و حاجت سؤال نکند. (1)

نماز شب جمعه: سید ابن طاووس از رسول الله (صلی الله علیه و اله و سلم) نقل کرده که فرمود:

کسی که شب جمعه دو رکعت نماز بخواند، در هر رکعت حمد یک مرتبه و قل هو الله أحد هفتاد مرتبه، و بعد از سلام هفتاد مرتبه استغفار کند، برای او ثواب زیاد و عظیمی خواهد بود. (2)

که مشروحا، در روایت ذکر فرموده است.

نماز دیگر: شیخ طوسی از رسول الله (صلی الله علیه و اله و سلم) نقل کرده که فرمود:

کسی که بخواند شب جمعه یا روز جمعه قل هو الله أحد را دویست مرتبه در چهار رکعت، که هر رکعتی پنجاه مرتبه شود، خدا تمام گناهان او را بیامرزد اگر چه مثل کف دریا باشد. (3)

و همین نماز را سید نقل کرده و دعایی بعد از آن ذکر فرموده. (4) و در جای دیگر بدون دعا نقل کرده است. (5) و این روایت را در کافی ذکر کرده و مقید به وقتی نکرده

ص: 230

1- . جمال الأسبوع، ص 110؛ بحار الأنوار، ج 87، ص 315 (باب نهم از ابواب فضل یوم الجمعة... از کتاب الصلاة).

2- . جمال الأسبوع، ص 126؛ بحار الأنوار، ج 86، ص 322.

3- . مصباح المتهجد، ص 261؛ وسائل الشیعه، ج 7، ص 393، ح [9669] (باب 45 از ابواب صلاة الجمعة... از کتاب الصلاة).

4- . جمال الأسبوع، ص 117؛ بحار الأنوار، ج 86، ص 319، ح 27.

5- . جمال الأسبوع، ص 147.

است و دعایی برای آن نقل نکرده است. (1)

اما نمازهای روز جمعه: سید ابن طاووس به سند خود از حضرت عسکری (علیه السلام) نقل کرده که فرمود:

کسی که نماز بخواند روز جمعه چهار رکعت و در هر رکعت حمد و سوره تبارک الذی بیده الملك و حم السجده را بخواند، خدا او را داخل بهشت فرماید. و او را شفیع اهل بیتش قرار دهد. و از فشار قبر و احوال قیامت او را ایمن گرداند. و وقت این نمازها (نمازهای ایام هفته که از حضرت عسکری نقل شده) از طلوع آفتاب تا وقت ظهر است. (2)

و همچنین سید از رسول الله (صلی الله علیه و اله و سلم) نقل کرده که فرمود:

کسی که روز جمعه دو رکعت نماز بخواند، در یکی از این دو رکعت حمد یک مرتبه (و در نسخه کتاب مستدرک سوره حمد صد مرتبه) (3) و قل هو الله أحد صد مرتبه، پس بعد از تشهد و سلام بگوید: «یا نُورَ النُّورِ، یا اللهُ یا رَحْمَنُ یا رَحِيمُ، یا حَیُّ یا قَیُّوْمُ، اِفْتَحْ لی اَبْوابَ رَحْمَتِکَ وَ مَغْفِرَتِکَ، وَ مِنْ عَلَیْ یَدْخُلُ جَنَّتِکَ، وَ اَعْتَمَنی مِنَ النّارِ». هفت مرتبه، خداوند تعالی هفتاد مغفرت به او لطف فرماید که به یکی از آن ها دنیای او اصلاح شود و باقی برای او در بهشت درجات شود. و ثواب او را نداند احدی مگر خداوند (عز و عجل). (4)

و همچنین سید از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل کرده که فرمود:

رسول الله (صلی الله علیه و اله و سلم) فرمودند:

کسی که خواهد فضیلت روز جمعه را درک کند، پس بخواند قبل از ظهر چهار رکعت در هر رکعت حمد یک مرتبه و آیه الکرسی پانزده مرتبه، و بعد از فراغ از

ص: 231

1- . الکافی، ج 3، ص 468، ح 1.

2- . جمال الأسبوع، ص 42؛ وسائل الشیعه، ج 8، ص 180، ح [10364] 24.

3- . مستدرک الوسائل، ج 6، ص 54، ح [6416] 5 (باب 31 از ابواب صلاة الجمعة... از کتاب الصلاة).

4- . جمال الأسبوع، ص 128؛ بحار الأنوار، ج 86، ص 366، ح 59 (باب چهارم از ابواب نفس يوم الجمعة... از کتاب الصلاة).

نماز، هفتاد مرتبه استغفار کند، و بگوید: «لا حول ولا قوّة الا بالله العلی العظیم» پنجاه مرتبه، و بگوید: «لا اله الا الله وحده لا شریک له» پنجاه مرتبه، و بگوید: «صلی الله علی النبی الامی وآله» پنجاه مرتبه، وقتی که این‌ها را انجام داد، هنوز از جای خود حرکت نکرده، او را از آتش آزاد فرماید. (1)

و در جای دیگر که نقل کرده، بعد از آیه‌الکرسی قل هو الله احد را پانزده مرتبه اضافه فرموده. (2) و در نقل شیخ نیز با قل هو الله می باشد. (3)

و همچنین سید روایت کرده از امام صادق (علیه السلام) که فرمود:

کسی که بخواند سوره ابراهیم و سوره حجر را در دو رکعت نماز در روز جمعه، او را هرگز فقر و دیوانگی و بلوا نمی رسد. (4)

و این دو نماز آخر را شیخ نیز نقل فرموده است.

نماز حضرت محمد و آل محمد (علیهم السلام)

قسم دوم از نمازهای مستحبی که مخصوص به وقتی نیست:

نماز اول: نماز رسول الله (صلی الله علیه و اله و سلم) است.

سید ابن طاووس به سند خود نقل کرده از حضرت رضا (علیه السلام) که فرمود:

دو رکعت نماز می خوانی، در هر رکعت حمد و انا انزلنا پانزده مرتبه، پس رکوع می کنی و در رکوع نیز پانزده مرتبه می خوانی انا انزلنا را؛ و بعد از رکوع و در سجده اول و بعد از سجده اول و در سجده دوم و بعد از سجده دوم هر یک پانزده مرتبه انا انزلنا (که در هر رکعت 105 مرتبه انا انزلنا می شود). و رکعت دوم نیز به همین کیفیت است.

چون این نماز را خواندی، بین تو و خداوند تعالی گناهی باقی نمی ماند و خداوند

ص: 232

-
- 1- . جمال الأسبوع، ص 129؛ بحار الأنوار، ج 86، ص 366، ح 60.
 - 2- . جمال الأسبوع، ص 152؛ وسائل الشیعه، ج 7، ص 370، ح 5 [9606] (باب 39 از ابواب صلاة الجمعة... از کتاب الصلاة).
 - 3- . مصباح المتهدج، ص 316.
 - 4- . جمال الأسبوع، ص 133؛ مصباح المتهدج، ص 319؛ وسائل الشیعه، ج 7، ص 371، ح 9 [9610].

آن ها را می آموزد، و هر چه از خدا بخواهی، به تو داده خواهد شد.

و سید دعایی بعد از آن ذکر کرده، و اما شیخ دعا را ذکر نکرده. و دعا در مفاتیح مذکور است، به آنجا مراجعه شود. (1)

نماز دوم: نماز امیرالمؤمنین (علیه السلام) است.

در کافی به سند معتبر از ابوبصیر است که گفت: شنیدم از امام صادق (علیه السلام) که فرمود:

کسی که چهار رکعت نماز بخواند با دویست مرتبه قل هو الله احد، در هر رکعت پنجاه مرتبه، از نماز منصرف شود در حالی که بین او و خداوند تعالی گناهی نباشد مگر آن که خداوند آن را بیاورد. (2)

و همین روایت را شیخ در تهذیب نقل فرموده. (3) و در کافی به سند دیگر از عبدالله بن سنان از امام صادق (علیه السلام) همین مفاد را نقل کرده. (4) و همچنین در کتاب وسائل از امالی صدوق و کتاب من لایحضر و ثواب الاعمال از امام صادق (علیه السلام) و همین نماز را نقل فرموده است. (5) و سید همین را از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده با تصریح به اینکه این نماز امیرالمؤمنین (علیه السلام) می باشد. (6)

نماز سوم: نماز حضرت زهرا (علیهم السلام) است.

در کتاب من لایحضر از کتاب محمد بن مسعود العیاشی به سند خود از هشام بن سالم از امام صادق (علیه السلام) است که فرمود:

کسی که چهار رکعت نماز بخواند و در هر رکعت پنجاه مرتبه قل هو الله احد بخواند، نماز فاطمه (علیهم السلام) هست، و آن نماز اوّابین است. (7)

ص: 233

- 1- . جمال الأسبوع، ص 246؛ مصباح المتعجد، ص 290؛ مفاتیح الجنان، نماز حضرت رسول (صلی الله علیه و اله و سلم)؛ بحار الأنوار، ج 88، ص 169، ح 1 (باب اول از ابواب سائر الصلوات... از کتاب الصلاة).
- 2- . الکافی، ج 3، ص 468، ح 1؛ وسائل الشیعه، ج 8، ص 113، ح [10201]5.
- 3- . [3] تهذیب الأحکام، ج 3، ص 310، ح [961]7.
- 4- . الکافی، ج 3، ص 468، ح 2؛ وسائل الشیعه، ج 8، ص 115، ح [10206]1.
- 5- . کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص 564، ح 1557؛ ثواب الأعمال، ص 40؛ الأمالی (للصدوق)، ص 98، ح 3 (مجلس 21)؛ وسائل الشیعه، ج 8، ص 113، ح 1 و [10197]2 (باب دهم از ابواب بقیة الصلاة... از کتاب الصلاة).
- 6- . جمال الأسبوع، ص 248؛ بحار الأنوار، ج 88، ص 172، ح 5.
- 7- . کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص 564، ح 1557؛ بحار الأنوار، ج 88، ص 171، ح 4.

و در کتاب مستدرک از عیاشی همین را نقل فرموده. (1)

نماز چهارم: نماز مولانا الحسن المجتبی (علیه السلام) در روز جمعه مثل نماز است، چنان که امیرالمؤمنین (علیه السلام) سید ابن طاووس فرموده.

و نماز دوم حضرت مجتبی (علیه السلام) چهار رکعت، در هر رکعت حمد یک مرتبه و سوره توحید 25 مرتبه. و این را نیز سید نقل فرموده. (2)

قطب راوندی فرموده: نماز امام حسن و امام حسین (علیه السلام) دو رکعت است، در هر رکعت حمد یک مرتبه و 25 مرتبه سوره قل هو الله أحد. (3)

نماز پنجم: نماز ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) گذشت. و سید نماز مفصلی با دعای طولانی نقل فرموده که این مختصر گنجایش ذکر آن را ندارد. (4)

نماز ششم: نماز امام سجاد زین العابدین (علیه السلام) چنانکه سید فرموده چهار رکعت است، در هر رکعت حمد یک مرتبه و سوره توحید صد مرتبه. (5)

قطب راوندی فرموده: نماز حضرت سجاد (علیه السلام) دو رکعت است، در هر رکعت حمد یک مرتبه و آیه الكرسي صد مرتبه. (6)

نماز هفتم: نماز حضرت باقر (علیه السلام). سید فرموده دو رکعت است، در هر رکعت حمد یک مرتبه و «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله والله اكبر» صد مرتبه. (7)

قطب راوندی گفته: دو رکعت است، در هر رکعت حمد یک مرتبه و صد مرتبه آیه <شهد الله> تا آخر. (8)

ص: 234

1- . تفسیر العیاشی، ج 2، ص 286، ح 44 (ذیل الإسرائ (17)، آیه 25)؛ مستدرک الوسائل، ج 6، ص 294، ح 3 [6863] (باب از ابواب بقیة الصلوات... از کتاب الصلاة).

2- . جمال الأسبوع، ص 270؛ بحار الأنوار، ج 88، ص 185، ح 11.

3- . الدعوات، ص 88؛ بحار الأنوار، ج 88، ص 191، ح 12.

4- . جمال الأسبوع، ص 270؛ بحار الأنوار، ج 88، ص 185، ح 11.

5- . جمال الأسبوع، ص 274؛ بحار الأنوار، ج 88، ص 187.

6- . الدعوات، ص 88؛ بحار الأنوار، ج 88، ص 191، ح 12.

7- . جمال الأسبوع، ص 275؛ بحار الأنوار، ج 88، ص 188.

8- . الدعوات، ص 88؛ مستدرک الوسائل، ج 6، ص 381، ح 3 [7035] (باب 43 از ابواب بقیة الصلوات... از کتاب الصلاة).

نماز هشتم: نماز امام صادق (علیه السلام) سید فرموده دو رکعت است، در هر رکعت حمد یک مرتبه و شهد الله صد مرتبه. (1)

قطب راوندی فرموده: چهار رکعت، در هر رکعت حمد یک مرتبه و تسیحات اربعه صد مرتبه. (2)

نماز نهم: نماز حضرت کاظم (علیه السلام) چنان که سید و قطب راوندی فرموده اند دو رکعت است، هر رکعت حمد یک مرتبه و سوره توحید دوازده مرتبه. (3)

نماز دهم: نماز حضرت رضا (علیه السلام) چنان که سید و قطب راوندی فرموده اند شش رکعت است، در هر رکعت حمد یک مرتبه و سوره هل آتی ده مرتبه. (4)

نماز یازدهم: نماز امام جواد (علیه السلام) سید فرموده دو رکعت است، در هر رکعت حمد یک مرتبه و سوره توحید هفتاد مرتبه. (5)

و همین نماز را قطب راوندی به امام هادی (علیه السلام) نسبت داده و نماز حضرت جواد را فرموده چهار رکعت، در هر رکعت حمد یک مرتبه و قل هو الله أحد چهار مرتبه. (6)

نماز دوازدهم: نماز امام علی النقی الهادی (علیه السلام) سید فرموده دو رکعت است، رکعت اول بعد از حمد یس، و در دوم سوره حمد و سوره الرحمن. (7)

نماز سیزدهم: نماز امام حسن عسکری (علیه السلام) مطابق نقل سید چهار رکعت است، در دو رکعت اول بعد از حمد پانزده مرتبه سوره «اذا زلزلت»، و در دو رکعت آخر بعد از حمد پانزده مرتبه سوره توحید. (8)

قطب راوندی فرموده: دو رکعت است، در هر رکعت حمد یک مرتبه و «قل هو الله

ص: 235

-
- 1- . جمال الأسبوع، ص 276؛ وسائل الشیعه، ج 8، ص 184، ح [10374].
 - 2- . الدعوات، ص 88؛ بحار الأنوار، ج 88، ص 191، ح 12.
 - 3- . جمال الأسبوع، ص 276؛ دعوات، ص 88؛ بحار الأنوار، ج 88، ص 188.
 - 4- . جمال الأسبوع، ص 277؛ الدعوات، ص 88؛ بحار الأنوار، ج 88، ص 189.
 - 5- . جمال الأسبوع، ص 278؛ بحار الأنوار، ج 88، ص 189.
 - 6- . الدعوات، ص 89؛ بحار الأنوار، ج 88، ص 191، ح 12.
 - 7- . جمال الأسبوع، ص 278؛ بحار الأنوار، ج 88، ص 189.
 - 8- . جمال الأسبوع، ص 279؛ بحار الأنوار، ج 88، ص 190.

نماز چهاردهم: نماز امام زمان (علیه السلام) دو رکعت است، در هر رکعت حمد یک مرتبه، وقتی که به آیه: «ایاک نعبد و ایاک نستعین» رسیدی، صد مرتبه تکرار می کنی، و بعد باقی حمد و سوره توحید یک مرتبه؛ و سید بعد این نماز، دعای اللهم عظم البلاء را نقل کرده، و قطب صد مرتبه صلوات را فرموده، و بعد حاجت بخواهد. (2)

نماز پانزدهم: شیخ صدوق در من لا یحضر به طریق صحیح از ابن ابی عمیر از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده که فرمود:

کسی که بخواند دو رکعت نماز، در هر رکعت شصت مرتبه سوره «قل هو الله أحد»، منصرف شود و بین او و خداوند گناهی نباشد.

و این نماز را شیخ کلینی و شیخ طوسی نقل کرده اند. (3)

نماز شانزدهم: در کتاب مستدرک از سید ابن طاووس در کتاب فلاح السائل به سند خود از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده که فرمود:

کسی که بعد از مغرب چهار رکعت نماز بخواند، در هر رکعت بعد از حمد پانزده مرتبه قل هو الله أحد، از نماز مغرب منصرف شود و حال آن که بین او و خداوند تعالی گناهی نباشد. (4)

ص: 236

1- . الدعوات، ص 89؛ بحار الأنوار، ج 88، ص 191، ح 12 .

2- . جمال الأسبوع، ص 280؛ الدعوات، ص 89؛ بحار الأنوار، ج 88، ص 190، ح 11 و ص 191، ح 12 .

3- . کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص 564، ح 1558؛ الکافی، ج 3، ص 468، ح 3؛ تهذیب الأحکام، ج 3، ص 310 ح [962]؛ وسائل الشیعه، ج 8، ص 114، ح [10204] (باب 11 از ابواب بقية الصلوات... از کتاب الصلاة)

4- . فلاح السائل، ص 247؛ مستدرک الوسائل، ج 4، ص 172، ح [4409] (باب دهم از ابواب القراءة فی الصلاة از کتاب الصلاة).

باب سوم (3): اتفاق

اشاره

ص: 237

باب سوم از ابواب رحمت انفاق در راه خداست از آن چه خداوند به او لطف فرموده؛ چه مال باشد و چه علم و چه قوت و قدرت که به قوت خود ضعیف را اعانت کند. مثلاً دست کوری را بگیرد و او را به مقصدش برساند، و اعانت کند مسافر یا غیر مسافر را برای برداشتن متاعش، یا دفع کند شر ظلم ظالم را از مظلوم و امثال آن.

و چه وجاهت و آبرو و اعتبار باشد که خدا به او لطف فرموده، که سعی کند بر برآوردن حاجت برادر دینی خود، یا دفع کند غیبتی یا تهمتیی را از برادر دینی.

تمام این‌ها و امثال این‌ها انفاق است از آن چه خدا روزی فرموده است و داخل است در معنی کلام الله مجید در اول سوره بقره که فرمود: **﴿وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾**؛ (1) و امام عسکری (علیه السلام) بیان فرموده است. (2)

و چنان که از کلمات امام صادق (علیه السلام) در روایت تحف العقول استفاده می‌شود، اقسام انفاق پنج قسم است و هر قسمی چند وجه می‌شود:

اول: انفاق بر شخص خودش می‌باشد.

دوم: انفاق بر کسی که واجب النفقہ او می‌باشد.

سوم: انفاق در ادای دیون.

چهارم: انفاق در صیلات و احسانات.

پنجم: سایر انفاقات واجبه لازمه.

اما قسم اول، پس انفاق در لوازم شخصی خود و رفع احتیاجات خود از خوردن و

ص: 239

1- . البقرة(2)، آیه 3 : از آن چه ما روزی دادیم به آنان انفاق می‌کنند. (مؤلف)

2- . التفسیر المنسوب إلى الامام الحسن العسکری (علیه السلام) ص 75، ح 38؛ بحار الأنوار، ج 93، ص 168، ح 14 (باب 18 از ابواب الصدقه از کتاب الزکاة والصدقة).

آشامیدن و لباس پوشیدن و زن گرفتن و خدمت کار گرفتن و بخشش های او در اموری که محتاج است مثل آن که اجیری بگیرد برای اصلاح لوازم خود یا حمل، یا حفظ و نگهداری متاعی و امثال این ها.

اما قسم دوم، پس انفاقات بر فرزندان و پدر و مادر و همسر و مملوکش است. و این انفاق در حال وسعت یا شدت بر او لازم است.

اما قسم سوم، پس زکات واجب و حج واجب و انفاق در جهاد واجب است.

اما قسم چهارم، صله و احسان است به کسانی که مافوق او هستند و به قوم و خویش و مؤمنین و صدقات و احسانات به اهلش.

اما قسم پنجم، پس ادای دین و ادای عاریه و قرض دادن و پذیرایی مهمان که واجب است در طریقه و سنت پیغمبر (صلی الله علیه و اله و سلم) [\(1\)](#)

بدان که: انفاق محکوم می شود به احکام خمس:

اول: واجب؛ و آن دادن خمس و زکات و انفاق بر کسانی است که واجب النفقه او می باشند و ادای دیون و مواردی که انجام واجبی از واجبات یا ترک حرامی از محرمات متوقف باشد بر انفاق مال به طوری که بدون آن نشود و مانند این ها.

دوم: مستحب؛ مثل صدقات و احسانات و بعضی از درجات صله رحم و توسعه بر عیال و در راه اقامه مستحبات و غیر این ها.

سوم: مباح؛ و آن انفاق در موارد حلال است که فعل و ترک آن مساوی باشد.

چهارم: مکروه؛ و آن انفاق در مواردی است که ترک آن در نظر شارع راجح باشد.

پنجم: حرام؛ و آن انفاق در مصارف حرام و در راه اماتة حق و احیای باطل و ترک واجب و فعل حرام و امثال این ها مثل اسراف و تبذیر و در راه ترویج باطل و اهل بدعت و ضلالت و ساختن و خریدن و درست کردن آلات لهو و لعب مثل تار و طنبور و نی و دف و طبل و کمانچه و سُرنا و پیانو و امثال این ها.

در کتاب مستدرک نقل کرده از ثقه جلیل و متکلم فقیه نبیل ابو محمد الفضل بن شاذان نیشابوری _ که از بزرگواران اصحاب عسکرین (علیهم السلام) بوده است و 180

ص: 240

کتاب تصنیف کرده (1) در کتاب غیبت خود به سند صحیح روایت کرده از سعید بن جبیر از عبدالله بن عباس از رسول الله (صلی الله علیه و اله و سلم) که در خطبه شریفه حجة الوداع در علامت های آخرالزمان فرمود:

ظاهر می شود شطرنج و نرد و طبل و زن های مغنیه (غنا خواننده) و آلات طرب و تار و طنبور و نی و دف و امثال این ها. و مردم میل به این ها می کنند و تحصیل این ها می کنند. آگاه باشید! هرکس اعانت کند صاحبان این ها را به چیزی از درهم و دینار یا لباس و خوراک یا غیر آن، پس گویا با مادر خود هفتاد مرتبه در میان خانه کعبه زنا کرده. و در این هنگام مسلط می شوند بر آنان اشرار... (2)

در وسائل در ابواب مکاسب محرمه متجاوز از پنجاه روایت در مذمت و حرمت آلات لهو و لعب و استماع آن نقل کرده است. و در مستدرک متجاوز از چهل روایت در این باب نقل کرده است. (3)

و در این باب چند فصل است:

ص: 241

1- . مستدرک علم رجال الحديث، ج6، ص 207_208، ش 11566.

2- . مستدرک الوسائل، ج 11، ص 372، ح [13294] (باب 49 از ابواب جهاد النفس... از کتاب الجهاد)؛ جامع الأحادیث الشیعه، ج 22، ص 422.

3- . وسائل الشیعه، ج 17، ص 312_326 (باب 100_104: تحریم استعمال الملاهی بجمیع أصنافها و بیعها و شرائها از ابواب ما یکتسب به از کتاب التجارة)؛ مستدرک الوسائل، ج 13، ص 215_225 (باب 79_83: تحریم استعمال الملاهی بجمیع أصنافها و بیعها و شرائها از ابواب ما یکتسب به از کتاب التجارة).

وجوب زکات، عذاب مانع الزکات

بدان که: وجوب زکات از ضروریات دین است. و منکر آن با التفات به آن که ضروری است، مرتد و کافر است. (1)

و خداوند تعالی زکات را در قرآن مجید قرین نماز قرار داده است (2) و هیچ یک بدون دیگری قبول نیست. (3)

و زکات سبب نمو مال (4) و ترقی در ایمان (5) و سلامتی جان (6) و مال (7) و پاکیزگی از کثافت گناه است. (8)

قال تعالی: ﴿وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ * يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ...﴾؛ (9)

کسانی که ضبط و جمع می کنند طلا و نقره را و آن را در راه خدا انفاق نمی کنند

ص: 243

1- . وسائل الشیعه، ج 9، ص 31 (باب چهارم از ابواب ما تجب فیہ الزکاة... از کتاب الزکاة)؛ مستدرک الوسائل، ج 7، ص 24.

2- . البقرة (2)، آیات 43 و 83 و 110 و 177 و ...

3- . کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 10، ح 1584 و ح 1591؛ وسائل الشیعه، ج 9، ص 22، ح 11421 [2] و ح 11429 [10] و ح 11436 [17] و ح 11441 [22] (باب سوم: تحریم منع الزکاة).

4- . الأمالی (للطوسی)، ص 296، ح 582 [29]؛ بحار الأنوار، ج 93، ص 14، ح 27 (باب اول از ابواب الزکاة و بعض ما... از کتاب الزکاة و الصدقه).

5- . نهج البلاغه، خطبه 199، ص 495؛ بحار الأنوار، ج 93، ص 23، ذیل ح 53.

6- . الکافی، ج 4، ص 2، ح 2؛ بحار الأنوار، ج 93، ص 119، ح 17 (باب 14 از ابواب الصدقه از کتاب الزکاة و الصدقه).

7- . الکافی، ج 4، ص 61، ح 5؛ بحار الأنوار، ج 93، ص 20، ح 45 و ص 130، ح 6.

8- . الکافی، ج 9، ص 432؛ بحار الأنوار، ج 93، ص 23، ذیل ح 53.

9- . التوبة (9)، آیات 34 و 35.

(یعنی زکات واجب آن را نمی دهند) (1) پس بشارت ده ای پیغمبر (صلی الله علیه و اله و سلم) آن ها را به عذاب دردناک، روزی که داغ می کنند آن پول ها را در آتش جهنم پس می زنند آن را بر پیشانی ها و پشت ها و پهلوهای آنان (و می گویند): این همان پول های شماست که ضبط کردید و زکات آن را ندادید. پس بچشید عذاب آن چه کردید.

حقیر گوید: ظاهر آیه آن است که عین همان پول هاست که در آتش داغ می کنند و به آنان می زنند. و استبعادی ندارد. آن خدایی که بدن انسان را بعد از خاک شدن زنده می کند، پول ها را هم می آورد.

قال تعالی: ﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا أَنَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخَلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ...﴾؛ (2)

گمان نکنند کسانی که بخل می کنند در مالی که خدا به آنان لطف فرموده و حق واجب آن را نمی دهند که این برای آنان خیر است، بلکه شر و عذاب است. بر گردن آنان طوق خواهد شد آن چه حق واجب آن را در روز قیامت ندادند.

در کافی به سند معتبر از حرّیز نقل شده است که امام صادق (علیه السلام) فرمود:

هیچ کسی نیست که دارای طلا- و نقره باشد و منع کند زکات آن را و ندهد، مگر آن که خداوند حبس فرماید او را در روز قیامت در صحرائی و مسلط فرماید بر او افعی گزنده ای. هر چه می خواهد فرار کند، برای او ممکن نیست. پس وقتی که بیچاره می شود تسلیم می شود، پس او را می گزد و می شکند مانند آن که شما ترب را می شکنید و ریزه ریزه می کنید، پس درست می شود و طوق می شود بر گردن او. و این است معنی کلام خدا که فرمود: ﴿سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخَلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾. و همچنین آن کسی که زکات حیوانات را نمی دهد، خدا مسلط کند بر او حیوانات را که او را بگزند و پایمال کنند. و همچنین زکات غلات زمین را که ندهد، آن زمین تا طبقه هفتم برای او طوق عذاب شود. (3)

ص: 244

1- . الأُمالي (للطوسي)، ص 519 ح [1142] (مجلس 18)؛ بحار الأنوار، ج 70، ص 139، ح 8 (باب 123 از ابواب الكفر ومساوی الأخلاق از کتاب الإيمان والكفر).

2- . آل عمران (3)، آیه 180.

3- . الكافي، ج 3، ص 505، ح 19؛ بحار الأنوار، ج 93، ص 16، ح 37 (باب اول از ابواب الزكاة وما بعض... از کتاب الزكاة والصدقة).

در کتاب کافی به سند صحیح از زراره از امام صادق (علیه السلام) نقل فرموده است که:

هر بنده که مقدار یک درهم از مورد حق مضایقه نماید، مبتلا شود که در غیر حق دو مقابل آن صرف نماید. و هیچ کسی نیست که حق واجب در مال خود را منع کند، مگر آن که خداوند طوق کند او را به ماری از آتش در روز قیامت. (1)

و به همین مضمون روایات دیگر نقل شده در کتاب کافی و وسائل و غیره. (2)

و در چند روایت وارد شده که:

ملعون است، ملعون است، آن مالی که زکات آن داده نشود. (3)

و فرمودند:

کسی که یک قیراط، زکات را ندهد، نه مؤمن است و نه مسلمان. (4)

پیغمبر (صلی الله علیه و اله و سلم) به چند نفری که زکات نمی دادند فرمودند:

برخیزید از مسجد ما بروید زیرا که زکات نمی دهید. (5) و در وقت مرگ کسی که زکات نداده درخواست بازگشت به دنیا می کند که جبران آن را بکند و برای او ممکن نخواهد بود. (6)

و از چند روایت استفاده می شود کسی که زکات نمی دهد، خون او حلال است، لکن اجرای این حکم مخصوص امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشد. (7)

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

کسی که قیراطی از زکات را منع کند، پس اگر بخواهد یهودی یا نصرانی بمیرد. (8)

در وصیت پیغمبر (صلی الله علیه و اله و سلم) به امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمده است:

ص: 245

-
- 1- . الکافی، ج 3، ص 504، ح 7؛ وسائل الشیعه، ج 9، ص 43 ح 1 [11479] (باب ششم از ابواب ما تجب فیہ الزکاة... از کتاب الزکاة).
 - 2- . الکافی، ج 3، ص 502؛ وسائل الشیعه، ج 9، ص 22، ح 3 [11422].
 - 3- . الکافی، ج 3، ص 504، ح 8 و ج 2، ص 258، ح 26؛ وسائل الشیعه، ج 9، ص 23، ح 4 [11423]؛ بحار الأنوار، ج 64، ص 218، ح 26 (باب 12 از ابواب ما تجب فیہ الزکاة... از کتاب الإیمان والکفر).
 - 4- . الکافی، ج 3، ص 503، ح 3؛ بحار الأنوار، ج 93، ص 21، ح 48..
 - 5- . الکافی، ج 3، ص 503، ح 2؛ بحار الأنوار، ج 18، ص 130 (باب 11 از ابواب معجزاته) (صلی الله علیه و اله و سلم) از کتاب تاریخ نبینا (صلی الله علیه و اله و سلم)..

6- . الكافي، ج 3، ص 504، ح 11؛ بحار الأنوار، ج 93، ص 21.

7- . الكافي، ج 3، ص 503، ح 5؛ ثواب الأعمال، ص 235؛ بحار الأنوار، ج 93، ص 20، ح 47 و ج 52، ص 371، ح 162 (باب 27 از ابواب نصوص من الله... از كتاب تاريخ امام الثانى العشر (عجل الله تعالى الشريف)).

8- . الكافي، ج 3، ص 505، ح 14؛ بحار الأنوار، ج 93، ص 20.

یا علی، کافر شده به خدای عظیم از این امت ده طایفه. و شمرد یکی از آن ها را مانع الزکات. (1)

و تمام آن در فصل اول از باب پنجم بیاید ان شاء الله تعالی.

روایات در مذمت منع زکات در کتاب وسائل و مستدرک زیاد است. (2)

زکات فطره

فرقی نیست در حرمت منع زکات بین زکات مال و زکات بدن که زکات فطره باشد. و زکات در عده ای از آیات تفسیر به زکات فطره شده است. (3)

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود:

کسی که زکات فطره بدهد، خداوند تعالی تمام و برطرف می کند نقص زکات مالش را. (4)

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

کسی که روزه بگیرد و زکات فطره را عمداً ندهد، روزه ای برای او نیست. (5)

و در روایت دیگر دادن زکات فطره را سبب قبول روزه دانسته. (6) و اگر فطره خود و عیالش را نداد، خوف مرگ هست برای آن کسی که فطره او را نداده است. (7) و این روایات را در کتاب وسائل نقل کرده است.

و بالجمله وجوب آن از واضحات است. و فقیر شرعی که جایز باشد برای او گرفتن زکات، واجب نیست که زکات بدهد. (8)

ص: 246

1- کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 4، ص 356، ح 5762؛ بحار الأنوار، ج 93، ص 13، ح 20 (باب اول از ابواب الزکاة و بعض ما یتعلق بها از کتاب الزکاة و الصدقة).

2- وسائل الشیعه، ج 9، ص 20 (باب سوم: تحریم منع الزکاة از ابواب ما تجب فیہ الزکاة... از کتاب الزکاة)؛ مستدرک الوسائل، ج 7، ص 18.

3- تهذیب الأحکام، ج 4، ص 89، ح [262]10؛ وسائل الشیعه، ج 9، ص 320، ح [12119]10.

4- کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 183، ح 2084؛ وسائل الشیعه، ج 9، ص 318، ح [12113]4 (باب اول از ابواب زکاة الفطرة از کتاب الزکاة).

5- کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 183، ح 2085؛ وسائل الشیعه، ج 9، ص 318، ح [12114]5.

6- معانی الأخبار، ص 235، ح 1؛ بحار الأنوار، ج 93، ص 313، ح 8 (باب 38 از ابواب الصوم از کتاب الصوم).

7- الکافی، ج 4، ص 174، ح 21؛ بحار الأنوار، ج 93، ص 104، ح 5.

8- ر. ک: وسائل الشیعه، ج 9، ص 321 (باب دوم: عدم وجوب الفطرة علی الفقیر وهو من لا یملک کفایة سننته از ابواب زکاة الفطرة از

كتاب الزكاة؛ العروة الوثقى والتعليقات عليها، ج 11، ص 415 (مسألة 4).

وجوب خمس مستفاد از قرآن و روایات است. قال تعالی:

﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ...﴾ (1).

این سه قسمت در این زمان سهم امام (علیه السلام) گفته می شود. و سه قسمت دیگر برای یتیم های سادات و مسکین های آنان و در راه مانده های از بنی هاشم است که به آنان داده می شود. (2)

شیخ صدوق به سند قوی از ابوبصیر نقل کرده که عرض کرد خدمت امام باقر (علیه السلام) چیست کوچک ترین چیزی که انسان به سبب آن داخل در آتش جهنم می شود؟ فرمود:

خوردن یک درهم مال یتیم است، و ما هستیم آن یتیم. (3)

در توقیع مقدس امام زمان (عجل الله و تعالی الشریف) فرمود:

ص: 247

-
- 1- . الأنفال (8)، آیه 41: بدانید به درستی که آن چه فایده ای و بهره ای بردید، پس خمس آن داده می شود. و شش قسمت می شود؛ برای خدای تعالی، و برای رسول الله (صلی الله علیه و اله و سلم)، و برای ذی القربی (که ائمه اثنا عشر (علیهم السلام) باشند).
 - 2- . وسائل الشیعه، ج 9، ص 483 (باب اول از ابواب ما یجب فیہ الخمس از کتاب الخمس)؛ مستدرک الوسائل، ج 7، ص 277.
 - 3- . کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 41، ح 1650؛ بحار الأنوار، ج 93، ص 186، ح 11.

کسی که از اموال ما به ناحق بخورد، پس در واقع آتش را می خورد و وارد جهنم خواهد شد. (1)

و در توقیع دیگر فرمود:

لعنت خدا و ملائکه و تمام مردم باد بر آن کسی که یک درهم از مال ما را به وجه حرام بخورد. (2)

و غیر این روایات که به مضمون این هاست در کتاب وسائل و مستدرک نقل کرده اند.

ص: 248

-
- 1- . کمال الدین، ج 2، ص 520، ح 49؛ بحار الأنوار، ج 53، ص 182، ح 11 (باب 31 از ابواب نصوص من الله... از کتاب تاریخ الإمام الثانی عشر عجل الله تعالی فرجه الشریف).
- 2- . کمال الدین، ج 2، ص 522، ح 51؛ بحار الأنوار، ج 53، ص 183، ح 12 .

حرمت حبس حقوق مردم

حبس حقوق مردم حرام است؛ خواه زکات و خمس باشد یا دیون دیگر.

در کتاب کافی به سند صحیح از امام صادق(علیه السلام) است که فرمود:

کسی که خود را از انفاق به حق منع کند _ یعنی در مورد حق انفاق نکند _ مبتلا شود که در باطل دو مقابل آن را صرف و خرج کند. (1)

از امام باقر(علیه السلام) نقل شده که فرمود:

خداوند زنده می کند در قیامت جماعتی از مردم را که دست های آنان بسته شده به گردن های آنان و ملائکه آنان را سرزنش می کنند و می گویند اینان کسانی هستند که خداوند به آنان مال و ثروت داده و آنان حق خدا را ندادند. (2)

از امام صادق(علیه السلام) نقل شده که فرمود:

کسی که حبس کند حق مؤمن را، خداوند در روز قیامت پانصد سال ایستاده او را حبس می کند. و منادی از جانب خدا ندا کند؛ این ظالمی است که حق خدا را حبس کرده. پس چهل سال او را توبیخ می کنند و بعد امر می شود او را به آتش برند. (3)

ص: 249

-
- 1- . الکافی، ج 3، ص 504، ح 7 و ص 506، ح 21؛ وسائل الشیعه، ج 9، ص 43، ح 1 و 2 [11478_11479] (باب ششم از ابواب ما تجب فيه الزکاة... از کتاب الزکاة).
 - 2- . الکافی، ج 3، ص 506، ح 22؛ بحار الأنوار، ج 93، ص 21، ح 49 (باب اول از ابواب الزکاة و بعض... از کتاب الزکاة والصدقة).
 - 3- . الخصال، ج 1، ص 328، ح 20؛ بحار الأنوار، ج 100، ص 147، ح 6 (باب سوم از ابواب الدین والقرض از کتاب العقود والإیقات).

و همین روایت را در کتاب محاسن برقی نقل کرده است. و همچنین اعلام الدین این حدیث را از پیغمبر (صلی الله علیه و اله و سلم) نقل کرده است. (1)

در حدیث مناهی رسول الله (صلی الله علیه و اله و سلم) فرمودند:

کسی که حق مسلمانی را حبس کند، خدا برکت از روزی او برمی دارد، مگر آن که توبه کند. تا آن که فرمود: و کسی که تأخیر بیندازد حق صاحب حقی را با آن که قدرت ادای آن حق را دارد، پس به هر روزی که تأخیر می اندازد، گناه عشار (یعنی کسانی که از مردم به ظلم مالیات می گیرند) بر گردن او نوشته می شود. (2)

در بحار از خصال و امالی صدوق به سند خود از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده که فرمود:

ذات مقدس حق قسم خورد که سه طایفه را در بهشت جای ندهد: کسی که رد کند بر خدای تعالی، یا کسی که رد کند بر امام (علیه السلام) یا کسی که حق مؤمنی را حبس کند... (3)

پیغمبر (صلی الله علیه و اله و سلم) فرمودند:

شهیدی را بر در بهشت حبس کردند به واسطه سه درهم که یهودی از او طلب کار بود و نداده بود. (4)

در کتاب خصال در روایت بیان امام صادق (علیه السلام) شرایع دین را، از جمله گناهان کبیره شمرده اند حبس حقوق را بدون فقر و عُسر و شدت. (5) و همچنین امام هشتم علی بن موسی الرضا (علیهم السلام) این را از گناهان کبیره شمرده اند. (6)

ص: 250

-
- 1- . المحاسن، ج 1، ص 100، ح 72؛ اعلام الدین، ص 404 با اندکی تفاوت.
 - 2- . کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 4، ص 15، ح 4968؛ بحار الأنوار، ج 73، ص 335، ح 1 (باب 67 از ابواب النوادر از کتاب العشرة).
 - 3- . بحار الأنوار، ج 8، ص 357، ح 16 (باب 27 از ابواب المعاد و... از کتاب العدل والمعاد)؛ الخصال، ص 151، ح 185؛ این حدیث در الأمالی شیخ صدوق یافت نشد.
 - 4- . الإحتجاج، ج 1، ص 224؛ بحار الأنوار، ج 10، ص 47، ح 1 (باب دوم از ابواب إحتجاجات امیرالمؤمنین از کتاب الإحتجاج).
 - 5- . الخصال، ص 610؛ بحار الأنوار، ج 76، ص 9، ح 11 (باب 68 از ابواب المعاصی... از کتاب الروضة).
 - 6- . عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج 2، ص 127، ح 1 (باب 35)؛ بحار الأنوار، ج 76، ص 12، ح 12.

فضیلت و شرافت قرض دادن

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

ثواب صدقه ده مقابل است. و اما قرض، هجده مقابل آن است.

در کتاب کافی و فقیه از امام صادق (علیه السلام) از رسول الله (صلی الله علیه و اله و سلم) که فرمود:

ثواب صدقه ده مقابل است. و ثواب قرض هجده مقابل است. و صله و احسان به برادران دینی بیست مقابل، و صله رحم 24 مقابل آن است. (1)

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود:

قرض بدهم پولی را دوست تر دارم از آن که آن را صدقه و رایگان دهم. و کسی که قرض بدهد و مدت آن را معین کند، پس در وقت رسید مدت پول او را رد نکرد، پس به هر روزی که تأخیر می افتد از آن وقت ثواب صدقه یک دینار برای او ثبت می شود. (2)

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

کسی که برای خشنودی خدای تعالی به برادر دینی خود قرض الحسنه دهد، ثواب او مثل ثواب صدقه خواهد بود تا وقتی که آن پول به او رد شود. (3)

ص: 251

1- . الکافی، ج 4، ص 10، ح 3؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 67، ح 1738؛ وسائل الشیعه، ج 16، ص 318، ح 5 [21653] (باب 11 از ابواب فعل المعروف از کتاب الجهاد).

2- . ثواب الأعمال، ص 138؛ وسائل الشیعه، ج 18، ص 329، ح 1 [23783] (باب ششم از ابواب الدین و القرض از کتاب التجارة).

3- . ثواب الأعمال، ص 138؛ وسائل الشیعه، ج 18، ص 330، ح 2 [23784].

رسول الله (صلى الله عليه و اله و سلم) فرمودند:

کسی که قرض دهد برادر مسلمانش را، می باشد برای او به هر دره‌می که قرض داده ثواب و حسنات به قدر وزن کوه احد و کوه طور سینا. و وقتی که داد، اگر مدارا کند در مقابل مطالبه آن، از صراط مثل برق جهنده بگذرد. و کسی که برادر مسلمانش نزد او شکایت از فقر کند و به او قرض ندهد، خداوند بهشت را بر او حرام می کند.

و این روایات را در کتاب وسائل و غیره از ثواب الاعمال نقل کرده است. (1)

در حدیث مناهی پیغمبر (صلى الله عليه و اله و سلم) فرمود:

کسی که محتاج شود به او برادر دینی او که قرض خواهد و او ندهد با آن که قدرت و تمکن دارد، خداوند بوی بهشت را بر او حرام می کند. (2)

در کتاب من لایحضر در باب اعتکاف از امام حسن مجتبی (علیه السلام) نقل کرده که در ضمن حدیثی فرمود: حدیث کرد مرا پدرم از جدم رسول الله صلی الله علیه و آله که فرمود:

کسی که سعی کند در برآوردن حاجت برادر دینی خود، گویا عبادت کرده نه هزار سال که روزها روزه و شب ها به عبادت قیام کرده. (3)

و این روایت را دیگران هم نقل کرده اند با اضافه بعضی از آن ها که حضرت فرمود:

سعی در حاجت بهتر است از سی سال اعتکاف. (4)

ص: 252

1- . ثواب الأعمال، ص 289؛ وسائل الشیعه، ج 18، ص 331، ح [23787].

2- . کتاب من لایحضره الفقیه، ج 4، ص 15، ح 4968؛ بحار الأنوار، ج 73، ص 335، ح 1 (باب 67 از ابواب النوادر از کتاب العشرة).

3- . کتاب من لا- یحضره الفقیه، ج 2، ص 189، ح 2108؛ بحار الأنوار، ج 94، ص 129، ح 5 (باب 66 از ابواب الإعتکاف از کتاب الصوم).

4- . اعلام الدین، ص 442؛ بحار الأنوار، ج 94، ص 129، ح 6.

فضیلت صدقه و اقسام آن

بدان که: آیات و روایات در فضیلت صدقه دادن زیاد و خارج از حد احصاست. و از آیات و روایات استفاده می شود که:

صدقات را ذات مقدس حق قبول می فرماید،(1) و سبب برکت و زیادی مال می شود، و باعث ادای دین می شود.(2)

صدقه مردن بد را برطرف می کند،(3) و عمر را زیاد می کند.(4)

صدقه از صاحبش هفتاد مردن بد را برطرف می کند.(5)

و زمین قیامت آتش است غیر از محل ایستادن مؤمن که صدقه او به سایه بر سرش می افکند.(6)

و مفتاح روزی صدقه است.(7)

صدقه سپری از آتش است.(8)

ص: 253

1- . اشاره به سوره التوبة (9)، آیه 104. التوحيد، ص 161، ح 2؛ بحار الأنوار، ج 4، ص 2، ح 3 (باب اول از ابواب تأویل الآيات... از کتاب التوحيد).

2- . الكافي، ج 4، ص 9، ح 1؛ بحار الأنوار، ج 93، ص 134 (باب 14 از ابواب الصدقة از کتاب الزكاة والصدقة).

3- . الكافي، ج 4، ص 2، ح 1؛ بحار الأنوار، ج 93، ص 179، ح 16 (باب 21 از ابواب الصدقة از کتاب الزكاة والصدقة).

4- . الكافي، ج 4، ص 9، ح 3؛ بحار الأنوار، ج 93، ص 126، ح 39 (باب 14 از ابواب الصدقة از کتاب الزكاة والصدقة).

5- . کتاب من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 66، ح 1729؛ بحار الأنوار، ج 93، ص 119، ح 17.

6- . الكافي، ج 4، ص 3، ح 6؛ بحار الأنوار، ج 93، ص 124، ح 36.

7- . الكافي، ج 4، ص 9، ح 3؛ بحار الأنوار، ج 93، ص 134.

8- . الخصال، ص 635؛ بحار الأنوار، ج 10، ص 113 (باب هفتم از ابواب احتجاجات اميرالمؤمنين از کتاب الإحتجاج).

در چند روایت فرمودند: طلب نزول روزی کنید بر خود به سبب صدقه دادن. (1)

فرمودند: مداوا کنید مریض های خود را به صدقه دادن. (2)

صدقه بهتر از بنده خریدن است. (3)

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

ملک الموت مأمور قبض روح می شود، پس اگر صدقه دهد، اجلش برمی گردد. (4)

و مواردی از ائمه (علیهم السلام) بیان فرموده اند که اجل آنان بعد از رسیدن به واسطه صدقه برگشت و خدا مرگ را از ایشان برطرف کرد. (5)

صدقه سبب آمرزش گناهان است.

خداوند صدقه را تربیت می کند و بزرگ می کند آن را مثل کوه احد و روز قیامت به او رد می شود. (6)

اگر صبح و اول شب صدقه داد، خداوند (جل و جلاله) نحسی آن روز و شب را و بلیات آن را از او برطرف می کند (7) و شر آن چه نازل می شود از آسمان به زمین از صدقه دهنده برطرف می شود. (8)

قضا و قدر بد را صدقه برطرف می کند. (9)

به صدقه دردها دفع می شود. (10)

و از سوختن و غرق شدن و خانه خراب شدن و دیوانگی و هفتاد قسم بلیات،

ص: 254

1- . الکافی، ج 4، ص 10، ح 4؛ بحار الأنوار، ج 93، ص 121، ح 25.

2- . الکافی، ج 4، ص 3، ح 5؛ بحار الأنوار، ج 93، ص 118، ح 13 و، ص 120، ح 22.

3- . ثواب الأعمال، ص 140؛ بحار الأنوار، ج 93، ص 124، ح 37.

4- . ثواب الأعمال، ص 139؛ بحار الأنوار، ج 93، ص 123، ح 32.

5- . الکافی، ج 4، ص 5، ح 3 و ص 7، ح 10 و 11؛ بحار الأنوار، ج 4، ص 121، ح 67 (باب سوم از ابواب الصفات از کتاب التوحید) و ج 14، ص 324، ح 36 (باب 21 از ابواب قصص عیسی و أمه و ابویها از کتاب النبوة) و ص 502، ح 27 (باب 32 از ابواب الصفات از کتاب التوحید) و ج 93، ص 135.

6- . الکافی، ج 4، ص 47، ح 6؛ بحار الأنوار، ج 93، ص 126، ح 43.

7- . الکافی، ج 4، ص 6، ح 9؛ بحار الأنوار، ج 47، ص 52، ح 84 (باب چهارم از ابواب تاریخ الإمام الهمام مظهر الحقائق... از کتاب تاریخ علی بن الحسین و محمد بن علی...).

- 8- . کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 67، ح 1733؛ وسائل الشیعه، ج 9، ص 384، ح [12295]3 و [12297]5 (باب هشتم از ابواب الصدقة از کتاب الزکاة).
- 9- . کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 4، ص 368؛ وسائل الشیعه، ج 9، ص 384، ح [12296]4.
- 10- . تحف العقول، ص 202؛ بحار الأنوار، ج 59، ص 269، ح 62 (باب 88 از ابواب الأدوية و خواصها از کتاب السماء والعالم).

صاحب صدقه محفوظ می باشد. (1)

صدقه شب، غضب پروردگار را برطرف می کند، و گناه عظیم را محو می کند، و حساب را آسان می کند. صدقه روز مال و عمر را زیاد می کند. (2)

صدقه روز، گناه را آب می کند مثل آن که آب نمک را مضمحل و مستهلک می کند. (3)

صدقه پنهان بهتر از صدقه آشکارا است. (4)

صدقه بر رَجِم فقیر بهتر است. (5)

تمام آنچه در این فصل گفتیم مضمون روایات کتاب و سائل و ترجمه کلمات پیغمبر (صلی الله علیه و اله و سلم) و امام (علیه السلام) بود. و به همین مقدار اکتفا می کنیم. (6)

در کتاب مستدرک از کنز کراچکی به سند خود از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است که فرمود:

ملعون است، ملعون است، کسی که خدا به او مالی ببخشد و هیچ صدقه ندهد. آیا نشنیدی کلام رسول الله (صلی الله علیه و اله و سلم) را که فرمود: یک درهم صدقه افضل است از نماز خواندن ده شب؟ (7)

از امالی شیخ طوسی از رسول الله (صلی الله علیه و اله و سلم) نقل است که فرمود:

کسی که یک درهم در راه خدا عطا کند، خدا برای او هفتصد حسنه بنویسد. (8)

حقیر گوید: این مفاد مطابق قرآن است. قال تعالی:

>مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أُنْبِتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي

ص: 255

1- . الكافي، ج 4، ص 5، ح 2؛ بحار الأنوار، ج 59، ص 269، ح 61 .

2- . الكافي، ج 4، ص 8، ح 3؛ بحار الأنوار، ج 93، ص 125، ح 39 (باب 14 از ابواب الصدقة از كتاب الزكاة والصدقة).

3- . الأمالی (للصدوق)، ص 367، ح 15 (مجلس 58)؛ بحار الأنوار، ج 93، ص 176، ح 1.

4- . الكافي، ج 4، ص 8، ح 2؛ بحار الأنوار، ج 52، ص 127، ح 20 (باب 22 از ابواب النصوص من الله... از كتاب تاريخ الإمام الثاني عشر (عجل الله تعالى الشریف)).

5- . الكافي، ج 4، ص 10، ح 2؛ بحار الأنوار، ج 93، ص 179، ح 17 (باب 21 از ابواب الصدقة از كتاب الزكاة والصدقة).

6- . وسائل الشيعه، ج 9، ص 367_480 (ابواب الصدقة از كتاب الزكاة).

7- . كنز الفوائد، ص 150؛ مستدرک الوسائل، ج 7، ص 157، ح [7903] (باب اول از ابواب الصدقة از كتاب الزكاة).

8- . الأمالی (للطوسی)، ص 182، ح [306]؛ بحار الأنوار، ج 93، ص 122، ح 28 .

كُلُّ سُنْبَلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ...>؛(1)

مثل آن کسانی که انفاق می کنند مال خود را در راه خدا مثل دانه ای ست که هفت خوشه از آن بروید و در هر خوشه صد دانه باشد. و خدا مضاعف می کند برای هرکه بخوهد.

در مستدرک از علامه حلی در رساله سعدیه و ابن ابی جمهور در عوالی اللئالی از رسول الله (صلی الله علیه و اله و سلم) نقل کرده اند که فرمودند:

صدقه پنج قسم است: یکی به عموم مردم، که ده مقابل شود. دوم به صاحبان بلیه و مرض و آفت، که یکی هفتاد مقابل می شود. سوم صدقه به قومان و خویشان، که یکی هفتصد مقابل می شود. چهارم صدقه به اهل علم، که یکی هفت هزار می شود. پنجم صدقه در راه مردگان، که یکی هفتاد هزار مقابل می شود.(2)

در وسائل از شیخ کلینی از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده که فرمود:

اگر صدقه و احسان به برادران ایمانی جاری شود بر هشتاد دست _ یعنی صاحب اولی به کسی دهد و آن کس به شخص دیگر و آن شخص به دیگری تا هشتاد نفر _ همه هشتاد نفر اجر و ثواب می برند و از اجر صاحبش کسر نمی شود.(3)

در خطبه ای پیغمبر (صلی الله علیه و اله و سلم) فرمودند:

صدقه اگر بر چهل هزار دست جاری شود، برای هر یک مثل اجر و ثواب مالک اول خواهد بود... (4)

حقیر گوید: باید متوجه باشد که در این کار منت و اذیت و ریا و عجب وارد نشود که صدقه باطل می شود. قال تعالی:

<لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى>؛(5)

ص: 256

1- البقرة (2)، آیه 261.

2- مستدرک الوسائل، ج 7، ص 195، ح [8016] (باب از ابواب الصدقة از کتاب الزکاة)؛ عوالی اللئالی، ج 1، ص 354، ح 21.

3- الکافی، ج 4، ص 17، ح 2؛ وسائل الشیعه، ج 9، ص 425، ح [12397] (باب 26 از ابواب الصدقة از کتاب الزکاة).

4- ثواب الأعمال، ص 290؛ بحار الأنوار، ج 73، ص 369 (باب 67 از ابواب النوادر از کتاب العشرة).

5- البقرة (2)، آیه 264.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، باطل نکنید صدقات خود را به منت و اذیت کردن.

و همچنین ریا عمل و عبادت را باطل می‌کند. (1)

ص: 257

1- . البرهان فی تفسیر القرآن، ج 4، ص 605؛ بحار الأنوار، ج 65، ص 159 (باب 19 از ابواب الإیمان والإسلام... از کتاب الإیمان والكفر).

صله رحم و فضیلت و ثواب آن و حرمت قطع رحم

بدان که: آیات و روایات مبارکات در مدح و شرافت و فضیلت صله رحم و حرمت قطع رحم زیاد و از حد تواتر افزون است.

ملخص و ملفق آن ها این است که: صله رحم عمر را زیاد می کند، و اجل رسیده را برمی گرداند، و مال را زیاد و اولاد را افزون می کند، و خانه ها را آباد و ایمان را می افزایشد، و اعمال پاکیزه و بلیات و فقر را برطرف می کند. (1)

از حضرت رضا(علیه السلام) از آباء کرام خود از رسول الله(صلی الله علیه و اله و سلم) نقل است که فرمود:

کسی که ضمانت کند برای من به یک خصلت که انجام دهد، من برای او به چهار چیز ضمانت می کنم. او صله رحم کند تا خدا او را دوست بدارد، و روزی او را توسعه دهد، و عمر را زیاد کند، و او را داخل بهشت کند. (2)

حضرت صادق(علیه السلام) از رسول الله(صلی الله علیه و اله و سلم) نقل فرمود که:

شخص صله رحم می کند و از عمر او سه سال باقی مانده، پس سی سال می شود. و سی سال باقیمانده قطع رحم می کند، پس سه سال می شود. (3)

ص: 258

-
- 1- . ر. ک: بحار الأنوار، ج 71، ص 94(باب سوم: صلة الرحم وإعانتهم والإحسان اليهم... از ابواب آداب العشرة... از کتاب العشرة).
 - 2- . عیون أخبار الرضا(علیه السلام)، ج 2، ص 37، ح 93(باب 31)؛ بحار الأنوار، ج 71، ص 92، ح 16.
 - 3- . الأمالی (للطوسی)، ص 480، ح 1049(مجلس 17)؛ بحار الأنوار، ج 71، ص 93، ح 21.

و فرمود:

صله رحم آباد می کند خانه ها را و عمر را زیاد می کند. (1)

و فرمود:

صله رحم حساب را آسان می کند و از مرگ بد نگه‌داری می کند. (2)

در کافی 33 روایت به مضمون آن چه گفتیم نقل فرموده. و یکی از آن روایات این است که پیغمبر (صلی الله علیه و اله و سلم) فرمود:

جمعیتی که فاجر باشند و از خوبان نباشند، صله رحم کنند، مال های آنان زیاد و عمرهای آنان طولانی می شود. پس چگونه خواهد بود اگر ابرار و خوبان صله رحم کنند؟! (3)

شیخ صدوق در کتاب من لایحضر و غیره مناهی رسول الله (صلی الله علیه و اله و سلم) را نقل فرموده که از آن جمله پیغمبر (صلی الله علیه و اله و سلم) فرمود:

کسی که برود به سوی صاحب قرابت خود (یعنی بین او و آن کس خویشی باشد) و از مال دنیا هم برای او ببرد. برای آن که صله رحم کند، خداوند به او عطا فرماید اجر صد شهید. و برای او خواهد بود به هر قدمی که برمی دارد، چهل هزار حسنه، و از او چهل هزار گناه محو شود، و برای او چهل هزار درجه بلند شود. و گویا صد سال عبادت خدا کرده است. (4)

امام عسکری (علیه السلام) در تفسیرش نقل فرموده از رسول الله (صلی الله علیه و اله و سلم) که فرمود:

کسی که مراعات کند حق خویشان خود را، به او در بهشت هزار درجه عطا شود. و دوری مابین هر درجه تا درجه دیگر به اندازه دویدن اسب خوب تندرو در صد سال است. یکی از درجات از نقره و دیگری از طلا- و دیگری از لؤلؤ و دیگری از زمرد و دیگری از زبرجد و دیگری از مشک و دیگری از عنبر، و این

ص: 259

1- . الکافی، ج 2، ص 152، ح 14؛ بحار الأنوار، ج 71، ص 120، ح 82 .

2- . الأملی (للطوسی)، ص 480، ح 18 [1049]؛ بحار الأنوار، ج 71، ص 93، ح 21 .

3- . الکافی، ج 2، ص 155، ح 21؛ بحار الأنوار، ج 71، ص 125، ح 88 .

4- . کتاب من لایحضره الفقیه، ج 4، ص 16؛ بحار الأنوار، ج 71، ص 89، ح 6 .

درجات از همین جنس ها می باشد.

و کسی که مراعات کند حق خویشان پیغمبر (صلی الله علیه و اله و سلم) را (سادات را) به او آنقدر درجات داده شود که خدا داند. و زیادتی درجات او بر آن کسی که مراعات حق خویشان خود را می کند، مثل زیادتی و فضیلت رسول الله (صلی الله علیه و اله و سلم) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) است بر پدر و مادر خودش. (1)

اما حرمت قطع رحم، پس از واضحات قرآن و روایات است و نتیجه آن عکس نتیجه صله رحم است: عمر را کوتاه می کند، و مال و اولاد را کم و خانه ها را خراب می کند، و خانه ایمان را نیز خراب می کند. (2)

و امیرالمؤمنین (علیه السلام) آن را از گناهایی که وسیله سرعت فنا و زوال است شمرده اند. (3) و سبب انقطاع نسل می شود. (4)

فرمود امام باقر (علیه السلام)

در کتاب امیرالمؤمنین (علیه السلام) است که سه خصلت است که صاحب آن نمی میرد تا آن که به جزا و وبال آن برسد: ظلم و تعدی کردن، و قطع رحم، و قسم دروغ خوردن. (5)

در روایات از آن تعبیر به «حالیقة» شده، یعنی می تراشد و مستأصل و نابود می کند دین اشخاص را. (6)

و روایات در مذمت و حرمت آن زیاد است. به همین مقدار اکتفا می کنیم.

ص: 260

-
- 1- . التفسیر المنسوب إلى الامام الحسن العسکری (علیه السلام) ص 333، ح 202؛ بحار الأنوار، ج 71، ص 90، ح 8 .
 - 2- . وسائل الشیعه، ج 21، ص 192 (باب 95 از ابواب تحریم قطعیة الأرحام از ابواب أحكام الأولاد از کتاب النکاح) .
 - 3- . الکافی، ج 2، ص 347، ح 7؛ بحار الأنوار، ج 71، ص 137، ح 107 (باب سوم از ابواب اداب العشرة... از کتاب العشرة) .
 - 4- . معانی الأخبار، ص 264، ح 1؛ بحار الأنوار، ج 71، ص 94، ح 24 .
 - 5- . الکافی، ج 2، ص 347، ح 4؛ بحار الأنوار، ج 71، ص 99، ح 43 .
 - 6- . الکافی، ج 2، ص 346، ح 1 و 2؛ بحار الأنوار، ج 71، ص 132، ح 101 و 102 .

فضیلت و ثواب اطعام مؤمن

آیات و روایات در مدح اطعام مؤمن زیاده از حد احصا است.

در کتاب کافی بیست روایت در مدح و شرافت آن نقل فرموده که خلاصه آن این است که امام(علیه السلام) فرمود:

کسی که مؤمنی را سیر کند، بهشت برای او ثابت شود. (1)

رسول الله(صلی الله علیه و اله و سلم) فرمود:

کسی که سه نفر از مسلمانان را اطعام کند، خدا او را از سه بهشت اطعام فرماید؛ بهشت فردوس، و بهشت عدن، و درخت طوبی. (2)

امام(علیه السلام) فرمود:

اطعام دو نفر مؤمن از یک بنده آزاد کردن افضل است. (3)

فرمود:

کسی که مؤمنی را سیر کند، خدا او را از میوه های بهشت اطعام فرماید. و احدی ثواب او را نداند مگر ذات مقدس حق. (4)

ص: 262

1- . الکافی، ج 2، ص 200، ح 1؛ بحار الأنوار، ج 71، ص 369، ح 63 (باب 23 از ابواب حقوق المؤمنین... از کتاب العشرة).

2- . الکافی، ج 2، ص 200، ح 3؛ بحار الأنوار، ج 71، ص 371، ح 65.

3- . الکافی، ج 2، ص 201، ح 4؛ بحار الأنوار، ج 71، ص 367، ح 49.

4- . الکافی، ج 2، ص 201، ح 5 و 6 و 17؛ بحار الأنوار، ج 71، ص 373، ح 42 و 68 و 79.

امام (علیه السلام) فرمود:

حق مهمان بر میزبان بیشتر و بالاتر است، زیرا وقتی که وارد می شود به آموزش صاحب خانه و اهل بیتش وارد می شود و روزی خدا را می خورد، و وقتی که خارج شود گناهان آنان را برطرف می کند. (1)

و فرمود:

یک خوراک که برادر مسلمانان نزد تو بخورد و سیر شود، از یک بنده آزاد کردن بهتر است. (2)

و به این مضمون چند روایت وارد شده است. (3)

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

اطعام کنم مؤمنی را محبوب تر است به سوی من از آزاد کردن ده بنده و ده حج.

و فرمود:

اطعام مؤمن احیای مؤمن است وَمَنْ أَحْيَا مُؤْمِنًا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا. (4)

تمام شد روایات کافی.

شیخ صدوق در آخر ثواب الأعمال خطبه پیغمبر (صلی الله علیه و اله و سلم) را نقل کرده است که از آن جمله فرمود:

کسی که طعامی را جهت ریا و سمعه اطعام کند (یعنی برای خودنمایی و رضایت خلق) خدای تعالی به او از صدید جهنم به مثل آن طعام اطعام فرماید. و خدا قرار می دهد این طعام را آتش در شکم او تا آن که حکم فرماید

ص: 263

1- . الکافی، ج 2، ص 201، ح 8؛ بحار الأنوار، ج 71، ص 362، ح 20.

2- . الکافی، ج 2، ص 203، ح 13؛ بحار الأنوار، ج 71، ص 366، ح 45.

3- . الکافی، ج 2، ص 201، ح 4 و ص 203، ح 14 و 15 و 16 و 19؛ بحار الأنوار، ج 71، ص 363، ح 25 و ص 364، ح 32 و ص 366، ح 44_47.

4- . الکافی، ج 2، ص 204، ح 20؛ بحار الأنوار، ج 71، ص 379، ح 82 (باب 23 از ابواب حقوق المؤمنین... از کتاب العشرة).

1- . ثواب الأعمال، ص 286؛ بحار الأنوار، ج 73، ص 366 (باب 67 از ابواب النوادر از كتاب العشرة).

بدان که: به حکم عقل و نقل اعانت ضعیف و مظلوم واجب و لازم بر هر فردی است. و در روایات زیادی ارشاد به این حکم عقل فرموده اند و فرموده اند:

ذات مقدس حق مؤمن را اعانت می کند مادامی که این مؤمن در مقام اعانت برادر مؤمن خود باشد. (1)

شیخ صدوق به سند خود از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است که فرمود:

هیچ مؤمنی نیست که مؤمن مظلومی را اعانت کند، مگر آن که از یک ماه روزه گرفتن و اعتکاف در مسجد الحرام افضل است. و کسی که مؤمنی را یاری کند، خدا او را در دنیا و آخرت یاری می کند و اگر یاری نکند با آن که قدرت یاری دارد خدا او را در دنیا و آخرت یاری نکند. (2)

و غیر این روایات زیاد است که در بحار ذکر فرموده است. (3)

ص: 265

-
- 1- . الکافی، ج 2، ص 200، ح 5؛ بحار الأنوار، ج 71، ص 322، ح 89 (باب 20 از ابواب حقوق المؤمنین... از کتاب العشرة).
 - 2- . ثواب الأعمال، ص 147؛ بحار الأنوار، ج 72، ص 20، ح 17 (باب 33 از ابواب حقوق المؤمنین... از کتاب العشرة).
 - 3- . بحار الأنوار، ج 71، ص 341_283 (باب 20: قضاء حاجة المؤمنین والسعی فیها وتوقیرهم وإدخال السرور علیهم... از ابواب حقوق المؤمنین... از کتاب العشرة) و ج 72، ص 23_17 (باب 33 نصر الضعفاء والمظلومین وإغاثتهم وتقربح کرب المؤمنین... از ابواب حقوق المؤمنین... از کتاب العشرة).

و گذشت در فصل اهمیت و فضیلت وضو که:

کسی را که در قبر تازیانه عذاب زدند و قبر او پر از آتش شد، به جهت آن که یک روز بی وضو نماز خوانده بود و عبور کرد به ضعیفی و او را یاری نکرد. (1)

در خبر مناهی پیغمبر (صلی الله علیه و اله و سلم) فرمود:

کسی که سعی کند در برآوردن حاجت نابینایی و حاجت او را برآورد، خداوند تعالی به او برات نجات از نفاق و از آتش عطا فرماید و هفتاد حاجت دنیای او را برآورد. (2)

ص: 266

-
- 1- . المحاسن، ج 1، ص 78، ح 1؛ بحار الأنوار، ج 77، ص 233، ح 6 (باب دوم از ابواب الوضوء از کتاب الطهارة).
 - 2- . کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 4، ص 16؛ بحار الأنوار، ج 73، ص 335 (باب 67 از ابواب النوادر از کتاب العشرة).

فضیلت و شرافت تعلیم کارهای خیر

بدان که: آیات و روایات در فضیلت علم و عالم و متعلم زیاد است و احصای آن میسر نیست. ما به ذکر چند روایت می پردازیم:

شیخ کلینی در کتاب کافی به سند خود از ابوبصیر نقل کرده که گفت: شنیدم از امام به حق ناطق جعفر الصادق (علیه السلام) فرمود:

کسی که کار خیری را به دیگری تعلیم دهد، برای او خواهد بود مثل ثواب آن کسی که عمل کند به دستور او.

عرض کرد: اگر آن دیگری به دیگری تعلیم کرد، باز جاری است برای اولی؟ فرمود: بلی؛ اگر به تمام مردم تعلیم دهد، مثل ثواب همه برای یاد دهنده خواهد بود.

عرض کرد: اگر شخص اول یاد دهنده بمیرد؟ فرمود: هر چند بمیرد ثواب برای او جاری است. (1)

و در بصائر همین خبر را به دو سند از ابوبصیر نقل کرده. (2)

ص: 267

1- . الکافی، ج 1، ص 35، ح 3؛ بحار الأنوار، ج 2، ص 17، ح 43 (باب هشتم از ابواب العلم از کتاب العقل والعلم والجهل).

2- . بصائر الدرجات، ص 5، ح 11 و 13 (باب دوم از جزء اول).

و همچنین در بصائر به سند خود از جابر از امام باقر (علیه السلام) است که رسول الله (صلی الله علیه و اله و سلم) فرمودند:

برای تعلیم دهنده عمل خیر حیوانات روی زمین و ماهیان دریا و هر صاحب روحی که در هواست و جمیع اهل آسمان و زمین استغفار می کنند. و عالم و متعلم در اجر و ثواب مساوی هستند... (1)

و در روایت دیگر برای عالم فضیلتی علاوه بیان فرموده اند. (2)

و همچنین در بصائر از جابر از امام صادق (علیه السلام) نقل است که فرمود:

طلب آموزش می کنند برای معلم کار خیر، حیوانات زمین و ماهیان دریا و هر کوچک و بزرگی که در زمین و آسمان است. (3)

در ثواب الاعمال به سند خود از امام صادق 7 نقل است که فرمود:

کسی که کلام حقی بگوید و مردم به آن عمل کنند، برای او خواهد بود مثل ثواب کسانی که عمل به آن می کنند. و اگر کلام باطلی بگوید که وسیله ضلالت و گمراهی و معصیت مردم شود، برای او خواهد بود مثل گناه آن کسانی که به آن باطل عمل کنند. (4)

و روایات بر این مضامین زیاد است و در ابواب متفرقه ذکر کرده اند. و از این روایات استفاده می شود که:

هر کس خیری تعلیم دهد، چه واجب باشد و چه مستحب مثل عبادات و اجزای آن و ذکرها و دعاها و قرائت قرآن و سائر اعمال خیریه، برای او خواهد بود مثل ثواب و اجر تمام کسانی که عمل کنند به آن مادامی که این عمل خیر را انجام

ص: 268

1- بصائرالدرجات، ص 3، ح 1؛ بحارالأنوار، ج 2، ص 17، ح 40.

2- بصائرالدرجات، ص 4، ح 8؛ بحارالأنوار، ج 1، ص 173، ح 35 (باب اول از ابواب العلم وآدابه... از کتاب العقل والعلم والجهل).

3- بصائرالدرجات، ص 4، ح 5؛ بحارالأنوار، ج 2، ص 17، ح 41.

4- ثواب الأعمال، ص 132؛ بحارالأنوار، ج 2، ص 19، ح 52.

می دهند. و اگر چه یاد دهنده بمیرد، ثواب برای او جاری است و در نامه حسنات او ضبط می شود و ثواب آن از او منقطع نمی شود.

و همچنین است اعمال شر و باطل، که هر کس باعث وقوع آن شود، در نامه سیئات او مثل گناه عمل کنندگان ثبت می شود، هر چند بمیرد.

در کتاب کافی به سند صحیح از امام باقر(علیه السلام) نقل کرده که فرمود:

آن کسی که از شما تعلیم علمی دهد، برای اوست اجر و ثوابی مثل اجر و ثواب متعلم علاوه بر فضیلتی که دارد... (1).

و همچنین در کافی به سند صحیح دیگر از امام باقر(علیه السلام) است که فرمود:

کسی که تعلیم دهد راه هدایت و سعادت را، برای او خواهد بود مثل اجر کسانی که به دستور او عمل کنند و از اجر عمل کنندگان هیچ کسر نمی شود. و کسی که تعلیم کند راه ضلالت و گمراهی را، برای او خواهد بود مثل گناه آن کسانی که عمل به آن می کنند و از گناه عمل کنندگان کسر نمی شود. (2).

و همین مفاد را در ثواب الاعمال به سند دیگر از امام باقر(علیه السلام) نقل کرده است. و همچنین جناب بقری در محاسن دو روایت دیگر از امام باقر(علیه السلام) به همین مضمون نقل کرده است. (3).

در احتجاج طبرسی از امیرالمؤمنین(علیه السلام) است که در جواب زندیقی نقل فرمود از رسول الله(صلی الله علیه و اله و سلم) که فرمود: کسی که سنت و طریقه حقی میان مردم قرار دهد، برای او خواهد بود مثل اجر و ثواب کسانی که به آن عمل کنند و ثواب از او منقطع نمی شود تا روز قیامت. و اگر طریقه باطلی دائر کند، برای او خواهد بود مثل گناه عمل کنندگان به آن تا

ص: 269

1- . الکافی، ج 1، ص 35، ح 2؛ بحار الأنوار، ج 1، ص 174، ح 36 (باب اول از ابواب العلم وآدابه... از کتاب العلم والعقل والجهل).

2- . الکافی، ج 1، ص 35، ح 4؛ بحار الأنوار، ج 2، ص 19، ح 53.

3- . ثواب الأعمال، ص 132؛ المحاسن، ج 1، ص 27، ح 8 و 9؛ وسائل الشیعه، ج 16، ص 173، ح 9 [21278] و ح 7 [21276] (باب 16 از ابواب الأمر والنهی... از کتاب الأمر بالمعروف...).

و روایات ثواب تعلیم و تعلم و عظمت و فضیلت و اجر و شرافت آن زیاده از حد احصا است، روایت راجع به مطلوب مذکور است. و در باب چهاردهم روایات مربوط به این جا بیاید ان شاء الله تعالی.

ص: 270

1- . الإحتجاج، ج 1، ص 251؛ مستدرک الوسائل، ج 12، ص 230 ح [13964]؛ بحار الأنوار، ج 90، ص 117 (باب 129 احتجاجات أمير المؤمنين (عليه السلام) على الزنديق ... از كتاب القرآن)؛ در كتاب مستدرک، ج 12، ص 228_232 (باب 15: استحباب اقامة السنن ... از ابواب الأمر والنهی ... از كتاب الأمر بالمعروف ...) چهارده روایت دلیل بر این مدعا نقل کرده است. و در وسائل الشیعه، ج 19، ص 171_175 (باب اول: استحبابها از كتاب الوقوف والصدقات) هفت روایت نقل کرده که مفاد آنها بیان چیزهایی است که بعد از مرگ ثواب آن به انسان می رسد و از آن جمله مدعا را شمرده است. و در ج 2، ص 444، ح 3_6 [2600_2603] (باب 28: استحباب الصلاة عن الميت ... از ابواب احتضار و ما یناسبه از كتاب الطهارة) روایات دلیل مدعا را نقل فرموده است. (مؤلف)

باب چهارم (4) : فلسفه و احکام روزه

اشاره

ص: 271

باب چهارم از ابواب رحمت روزه است. و در این جا چند فصل بیان می شود:

فصل اول 1

وجوب روزه و عذاب تارک آن

بدان که: وجوب روزه ماه رمضان از ضروریات دین است. و منکر آن با التفات و توجه به آن که ضروری است، کافر و نجس است. و اگر خورنده روزه ماه مبارک رمضان بدون عذر شرعی، حلال بداند خوردن روزه را و اظهار کند که گناهی بر او نیست، حد او کشتن است. و اگر اظهار کرد که بد کرده و گناه کار است، او را تازیانه می زنند. و در مرتبه سوم او را می کشند. (1) ولکن احتیاط آن است که در مرتبه سوم هم او را تازیانه بزنند و بعد در مرتبه چهارم او را بکشند. (2)

شیخ صدوق در کتاب عقاب الاعمال به سند خود از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده که فرمود:

کسی که یک روز از ماه مبارک رمضان را افطار کند، روح الایمان از او خارج می شود. (3)

ص: 273

-
- 1- . ر.ک: الکافی، ج4، ص103، ح5 و 6؛ وسائل الشیعه، ج10، ص248، ح1 و2 [13334] (باب دوم از ابواب احکام شهر رمضان از کتاب الصیام).
 - 2- . ر.ک: این احتیاط به خاطر روایت مرسل شیخ طوسی در کتاب المبسوط، ج1، ص129 می باشد. (مؤلف)
 - 3- . ثواب الأعمال، ص236؛ بحار الأنوار، ج93، ص340، ح5 (باب 46 از ابواب صوم شهر رمضان... از کتاب الصوم).

شیخ مفید در مقنعه مثل این را از امام صادق (علیه السلام) نقل فرموده. و در وسائل و مستدرک از کتاب‌های دیگر هم نقل کرده اند. [\(1\)](#)

ص: 274

1- . المقنعه، ص 347؛ وسائل الشیعه، ج 10، ص 251، ح 4 و 5 [13337_13338]؛ مستدرک الوسائل، ج 7، ص 402، ح 4 [8529] (باب دوم از ابواب احکام شهر رمضان از کتاب الصیام).

فضیلت و شرافت روزه ماه مبارک رمضان

بدان که: چند روایت در کتاب کافی و غیره نقل کرده اند از رسول الله (صلی الله علیه و اله و سلم) و امام صادق (علیه السلام) که فرمودند:

روزه سپری است که شخص را از آتش نکه می دارد. (1)

در کتاب من لایحضر از امام مجتبی (علیه السلام) است که فرمود: جماعتی از یهود خدمت رسول الله (صلی الله علیه و اله و سلم) آمدند: اعلم آنان سؤالاتی کرد. از آن جمله عرض کرد: جزا و ثواب کسی که ماه رمضان را روزه بگیرد چیست؟ فرمود:

نیست مؤمنی که برای خدا ماه مبارک رمضان را روزه بگیرد، مگر آن که خداوند تعالی ثابت می کند برای او هفت خصلت:

اول آن که: حرام در جسد او آب می شود.

دوم آن که: به رحمت خدای تعالی نزدیک می شود.

سوم آن که: جبران می کند تقصیر حضرت آدم (علیه السلام) را که ترک اولی کرد و از آن درخت خورد.

چهارم آن که: سكرات مرگ بر او آسان می شود.

پنجم آن که: سبب ایمنی از گرسنگی و تشنگی روز قیامت است.

ششم آن که: خدا به او برات بیزاری و نجات از آتش را عطا فرماید.

هفتم آن که: خدا به او از طعامهای طیبه بهشت اطعام فرماید.

ص: 275

1- . الکافی، ج 4، ص 62، ح 1 و 3؛ کتاب من لایحضره الفقیه، ج 2، ص 74، ح 1871؛ بحار الأنوار، ج 93، ص 255، ح 35 (باب 30 از ابواب الصوم از کتاب الصیام).

عرض کرد: راست فرمودی ای محمد(صلی الله علیه و اله و سلم)... (1).

و از رسول الله(صلی الله علیه و اله و سلم)نقل است که فرمود:

روزه دار در عبادت خداست هرچند در خواب باشد، مادامی که مسلمانی را غیبت نکند. (2)

پیغمبر(صلی الله علیه و اله و سلم)فرمود:

خدا ملائکه ای موکل فرموده که برای روزه داران دعا کنند. (3)

امام صادق(علیه السلام)فرمود:

خواب روزه دار عبادت است. و سکوت او تسبیح است. و عمل او قبول است. و دعای او مستجاب است. (4)

روایات من لایحضر تمام شد؛ و این روایات را در وسائل از کتاب‌های دیگر نیز نقل فرموده است.

در تهذیب به سند خود از رسول الله(صلی الله علیه و اله و سلم)آورده است که فرمود:

ماه رمضان ماهی است که خدا روزه آن را واجب کرده. پس کسی که از روی ایمان و اخلاص برای خشنودی خداوند تعالی روزه بگیرد، از

گناهان خارج شود مثل روزی که از مادر متولد شده است. (5)

و این مفاد را در کتاب مستدرک از چند کتاب از پیغمبر(صلی الله علیه و اله و سلم)نقل کرده. (6)

در خصال به سند حسن از امام حسن(علیه السلام)است که فرموده:

کسی که ده ماه رمضان پی در پی روزه بگیرد، داخل بهشت شود. (7)

ص: 276

1- کتاب من لایحضره الفقیه، ج 2، ص 73، ح 1769؛ وسائل الشیعه، ج 10، ص 240، ح 13317] (باب اول از ابواب احکام شهر رمضان از کتاب الصیام).

2- کتاب من لایحضره الفقیه، ج 2، ص 74، ح 1772؛ وسائل الشیعه، ج 10، ص 137، ح 13044] (باب دوم از ابواب آداب الصائم از کتاب الصیام).

3- کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 76، ح 1778؛ وسائل الشیعه، ج 10، ص 396، ح 13675] (باب اول از ابواب الصوم المندوب از کتاب الصیام).

4- کتاب من لایحضره الفقیه، ج 2، ص 76، ح 1783؛ وسائل الشیعه، ج 10، ص 401، ح 13689].

5- تهذیب الأحکام، ج 4، ص 152، ح 421]؛ بحار الأنوار، ج 93، ص 375، ح 63.

6- مستدرک الوسائل، ج 7، ص 397، ح 8514] و 8516] و ص 400، ح 8522] (باب اول از ابواب احکام شهر رمضان از

كتاب الصيام).

7- . الخصال، ج2، ص445، ح42؛ بحار الأنوار، ج93، ص365، ح39 .

فضیلت ماه مبارک رمضان

بدان که: روایات در بیان فضیلت و شرافت آن خارج از حد احصا است، زیرا که در آیات و اخبار و ادعیه بیان آن شده، و ما به ذکر چند روایت اکتفا می کنیم. و تمام آن در کتاب وسائل و بحار و مستدرک مذکور است.

بدان که: به حسب روایت تفسیر امام عسکری (علیه السلام)

رحمت خداوند بر بندگان خود در ماه مبارک رمضان هزار مقابل تمام یازده ماه دیگر است. (1)

و در عده ای از روایات امام (علیه السلام) فرمود:

برای خدا در هر شب از ماه رمضان آزاد شدگانی از آتش است، مگر آن کسی که بر مسکر افطار کند، یا کینه و عداوت برادر دینی را در قلب داشته باشد که آزاد نمی شود تا آن که کینه و عداوت او برطرف شود، یا صاحب شطرنج که او نیز آزاد نمی شود. (2)

در بحار از کتاب ثقه جلیل حسین بن سعید اهوازی _ که از اصحاب امام رضا

ص: 277

1- . التفسیر المنسوب إلى الامام الحسن العسکری (علیه السلام)، ص 663؛ مستدرک الوسائل، ج 7، ص 432، ح [8597]؛ بحار الأنوار، ج 93، ص 373، ح 61.

2- . الکافی، ج 6، ص 435، ح 5؛ وسائل الشیعه، ج 17، ص 319، ح [22649] (باب 102 از ابواب ما یکتسب به از کتاب التجارة)؛ بحار الأنوار، ج 93، ص 340، ح 3.

و امام جواد(علیه السلام) است _ نقل کرده از امام صادق(علیه السلام) که فرمود: رسول الله(صلی الله علیه و اله و سلم) فرمودند:

رمضان ماه خداست. _ تا آن که فرمود: _ کسی که روزه داری را افطار دهد، پس برای او مثل اجر روزه دار خواهد بود و از اجر او هیچ کسر نمی شود. و ماه رمضان ماه آزادی نامیده شده برای آن که در هر شبانه روزی خداوند تعالی ششصد نفر را از آتش آزاد می کند و در آخر ماه به اندازه تمام آن چه در همه ماه آزاد کرده آزاد می فرماید. (1)

از کتاب عیون اخبار الرضا(علیه السلام) نقل است که به سند خود از امام هشتم(علیه السلام) از آبای گرامی اش(علیهم السلام) از رسول الله(صلی الله علیه و اله و سلم) نقل کرده که فرمود:

در شب اول ماه مبارک رمضان متمردين از شیاطین غل می شوند. و در هر شب هفتاد هزار نفر آمرزیده می شود. و وقتی که شب قدر شود، خدا می آمرزد به عدد تمام آن چه در ماه رجب و شعبان و رمضان تا شب قدر آمرزیده، مگر شخصی که بین او و برادرش کینه باشد که آمرزش آنان تأخیر می افتد تا وقتی که بین آنان خوب شود. (2)

از کتاب مجالس شیخ مفید از رسول الله(صلی الله علیه و اله و سلم) نقل است که فرمود:

در آخر هر روزی از ماه رمضان در هر وقت افطار خداوند تعالی هزار هزار نفر را از آتش آزاد می فرماید. و در شب و روز جمعه هر ساعتی هزار هزار نفر را از آتش آزاد می فرماید که همه آنان مستحق آتش شده باشند. و در آخر ماه رمضان به اندازه تمام ماه رمضان آزاد می شوند. (3)

در روایت سید ابن طاووس در اقبال از امام صادق(علیه السلام) از امام سجاد(علیه السلام) نقل

ص: 278

- 1- . نوادر الأشعری، ص 16؛ وسائل الشیعه، ج 10، ص 318، ح [13503] (باب 18 از ابواب احکام شهر رمضان از کتاب الصیام)؛ بحار الأنوار، ج 93، ص 381، ح 6 (باب 49 از ابواب صوم شهر رمضان... از کتاب الصیام).
- 2- . عیون أخبار الرضا(علیه السلام)، ج 2، ص 71، ح 331 (باب 31)؛ وسائل الشیعه، ج 10، ص 315، ح [13495]؛ بحار الأنوار، ج 94، ص 36، ح 16 (باب 55 از ابواب صوم شهر رمضان... از کتاب الصوم).
- 3- . الأملی (للمفید)، ص 229، ح 3 (مجلس 27)؛ مستدرک الوسائل، ج 7، ص 429، ح [8596] (باب 11 از ابواب احکام شهر رمضان از کتاب الصیام)؛ بحار الأنوار، ج 93، ص 337، ح 1.

شده که در ضمن حدیثی فرمودند:

در هر شب از ماه رمضان وقت افطار هفتاد هزار نفر از آتش آزاد می شوند که همه مستحق آتش شده باشند. و در شب آخر به اندازه تمام ماه آزاد می شوند... (1).

حقیر گوید: این اختلاف شاید جهت اختلاف استعداد زوات باشد. و تنافی در بین روایات نیست، زیرا که هیچ یک نفی دیگری را نمی کند.

از عیون و غیره نقل شده از امیرالمؤمنین (علیه السلام) که بیان فرمود خطبه رسول الله (صلی الله علیه و اله و سلم) را و در آن پیغمبر (صلی الله علیه و اله و سلم) فرمود:

ای مردم، به سوی شما ماه خدا با برکت و رحمت و آمرزش گناهان اقبال کرده. ماهی است که در نزد خدا بهترین ماه هاست. و روزهای آن بهترین روزها و شب های آن بهترین شب ها، و ساعت های آن بهترین ساعت هاست.

این، ماهی است که دعوت شده اید در آن به مهمانی خدای تعالی و مورد کرامت های خدا شده اید. نفس های شما در این ماه تسبیح، و خواب شما عبادت، و اعمال شما قبول، و دعای شما مستجاب است.

پس از پروردگار خود سؤال کنید با نیت صاف و قلب پاکیزه که خدا شما را برای روزه گرفتن این ماه و تلاوت قرآن شریف توفیق دهد؛ که شقی آن کسی است که در این ماه عظیم از آمرزش خدای محروم شود.

یاد کنید به واسطه گرسنگی و عطشتان در این ماه از گرسنگی و تشنگی قیامت. و بر فقرا و مساکین خودتان صدقه دهید. و بزرگان خود را احترام بگذارید. و کوچک ها را رحم کنید. و صله رحم کنید.

زبان ها و گوش ها را از حرام نگه دارید. و مهربانی کنید بر یتیم های مردم تا آن که بعد از شما به یتیم های شما مهربانی شود.

توبه کنید از گناهان خود. و دست به دعا بلند کنید در وقت نمازها که بهترین

ص: 279

1- . اقبال الأعمال، ص 261؛ وسائل الشیعه، ج 10، ص 317، ح [13502]؛ بحار الأنوار، ج 95، ص 187 (باب هشتم از ابواب اعمال شهر رمضان... از کتاب أعمال السنین والشهور).

وقت هاست و خدا به بندگانش در وقت نمازها نظر رحمت فرموده، دعای آنان را مستجاب می کند.

ای مردم، شما در گروی اعمال خود می باشید و گناهان شما از شما جدا نمی شود. پس جدا کنید و از گرو خارج شوید به استغفار و طلب آمرزش از خدای مهربان. و پشت خود را سبک کنید از سنگینی بار گناه به طول دادن سجده ها. و بدانید که خدای تعالی قسم یاد کرده به عزت خود که عذاب نکند نماز خوانندگان و سجده کنندگان را و آنان را ترساند به آتش در روز قیامت.

ای مردم، هر یک از شما که مؤمن روزه داری را در این ماه افطار دهد، ثواب یک بنده آزاد کردن برای او خواهد بود و گناهان گذشته او آمرزیده شود.

عرض شد: یا رسول الله (صلی الله علیه و اله و سلم) تمام ما قدرت این کار را نداریم؛ فرمود:

خود را از آتش ننگه دارید به افطار دادن مؤمن اگر چه به یک ریزه خرما یا شربت آب باشد.

ای مردم، کسی که در این ماه خُلق خود را خوب نماید، خوش خلقی او وسیله عبور او از صراط خواهد بود.

و کسی که از زحمت زیردستان و نوکران بکاهد _ به آن که کارهای سبک و آسانی به آنان مراجعه کند _ خدا از حساب روز قیامت او بکاهد.

و کسی که شر خود را از مردم باز دارد، خداوند غضب خود را از او باز دارد.

و کسی که اکرام نماید در این ماه یتیمی را، خدا اکرام فرماید او را بعد از مرگ.

و کسی که صله رحم کند، خدا رحمت خود را شامل حال او می فرماید.

و کسی که قطع رحم کند، خدا رحمت خود را از او قطع فرماید.

و کسی که در این ماه نماز مستحبی بخواند، برات بیزاری و نجات از آتش برای او نوشته شود.

و کسی که انجام دهد واجبی از واجبات را، ثواب او مثل کسی خواهد بود که

هفتاد واجب را در ماه های دیگر انجام داده.

و کسی که زیاد کند ذکر صلوات بر من را، خدا میزان اعمال او را سنگین گرداند.

و کسی که در این ماه یک آیه از قرآن مجید را تلاوت کند، برای او خواهد بود مثل ثواب کسی که یک ختم قرآن کند در ماه های دیگر...
[\(1\)](#).

در بحار و مستدرک از کتاب نوادر راوندی به سند خود از ابو سعید خُدری از رسول الله (صلی الله علیه و اله و سلم) نقل کرده است که فرمود:

درهای آسمان در شب اول ماه رمضان باز می شود، و تا شب آخر بسته نمی شود. پس نیست بنده ای که نماز بخواند در شب ماه رمضان، مگر آن که خدا برای او به هر سجده ای 1500 حسنه بنویسد، و برای او خانه ای در بهشت از یاقوت قرمز بنا کند. _ تا آن که فرمود: _ و به هر سجده ای که کرده در شب یا روز، به او درختی در بهشت داده شود که شخص سواره صد سال در سایه آن سیر می کند. و وقتی که روز اول را روزه می گیرد، کفاره گناهان مابین دو ماه رمضان او می شود. و به هر روزی که روزه می گیرد، داده می شود قصری که هزار درب از طلا دارد، و استغفار می کنند برای او هفتاد هزار هزار ملک... [\(2\)](#).

و به سند دیگر از عبدالله بن مسعود نقل است که گفت: شنیدم از رسول الله (صلی الله علیه و اله و سلم) که فرمود:

کسی که ماه رمضان را روزه بگیرد و قصد کند اگر زنده بود سال آینده را نیز روزه بگیرد، پس اگر در این بین بمیرد، داخل بهشت شود. و هر خرجی می کند روز قیامت از آن سؤال شود مگر مخارج ماه مبارک رمضان که در مورد احسان به بندگان خدا صرف شود و کفاره گناهان او خواهد بود. و کسی که در ماه رمضان صدقه دهد، اگر چه به اندازه سنگینی ذره ای باشد، پس این صدقه

ص: 281

1- . عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج 1، ص 295، ح 53 (باب 28)؛ وسائل الشیعه، ج 10، ص 313 ح 20 [13494]؛ بحار الأنوار، ج 93، ص 356، ح 25.

2- . مستدرک الوسائل، ج 7، ص 421، ح 2 [8585]؛ بحار الأنوار، ج 93، ص 344، ح 8.

او در نزد خدا از کوه های زمین که طلا باشد و آن را در غیر ماه رمضان صدقه دهد سنگین تر است. تا آن که فرمود: و کسی که دو رکعت نماز در ماه رمضان بخواند، حساب می شود برای او هفتصد هزار رکعت نماز در غیر ماه رمضان. چون ثواب عمل مضاعف می شود در ماه رمضان.

بعضی عرض کردند: یا رسول الله، تا چقدر مضاعف می شود؟ فرمود:

خبر داد به من جبرئیل که حسنات هزار هزار مقابل می شود....(1)

از امالی صدوق از امام علی النقی (علیه السلام) نقل است که فرمود:

وقتی که خداوند با حضرت موسی تکلم فرمود، حضرت موسی (علیه السلام) عرض کرد: الهی جزا و ثواب آن کسی که ماه رمضان را برای رضایت و خشنودی تو روزه بگیرد چیست؟ خداوند فرمود: ای موسی، روز قیامت او را در محلی جای می دهم که هیچ نترسد.

عرض کرد: الهی، اگر برای خشنودی مردم روزه بگیرد جزای او چیست؟ خداوند فرمود: مثل کسی می باشد که روزه نگرفته است.(2)

و این حدیث را در کتاب دیگر از امام باقر (علیه السلام) نیز نقل کرده است.(3) و روایات در بحار و وسائل و مستدرک در فضیلت روزه ماه رمضان زیاد نقل کرده اند.(4) به همین مقدار اکتفا می کنیم.

ص: 282

-
- 1- . مستدرک الوسائل، ج 7، ص 422، ح [8586]؛ بحار الأنوار، ج 93، ص 345، ح 9.
 - 2- . فضائل الأشهر الثلاثة، ص 87؛ بحار الأنوار، ج 66، ص 412، ح 131 (باب 38 از ابواب الإیمان والإسلام... از کتاب الإیمان والكفر).
 - 3- . الأمالی (للصدوق)، ص 207، ح 8 (مجلس 37)؛ بحار الأنوار، ج 93، ص 363، ح 33.
 - 4- . وسائل الشیعه، ج 10، ص 303_318 (باب 18 از ابواب احکام شهر رمضان از کتاب الصیام)؛ مستدرک الوسائل، ج 7، ص 420_438 (باب 11 از ابواب احکام شهر رمضان...؛ بحار الأنوار، ج 93، ص 337_375 (باب 46 از ابواب صوم شهر رمضان...).

فضیلت شب قدر و تعیین آن

بدان که: به حسب آیات سوره قدر و اوایل سوره حم دخان و روایات مبارکات متواترات:

شب قدر شبی است که تمام امور و وقایع سال از کوچک و بزرگ، مرگها و روزی‌های مردم و بلیات و تمام آن چه تا سال آینده واقع می‌شود، در شب قدر مقدر می‌شود به نحو مفصل از جزئی و کلی. (1) و ملائکه و روح _ که از ملائکه اعظم است (2) _ نازل می‌شوند و تمام مقدرات را از جانب پروردگار عالم بر اشرف کل مخلوقات عرضه می‌دارند. مثل نوکران که از جانب سلطان قانون جریان امور کشور را بر رئیس الوزراء عرضه بدارند.

و به حسب ظاهر آیات و روایات متواترات شب قدر استمرار دارد و انقطاعی برای آن نیست تا روز قیامت و هر سال ادامه دارد. و در این اختلافی بین امامیه نیست. و اکثر علمای عامه نیز قبول دارند.

چنان که فخر رازی که از بزرگان عامه است در تفسیرش از جمهور علمای خودشان نقل کرده که شب قدر باقی است و در ماه رمضان است، و هشت قول در تعیین آن، از ماه مبارک رمضان، از آنان نقل کرده است. (3)

ص: 283

-
- 1- . بحار الأنوار، ج 94، ص 12، ح 19 و ص 14، ح 24 و ص 16، ح 33 و ص 17، ح 37 (باب 53 از ابواب صوم شهر رمضان... از کتاب الصوم).
 - 2- . البرهان فی تفسیر القرآن، ج 5، ص 701، ح 11762؛ بحار الأنوار، ج 25، ص 59، ح 29 و ص 60، ح 31 و ص 64، ح 45 (باب سوم از ابواب خلقهم و طینتهم... از کتاب الإمامة).
 - 3- . التفسیر الکبیر، ج 32، ص 230.

که بعضی از عامه معتقدند که مشتبه است در تمام شب های سال. و بعضی از آنان گفته که مشتبه است در شب های ماه شعبان و ماه رمضان. و اکثر ایشان آن را در ماه رمضان می دانند؛ لکن بعضی از آنان در شب اول ماه رمضان، و بعضی هفدهم، و بعضی بیست و هفتم، و بعضی منحصر در شب نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم می دانند، و بعضی در دو شب آخر از این سه شب (1).

و بین علمای امامیه اختلافی نیست در این که از این سه شب خارج نیست. و دلیل بر این از روایات مبارکات زیاد است و از حد تواتر بیشتر است و در وسائل و مستدرک و بحار نقل کرده اند. (2)

این شب قدر از نعمت های بزرگ است که خدا بر رسول الله و ائمه (علیهم السلام) لطف فرموده است که ملائکه و روح بر امام نازل می شوند و بر آن حضرت سلام می کنند و مقدرات را بر او عرضه می دارند.

و این، دلیل قطعی بر وجود مقدس امام (علیه السلام) است که باید تا روز قیامت در زمین باشد و باید در جمیع کمالات مثل پیغمبر (صلی الله علیه و اله و سلم) باشد مگر جهت نبوت و باید طوری باشد که قابل باشد مثل پیغمبر (صلی الله علیه و اله و سلم) که ملائکه و روح بر او نازل شوند و بر او سلام کنند و تمام مقدرات را بر او عرضه دارند و او عالم به جمیع آن باشد. و غیر معصوم کسی قابل این نیست.

و این مطلب را احدی از خلفای جور نفهمیدند و ادعای آن نیز نکردند. و ممکن نیز نبود که ادعا کنند. چون جهل آنان به احکام و موضوعات از جمله بدیهیات و قطعیات نزد دوستان و تابعین آن هاست چه رسد به طایفه شیعه که از واضحات نزد همه است.

ص: 284

1- . مرآة العقول، ج 3، ص 82 .

2- . وسائل الشیعه، ج 10، ص 361_354 (باب 32: تعیین لیلۃ القدر و أنها فی کل سنة و تأکد استحباب الغسل... از ابواب احکام شهر رمضان از کتاب الصیام)؛ مستدرک الوسائل، ج 7، ص 477_463؛ بحار الأنوار، ج 94، ص 1 (باب 53: لیلۃ القدر و فضلها و فضل اللیالی التي تحتملها از ابواب صوم شهر رمضان از کتاب الصوم).

اما ائمه(علیهم السلام) ادعای آن فرمودند و اثبات آن کردند به خبر دادن از مَغیبات و وقایع آینده و بیان فرمودند به گفتار و کردار آن وجود مقدسی را که بر او ملائکه و روح نازل می شوند.

چون نزول ملائکه و روح در شب های قدر صریح قرآن است و قابل انکار نیست، پس شخص قابلی نظیر پیغمبر(صلی الله علیه و اله و سلم) که از خطا محفوظ باشد، باید در زمین باشد که ملائکه و روح بر او نازل شوند. و او امام بر حق است که ادعای آن کرد و اثبات آن نیز فرمود.

چنان که در روایات بصائر الدرجات از امام صادق(علیه السلام) نقل کرده است که امیر المؤمنین(علیه السلام) در صبح شب قدر سال اول بعد از رسول الله(صلی الله علیه و اله و سلم) فرمود:

از من سؤال کنید هر چه خواهید از امر کوچک مثل ذره و کوچک تر آن و بزرگ تر آن و تمام آن چه واقع می شود تا 360 روز دیگر تا به شما خبر دهم. و همه را به تعلیم ذات مقدس حق می دانم... (1).

و همچنین سایر ائمه(علیهم السلام) ادعای آن فرمودند و اثبات آن نیز فرمودند. (2)

در کتاب کافی از حضرت ابو جعفر(علیه السلام) نقل است که فرمود:

ای جماعت شیعه، اثبات کنید حقانیت مذهب خودتان را به سوره مبارکه «اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ» که غالب می شوید بر خصم خود. قسم به خدا که این سوره حجت خداست بر خلق که به آن ثابت می شود امامت و خلافت حقه الهیه؛ و این سوره بزرگترین و شریفترین مطالب دینی است که به آن مراجعه کنید در اثبات دین خود، و عظمت و کثرت و نهایت علم ما را می رساند. (چون کاشف از شب قدر است که غرایب و مکنونات علم آنان را می رساند). (3)

از روایت دیگر از آن حضرت ظاهر می شود که شب قدر از اول دنیا تا آخر دنیا بوده و هست و حجتی از جانب خدا بوده برای پیغمبر یا وصی پیغمبر، که ملائکه و روح بر او نازل شوند. در زمان حضرت آدم(علیه السلام) بر آدم نازل می شدند، و بعد از وصی

ص: 285

1- . بصائر الدرجات، ص 222، ح 12 (باب سوم از جزء پنجم)؛ بحار الأنوار، ج 94، ص 20، ح 44 (باب 53 از ابواب صوم شهر رمضان از کتاب الصوم).

2- . الکافی، ج 1، ص 532، ح 11؛ بحار الأنوار، ج 94، ص 15، ح 25.

3- . الکافی، ج 1، ص 249، ح 6؛ بحار الأنوار، ج 25، ص 71، ح 62 (باب سوم از ابواب خلقهم و طینتهم... از کتاب الامامة).

آدم، و در زمان هر پیغمبر بر خود پیغمبر و بعد بر وصی او تا زمان رسول الله (صلی الله علیه واله وسلم)، و بعد بر امیرالمؤمنین و امامان از فرزندان او صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین تا امام دوازدهم حجة بن الحسن العسکری (عجل الله تعالی الشریف)، که در این زمان بر آن حضرت نازل می شوند و بعد از او بر امامان قبل که به دنیا رجعت می کنند، و همین طور تا آخر فنای دنیا (1)؛ که زمین از حجت خالی نبوده و نخواهد بود تا آخر دنیا و اگر نباشد زمین اهلش را فروبرد. چنان که در روایات کثیره بیان فرمودند. (2)

در کافی نقل کرده که شخصی خدمت امام (علیه السلام) عرض کرد: چگونه من بدانم که شب قدر در هر سال می باشد؟ حضرت فرمود:

وقتی که ماه رمضان شود، در هر شب صد مرتبه سوره حم دخان را بخوان تا شب بیست و سوم که خواهی فهمید تصدیق آن چه سؤال کردی. یعنی شب قدر را می فهمی. (3)

اما فضیلت آن، پس ذات مقدس حق تعالی فرمود: <لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ الْفِ شَهْرٍ>؛ (4) یعنی: یا رسول الله، شب قدری که ما به تو و اهل بیت تو دادیم، بهتر است از هزار ماهی که بنی امیه بعد از تو سلطنت کنند. چون رسول الله (صلی الله علیه واله وسلم) در عالم رؤیا مشاهده فرمودند که بنی امیه بعد از او بالای منبرش می روند و مردم را گمراه می کنند، افسرده شد، این آیات بر او نازل شد و فهماند حق تعالی به آن حضرت که بنی امیه هزار ماه سلطنت می کنند و شب قدر از هزار ماه بهتر است. (5)

و وجه دیگر آن که: یعنی عبادت در شب قدر بهتر است از عبادت هزار ماهی که شب قدر در آن نباشد. چنان که امام صادق (علیه السلام) فرموده است. (6)

ص: 286

-
- 1- . الکافی، ج 1، ص 250، ح 7؛ بحار الأنوار، ج 25، ص 73، ح 63.
 - 2- . الکافی، ج 1، ص 178_179؛ بحار الأنوار، ج 23، ص 56_1 (باب اول الاضطرار إلى الحجة وأن الأرض لا تخلو من حجة از ابواب جمل احوال الأئمة... از کتاب الإمامة).
 - 3- . الکافی، ج 1، ص 252، ح 8؛ بحار الأنوار، ج 25، ص 82، ح 68.
 - 4- . القدر (97)، آیه 3: شب قدر از هزار ماه بهتر است.
 - 5- . الکافی، ج 4، ص 159، ح 10؛ بحار الأنوار، ج 28، ص 77، ح 36 (باب دوم از کتاب الفتن والمحن).
 - 6- . الکافی، ج 4، ص 157، ح 4؛ بحار الأنوار، ج 95، ص 149 (باب هفتم از ابواب اعمال شهر رمضان... از کتاب أعمال السنین والشهور).

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

قلب شهر رمضان شب قدر است. (1)

اما تعیین آن، فرمود خدای تعالی: <شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ>؛ (2)

و نیز فرمود: <إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ>؛ (3) از این دو آیه استفاده می شود که شب قدر در ماه رمضان است.

و از روایات زیاد استفاده می شود که شب قدر خارج از شب نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم نیست و همین مورد اتفاق است و اختلافی در آن نیست. (4)

و از عده ای از روایات استفاده می شود که شب قدر خارج از شب بیست و یکم و بیست و سوم نیست.

در کتاب کافی به سند صحیح از حسان بن مهران از امام صادق علیه السلام است که سؤال کرد از شب قدر، حضرت فرمود:

طلب کن آن را در شب بیست و یکم یا شب بیست و سوم.

و این روایت را در کتاب خصال به سند صحیح نقل کرده است. (5)

در کتاب کافی به سند دیگر از ثمالی آورده که گفت: خدمت امام صادق (علیه السلام) بودم که ابوبصیر عرض کرد: فدایت شوم، آن شبی که امید شب قدر در آن هست کدام است؟

فرمود: در بیست و یک یا بیست و سوم.

عرض کرد: اگر قوت احیا و عبادت دو شب را نداشته باشم؟ فرمود: دو شب برای درک فضیلت شب قدر چیزی نیست. عرض کرد: اگر اختلاف در ماه شود؟ فرمود: چهار شب چیزی نیست. عرض کرد: فدایت شوم؛ شب بیست و سوم شب جهنی است؟ فرمود: همین طور گفته می شود.

عرض کرد: فدایت شوم؛ سلیمان بن خالد روایت کرده که اسماء حجاج نوشته

ص: 287

1- . الکافی، ج 4، ص 66، ح 1؛ بحار الأنوار، ج 94، ص 11، ح 13.

2- . البقرة (2)، آیه 185: قرآن در ماه رمضان نازل شده است.

3- . القدر (97)، آیه 1: ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم.

4- . وسائل الشیعه، ج 10، ص 358، ح [13598] و ص 360، ح [13610] (باب 32 از ابواب احکام شهر رمضان از کتاب الصیام)؛ مرآة العقول، ج 3، ص 82.

5- . الکافی، ج 4، ص 156، ح 1؛ بحار الأنوار، ج 94، ص 16، ح 32.

می شود در شب نوزدهم. فرمود: اسماء حُجاج و مرگها و بلیات و روزیها و تمام آن چه تا سال آینده واقع می شود در شب قدر نوشته می شود. پس طلب کن در شب بیست و یکم و بیست و سوم. و در آن دو شب صد رکعت نماز بخوان و احیا بدار و غسل کن ... (1).

و این روایت را در کتاب تهذیب و کتاب من لایحضر نقل کرده است. و از مجالس شیخ طوسی نیز نقل شده (2).

در کافی به سند صحیح از حُمران است که سؤال کرد از امام باقر (علیه السلام) از کلام خدای تعالی: >إِنَّمَا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ<؛ (3) امام (علیه السلام) فرمود: بلی؛ آن شب قدر است که در هر سال در ماه رمضان است در دهه آخر ... (4).

و به قرینه سایر روایات تمام دهه آخر مراد نیست بلکه شب بیست و یکم یا شب بیست و سوم مراد است. و همین روایت را در کتاب من لایحضر نیز نقل فرموده است (5).

شیخ طوسی در تهذیب به سند موثق از سَمَاعَه نقل کرده است که امام (علیه السلام)

فرمود:

در شب بیست و یکم و بیست و سوم ماه رمضان صد رکعت نماز بخوان غیر از آن سیزده رکعت نافله شب و صبح. و بیدار باش تا صبح و در نماز و دعا و تضرع باشی؛ که امید است شب قدر در یکی از آن دو شب باشد. و شب قدر از هزار ماه بهتر است. گفتم: چگونه بهتر است از هزار ماه؟ فرمود:

عمل در آن بهتر است از عمل هزار ماه که شب قدر در آن نباشد ... (6).

و به سند موثق مثل صحیح از زراره از امام باقر (علیه السلام) نقل کرده که سؤال کرد از شب قدر، حضرت فرمود:

ص: 288

-
- 1- . الکافی، ج 4، ص 156، ح 2؛ بحار الأنوار، ج 94، ص 2، ح 4 (باب 53 از ابواب صوم شهر رمضان از کتاب الصوم).
 - 2- . کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 159، ح 2029؛ تهذیب الأحکام، ج 3، ص 58، ح 4 [201]؛ الأملی (للطوسی)، ص 690، ح 10 [1467].
 - 3- . الدخان (44)، آیه 3: به درستی که ما قرآن را در شب مبارکی نازل کردیم.
 - 4- . الکافی، ج 4، ص 157، ح 6؛ بحار الأنوار، ج 94، ص 19، ح 41.
 - 5- . کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 158، ح 2024.
 - 6- . تهذیب الأحکام، ج 3، ص 58، ح 2 [199]؛ بحار الأنوار، ج 94، ص 3.

شب بیست و یکم یا بیست و سوم است. عرض کرد: آیا نیست یک شب؟ فرمود: بلی شب قدر یکی است. عرض کرد: خبر ده مرا به آن. فرمود: عمل خیر را در دو شب انجام ده. (1)

و همین مضمون را از عیاشی از زراره از عبدالواحد بن المختار از امام باقر (علیه السلام) نقل کرده اند. (2)

در کتاب من لایحضر به سند موثق از سماعه از امام صادق (علیه السلام) است که در ضمن شمردن اقسام غسل ها فرمود:

غسل شب اول ماه رمضان مستحب است. و غسل شب بیست و یکم و بیست و سوم سنت است. برای این که امید است که یکی از این دو شب قدر باشد. و این روایت را در کافی و تهذیب نقل فرموده اند. (3)

از عیاشی از شهاب بن عبد ربه نقل است که خدمت امام صادق (علیه السلام) عرض کرد: خبر فرما مرا به شب قدر. فرمود:

آن شب بیست و یکم یا بیست و سوم است. (4)

و از این روایات استفاده می شود که شب قدر از شب بیست و یکم و بیست و سوم خارج نیست. و روایات دیگر که دلیل بر این مدعاست در کتاب وسائل و مستدرک نقل کرده اند. (5)

و از عده ای از روایات استفاده می شود که شب قدر شب بیست و سوم می باشد.

شیخ صدوق در کتاب خصال فرموده:

ص: 289

-
- 1- . تهذیب الأحكام، ج 3، ص 58، ح [200]؛ بحار الأنوار، ج 94، ص 4، ح 5.
 - 2- . مجمع البیان به نقل از تفسیر العیاشی، ج 10، ص 787؛ وسائل الشیعه، ج 10، ص 360، ح [13608] (باب 32 از ابواب احکام شهر رمضان از کتاب الصیام).
 - 3- . کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص 78، ح 176؛ وسائل الشیعه، ج 3، ص 304، ح [3710] (باب اول از ابواب الاغسال المثنوة از کتاب الطهارة).
 - 4- . وسائل الشیعه، ج 10، ص 360، ح [13609].
 - 5- . وسائل الشیعه، ج 10، ص 361_354 (باب 32: تعیین لیلة القدر و أنها فی کل سنة و تأکد استحباب الغسل... از ابواب احکام شهر رمضان از کتاب الصیام)؛ مستدرک الوسائل، ج 7، ص 463.

اتفاق کردند مشایخ ما بر این که شب قدر شب بیست و سوم است. (1)

و آن شب جُهنی است؛ چنان که در چند روایت تصریح به آن شده است. و قضیه آن این است که:

شخصی از طایفه جُهنیه در اطراف مدینه جای داشت. آمد در ماه رمضان خدمت پیغمبر (صلی الله علیه و اله وسلم) عرض کرد: یا رسول الله، من دارای شتران و گوسفندان و غلامان هستم. پس دوست دارم معین فرمایی برای من شبی را که حاضر شوم خدمت شما. پس پیغمبر او را خواند نزدیک خود و آهسته در گوش او کلماتی فرمود: پس مردم می دیدند که هر وقت شب بیست و سوم ماه رمضان می شد، می آمد در مدینه خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله و صبح که می شد به محل خود بر می گشت. (2)

در مستدرک نقل کرده که: رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم) اهل و عیال خود را در شب بیست و سوم بیدار می کرد و آب بر صورت آن هایی که خواب بودند می ریخت که بیدار باشند. و همچنین فاطمه زهرا (علیه السلام) نمی گذاشت احدی از اهل خانه بخوابد و مهیا می شدند برای بیداری شب از روز، و می فرمود:

محروم کسی است که از خیر این شب محروم شود. (3)

از سید ابن طاووس نقل کرده است از ضمیره انصاری از پدرش که شنید از پیغمبر؟ ص؟ که فرمود:

شب قدر شب بیست و سوم است. (4)

و روایاتی در وسائل و مستدرک نقل کرده اند که تصریح شده به این که شب بیست و سوم شب قدر است. و در بحار نیز روایات معتبره برای این مطلب نقل کرده، برای رعایت اختصار ترک شد.

ص: 290

1- الخصال، ص 519، ج 7؛ وسائل الشیعه، ج 10، ص 354، ذیل ح [13590].

2- تهذیب الأحکام، ج 4، ص 330، ح [1032] (باب 72 از کتاب الصیام)؛ وسائل الشیعه، ج 10، ص 359، ح [13605].

3- دعائم الاسلام، ج 1، ص 282؛ مستدرک الوسائل، ج 7، ص 470، ح [8680].

4- الاقبال، ج 1، ص 207؛ مستدرک الوسائل، ج 7، ص 473، ح [8688].

بدان که: روزه دار که از خوردن و آشامیدن و جماع کردن و طلب خروج منی کردن و سرفرو بردن زیر آب و دروغ بر خدا و پیغمبر و امام بستن و باقی ماندن بر جنابت تا صبح و قی کردن و غبار غلیظ به حلق رساندن و تنقیه کردن به چیز روان امساک می کند، نباید به همین مقدار اکتفا کند، بلکه برای تحصیل کمال روزه و درک ثواب های بی نهایت، باید اعضا و جوارح خود را از حرام نگه دارد. مثلاً گوش و چشم و زبان و دست و پا را از آن چه خدا بر آن ها حرام کرده نگه داری کند. و برای تکمیل روزه قلب خود را نیز باید از کثافات گناه و اخلاق رذیله و خبیثه پاک کند.

در کتاب کافی به سند خود از جابر از امام باقر (علیه السلام) است که فرمود: رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم) به جابر بن عبدالله فرمودند:

ای جابر، این ماه رمضان است. کسی که روزه بگیرد و مقداری از شب را قیام به عبادت کند و شکم و فرج و زبان خود را از حرام نگه دارد، از گناهان خارج شود مثل بیرون شدن او از ماه رمضان.

جابر عرض کرد: یا رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم) چقدر این حدیث خوب است! فرمود:

ای جابر، چقدر این شرط ها سخت است! (1)

ص: 291

1- . الکافی، ج 4، ص 87، ح 2؛ بحار الأنوار، ج 93، ص 371، ح 55 (باب 46 از ابواب صوم شهر رمضان از کتاب الصوم).

از امام صادق (علیه السلام) است که فرمود:

وقتی که روزه گرفتید، پس زبان ها را ننگه دارید. و چشم های خود را از حرام بپوشانید. و نزاع و حسد با یکدیگر نکنید. و فرمود: رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم) شنید که زنی در حال روزه به کنیز خود بدگویی کرد و کلمات زشت گفت. پیغمبر (صلی الله علیه و اله وسلم) امر فرمود غذا حاضر کنند، پس به آن زن فرمود: از این غذا بخور. عرض کرد: من روزه دارم. حضرت فرمود: چگونه روزه داری و حال آن که بدگفتی و فحش دادی به کنیزت؟!

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

وقتی که روزه گرفتی، پس باید روزه بگیرد و خودداری کند گوش و چشمت از حرام و کارهای بد. و ترک کن مراء و جدال را و اذیت خادم را. و باید وقار روزه بر تو باشد و روزی که روزه می گیری مثل غیر روزه نباشد. (1)

و به این مضمون ها روایات زیاد است. (2)

شیخ مفید و غیره نقل کرده اند از رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم) فرمود:

روزه دار در عبادت است، هر چند خواب باشد، اما مادامی که مسلمانی را غیبت نکند. (3)

از کلمات امیرالمؤمنین (علیه السلام) است که فرمود:

روزه اجتناب از محرّمات است همان طوری که از خوردن و آشامیدن اجتناب می کند. (4)

و فرمودند:

چقدر روزه دارهایی که بهره ای از روزه ندارند مگر تشنگی. (5)

ص: 292

1- . الکافی، ج 4، ص 87، ح 3؛ بحار الأنوار، ج 93، ص 294، ح 23 (باب 36 از ابواب الصوم از کتاب الصوم).

2- . الکافی، ج 4، ص 87_89؛ بحار الأنوار، ج 93، ص 296_288.

3- . المقنعة، ص 304؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 74، ح 1772؛ بحار الأنوار، ج 93، ص 247، ح 2 (باب 30 از ابواب الصوم از کتاب الصوم).

4- . الغارات، ج 2، ص 343؛ مستدرک الوسائل، ج 7، ص 367 ح 4 [8433]؛ بحار الأنوار، ج 93، ص 294، ح 21 (باب 36 آداب الصائم).

5- . نهج البلاغه، حکمت 145، ص 495؛ بحار الأنوار، ج 93، ص 294، ح 22.

سید ابن طاووس از صحیفه ادریس (رحمة الله علیه) نقل کرده که فرمود:

وقتی که داخل در روزه شدید، پس نفوس خود را از کثافات و نجاسات پاک کنید. و با قلب های سالم و خالص و پاکیزه از فکرهای بد و خطورات قلبی ناشایسته روزه بگیرید.

و چنان که دهن های شما از خوردنی ها امساک می کند، پس باید اعضا و جوارح شما هم از گناهان امساک کند. و به درستی که خدا راضی نمی شود از شما که فقط از خوردن و آشامیدن امساک کنید، بلکه باید از تمام منکرات و کارهای بد خودداری نمایید. (1)

ص: 293

1- . سعد السعود، ص 39؛ بحار الأنوار، ج 93، ص 293، ح 17 .

در ثواب و فضیلت افطار دادن به مؤمن روزه دار در ماه رمضان

در خطبه رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم) گذشت که فرمود:

کسی که در ماه رمضان مؤمن روزه داری را افطار دهد، ثواب یک بنده آزاد کردن برای او نوشته می شود و گناهان گذشته او آمرزیده می شود. (1)

در کتاب کافی از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده که فرمود:

کسی که روزه داری را افطار دهد، مثل ثواب آن روزه دار برای او خواهد بود. (2)

از حضرت موسی الكاظم (علیه السلام) نقل کرده که فرمود:

افطار دادن تو برادر روزه داری را، از روزه گرفتن تو افضل است. (3)

حضرت صادق (علیه السلام) به سند فرمود:

افطار دادن تو روزه دار را معادل است با یک بنده از فرزندان اسماعیل آزاد کردن.

و این روایات را در کتاب وسائل از کافی و تهذیب و من لایحضر و غیره نقل کرده است. و روایات دیگر به این مضمون ها نقل کرده. بلکه در بعضی روایات افطار مؤمن را از بنده آزاد کردن بهتر دانسته اند. (4)

ص: 295

1- . عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج 1، ص 296، ح 53 (باب 28)؛ وسائل الشیعه، ج 10، ص 313، ح 20 [13494] (باب 18 از ابواب احکام شهر رمضان از کتاب الصیام).

2- . الکافی، ج 4، ص 68، ح 1؛ وسائل الشیعه، ج 10، ص 138، ح 7 [13046].

3- . الکافی، ج 4، ص 68، ح 2؛ وسائل الشیعه، ج 10، ص 139، ح 4 [13048].

4- . الکافی، ج 4، ص 68، ح 4؛ تهذیب الأحکام، ج 4، ص 201، ح 3_1 [579_581]؛ کتاب من لایحضره الفقیه، ج 2، ص 134، ح 1952_1954؛ وسائل الشیعه، ج 10، ص 137، ح 1 [13045] و ص 139، ح 3 [13047].

کسی که روزه مستحبی بگیرد و بعد اتفاقاً وارد شود بر برادر دینی خود پس درخواست کند از این روزه دار که افطار کند نزد او، مستحب است که بپذیرد و افطار کند و برادر دینی خود را خوشحال سازد؛ که امام(علیه السلام) فرمود:

ثواب او ده مقابل می شود. (1)

و در روایت دیگر امام صادق(علیه السلام) فرمود:

اگر افطار کند و بخورد و روزه خود را نگوید و نفهماند که منتهی بر او شود، خداوند(عز و عجله) ثواب یک سال روزه برای او بنویسد.

و به سند دیگر همین مضمون نیز نقل شده است. (2)

و در روایت دیگر امام صادق(علیه السلام) فرمود:

افطار تو نزد برادر مسلمان است از روزه ات هفتاد مقابل یا نود مقابل.

و این روایات را در کتاب کافی نقل کرده. و در کتاب وسائل از کافی و من لایحضره و علل و محاسن و غیره نقل کرده است. (3) و چند روایت دیگر نقل کرده که افطار از روزه افضل است و ثواب آن بزرگ تر است از روزه گرفتن. و اگر روزه مستحبی باشد و عصر باشد، باز هم افطار از روزه گرفتن افضل است؛ چنان که امام کاظم(علیه السلام) در روایت کافی فرموده است. (4)

و به حسب اطلاق روایات می توان گفت اگر روزه قضای موسع باشد، باز هم افطار افضل است، لکن قبل از ظهر، و بعد از ظهر افطار جایز نیست.

ص: 296

-
- 1- . الکافی، ج 4، ص 150، ح 2؛ وسائل الشیعه، ج 10، ص 151، ح 1 [13084] (باب هشتم از ابواب آداب الصائم از کتاب الصیام).
 - 2- . الکافی، ج 4، ص 150، ح 3 و 4؛ بحار الأنوار، ج 94، ص 125، ح 3؛ وسائل الشیعه، ج 10، ص 153، ح 5 [13088].
 - 3- . الکافی، ج 4، ص 151، ح 6؛ وسائل الشیعه، ج 10، ص 153 (باب هشتم از ابواب الصائم از کتاب الصیام)؛ علل الشرائع، ج 2، ص 387 (باب 120)؛ المحاسن، ج 2، ص 411، ح 145؛ کتاب من لایحضره الفقیه، ج 2، ص 84، ح 1798 و 1797.
 - 4- . الکافی، ج 4، ص 151، ح 5؛ وسائل الشیعه، ج 10، ص 154، ح 7 [13090].

باب پنجم (5) : اسرار حج و مسائل آن

اشاره

باب پنجم از ابواب رحمت عبادت شریفه حج است. و در این جا چند

فصل بیان می شود:

ص: 297

بدان که: حج از ارکان دین است. و وجوب آن از ضروریات دین است. و منکر آن با التفات به ضروری بودن آن، مرتد و کافر و نجس است. و کسی که بدون عذر شرعی ترک کند آن را، با اعتقاد داشتن به وجوب آن و اعتراف به معصیت خود نمودن، کافر است اما نجس نیست و در ظاهر محکوم به احکام اسلام می باشد.

خدای تعالی فرمود:

<لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ>. (1)

برای خدا بر عهده مردم واجب است حج خانه خدا هرکس استطاعت حج برای او حاصل شود. و کسی که کافر شود (یعنی ترک حج نماید) (2) پس خدا غنی است از تمام عالمیان و محتاج به احدی نیست.

در کتاب وسائل از شیخ طوسی به سند صحیح از معاویه بن عمار از امام صادق (علیه السلام) نقل است که سؤال کرد از آیه شریفه «وَمَنْ كَفَرَ»، فرمود:

ص: 299

1- . آل عمران(3)، آیه 97 .

2- . تهذیب الأحکام، ج 5، ص 18، ح [52]4؛ وسائل الشیعه، ج 11، ص 28، ح [14160]11 (باب ششم از ابواب وجوب الحج و شرائطه از کتاب الحج).

یعنی کسی که ترک حج کند. (1)

و همچنین روایت را در تفسیر برهان از عیاشی نیز مفصل نقل کرده. (2)

و در حدیث کنانی از امام صادق (علیه السلام) نیز کفر تفسیر شده به ترک حج. (3)

در احتجاج طبرسی نقل شده است از امیرالمؤمنین (علیه السلام) که در ضمن احتجاج با خوارج لعنهم الله تعالی فرمود:

اگر مردم ترک حج کنند، خانه کعبه کافر نمی شود، بلکه مردم به سبب ترک حج کافر می شوند... (4)

شیخ صدوق در کتاب من لایحضر در حدیث وصیت های پیغمبر (صلی الله علیه و اله وسلم) به امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل کرده که فرمود:

یا علی (علیه السلام) به خدای عظیم، از این امت ده طایفه کافر شده اند: نمام و سخن چین، و سحر کننده، و دیوث، و آن کسی که جماع کند در دُبر زنی که زوجه او نباشد، و آن کسی که با حیوانی جمع شود، و آن کسی که با زنی که محرم او هست زنا کند، و آن کسی که سعی می کند که ایجاد فتنه و فساد در میان مردم کند. _ تا آن که فرمود: _ و مانع الزکات، یعنی کسی که زکات نمی دهد، و کسی که مستطیع شود و حج نکند و بمیرد.

و این روایت از خصال نیز نقل شده است. (5)

در کتاب کافی به سند صحیح از ذریح مُحاربی از امام صادق (علیه السلام) که فرمود:

ص: 300

1- . کتاب من لایحضره الفقیه، ج 4، ص 352، ح 5762؛ وسائل الشیعه، ج 11، ص 31، ح [14164].

2- . تفسیر العیاشی، ج 1، ص 190، ح 108؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج 1، ص 664، ح [1844]؛ بحار الأنوار، ج 96، ص 110، ح 15 (باب 13 از ابواب الحج والعمرة از کتاب الحج).

3- . تفسیر العیاشی، ج 1، ص 192، ح 112؛ بحار الأنوار، ج 96، ص 110، ح 17.

4- . الإحتجاج، ج 1، ص 189؛ وسائل الشیعه، ج 11، ص 32، ح [14165] (باب هفتم از ابواب وجوب الحج و شرائطه از کتاب الحج).

5- . کتاب من لایحضره الفقیه، ج 4، ص 356؛ الخصال، ج 2، ص 451، ح 56؛ بحار الأنوار، ج 74، ص 49 (باب سوم از ابواب المواعظ والحکم از کتاب الروضه).

کسی که بمیرد و حج نکند، پس یهودی یا نصرانی بمیرد، مگر آن که مانع او احتیاج فاحش باشد، یا مرضی که طاقت حج را نداشته باشد، یا سلطانی مانع او شود. (1)

و این روایت را شیخ در تهذیب و صدوق در من لایحضر و شیخ مفید در مقنعه و برقی در محاسن و محقق در کتاب معتبر نقل کرده اند. (2)

و نیز در معتبر از رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم) نقل کرده که فرمود:

کسی که بمیرد و حج نکند، پس یهودی یا نصرانی بمیرد. (3)

و به این مضمون در کتاب مستدرک چند روایت نقل کرده است. (4)

در کافی به سند خود از ابوبصیر نقل نموده که گفت: شنیدم از امام صادق (علیه السلام) که فرمود:

کسی که بمیرد و حج نکرده باشد و تمکن و ثروت و صحت بدن داشته باشد، پس او داخل در آن کسانی است که خداوند تعالی فرمود: *«وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى»*؛ (5) راوی از روی تعجب گفت: سبحان الله! اعمی محشور شود؟! فرمود: بلی، خدا او را به سبب ترک حج کور کرده و از طریق حق منحرف نموده. (6)

در کتاب کافی به سند خود از ابوبصیر است که گفت: سؤال کردم از امام صادق (علیه السلام) از کلام خدای تعالی که فرمود:

ص: 301

-
- 1- . الکافی، ج 4، ص 268، ح 1 و 5؛ بحار الأنوار، ج 96، ص 20، ح 72 و ص 22، ح 86 (باب دوم از ابواب الحج والعمرة از کتاب الحج).
 - 2- . تهذیب الأحکام، ج 5، ص 17، ح 1 [49]؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 447، ح 2935؛ المحاسن، ج 1، ص 88، ح 31؛ المقنعه، ص 386؛ المعبر، ج 2، ص 746.
 - 3- . المعبر، ج 2، ص 746؛ وسائل الشیعه، ج 11، ص 32، ح 5 [14166].
 - 4- . مستدرک الوسائل، ج 8، ص 18، ح 1 [8952_89527] (باب ششم از ابواب الحج و شرائطه از کتاب الحج).
 - 5- . طه (20)، آیه 124: او را در روز قیامت کور و نابینا محشور می کنیم.
 - 6- . الکافی، ج 4، ص 269، ح 6؛ وسائل الشیعه، ج 11، ص 27، ح 7 [14156].

>مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا>؛ (1) حضرت فرمود:

این آن کسی است که تأخیر می اندازد حج واجب را تا آن که مرگ او می رسد. (2)

حقیر گوید: مراد تأخیر بدون عذر شرعی است.

در کتاب شریف من لایحضر روایت کرده از محمد بن فضیل گفت: سؤال کردم از آقا ابوالحسن (یعنی امام کاظم) (علیه السلام) از آیه شریفه: >مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا>، فرمود:

این آیه نازل شده درباره کسی که تأخیر بیندازد حجة الاسلام را و نزد او مال و ثروت باشد به اندازه حج، پس بگوید امسال حج می کنم، پس حج نکند. و به همین طور تأخیر می اندازد تا آن که بدون حج می میرد. (3)

ص: 302

1- . الإِسْرَاءُ (17)، آیه 72: کسی که در این دنیا کور باشد، پس او در آخرت کور و گمراه تر است.

2- . الکافی، ج 4، ص 629، ح 2؛ وسائل الشیعه، ج 11، ص 26، ح [14154].

3- . کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 447، ح 2933؛ وسائل الشیعه، ج 11، ص 27، ح [14157].

فضیلت و شرافت حج و عمره

در کتاب شریف من لایحضر به طریق صحیح از محمد بن قیس از امام باقر (علیه السلام) نقل کرده است در حدیثی که رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم) فرمودند:

بدان وقتی که متوجه سفر حج شوی و مرکب خود را سوار شوی و بسم الله بگویی و به طرف مکه سیر نمایی، به هر پایی که مرکب سواری تو بلند می کند و می گذارد، یک حسنه برای تو نوشته شود و یک گناه از تو محو شود.

و وقتی که احرام بستنی و لبیک گفتی، به هر لبیک که بگویی، ده حسنه برای تو نوشته شود و ده گناه از تو محو گردد.

و وقتی که به خانه کعبه هفت مرتبه طواف کردی، این طواف برای تو پیمانی خواهد بود نزد خدا که خدا تو را عذاب نکند.

و وقتی که نزد مقام حضرت ابراهیم علیه السلام دو رکعت نماز خواندی، خدا برای تو به برکت این دو رکعت دو هزار رکعت نماز قبول شده بنویسد.

و وقتی که بین صفا و مروه هفت مرتبه سعی کردی، برای تو خواهد بود نزد خدا مثل اجر آن کسی که پیاده از بلد و شهر خود حج کند و مثل آن کسی که هفتاد بنده مؤمن آزاد کرده است.

و وقتی که وقوف کنی به عرفات تا غروب، پس گناهان تو آمرزیده می شود هر

چند به اندازه ریگ عالج(1) و کف دریا باشد.

وقتی که سنگ ریزه انداختی به آن محل های مخصوص، به هر سنگ ریزه ده حسنه خدا برای تو در آینده از عمرت بنویسد.

و وقتی که سر تراشیدی، برای تو به عدد هر مویی یک حسنه در آینده از مدت عمرت نوشته می شود. و وقتی که قربانی کردی، به هر قطره از خون آن حسنه ای برای تو نوشته گردد... (2)

و این حدیث را در کتاب شریف تهذیب نقل کرده است. (3)

در کتاب کافی به سند صحیح از معاویه بن عمار از امام صادق(علیه السلام) از رسول الله(صلی الله علیه و اله وسلم) نقل کرده است که در ضمن حدیثی فرمود:

طواف خانه کعبه و سعی بین صفا و مروه، وسیله آمرزش گناهان شخص است مثل روزی که از مادر متولد شده است. و سنگ انداختن به جمرات، ذخیره روز قیامت است. و در سر تراشیدن، به هر مویی نوری است برای شخص در روز قیامت. و در روز عرفه اگر به اندازه ریگ عالج و قطره های باران و روزهای دنیا گناه داشته باشد، در آن روز منقطع می شود. (4)

در حدیث دیگر فرمود رسول الله(صلی الله علیه و اله وسلم):

ثواب حج بهشت است. و عمره کفاره گناهان است. (5)

در حدیث دیگر امام باقر(علیه السلام) فرمود:

شخص حاجی وقتی که در مقام تجهیز حج برمی آید، به هر قدمی که برمی دارد

ص: 304

1-1. در مجمع نقل کرده از بعضی که ریگ عالج محیط است به اکثر زمین عرب و از بعضی دیگر که: آن کوه هایی است وصل به یکدیگر، اعلامی آن متصل است به نزدیک یمامه و پایین آن به نجد... .

2- . کتاب من لا- يحضره الفقيه، ج 2، ص 202، ح 2138؛ بحار الأنوار، ج 96، ص 3، ح 3 (باب دوم از ابواب الحج والعمرة از کتاب الحج).

3- . تهذیب الأحكام، ج 5، ص 20، ح [57]3.

4- . الکافی، ج 4، ص 261، ح 37؛ بحار الأنوار، ج 96، ص 13، ح 42.

5- . الکافی، ج 4، ص 253، ح 4؛ وسائل الشیعه، ج 11، ص 96، ح [14332]6 (باب 38 از ابواب وجوب الحج والعمرة از کتاب الحج).

در راه تهیه جهاز حج، ده حسنه برای او نوشته شود، و ده گناه از او محو شود، و ده درجه برای او بلند شود، تا آن که جهاز حج تمام شود. و وقتی که به مرکب برای حج سوار شود، به هر پایی که این حیوان می گذارد و برمی دارد، مثل این ثواب برای او نوشته شود تا حج تمام شود. و وقتی که اعمال تمام شد، گناهان او را خدا بیامرزد... (1)

و این حدیث را تهذیب نیز نقل کرده است. (2)

در حدیث دیگر امام صادق (علیه السلام) فرمود:

حج کننده در ضمان خداست. پس اگر بمیرد در وقت رفتن، خدا گناهان او را بیامرزد. و اگر در حال احرام بمیرد، خدا او را مبعوث کند در قیامت در حالی که لبیک گویان باشد. و اگر در یکی از دو حرم بمیرد، داخل در آمین محشور شود. و اگر در برگشتن بمیرد، خدا جمیع گناهان او را بیامرزد. (3)

و در حدیث دیگر مرد عربی آمد خدمت رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم) و عرض کرد: من مال زیادی دارم. مرا امر بفرما به عملی که به ثواب حج برسم. فرمود:

اگر به اندازه وزن کوه ابوقبیس طلا در راه خدا انفاق کنی، به ثواب حج نخواهی رسید. (4)

و این روایت با روایت بعد را در تهذیب نیز نقل فرموده است. (5)

و در حدیث دیگر به سند صحیح از امام صادق (علیه السلام) است که فرمود:

کسی که در راه مکه وقت رفتن یا برگشتن بمیرد، از فرع اکبر در قیامت ایمن شود. (6)

ص: 305

-
- 1- . الکافی، ج 4، ص 254، ح 9؛ وسائل الشیعه، ج 11، ص 96، ح [14334].
 - 2- . تهذیب الأحکام، ج 5، ص 19، ح [55].
 - 3- . الکافی، ج 4، ص 256، ح 18؛ وسائل الشیعه، ج 11، ص 99، ح [14341].
 - 4- . الکافی، ج 4، ص 258، ح 25؛ بحار الأنوار، ج 96، ص 26، ح 110.
 - 5- . تهذیب الأحکام، ج 5، ص 19، ح [56] 2 و ص 23، ح [68].
 - 6- . الکافی، ج 4، ص 263، ح 45؛ بحار الأنوار، ج 7، ص 302، ح 55 (باب 15 از ابواب المعاد و... از کتاب العدل والمعاد).

در حدیث دیگر امام صادق (علیه السلام) فرمود:

حج از هفتاد بنده آزاد کردن افضل است. راوی عرض کرد: چیزی مثل حج نیست. فرمود: بلی هیچ چیز مثل حج نیست. و یک درهم در راه حج افضل است از دو هزار درهم در غیر حج که در راه خدا خرج کند. (1)

در حدیث صحیح از معاویه بن عمار از امام صادق (علیه السلام) است که فرمود:

حج کنندگان سه قسمند: قسم اول کسانی هستند که از آتش آزاد می شوند. دوم کسانی می باشند که از گناهان خارج می شوند مثل روزی که از مادر متولد شده اند. و سوم آن کسانی که اهل بیتشان و مالشان محفوظ می باشد. پس این کم ترین بهره حج است. (2)

و این روایت را در تهذیب نیز به سند صحیح نقل کرده است. و به سند صحیح دیگر در کتاب کافی از هشام بن الحکم از امام صادق (علیه السلام) مثل همین حدیث نقل شده است. (3)

در حدیث دیگر از جابر از امام باقر (علیه السلام) نقل است که فرمود:

حاجی بر سه قسم است: افضل همه آن کسی است که گناهان گذشته و آینده او آمرزیده شود و خدا او را از عذاب قبر ایمن گرداند. و پایین دست این آن کسی است که فقط گناهان گذشته او آمرزیده شود. و از این پایین تر آن کسی که مال و عیالش محفوظ می شود. (4)

شیخ صدوق در من لایحضر بعد از این خبر فرموده: و روایت شده که:

او (یعنی صنف سوم) کسی است که حج او قبول نشده است. (5)

ص: 306

-
- 1- . الکافی، ج 4، ص 260، ح 31؛ وسائل الشیعه، ج 11، ص 120، ح [14404] (باب 43 از ابواب الحج و شرائطه از کتاب الحج).
 - 2- . الکافی، ج 4، ص 253، ح 6؛ بحار الأنوار، ج 96، ص 26، ح 111.
 - 3- . تهذیب الأحکام، ج 5، ص 21، ح [59]؛ الکافی، ج 4، ص 262، ح 40.
 - 4- . الکافی، ج 4، ص 262، ح 39؛ بحار الأنوار، ج 96، ص 7، ح 13.
 - 5- . کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 226، ح 2253؛ وسائل الشیعه، ج 11، ص 101، ح 23 [14349] (باب 38 از ابواب وجوب الحج و شرائطه از کتاب الحج).

در حدیث دیگر امام صادق (علیه السلام) به ابو الورد فرمود:

اما شما از حج که بر می گردید، آمرزیده می شوید. و اما غیر شما (یعنی مخالفین مذهب شیعه) پس اهل و عیال ایشان محفوظ می شود. (1)

تمام این اخبار در کتاب شریف کافی هست.

در کافی در باب نواذر از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده که در جواب آن کسی که در میان مسجد الحرام سؤال کرد که کیست که از همه، گناهایش بزرگتر است، فرمود:

کسی که در موقف عرفات و مشعر الحرام باشد و سعی کند بین این دو کوه (یعنی صفا و مروه) پس طواف خانه کعبه نماید و نماز طواف در محل پشت مقام ابراهیم (علیه السلام) بخواند، بعد در قلب خود بگوید، یا گمان کند، که خدا او را نیامرزیده. پس این از همه مردم گناهایش بزرگتر است. (2)

بدان که: در کتاب شریف کافی متجاوز از پنجاه روایت در مدح و شرافت حج نقل فرموده. و بنده به همین مقدار اکتفا می کنم.

شیخ در تهذیب به سند صحیح از محمد بن مسلم از امام باقر یا صادق (علیه السلام) نقل کرده که فرمودند:

دوست دارند کسانی که در قبرها آرمیده اند ای کاش تمام دنیا و آنچه در دنیا می باشد، بدهند و یک حج در نامه عمل آنان ثبت شود. (3)

در کتاب شریف من لایحضر تألیف شیخ صدوق 94 روایت در فضیلت و شرافت حج و عمره نقل کرده. (4)

و ما چند حدیث از آن انتخاب می کنم.

رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم) فرمود:

کسی که دنیا و آخرت می خواهد، پس قصد کند خانه کعبه را (یعنی حج کند).

ص: 307

1- . الکافی، ج 4، ص 263، ح 46؛ وسائل الشیعه، ج 11، ص 101، ح [14350]24.

2- . الکافی، ج 4، ص 541، ح 7؛ وسائل الشیعه، ج 11، ص 96، ح [14333]7.

3- . تهذیب الأحکام، ج 5، ص 23، ح [67]13؛ وسائل الشیعه، ج 11، ص 110، ح [14378]1 (باب 41 از ابواب وجوب الحج و شرائطه از کتاب الحج).

4- . کتاب من لایحضره الفقیه، ج 2، ص 229_201 (باب فضائل الحج).

و کسی که از مکه برگردد و قصد کند که سال آینده حج کند، عمر او زیاد شود. و کسی که خارج شود و قصد برگشتن نکند، پس این شخص اجل و عذاب او نزدیک شده است. (1)

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود:

کسی که صدا بلند کند به گفتن لبیک، تمام چیزهایی که در طرف راست و چپ او هست تا آخر دنیا همه با او در این ذکر لبیک همراهی می کنند. و دو ملک به او بگویند: بشارت باد تو را ای بنده خدا. و بشارت نمی دهد خدا کسی را مگر به بهشت. و کسی که در احرام خود هفتاد مرتبه لبیک گوید از روی ایمان و اخلاص، خداوند هزار ملک را شاهد می گیرد بر بیزاری او از آتش و بیزاری او از انفاق. و کسی که به حرم برسد، پس از مرکب پیاده شود و غسل کند و کفش خود را به دست بگیرد، پس پای برهنه داخل حرم شود جهت تواضع برای خدای (عز و عجل)، خداوند از او صد هزار گناه محو کند، و برای او صد هزار حسنه بنویسد، و برای او صد هزار درجه بنا کند، و برای او صد هزار حاجت برآورد... (2)

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

کسی که به سوی کعبه نظر کند و حق ما و حرمت ما را بشناسد همان طوری که حق و حرمت کعبه را می شناسد، خدا تمام گناهان او را بیامرزد، و از او اندوه دنیا و آخرت را برطرف کند. (3)

و روایت شده:

ص: 308

-
- 1- . کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 219 و 220، ح 2222 و 2224؛ وسائل الشیعه، ج 11، ص 151، ح 3[14499] (باب 57 از ابواب وجوب الحج و شرائطه از کتاب الحج).
 - 2- . کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 203 و 204، ح 2140 و 2141؛ وسائل الشیعه، ج 12، ص 379، ح 2 [16559] (باب 37 از ابواب الإحرام از کتاب الحج) و ص 387، ح 1[16577].
 - 3- . کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 204، ح 2142؛ وسائل الشیعه، ج 13، ص 263، ح 5[17703] (باب 29 از ابواب الطواف و... از کتاب الحج).

کسی که به کعبه نظر کند، تا مادامی که نظر می کند حسنه برای او نوشته شود و گناه از او محو شود. (1)

و روایت شده که:

نظر به سوی کعبه عبادت است. و نظر به والدین عبادت است. و نظر به قرآن شریف عبادت است، هر چند نخواند. و نظر به صورت عالم عبادت است. و نظر به سوی آل محمد (علیهم السلام) عبادت است. (2)

و پیغمبر (صلی الله علیه و اله وسلم) فرمود:

نظر به سوی امیرالمؤمنین (علیه السلام) عبادت است. (3)

و در خبر دیگر:

یاد امیرالمؤمنین (علیه السلام) عبادت است. (4)

و نیز فرمود:

کسی که قصد خانه کعبه را کند جهت حج یا عمره و خالی از کبر باشد، از گناهان خارج شود مثل روزی که از مادر متولد شده است. و کبر آن است که جاهل به حق باشد و طعنه زند بر اهلش. و کسی که این طور باشد، گویا با خدا نزاع کرده است. (5)

امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه شریفه <وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا> (6) فرمود:

کسی که این خانه را قصد کند و بداند که این خانه ای است که خدا امر کرده

ص: 309

1- . کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 205، ح 2143؛ بحار الأنوار، ج 96، ص 65، ح 45 (باب پنجم از ابواب الحج والعمرة از کتاب الحج).

2- . کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 205، ح 2144؛ بحار الأنوار، ج 96، ص 65، ح 46.

3- . کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 205، ح 2145؛ بحار الأنوار، ج 96، ص 60، ح 24.

4- . کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 205، ح 2146؛ وسائل الشیعه، ج 16، ص 348، ح [21730] (باب 23 از ابواب فعل المعروف از کتاب الجهاد).

5- . کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 205، ح 2147؛ وسائل الشیعه، ج 11، ص 93، ح [14327] (باب 38 از ابواب وجوب الحج و شرائطه از کتاب الحج).

6- . آل عمران (3)، آیه 97: کسی که داخل خانه شود ایمن است.

به زیارت آن و به حق معرفت ما اهل بیت عارف باشد، در دنیا و آخرت ایمن خواهد بود. (1)

و آن حضرت فرمود:

داخل شدن در کعبه، داخل شدن در رحمت خداست. و خارج شدن از آن، خارج شدن از گناهان است... (2)

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

به درستی که برای خدا اطراف کعبه 120 قسم رحمت است؛ شصت قسم آن برای طواف کنندگان، و چهل قسم برای نماز خوانندگان، و بیست قسم برای نظر کنندگان. (3)

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

بر آوردن حاجت مؤمن از ده طواف بهتر است. (4)

و روایت شده:

کسی که می خواهد مال او زیاد شود، پس مکث بر صفا و مروه را طولانی کند. (5)

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

اگر ممکن شود برای تو، تمام نمازهایت را از واجب و غیر واجب در حطیم که افضل مکان های زمین است بخوان. و حطیم مابین در خانه کعبه و حجرالاسود است و آن موضعی است که خدا توبه آدم (علیه السلام) را در آن جا قبول کرد. و بعد از

ص: 310

1- کتاب من لایحضره الفقیه، ج 2، ص 205، ح 2148؛ وسائل الشیعه، ج 11، ص 98، ح [14337].

2- کتاب من لایحضره الفقیه، ج 2، ص 206، ح 2149؛ بحار الأنوار، ج 96، ص 370، ح 8 (باب 64 از ابواب الحج والعمرة از کتاب الحج).

3- کتاب من لایحضره الفقیه، ج 2، ص 207، ح 2153؛ بحار الأنوار، ج 96، ص 202، ح 9 (باب 36 از ابواب الحج والعمرة از کتاب الحج).

4- کتاب من لایحضره الفقیه، ج 2، ص 208، ح 2159؛ مستدرک الوسائل، ج 9، ص 403، ح [11186] (باب 29 از ابواب الطواف از کتاب الحج).

5- کتاب من لایحضره الفقیه، ج 2، ص 209، ح 2169؛ وسائل الشیعه، ج 13، ص 479، ح [18250] (باب پنجم از ابواب السعی از کتاب الحج).

حطیم نماز در حجّ اسماعیل افضل است. و بعد از حجر مابین رکن عراقی و در خانه کعبه افضل است؛ و آن موضعی است که در زمان قبل مقام ابراهیم (علیه السلام) آن جا بوده. و بعد این محلی که الآن مقام در آن جا هست افضل است. لکن نماز طواف باید در پشت مقام که الآن هست خوانده شود. (1)

و کسی که در مسجد الحرام یک نماز بخواند، خداوند تمام نمازهای او را قبول می فرماید آن چه خوانده و آن چه بعد بخواند. و نماز در مسجد الحرام مقابل صد هزار نماز است. (2)

آقا علی بن موسی الرضا (علیه السلام) فرمود:

کسی که سه نفر از مؤمنین را به حج ببرد، پس به تحقیق جان خود را به این قیمت از خدا خریده و خدا از او سؤال نکند از کجا مال را تهیه کرده و کسب کرده از حلال یا حرام. و کسی که چهار مرتبه حج کند، به او تنگی و سختی قبر نرسد. و وقتی که بمیرد، این حج هایی که نموده خدا به بهترین صورتی آن را مصور می فرماید و در مقابل او میان قبر تا روز قیامت مشغول نماز شوند، و ثواب این نمازها برای او باشد. و بدان که یک رکعت از آن نمازها معادل هزار رکعت نماز آدمی است. و کسی که پنج مرتبه حج کند، خدا او را هرگز عذاب نکند. و کسی که ده حج کند، خدا او را هرگز حساب نکند. و کسی که بیست حج کند، جهنم را نبیند و صدای آن را نشنود... (3)

و به سند موثق مثل صحیح از اسحاق بن عمار است که گفت: عرض کردم خدمت امام صادق (علیه السلام) مردی از من مشورت حج کرد و ضعیف الحال بود، من صلاح او ندانستم و دستور ترک حج دادم. فرمود:

سزاوار است که یک سال مریض شوی. اسحاق گوید: من یک سال مریض شدم. (4)

ص: 311

1- کتاب من لایحضره الفقیه، ج 2، ص 209، ح 2170؛ وسائل الشیعه، ج 5، ص 275، ح [6532] (باب 53 از ابواب احکام المساجد از کتاب الصلاة).

2- کتاب من لایحضره الفقیه، ج 2، ص 209، ح 2171 و 2172؛ بحار الأنوار، ج 96، ص 231، ح 7.

3- کتاب من لایحضره الفقیه، ج 2، ص 216 و 217، ح 2208 و 2209 و 2210؛ بحار الأنوار، ج 96، ص 112، ح 1 (باب 15 ثواب بذل الحج) و ص 20، ح 74 و 76 و 77 (باب دوم از ابواب الحج والعمرة از کتاب الحج).

4- کتاب من لایحضره الفقیه، ج 2، ص 221، ح 2234؛ بحار الأنوار، ج 47، ص 368، ح 85 (باب 11 از ابواب تاریخ الإمام الهمام... از کتاب تاریخ علی بن الحسین و محمد بن علی...).

امام صادق(علیه السلام)فرمود:

بترسد آن کسی که مانع حج برادر دینی خود می شود از این که به او فتنه برسد در امر دنیای خود به اضافه آنچه در آخرت به او خواهد رسید. (1)

و از امام صادق(علیه السلام)سؤال شد: آیا کسی که به نیابت دیگری حج می کند ثواب دارد؟ فرمود:

برای او ثواب ده حج است و او و پدر و مادر و پسر و دختر و برادر و خواهر و عمو و عمه و دایی و خاله اش آمرزیده می شود. به درستی که خدا واسع و کریم است. (2)

امام صادق(علیه السلام)فرمود:

کسی که به نیابت کسی حج می کند، با صاحب حج شریک است تا آن که طواف واجب را انجام دهد. و بعد از طواف هر عملی کرد مخصوص خودش باشد. (3)

امام صادق(علیه السلام)فرمود:

اگر هزار نفر را در حج شریک کنی، برای هر یک ثواب یک حج خواهد بود و از ثواب حج تو هیچ کسر نمی شود.

و این روایت را در کافی نقل کرده است. (4) و روایت شده که:

اجر و ثوابی برای او اضافه می شود به سبب احسانی که به آنان در این کار کرده. (5)

تمام شد روایاتی که از من لایحضر در این مقام انتخاب کردیم.

و مراد شرکت در حج مستحب است نه واجب.

ص: 312

1- . کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 221، ح 2235؛ بحار الأنوار، ج 96، ص 15، ح 45 (باب دوم از ابواب الحج والعمرة از کتاب الحج).

2- . کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 222، ح 2239؛ وسائل الشیعه، ج 11، ص 165، ح 14535 (باب اول از ابواب النیابة فی الحج از کتاب الحج).

3- . کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 222، ح 2240؛ وسائل الشیعه، ج 11، ص 165، ح 14536.

4- . الکافی، ج 4، ص 317، ح 10؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 223، ح 2242؛ وسائل الشیعه، ج 11، ص 202، ح 14625 (باب 28 از ابواب النیابة فی الحج از کتاب الحج).

5- . کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 223، ح 2243؛ وسائل الشیعه، ج 11، ص 204، ح 14630.

در خطبه رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم) که در آخر ثواب الاعمال نقل شده فرمود:

کسی که به سفر حج یا عمره خارج شود، پس به هر قدمی که برمی دارد تا وقتی که برگردد، صد هزار هزار حسنه برای او نوشته می شود، و از او هزار هزار گناه محو می شود، و برای او هزار هزار درجه بلند می شود. و به هر دره‌می که تا برگشتن خرج می کند، هزار هزار درهم برای او نزد پروردگار ثابت است. و در ضمان خداوند تعالی هست. پس اگر او را بمیراند، داخل در بهشت فرماید. پس غنیمت بدانید دعای او را وقتی که برمی گردد، مادامی که وارد گناهان نشده، که دعای او رد نمی شود. _ تا آن که فرمود: _ کسی که جانشین حج کننده یا عمره کننده می شود و امورات اهل و عیال او را به خوبی اداره می کند، مثل ثواب حج کننده یا عمره کننده در نامه عمل او ثبت بشود و از اجر و ثواب خود حاجی کسر نمی شود. (1)

در ثواب الاعمال به سند معتبر از ابوبصیر است که امام صادق (علیه السلام) فرمود:

کسی که حج کند و قصدش در این حج خدا باشد و قصد او ریا و نمایش خلق نباشد، خدا البته او را می آمرزد. (2)

و به سند دیگر از سیف تمار از امام صادق (علیه السلام) مثل این را نقل کرده. (3)

و به سند دیگر از هارون بن خارجه از امام صادق (علیه السلام) است که فرمود:

حج دو قسم است؛ یکی برای خدا، و دیگری برای مردم. پس کسی که برای خدا حج کند، ثواب او بهشت است. و کسی که برای مردم حج کند، ثواب او بر عهده مردم است در روز قیامت. (4)

در کافی به سند خود از علی بن ابی حمزه از امام صادق (علیه السلام) است که فرمود:

ص: 313

-
- 1- . ثواب الأعمال، ص 292؛ بحار الأنوار، ج 73، ص 372 (باب 67 از ابواب النوادر از کتاب العشرة).
 - 2- . ثواب الأعمال، ص 46؛ بحار الأنوار، ج 96، ص 24، ح 101 (باب دوم از ابواب الحج والعمرة از کتاب الحج).
 - 3- . ثواب الأعمال، ص 50؛ وسائل الشیعه، ج 11، ص 109، ح 2 [14377] (باب 40 از ابواب الحج و شرائطه از کتاب الحج).
 - 4- . ثواب الأعمال، ص 50؛ وسائل الشیعه، ج 11، ص 109، ح 1 [14376].

یک درهم که در راه حج صرف کنی، افضل است از بیست هزار درهم که در راه حق غیر حج صرف و خرج کنی. (1)

و به سند دیگر از ابوبصیر است که امام صادق (علیه السلام) فرمود:

یک حج بهتر است از خانه‌ی مملو از طلا که تمام آن را صدقه دهد. (2)

و گذشت در فصل فضل و شرافت نماز کلام امام صادق (علیه السلام) که فرمود:

هر آینه حج نزد خدا بهتر است از خانه مملو از طلا بلکه از پری دنیا طلا و نقره که آن را در راه خدای تعالی انفاق کند. (3)

در کتاب من لا یحضر از امام صادق (علیه السلام) است که فرمود:

یک درمی که در راه حج خرج کنی بهتر است برای تو از صد هزار درهم که در راه‌های حق دیگر خرج کنی. (4)

و روایت شده:

یک درهم در حج از هزار هزار درهم در غیر حج بهتر است. و یک درهم که احسان کند به امام (علیه السلام)، مثل هزار هزار درهم در

حج است. (5)

در کتاب محاسن برقی به سند خود از امام صادق (علیه السلام) است که فرمود:

اگر کسی از شما مثل کوه ابوقبیس طلا داشته باشد و در راه خدا خرج کند، معادل حج نخواهد بود. و هر آینه یک درهم که حاجی خرج

می کند، معادل

ص: 314

1- . الکافی، ج 4، ص 255، ح 15؛ وسائل الشیعه، ج 11، ص 115، ح 5 [14389] (باب 42 از ابواب وجوب الحج و شرائطه از کتاب الحج).

2- . الکافی، ج 3، ص 265، ح 7؛ بحار الأنوار، ج 79، ص 227، ح 55 (باب اول از ابواب فضلها و عللها... از کتاب الطهاره).

3- . الأمالی (للطوسی)، ص 694، ح 1478 (مجلس 39)؛ مستدرک الوسائل، ج 8، ص 46، ح 3 [9038] (باب 27 از ابواب وجوب الحج و شرائطه از کتاب الحج).

4- . کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 225، ح 2247؛ بحار الأنوار، ج 96، ص 15، ح 46 (باب دوم از ابواب الحج و العمرة از کتاب الحج).

5- . کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 225، ح 2248؛ وسائل الشیعه، ج 11، ص 117، ح 11 [14395] (باب 42 از ابواب وجوب الحج و شرائطه از کتاب الحج).

است با دو هزار هزار درهم در راه خدای تعالی. (1)

در کتاب کافی نقل کرده که:

مردی خدمت امام سجاد (علیه السلام) رسید. حضرت فرمود: از حج مراجعت کرده ای؟ عرض کرد: بلی. حضرت فرمود: ثواب حج را می دانی؟ عرض کرد: نه. حضرت فرمود: کسی که حج کند و طواف خانه کعبه نماید و دو رکعت نماز طواف بخواند، خدا برای او هفتاد هزار حسنه بنویسد، و او از هفتاد هزار گناه محو نماید، و برای او هفتاد هزار درجه بلند کند، و هفتاد هزار حاجت او برآورده شود. و برای او ثواب هفتاد هزار بنده آزاد کردن بنویسد که قیمت هر بنده ده هزار درهم باشد. (2)

بدان که: در کتاب شریف وسائل متجاوز از 130 روایت، و در کتاب مستدرک متجاوز از پنجاه روایت در فضیلت و شرافت حج نقل کرده اند. و حقیر به این مقدار اکتفا می کنم. (3)

بدان که: به حسب روایات اگر مال او از حرام باشد و در راه حج و غیره صرف کند، از او قبول نمی شود و اجر و ثوابی ندارد. چنان که در وسائل از کتاب مجالس صدوق به سند خود از امام باقر (علیه السلام) است که فرمود:

کسی که مالی از خیانت یا از ربا یا از دزدی یا از خیانت در غنایم تهیه کند و آن را در زکات و صدقه و حج و عمره خرج کند، از او قبول نشود. (4)

در خطبه ای رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم) فرمود:

کسی که مالی از حرام تحصیل کند، خدا از او صدقه و نه آزاد کردن بنده و نه حجی و نه عمره ای قبول نمی کند. و خدا برای او به عدد اجزای این مال گناه بنویسد. و اگر از آن مال باقی بماند بعد از مرگ او، آن مال وسیله رسیدن او به

ص: 315

1- . المحاسن، ج 1، ص 64، ح 114؛ بحار الأنوار، ج 96، ص 8، ح 20.

2- . کافی، ج 4، ص 411، ح 1؛ بحار الأنوار، ج 96، ص 9، ح 22.

3- . وسائل الشیعه، ج 11 (باب های 41 و 42 و 43 و 44 و... از ابواب وجوب الحج و شرائطه از کتاب الحج)؛ مستدرک الوسائل، ج 8، ص 3 کتاب الحج در آدرس های قبل آمد.

4- . الأموال (للصدوق)، ص 442، ح 4؛ وسائل الشیعه، ج 11، ص 145، ح 5 [14482].

1- . ثواب الأعمال، ص 283؛ بحار الأنوار، ج 100، ص 17، ح 76 (باب اول از ابواب المكاسب از كتاب العقود والإيقاعات).

خلقت کعبه و حقیقت حجرالاسود و تاریخ خانه کعبه و مسجدالحرام

بدان که: تمام آن چه نقل می کنیم در کتاب کافی از امام(علیه السلام) است مگر آن چه تصریح به خلافت آن شود.

خدای تعالی فرمود: >إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا...<. (1)

بدان که: به حسب کلام امام باقر و امام صادق(علیه السلام) اول مرتبه که خدا اراده فرمود زمین را خلق فرماید، باد را به آب مسلط فرمود، پس آب به حرکت آمده، موج تولید شد. آن گاه از موج کفی ایجاد شد و آن در موضع خانه کعبه جمع شد. و از آن خانه کعبه ایجاد شد. (2) و آن مانند بلور سفید بود و درخشندگی و روشنایی می داد، (3) تا آن که (تعیین آن به حسب روایتی دو هزار سال است) (4) خدا اراده فرمود که زمین را خلق کند. پس زمین را کشید از زیر کعبه تا محل منا، پس از منا کشید تا عرفات،

ص: 317

-
- 1- . آل عمران(3)، آیه 96: به درستی که اول خانه ای که خلق شد برای مردم، آن خانه ای است که در مکه است و آن خانه کعبه است.
 - 2- . الکافی، ج 4، ص 189، ح 7؛ بحار الأنوار، ج 54، ص 204، ح 150 (باب اول از ابواب کلیات أحوال العالم... از کتاب السماء والعالم).
 - 3- . الکافی، ج 4، ص 189، ح 4؛ بحار الأنوار، ج 11، ص 217، ح 30 (باب چهارم از ابواب قصص آدم و حواء... از کتاب النبوة).
 - 4- . بحار الأنوار، ج 54، ص 206، ح 157 (باب اول از کلیات أحوال العالم از کتاب السماء والعالم).

پس از آن کشید تا هر جا خواست. پس زمین از عرفات گرفته شده، و عرفات از منا، و منا از کعبه (1) پس زمین کعبه اصل و منشأ و مادر تمام زمین است. و این معنی أمّ القری است. (2) و موضع کعبه در خشننگی داشت تا آن که هابیل فرزند آدم (علیه السلام) کشته شد. پس سیاه و تیره شد. (3) و خانه کعبه مطابق با بیت العمور است که در آسمان است و آن مطابق با عرش پروردگار است. (4)

و ملائکه به بیت العمور مدت هفت سال طواف می کردند. و هر روز هفتاد هزار ملک می آمدند طواف می کردند و دیگر بر نمی گشتند و استغفار می کردند به جهت آن که وقتی که خدا فرمود: من می خواهم در زمین خلیفه قرار دهم، آنان گفتند: آیا قرار می دهی در زمین کسی را که فساد کند و خون ریزی نماید؟ خدا فرمود: من می دانم آن چه را شما نمی دانید. پس خداوند این خانه را برای آدم و اولاد او قرار داد که بیایند و طواف کنند و آمرزیده شوند. (5)

اما حجرالاسود، پس او ملکی از بزرگان ملائکه بود. وقتی که ذات مقدس حق عهد و میثاق گرفت از ملائکه به اقرار و اعتراف کردن به ربوبیت حق و رسالت رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم) و وصایت و ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) اول ملکی که شتاب کرد در قبول کردن، این ملک بود. و از همه ملائکه محبت او برای محمد و آل محمد (علیهم السلام) شدیدتر بود.

پس از این جهت خدا او را از بین ملائکه انتخاب کرد و عهد و میثاق اولاد آدم را نزد او به ودیعت سپرد. پس امین خلق شده و خدا امر فرمود مردم را که بیایند هر سال نزد او و اقرار و اعتراف میثاق را تجدید کنند.

ص: 318

-
- 1- . الکافی، ج 4، ص 189، ح 3؛ بحار الأنوار، ج 54، ص 203، ح 148.
 - 2- . بحار الأنوار، ج 54، ص 29، ح 4.
 - 3- . الکافی، ج 4، ص 189، ح 4؛ بحار الأنوار، ج 11، ص 217، ح 30.
 - 4- . کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 190، ح 2110؛ بحار الأنوار، ج 55، ص 5، ح 2 (باب چهارم از ابواب کلیات احوال العالم... از کتاب السماء والعالم).
 - 5- . الکافی، ج 4، ص 188، ح 2؛ بحار الأنوار، ج 96، ص 205، ح 18 (باب 36 از ابواب الحج والعمرة از کتاب الحج).

پس خداوند او را در بهشت انیس و رفیق حضرت آدم (علیه السلام) قرار داد. پس وقتی که حضرت آدم مخالفت کرد و ترک اولی نمود، فراموش کردند عهد و میثاق را که خدای تعالی از او و اولاد او گرفت به وحدانیت حق و رسالت محمد رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم) و وصایت و ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام)

و وقتی که خدا توبه آدم را قبول کرد، خداوند این ملک را به صورت در سفیدی قرار داد و به نزد حضرت آدم (علیه السلام) قرار گرفت. چون چشم حضرت آدم (علیه السلام) به او واقع شد، مأنوس شد به او اما نمی شناخت او را. پس خداوند او را گویا کرد عرض کرد: ای آدم، مرا می شناسی؟ جواب داد: نه. عرض کرد: بلی فراموش کردی. ناگهان به صورت اول که در بهشت با آدم بود گشت.

عرض کرد: ای آدم، یاد بیاور آن عهد و میثاق را.

پس حضرت آدم متذکر شد و حرکت کرد طرف او و او را دربرگرفت و گریه کرد و او را بوسید و اقرار و اعتراف به آن عهد و میثاق را تجدید کرد. پس دو مرتبه به صورت در سفید شد که در خشندهی داشت و نور می داد.

پس حضرت آدم آن را گرفت و بر شانه خود قرار داد جهت احترام و تعظیم آن. و گاهی جبرئیل آن را می گرفت. تا آن که آوردند آن را در مکه معظمه و هر روز و شب حضرت آدم تجدید عهد و میثاق می کرد. تا آن که کعبه بنا شد و آن را در آن محل گذاشت.

و بوسیدن حاجی آن را و استلام آن، تجدید اقرار عهد و میثاق است و تجدید بیعت است. و خطاب به او می کنند و می گویند: «أمانتی أَدَيْتَهَا وَمِيثَاقِي تَعَاهَدْتُهُ لِيَتَّشَهَدَ لِي بِالْمُؤَافَاةِ» (1).

امام فرمود:

والله وفا نکردند مگر شیعیان ما. و محافظت آن عهد و میثاق نکرد احدی مگر

ص: 319

1- [1] تفسیر العیاشی، ج 2، ص 38، ح 105؛ بحار الأنوار، ج 96، ص 190، ح 5 (باب 33 از ابواب الحج والعمرة از کتاب الحج): یعنی: شاهد باش که من امانت خود را ادا کردم و قبول کردم و دارم آن عهد میثاق را، برای آن که برای من به وفا در روز قیامت شهادت بدهی.

شیعیان ما. و شیعیان ما می آیند نزد حجرالاسود پس او می شناسد آنان را و تصدیق می کند آنان را. و اما مخالفین پس تکذیب می کند آنان را. و شهادت می دهد برای شیعیان به وفا و برای مخالفین به انکار و کفر. و اوست حجت خدا در روز قیامت. و روز قیامت با زبان گویا و چشم بینا به صورت اول می آید_ و خلق او را می شناسند و نمی توانند او را انکار کنند_ و شهادت می دهد. برای وفا کنندگان و انکار کنندگان. [\(1\)](#)

و به حسب روایات کتاب علل که در بحار نقل کرده:

این حجر مثل در سفیدی درخشان و روشنی دهنده بود و بر اثر تماس دست های اهل فسق و کفر و شرک سیاه شد. و اگر دست های ایشان به آن نمی رسید، هر صاحب بلیه و مرضی که می آمد خود را به آن می مالید، خوب می شد و شفا می یافت. [\(2\)](#)

و به حسب بعضی روایات:

وقتی که حضرت ابراهیم(علیه السلام) و اسماعیل(علیه السلام) بنای خانه کعبه را می کردند و رسیدند به محل حجرالاسود، کوه ابوقبیس ندا کرد حضرت ابراهیم(علیه السلام) را که: ای ابراهیم، امانتی نزد ما داری و آن حجرالاسود است. پس حجرالاسود را به حضرت ابراهیم(علیه السلام) داد و حضرت آن را در محل خود گذاشت. [\(3\)](#)

اما حرم و مسجد، پس به حسب روایات کافی: وقتی که حضرت آدم از بهشت بیرون شد و به زمین مکه رسید، از تنهایی و نشنیدن آن چه در بهشت می شنید، شکایت کرد نزد پروردگار. خداوند برای او از بهشت یاقوت قرمزی فرستاد. پس آن را در محل خانه کعبه گذاشت و طواف می کرد اطراف آن. پس روشنایی آن رسید تا

ص: 320

1- . الکافی، ج 4، ص 184، ح 3؛ بحار الأنوار، ج 96، ص 223، ح 19 (باب 40 از ابواب الحج والعمرة از کتاب الحج).

2- . علل الشرائع، ج 2، ص 427، ح 10 (باب 161)؛ بحار الأنوار، ج 96، ص 219.

3- . الکافی، ج 4، ص 205، ح 4؛ وسائل الشیعه، ج 13، ص 212، ح 4 [17583] (باب 11 از ابواب مقدمات الطواف... از کتاب الحج).

اطراف حرم و آن را حضرت آدم(علیه السلام) نشان کرد. پس تا هرجایی که روشنایی رسید، به امر پروردگار حرم شد. (1)

و در روایت دیگر: جبرئیل خیمه ای از خیمه های بهشت برای حضرت آدم و حوا آورد و آن را در محل خانه کعبه گذاشت و آدم و حوا را در آن خیمه جای داد. و مقدار آن خیمه به اندازه چهار رکن خانه بود.

و عمود خیمه از یاقوت قرمز بود، مکه و اطراف آن را روشن کرد. و تا هرجایی که روشنایی آن رسید، خداوند آن را حرم قرار داد برای احترام خیمه و عمود چون از بهشت بود. و برای همین جهت خداوند(عز ووجل) قرار داد که حسنات و سیئات در حرم مضاعف می شود.

و طناب های خیمه را در اطراف خیمه کشیدند، پس تا هر جا رسید مسجد الحرام شد. و میخ ها و طناب ها نیز از بهشت بود.

و خدا به سوی جبرئیل وحی فرستاد:

ای جبرئیل، هفتاد هزار ملک را بیاور که حراست و نگه داری کنند خیمه را از شیاطین و انیس و مونس آدم(علیه السلام) باشند و اطراف خیمه جهت تعظیم و احترام خانه و خیمه طواف کنند.

پس ملائکه آمدند نزد خیمه و اطراف ارکان خانه طواف می کردند هر روز و شب همان طوری که طواف می کردند در آسمان اطراف بیت المعمور که در آسمان بود.

پس از گذشتن زمانی که خدا خواست، خدا به سوی جبرئیل وحی فرستاد که:

فرود آی نزد آدم و حوا و آنان را از موضع خانه دور کن. و بلند کنند قواعد خانه را برای طواف ملائکه و اولاد آدم(علیه السلام) پس جبرئیل آمد و آدم و حوا را از خیمه بیرون کرد. و آدم را بر کوه صفا قرار داد. و حوا را بر کوه مروه گذاشت. و خیمه را از محل خانه برداشت.

ص: 321

1- . الکافی، ج 4، ص 195، ح 1؛ بحار الأنوار، ج 96، ص 72، ح 2 (باب هفتم از ابواب الحج والعمرة از کتاب الحج).

حضرت آدم(علیه السلام)فرمود:

ای جبرئیل، آیا خدا بر ما غضب کرده که ما را از خیمه بیرون کردی و تفرقه بین ما انداختی؟ یا خدا راضی است و برای جریان تقدیر این کار را کردی؟ جبرئیل عرض کرد: این کار جهت غضب خدا نیست. و خدا سؤال نمی شود از آنچه می کند. ای آدم، این هفتاد هزار ملک که طواف می کنند و انیس تو هستند سؤال کردند از پروردگار که خدا بنا فرماید برای ایشان در مکان خیمه خانه ای را در مقابل بیت المعمور که طواف کنند اطراف آن. و خدا وحی فرستاد به سوی من که تو را از محل خیمه دور کنم و خیمه را بردارم. حضرت آدم(علیه السلام)فرمود: به تقدیرات خدای تعالی راضی هستیم.

پس به امر پروردگار جبرئیل(علیه السلام)سنگی از کوه صفا و سنگی از کوه مروه و سنگی از طور سینا و سنگی از کوه سلام که پشت کعبه هست گرفت و در محل خانه کعبه گذاشت و ارکان خانه را بلند کرد به آن مقدار و کیفیتی که خدا خواست. و خدا به سوی جبرئیل وحی فرستاد که: بنا را تمام کن به سنگ هایی از کوه ابوقییس و برای خانه دو درب قرار بده یکی در طرف مشرق و دیگری طرف مغرب. پس جبرئیل آن را تمام کرد. چون تمام شد، ملائکه آمدند و اطراف آن طواف می کردند. و وقتی که ملائکه طواف کردند، حضرت آدم و حوا نظر کردند به اطراف ایشان، آمدند و آن دو نیز هفت مرتبه طواف کردند.

و این اخبار را در بحار از کتاب علل و غیره نقل کرده است. (1)

در کتاب کافی نقل کرده از امام صادق(علیه السلام)که فرمود:

حضرت ابراهیم(علیه السلام)و اسماعیل مسجد الحرام را مابین کوه صفا و مروه تجدید کردند. (2)

ص: 322

-
- 1- . بحار الأنوار، ج 96، ص 70، ح 1 (باب هفتم از ابواب الحج والعمرة از کتاب الحج)؛ علل الشرائع، ج 2، ص 420، ح 3 (باب 159)؛ الکافی، ج 4، ص 195، ح 2.
 - 2- . الکافی، ج 4، ص 209، ح 11؛ بحار الأنوار، ج 12، ص 104، ح 14 (باب پنجم از ابواب قصص ابراهیم(علیه السلام) از کتاب النبوة).

اما مقام حضرت ابراهیم(علیه السلام)، پس آن سنگی است که وقتی ابراهیم(علیه السلام) پاهای مبارک را روی آن گذاشت، به امر پروردگار میان آن سنگ فرورفت. (1)

و به حسب روایت کافی و علل امام(علیه السلام) فرمود:

وقتی که بنای کعبه را حضرت ابراهیم(علیه السلام) تمام کرد، خداوند او را امر فرمود که میان مردم به حج اعلام فرماید. پس فرمود: هَلُمَّ إِلَى الْحَجِّ. پس تمام مردم که در رحم های زنان و اصلا ب مردان بودند تا روز قیامت شنیدند و جواب دادند: لَتَبِيك داعي الله. پس کسی که ده مرتبه جواب داد، ده مرتبه حج می کند. و کسی که پنج مرتبه جواب داد، پنج مرتبه حج می نماید. و کسی که بیشتر یا کمتر جواب داد، به عدد جواب حج می کند. و کسی که جواب نداد، حج نمی کند. (2)

و به حسب روایت علل امام فرمود:

وقتی که ابراهیم(علیه السلام) مأمور به اعلام حج شد، بر روی مقام ایستاد و چنان بلند شد که به مقابل کوه ابوقبیس رسید. پس در میان مردم به حج ندا کرد.... (3)

در کافی به سند موثق از زراره از امام باقر(علیه السلام) نقل کرده که در ضمن حدیثی فرمود:

موضع مقام که حضرت ابراهیم(علیه السلام) گذاشت نزد دیوار خانه بود. پس پیوسته آن جا بود تا آن که اهل جاهلیت آن را آوردند به آن محلی که الآن در آن جا می باشد. پس رسول الله(صلی الله علیه و اله وسلم) وقتی که فتح فرمود مکه معظمه را، برگردانید مقام را به آن - جایی که حضرت ابراهیم(علیه السلام) گذاشت. پس تا زمان ریاست عمر بن الخطاب همین بود. پس عمر آن را تغییر داد و آورد آن را در محلی که زمان جاهلیت بود و الآن آن جا می باشد. (4)

ص: 323

-
- 1- . کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 234، ح 2282؛ بحار الأنوار، ج 12، ص 118، ح 57.
 - 2- . الکافی، ج 4، ص 206، ح 6؛ علل الشرائع، ج 2، ص 419، ح 1؛ بحار الأنوار، ج 12، ص 105، ح 17.
 - 3- . علل الشرائع، ج 2، ص 419، ح 2؛ بحار الأنوار، ج 12، ص 106، ح 18 .
 - 4- . الکافی، ج 4، ص 223، ح 2؛ بحار الأنوار، ج 31، ص 33 (الباب 23 از کتاب المحن والفتن).

اما حجر اسماعیل (علیه السلام)، پس آن خانه اسماعیل است و در اوست قبر خودش و قبر مادرش هاجر و قبرهای پیغمبران. و عده ای از دختران حضرت اسماعیل در آن جا دفن شده اند. (1)

حضرت صادق (علیه السلام) نماز خواند در حجر اسماعیل و مابین او و خانه مقدار دوزارع بود در مقابل میزاب و فرمود:

این جا محل نماز خواندن شبیر و شبر دو فرزندان هارون است. (2)

فرمود:

مابین رکن یمانی و حجر الاسود هفتاد پیغمبر (صلی الله علیه و اله وسلم) دفن شده. (3)

و تمام آن چه در این فصل ذکر کردیم، در کتاب شریف کافی از ائمه دین «صلوات الله علیهم اجمعین» نقل کرده است.

ص: 324

1- . الکافی، ج 4، ص 210، ح 13. 16؛ بحار الأنوار، ج 12، ص 117، ح 54 - 56 (باب پنجم از ابواب قصص ابراهیم (علیه السلام) از کتاب النبوة).

2- . الکافی، ج 4، ص 214، ح 9؛ بحار الأنوار، ج 13، ص 11، ح 17 (باب اول از ابواب قصص موسی و هارون (علیهم السلام) از کتاب النبوة).

3- . الکافی، ج 4، ص 214، ح 10؛ بحار الأنوار، ج 14، ص 464، ح 34 (باب 31 از ابواب قصص عیسی و أمه... از کتاب النبوة).

حج ملائکه و حضرت آدم و پیامبران (علیهم السلام)

فصل چهارم: حج ملائکه و حج حضرت آدم و انبیای کرام صلوات الله و سلامه علی نبینا و آله و علیهم اجمعین.

بدان که: اول کسی که حج کرد از اهل آسمان حضرت جبرئیل بود؛ چنان که حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) در جواب مرد شامی فرمود. (1)

و دوهزار سال قبل از آدم (علیه السلام) ملائکه می آمدند و حج می کردند؛ چنان که حضرت صادق (علیه السلام) در روایت صحیح کافی و غیر آن فرمودند. (2)

در کتاب شریف من لا یحضره به طریق صحیح از بکیر بن اعین از زراره نقل کرده که گفت: خدمت امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: خدا مرافدای تو گرداند؛ مدت چهل سال است که از شما مسائل حج را سؤال می کنم و جواب می دهی و هنوز تمام نشده است. فرمود:

کعبه خانه ای است که قبل از آدم به دو هزار سال حج کرده می شد. می خواهی مسائل آن را در مدت چهل سال تمام کنی؟! (3)

ص: 325

-
- 1- . علل الشرائع، ج 2، ص 595 (باب 358)؛ بحار الأنوار، ج 10، ص 78 (باب از ابواب إحتجاجات أمير المؤمنين (علیه السلام) از کتاب الإحتجاج).
 - 2- . الکافی، ج 4، ص 194، ح 4؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 230، ح 2275؛ وسائل الشیعه، ج 11، ص 100، ح [14345] (باب 38 از ابواب وجوب الحج و شرائطه از کتاب الحج).
 - 3- . کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 519، ح 3111؛ وسائل الشیعه، ج 11، ص 12، ح [14118] (باب اول از ابواب وجوب الحج و شرائطه از کتاب الحج).

بدان که: به حسب روایات متواتره اسلام بنا شده بر پنج چیز: نماز و زکات و روزه و حج و ولایت اهل بیت «صلوات الله علیهم اجمعین» (1) و دین پیغمبران به حسب کلام امام صادق (علیه السلام) در روایت مفصله مفضل، اسلام بوده است. (2) پس پیغمبران (علیهم السلام) این پنج عبادت را دارا بودند. و ما به نحو اجمال حج پیغمبران را بیان می کنیم ان شاء الله تعالی.

اما حج حضرت آدم (علیه السلام)، به حسب کلام امام صادق (علیه السلام) در روایات کافی و روایت صحیحه تفسیر قمی این است:

جبرئیل آمد نزد حضرت آدم (علیه السلام) و او را امر کرد در روز ترویبه (هشتم ذی الحجه) غسل کند و احرام ببندد و لبیک بگوید. و او را آورد در منا و شب نهم آن جا ماند.

وقتی که صبح شد او را به سوی عرفات آورد. روز عرفه ظهر که شد، تلبیه را قطع کرد و امر کرد جبرئیل او را غسل کند. وقتی که نماز عصر خواند، او را نگه داشت در عرفات و مشغول دعا و تضرع و گریه بود، و اعتراف به تقصیر خود هفت مرتبه کرد، و از خدا آمرزش و قبول توبه را هفت مرتبه درخواست کرد.

و عرفات نامیده شد برای آن که آدم (علیه السلام) به تقصیر خود اعتراف کرد. و سنت شد برای فرزندان که آن جا اقرار به گناهان کنند همان طوری که آدم کرد.

پس آدم (علیه السلام) در عرفات به همین حال تا غروب باقی ماند. پس بعد از غروب جبرئیل او را به سوی مشعرالحرام آورد. و در بین راه نزد هر کوهی از آن هفت کوه که عبور می کرد، جبرئیل امر کرد او را که چهار تکبیر بگوید، تا آن که رسید به مشعرالحرام در وقتی که یک ثلث شب گذشته بود.

و چون به مشعر رسید، بین نماز مغرب و عشا جمع کرد، جبرئیل او را امر کرد که سنگ ریزه های جمرات را از مشعر بردارد. پس ماند تا صبح. وقتی که صبح شد امر کرد او را که برود بالای کوه مشعر و دعا و استغفار کند. و آدم (علیه السلام) را امر کرد که چون

ص: 326

-
- 1- . روایات الکافی، ج 2، ص 18؛ بحار الأنوار، ج 65، ص 333_329 (باب 27 از ابواب الإیمان والإسلام... از کتاب الإیمان والکفر).
 - 2- . مختصر البصائر، ص 436، ح [512]؛ بحار الأنوار، ج 53، ص 4 (باب 28 از ابواب النصوص من الله تعالی... از کتاب تاریخ الإمام الثانی عشر (عجل الله تعالی الشریف)).

آفتاب طلوع کند، به تقصیر خود هفت مرتبه اعتراف کند و درخواست توبه و آمرزش کند هفت مرتبه. پس به دستور عمل کرد.

پس جبرئیل آدم را طرف منا آورد. وقت چاشت به منا رسید. پس امر کرد او را که در مسجد منا دو رکعت نماز بخواند. پس امر کرد قربانی کند. پس قربانی کرد و آتشی آمد و قربانی او را سوزانید.

پس جبرئیل عرض کرد: ای آدم، خدا به تو احسان کرد و مناسک حج را تعلیم تو کرد که به سبب آن توبه تو را، قبول کرد و قربانی تو را قبول فرمود. پس سر خود را بتراش جهت تواضع برای خدا. پس جبرئیل یاقوتی از بهشت برای آدم آورد و حضرت آدم آن را بر سر خود کشید، پس موهای سرش ریخت. پس جبرئیل دست آدم را گرفت و او را آورد طرف مکه.

و چون به جمره اول رسید، شیطان برای آدم ظاهر شد و عرض کرد: ای آدم، کجا می روی؟ پس جبرئیل امر کرد: به او هفت سنگ ریزه بینداز. و با هر سنگ ریزه یک تکبیر بگو. پس آدم به دستور عمل کرد، پس شیطان رفت.

پس چون آدم به جمره دوم رسید، باز شیطان ظاهر شد. پس جبرئیل مثل اول دستور داد و آدم عمل کرد و شیطان رفت.

پس آدم نزد جمره سوم آمد. باز شیطان ظاهر شد. و باز به امر جبرئیل مثل اول و دوم عمل کرد.

پس جبرئیل او را به زیارت خانه کعبه آورد و امر کرد او را که طواف کند هفت مرتبه، پس کرد.

پس امر کرد که بین صفا و مروه سعی کند و به صفا ابتدا کند و به مروه ختم کند. پس هفت مرتبه سعی کرد.

پس باز امر کرد که طواف کند به خانه کعبه طواف النساء را، پس انجام داد. پس جبرئیل عرض کرد: ای آدم، خدا تو را آمرزید و توبه تو را قبول کرد و برای تو عیالت را

حقیر گوید: به حسب ظاهر این روایات حج آدم (علیه السلام) همین بوده به همین کیفیت، و با شریعت پیغمبر ما فی الجملة اختلافی دارد، چنان که خواهی فهمید ان شاء الله تعالی.

بدان که: عمر حضرت آدم (علیه السلام) 930 سال بوده. و هفتصد مرتبه حج کرده و سیصد مرتبه عمره به جا آورده است. (2)

اما حج حضرت نوح (علیه السلام)، پس تفصیل آن در روایات بیان نشده، لکن اجمالاً در چند روایت در بحار و کافی بیان طواف حج و سعی صفا و مروه و آمدن در منا و طواف النساء در میان کشتی به سیر کردن کشتی از آن حضرت نقل شده است. (3)

اما حج حضرت ابراهیم و اسماعیل «علی نبینا و آله و علیهما السلام»، پس در تفسیر قمی روایت صحیحه مفصله از امام صادق (علیه السلام) در بیان آوردن حضرت ابراهیم (علیه السلام) اسماعیل، و هاجر را به سوی مکه و آباد شدن مکه و جریان آب زمزم و بنای حضرت ابراهیم و اسماعیل خانه مکه را، تا آن که امام صادق (علیه السلام) فرمود:

وقتی که بنا تمام شد، نازل شد جبرئیل روز ترویج بر حضرت ابراهیم (علیه السلام) و او را برد در منا، پس شب در منا ماند. پس انجام داد با ابراهیم (علیه السلام) به آن کیفیتی که با آدم (علیه السلام) رفتار کرد. (4)

ذوالقرنین با ششصد هزار نفر سواره حج کردند؛ چنان که در بحار از قصص الانبیاء

ص: 328

1- . الکافی، ج 4، ص 190، ح 1 و 2؛ تفسیر القمی، ج 1، ص 44؛ بحار الأنوار، ج 11، ص 194، ح 48 (باب سوم از ابواب قصص آدم و حواء... از کتاب النبوة).

2- . کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 229، ح 2274؛ بحار الأنوار، ج 11، ص 114، ح 38 (باب اول از ابواب قصص آدم و حواء... از کتاب النبوة).

3- . الکافی، ج 4، ص 212، ح 1 و 2؛ بحار الأنوار، ج 11، ص 324، ح 42 و ص 340، ح 79 (باب سوم از ابواب قصص نوح... از کتاب النبوة).

4- . تفسیر القمی، ج 1، ص 60؛ بحار الأنوار، ج 96، ص 36، ح 15 (باب چهارم از ابواب الحج والعمرة از کتاب الحج).

از حضرت ابو جعفر (علیه السلام) نقل کرده است و ابراهیم خلیل (علیه السلام) را ملاقات کرد. (1)

اما حج حضرت موسی بن عمران «علی نبینا و آله و علیهما السلام»، به حسب روایات کافی از امام باقر و صادق (علیه السلام) این است: از رمله مصر احرام بست. (2) و با هفتاد پیغمبر از بنی اسرائیل حج کرد. لیبیک می فرمودند و کوه ها جواب می دادند و همراهی می کردند. و می فرمود: لیبیک، عبدک ابنُ عبدک. و در روایت دیگر می فرمود: لیبیک یا کریم لیبیک. (3) و تفصیل آن در روایات مبارکات بیان نشده.

حضرت داود (علیه السلام) حج کرد. (4)

حضرت سلیمان (علیه السلام) با جن و انس و پرندگان و باها حج کرد و بر خانه پارچه قبطی را پوشانید. (5) و حج سلیمان (علیه السلام) را در من لایحضر نیز نقل کرده. (6) و از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است که اول کسی که پارچه پوشانید به خانه کعبه سلیمان بود که پارچه قبطی به آن پوشانید. (7)

در بحار نقل کرده که: سلیمان با جن و انس و شیاطین و حیوانات آمدند مکه و ماندند تا مناسک حج را تمام کردند. و هر روزی پنج هزار شتر و پنج هزار گاو و

ص: 329

-
- 1- . قصص الأنبياء راوندی، ص 122، ح 124؛ بحار الأنوار، ج 12، ص 195، ح 20 (باب هشتم از ابواب قصص ابراهیم (علیه السلام) از کتاب النبوة).
 - 2- . الکافی، ج 4، ص 213، ح 5؛ بحار الأنوار، ج 96، ص 185، ح 13 (باب 32 از ابواب الحج والعمرة از کتاب الحج)؛ مجمع البحرين، ج 5، ص 386، ذیل «مادة: رمل»: رمله مصر موضعی است در راه مصر که معروف است. (مؤلف)
 - 3- . الکافی، ج 4، ص 213، ح 3 و 4؛ بحار الأنوار، ج 13، ص 11، ح 16 (باب اول از ابواب قصص موسی و هارون؟ عهما؟ از کتاب النبوة)؛ ج 96، ص 185، ح 14 و 15 (باب 32 از ابواب الحج والعمرة از کتاب الحج).
 - 4- . الکافی، ج 4، ص 214، ح 11؛ بحار الأنوار، ج 14، ص 16، ح 27 (باب اول از ابواب قصص داوود (علیه السلام) از کتاب النبوة).
 - 5- . الکافی، ج 4، ص 213، ح 6؛ بحار الأنوار، ج 14، ص 75، ح 19 (باب پنجم از ابواب قصص سلیمان بن داوود (علیه السلام) از کتاب النبوة).
 - 6- . کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 235، ح 2285؛ وسائل الشیعة، ج 13، ص 207، ح 1 [17567] (باب دهم از ابواب مقدمات الطواف... از کتاب الحج).
 - 7- . کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 235، ح 2286؛ بحار الأنوار، ج 14، ص 75، ح 20.

بیست هزار گوسفند قربانی کردند. (1)

خاتم الأنبياء (صلى الله عليه و اله وسلم) بیست مرتبه حج کرد. (2)

امام حسن (علیه السلام) بیست مرتبه پیاده از مدینه تا مکه حج نمود. (3)

امام حسین (علیه السلام) بیست و پنج مرتبه پیاده حج کرد و حال آنکه مرکب ها همراه بود. (4)

امام سجاد (علیه السلام)، بیست مرتبه حج کرد. (5)

ص: 330

-
- 1- . بحار الأنوار، ج 14، ص 128 (باب نهم از ابواب قصص سليمان بن داوود (عليه السلام) از كتاب النبوة).
 - 2- . الكافي، ج 4، ص 245، ح 3؛ بحار الأنوار، ج 21، ص 399، ح 27 (باب 36 از ابواب احواله (صلى الله عليه و اله وسلم) از كتاب تاريخ نبينا (صلى الله عليه و اله وسلم)).
 - 3- . الكافي، ج 1، ص 461، ح 1؛ بحار الأنوار، ج 44، ص 150، ح 19 (باب 22 از ابواب ما يختص بالإمام الزكى سيد شباب اهل الجنة... از كتاب تاريخ فاطمة والحسن والحسين (عليهم السلام)).
 - 4- . مناقب آل ابى طالب (عليه السلام)، ج 4، ص 69؛ بحار الأنوار، ج 44، ص 193، ذيل ح 5 (باب 26 از ابواب ما يختص بتاريخ الحسين بن على (عليهم السلام)... از كتاب تاريخ فاطمة والحسن والحسين (عليه السلام)).
 - 5- . المحاسن، ج 2، ص 635، ح 133؛ بحار الأنوار، ج 46، ص 70، ح 46 (باب پنجم از ابواب تاريخ سيد الساجدين وامام الزاهدين... از تاريخ على بن الحسين ومحمد بن على (عليه السلام)...).

اشاره

بدان که: در این فصل مهمات احکام حج که زیاد مورد ابتلا می شود بیان می کنیم و فروع نادره را بیان نمی کنیم و از احکام متفق علیها تجاوز نمی کنیم، برای آن که هرکس در هر زمانی بتواند عمل کند و ما را از دعای خیر فراموش نفرماید. و ما در این جا اکتفا می کنیم به احکام حج تمتع، چون مورد ابتلا غالب شیعه این است. و تفصیل آن در دو مقصد است:

مقصد اول در عمره تمتع، و دوم در حج تمتع.

مقصد اول: عمره تمتع

افعال عمره تمتع پنج است: احرام، و طواف، و دو رکعت نماز طواف، و سعی بین صفا و مروه، و تقصیر.

اما احرام؛ چون به میقات رسید غسل احرام به جا می آورد و لباس احرام می پوشد؛ (1) یکی را لنگ قرار دهد که ما بین ناف و زانورا بپوشاند، و دیگری ردا که به شانه اندازد.

و احرام را عقب نماز واجب ادا یا قضا یا نماز مستحبی قرار دهد بهتر است. و بعد از نماز نیت احرام کند و حمد و ثنای الهی به جا آورد و صلوات بر محمد و آل

ص: 331

1- . الکافی، ج 4، ص 326، ح 1؛ وسائل الشیعه، ج 12، ص 323، ح [16410] (باب 15 از ابواب الإحرام از کتاب الحج).

محمد بفرستد، و بعد دعای وارده را بخواند، و بعد لبیک را بگوید. (1) و کیفیت آن چنان که در کافی و وافی مذکور است این است که بگوید: لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ. لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ. إِنَّ الْحَمْدَ وَالنُّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ. (2) و بهتر آن است که اضافه کند به این: ذَالْمَعَارِجِ لَبَّيْكَ. لَبَّيْكَ دَاعِيَاً إِلَى دَارِ السَّلَامِ لَبَّيْكَ. لَبَّيْكَ غَفَّارَ الذُّنُوبِ لَبَّيْكَ. لَبَّيْكَ أَهْلَ التَّلْبِيَةِ لَبَّيْكَ. لَبَّيْكَ ذَالْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ لَبَّيْكَ. لَبَّيْكَ مَرْهُوباً وَمَرْغُوباً إِلَيْكَ لَبَّيْكَ. لَبَّيْكَ تَبْدِيءُ وَالْمَعَادُ إِلَيْكَ لَبَّيْكَ. لَبَّيْكَ كَشَافَ الْكَرْبِ الْعِظَامِ لَبَّيْكَ. لَبَّيْكَ عَبْدُكَ وَأَبْنُ عَبْدِكَ لَبَّيْكَ. لَبَّيْكَ يَا كَرِيمُ لَبَّيْكَ.

مستحب است برای مردان که بلند بگویند و تکرار آن کنند بعد از هر نماز واجب یا مستحب و وقتی که به محل بلندی بالا می روند یا پایین می آیند، و بعد از بیدار شدن و وقت سحرها (3) و طهارت شرط آن نیست.

مستحب است هفتاد مرتبه تکرار کنند؛ که در کافی نقل کرده از رسول الله (صلی الله علیه واله وسلم) که فرمود:

کسی که در وقت احرام هفتاد مرتبه از روی ایمان و اخلاص تلبیه بگوید، خدا هزار هزار ملک را برای بیزاری او از آتش و از نفاق شاهد می گیرد. (4)

و وقتی که خانه های مکه را دید تلبیه را قطع کند. (5)

و در لباس احرام شرط است که لباسی باشد که در آن نماز صحیح باشد. (6) پس در حریر و اجزای حیوان حرام گوشت و متنجس به نجاستی که نماز با آن جایز نباشد صحیح نیست. و در لباس سیاه مکروه است. (7) و اگر نجس شد، تطهیر کند یا عوض کند. و احوط از ازاله نجاست است از بدن اگر نجس شد.

ص: 332

-
- 1- . الکافی، ج 4، ص 331، ح 2؛ وسائل الشیعه، ج 12، ص 340، ح 1 [16462] (باب 16 از ابواب الإحرام).
 - 2- . الکافی، ج 4، ص 249، ح 7؛ الوافی، ج 12، ص 178، ح 12 [11724]؛ بحار الأنوار، ج 21، ص 396، ح 19 (باب 36 از ابواب احواله) (صلی الله علیه و اله وسلم). ... از کتاب تاریخ نبینا (صلی الله علیه و اله وسلم).
 - 3- . الکافی، ج 4، ص 335، ح 3؛ وسائل الشیعه، ج 12، ص 382، ح 2 [16569] (باب 40 از ابواب الإحرام).
 - 4- . الکافی، ج 4، ص 337، ح 8؛ بحار الأنوار، ج 96، ص 188، ح 20 (باب 32 از ابواب الحج والعمرة).
 - 5- . الکافی، ج 4، ص 399، ح 1؛ وسائل الشیعه، ج 12، ص 388، ح 1 [16581] (باب 43 از ابواب الإحرام).
 - 6- . کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 334، ح 2595؛ وسائل الشیعه، ج 12، ص 359، ح 1 [16505] (باب 27 از ابواب الإحرام).
 - 7- . الکافی، ج 4، ص 341، ح 13؛ وسائل الشیعه، ج 12، ص 358، ح 1 [16504] (باب 26 از ابواب الإحرام).

اما آن چه مُحرّم بعد از تلبیه باید ترک کند، پس آن 24 چیز است:

اول: صید حیوان وحشی صحرائی مگر در صورت خوف اذیت آن. و حرام است کشتن و خوردن آن، _ هر چند مُحل آن را صید کرده باشد _ و دلالت کردن صیاد را به آن به هر نحو که باشد. (1) و اما صید حیوان دریایی پس عیب ندارد. (2) و همچنین حیوان اهلی گرفتن و کشتن آن باکی نیست.

دوم: جماع کردن به زن و بوسیدن و بازی کردن و نگاه به شهوت، بلکه مطلق التذاذ و استمتاع به زن. (3)

سوم: عقد کردن زن برای خود یا غیر و همچنین شاهد شدن بر آن و اقامه شهادت کردن. (4)

چهارم: استمنا؛ یعنی: طلب نزول منی به دست یا غیر آن کردن. (5)

پنجم: استعمال طیب، _ یعنی: بوهای خوش _ به بوییدن یا مالیدن بر بدن یا خوردن یا پوشیدن لباس معطر. و ریاحین را نیز استعمال نکند. (6)

ششم: پوشیدن چیز دوخته و شبیه به دوخته برای مردان در حال اختیار. و برای زنان مانعی ندارد. (7)

هفتم: سر مه کشیدن به سیاهی که در آن زینت باشد هر چند قصد زینت نکند. بلکه

ص: 333

1- . ر.ک: وسائل الشیعه، ج12، ص 419_415(باب اول: تحریم صید البر کله علی المحرم اصطیاداً و دلالة و إشارة و کذا الفراخ و البیض) و (باب دوم: تحریم اکل المحرم من صید البر حتی القدید و إن صاده محل از ابواب تروک الإحرام).

2- . ر.ک: وسائل الشیعه، ج12، ص 427_425(باب ششم: أنه یحل للمحرم صید البحر و هو ما بیض و یفرخ فیہ کالسمک و... از ابواب تروک الإحرام).

3- . ر.ک: وسائل الشیعه، ج12، ص 435_434(باب12: أنه یحرم علی المحرم و المحرمة الجماع و التمکین منه و الاستمتاع... از ابواب تروک الإحرام).

4- . ر.ک: وسائل الشیعه، ج12، ص 439_436(باب 14: جواز نظر المحرم إلى امرأته بغير شهوة و... از ابواب تروک الإحرام).

5- . ر.ک: وسائل الشیعه، ج13، ص 132(باب 15: أن من عبث بذکره حتی أمني و هو محرم لزمه بدنة و الحج من قابل از ابواب کفارات الإستمتاع...).

6- . ر.ک: وسائل الشیعه، ج12، ص 446_442(باب 18: تحریم الطیب علی المحرم و المحرمة و هو المسک و العنبر و... از ابواب تروک الإحرام).

7- . ر.ک: وسائل الشیعه، ج12، ص 473(باب 35: حکم لبس المخیط للرجل المحرم و لبسه ثوبا یزر أو یدرع...).

احوط اجتناب از مطلق سر مه است به قصد زینت خصوصاً اگر بوی خوش داشته باشد. (1)

هشتم: نگاه در آینه برای زینت. (2)

نهم: پوشیدن چکمه و جوراب و موزه و آن چه تمام پشت پا را پوشد. (3)

دهم: فسوق؛ یعنی: دروغ گفتن و فحش دادن و مفاخره کردن. (4)

یازدهم: جدال به گفتن «لا وَاللَّهِ» «بلی وَاللَّهِ». و احوط ترک مطلق یمین است. و در مقام ضرورت جایز است. (5)

دوازدهم: کشتن جانوران بدن و انداختن آن و از جایی که بهتر محفوظ است به جای پست تر نقل کردن بنا بر احوط. (6)

سیزدهم: انگشتر به قصد زینت به دست کردن بنا بر احوط. (7)

چهاردهم: پوشیدن زیور برای زن جهت زینت، مگر آن چه عادت داشته قبل از احرام باکی نیست. (8)

پانزدهم: روغن به بدن مالیدن بنا بر احوط. (9)

شانزدهم: ازاله کردن مو از بدن خود یا غیره، مگر جهت ضرورت که باکی نیست. و همچنین باکی نیست به آن چه بی قصد کننده می شود در وقت وضو یا غسل. (10)

هفدهم: پوشانیدن مرد سر خود را به هر چه باشد در حال اختیار. و اما وقت ضرورت

ص: 334

- 1- . ر.ک: وسائل الشیعه، ج 12، ص 468_472 (باب 33: تحریم اکتحال المحرم و المحرمة بما فيه طيب و بالكحل الأسود...).
- 2- . ر.ک: وسائل الشیعه، ج 12، ص 472 (باب 34: تحریم النظر فی المرأة للمحرم و المحرمة للزينة فإن فعل فلیلب).
- 3- . ر.ک: وسائل الشیعه، ج 12، ص 500 (باب 51: تحریم لبس الخفین و الجوربین علی المحرم إلا...).
- 4- . ر.ک: وسائل الشیعه، ج 12، ص 463 (باب 32: تحریم الرفث و الفسوق و الجدال علی المحرم و...).
- 5- . ر.ک: وسائل الشیعه، ج 12، ص 463 (باب 32: تحریم الرفث و الفسوق و الجدال علی المحرم و...).
- 6- . ر.ک: وسائل الشیعه، ج 12، ص 539 (باب 78: تحریم قتل المحرم هوام الجسد كالقمل و...).
- 7- . ر.ک: وسائل الشیعه، ج 12، ص 490 (باب 46: جواز لبس المحرم الخاتم للسنة و تحریم لبسه للزينة).
- 8- . ر.ک: وسائل الشیعه، ج 12، ص 496 (باب 49: جواز لبس المحرمة الحلی المعتاد لها ولو...).
- 9- . ر.ک: وسائل الشیعه، ج 12، ص 458 (باب 29: تحریم الادهان علی المحرم).
- 10- . ر.ک: وسائل الشیعه، ج 12، ص 531 (باب 71: تحریم إخراج الدم و إزالة الشعر للمحرم إلا فی الضرورة) و ج 13، ص 159 (باب دهم: أن المحرم إذا قلم أظفاره أو نتف إبطه أو حلق رأسه ناسیا أو جاهلا- فلا- شیء علیه از ابواب بقية كفارات الإ-حرام) و ج 13، ص 161 (باب 11: أن المحرم إذا تعمد نتف إبطیه لزمه دم شاة...) و ج 13، ص 170 (باب 16: أن المحرم إذ مس شعره عبثا فسقط منه شیء

پس مانعی ندارد. و در حکم پوشانیدن سر است سر فرو بردن در آب که جایز نیست. (1)

هجدهم: پوشانیدن زن است روی خود را به هر چه باشد بنا بر احوط. (2)

نوزدهم: سایه قرار دادن مردان بالای سر خود را وقت منزل طی کردن در حال اختیار نه وقتی که به منزل رسید و نه در اضطرار که مانعی ندارد مثل شدت سرما یا گرما یا مرض. (3)

بیستم: بیرون آوردن خون است از بدن خود بنا بر احوط. و اما از بدن غیر و وقت خوف اذیت خون، پس مانعی ندارد. (4)

بیست و یکم: ناخن گرفتن مگر آن که او را اذیت کند. (5)

بیست و دوم: کندن دندان است بنا بر احوط. (6)

بیست و سوم: کندن درخت و گیاهی که در حرم روییده باشد، مگر آن که در ملک او یا منزل او یا خودش او را کاشته باشد که باکی نیست. و همچنین باکی نیست به کندن اذخر و درخت میوه ها و درخت خرما. (7)

بیست و چهارم: سلاح برداشتن مثل شمشیر و غیره مگر جهت ضرورت که باکی نیست. (8)

اما طواف عمره: مستحب است غسل کند وقتی که می خواهد وارد حرم شود (9)

ص: 335

1- . ر.ک: وسائل الشیعه، ج 12، ص 507_ 505 (باب 55: تحريم تغطية الرجل رأسه إذا أحرم وكذا الأذنان و...) و ج 12 ص 508 (باب 57: جواز وضع المحرم عصام القربة على رأسه عند الحاجة).

2- . ر.ک: وسائل الشیعه، ج 12، ص 496_ 493 (باب 48: تحريم النقاب للمرأة المحرمة والبرقع و تغطية الوجه و...).

3- . ر.ک: وسائل الشیعه، ج 12، ص 519_ 515 (باب 64: تحريم تظليل الرجل المحرم على نفسه سائرا و...).

4- . ر.ک: وسائل الشیعه، ج 12، ص 532_ 531 (باب 71: تحريم إخراج الدم وإزالة الشعر للمحرم إلا في الضرورة) و ج 12، ص 515_ 512 (باب 62: تحريم الحجامة على المحرم إلا للضرورة فيحتجم بغير حلق ولا جز).

5- . ر.ک: وسائل الشیعه، ج 12، ص 538 (باب 77: تحريم تقليم الأظفار للمحرم وإن طالت...) و ج 13، ص 159 (باب دهم: أن المحرم إذا قلم أظفاره أو نتف إبطه أو... از ابواب كفارات الإحرام) و ج 13، ص 162 (باب 12: أن المحرم إذا تعمد قص الأظفار لزمه لكل ظفر...).

6- . وسائل الشیعه، ج 13، ص 175، ح 1 [17520] (باب 18 از ابواب كفارات الإحرام از كتاب الحج).

7- . ر.ک: وسائل الشیعه، ج 12، ص 553_ 552 (باب 86: تحريم قطع الحشيش و الشجر من الحرم للمحل و... از ابواب تروك الإحرام).

8- . ر.ک: وسائل الشیعه، ج 12، ص 504 (باب 54: جواز لبس المحرم السلاح عند الخوف).

9- . ر.ک: وسائل الشیعه، ج 13، ص 197_ 195 (باب اول: أنه يستحب لمن أراد دخول الحرم أن يغتسل و... از ابواب مقدمات الطواف...).

همچنین برای وارد شدن در مکه معظمه، (1) و چون رسید به درب مسجدالحرام، دعای وارد را بخواند، و با تأنی وارد شود، (2) و به نزدیک حجرالاسود رود و دست بردارد و حمد و ثنای الهی بکند و صلوات فرستد. و مستحب است رو و بدن را به حجرالاسود بمالد و بیوسد. و اگر نشد، دست بمالد. و اگر نتواند اشاره کند و دعای وارده را بخواند و بگوید: اَمَانَتِي اَدِيْتُهَا وَمِيثَاقِي تَعَاهَدْتُهٗ لِيَسْتَهْدِيَ لِي بِالمُؤَاَفَاةِ يَوْمَ القِيَامَةِ... (3).

و طواف واجب را واجب است با طهارت از حدث اصغر و اکبر انجام دهد. و اما اگر طواف مستحب باشد، طهارت از حدث اصغر شرط نیست. (4)

و حال طواف واجب است طهارت بدن و لباس از نجاسات هر چه باشد، (5) و ختنه بودن، (6) و ستر عورت، (7) و نیت طواف کردن که هفت مرتبه طواف می کنم دور خانه برای اطاعت فرمان خداوند عالم، و بعد شروع کند به طواف و از حجرالاسود شروع کند به طوری که مرور به حجرالاسود کند. (8) و خانه را به طرف چپ قرار دهد و در تمام اجزای شوط به طوری که شانه چپ مطابق کعبه باشد. و به حجرالاسود ختم کند. (9) و حجر حضرت اسماعیل در مطاف واقع شود و در حال طواف داخل حجر نشود. (10) و طواف او بین خانه و مقام باشد (11) و روی شاذروان نباشد. (12) و هفت مرتبه بگردد. (13)

ص: 336

- 1- . ر.ک: وسائل الشیعه، ج 13، ص 201_200 (باب پنجم: استحباب الغسل لدخول مكة من فح أو...).
- 2- . ر.ک: وسائل الشیعه، ج 13، ص 206_204 (باب هشتم: استحباب دخول المسجد الحرام حافيا بسکينة و...).
- 3- . ر.ک: وسائل الشیعه، ج 13، ص 315_313 (باب 12: استحباب الدعاء بالمأثور عند الحجر الأسود و... از ابواب الطواف).
- 4- . ر.ک: وسائل الشیعه، ج 13، ص 377_374 (باب 38: اشتراط الطهارة في صحة الطواف الواجب دون...).
- 5- . ر.ک: وسائل الشیعه، ج 13، ص 399 (باب 52: اشتراط الطواف بطهارة الثوب و البدن و حکم...).
- 6- . ر.ک: وسائل الشیعه، ج 13، ص 377 (باب 39: اشتراط الطواف بالختان دون الخفض).
- 7- . ر.ک: وسائل الشیعه، ج 13، ص 400 (باب 53: وجوب ستر العورة في الطواف).
- 8- . وسائل الشیعه، ج 13، ص 357، ح [17940] 3 (باب 31 از ابواب الطواف از کتاب الحج) و ص 344، ح [17909] 1 و ص 324، ح [17853] 1.
- 9- . ر.ک: وسائل الشیعه، ج 13، ص 344 (باب 26: استحباب التزام المستجار في الشوط السابع و...).
- 10- . ر.ک: وسائل الشیعه، ج 13، ص 356 و 357 (باب 31: أن من طاف واجبا فاختصر في الحجر و جب أن...).
- 11- . ر.ک: وسائل الشیعه، ج 13، ص 350 و 351 (باب 28: وجوب كون الطواف بين الكعبة و المقام و...).
- 12- . ر.ک: وسائل الشیعه، ج 13، ص 355_353 (باب 30: وجوب إدخال الحجر في الطواف بأن يمشي خارجه لا- فيه و كذا الشاذروان).
- 13- . ر.ک: وسائل الشیعه، ج 13، ص 331 و 332 (باب 19: وجوب كون الطواف سبعة أشواط).

و بعد از تمام شدن طواف واجب، واجب است دو رکعت نماز طواف را نزد مقام حضرت ابراهیم (علیه السلام) در پشت مقام _ و اگر نشد، در طرف راست و یا طرف چپ آن _ بخواند. (1) و اما نماز طواف مستحب، پس در همه مسجد می تواند بخواند. (2)

و در طواف مستحب موالات شرط نیست. پس جایز است قطع کند برای حاجت خود یا حاجت برادر دینی یا قدری استراحت کند یا جهت عیادت مریض که جواز قطع جهت اینها مورد نصوص است. پس وقتی که برگشت از آن جا که قطع کرده، تمام کند، چه کمتر از نصف باشد یا بیشتر. (3)

اما در طواف واجب احوط موالات است. پس اگر بدون عذر قطع کرد، باید از سر بگیرد، هر چند چهار شوط کرده باشد. و اگر با عذر مثل حدث قهری یا حیض یا مرض قطع کرد، پس مشهور آن است که اگر چهار شوط کرده بود، بقیه را انجام دهد، و اگر نه از سر بگیرد. (4)

و جایز است تأخیر سعی صفا و مروه تا آخر آن روز اگر جهت خستگی یا گرمی هوا باشد. تأخیر تا شب هم جایز است. و اما تا روز بعد، پس اختیاراً جایز نیست. و اما تأخیر با اضطرار مانع ندارد. (5)

پس بعد از طواف و دو رکعت نماز طواف، جهت سعی صفا و مروه بیاید.

و مستحب است که سعی را با طهارت از حدث اکبر و اصغر انجام دهد، (6) پس

ص: 337

-
- 1- . ر.ک: وسائل الشیعه، ج 13، ص 424_422 (باب 71: وجوب کون رکعتی الطواف الواجب خلف المقام...).
 - 2- . ر.ک: وسائل الشیعه، ج 13، ص 426 و 427 (باب 73: جواز صلاة رکعتی الطواف المندوب حیث شاء من المسجد أو بمكة).
 - 3- . ر.ک: وسائل الشیعه، ج 13، ص 384_378 (باب 41 و 42: أن من قطع الطواف الواجب و لو بدخول الكعبة أو ...). و ص 382 (باب 42: جواز قطع الطواف المندوب مطلقاً و الواجب...).
 - 4- . ر.ک: وسائل الشیعه، ج 13، ص 378 (باب 40: أن من أحدث فی طواف الفریضة قبل تجاوز النصف و...) و ص 386 و 387 (باب 45: أن من مرض قبل تجاوز النصف فی طواف واجب...) و ص 453_455 (باب 85: أن المرأة إذا حاضت فی أثناء الطواف الواجب قبل...).
 - 5- . ر.ک: وسائل الشیعه، ج 13، ص 410 و 411 (باب 60: استحباب تعجیل سعی بعد الطواف و جواز...).
 - 6- . ر.ک: وسائل الشیعه، ج 13، ص 493_495 (باب 15: جواز سعی علی غیر طهارة و کذا جمیع المناسک إلا... از ابواب سعی).

برود بالای کوه صفا و مقابل حجرالاسود بایستند و «الله اکبر» هفت مرتبه و تحمید و تهلیل هفت مرتبه بگویند، بعد دعای وارد را بخوانند. (1)

و مستحب است وقوف بر صفا را طولانی کند که باعث زیادی مال می شود و مشغول ذکر و دعا و صلوات باشد. (2)

و اما واجبات آن، پس نیت کند که سعی می کنم برای اطاعت فرمان خداوند عالم، پس از کوه صفا ابتدا کند و برود تا مروه و احوط آن که چهار زینه بالا رود. (3) این یک مرتبه. و بعد برگردد طرف کوه صفا و چهار زینه بالا رود. این دو مرتبه. پس، از صفا به مروه تا هفت مرتبه، و رفتن و برگشتن دو مرتبه حساب می شود. و به مروه ختم کند. (4)

و پیاده سعی کند افضل است. (5) و مشغول دعا و ذکر باشد بهتر است. (6) و موالات در آن واجب نیست. پس جایز است در بین قدری بنشیند یا برای حاجتی خارج شود و بعد از همان جا که قطع کرده تمام کند هر جا باشد. (7)

و وقتی که سعی تمام شد، پس تقصیر کند به شارب گرفتن یا ناخن گرفتن، یا قدری از موی سر یا ریش بگیرد، لکن سر نتراشد. و اگر جاهلاً یا ناسیاً تراشید، باکی نیست و چیزی بر او نیست. (8) و اما در عمره مفرده بین سر تراشیدن و تقصیر کردن مخیر است. (9)

و چون تقصیر کرد، تمام محرمات در حال احرام برای او حلال می شود مگر صید، آن نیز جهت حرم است نه جهت احرام. (10)

ص: 338

-
- 1- . وسائل الشیعه، ج 13، ص 476، ح 1 [18245] (باب چهارم از ابواب السعی از کتاب الحج).
 - 2- . ر. ک: وسائل الشیعه، ج 13، ص 479_481 (باب پنجم: استحباب إطالة الوقوف علی الصفا و المروة...).
 - 3- . الدروس، ج 1، ص 410.
 - 4- . ر. ک: وسائل الشیعه، ج 13، ص 484_481 (باب ششم: وجوب السعی سبعة أشواط و الابتداء بالصفا و...).
 - 5- . ر. ک: وسائل الشیعه، ج 13، ص 498_496 (باب 16: جواز الركوب فی السعی و لوفی محمل لعذر و غیره للمرأة و...).
 - 6- . وسائل الشیعه، ج 13، ص 481، ح 1 [18255] و ح 2 [18256].
 - 7- . ر. ک: وسائل الشیعه، ج 13، ص 500 و 501 (باب 19: جواز قطع السعی لقضاء حاجة مؤمن و...).
 - 8- . ر. ک: وسائل الشیعه، ج 13، ص 509_511 (باب چهارم: وجوب التقصیر فی عمرة التمتع و عدم جواز الحلق... از ابواب التقصیر).
 - 9- . ر. ک: وسائل الشیعه، ج 13، ص 511 و 512 (باب پنجم: أن المعتمر عمرة مفردة مخیر بین الحلق و التقصیر...).
 - 10- . وسائل الشیعه، ج 12، ص 557، ح 1 [17076] (باب 88 از ابواب تروک الإحرام از کتاب الحج).

و قبل از تقصیر، طواف مستحب نکند. بلکه اگر می خواهد طواف مستحب کند، بعد از تقصیر باشد. (1)

بدان که: طواف مستحب قبل از حج افضل است از هفتاد طواف بعد از حج چنان که امام صادق (علیه السلام) فرمود. (2) و مستحب است در هر شبانه روزی ده طواف کند که هر طواف هفت شوط است؛ سه طواف اول شب، و سه طواف آخر شب، و دو در وقت صبح، و دو در بعد از ظهر. (3)

و مستحب است برای حاجی 360 طواف نماید به عدد روزهای سال. پس اگر نتوانست 360 شوط. و اگر نتوانست، هر چه ممکن شد. (4) و جایز است طواف ها را متصل کند و بعد در هر جای مسجد که خواست برای هر طوافی دو رکعت نماز بخواند. (5)

مقصد دوم: حج تمتع

بدان که: مستحب است که احرام ببندد به جهت حج روز هشتم ذی حجه. (6) و تأخیر آن جایز است. اما تا وقتی که وقوف عرفات فوت نشود. (7) و اگر می ترسد که فوت شود واجب است که عجله کند و احرام ببندد به همان کیفیت که در احرام عمره تمتع گفتیم و نیت کند که برای حج تمتع جهت اطاعت فرمان خداوند عالم احرام می بندم.

و معنای احرام این است که محروم می کنم خودم را از ارتکاب محرمات حال احرام که همان 24 چیز است که گذشت.

ص: 339

- 1- . وسائل الشیعه، ج 13، ص 516، ح 1 [18344] (باب نهم از ابواب التقصیر از کتاب الحج).
- 2- . الکافی، ج 4، ص 412، ح 3؛ وسائل الشیعه، ج 13، ص 312، ح 1 [17822] (باب دهم از ابواب الطواف).
- 3- . ر. ک: وسائل الشیعه، ج 13، ص 307 (باب ششم: استحباب طواف عشرة أسابيع کل یوم و...).
- 4- . ر. ک: وسائل الشیعه، ج 13، ص 308 و 309 (باب هفتم: أنه يستحب للحاج أن يطوف ثلاثمائة و ستین أسبوعا...).
- 5- . ر. ک: وسائل الشیعه، ج 13، ص 426 و 427 (باب 73: جواز صلاة ركعتی الطواف المندوب حیث شاء من المسجد أو بمكة).
- 6- . الکافی، ج 4، ص 454، ح 1؛ وسائل الشیعه، ج 13، ص 519، ح 1 [18348] (باب اول از ابواب إحرام الحج والوقوف بعرفة).
- 7- . الحدائق الناضره، ج 16، ص 345؛ ر. ک: وسائل الشیعه، ج 13، ص 520 و 521 (باب دوم: استحباب كون الخروج إلى منى عند الزوال من یوم... از ابواب إحرام الحج والوقوف بعرفة).

و محل این احرام مکه است در نزد علمای اعلام رضوان الله عليهم. و احوط احرام از مسجد الحرام است و از هر جای مسجد شد باکی نیست، و افضل آن پشت مقام ابراهیم (علیهم السلام) یا بین رکن و مقام یا در حجر اسماعیل است. (1)

و بهتر آن که بعد از نماز واجب باشد، هر چند نماز قضا باشد، یا بعد از نماز نافله هر چند دو رکعت باشد. اول غسل کند و بعد لباس احرام بپوشد، پس نماز بخواند، و نیت احرام را بعد از نماز کند. و بعد تلبیه گوید به همان کیفیت که گذشت و حرکت کند طرف منا. (2)

و مستحب است در شب نهم در منا باشد و مشغول ذکر و دعا باشد و نماز را در مسجد خیف بخواند و بعد از طلوع آفتاب روانه عرفات شود (3) و مشغول تلبیه باشد تا ظهر روز نهم، (4) و نیت کند که می باشم در عرفات از ظهر تا غروب (5) برای اطاعت فرمان خداوند عالم، و مشغول ذکر و دعاهای وارده و صلوات و دعا کردن برای مؤمنین و مؤمنات باشد، که بهتر برای او مستجاب می شود. (6)

و در کتاب کافی از علی بن ابراهیم قمی از پدرش نقل کرده که گفت: دیدم عبدالله بن جندب را در موقف به بهترین حالتی دست‌ها طرف آسمان با اشک ریزان. و احدی را به این حالت ندیدم. تا آن که مردم منصرف شدند، به او اظهار کردم. گفت، واللّه دعا نکردم مگر برای برادران دینی. برای آن که آقا موسی بن جعفر (علیهم السلام) به من خبر داد:

کسی که در غیاب برای برادر دینی دعا کند، ندا شود از عرش که: برای تو صد

ص: 340

-
- 1- . ر.ک: وسائل الشیعه، ج 11، ص 339 و 340 (باب 21: وجوب الإحرام بحج التمتع من مكة و... از ابواب المواقیت).
 - 2- . تهذیب الأحکام، ج 5، ص 167، ح 5؛ وسائل الشیعه، ج 12، ص 408، ح 1 و 2 [16640_16641] (باب 52 از ابواب الإحرام).
 - 3- . تهذیب الأحکام، ج 5، ص 177، ح 10؛ وسائل الشیعه، ج 13، ص 524، ح 5 [18360] (باب چهارم از ابواب إحرام الحج والوقوف بعرفة).
 - 4- . تهذیب الأحکام، ج 5، ص 182، ح 14؛ وسائل الشیعه، ج 13، ص 530، ح 4 [18375].
 - 5- . ر.ک: الحدائق الناضرة، ج 16، ص 374.
 - 6- . ر.ک: وسائل الشیعه، ج 13، ص 538_542 (باب 14: استحباب الوقوف بعرفات علی سکینه و وقار و...).

هزار مقابل آن باشد. پس نخواستم که ترک آن صد هزار کنم و دعا گویم برای خود که آیا مستجاب شود یا نشود. (1)

وزید نرسی _ که صاحب کتاب و اصل معتمد است و در مستدرک بیان توثیق و جلال او را کرده و از اصحاب امام صادق و کاظم (علیهم السلام) می باشد (2) _ نقل کرده در کتاب خود که: دیدم معاویه بن وهب البجلی (ثقه جلیل است به اتفاق علما) (3) را در موقف مشغول دعا بود و تمام مردم را یک به یک اسم می برد و دعا می کرد و یک دعا برای خود نکرد. تا آن که در این موضوع به او مراجعه کردم گفت: شنیدم از آقای اولین و آخرین و آقای اهل آسمان و زمین امام صادق (علیه السلام) _ و اگر دروغ نسبت دهم به آن حضرت کور و کر شوم و از شفاعت جدش محروم باشم _ امام (علیه السلام) فرمود:

کسی که برای برادر مؤمن خود در غیاب او دعا کند، ملکی از آسمان اول ندا کند: ای بنده خدا، برای تو باد صد هزار مقابل آن چه برای برادرت درخواست کردی. و ملکی از آسمان دوم ندا کند: خدا به تو دو بیست هزار مقابل آن بدهد. و همین طور تا آسمان هفتم که ندا کند خدا به تو هفتصد هزار مقابل آن بدهد. پس خداوند می فرماید: من کریم بی نهایتم برای تو هزار هزار مقابل آن باشد... (4)

بدان که: از ظاهر این دو حدیث اختصاص به موقف عرفات و روز عرفه فهمیده نمی شود، بلکه شامل همیشه است.

و واجب است که در عرفات تا غروب شرعی باشد. (5) و اگر عمداً وقوف در عرفات را ترک کند، حج او باطل است. و اما اگر اضطراراً ترک شد، حج صحیح است. و در شب دهم خود را به عرفات رساند، اگر ممکن شد. و اگر نشد، وقوف اختیاری مشعر

ص: 341

1- . الکافی، ج2، ص508، ح6؛ بحار الأنوار، ج90، ص384، ح8 (باب 26 از ابواب الدعاء از کتاب القرآن).

2- . مستدرک الوسائل، ج19، ص62، ش6.

3- . مستدرکات علم رجال الحدیث، ج7، ص450، ش15051؛ معجم رجال الحدیث، ج19، ص244، ش12495.

4- . الاصول الستة عشر، ص189؛ مستدرک الوسائل، ج10، ص28، ح1 [11377] (باب 16 از ابواب إحرام الحج والوقوف بعرفة از کتاب الحج).

5- . ر.ک: وسائل الشیعه، ج13، ص556 و 557 (باب 22: عدم جواز الإفاضة من عرفات قبل الغروب و...).

اورا کافی است. (1)

و چون غروب شرعی شد، حرکت کند طرف مشعرالحرام و مشغول استغفار و ذکر و دعا باشد و نماز مغرب و عشا را تأخیر بیندازد تا وقتی که به مشعر برسد. وقتی که برسد، نماز مغرب و عشا را با هم بخواند، (2) و هفتاد سنگ ریزه برای رمی جمرات در روز عید و ایام تشریق جمع کند، (3) چنان که ان شاء الله تعالی بیاید.

و وقت اختیاری وقوف مشعر از اول طلوع صبح است تا اول آفتاب. نیت کند وقوف مشعر می کنم برای اطاعت فرمان خدای تعالی و آن جا بماند تا طلوع آفتاب و مشغول ذکر و دعا باشد برای خود و دیگران. (4)

و چون آفتاب طلوع کند، روانه شود طرف منا و مشغول ذکر استغفار باشد. (5)

و اگر سنگ ریزه را از مشعر نگرفته، از منا جمع کند. (6)

و وقتی که رسید به منا، واجب است در منا سه عمل انجام دهد: اول رمی جمره عقبه، دوم قربانی کردن، سوم سرتراشیدن. (7)

اما رمی جمره عقبه، یعنی سنگریزه انداختن به جمره عقبه. و وقت آن از طلوع آفتاب است تا غروب. (8) و شرط است در سنگریزه که از حرم گرفته شده باشد و سنگریزه باشد. (9) پس غیر سنگ کافی نیست _ و کسی دیگر او را در رمی استعمال

ص: 342

-
- 1- . ر.ک: مستدرک الوسائل، ج 10، ص 61 (باب 19: باب آن... از ابواب الوقوف بالمشعر)؛ ر.ک: وسائل الشیعه، ج 14، ص 35_37 (باب 22: أن من فاته الوقوف بعرفات وجب علیه إتيانها و...).
 - 2- . ر.ک: وسائل الشیعه، ج 14، ص 12 (باب پنجم: استحباب تأخیر المغرب و العشاء حتی یصل... از ابواب الوقوف بالمشعر).
 - 3- . الحدائق الناضرة، ج 16، ص 471؛ وسائل الشیعه، ج 14، ص 31، ح 1 و 2 [18512_18513].
 - 4- . ر.ک: وسائل الشیعه، ج 14، ص 20 و 21 (باب 11: وجوب الوقوف بالمشعر بعد الفجر و استحباب...).
 - 5- . ر.ک: وسائل الشیعه، ج 14، ص 25_27 (باب 15: استحباب كون الإفاضة من المشعر قبل طلوع الشمس...).
 - 6- . وسائل الشیعه، ج 14، ص 31، ح 18512 و 18513؛ الحدائق الناضرة، ج 16، ص 471.
 - 7- . ر.ک: وسائل الشیعه، ج 14، ص 155_159 (باب 39: وجوب الابتداء بالرمی ثم بالذبح ثم...).
 - 8- . ر.ک: وسائل الشیعه، ج 14، ص 68_70 (باب 13: أن وقت الرمی ما بین طلوع الشمس و غروبها).
 - 9- . الکافی، ج 4، ص 477، ح 1 و 5؛ وسائل الشیعه، ج 14، ص 59، ح 1 و 2 [18580_18581] (باب چهارم از ابواب رمی جمره العقبه).

نکرده باشد، پس مستعمل کافی نیست. (1) و مستحب است پاک باشد (2) و به اندازه سر ناخن باشد و سیاه و سرخ و سفید نباشد به رنگ سرمه ای و نقطه دار باشد. (3) پس نیت کند رمی جمره عقبه می کنم قربۀاً الی الله تعالی. و واجب است که بیندازد، نه آن که بگذارد، و به جمره رساند، و یکی یکی اندازد، و هفت عدد باشد. (4) و مستحب است با طهارت باشد (5) و به دست راست اندازد (6) و در نزد هر یک «الله اکبر» بگوید (7) و وقت ظهر باشد. (8)

و اما عمل دوم در منقربانی است. باید گوسفند یا گاو یا شتر باشد و غیر این ها کافی نیست. (9) و اگر قدرت بر خریدن نداشت، یا آن که حیوان نبود، ده روز روزه بگیرد؛ سه روز در ماه حج غیر دهم و ایام تشریق، و هفت روز بعد از برگشتن به وطن خود. (10) و اگر شتر باشد، باید پنج ساله داخل در شش باشد. و اگر گاو باشد، احوط آن است که دوساله داخل در سه باشد. و گوسفند یک سال داشته باشد. و اگر بز باشد، احوط دو ساله داخل در سه باشد. (11)

و شرط است که قربانی صحیح و تام الاجزاء باشد. پس کور و لنگ و بسیار پیر

ص: 343

1- وسائل الشیعه، ج 14، ص 60، ح 1 و 2 [18582_18583].

2- الحدائق الناضرة، ج 16، ص 475.

3- ر.ک: وسائل الشیعه، ج 14، ص 33 و 34 (باب 20: کراهة کون حصی الجمار صماء أو سوداء أو... از ابواب الوقوف بالمشعر).

4- ر.ک: وسائل الشیعه، ج 14، ص 268 و 269 (باب هفتم: أن من نقص حصاة و اشتبهت و جب أن یرمی کل... از ابواب العود الی المنی و رمی...).

5- ر.ک: وسائل الشیعه، ج 14، ص 56 و 57 (باب دوم: استحباب الطهارة لرمی الجمار و عدم... از ابواب رمی جمره العقبه).

6- الکافی، ج 4، ص 481، ح 3؛ وسائل الشیعه، ج 14، ص 68، ح 2 [18606] (باب 12 از ابواب رمی جمره العقبه).

7- الکافی، ج 4، ص 479، ح 1؛ وسائل الشیعه، ج 14، ص 67، ح 1 و 2 [18604_18603].

8- وسائل الشیعه، ج 14، ص 68، ح 1 [18605].

9- ر.ک: وسائل الشیعه، ج 14، ص 95 (باب هشتم: وجوب کون الهدی من الإبل أو البقر أو... از ابواب الذبح از کتاب الحج).

10- ر.ک: وسائل الشیعه، ج 14، ص 185_178 (باب 46: أن من لم یجد ثمن الهدی لزمه صوم ثلاثة أيام...).

11- ر.ک: وسائل الشیعه، ج 14، ص 103 (باب 11: أن أقل ما یجزی فی الهدی و الضحیة الجذع من...).

و ناخوش کافی نیست. و حیوان خایه کشیده و کوبیده شده نباشد. (1)

و در منا واجب است در روز دهم یا یازدهم یا دوازدهم قربانی کند. (2) و تقدیم جایز نیست. و اگر عذر داشت به جهل یا فراموشی، تأخیر تا آخر ذی حجه مانعی ندارد؛ چنان که علما فرموده اند. (3) و وقت ضرورت شب هم مانعی ندارد که قربانی کند. (4)

و اما عمل سوم پس سر تراشیدن است یا تقصیر به گرفتن ناخن یا شارب درباره مردان، (5) و درباره زنان و خنثی سر تراشیدن جایز نیست. (6) و آن کسی که ضروره است، یعنی حج اول اوست، احوط و افضل سر تراشیدن است. (7) و نیت کند که سر می تراشم یا ناخن می گیرم قربهً إلى الله تعالى.

و وقتی که سر تراشید تمام محرمات حال احرام حلال می شود مگر زن و بوی خوش. و اما صید جهت حرم جایز نیست مادامی که در حرم هست نه جهت احرام. (8)

و بدان که: این ترتیب اعمال منا بر عالم و عامد است. و اگر از روی جهل و نسیان ترتیب به هم بخورد، مانعی ندارد. (9)

و وقتی که اعمال منا تمام شد، واجب است مراجعت به مکه برای طواف حج و دو رکعت نماز آن و سعی بین صفا و مروه و طواف النساء و نماز آن. و جایز است تأخیر آن تا آخر ایام تشریق. (10) و کیفیت طواف و سعی گذشت.

ص: 344

-
- 1- . ر.ک: وسائل الشیعه، ج 14، ص 125 (باب 21: وجوب کون الهدی کامل الخلقه ...).
 - 2- . ر.ک: وسائل الشیعه، ج 14، ص 91 (باب ششم: إجزاء الذبح بمنی يوم النحر و ثلاثة أيام بعده و...).
 - 3- . العروة الوثقی والتعلیقات علیها.
 - 4- . وسائل الشیعه، ج 14، ص 94، ح 1 و 2 [18682_18683] (باب هفتم از کتاب الذبح از کتاب الحج).
 - 5- . ر.ک: وسائل الشیعه، ج 14، ص 211 (باب اول: وجوب أحدهما علی الحاج بعد الذبح و... از ابواب الحلق والتقصیر از کتاب الحج).
 - 6- . ر.ک: وسائل الشیعه، ج 14، ص 226 (باب هشتم: وجوب التقصیر عینا علی المرأة).
 - 7- . ر.ک: وسائل الشیعه، ج 14، ص 221 (باب هفتم: أن الحاج مخیر بین الحلق و التقصیر و کذا...).
 - 8- . ر.ک: وسائل الشیعه، ج 14، ص 232 (باب 13: أن المتمتع إذا حلق حل له کل ما سوی ...).
 - 9- . ر.ک: وسائل الشیعه، ج 14، ص 155 باب 39: وجوب الابتداء... از ابواب الذبح).
 - 10- . ر.ک: وسائل الشیعه، ج 14، ص 246 (باب دوم: وجوب طواف الحج عقیب الحلق إن لم یکن... از ابواب زیارة البیت از کتاب الحج).

و وقتی که طواف حج کرد و دو رکعت نماز آن را خواند و سعی صفا و مروه کرد، بوی خوش نیز بر او حلال می شود. و چون طواف النساء و نماز آن را انجام داد، زن نیز بر او حلال می شود. و اما صید پس برای خاطر حرم جایز نیست. (1)

و شب یازدهم و دوازدهم واجب است در منا بیتوته کند. (2) و اما شب سیزدهم، پس اگر در حال احرام از صید و زن اجتناب نکرده است، پس واجب است در منا بیتوته کند. و اگر از صید و زن اجتناب کرده، پس واجب نیست و جایز است برای او روز دوازدهم بعد از ظهر کوچ کند و برود. (3) و اگر اتفاقاً نرفت و غروب در منا بود، واجب است شب در منا بماند و فردا که روز سیزدهم باشد هر وقت کوچ کردند مانعی ندارد. (4) و در بیتوته نیز نیت کند که امشب در منا قربهً الی الله تعالی می مانم.

واجب است در روزهایی که شب آن در منا بود، رمی جمرات کند. اول جمره اول و دوم وسطی، و سوم جمره عقبه، به ترتیب به همان کیفیت و شرایط که در رمی روز عید بیان کردیم. و اگر ترتیب به هم خورد، باید اعاده کند به طوری که ترتیب محقق شود. (5) مثلاً اگر اول جمره عقبه را کرده و بعد وسطی و بعد جمره اول، پس اعاده کند دوم و سوم را. و اگر سوم را بر دوم مقدم داشت، پس سوم را اعاده کند. و اگر چهارم سنگ انداخت و بعد باقی را فراموش کرد، اعاده واجب نیست هر چند افضل است، پس باقیمانده را قضا کند.

و جایز است برای صاحبان عذر آن که شب رمی جمرات نکنند. و اما اختیاراً جایز نیست. (6) و اگر کسی رمی را فراموش کند، پس در فردا اول قضای گذشته را

ص: 345

1- کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 507، ح 3095؛ وسائل الشیعه، ج 14، ص 232، ح 1 [19069] (باب 13 از ابواب الحلق والتقصیر از کتاب الحج).

2- الإستبصار، ج 2، ص 300، ح 1؛ وسائل الشیعه، ج 14، ص 274، ح 3 [19181] (باب نهم از ابواب العود الی المنی... از کتاب الحج).

3- ر.ک: وسائل الشیعه، ج 14، ص 279_281 (باب 11: أن من لم یتق الصید و النساء فی إحرامه...).

4- ر.ک: وسائل الشیعه، ج 14، ص 277 (باب دهم: أن من أمسى بمنی لیلۃ الثالث عشر و جب...).

5- ر.ک: وسائل الشیعه، ج 14، ص 265 (باب پنجم: وجوب الابتداء برمی الأولى ثم الوسطی...).

6- ر.ک: وسائل الشیعه، ج 14، ص 70 (باب 14: جواز الرمی باللیل و قبل طلوع الشمس مع الخوف و العذر از ابواب رمی جمره عقبه از کتاب الحج).

انجام دهد و بعد وظیفه خود روز را به عمل آورد. (1)

و اما مستحبات منا و تکبیرات

بدان که: کسانی که در منا هستند عقب پانزده نماز تکبیر می گویند. از بعد از نماز ظهر روز عید شروع می کنند و در سایر شهرها عقب ده نماز. و صورت تکبیر این است: اللَّهُ أَكْبَرُ. اللَّهُ أَكْبَرُ. لا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ. وَاللَّهُ أَكْبَرُ. اللَّهُ أَكْبَرُ. وَلِلَّهِ الْحَمْدُ. اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا. اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا رَزَقْنَا مِنْ بِهِيمَةِ الْأَنْعَامِ. (2)

و مستحب است که جمیع نمازها را در مسجد خیف بخواند. (3) و در حدیث است:

کسی که در مسجد خیف صد رکعت نماز بخواند، معادل هفتاد سال عبادت باشد. و کسی که در مسجد خیف صد مرتبه «سبحان الله» بگوید، نوشته شود برای او ثواب بنده آزاد کردن. و کسی که در آن صد مرتبه «لا اله الا الله» بگوید، برابر است با ثواب زنده کردن شخص. و کسی که صد مرتبه «الحمد لله» بگوید، برابر است با خراج عراقین که در راه خدا صدقه دهد. (4)

و مستحب است به مکه برگردد برای وداع خانه کعبه (5)

و داخل شود در خانه کعبه؛ خصوصاً آن کسی که حج اول او باشد بیشتر تأکید شده که داخل خانه شود. (6) و در حدیث است که:

داخل شدن در کعبه داخل شدن در رحمت خداست و بیرون آمدن از آن بیرون آمدن از گناهان است... (7)

ص: 346

- 1- ر. ک: وسائل الشیعه، ج 14، ص 72 (باب 15: أن من فاته الرمي نهارا وجب عليه قضاؤه من...).
- 2- الكافي، ج 4، ص 516، ح 1؛ وسائل الشیعه، ج 14، ص 271، ح 4 [19171] (باب هشتم از ابواب العود الى المنى...).
- 3- الكافي، ج 4، ص 519، ح 4؛ وسائل الشیعه، ج 5، ص 268، ح 1 [6511] (باب 50 از ابواب احكام المساجد از كتاب الصلاة).
- 4- كتاب من لا يحضره الفقيه، ج 1، ص 230، ح 689؛ وسائل الشیعه، ج 5، ص 269، ح 1 [6514].
- 5- ر. ک: وسائل الشیعه، ج 14، ص 287 (باب 18: استحباب وداع الكعبة بالمأثور وغيره و... از ابواب العود الى المنى...).
- 6- ر. ک: وسائل الشیعه، ج 13، ص 273 (باب 35: تأكد استحباب دخول الكعبة للصورة من ابواب الطواف وما يتبعها).
- 7- الكافي، ج 4، ص 527، ح 2؛ وسائل الشیعه، ج 14، ص 285، ح 1 [19216] (باب 16 از ابواب العود الى المنى...).

باب ششم (6) : توبه

باب ششم از ابواب رحمت توبه است.

ص: 347

بدان که: ذات مقدس حق به لطف و رأفت و رحمتی که داشت دری باز فرمود به سوی رحمت خود برای بندگان و اسم آن را توبه گذاشت. پس در آیات کریمه زیاد ترغیب و تحریص به آن فرموده و فرمان اکید با تشدید به آن صادر گردیده.

و ذات مقدس اجل و اکرم است از این که در رحمت را باز نماید و امر فرماید و بندگان را به داخل شدن در آن پس بیایند و داخل شوند و او رد بفرماید و قبول نکند.

و در قرآن مجید در آیه شریفه: **﴿إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ...﴾** (1) و قال تعالی: **﴿كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ...﴾** (2) اخبار فرموده که: توبه ای که خداوند تعالی بر خود حتم فرموده که قبول فرماید، مخصوص کسانی است که از روی نادانی و جهالت معصیت و نافرمانی می کنند، چون خود را به خطر آتش و عذاب می اندازند، پس توبه کنند، هنوز مرگ را مشاهده نکرده اند، که اینان را خدا می بخشند و توبه آنان را قبول می فرماید. و اما کسانی که گناه می کنند و وقتی که مرگ آنان را رسید و عالم آخرت را مشاهده کردند آن وقت توبه می کنند، پس توبه آنان قبول نیست و در عذاب خواهند بود.

ص: 349

1- . النساء(4)، آیه 17: بی تردید توبه نزد خدا فقط برای کسانی است که از روی نادانی مرتکب کار زشت می شوند، سپس به زودی توبه می کنند؛ اینانند که خدا توبه آنان را می پذیرد.

2- . الأنعام(6)، آیه 54: پروردگارتان رحمت را بر خود لازم و مقرر کرده.

و در تفسیر برهان و بحار، از کتاب تفسیر عیاشی، از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده که فرمود در ذیل این آیه شریفه: هر گناهی که بنده می کند، هر چند عالم به حرمت آن باشد، از روی جهالت است. چون خود را به خطر معصیت انداخته. و برای این جهت است که خدا حکایت می فرماید در قرآن از یوسف (علیه السلام) که به برادران فرمود: **«هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَ أَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ»**. (1) پس نسبت داد آنان را به جهل و نادانی برای آن که خودشان را به خطر معصیت انداختند. (2)

و در کافی از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده که فرمود: رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم) فرمودند:

کسی که توبه کند یک سال از مرگش، خدا توبه او را قبول فرماید. بعد فرمود: سال زیاد است. اگر یک ماه قبل از مرگ توبه کند، خدا توبه او را قبول فرماید. پس فرمود: ماه زیاد است. اگر یک هفته قبل از مرگ توبه کند، خدا توبه او را قبول فرماید. باز فرمود: هفته زیاد است. اگر یک روز قبل از مرگ توبه کند، خدا توبه او را قبول فرماید. باز فرمود: روز زیاد است. اگر توبه کند قبل از آن که مرگ را مشاهده کند، خدا توبه او را قبول فرماید.

و این روایت نیز از من لایحضر و ثواب الأعمال و کتاب حسین بن سعید نقل شده است. (3)

قال تعالی: **«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ»**; (4)

به درستی که خدا دوست دارد توبه کنندگان را و دوست دارد متطهرین را.

در روایت اربع مائة امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمودند:

به سوی خدای (عزوجل) توبه کنید و در محبت خدا داخل شوید؛ که خدا

ص: 350

-
- 1- . یوسف (12)، آیه 89: آیا می دانید که با یوسف و برادرش چه رفتار کردید آن زمانی که شما جاهل بودید؟ (مؤلف)
 - 2- . تفسیر العیاشی، ج 1، ص 228، ح 62؛ بحار الأنوار، ج 6، ص 32، ح 41 (باب 20 از ابواب العدل از کتاب العدل و المعاد).
 - 3- . الکافی، ج 2، ص 440، ح 2؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص 133، ح 351؛ ثواب الأعمال، ص 179؛ بحار الأنوار، ج 6، ص 28، ح 33.
 - 4- . البقرة (2)، آیه 222.

توبه کنندگان را دوست دارد... (1).

در روایت عیون رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم) فرمودند:

نیست چیزی محبوب تر به سوی خدا از مرد و زن مؤمن توبه کننده. (2)

حقیر گوید: کسی که خدا او را دوست بدارد، عذابش نمی کند. و از آیه هفتم در سوره مؤمن استفاده می شود که حَمَلَهُ عَرْشَ دَعَا می کنند و برای توبه کنندگان طلب آمرزش می کنند. (3) و کسانی که ملائکه برای آنان دعا کنند، آمرزیده می شوند.

در روایت عیون رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم) فرمودند:

توبه کننده از گناه مثل کسی هست که گناه نکرده است.

و همین حدیث را در کافی از امام باقر (علیه السلام) نیز نقل فرموده است. (4)

در روایت عیاشی از امام صادق (علیه السلام) است که فرمود:

خدا رحمت کند بنده ای را که به سوی خدا قبل از مرگ توبه کند. پس به درستی که توبه پاک کننده هست کثافت گناه را و نجات دهنده از هلاکت است. و خدا لازم فرموده بر خودش که قبول کند از خوبان بندگانش پس فرمود: <كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ...>. (5)

در کافی چهار روایت از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده که فرمود:

ص: 351

1- الخصال، ج 2، ص 623؛ بحار الأنوار، ج 6، ص 21، ح 14.

2- عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج 2، ص 29، ح 33 (باب 31)؛ بحار الأنوار، ج 6، ص 21، ح 15.

3- غافر (40)، آیه 7: <الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ>: فرشتگانی که عرش را حمل می کنند و آنان که پیرامون آن هستند، همراه سپاس و ستایش، پروردگارش را تسبیح می گویند و به او ایمان دارند و برای اهل ایمان آمرزش می طلبند، [و می گویند: پروردگار! از روی رحمت و دانش همه چیز را فرا گرفته ای، پس آنان را که توبه کرده اند و راه تورا پیروی نموده اند بیامرزد، و آنان را از عذاب دوزخ ننگه دار.

4- الکافی، ج 2، ص 435، ح 10؛ عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج 2، ص 74، ح 347 (باب 31)؛ بحار الأنوار، ج 6، ص 41، ح 75 (باب 20 از ابواب العدل از کتاب العدل والمعاد).

5- تفسیر العیاشی، ج 1، ص 361، ح 27؛ بحار الأنوار، ج 6، ص 33، ح 45.

کسی که گناهی کند، هفت ساعت او را مهلت می دهند. اگر توبه و استغفار کرد، نوشته نمی شود. و اگر نکرد، نوشته می شود. (1)

در امالی صدوق در قضیه بهلول نباش که هفت سال نبش قبر می کرد و کفن ها را می دزدید و در آخر کار با آن دختر انصاریه که او را از قبر بیرون کرد و کفن او را گرفت، زنا کرد، سپس آمد خدمت رسول الله و کلماتی گفت و پیغمبر (صلی الله علیه و اله وسلم) فرمود:

خدا گناهان تو را می آمرزد هرچند مثل آسمان ها و ستاره ها و عرش و کرسی باشد. عرض کرد: گناه من بزرگ تر است. تا آن که گناه خود را نقل کرد. پیغمبر (صلی الله علیه و اله وسلم) فرمود: دور شو ای فاسق! من می ترسم به آتش تو بسوزم. پس بیرون شد و آمد میان کوه ها و دست ها را به گردن بست. و چهل روز گریه می کرد، تا آن که توبه او قبول شد و آیه شریفه: <وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً...> (2) نازل شد و خداوند تعالی به پیغمبرش فرمود: ای محمد، بنده من با حالت توبه نزد تو آمد، او را دور کردی. پس به کجا رود و که را قصد کند که او را بیامرزد غیر من... (3)

قال تعالی: <قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ>. (4)

بگو به کسانی که کافر شدند: اگر باز ایستند و ترک کفر کنند و از کار خود دست بردارند، آمرزیده می شود برای ایشان آن چه گذشته از گناهان آنان.

حقیر گوید: وقتی کفر و شرک که از همه گناهان بزرگ تر و شدیدتر است این طور باشد، سایر گناهان به طریق اولی اگر ترک کرد و باز ایستاد، تمام آن آمرزیده می شود. و امام به این آیه تمسک فرمود برای عامل بنی امیه که اگر ترک کند، توبه او قبول می شود. (5)

ص: 352

1- . الکافی، ج2، ص 437_439، ح2 و 3 و 5 و 9؛ بحار الأنوار، ج6، ص38، ح63 و 65 و ص41، ح77.

2- . آل عمران(3)، آیه135.

3- . الأمالی (للصدوق)، ص42، ح3(مجلس 11)؛ بحار الأنوار، ج6، ص23، ح26(باب 20 از ابواب العدل از کتاب العدل والمعاد).

4- . الأنفال(8)، آیه38.

5- . تفسیر العیاشی، ج2، ص55، ح47؛ بحار الأنوار، ج72، ص374، ح27(باب 82 از ابواب حقوق المؤمنین بعضهم علی بعض... از کتاب العشرة).

در بحار در خطبه شریفه رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم) فرمودند:

ای مردم، در قلب من القا شده: هر کسی که بر کار حرامی باشد، پس اعراض کند از آن جهت طلب ثواب خدا بیامرزد او را. (1)

و در حدیث معراج در بیان آصار (یعنی مشکلات و مشقات) امم سابقه که از این امت برداشته شده ذات مقدس حق به رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم) فرمود:

کسی که از امت تو بیست یا سی یا چهل یا صد سال گناه کند، پس توبه کند و پشیمان شود. به اندازه چشم به هم زدنی، تمام آن ها را من می آمرزم... (2)

در بحار از مناقب و کتاب کافی نقل کرده از ابوبصیر که گفت:

همسایه ای داشتم از کارکنان و تابعین سلطان، مالی به او رسید و کنیزهای مغنیات خرید و جمع می کرد مردم را و شراب می خوردند و آواز و ساز از آنان بلند بود. و من در اذیت بودم. و مکرر به او شکایت کردم، اثری نکرد. عاقبت اظهار کرد: من مبتلا شدم. اگر در نزد امامت (یعنی امام صادق علیه السلام) حال مرا بیان کنی، امید دارم که خدا مرا نجات دهد.

پس وقتی که من مشرف شدم محضر مقدس امام صادق (علیه السلام) حال او را بیان کردم. حضرت فرمود:

وقتی که مراجعت به کوفه کردی، همسایه ات به دیدن تو می آید. وقتی که آمد، به او بگو: يَقُولُ لَكَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ: دَعْ مَا أَنْتَ عَلَيْهِ، أَصَدِّمَنْ لَكَ عَلَى اللَّهِ الْجَنَّةَ: برای تو جعفر بن محمد (علیه السلام) می فرماید: ترک کن آن چه را در آن هستی و بگذار تمام آن را و دست بردار از کار خود، تا برای تو بهشت را ضامن شوم.

ابوبصیر گفت: وقتی که برگشتم به کوفه، به دیدن من آمد. او را نگه داشتم تا خانه

ص: 353

1- شرح نهج البلاغة لابن ابی الحدید، ج 14، ص 223؛ بحار الأنوار، ج 20، ص 126 (باب 12 از ابواب أحواله) (صلی الله علیه و اله وسلم) من بعثته... از کتاب تاریخ نبینا (صلی الله علیه و اله وسلم).

2- الإحتجاج، ج 1، ص 222؛ بحار الأنوار، ج 17، ص 291، ح 7 (باب دوم از ابواب معجزاته) (صلی الله علیه و اله وسلم) از کتاب تاریخ نبینا (صلی الله علیه و اله وسلم).

خلوت شد و فرمایش امام را به او رسانیدم. پس به گریه درآمد و مرا قسم داد که: آیا امام این را فرمود؟! من قسم یاد کردم. قبول کرد و گفت: ترک می‌کنم.

چند روز از این قضیه گذشت، مرا خواست. وقتی که رفتم، او را پشت درب عریان یافتم. گفت: ای ابوبصیر، در منزل من چیزی باقی نمانده، همه را بیرون کردم.

ابوبصیر گفت: من از رفقا برای لباس او پولی جمع کردیم. چند روزی گذشته مریض شد. مرا خواست. من می‌رفتم به دیدن او تا حال او سخت شد و بیهوش شد. وقتی که به هوش آمد گفت: ای ابوبصیر، به تحقیق وفا کرد امام (علیه السلام) برای من به بهشت؛ پس وفات کرد.

پس من در آن سال موفق به حج شدم و برای تشرف خدمت امام (علیه السلام) آمدم. هنوز من چیزی اظهار نکرده بودم و یک پای من در صحن منزل حضرت و یک پای بیرون منزل امام (علیه السلام) بود، فرمود: ای ابوبصیر، ما برای آن مرد همسایه ات وفا کردیم. (1)

در وسائل از شیخ از امام صادق (علیه السلام) از رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم) نقل کرده که در ضمن حدیث قضیه آن مرد زنا کننده که خدمت پیغمبر (صلی الله علیه و اله وسلم) اقرار به زنا کرد فرمود:

اگر این مرد مخفی می‌کرد و توبه می‌کرد، بهتر بود برای او. (2)

و در کافی در حدیث آمدن آن زنا کننده خدمت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و اقرار کردنش به زنا چهار مرتبه و درخواستش اجرای حد را از آن حضرت، مولا امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند:

چقدر زشت است بر آن کسی که بعضی از کارهای زشت را می‌کند پس خود را

ص: 354

1- . الکافی، ج 1، ص 474، ح 5؛ بحار الأنوار، ج 47، ص 145، ذیل ح 199 (باب پنجم از ابواب تاریخ الإمام الهمام مظهر الحقائق... از کتاب تاریخ علی بن الحسین (علیه السلام))؛ ر.ک: مناقب آل ابی طالب (علیه السلام)، ج 4، ص 240.

2- . تهذیب الأحکام، ج 10، ص 8، ح 22؛ وسائل الشیعه، ج 28، ص 102، ح [34323] (باب 15 از ابواب حد الزنا از کتاب الحدود والتعزیرات).

در میان مردم رسوا می‌کند! چرا در خلوت میان خانه خود توبه نمی‌کند؟! قسم به خدا توبه او در خلوت از جاری کردن من حد را بر او افضل است. پس او را سنگسار کرد و حد زناى محصنه را بر او جاری کرد. (1)

در کتاب شریف من لایحضر نقل کرده که:

مردی خدمت امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمد عرض کرد: من زنا کردم. مرا پاک کن. یعنی: حد بر من جاری کن تا من از این گناه پاک شوم. حضرت از او اعراض فرمود و فرمود:

بنشین. پس نشست. پس حضرت رو کرد به آن جماعتی که خدمت حضرت بودند و فرمود: آیا عاجز است آن کسی که این گناه را مرتکب می‌شود این که بر خود بپوشاند و خود را رسوا نکند همان طوری که خدا او را رسوا نکرده و پنهان فرموده بر خلق؟

باز دو مرتبه آن شخص حرکت کرد و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین، من زنا کردم. مرا پاک فرما. حضرت فرمود: برای چه این اظهار را کردی؟ عرض کرد: جهت طلب پاکی از گناه. حضرت فرمود: کدام پاکی از توبه افضل است... و سرانجام نیز آن شخص نفهمید و چهار مرتبه اقرار کرد و حد سنگسار بر او جاری شد. (2)

در تهذیب به سند موثق از عباد بن صُهیب از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده که فرمود:

مردی که مرتد شد، از او درخواست توبه می‌شود. اگر توبه کرد، او را به حال خود می‌گذارند. و اگر توبه نکرد، کشته می‌شود. و همچنین زن اگر توبه نکرد، او را حبس می‌کنند... (3)

ص: 355

1- . الکافی، ج 7، ص 188، ح 3؛ بحار الأنوار، ج 40، ص 292، ح 48 (باب 97 از ابواب کرائم خصاله... از کتاب تاریخ امیر المؤمنین (علیه السلام)).

2- . کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 4، ص 31، ح 5017؛ وسائل الشیعه، ج 28، ص 38، ح [34159] (باب 16 از ابواب مقدمات الحدود... از کتاب الحدود والتعزیرات).

3- . تهذیب الأحکام، ج 10، ص 144، ح 30؛ وسائل الشیعه، ج 28، ص 331، ح [34882] (باب چهارم از ابواب حد المرتد از کتاب الحدود والتعزیرات).

و همین مفاد را ابن محبوب از عده ای از اصحاب از امام باقر و صادق (علیه السلام) نقل کرده؛ چنان که در کافی و تهذیب نقل کرده است. (1)

و در هر دو کتاب از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل کرده که:

از مرد مرتد تا سه روز درخواست توبه می شود. اگر توبه نکرد، روز چهارم کشته می شود. (2)

و روایات مطلقه در قبولی توبه مرتد زیاد است. پس اگر مرتد ملی باشد، پس توبه او قبول است و خلافتی و اشکالی در او نیست. و مرتد ملی آن کسی است که اول کافر بوده سپس مسلمان شده بعد باز کافر شده، که اجماع است بر قبول توبه او.

و اگر مرتد فطری باشد، پس به حسب روایات، حاکم شرع در ظاهر توبه او را قبول نمی کند و حد را بر او جاری می کند، ولیکن در باطن توبه او مابین خود و خدا قبول است. و مرتد فطری آن کسی است که در اسلام متولد شده و بزرگ شده پس مرتد شود.

جماعتی آمدند خدمت امیرالمؤمنین (علیه السلام) عرض کردند: السلامُ علیک یا ربنا؛ یعنی: سلام بر تو باد ای پروردگار ما. حضرت فرمود: من بنده خدا هستم و خدا مرا خلق فرموده؛ قبول نکردند. حضرت از آنان درخواست توبه کرد. آنان توبه نکردند. پس حضرت آنان را به حرارت آتش تلف کرد. (3)

بدان که: شخصی که توبه کرد، اگر نماز و روزه یا حج از او فوت شده، واجب است قضای آن ها را بکند. و اگر مال دیگران را به ظلم و غضب تصرف کرده و صاحب آن معین است، باید آن مقدار مال را به صاحبش رد کند، یا او را راضی گرداند. و اگر مقدار آن معین نیست لکن صاحب آن معلوم است، باید با مالک

ص: 356

-
- 1- . الکافی، ج 7، ص 256، ح 3؛ تهذیب الأحکام، ج 10، ص 137، ح 4 [543]؛ وسائل الشیعه، ج 28، ص 332، ح 6 [34884].
 - 2- . الکافی، ج 7، ص 258، ح 17؛ تهذیب الأحکام، ج 10، ص 138، ح 7 [546]؛ وسائل الشیعه، ج 28، ص 328، ح 5 [34876] (باب سوم از ابواب حد المرتد از کتاب الحدود والتعزیرات).
 - 3- . الکافی، ج 7، ص 257، ح 8؛ بحار الأنوار، ج 76، ص 227، ح 16 (باب 97 از ابواب المعاصی والکبائر وحدودها از کتاب الروضة).

مصالحة کند و او را راضی گرداند. و اگر مقدار آن معین است و صاحب آن معلوم نیست و مأیوس است از او، باید آن مقدار را صدقه دهد به قصد صاحبش. و اگر مقدار و مالک آن معلوم نیست و به اموال او مخلوط شده است، پس باید خمس اموالی که مورد شبهه است بدهد تا مال برای او حلال شود و خدا صاحبش را راضی می فرماید. و توبه مال مخلوط به حرام بیرون کردن خمس آن است.

در کتاب شریف کافی و تهذیب و من لایحضر و غیره نقل شده است که: مردی مشرف شد خدمت مولا امیرالمؤمنین (علیه السلام) عرض کرد: اموالی کسب کرده ام که در مقام جمع کردن آن ملاحظه حلال و حرام را نکردم و از هر چه ممکن شد کسب کردم. و حال نمی دانم حلال و حرام آن را و بر من مشتبه شده. و می خواهم توبه کنم حضرت فرمودند:

خمس مال خود را بیرون کن و باقی برای تو حلال می شود. و ذات مقدس پروردگار راضی می شود به دادن خمس. (1)

و اما اگر غیبت کسی را کرده، پس هر وقت متذکر غیبت کردن خود شد، یا متذکر شد آن شخصی را که غیبت او را کرده، استغفار کند برای آن کسی که غیبت او را کرده. و این استغفار کفاره غیبت او است؛ چنان که امام صادق (علیه السلام) در روایت کافی فرمودند. (2)

و ظاهر این روایت آن است که واجب نیست به شخص غیبت کرده شده، مراجعه کند. واحوط و اولی آن است که به او مراجعت کند و از او رضایت بخواهد، لکن در صورتی که سبب توهین او نشود و باعث فتنه و فساد نگردد. و اگر خوف فتنه و فساد و توهین او باشد، جایز نیست به او مراجعه کند و همان استغفار کافی است.

ص: 357

1- . الکافی، ج 5، ص 125، ح 5؛ تهذیب الأحکام، ج 6، ص 368، ح [1065] 186؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 3، ص 189، ح 3713؛ بحار الأنوار، ج 93، ص 191، ح 8 (باب 23 از ابواب الخمس وما یناسبه از کتاب الزکاة و الصدقة).

2- . الکافی، ج 2، ص 357، ح 4؛ بحار الأنوار، ج 72، ص 241، ح 4 (باب 66 از ابواب حقوق المؤمنین بعضهم... از کتاب العشرة).

باب هفتم از ابواب رحمت طلب و امیدواری ثواب است برای عملی که برای او نقل شده که فلاّن ثواب معین را دارد و این که اگر برای طلب آن ثواب، آن عمل خیر را انجام دهد، ثواب برای او هست، هر چند آن حدیث در واقع دروغ باشد.

برای این مدعا در وسائل نه روایت از کلینی و غیره نقل کرده. (1) از آن جمله در کتاب کافی به سند صحیح از هشام بن سالم از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده که فرمود:

کسی که ثوابی را برای عملی بشنود پس آن را انجام دهد، پس آن ثواب برای او هست، اگر چه حدیث در واقع دروغ باشد. (2)

و این حدیث را سید در کتاب اقبال نقل کرده از کتاب هشام بن سالم چنان که در وسائل فرموده است. (3)

نیز در کافی از محمد بن مروان از امام باقر (علیه السلام) نقل کرده است که فرمود:

کسی که به او ثوابی برای عملی برسد پس آن عمل را به امید آن ثواب به جا آورد، به او داده شود آن ثواب، هر چند آن حدیث به آن طوری که شنیده نباشد. (4)

ص: 361

-
- 1- . وسائل الشیعه، ج 1، ص 80_82 (باب 18: باب استحباب الإتیان بكل عمل مشروع... از ابواب مقدمة العبادات).
 - 2- . الکافی، ج 2، ص 87، ح 1؛ وسائل الشیعه، ج 1، ص 81، ح [187]6.
 - 3- . اقبال الأعمال، ج 3، ص 171؛ بحار الأنوار، ج 2، ص 256، ح 3 (باب 30 از ابواب العلم از کتاب العقل والعلم والجهل).
 - 4- . الکافی، ج 2، ص 87، ح 2؛ بحار الأنوار، ج 2، ص 256، ح 4.

و روایات دیگر نیز به همین مفاد است. و در مرآت فرموده که:

عامه نیز این روایات را از پیغمبر (صلی الله علیه و اله وسلم) نقل کرده اند. و این احادیث مشهور بین عامه و خاصه است. و علما «رضوان الله تعالی علیهم» به آن تمسک فرموده اند. و این اخبار شریفه پشتیبان تمام روایاتی که در کتب معتبره شیعه از پیغمبر و ائمه دین (علیهم السلام) نقل شده می باشد. [\(1\)](#)

ص: 362

1- . مرآة العقول، ج 8، ص 113.

باب هشتم (8) : نیت کارهای خیر و آرزو کردن آن

باب هشتم از ابواب رحمت نیت کارهای خیر و آرزو کردن آن و دوست داشتن و راضی بودن به آن است و این که در این صورت ثواب آن در نامه عملش نوشته می شود و از اجر و ثواب عمل کننده هیچ کسر نمی شود.

ص: 363

در کافی به سند صحیح از ابوبصیر از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود:

بنده مؤمن فقیر وقتی که می گوید: خدایا، به من مال دنیا بده تا آن که کارهای خیر انجام دهم (مثل اطعام و افطار مؤمن و صلّه رحم و حج خانه خدا و زیارت پیغمبر (صلی الله علیه و اله وسلم) و ائمه). اگر خدا صدق نیت او را دانست، برای او ثواب آن عمل را می نویسد. به درستی که خدا واسع است و کریم. (1)

و این حدیث شریف از کتاب محاسن برقی نیز نقل شده است. (2)

و در روایات زیاد وارد شده:

کسی که قصد کار خیری بکند، یک حسنه برای او نوشته شود. و اگر انجام داد، ده حسنه برای او نوشته می شود. و اگر قصد کار بدی کرد، برای او نوشته نمی شود. و اگر کرد، یک گناه برای او نوشته می شود. (3)

در روایات نقل شده:

جهت آن که اهل بهشت در بهشت همیشه هستند، آن است که قصد دارند همیشه بر ایمان و اعمال خیر ادامه دهند. (4)

ص: 365

-
- 1- . الکافی، ج 2، ص 85، ح 3؛ بحار الأنوار، ج 68، ص 261، ح 3 (باب 75 از ابواب مکارم الأخلاق از کتاب الإیمان والکفر).
 - 2- . المحاسن، ج 1، ص 261، ح 320.
 - 3- . الکافی، ج 2، ص 428، ح 1؛ بحار الأنوار، ج 68، ص 252، ح 14 (باب 71 از ابواب مکارم الأخلاق از کتاب الإیمان والکفر).
 - 4- . الکافی، ج 2، ص 85، ح 5؛ بحار الأنوار، ج 67، ص 209، ح 30 (باب 53 از ابواب مکارم الأخلاق از کتاب الإیمان والکفر).

در وسائل از سعد بن عبدالله قمی از بصائر از علی بن ابی حمزه از امام کاظم (علیه السلام) نقل کرده که به علی بن ابی حمزه فرمود:

خدا فلانی را رحمت کند. آیا به تشییع جنازه او حاضر نشدی؟ عرض کرد: نه، لکن دوست داشتم به تشییع جنازه مثل او حاضر شوم. حضرت فرمود: ثواب تشییع برای تو نوشته شده

برای این نیت که داشتی. (1)

از کتاب خصال و ثواب الاعمال و مجالس صدوق نقل کرده از امام صادق (علیه السلام) از پدرانش از رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم) که فرمود:

کسی که آرزو کند چیزی را که رضایت خدا در آن باشد، از دنیا بیرون نشود تا آن که عطا شود. (2)

حقیر گوید: یعنی توفیق داده شود که آن کار را انجام دهد، یا آن که خدا به او ثواب آن عمل را بدهد. و این روایت از جعفریات نیز نقل شده است. (3)

در تفسیر قمی در سوره بنی اسرائیل در ذیل آیه شریفه: <قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ> (4) نقل کرده از امام هشتم علی بن موسی الرضا (علیهم السلام) که فرمود:

وقتی که روز قیامت شود و اعمال مؤمن بر او عرضه داشته شود، نظر می کند به گناهان خود رنگ او متغیر شود و اعضای او به لرزه در آید و فزع می کند. و وقتی که حسنات خود را می بیند خوشحال و فرحناک می شود و به ثواب خود نظر می کند بیشتر خوشحال می شود. پس خدا به ملائکه می فرماید: بیاورید نامه های آن اعمال که آن را نکرده است. پس می آورند و می بیند. عرض می کند: ای پروردگار، قسم به عزت تو که من این اعمال را نکردم. خدا می فرماید: راست گفتی. چون نیت آن ها را داشتی، ما برای تو نوشتیم و به

ص: 366

-
- 1- . مختصر البصائر، ص 281، ح 5 [282]؛ وسائل الشیعه، ج 1، ص 52، ح 9 [101] (باب ششم از ابواب مقدمة العبادات).
 - 2- . الأمالی (للصدوق)، ص 578، ح 12 (مجلس 85)؛ الخصال، ج 1، ص 4، ح 7؛ ثواب الأعمال، ص 185؛ بحار الأنوار، ج 68، ص 261، ح 1 (باب 75 از ابواب مکارم الأخلاق از کتاب الإیمان و الکفر).
 - 3- . الجعفریات، ص 154.
 - 4- . الإسراء (17)، آیه 84: بگو هر کس بر طبق خلق و خوی خود عمل می کند.

از عیون و امالی صدوق از امام هشتم حضرت رضا (علیه السلام) نقل شده که فرمود به ریان بن شیب:

اگر دوست داری که برای تو باشد مثل ثواب آن کسی که در رکاب سیدالشهدا (علیه السلام) شهید شده، پس بگو وقتی که آنان را یاد کردی: «یا لیتنی کنتُ معهم فأفوز فوزاً عظیماً»: ای کاش بودم با آنان در روز عاشورا و به فوز بزرگ می رسیدم. (2)

در بحار از بشارة المصطفی به سند خود از جابر بن عبدالله انصاری نقل کرده است در حدیث زیارت او حضرت ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) را خطاب کرد به شهدا و گفت: قسم به خدا ما با شما شرکت داشتیم در آن چه شما در آن بودید.

عطیه گفت: من به جابر عرض کردم: چگونه ما با آنان شرکت کردیم و حال آن که ما شمشیری نزدیک و آسیبی و صدمه ای بر ما وارد نشده و آنان شهید شدند و سرهای آنان از بدن ها جدا شده؟

جابر گفت: از حبیب خود رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم) شنیدم که می فرمود:

کسی که قومی را دوست بدارد، محشور شود با آنان و کسی که عمل قومی را دوست بدارد، در عمل آنان شریک است. قسم به آن کسی که محمد (صلی الله علیه و اله وسلم) را به نبوت فرستاد، نیت من و نیت اصحاب من با حسین (علیه السلام) و اصحابش می باشد... (3)

در روایت نهج مذکور است که:

وقتی که امیرالمؤمنین (علیه السلام) در جنگ جمل غالب شد، بعضی از اصحاب عرض کردند: دوست داشتیم که برادر من حاضر بود و یاری کردن خدا شما را بر

ص: 367

1- . تفسیر القمی، ج 2، ص 26؛ بحار الأنوار، ج 67، ص 204، ح 12 (باب 53 از ابواب مکارم الأخلاق از کتاب الإیمان و الکفر).

2- . عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج 1، ص 300، ح 58 (باب 28)؛ الأمالی (للصدوق)، ص 130، ح 5 (باب 27)؛ بحار الأنوار، ج 98، ص 102، ح 3 (باب 14 از ابواب فضل زیارة سید شباب اهل الجنة... از کتاب المزار).

3- . بشارة المصطفی (صلی الله علیه و اله وسلم)، ص 74؛ بحار الأنوار، ج 65، ص 130، ح 62 (باب 18 از ابواب الإیمان و الإسلام... از کتاب الإیمان و الکفر).

دشمنان می دید. امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: آیا میل قلب برادر تو با ما بود؟ عرض کرد: بلی. حضرت فرمود: او با ما حاضر بود. و هر آینه حاضر بودند با ما جماعتی که هنوز نیامدند و در صلب پدران و رحم مادران هستند... (1).

در روایت غیبة نعمانی و غیره نقل کرده از امیرالمؤمنین (علیه السلام) که فرمود:

جمع کننده مردم رضا و غضب است. بعد فرمود: کشنده ناچه صالح یک نفر بود. چون همه راضی بودند، عذاب همه را گرفت. بعد فرمود: کسی که خیال کند کشنده من مؤمن است، گویا مرا کشته است... (2).

در وسائل از جناب برقی در کتاب محاسن از محمد بن مسلم از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل کرده که فرمود:

جمع می کند مردم را رضا و غضب؛ کسی که راضی به امری باشد، داخل در آن است. و کسی که بد داشته باشد و از کاری غضبناک باشد، پس از آن کار خارج است. (3).

حقیر گوید: مراد آن است که هر واقعه که در دنیا واقع شود، هر کس در هر زمان و مکانی باشد، اگر بشنود آن واقعه را، و راضی باشد، گویا با آن کسانی که واقعه را انجام دادند جمع بوده؛ چه آن واقعه خیر باشد چه شر. و همچنین کسی که راضی نباشد، با آنان نیست، هر چند در ظاهر در میان جمعیت بوده است.

در روایت تحف العقول نقل کرده از امام جواد (علیه السلام) که فرمود:

کسی که حاضر باشد در واقعه ای و در باطن میل به آن نداشته باشد، پس گویا غایب بوده است و در آن جا نبوده. و اما کسی که غایب بوده لکن راضی به آن واقعه است، پس گویا با انجام دهندگان آن واقعه شرکت داشته است. (4).

ص: 368

1- نهج البلاغه، خطبه 12، ص 55؛ بحار الأنوار، ج 97، ص 96، ح 8 (باب دوم از ابواب الأمر بالمعروف و... از کتاب الجهاد).

2- الغیبة، ص 27؛ بحار الأنوار، ج 2، ص 266، ح 27 (باب 32 از ابواب العلم از کتاب العقل و العلم و الجهل).

3- المحاسن، ج 1، ص 262، ح 323؛ وسائل الشیعه، ج 16، ص 140، ح 9 [21185] (باب پنجم از ابواب الأمر و النهی و ما یناسبهما از کتاب الجهاد).

4- تحف العقول، ص 456؛ بحار الأنوار، ج 97، ص 81، ح 38 (باب اول از ابواب الأمر بالمعروف و النهی... از کتاب الجهاد).

و همین مفاد از پیغمبر (صلی الله علیه و اله وسلم) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شده است. (1)

و برای این جهت است که: کسانی که راضی به ظلم بنی امیه باشند، گویا در صحرای کربلا روز عاشورا در لشکر بنی امیه حاضر بودند و شریکند در قتل امام حسین (علیه السلام) چنان که از تفسیر حضرت عسکری (علیه السلام) نقل شده است. (2) و در زیارات لعنت کرده کسانی را که راضی به قتل حسین (علیه السلام) باشند. (3)

و از این جهت است که: در آیات کثیره گفتار و کردار یهود و نصارا را که در زمان های سابق بودند، خداوند تعالی به یهود و نصارای زمان پیغمبر (صلی الله علیه و اله وسلم) نسبت داده است. چون اینان به گفتار و کردار آباء و اجداد خودشان راضی بودند، گویا اینان خودشان انجام دادند. و در روایات اشاره به همین مطلب شده است. (4)

و همچنین امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) وقتی که ظاهر شود تمام اولاد بنی امیه را که به وجود آمدند تا زمان ظهور حضرت همه را خواهد کشت، چون به کار پدران خودشان راضی بودند؛ چنان که حضرت رضا (علیه السلام) در روایت وسائل فرمودند. (5)

در روایت علل و عیون از حضرت رضا (علیه السلام) که در بیان علت غرق شدن تمام قوم نوح (علیه السلام) است فرمودند:

آن هایی که در نزد نوح بودند آن حضرت را تکذیب کردند و سایرین راضی بودند، پس تمام غرق شدند. و کسی که غایب باشد و در کاری نباشد، لکن راضی باشد، هست مثل کسی که حاضر باشد و آن کار را انجام داده است. (6)

ص: 369

- 1- . تهذیب الأحكام، ج 6، ص 170، ح 5؛ وسائل الشیعه، ج 16، ص 138، ح [21178] (باب پنجم از ابواب الأمر والنهی و ما یناسبهما از کتاب الجهاد).
- 2- . التفسیر المنسوب إلى الامام الحسن العسکری (علیه السلام)، ص 369؛ بحار الأنوار، ج 44، ص 304، ح 17 (باب 36 از ابواب ما یختص بتاريخ الحسین بن علی (علیهم السلام) از کتاب تاریخ فاطمة و الحسن و الحسین (علیهم السلام)).
- 3- . فَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَكَ وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ ظَلَمَكَ وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً سَمِعَتْ بِدَلِكِ فَرَضِيَّتْ بِهِ، زیارت اربعین؛ بحار الأنوار، ج 98، ص 332 (باب 25 از ابواب فضل زیارة سید شباب اهل الجنة... از کتاب المزار).
- 4- . تفسیر العیاشی، ج 1، ص 209 (ذیل البقرة (2)، آیه 91)؛ بحار الأنوار، ج 97، ص 95، ح 4 و 5 (باب دوم از ابواب الأمر بالمعروف والنهی... از کتاب الجهاد).
- 5- . عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج 1، ص 273، ح 5 (باب 28)؛ وسائل الشیعه، ج 16، ص 138، ح [21180] (باب پنجم از ابواب الأمر والنهی و ما یناسبهما از کتاب الجهاد).
- 6- . علل الشرائع، ج 1، ص 30، ح 1؛ عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج 2، ص 75، ح 2 (باب 32)؛ بحار الأنوار، ج 11، ص 320، ح 25 (باب سوم از ابواب قصص نوح (علیه السلام) از کتاب النبوة).

و از این جهت است که در روایات فرمودند: ظالم و اعانت کننده ظالم و راضی به ظلم تمام شرکای در ظلم می باشند.

در مکاتبه امیرالمؤمنین (علیه السلام) به سوی محمد بن ابی بکر و اهل مصر فرمودند:

به درستی که خدای تعالی بنده خود را به مقدار نیتش عطا می فرماید. وقتی که بنده دوست بدارد کار خیر و اهل خیر را و لکن موفق به انجام آن نشود، هست ان شاءالله تعالی مثل کسی که آن کار خیر را انجام داده است. چون رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم) وقتی که از جنگ تبوک برگشتند فرمودند: در مدینه کسانی که مانع ایشان مرض آنان بوده و نیت آنان با ما بوده، اینان با ما بودند و با ما در اجر و ثواب کارهای ما شرکت داشتند... (1).

و روایات داله بر مدعا زیاد است. (2) همین مقدار کافی است. و از این

روایات استفاده می شود که شخص باید در کمال مواظبت و دقت باشد و بیدار قلب خود باشد که میل و رضایت او طرف کارهای بد نباشد که با فاعل آن شریک شود و میل و رضایت و محبت و آرزوی خیر را کند تا آن که با اهل خیر شریک باشد.

ص: 370

1- . الغارات، ج 1، ص 141؛ بحار الأنوار، ج 33، ص 542، ح 720 (باب 30 از ابواب الامور والفتن الحادثة... از کتاب الفتن و المحن).
2- . محل این روایات و روایات دیگر که دلیل بر مدعا است، از قرار ذیل می باشد: بحار الأنوار، ج 34، ص 359 (باب 35) و ج 2، ص 267، ح 26 (باب 32 از ابواب العقل والعلم والجهل) و ج 8، ص 311، ح 79 (باب 23 از ابواب المعاد وما يتبعه و...) و ج 32، ص 92، ح 64 (باب اول از ابواب ما جرى بعد عثمان) و ج 33، ص 542 (باب 30 از ابواب الامور والفتن...) و ج 11، ص 320، ح 25 (باب سوم از ابواب قصص نوح (علیه السلام)) و ص 378 (باب ششم از ابواب قصص) و ج 44، ص 286، ح 23 (باب 34 از ابواب ما يختص بتاريخ الحسين بن علي (عليهم السلام)) و ج 67، ص 204، ح 10 (باب 53 از ابواب مكارم الأخلاق از کتاب الإیمان والكفر) و ج 68، ص 248، ح 10 (باب 71 از ابواب مكارم الأخلاق از کتاب الإیمان والكفر) و ص 262، ح 4 (باب 75 از ابواب مكارم الأخلاق از کتاب الإیمان والكفر) و ج 97، ص 81، ح 38 (باب اول از ابواب الأمر بالمعروف و... از کتاب الجهاد) و ص 94، ح 96 (باب اول از ابواب الأمر بالمعروف و... از کتاب الجهاد)؛ مستدرک الوسائل، ج 1، ص 95، ح 75 و ج 2، ص 91، ح 63 (باب ششم از ابواب مقدمه العبادت)؛ وسائل الشیعة، ج 1، ص 49، ح 2 و ص 54، ح 17 و ص 48، ح 5 (باب پنجم: وجوب النیة في العبادات الواجبة واشراطها بها مطلقا از ابواب مقدمه العبادات).

باب نهم (9) : صبر

باب نهم از ابواب رحمت صبر است که در آیات قرآنی مدح و شرافت آن زیاد بیان شده است.

ص: 371

اجر و ثواب صبر کننده را خدا بی شمار قرار داده است. و رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم) امر فرموده را که صبر کنندگان را بشارت دهد. (1) و فرموده: خدا دوست می دارد صبرکنندگان را. (2) و فرموده: خدا با صبرکنندگان است. (3) و فرموده: ملائکه در بهشت وارد می شوند بر مؤمنین و می گویند: سلام بر شما باد به سبب آن چه صبر کردید. (4) و غیر این مفاد در آیات زیاد است.

در کتاب کافی نقل کرده از امام صادق (علیه السلام) از وجود مقدس پیغمبر (صلی الله علیه و اله وسلم) که فرمودند:

نسبت صبر به ایمان مثل نسبت سر به بدن است. (5)

یعنی به همان مرتبه که سر در بدن اهمیت دارد و عضو مهم است و اگر نباشد بدن هیچ فایده ندارد، همچنین ایمانی که صبر با آن نباشد فایده ندارد.

در کافی از امام سجاد (علیه السلام) است که فرمود:

صبر نسبت به ایمان به منزله سر است از جسد. و ایمانی نیست برای کسی که صبر ندارد. (6)

و به سند صحیح نقل کرده از امام صادق (علیه السلام) که فرمود:

صبر نسبت به ایمان به منزله سر از جسد است. وقتی که سر نباشد، بدن

ص: 373

1- . البقرة (2)، آیه 155: <وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ>.

2- . آل عمران (3)، آیه 146: <وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ>.

3- . البقرة (2)، آیه 153: <إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ>.

4- . الرعد (13)، آیه 24 و 23: <وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ * سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ>.

5- . الکافی، ج 2، ص 88، ح 3؛ بحار الأنوار، ج 68، ص 61، ح 1 (باب 62 از ابواب مکارم الأخلاق از کتاب الإیمان و الکفر).

6- . الکافی، ج 2، ص 89، ح 4؛ وسائل الشیعه، ج 3، ص 258، ح 13 [3572] (باب 76 از ابواب الدفن و ما یناسبه از کتاب الطهارة).

نباشد. و همچنین صبر اگر نبود، ایمان نیست.

و به سند صحیح دیگر همین مفاد از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است. (1)

و در خبر صحیح دیگر فرمود:

صبر سر ایمان است. (2)

و در روایت دیگر از امام باقر (علیه السلام) فرمود:

بهشت پیچیده شده است به مکاره و نامالیقات روزگار و صبر کردن در آن. پس کسی که صبر کند، داخل بهشت شود. و جهنم به لذات و شهوات نفسانی محفوظ است. پس کسی که خود را در لذات و شهوات آزاد کند، داخل در آتش شود. (3)

مجلسی فرمود: مضمون این حدیث مورد اتفاق عامه و خاصه است. (4)

و به سند صحیح نقل کرده است از امام صادق (علیه السلام) که فرمود:

کسی که از مؤمنین مبتلا شود به بلایی و صبر کند، برای او مثل اجر هزار شهید هست. (5)

در بحار چند روایت و در جای دیگر روایت دیگری از کافی و خرائج و عیون به همین مفاد نقل کرده است. (6)

در کتاب کافی نیز از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل کرده که رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم) فرمودند:

صبر سه قسم است: اول صبر در مصیبت و شدت، و دوم صبر بر اطاعت فرمان خدا، و سوم صبر کردن از معصیت و وارد نشدن در آن.

ص: 374

-
- 1- . الکافی، ج 2، ص 87، ح 2 و ص 89، ح 5؛ بحار الأنوار، ج 68، ص 81، ح 17 و ص 92 ذیل ح 46 (باب 62 از ابواب مکارم الأخلاق از کتاب الإیمان والکفر).
 - 2- . الکافی، ج 2، ص 87، ح 1؛ بحار الأنوار، ج 68، ص 67، ح 2.
 - 3- . الکافی، ج 2، ص 89، ح 7؛ بحار الأنوار، ج 68، ص 72، ح 4.
 - 4- . بحار الأنوار، ج 68، ص 72، ذیل حدیث 4.
 - 5- . الکافی، ج 2، ص 92، ح 17؛ بحار الأنوار، ج 68، ص 78، ح 14.
 - 6- . بحار الأنوار، ج 67، ص 183 (باب 52 از ابواب مکارم الأخلاق از کتاب الإیمان والکفر)؛ الکافی، ج 2، ص 87؛ الخرائج والجرائح، ج 1، ص 360 و 387؛ عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج 2، ص 221، ح 39 (باب 47).

پس کسی که صبر کند به خوبی در مصیبت و ناگواری، خدا برای او سیصد درجه بنویسد. و دوری هر درجه تا درجه دیگر به اندازه مابین آسمان و زمین است.

و کسی که صبر کند بر اطاعت و در مشقات طاعات بیاورد و ترک طاعت نکند، خدا برای او ششصد درجه بنویسد؛ و از هر درجه تا درجه دیگر به اندازه منتهای زمین تا عرش است. و کسی که صبر کند و داخل معصیت نشود، خدا برای او نهصد درجه بنویسد. و فاصله مابین هر درجه تا درجه دیگر به اندازه مابین منتهای زمین تا منت های عرش است. (1)

تمام شد روایات منتخبه از کتاب کافی. و روایات دیگر در کافی و بحار و غیره زیاد نقل شده است. به همین مقدار اکتفا می کنیم.

در خطبه شریفه رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم) فرمودند:

مردی که در بد اخلاقی زن صبر کند و برای خدا طاعت بیاورد، عطا فرماید خدای تعالی به او به هر مرتبه ای که صبر می کند به اندازه ثواب حضرت ایوب (علیه السلام) در بلایش و برای زن به هر روز و شبی گناه به اندازه رمل عاج نوشته می شود. و اگر زن بمیرد و او را راضی نکند، با منافقین در آتش محشور شود. و اگر زنی موافقت با شوهر نداشته باشد و بر زندگانی مرد صبر نکند و آن مقدار روزی که خدا به مرد داده و بر مرد سخت بگیرد و او را وادار کند به چیزهایی که قدرت آن را ندارد، خدا بر آن زن غضب می کند و حسنات او را قبول نمی فرماید مادامی که این طور باشد... (2)

در کتاب وسائل روایاتی نقل کرده که فرموده اند:

ص: 375

1- . الکافی، ج2، ص91، ح15؛ بحار الأنوار، ج68، ص77، ح12 (باب 62 از ابواب مکارم الأخلاق از کتاب الإيمان والکفر).

2- . ثواب الأعمال، ص287؛ بحار الأنوار، ج73، ص367 (باب 67 از ابواب النوادر از کتاب العشرة).

هیچ مؤمنی نبوده و نخواهد بود مگر آن که همسایه ای موذی برای او خواهد بود. (1)

و اگر در قله کوهی باشد، شیطانی که او را اذیت کند با او خواهد بود برای آن که مأجور شود. (2)

و مردی آمد خدمت رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم) و شکایت از همسایه کرد. حضرت فرمود: صبر کن. باز مرتبه دوم آمد و شکایت کرد. پیغمبر (صلی الله علیه و اله وسلم) فرمود: صبر کن ... (3)

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود:

سه چیز است که از ابواب خوبی است: سخاوت نفس، و خوبی در کلام، و صبر بر اذیت. (4)

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود:

درجه ای در نزد خدای تعالی برای بنده می باشد که نمی رسد به آن درجه به عملش. پس خداوند تبارک و تعالی او را مبتلا می فرماید به بلیه ای در بدن او یا مال و اولاد او، پس اگر صبر نمود، خداوند او را به آن درجه می رساند. (5)

ص: 376

-
- 1- . الکافی، ج 2، ص 251، ح 11؛ وسائل الشیعه، ج 12، ص 122، ح 15827] (باب 85 از ابواب احکام العشرة فی السفر والحضر از کتاب الحج).
 - 2- . الکافی، ج 2، ص 250، ح 3؛ وسائل الشیعه، ج 12، ص 122، ح 15826].
 - 3- . الکافی، ج 2، ص 668، ح 13؛ وسائل الشیعه، ج 12، ص 123، ح 15830].
 - 4- . المحاسن، ج 1، ص 6، ح 14؛ وسائل الشیعه، ج 12، ص 125، ح 13 [15836].
 - 5- . المؤمن، ص 26، ح 45؛ مستدرک الوسائل، ج 2، ص 66، ح 1 [1429] (باب دوم از ابواب الإحتضار وما یناسبه از کتاب الطهارة).

باب دهم (10) : اصلاح ذاتُ البين

(فضيلت اصلاح بين مردم)

ص: 377

باب دهم از ابواب رحمت اصلاح بین مردم است که خدای تعالی در قرآن مکرر امر به آن فرموده و نهی فرموده از فساد کردن در میان مردم. [\(1\)](#)

در خطبه شریفه ای که در آخر ثواب الاعمال مذکور است، رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم) فرمودند:

کسی که برای اصلاح مابین مردم قدم بردارد، خدا رحمت فرستد بر او و ثواب شب قدر به او لطف بفرماید. و کسی که برای فساد بین مردم قدم بردارد، آن قدر گناه بر او نوشته شود که داخل جهنم شود و عذاب او مضاعف شود. _ تا آن که فرمود: _ و کسی که برای اصلاح بین زن و شوهرش قدم بردارد، خدا به او عطا فرماید اجر ثواب هزار شهید که در راه خدا کشته شوند. و به هر قدمی که برمی دارد، عبادت یک سال برای او نوشته می شود. [\(2\)](#)

در کتاب کافی به سند صحیح و غیره از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده که فرمود:

صدقه ای که خدا آن را دوست دارد اصلاح بین مردم است وقتی که فساد واقع شود، و نزدیک کردن آنان است به یکدیگر وقتی که از یکدیگر دوری و اجتناب می کنند. [\(3\)](#)

ص: 379

1- . الأعراف (7)، آیه 142؛ الأنفال (8)، آیه 1؛ الحجرات (49)، آیه 10.

2- . ثواب الأعمال، ص 288؛ بحار الأنوار، ج 73، ص 367 (باب 67 از ابواب النوادر از کتاب العشرة).

3- . الکافی، ج 2، ص 209، ح 1؛ بحار الأنوار، ج 73، ص 44، ح 6 (باب 101 از ابواب التحية والتسليم... از کتاب العشرة).

و در چند روایت مذکور است که:

اصلاح کننده دروغگو نیست. (1)

حقیر گوید: مراد این است که در مقام اصلاح هرچه دروغ بگوید برای اصلاح، عیب ندارد؛ بلکه گاهی برای رفع فتنه و فساد واجب می شود.

در بحار از امالی شیخ، از امام صادق (علیه السلام) از پدرانش، از رسول الله؟ ص؟ نقل کرده که فرمود:

بعد از انجام واجبات عملی بهتر از اصلاح بین مردم نیست. (2)

و در روایت دیگر پیغمبر (صلی الله علیه و اله وسلم) فرمود:

اصلاح بین مردم افضل از نماز و روزه است. (3)

شیخ صدوق در ثواب الاعمال این حدیث را نقل کرده است. (4) و از شیخ نقل شده که فرمود: مراد نماز و روزه مستحبی است. (5)

از کنز کراچی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرمود:

ملعون است، ملعون است آن کسی که برادر دینی از او درخواست صلح کند و او قبول نکند. (6)

ص: 380

-
- 1- . الکافی، ج 2، ص 210، ح 5 و ح 7؛ بحار الأنوار، ج 73، ص 46، ح 10 و ص 48، ح 12.
 - 2- . الأمالی (للطوسی)، ص 522، ح 1152 (مجلس 18)؛ بحار الأنوار، ج 73، ص 43، ح 1.
 - 3- . الأمالی (للطوسی)، ص 522، ح 1154 (مجلس 18)؛ بحار الأنوار، ج 73، ص 43، ح 2.
 - 4- . ثواب الأعمال، ص 148؛ وسائل الشیعه، ج 18، ص 441، ح [24005] (باب اول از کتاب الصلح).
 - 5- . الأمالی (للطوسی)، ص 522، پاورقی 2 (مجلس 18).
 - 6- . کنز الفوائد، ج 1، ص 150؛ بحار الأنوار، ج 73، ص 354، ح 21 (باب 67 از ابواب النوادر از کتاب العشرة).

کسانی که به خدا گمان بد می برند، بر آنان باد دایره بد. (یعنی بدی ها آنان را مثل دایره احاطه می کند) و خدا بر ایشان غضب کرده و آنان را لعنت کرده. و برای آنان جهنم را مهیا فرموده. و بد جایی است. (1)

در کتاب کافی به سند صحیح از امام باقر (علیه السلام) نقل کرده که فرمود: یافتیم در کتاب امیرالمؤمنین (علیه السلام) که رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم) بر منبر فرمودند:

قسم به آن کسی که خدایی نیست مگر ذات مقدس او، داده نشده به هیچ مؤمنی هرگز خیر دنیا و آخرت مگر به خوش گمانی و امیدواری او به خدا و خوش خلقی و اجتناب کردن او از غیبت مؤمنین.

و قسم به آن ذات مقدس، خدا مؤمنی را عذاب نمی کند بعد از توبه و استغفار مگر به بدگمانی و تقصیر او در امیدواری به خدا و بد خلقی و غیبت کردن او مؤمنین را.

و قسم به آن ذات مقدس که بنده مؤمن به خدا خوش گمان نمی شود مگر آن که خدا مطابق با همان گمانش با او رفتار خواهد کرد. چون خدا کریم است و به ید قدرت اوست تمام خیرات، حیا می کند که بنده گمان خوب به او برد

ص: 383

1- . الفتح (48)، آیه 6: >وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا>.

پس گمان و امید او را قطع کند. پس به خدا خوش گمان شوید و به سوی او رغبت کنید. (1)

به سند صحیح دیگر از امام باقر (علیه السلام) نقل کرده که رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم) فرمودند که: ذات مقدس حق می فرماید:

عمل کنندگان و عبادت کنندگان باید اعتماد بر اعمال خود نکنند، برای آن که آنان هر چه جدیت کنند در عبادت، باز مقصرند و عبادات آنان به اندازه نعمات و احسانات من نیست. و باید وثوق و اعتماد به رحمت من داشته باشند، و امیدوار به فضل من باشند، و اطمینان به خوش گمانی به سوی من داشته باشند؛ که در این هنگام رحمت من به آنان می رسد... (2)

و به سند صحیح دیگر از امام هشتم حضرت رضا (علیه السلام) نقل کرده که فرمود:

به خدا خوش گمان باش؛ که خدا می فرماید: من نزد گمان بنده مؤمن می باشم. اگر گمان خوب داشت، با او خوب رفتار خواهد شد. و اگر گمان بد داشت، بد خواهد دید. (3)

و در روایت دیگر امام صادق (علیه السلام) فرمود:

خوش گمانی به خدا این است که امیدوار نباشی مگر به خدا و نترسی مگر از گناه خود. (4)

حقیر گوید: مراد این است که به تمام اعمال و عبادات که می کنی اعتماد و امیدوار نباش، بلکه به رحمت و فضل خدا امیدوار باش، و نترس مگر از گناه خود.

و در تفسیر قمی در سوره حم سجده به سند صحیح نقل کرده از امام صادق (علیه السلام) که رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم) فرمودند:

ص: 384

-
- 1- . الکافی، ج 2، ص 71، ح 2؛ بحار الأنوار، ج 67، ص 365، ح 14 (باب 59 از ابواب مکارم الأخلاق از کتاب الإیمان والکفر).
 - 2- . الکافی، ج 2، ص 71، ح 1؛ بحار الأنوار، ج 67، ص 385، ح 45.
 - 3- . الکافی، ج 2، ص 72، ح 3؛ بحار الأنوار، ج 67، ص 366، ح 15.
 - 4- . الکافی، ج 2، ص 72، ح 4؛ بحار الأنوار، ج 67، ص 367، ح 16.

آخر بنده ای که امر می شود او را به سوی آتش ببرند، التفاتی می کند. خدای تعالی می فرماید: برای چه التفات کردی؟ عرض می کند: ای پروردگار من این طور به تو گمان نداشتم. خدا می فرماید: پس چه گمان داشتی؟ عرض می کند: گمان من این بود که مرا بیامرزی و در بهشت جای دهی.

خداوند کریم جبار می فرماید: ای ملائکه من، به عزت و جلال و آلاء و علو مرتبه خودم قسم می خورم که این بنده یک ساعت به من گمان خوب نبرده است هرگز. و اگر یک ساعت گمان خوب به من می داشت، من او را به آتش نمی ترساندم. دروغ او را قبول کنید و او را داخل بهشت کنید ... (1).

و این حدیث از ثواب الاعمال نیز به سند صحیح نقل شده است. و همچنین از کتاب حسین بن سعید اهوازی که از بزرگان اصحاب حضرت رضا و جواد(علیهم السلام) بوده است با سند صحیح نقل شده. (2)

در کتاب محاسن برقی نقل کرده از حضرت ابوجعفر(علیه السلام)(امام باقر یا جواد(علیهم السلام)) که فرمود:

بنده ای را در روز قیامت برای حساب نگه می دارند. پس امر می شود او را به سوی آتش برند. پس می گوید: قسم به عزت تو این طور به تو گمان نداشتم. پس خدا می فرماید: چه گمان داشتی؟ عرض کرد: گمان داشتم که مرا بیامرزی. خدا می فرماید: من تو را آمرزیدم.

امام(علیه السلام)فرمود:

والله در دنیا یک چشم به هم زدن به خدا گمان خوب نداشت. اگر به اندازه یک چشم به هم زدن در دنیا گمان خوب داشت، به آن ترس و شدت نمی رسید. (3)

ص: 385

1- . تفسیر القمی، ج2، ص264؛ بحار الأنوار، ج67، ص384، ح42.

2- . ثواب الأعمال، ص173؛ الزهد، ص97، ح262؛ بحار الأنوار، ج7، ص288، ح3(باب 14 از ابواب المعاد و... از کتاب العدل والمعاد).

3- . المحاسن، ج1، ص25، ح3؛ بحار الأنوار، ج67، ص387، ح51(باب 59 از ابواب مکارم الأخلاق از کتاب الإیمان والکفر).

به سند صحیح نقل کرده از امام صادق (علیه السلام) که فرمود:

بنده ای گناه کار را در قیامت می آورند، خدا به او می فرماید: آیا تو را امر نکردم که اطاعت کنی مرا؟! و آیا تو را نهی نکردم از معصیت؟! عرض می کند: ای پروردگار من، ولکن شهوت بر من غالب شد. اگر عذاب فرمایی، پس به سبب گناه من مرا عذاب کردی و ظلم به من نکردی.

پس امر می فرماید خداوند که او را به آتش برند. پس عرض می کند: من این طور گمان نداشتم. پس خدا می فرماید: چه بود گمان تو به من؟ عرض می کند: گمان خوب داشتم. پس امر می فرماید: او را به سوی بهشت برند. و خدا می فرماید: گمان خوب تو در این ساعت به تو منفعت رسانید. (1)

از امالی شیخ از رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم) نقل شده که فرمود:

گمان خوب به خدا قیمت بهشت است. (2)

ص: 386

-
- 1- . المحاسن، ج 1، ص 25، ح 4؛ بحار الأنوار، ج 7، ص 288، ح 4 (باب 14 از ابواب المعاد و... از کتاب العدل والمعاد).
 - 2- . الأمالی (للطوسی)، ص 379، ح 814 (مجلس 13)؛ بحار الأنوار، ج 67، ص 385، ح 46 (باب 59 از ابواب مکارم الأخلاق از کتاب الإیمان والكفر).

باب دوازدهم خوف از خداست. و مؤمن باید همیشه مابین خوف و رجا باشد. و در آیات زیاد تأکید و به خوف از خدا امر شده و وعده بهشت داده شده به کسی که از خدا بترسد. پس فرموده:

<وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ>. (1)

کسی که بترسد از مقام پروردگارش، دو بهشت برای او هست.

و فرموده:

<إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ>. (2)

کسانی که می ترسند از پروردگارشان در پنهانی، برای آمرزش و اجر بزرگ آنهاست.

و غیر این آیات که در مدح و فضیلت خوف و خشیت از پروردگار عظیم به عظمت غیر متناهی و قادر به قدرت غیر متناهی فعال مایشاء و الحاکم لما یرید زیاد است. به همین اکتفا می شود.

در کتاب کافی به سند خود از امام صادق(علیه السلام) نقل کرده که فرمود:

در وصیت لقمان عجایی است. و عجیب ترین آنها این است که به پسر خود فرمود: بترس از خدا به طوری که بترسی که اگر محشور شوی با عبادت و کارهای خیر جن و انس، باز هم تو را عذاب کند. و به خدا امیدوار باش به طوری که امیدوار باشی که اگر گناه جن و انس داشته باشی، باز رحمت او شامل تو شود.

پس امام صادق(علیه السلام) فرمود که: پدرم امام باقر(علیه السلام) می فرمود:

ص: 389

1- . الرحمن (55)، آیه 46.

2- . الملک (67)، آیه 12.

هیچ مؤمنی نیست مگر آن که در قلب او دو نور است؛ یکی نور ترس، و دیگری نور امیدواری به رحمت. و هیچ یک بر دیگری زیادتى ندارد. (1)

و ذیل این، حدیث را به سند دیگر نیز نقل کرده است. (2) و صدر آن از امالی نیز نقل شده است. (3) و از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز صدر این حدیث نقل شده است. (4)

در کتاب خصال نقل کرده از رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم) که فرمود:

ذات قدوس حق می فرماید قسم به عزت و جلال خودم، برای بنده خودم دو ترس و دو امنیت را جمع نمی کنم. اگر در دنیا از من ایمن بود و نترسید، او را در قیامت می ترسانم. و اگر در دنیا از من ترسید، او را در قیامت ایمن می کنم. (5)

از کتاب امالی صدوق از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود:

امیدوار باش به خدا به نحوی که باعث جرأت تو بر معصیت نشود. و بترس از خدا ترسی که تو را از رحمت حق تعالی ناامید نکند. (6)

از نهج نقل شده از امیرالمؤمنین (علیه السلام) که فرمود:

لَا تَأْمَنَنَّ عَلَى خَيْرِ هَذِهِ الْأُمَّةِ عَذَابَ اللَّهِ...؛ یعنی: ایمن نباش بر بهترین این امت عذاب خدا را. برای آن که خدا در قرآن می فرماید: <فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ>; یعنی: ایمن نمی شود از مکر (عذاب) خدا مگر جماعت خاسرین. و برای بدترین این امت از رحمت خدا مأیوس نباش. چرا که خدا در قرآن می فرماید: <لَا يَأْسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ> یعنی: از رحمت خدا مأیوس نمی شود مگر کفار. (7)

ص: 390

-
- 1- . الکافی، ج 2، ص 67، ح 1؛ بحار الأنوار، ج 67، ص 352، ح 1 (باب 59 از ابواب مکارم الأخلاق از کتاب الإیمان والکفر).
 - 2- . الکافی، ج 2، ص 71، ح 13؛ وسائل الشیعه، ج 15، ص 217، ح 4 [20314] (باب 13 از ابواب جهاد النفس وما یناسبه از کتاب الجهاد).
 - 3- . الأمالی (للصدوق)، ص 668، ح 5؛ بحار الأنوار، ج 67، ص 384، ح 40.
 - 4- . جامع الأخبار، ص 98؛ بحار الأنوار، ج 67، ص 394.
 - 5- . الخصال، ص 79، ح 127؛ بحار الأنوار، ج 67، ص 379، ح 28.
 - 6- . الأمالی (للصدوق)، ص 14، ح 5؛ بحار الأنوار، ج 67، ص 384، ح 39.
 - 7- . نهج البلاغه، حکمت 377، ص 542؛ بحار الأنوار، ج 67، ص 399، ح 71.

از ترس های مهمی که در پیش است ترس از معامله خداست با بنده خود به عدل. چون خدا مختار است که با بنده خود به عدل رفتار کند یا به فضل. و اگر ذات مقدس حق به فضل و رحمت رفتار نکند، احدی به سعادت دنیا و آخرت نخواهد رسید.

قال تعالی: <وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا...>؛ (1)

اگر فضل و رحمت خدا بر بندگان نباشد، احدی خوب و پاکیزه نخواهد شد.

قال تعالی: <وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرِهِمْ مِنْ دَابَّةٍ...>. (2)

و به حکم نقل و عقل ظاهر است که خدا به قبول کردن حسنات بندگان مجبور نیست. پس اگر روز قیامت حسنات را قبول نکرد و در حساب بنده خود نیاورد، قبیح نکرده است. چون بندگان از حد تقصیر هیچ وقت خارج نمی شوند؛ چنان که خودش فرموده در روایت صحیحی ای که در باب قبل ذکر شد. (3)

در تفسیر برهان در سوره رعد در تفسیر آیه شریفه: <وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ> (4) از شیخ طبرسی از هشام بن سالم از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده که فرمود:

سوء الحساب این است که گناهان حساب شود و حسنات حساب نشود....

و این حدیث را از عیاشی نیز نقل کرده است. (5)

و در روایت دیگر فرمود:

آن است که قبول نکند حسنات آنان را و مؤاخذه کند ایشان را به گناهان.

و این روایات را در بحار نقل کرده است. (6)

و از این گذشته باز می گوئیم: بر فرض این که حسنات قبول شد و در حساب

ص: 391

1- . النور (24)، آیه 21.

2- . فاطر (35)، آیه 45: اگر خدا مردم را به کیفر گناهانشان مجازات می کرد، هیچ جنبنده ای را بر پشت زمین و انمی گذاشت.

3- . الکافی، ج 2، ص 71، ح 1؛ بحار الأنوار، ج 67، ص 385، ح 45 (باب 59 از ابواب مکارم الأخلاق از کتاب الجهاد).

4- . الرعد (13)، آیه 21: و از حساب سخت و دشوار بیم دارند.

5- . البرهان فی تفسیر القرآن، ج 3، ص 249؛ تفسیر العیاشی، ج 2، ص 210، ح 38؛ بحار الأنوار، ج 7، ص 266، ح 26 (باب 11 از ابواب المعاد و... از کتاب العدل والمعاد).

6- . تفسیر العیاشی، ج 2، ص 210، ح 38؛ بحار الأنوار، ج 7، ص 266، ح 25.

آمد، جایز است به حکم عقل و نقل که خدا بفرماید: **أَنَا أَوْلَى بِحَسَنَاتِكَ مِنْكَ. وَأَنْتَ أَوْلَى بِسَيِّئَاتِكَ مِنِّي؛** (1) یعنی: من اولی و سزاوارترم به حسنات تو از خودت. چون تمام آن را به حول و قوه و توفیق و تأیید و نعمات من انجام دادی که اگر نمی دادم نابود صرف بودی. و اما به سیئات، پس تو اولی و سزاوارتری به آن از من.

و اگر از این غمض نظر بکنیم و خدا حسنات را در حساب بنده آورد و به بنده ببخشد، باز رواست که بگوید: تمام حسنات تو به اندازه یک نعمت از نعمت هایی که من به تو لطف کرده ام نیست. پس حسنات عوض یکی از نعمت ها و در مقابل آن نمی تواند قرار بگیرد چه رسد به تمام نعمات که هرگز تمام حسنات در مقابل تمام نعمات واقع نخواهد شد.

در بحار از کتاب حسین بن سعید اهوازی از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده که فرمود:

روز قیامت سه دیوان برای بنده می باشد: یکی دیوان نعمت های خدا، و دوم دیوان اعمال خیر، و سوم دیوان اعمال شر. پس مقابل می شود بین دیوان نعمت ها و بین دیوان اعمال خیر، پس فرا می گیرد آن را. و باقی می ماند دیوان گناهان. (2)

در بحار از امالی شیخ طوسی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل کرده که فرموده:

بنده را در محکمه عدل الهی نگه می دارند. پس خدا می فرماید بسنجید نعمت های مرا که به او لطف کردم با اعمال او. پس نعمت ها اعمال بنده را فرا می گیرد. پس خدا می فرماید: نعمت های مرا به بنده من ببخشید و اعمال خیر و شر او را مقایسه کنید.

پس اگر اعمال خیر با اعمال شر مساوی بود، خداوند کریم رحیم شر را محو می فرماید و او را داخل بهشت می فرماید. و اگر اعمال خیر او بیشتر بود، خدا عطا می فرماید به او به فضل و کرمش هر چه بخواهد. و اگر اعمال شر او زیاده تر بود و بنده از اهل تقوا باشد و اهل شرک به خدا نباشد و از شرک اجتناب کرده باشد، این بنده از اهل مغفرت است، او را به رحمت خود می آمرزد. اگر بخواهد. و تفضل می فرماید بر او به عفو و بخشش خود. (3)

ص: 392

-
- 1- . الکافی، ج 1، ص 157، ح 3؛ بحار الأنوار، ج 5، ص 15، ح 20 (باب اول از ابواب العدل از کتاب العدل والمعاد).
 - 2- . الزهد، ص 94، ح 251؛ بحار الأنوار، ج 7، ص 273، ح 44 (باب 11 از ابواب المعاد و... از کتاب العدل والمعاد).
 - 3- . الأمالی (للطوسی)، ص 212، ح 369؛ بحار الأنوار، ج 7، ص 262، ح 14.

باب سیزدهم احسان به والدین است که در عده ای از آیات شریفه قرآن بعد از امر به عبادت آن را فرموده است.

پس سوره اسراء می فرماید:

﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا...﴾؛ (1)

حکم فرمود پروردگار تو این که عبادت نکنید مگر ذات مقدس یکتای بی همتا را و به والدین خوبی کردن. اگر این دو یا یکی از ایشان پیر شدند و نزد تو بودند، پس اُف به آنان نگو، و داد بر ایشان نزن. و گفتار خوب به آنان بگو. و کوچکی به آنان نما از روی مهربانی. و بگو: پروردگارا، رحم فرما آنان را، چون من کوچک بودم و مرا تربیت و نگهداری کردند... .

در سوره لقمان می فرماید:

شکر کن مرا و والدین خود را. و اگر وادار کردند تو را که مشرک شوی به من، پس آنان را اطاعت نکن. و با آنان به طریق خوب معاشرت کن... (2)

از این آیه استفاده می شود که در غیر طریقه معصیت و حرام باید آنان را اطاعت کند. و پیغمبر (صلی الله علیه و اله وسلم) بامر به اطاعت آنان فرموده؛ چنان که در روایت محمد بن مروان خواهد آمد _ ان شاء الله تعالی.

ص: 395

1- . الإسراء (17)، آیه 23: ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٌ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا﴾.

2- . لقمان (31)، آیه 15: ﴿وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾.

از کتاب محاسن برقی از امام صادق (علیه السلام) از رسول (صلی الله علیه و اله وسلم) نقل شده که در ضمن حدیثی فرمود:

اطاعت کنید پدران خود را در آن چه به شما امر کردند. و آنان را در معصیت خدای تعالی اطاعت نمی کنید. (1)

در کافی به سند صحیح از ابی ولاد حناط نقل کرده که گفت: سؤال کردم از امام صادق (علیه السلام) از معنی کلام خدا: حَوَالِیَدَیْنِ اِحْسَانًا. این احسان چیست؟ فرمود:

احسان این است که معاشرت خود را با آنان خوب نمایی. و رفع احتیاجات آنان را کن که محتاج به سؤال از تو نشوند هر چند ایشان غنی باشند.

تا آن که فرمود: اگر پیر شدند، اُف به ایشان نگو و داد بر آنان نزن. هر چند تو را اذیت کنند و بزنند. و گفتار خوب به آنان بگو. و اگر تو را زدند، پس بگو: خدا شما را پیامرزد. این گفتار کریم است که خدا امر فرموده. و فرمود:

چشم‌های خود را نینداز به آنان مگر به رحمت و مهربانی. و صدای خود را از صدای آنان بلندتر نکن. و دست خود را به طرف آنان بلند نکن. و در راه رفتن مقدم بر آنان نشو.

و این حدیث شریف در من لایحضر به طریق صحیح از ابی ولاد نقل شده است. و از عیاشی نیز نقل شده است. (2)

در کتاب کافی از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده که فرمود:

کمتر عقوبت و کوچک تر آن اُف گفتن است. و اگر خدا می دانست کوچک تر از آن را هر آینه نهی می فرمود. (3)

و به سند دیگر نیز این حدیث را نقل کرده است. (4) و در روایت دیگر از امام صادق

ص: 396

-
- 1- . المحاسن، ج 1، ص 248، ح 253؛ بحار الأنوار، ج 71، ص 76، ح 71 (باب دوم از ابواب آداب العشرة از کتاب العشرة).
 - 2- . الکافی، ج 2، ص 157، ح 1؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 4، ص 407، ح 5883؛ تفسیر العیاشی، ج 2، ص 285، ح 39؛ بحار الأنوار، ج 71، ص 39، ح 3.
 - 3- . الکافی، ج 2، ص 348، ح 1؛ بحار الأنوار، ج 71، ص 59، ح 22.
 - 4- . الکافی، ج 2، ص 349، ح 9.

و امام باقر (علیه السلام) نقل کرده که فرمودند:

عاق والدین بوی بهشت را نمی شنود. (1)

از این روایات با سایر روایات کافی و تفسیر برهان استفاده می شود که کوچک تر درجه عقوق اُف گفتن است، و ما فوق تمام درجات قتل است. و خدا این دو درجه را و هر چه مابین این دو درجه است حرام فرموده است.

در کافی به سند صحیح نقل کرده از امام صادق (علیه السلام) که فرمود:

کسی که به پدر و مادرش از روی دشمنی نظر کند، هر چند آنان به او ظلم کرده باشند، خدا نماز او را قبول نکند. (2)

در روایت دیگر امام صادق (علیه السلام) فرمود:

از عقوق است اگر نظر کند شخصی به ابوی خود از روی تندی و غضب. (3)

و این حدیث از کتاب حسین بن سعید نیز نقل شده است. (4)

در کتاب کافی از محمد بن مروان نقل کرده که فرمود: شنیدم از امام صادق (علیه السلام) که فرمودند:

مردی خدمت رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم) آمد عرض کرد: یا رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم) مرا وصیت فرما. فرمود: برای خدا شریک قرار نده چیزی را نه به قلب و نه به زبان، هر چند تو را به آتش بسوزانند و عذاب کنند، مگر وقت تقیه که به زبان تقیه کنی و قلب تو مطمئن به ایمان باشد. و نسبت به پدر و مادر، پس اطاعت کن آنان را و خوبی کن به ایشان، چه زنده باشند و چه مرده. و اگر امر کردند تو را که از اهل و مال خارج شوی، پس اطاعت کن که این از کمال ایمان است. (5)

ص: 397

- 1- . الکافی، ج 2، ص 348 و 349، ح 3 و 6؛ بحار الأنوار، ج 71، ص 60، ح 24 و 27.
- 2- . الکافی، ج 2، ص 349، ح 5؛ بحار الأنوار، ج 71، ص 61، ح 26.
- 3- . الکافی، ج 2، ص 349، ح 7؛ بحار الأنوار، ج 71، ص 64، ح 28.
- 4- . الزهد، ص 38، ح 103؛ وسائل الشیعه، ج 21، ص 502، ح [27698] (باب 104 از ابواب احکام الأولاد از کتاب النکاح).
- 5- . الکافی، ج 2، ص 158، ح 2؛ بحار الأنوار، ج 71، ص 34، ح 2 (باب دوم از ابواب آداب العشرة از کتاب العشرة).

از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده که فرمود:

مردی خدمت رسول الله آمد عرض کرد: من خیلی میل به جهاد در راه خدا دارم. پیغمبر (صلی الله علیه و اله وسلم) فرمود: در راه خدا جهاد کن؛ که اگر در جنگ کشته شوی، خواهی بود در نزد خدا زنده و از نعمت‌های بهشتی روزی داده می شوی. و اگر در بین راه مرگ به تو رسید، اجر و ثواب تو نزد خدا خواهد بود. و اگر از جهاد برگشتی، از گناه پاک می شوی مثل روزی که از مادر متولد شوی.

عرض کرد: یا رسول الله، پدر و مادر من پیر شدند و مأنوس می باشند به من و میل ندارند از نزد آنان دور شوم. حضرت فرمود: نزد پدر و مادرت قرار بگیر. قسم به آن کسی که جان من به دست قدرت اوست، انس پدر و مادر به تو یک شبانه روز بهتر از جهاد یک سال است.

این روایت از کتاب امالی صدوق و غیره نیز نقل شده است. (1)

و به سند دیگر نقل کرده که: جوانی آمد خدمت رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم) عرض کرد: من جهاد را دوست دارم، لکن مادری دارم میل ندارد. حضرت فرمود:

برگرد و در خدمت مادر باش. قسم به آن کسی که مرا به حق فرستاده، انس مادر به تو یک شب، از جهاد در راه خدا مدت یک سال بهتر است. (2)

و به سند دیگر نقل کرده که: عمار مشرف شد خدمت امام صادق (علیه السلام) و نقل کرد که فرزندش اسماعیل به او خوبی می نماید. حضرت فرمود:

من او را دوست داشتم. و حال دوستی من به او زیاد شد. به درستی که خواهر رضاعی رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم) (دختر حلیمه سعدیه که شیر دهنده پیغمبر بود) آمد خدمت حضرت، چشم پیغمبر (صلی الله علیه و اله وسلم) به او افتاد، خوشحال شد و فرشی برای او پهن کرد و با او مشغول تکلم شد، و به صورت او خنده می کرد و با او مهربانی

ص: 398

1- . الکافی، ج 2، ص 160، ح 10؛ الأمالی (للصدوق)، ص 461، ح 8 (مجلس 70)؛ بحار الأنوار، ج 71، ص 52، ح 10.

2- . الکافی، ج 2، ص 163، ح 20؛ بحار الأنوار، ج 71، ص 59، ح 20.

می کرد، تا آن که حرکت کرد و رفت. بعد برادرش آمد و با او آن طور رفتار نکرد. عرض کردند: یا رسول الله، با خواهر رفتاری کردی که با برادر نکردی. حضرت فرمود: برای این بود که خوبی خواهر به پدر و مادرش بیشتر بود. (1)

و به سند صحیح از عبدالله بن مُسکان _ که به اتفاق علما از بزرگواران ثقات اصحاب امام کاظم (علیه السلام) بود (2) نقل کرده از ابراهیم بن شعیب که گفت: عرض کردم خدمت امام صادق (علیه السلام) پدرم خیلی پیر شده و ضعف او زیاد شده به طوری است که ما او را برمی داریم و برای قضای حاجت می بریم. حضرت فرمود:

اگر می توانی خودت مباشر این کار باش و به غیر واگذار نکن، و به دست خود لقمه بر دهن او گذار؛ که این سپری است از آتش برای تو در فردای قیامت.

و این حدیث از کتاب حسین بن سعید و غیره نیز نقل شده است. (3)

و به سند صحیح نقل کرده که: مردی مشرف شد خدمت امام صادق (علیه السلام) عرض کرد: پدر و مادر من مخالفند. (یعنی عارف به حق شما نیستند). حضرت فرمود:

خوبی کن به آنان همان طوری که به دوستان ما خوبی می کنی. (4)

به سند دیگر نقل کرده از امام باقر (علیه السلام) که فرمود:

سه چیز است که خدا برای احدی رخصت در ترک آن نداده: ادای امانت به سوی صاحبش، خوب باشد یا بد؛ و وفا کردن به عهد و قرار داد، با خوب و بد؛ و خوبی کردن به پدر و مادر، چه خوب باشند چه بد.

و این روایت از خصال به دو سند نقل شده است. (5)

ص: 399

-
- 1- . الکافی، ج 2، ص 161، ح 12؛ بحار الأنوار، ج 71، ص 55، ح 12.
 - 2- . مستدرکات علم رجال الحدیث، ج 5، ص 108، ش 8748؛ معجم رجال الحدیث، ج 11، ص 347، ش 7173.
 - 3- . الکافی، ج 2، ص 162، ح 13؛ الزهد، ص 35، ح 91؛ بحار الأنوار، ج 71، ص 56، ح 13 و ص 82، ح 88.
 - 4- . الکافی، ج 2، ص 162، ح 14؛ بحار الأنوار، ج 71، ص 56، ح 14.
 - 5- . الکافی، ج 2، ص 162، ح 15 و ج 5، ص 132، ح 1؛ الخصال، ص 123، ح 118 و ص 128، ح 129؛ بحار الأنوار، ج 71، ص 56، ح 15 و ص 70، ح 46.

و به سند دیگر نقل کرده از امام صادق (علیه السلام) که فرمود:

مردی خدمت رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم) آمد عرض کرد: من دختری داشتم. چون بزرگ شد، او را لباس پوشیدم و زینت کردم و به چاه انداختم. کفاره این گناه چیست؟ حضرت فرمود: آیا مادرت زنده هست؟ عرض کرد: نه. حضرت فرمود: خاله ات زنده است. عرض کرد: بلی. فرمود: خوبی کن به خاله ات که او به منزله مادر است تا کفاره گناه تو شود... (1)

تمام این روایات را از کتاب کافی نقل کردم.

در بحار از امالی صدوق و شیخ نقل کرده از امام صادق (علیه السلام) که فرمود:

کسی که دوست دارد که خدا بر او سكرات مرگ را سبک کند، پس صله رحم کند و به والدین خود خوبی کند. اگر این طور کرد، سكرات مرگ بر او آسان شود و فقر هرگز به او نرسد. (2)

در روایت اربعمائه امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند:

کسی که والدین خود را افسرده کند، پس عقوق والدین کرده. (3)

در روایات عیون در مکاتبه حضرت رضا (علیه السلام) برای مأمون فرموده است:

خوبی به والدین واجب است، هر چند مشرک باشند؛ لکن اطاعت نکند آنان را در چیزهایی که معصیت خالق باشد. (4)

از امالی شیخ نقل کرده از رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم) که فرمود:

فرزند خوبی کننده به پدر و مادر هر نظری که به پدر و مادر خود می کند از روی مهربانی و رحمت، هست برای او به هر نظری ثواب حج قبول شده. عرض کردند: یا رسول الله، اگر روزی صد مرتبه نظر کند؟ حضرت فرمود: بلی... .

ص: 400

1- . الکافی، ج 2، ص 162، ح 18؛ بحار الأنوار، ج 71، ص 58، ح 18.

2- . بحار الأنوار، ج 71، ص 66، ح 33؛ الأمالی (للصدوق)، ص 389، ح 14 (مجلس 61)؛ الأمالی (للطوسی)، ص 432، ح 967 (مجلس 15).

3- . کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 4، ص 372؛ بحار الأنوار، ج 71، ص 72، ح 54.

4- . عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج 2، ص 124 (باب 35)؛ بحار الأنوار، ج 71، ص 72، ح 56.

و این حدیث از روضة الواعظین نیز نقل شده است. (1)

از قرب الاسناد نقل شده از امام صادق (علیه السلام) که فرمود:

داخل بهشت عاق والدین نمی شود، و مداومت کننده در خوردن شراب، و منت گذارنده در کارهای خیری که می کند. (2)

از امالی شیخ از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شده که فرمود: رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم) فرمودند:

سه گناه است که عقوبت آن تعجیل می شود و تأخیر به آخرت نمی افتد: عقوق والدین، و ظلم کردن بر مردم، و کفران احسانات مردم. (3)

از کتاب علل صدوق از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود:

عقوق والدین از گناهان کبیره است. برای آن که خدای (جل و جلاله) عاق را عصى شقی قرار داده. (4)

حقیر گوید: در روایات کثیره که بیان گناهان کبیره شده، از جمله آن عقوق

والدین شمرده شده است. (5)

از بصائر الدرجات نقل کرده از ابراهیم بن مهزم که گفت: شبی در خدمت امام صادق (علیه السلام) در مدینه بودم. وقتی که به منزل مراجعت کردم، بین من و مادرم کلماتی واقع شد و من در کلام خود با مادرم درشتی کردم. فردا که آمدم خدمت امام صادق (علیه السلام) ابتداءً فرمود:

چرا دیشب با مادر درشتی کردی؟ نمی دانی که در شکم او مدتی مسکن داشتی و در دامن او پرورش یافتی و از پستان او شیر خوردی؟! عرض کرد:

ص: 401

1- . الأمالی (للطوسی)، ص 307، ح 618 (مجلس 11)؛ روضة الواعظین، ج 2، ص 368؛ بحار الأنوار، ج 71، ص 73، ح 59.

2- . قرب الأسناد، ص 40، ح 267؛ بحار الأنوار، ج 71، ص 74، ح 64.

3- . الأمالی (للطوسی)، ص 13، ح 17 (مجلس اول)؛ بحار الأنوار، ج 71، ص 74، ح 65.

4- . علل الشرائع، ج 2، ص 479، ح 2 (باب 229)؛ بحار الأنوار، ج 71، ص 74، ح 66.

5- . الکافی، ج 2، ص 276، ح 2؛ بحار الأنوار، ج 76، ص 12، ح 14 (باب 68 از ابواب المعاصی والکبائر وحدودها از کتاب الروضة).

بلی. فرمود: پس بر او درشتی نکن. (1)

از کنز کراچکی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود:

ملعون است ملعون است آن کسی که پدر و مادر خود را بزند. ملعون است ملعون است آن کسی که به پدر و مادر خود بدی کند. ملعون است ملعون است آن کسی که قطع رحم کند. (2)

و غیر این روایات زیاد است و این مختصر گنجایش ذکر تمام را ندارد. بدان که:

حقوق ابویین به موت آنان ساقط نمی شود و باید اولاد بعد از موت آنان ادای دیون آن‌ها را بکنند. اگر میت مال داشت دیون مالی او از اصل مال برداشته می شود. و اگر مال نداشت یا ممکن نشد که از اصل مال بردارند جهت ظلم ظالمی یا مانع دیگر، در ادای آن جدیت کنند از هر چه ممکن شد.

در کتاب کافی به سند خود از محمد بن مسلم از امام باقر (علیه السلام) نقل کرده که فرمود:

بنده به ابویین خود در حال حیات آنان خوبی می کند، پس وقتی که موت آنان رسید، اگر دین آنان را ادا نکند و برای آنان استغفار نکند، خدا او را عاق می نویسد. و اگر در حیات آنان عاق بوده و به آنان بدرفتاری کرده بوده، پس بعد از موت آنان دین آنان را ادا کند و برای ایشان استغفار کند، خدا او را از جمله خوبی کنندگان می نویسد و از عقوق خارج می شود. (3)

در مستدرک از سبط شیخ طبرسی در کتاب مشکاة الانوار از کتاب محاسن از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده که فرمود:

از جمله حق والدین بر فرزند این است که دین‌های آنان را ادا کند و نذرهای آنان را وفا نماید. (یعنی اگر آنان نذری کردند و موفق به انجام آن نشدند،

ص: 402

1- بصائر الدرجات، ص 243، ح 3؛ بحار الأنوار، ج 71، ص 76، ح 70 (باب دوم از ابواب از ابواب آداب العشرة از کتاب العشرة).

2- کنز الفوائد، ج 1، ص 150؛ بحار الأنوار، ج 71، ص 85، ح 99.

3- الکافی، ج 2، ص 163، ح 21؛ بحار الأنوار، ج 71، ص 59، ح 21.

فرزند ادای این تکلیف واجب آنان را بکنند). و کاری نکنند که مردم به ابوبن او بد بگویند. اگر این طور کند، از جمله خوبی کنندگان به ابوبن نوشته می شود، هر چند در حیات آنان عاق بوده. و اگر دین های آنان را ادا نکند و نذرهای آنان را انجام ندهد و کاری کند که مردم به ایشان بد گویند، عاق می شود، هر چند به آنان در حیاتشان خوبی می کرده. (1)

و قریب به این مضمون روایت دعوات راوندی از امام صادق (علیه السلام) است. (2)

شهید در کتاب ذکری (3) نقل کرده از سید ابن طاووس در کتاب غیث سلطان الوری 34 خبر که 24 خبر آن به نحو خصوص و ده خبر به نحو عموم دلالت می کند که:

بر مؤمنین مستحب است جهت اموات خودشان تبرعاً و تقریباً الی الله تعالی انجام دهند عبادات و اعمال خیر را، که ثواب برای خودشان مضاعف می شود و اموات نیز منتفع می شوند و اگر در سختی و عذاب باشند، به سبب این تخفیف از آنان داده می شود.

مثلاً اگر انجام داده شود برای اموات نماز و روزه و زکات و حج و صدقه و غیر آن از کارهای خیر، ثواب آن به اموات می رسد و اگر چیزی از اینها بر عهده اموات ثابت بوده، به انجام او ساقط می شود، و از اجر و ثواب عمل کننده هیچ کسر نمی شود، بلکه ثواب او مضاعف می شود. و این حکم ثابت است بر تمام مؤمنین و نسبت به اولاد تأکید شدید وارد شده.

ص: 403

-
- 1- . مستدرک الوسائل، ج 2، ص 112، ح [1569] (باب 20 از ابواب الإحتضار و ما یناسبه از کتاب الطهارة)؛ مشکاة الانوار، ص 163.
 - 2- . الدعوات للراوندی، ص 126، ح 311؛ بحار الأنوار، ج 85، ص 304، ح 3 (باب دوم از ابواب القضاء از کتاب الصلاة).
 - 3- . ذکری الشیعة فی احکام الشریعة، ج 2، ص 67.

باب چهاردهم از ابواب رحمت امر به معروف و نهی از منکر است که در قرآن مجید آیاتی راجع به این موضوع نازل شده و امر به آن شده است و مذمت و توبیخ بر تارک آن واقع شده است.

قال تعالی: ﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾؛ (1)

باید جماعتی از شما دعوت کنند مردم را به سوی کارهای خیر و امر به معروف و نهی از منکر نمایند. اینان رستگاران و سعادت‌مندان دنیا و آخرت می باشند.

بدان‌که: امر به معروف و نهی از منکر از همه واجبات مهم تر و شریف تر و عالی تر است. اقامه احکام مگر به آن نمی شود. و آن است طریقه انبیاء و منهج صلحا.

از رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم) نقل شده که فرمود:

کسی که امر به معروف و نهی از منکر نماید، خلیفه خدا و پیغمبر در روی زمین است. (2)

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند:

امر به معروف افضل اعمال خلق است. (3)

در کتاب وسائل از محاسن برقی از امام صادق (علیه السلام) از پدرانش از رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم) نقل کرده که فرمود:

قسم به آن کسی که جان من به ید قدرت اوست، انفاقی نمی کنند مردم به

ص: 407

1- آل عمران (3)، آیه 104.

2- مستدرک الوسائل، ج 12، ص 179، ذیل حدیث [13817] (باب اول از ابواب الأمر والنهی و ما یناسبها از کتاب الجهاد).

3- تصنیف غرر الحکم، ص 331، ح 7632؛ مستدرک الوسائل، ج 12، ص 185، ح [13837].

چیزی که از گفتار خوب محبوب‌تر باشد. (1)

از کتاب خصال صدوق از امام صادق (علیه السلام) از پدراش از رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم) نقل کرده که فرمود:

کسی که به کار خیری امر کند، یا از کار بدی نهی کند، یا کسی را به سوی خیری دلالت کند یا به آن اشاره کند، پس او شریک در آن کار خیر خواهد بود. و همچنین کسی که به کار بدی امر کند، یا دلالت و اشاره کند به آن، پس او شریک در آن کار بد هست.

و این خبر از جعفریات و غیره نیز نقل شده است. (2)

شیخ کلینی از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده حدیث مفصلی که ملخص آن این است:

شیطان مشتبه کرد بر عابدی از عباد بنی اسرائیل که آمد با زن فاحشه ای زنا کند. آن زن مرد عابد را از این کار منصرف کرد. اتفاقاً آن زن در آن شب از دنیا رفت. بر در خانه ی آن زن نوشته شود که: این زن اهل بهشت است. و مردم در امر او در شک و شبهه افتادند. پس خداوند تعالی به سوی حضرت موسی بن عمران (علیه السلام) وحی فرستاد: برو و بر آن زن نماز بخوان. و مردم را امر فرما که بر او نماز بخوانند. چون من او را آمرزیدم و بهشت را برای او ثابت کردم، به سبب مانع شدن او آن عابد را از معصیت من. (3)

حقیر گوید: سزاوار است که برادران دینی در این روایت شریفه خوب تأمل کنند و یکدیگر را مانع شوند از معصیت هر شخصی نسبت به هرکس که برای او ممکن

ص: 408

1- . المحاسن، ج 1، ص 15، ح 41؛ وسائل الشیعه، ج 16، ص 123، ح 15 [21141] (باب اول از ابواب الأمر والنهی وما یناسبها از کتاب الجهاد).

2- . الخصال، ص 138، ح 156؛ الجعفریات، ص 88؛ بحار الأنوار، ج 97، ص 76، ح 24 (باب اول از ابواب الأمر بالمعروف... از کتاب الجهاد).

3- . الکافی، ج 8، ص 384، ح 584؛ بحار الأنوار، ج 14، ص 495، ح 20 (باب 32 از ابواب قصص عیسی و امه و ابویها از کتاب النبوة).

است و از ثواب بی نهایت این کار خود را محروم نکنند و غفلت نورزند.

در مستدرک از امالی شیخ طوسی از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده که فرمود:

در بنی اسرائیل عابدی بود مشغول عبادت بود، به دو پسر برخورد کرد که خروسی را گرفته بودند و پره‌های آن را می‌کنند. این عابد به ایشان اعتنا نکرد و آنان را از این کار منع نکرد و مشغول عبادت شد. خدا وحی فرستاد به زمین که: او را فرو بر به خود. پس به زمین فرورفت و تا آخر روزگار می‌رود. (1)

و از این روایت استفاده می‌شود شدت و اهمیت وجوب دفع ظلم ظالم از مظلوم به هر طوری که ممکن باشد.

در کتاب کافی به سند خود از امام صادق (علیه السلام) از رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم) نقل کرده که فرمود:

به درستی که خدا دشمن دارد مؤمن ضعیفی را که دین ندارد. عرض شد: کیست آن مؤمنی که دین ندارد؟ فرمود: آن کسی که نهی از منکر نمی‌کند. (2)

در فصل نهم از باب سوم فضیلت و ثواب امر به معروف گذشت. و سزاوار است برای اهمیت این موضوع و ترغیب و تحریص کردن برادران دینی در این امر، علاوه بر آنچه گذشته روایاتی نقل کنیم در فضیلت و شرافت بیان احکام و گفتن مسائل حلال و حرام و فضایل و مناقب سید انام و آل طیبین و طاهرین او سادات کرام علیهم صلوات الله الملك العلام و ثواب نشستن در این مجالس و گوش دادن به این کلمات و یاد گرفتن مسائل و دوست داشتن گوینده و شنونده و سؤال کننده.

در بحار از کتاب شریف صحیفة الرضا (علیه السلام) به سند خود از امام هشتم آقا علی بن موسی از پدران بزرگوارش (علیهم السلام) از رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم) نقل کرده که فرمود:

برای علم خزینه‌هایی است و مفتاح آن سؤال از عالم است. پس سؤال کنید خدا شما را رحمت فرماید _ و بدانید که ثواب داده می‌شود در آن چهار نفر: سؤال کننده و جواب دهنده، و گوش دهنده، و دوست‌دار آنان.

ص: 409

1- . الأمالی (للطوسی)، ص 669، ح 1407 (مجلس 36)؛ مستدرک الوسائل، ج 12، ص 180، ح [13820] (باب اول از ابواب الأمر والنهی و ما یناسبها از کتاب الجهاد).

2- . الکافی، ج 5، ص 59، ح 15؛ وسائل الشیعة، ج 16، ص 122، ح [21139] (باب اول از ابواب الأمر والنهی و ما یناسبها از کتاب الجهاد).

همچنین از کتوز کراچکی از رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم) نقل کرده است.

و در خصال صدوق به سند معتبر از امام صادق از امام باقر (علیهما السلام) همین حدیث نقل شده است. و دیگران نیز نقل کرده اند. (1)

در بحار از کتاب علل صدوق به سند صحیح از زراره و محمد بن مسلم و برید نقل کرده که گفتند: مردی مشرف شد خدمت امام صادق (علیه السلام) عرض کرد: پسری دارم می خواهد از شما سؤال از حلال و حرام بنماید و سؤال نمی کند از آنچه مهم برای او نیست. حضرت فرمود:

آیا مردم سؤال می کنند از چیزی که افضل از حلال و حرام باشد؟!

و این حدیث از کتاب محاسن برقی نیز نقل شده است. (2)

در بحار از عوالی اللئالی از پیغمبر (صلی الله علیه و اله وسلم) نقل فرموده که فرمود:

کسی که به شخصی مسأله ای تعلیم دهد، پس گویا مالک او شده است. عرض کردند: آیا او را بفروشد؟ فرمود: نه، و لکن حق فرمان به او را دارد که او را امر و نهی کند. (3)

در کتاب روضة الواعظین که از کتب معتبره شیعه است نقل کرده از پیغمبر (صلی الله علیه و اله وسلم) که فرمود:

کسی که مسأله ای را یاد بگیرد، هزار قلاده نور در روز قیامت در گردن او انداخته شود، و هزار گناه او آمرزیده شود، و برای او در بهشت شهری از طلا بنا شود، و برای او به هر مویی که در جسد او هست ثواب حج و عمره نوشته شود. (4)

ص: 410

1- صحیفة الرضا (علیه السلام) ص 42، ح 11؛ الخصال، ص 244، ح 101؛ کنز الفوائد، ج 2، ص 107؛ بحار الأنوار، ج 1، ص 197، ح 3 (باب سوم از ابواب العلم و آدابه... از کتاب العقل و العلم و الجهل).

2- المحاسن، ج 1، ص 229، ح 168؛ علل الشرائع، ج 2، ص 394، ح 10 (باب 131)؛ بحار الأنوار، ج 1، ص 213، ح 9 (باب ششم از ابواب العلم و آدابه... از کتاب العقل و العلم و الجهل).

3- عوالی اللئالی، ج 4، ص 71، ح 43؛ بحار الأنوار، ج 2، ص 44، ح 14 (باب دهم از ابواب العلم و آدابه... از کتاب العقل و العلم و الجهل).

4- روضة الواعظین، ج 1، ص 12؛ بحار الأنوار، ج 1، ص 180، ح 66 (باب اول از ابواب العلم و آدابه... از کتاب العقل و العلم و الجهل).

و نقل کرده که مردی از انصار آمد خدمت رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم) عرض کرد: یا رسول الله، وقتی که جنازه ای حاضر شود و مجلس عالم مهیا شود، کدامیک را شما بیشتر دوست داری که حاضر شوم؟ رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم) فرمود:

اگر کسانی اطراف جنازه هستند که امور جنازه برگزار شود، پس حضور مجلس عالم بهتر است از حاضر شدن برای تجهیز هزار جنازه و از عیادت هزار مریض و از قیام به عبادت در هزار شب و از روزه گرفتن هزار روز و از هزار درهم که تصدق دهد و از هزار حج سوای حج واجب.

تا آن که فرمود:

آیا نمی دانی به علم است که خدای تعالی اطاعت می شود؟ و به علم است که آن ذات قدوس عبادت می شود. و خیر دنیا و آخرت در علم است. و شر دنیا و آخرت در جهل است.

و این روایت شریفه از کتاب مشکاة الانوار تألیف محدث فاضل سبط شیخ طبرسی نیز نقل شده است. (1)

در بحار از تفسیر امام حسن عسکری (علیه السلام) در ذیل آیه شریفه: **حَوَٰذِ اٰخِذْنَا مِیثَاقَ بَنی اِسْرَآئِیْلَ** (2) نقل فرموده که: زنی آمد خدمت صدیقه کبری فاطمه زهرا (علیهم السلام) عرض کرد: مادری ناتوان دارم که مسائلی از نماز بر او مشکل

شده است و مرا فرستاده خدمت شما که سؤال کنم. پس سؤال کرد و جواب شنید. باز مسأله دوم را سؤال کرد و جواب شنید. تا آن که ده مسأله سؤال کرد و جواب شنید. پس عذرخواهی کرد و عرض کرد: باعث زحمت و مشقت شما نشوم؟ حضرت زهرا (علیهم السلام) فرمود:

از هر چه خواهی سؤال کن. آیا اگر کسی اجیر شود برای برداشتن چیزی از جایی و بردن به جای دیگر و کرایه او صد هزار دینار باشد، آیا بر او این کار شاق و سنگین است؟ عرض کرد: نه. پس حضرت زهرا (علیهم السلام) فرمود: گرفتم من به هر مسأله ای لؤلؤ بیشتر از اندازه پُری مابین ثری (زمین) تا عرش. پس سزاوار است

ص: 411

1- . روضة الواعظین، ج 1، ص 12؛ مشکاة الانوار، ص 135؛ بحار الأنوار، ج 1، ص 204، ح 23 (باب چهارم از ابواب العلم وآدابه... از کتاب العقل والعلم والجهل).

2- . البقره (2)، آیه 83.

که بر من سنگین نباشد. (1)

در کتاب کافی به سند صحیح از امام صادق (علیه السلام) از رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم) نقل کرده است که فرمود:

مجالست اهل دین شرف دنیا و آخرت است.

و این روایت را دیگران نیز نقل کرده اند. (2)

در کافی از امام باقر (علیه السلام) نقل کرده که فرمود:

بنشینم در نزد کسی که وثوق به او دارم، نزد من از عمل یک سال بهتر است. (3)

شیخ کشی نقل کرده از سعد اسکاف که گفت: عرض کردم خدمت امام باقر (علیه السلام) که: من در مجالس می نشینم و فضایل شما را بیان می کنم. فرمود:

دوست دارم که در سر هر سی ذراعی یک نفر گوینده مثل تو باشد. (4)

در بحار از کتاب منیة المرید تألیف شیخ شهید نقل کرده از رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم) که فرمود:

کسی که برساند به سوی امت من حدیثی را که به آن سنتی اقامه شود، یا بدعتی از بین برداشته شود، پس برای او بهشت ثابت است. (5)

و نیز نقل کرده از آن حضرت (صلی الله علیه و اله وسلم) که فرمود:

کسی که یاد بگیرد دو حدیثی که خودش به آن منتفع شود، یا به دیگری تعلیم کند که او منتفع شود، این برای او از عبادت شصت سال بهتر است. (6)

و نیز در بحار از کتاب عدة الداعی تألیف عالم جلیل ابن فهد نقل کرده از مولا امیر المؤمنین (علیه السلام) که فرمود:

ص: 412

1- . التفسیر المنسوب إلى الامام الحسن العسکری (علیه السلام)، ص 340، ح 216؛ بحار الأنوار، ج 2، ص 3، ح 3 (باب هشتم از ابواب العلم و آدابه... از کتاب العقل و العلم و الجهل).

2- . الکافی، ج 1، ص 39، ح 4؛ الأمالی (للصدوق)، ص 60، ح 10 (مجلس 14)؛ بحار الأنوار، ج 1، ص 199، ح 2 (باب چهارم از ابواب العلم و آدابه... از کتاب العقل و العلم و الجهل).

3- . الکافی، ج 1، ص 39، ح 5؛ منیة المرید، ص 111.

4- . رجال الکشی، ص 214، ح 384؛ سفینة البحار، ج 4، ص 147.

5- . منیة المرید، ص 371؛ بحار الأنوار، ج 2، ص 152، ح 43 (باب 19 از ابواب العلم از کتاب العقل و العلم و الجهل).

6- . منیة المرید، ص 372؛ بحار الأنوار، ج 2، ص 152، ح 44.

نشستن یک ساعت نزد علما محبوب تر است نزد خدا از عبادت هزار سال. و نظر به سوی عالم محبوب تر است نزد خدا از اعتکاف یک سال در بیت الله الحرام... (1).

و در این جا پنج مسأله بیان می شود.

مسأله اول: در معنی معروف و منکر است. بدان که: معروف هر عمل خیری است که مطلوب شارع مقدس باشد چه واجب باشد چه مستحب. و منکر عمل قبیح حرام است که شارع مقدس نبود آن را خواسته است.

مسأله دوم: امر به معروف واجب و نهی از منکر واجب است در زمینه تحقق شرایط، به وجوب کفایی. و اما بعضی از درجات انکار منکر، مثل انکار به قلب، پس آن واجب عینی است و مشروط به شرطی نیست. و امر به مستحب، مستحب است. و باید در این مقام مدارا نماید و درشتی و توبیخ نکند تا بهتر اثر نماید. و اما نهی از منکر، پس واجب است. و ممکن است که بگوییم که نهی از مکروه نیز مستحب است.

و اما شرایط وجوب امر به معروف و نهی از منکر پس چهار است:

اول: علم به معروف و منکر است تا بتواند انجام وظیفه کند و ایمن از غلط شود. و علم به اجتهاد یا تقلید یا اخبار ثقه عدل حاصل می شود.

دوم: احتمال تأثیر بدهد. و اگر احتمال اثر نداد ساقط است.

سوم: نداند که فاعل منکر هر چند ترک واجب باشد منصرف شده و پشیمان شده از این کار. و اگر فهمید که منصرف شده و پشیمان است، دیگر واجب نیست. و اگر مجهول الحال بود یا اصرار او را می دانست، وجوب ساقط نمی شود.

چهارم: در این کار فساد و ضرری نباشد. و اگر بر خودش یا بر مؤمنین خائف بود، وجوب ساقط است.

و از بعض علما نقل شده شرط پنجم برای وجوب و آن عمل امرکننده است به آن چه امر می کند و ترک اوست محرماتی را که از آن نهی می کند. باید اول خودش به دستور عمل کند، بعد مردم را امر و نهی کند. و استدلال کرده اند به آیه شریفه:

ص: 413

1- . عدة الداعی، ص 75؛ بحار الأنوار، ج 1، ص 205، ح 33 (باب چهارم از ابواب العلم و آدابه... از کتاب العقل والعلم والجهل).

>أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ؟< (1)

آیا شما امر می کنید مردم را به خوبی و فراموش می کنید خودتان را؟

>كَبِيرٌ مَّقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ.< (2)

بزرگ است نزد خدا بدی آن که بگویند چیزی را که خود نمی کنید.

در کتاب وسائل و روضة الواعظین از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده که فرمود:

امر به معروف و نهی از منکر می کند آن کسی که در او سه خصلت باشد: عالم باشد (در جواهر نقل کرده که عامل باشد) به آن چه امر می کند و تارک باشد آن چه را نهی می کند. عادل باشد در آن چه امر می کند و عادل باشد در آن چه نهی می کند. و رفیق (یعنی بارفق و مدارا باشد در آن چه امر می کند) و رفیق باشد در آن چه نهی می کند. (3)

در کتاب خصال به سند صحیح از محمد بن ابی عمیر و او مرفوعاً از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده که فرمود:

امر به معروف و نهی از منکر می کند آن کسی که در او سه خصلت باشد: عالم و عامل باشد به آن چه امر می کند. و تارک باشد آن چه را نهی می کند _ الی آخره. (4)

از نهج از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شده که فرمود:

به معروف امر کنید و به آن عمل کنید. و از منکر نهی کنید و از آن باز ایستید. و این است و جز این نیست که امر شده ایم به نهی از منکر بعد از تناهی از آن (یعنی ترک کردن آن). (5)

ص: 414

1- . البقرة (2)، آیه 44.

2- . صف (61)، آیه 3.

3- . روضة الواعظین، ج 2، ص 365؛ وسائل الشیعه، ج 16، ص 130، ح [21161] (باب دوم از ابواب الأمر والنهی و ما یناسبها از کتاب الأمر بالمعروف...).

4- . الخصال، ص 109، ح 79؛ وسائل الشیعه، ج 16، ص 150، ح [21210] (باب دهم از ابواب الأمر والنهی و ما یناسبها از کتاب الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر و ما یلق به).

5- . طبق نقل صاحب وسائل الشیعه، ج 16، ص 151، ح [21215]؛ و با کمی تفاوت در نهج البلاغه، ص 152، خطبه 105.

در خبر دیگر است که فرمود:

امر به معروف نمی کند آن کسی که خودش مأمور به انجام آن می باشد. و نهی از منکر نمی کند آن کسی که خودش از آن کار دست برداشته. (1)

و این آیات و روایات دلیل بر سقوط نیست، بلکه تأکید است که خودش نیز عمل کند. و توبیخ و ذم است برای آن کسی که امر به معروف می کند و خودش ترک می کند و نهی از منکر می کند و خودش عمل به منکر می کند. و تعریض است به خلفا و پیشوایان جور.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) به محمد بن حنفیه فرمود:

ای پسر من، از دانشمندان موعظ آنان را قبول کن. و عمل کننده تر باش به آن چه امر می کنی و ترک کننده تر از آن چه نهی می کنی... (2)

و آن حضرت فرمود:

کسی که خود را پیشوای مردم قرار می دهد، بر عهده اوست که اول خودش را به آداب و وظایف دینی آشنا کند و قبل از گفتن به زبان به سیرت و عمل، مردم را تربیت بکند. و کسی که این طور باشد سزاوارتر است به تجلیل از آن کسی که فقط مردم را تعلیم و تربیت می کند. (3)

کسی درخواست موعظه از آن حضرت کرد، به او فرمود:

نباش از جمله کسانی که امید به ثواب آخرت دارند بدون عمل.

_ تا آن که فرمود: مردم را نهی می کنند و خودشان ترک آن نمی کنند و امر می کنند و خود عمل نمی کنند. (4)

ص: 415

1- . الکافی، ج 5، ص 18، ح 1؛ وسائل الشیعه، ج 15، ص 39، ح 1 [19949] (باب نهم از ابواب جهاد العدو... از کتاب الجهاد).

2- . کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 4، ص 387؛ وسائل الشیعه، ج 16، ص 149، ح 2 [21209] (باب دهم از ابواب الأمر والنهی وما یناسبها از کتاب الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر وما یلق به).

3- . نهج البلاغه، حکمت 73، ص 480؛ بحار الأنوار ج 2، ص 56، ح 33 (باب 11 از ابواب العلم از کتاب العلم والعقل والجهد).

4- . نهج البلاغه، ص 497، حکمت 150؛ بحار الأنوار، ج 69، ص 199، ح 30 (باب 105 از ابواب الکفر ومساوی الأخلاق از کتاب الإیمان والکفر).

و آن حضرت فرمود:

فساد در میان مردم ظاهر شد. کسی نیست که منکر را از بین بردارد. و نیست نهی کننده ای که خودش نکند. خدا لعنت کند کسانی را که امر به معروف می کنند و خود ترک آن می کنند و نهی از منکر می کنند و خود ترک آن نمی کنند. (1)

رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم) در شب معراج دیدند که مقرض می کنند لب های جماعتی را به مقرض هایی از آتش و می ریزند. فرمود: ای جبرئیل اینان کیستند؟ عرض کرد: اینان خطبای امت تو هستند؛ امر می کنند مردم را به خوبی و خودشان فراموش می کنند... (2)

امام سجاد (علیه السلام) در وصف منافق فرمود:

او آن کسی است که نهی از منکر می کند و خود ترک آن نمی کند. و امر می کند به آن چه خود عمل نمی کند. (3)

امام صادق (علیه السلام) به مفضل فرمود:

اهل نجات کسانی هستند که فعل آنان با قول آنان موافق باشد. و اگر نشد، مستودعند. (4)

اخبار منتخبه از کتاب وسائل تمام شد. (5)

مسأله سوم: انکار منکر سه درجه دارد:

اول انکار به قلب است. یعنی بد دانستن آن و راضی نبودن به آن است که متنفر و مشمئز باشد از آن. و این درجه بر همه واجب است و مشروط به شرطی نیست. و در

ص: 416

1- . نهج البلاغه، ص 187، خطبه 129؛ بحار الأنوار، ج 100، ص 108، ح 8 (باب دوم از ابواب التجارات والبیوع از کتاب العقود والإیقات).

2- . ارشاد القلوب، ج 1، ص 16؛ وسائل الشیعه، ج 16، ص 151، ح 11 [21218] (باب دهم از ابواب الأمر والنهی و ما یناسبهما از کتاب الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر وما یلق به).

3- . الکافی، ج 2، ص 396، ح 3؛ وسائل الشیعه، ج 15، ص 342، ح 11 [20694] (باب 49 از ابواب جهاد النفس... از کتاب الجهاد).

4- . الکافی، ج 1، ص 45، ح 5؛ وسائل الشیعه، ج 16، ص 150، ح 4 [21211] (باب دهم از ابواب الأمر والنهی و ما یناسبهما از کتاب الأمر بالمعروف...).

5- . وسائل الشیعه، ج 16، ص 117_285 (أبواب الأمر والنهی و ما یناسبهما از کتاب الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر وما یلق به).

روایات تأکید شدید به آن شده. حتی آن که اگر نکند، قلب او منکوس می شود. (1)

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود:

کسی که انکار منکر را به قلب و دست و زبان ترک کند، پس او میتی بین زندگان است. (2)

و در باب هشتم روایات داله بر این گذشت.

و درجه دوم و سوم انکار به زبان و دست است. و به هر درجه ای که ترک آن شود اکتفا می شود و درجه شدید را نباید عمل کند مگر وقتی که به درجه خفیف ترک منکر نشود.

پس واجب است اولاً راضی به آن نباشد و اظهار کراهت کند. و اگر ترک نشد و محتاج شد به اعراض و رو ترش کردن، باید چنین کند تا ترک منکر شود. و اگر به این نشد، باید هجران و دوری کند. چنان که در روایات امر به آن و به اجتناب از مجالس آنان شده است و توعید شده که اگر نکند، خطر آن هست که مثل گناه عمل کننده به منکر در نامه عمل او ثبت شود. (3)

خلاصه به هر درجه ای که دفع منکر شد، به درجه شدیدتر نباید وارد شد. و اگر منکری واقع شد و مخفی بود، خود عمل کننده مورد و مستحق عذاب می شود. و اگر منکر آشکارا واقع شد و مردم با قدرت و تمکن از دفع آن رفع آن را نکردند، تمام مستوجب عذاب خواهند شد. (4)

مسأله چهارم: بر مؤمن واجب نیست که در مقام امر به معروف و نهی از منکر خود را در ذلت وارد کند، بلکه هیچ وقت حق ندارد خود را به ذلت بیندازد. و در

ص: 417

1- . نهج البلاغه، ص 542، حکمت 375؛ وسائل الشیعه، ج 16، ص 134، ح 10 [21171] (باب سوم از ابواب الأمر والنهی وما یناسبهما از کتاب الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر وما یلق به).

2- . تهذیب الأحکام، ج 6، ص 181، ح 23 [274]؛ وسائل الشیعه، ج 16، ص 132، ح 4 [21165] (باب سوم از ابواب الأمر والنهی وما یناسبهما از کتاب الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر وما یلق به).

3- . ر.ک: وسائل الشیعه، ج 16، ص 137 (باب پنجم از ابواب الأمر والنهی وما یناسبهما از کتاب الأمر بالمعروف...) و ص 143 (باب ششم از ابواب الأمر والنهی وما یناسبهما از کتاب الأمر بالمعروف...) و ص 144 (باب هفتم از ابواب الأمر والنهی وما یناسبهما از کتاب الأمر بالمعروف...).

4- . ر.ک: علل الشرائع، ج 2، ص 522، ح 6 (باب 298)؛ بحار الأنوار، ج 97، ص 78، ح 36 (باب اول از ابواب الأمر بالمعروف... از کتاب الجهاد).

چند روایت تصریح به آن شده است. و در کتاب کافی آخر ابواب امر به معروف آن روایات را ذکر کرده و تمام آن را در کتاب وسائل با زیادتر نقل کرده است. و همچنین در کتاب مستدرک روایاتی برای اثبات این مدعا ذکر کرده است. (1)

مسأله پنجم: حرام است محبت بقای ظالمین و معاشرت و مجالست با اهل بدعت و ضلالت و غوایت و سب کنندگان و عیب گویان اهل ایمان و هدایت و توقیر و تعظیم اهل بدعت. و واجب است بیزاری جستن و بدگفتن به اهل بدعت که طمع نکنند در فساد و خرابی دین مردم و مردم آنان را بشناسد و داخل در بدعت آنان نشوند. (2)

وَسَأَلُ اللَّهَ الْمَغْفِرَةَ لَذُنُوبِنَا وِذُنُوبِ الْمُؤْمِنِينَ وِ الْمُؤْمِنَاتِ. إِنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ وَّاسِعٌ كَرِيمٌ.

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ كَمَا هُوَ أَهْلُهُ فِي كُلِّ حَالٍ وَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَّ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمُعْصومِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ.

کتابه بيمينه الوزرة علي بن محمد بن إسماعيل النمازي الشاهرودي في يوم الخميس 14 ذيقعدة الحرام 1376 هجري على هاجره آلاف ألوف التحية والثناء.

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ أَوَّلًا وَّ آخِرًا أَبَدًا دَائِمًا سَرْمَدًا. وَا لَا حَوْلَ وَا لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنَّا بِفَضْلِكَ وَّ جُودِكَ وَّ كَرَمِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. وَا جْعَلْ لَنَا لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ يَا أَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ.

ص: 418

1- . ر.ك: الكافي، ج5، ص63(باب كراهة التعرض لما لا يطيق)؛ وسائل الشيعه، ج16، ص158(باب 13 از ابواب الأمر والنهي وما يناسبهما از كتاب الأمر بالمعروف...)؛ مستدرک الوسائل، ج12، ص210(باب 11 از ابواب الأمر والنهي وما يناسبهما از كتاب الأمر بالمعروف...) و ص212(باب 12 از ابواب الأمر والنهي وما يناسبهما از كتاب الأمر بالمعروف...).

2- . ر.ك: وسائل الشيعه، ج16، ص317(باب 37: وجوب البراءة من أهل البدع وسبهم وتحذير الناس...) و ص324(باب 38: باب وجوب إظهار العلم عند البدع وتحريم كتمه) و ص326(باب 39: باب تحريم التظاهر بالمنكرات وذكر جملة من المحرمات والمكروهات) و ص335(باب 40: باب نوادر ما يتعلق بأبواب الأمر والنهي از ابواب الأمر والنهي وما يناسبهما از كتاب الأمر بالمعروف...).

فهرست ها

اشاره

▪ فهرست آیات کریمه

▪ فهرست روایات شریفه

▪ فهرست منابع

ص: 419

فهرست آیات مبارکه

الفاتحة (1)

آیه

صفحه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

1

153،154،155،171،178

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

2

126

الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

3

166،213

مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ

4

166

إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينِ

5

167

اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ

6

صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ...

7

البقرة (2)

ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ

2

الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا...

3

إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

20

فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ

37

وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ

43

أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنفُسَكُمْ

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ

وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا...

رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً...

رَبَّنَا وَإِنْعَثْ فِيهِمْ

صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ...

إِنَّا لِلَّهِ مَعَ الصَّابِرِينَ

البقرة

(2)

آيه

صفحه

وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ

155

371

إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

173

126

شَهْرَ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ

185

285

وَلَيْسَ الْبِرُّ...

189

157

وَتَرَوُوهَا فَإِنَّ خَيْرَ الرَّادِّ التَّقْوَى وَاتَّقُونِ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ

197

29

إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

220

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ

222

348

مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ ...

261

255

لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى ...

264

256

أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ

267

126

وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا

269

87

رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا

286

128

آل عمران (3)

رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً

رَبِّ أَتَى يَكُونُ لِي غُلام

رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً

رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ

وَ اتَّقَى فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ

إِنَّ أَوْلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِنَكَّةٍ مُبَارَكًا ...

وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ ...

وَ لَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ ...

104

405

وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا

133

30

وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً

135

350

وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ

146

371

وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ

174

126

وَلَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ...

180

244

فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ

195

127

ص: 422

إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ...

17

347

إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا

34

126

قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ

15

64

يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَ...

16

64

إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ

27

30

فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا

32

إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ

51

23

إِذْ قَالَ الْخَوَارِثُونَ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ...

112

19

قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً...

114

128

الانعام (6)

مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ

38

64

كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ...

54

347,349

وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ...

59

65

وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ...

نُرى إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ...

ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ

الأعراف (7)

قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا

وَلِبَاسِ التَّقْوَى ذَلِكَ خَيْرٌ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ

يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ

تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ

ادْعُوا رَبَّكُمْ

55

127

لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ

59

19

رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ

89

128

وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ

94

19

الأعراف (7)

أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يُأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ

الْخَاسِرُونَ

99

388

وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ

128

88

أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ

وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّبِعُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَ

29

30

قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِن يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ وَ...

38

350

وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ...

41

247

التوبة (9)

وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ

24

24

وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا ...

34

243

يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ ...

35

يونس (10)

دَعَوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ

10

194

أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ...

35

84

وَمَا يَعْرُزُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ...

61

64

الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ

63

29,31

لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا...

64

29,31

رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ... رَبَّنَا اطْمِسْ

88

128

وَيَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ

هود(11)

وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ...

رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي

هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ

وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِّنَ اللَّيْلِ إِنَّ...

يوسف(12)

الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ

قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ...

سُبْحَانَ اللَّهِ

قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ ۖ

16

126

وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ...

21

389

وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ

23

371

سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ

24

371

مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا...

35

30

قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمٌ...

43

66

إبراهيم (14)

وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ

7

134

أَفِي اللَّهِ شَكُّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

10

24

كَرَّمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ

18

90

الحجر (15)

الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَقُرْآنٍ مُبِينٍ

1

63

وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ

87

155

النحل (16)

فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

43

60

وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ ۚ

89

64

ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ

125

5

الإسراء (17)

وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ...

23

393

وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا...

67

19

وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا...

67

19

وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَ...

72

300

قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ

84

قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ

110

129

الكهف (18)

رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً

10

128

وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمْلاً

46

140

فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ...

110

108

ص: 425

مريم (19)

آيه

صفحه

وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَ...

31

104

فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا...

59

98

وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا

71

30

ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثًّا

72

30

طه (20)

إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي

14

126

رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي

25

مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ...

55

17

قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى

68

74

وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ...

82

91

قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا

114

57

وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى

124

299

الأنبياء (21)

عبادٌ مُّكْرَمُونَ

26

42,69

لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ

الحجّ (22)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ

المؤمنون (23)

رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَّبُونَ

رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا

قَالَ رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَّبُونَ

أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ

(النور (24)

وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ...

21

389

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا...

35

39

كَسْرَابٍ بِقَيْعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُ...

39

91

قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ...

54

29

فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِنْ...

61

193

ص: 426

الفرقان (25)

آيه

صفحه

وَ قَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنَّ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا

23

91

وَ إِذَا قِيلَ لَهُم اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ

60

129

وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ

63

129

الشعراء (26)

تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ

2

63

رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ

83

127

رَبِّ نَجِّنِي وَأَهْلِي مِمَّا يَعْمَلُونَ

169

النمل (27)

طس تِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَكِتَابٍ مُّبِينٍ

1

63

رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ

19

128

وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ...

75

65

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِنْ فَرَعٍ...

89

32

وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ...

90

32

القصص (28)

تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ

2

63

رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي

16

128

رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ

17

128

رَبِّ نَجِّنِي

21

128

فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي...

30

126

وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ

46

184

العنكبوت (29)

رَبِّ انصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ

30

127

فَإِذَا رَكبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ

65

الروم (30)

فَظَرَّتَ اللّٰهَ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا

30

18

لقمان (31)

الم

1

63

تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ

2

63

وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ...

15

393

مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لِيَقُولَنَّ اللَّهُ

25

18

ص: 427

الأحزاب (33)

آيه

صفحه

مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ

4

187

وَ دَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِرَاجًا مُنِيرًا

46

39

إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ...

56

148,215

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ...

72

70

السبا (34)

عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي...

3

65

الفاطر (35)

وَ لَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى...

يس (36)

وَ كُلِّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ

ص (38)

رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ هَبْ لِي مُلْكًا

الزمر (39)

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَ كَذَبَ بِالصِّدْقِ

وَ الَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ

وَ يُنَجِّي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفَازَتِهِمْ لَا يَمَسُّهُمُ السُّوءُ

غافر (40)

الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ...

7

349

الشورى (42)

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا...

23

69

الزخرف (43)

حم

1

62

وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ

2

62

إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

3

62

وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِّي حَكِيمٌ

4

62

الدخان (44)

حم

1

63,67

وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ

2

63,67

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ

3

63,67,286

ص: 428

الجاثية (45)

آيه

صفحه

وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ

19

29

الأحقاف (46)

رَبِّ أَوْزَعْنِي أَنْ أَشْكُرَ

15

128

الفتح (48)

وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَ...

6

381

حجرات (49)

إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ

13

30

ق (50)

الْقِيَامِ فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ

24

الذاريات(51)

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ

56

27

القمر (54)

فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانتَصِرْ

10

127

الرحمن (55)

وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٌ

46

387

تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ

78

127

الحديد (57)

وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ...

19

90

المجادلة (58)

وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ

6

126

الصف (61)

كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ

3

412

الملك (67)

إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ...

12

387

الطلاق (65)

...وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَكْفُرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا

5

30

إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ

12

387

نوح (71)

وَ اللَّهُ أَتْبَعُكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا

17

المزمل (73)

آيه

صفحه

فَأَقْرُوا مَا يَسَّرَ مِنْهُ

184

التكوير (81)

وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ

29

40,69

البروج (85)

وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ

20

126

الأعلى (87)

سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى

1

127

الغاشية (88)

وَجُودٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ

2

91

عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ

3

91

تَصَلَّى نَارًا حَامِيَةً

4

91

القدر (97)

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ

1

63،152،181،182،215،286

لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ

3

284

الزلزلة (99)

إِذَا زُلْزِلَتْ

1

171

الماعون (107)

فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ

4

97

الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ

5

97

الكافرون (109)

قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ

1

170،178

الإخلاص (112)

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ

1

160،170،171،172،173

175،178،260

اللَّهُ الصَّمَدُ

2

173،175،176

لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ

3

174،175

وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ

4

26،176

الفلق (113)

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ

1

160

الناس (114)

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ

1

160

ص: 430

فهرست روایات شریفه

معصوم (علیه السلام)

روایت

صفحه

إمام صادق (علیه السلام)

إِنَّ أَسَاسَ الدِّينِ التَّوْحِيدُ

11

أمیر المؤمنین

فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ

19

أمیر المؤمنین

وَيَحْتَجُّوا عَلَيْهِم بِالتَّبْلِيغِ وَيُثِرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ...

20

إمام صادق (علیه السلام)

وَعَرَفُوا بِهِ الْحَسَنَ مِنَ الْقَبِيحِ

22

امام کاظم (علیه السلام)

إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةً ظَاهِرَةً...

23

إمام صادق (علیه السلام)

مَنْ كَانَ عَاقِلًا كَانَ لَهُ دِينٌ وَمَنْ كَانَ لَهُ دِينٌ...

إمام رضا(عليه السلام)

بِصُنْعِ اللَّهِ يُسْتَدَلُّ عَلَيْهِ

عنهم(عليهم السلام)

خلقهم للعبادة

عنهم(عليهم السلام)

الذي جاء بالصدق

رسول الله(صلى الله عليه و اله وسلم)

الدَّالُّ عَلَى الْخَيْرِ كَفَاعِلِهِ

رسول الله(صلى الله عليه و اله وسلم)

عَيْنُ اللَّهِ النَّاطِرَةُ وَأُذُنُهُ السَّامِعَةُ وَ لِسَانُهُ...

امام صادق(عليه السلام)

إِرَادَةُ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِ أُمُورِهِ تَهْبِطُ إِلَيْكُمْ وَ...

امام(عليه السلام)

فَمَا نَزَلَ مِنَ اللَّهِ فَالْيُكُفُّمُ وَ مَا صَعِدَ إِلَى اللَّهِ...

امام باقر(عليه السلام)

إِنَّ اللَّهَ أَقْدَرَنَا عَلَى مَا نُرِيدُ

41 و 69

امام حسين(عليه السلام)

مَا خَلَقَ اللَّهُ شَيْئاً إِلَّا وَقَدْ أَمَرَهُ بِالطَّاعَةِ لَنَا

42

امام صادق(عليهم السلام)

لَوْلَا أَنَا نَزَدَاد، لَأَنْفَدْنَا

57

امام صادق(عليه السلام)

فِيهِ بَيِّنَاتٌ كُلِّ شَيْءٍ

67 و 68

رسول الله(صلى الله عليه و اله وسلم)

أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ قَالُوا بَلَىٰ قَالَ ...

69

امام باقر(عليه السلام)

إِنَّ اللَّهَ أَقْدَرَنَا عَلَى مَا نُرِيدُ

69

امام حسين(عليه السلام)

وَاللَّهُ مَا خَلَقَ اللَّهُ شَيْئاً إِلَّا وَقَدْ أَمَرَهُ بِالطَّاعَةِ لَنَا

حضرت موسى (عليه السلام)

يَا رَبَّنَا بِجَاهِ مُحَمَّدٍ الْأَكْرَمِ وَبِجَاهِ عَلِيِّ...

ص: 431

امام سجّاد(عليه السلام)

الإِمَامُ مِنَّا لَا يَكُونُ إِلَّا مَعْصُومًا وَ لَيْسَتْ ...

85

امام(عليه السلام)

مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفِ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مَيِّتَةً...

85

امام رضا(عليه السلام)

الإِمَامُ الْأَنْبِيُّ الرَّفِيقُ وَ الْوَالِدُ الشَّفِيقُ

86

امام جواد(عليه السلام)

وَ أَشْهَدَهُمْ خَلْقَهَا

87

رسول الله(صلى الله عليه و اله و سلم)

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَ بِحَمْدِكَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا ...

118

امام(عليه السلام)

بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ...

119

رسول الله(صلى الله عليه و اله و سلم)

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

120

امام سجاد(عليه السلام)

اللَّهُمَّ إِنَّ قُلُوبَ الْمُحْسِنِينَ إِلَيْكَ وَالْهَيْمَةَ

123

رسول الله(صلى الله عليه و اله وسلم)

الصَّلَاةُ مِعْرَاجُ الْمُؤْمِنِينَ

123

امام عسكري(عليه السلام)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، فقال: هو الله الذي...

124

رسول الله(صلى الله عليه و اله وسلم)

الصَّلَاةُ قُرْبَانُ كُلِّ تَقِيٍّ

124

رسول الله(صلى الله عليه و اله وسلم)

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ

128

امام صادق(عليه السلام)

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

130

امام باقر(عليه السلام)

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

130

امام رضا(عليه السلام)

اشهد ان لا إله إلا الله

133

رسول الله(صلى الله عليه و اله وسلم)

لا إله إلا الله وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ

133

امام رضا(عليه السلام)

بشرطها وشروطها، وأنا من شروطها

133

رسول الله(صلى الله عليه و اله وسلم)

الحمد لله

133,135,136

امام صادق(عليه السلام)

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

134

امام صادق(عليه السلام)

سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ

135,182

امام صادق(عليه السلام)

الْحَمْدُ لِلَّهِ كَمَا هُوَ أَهْلُهُ

135

أمير المؤمنين (عليه السلام)

سبحان الله

127

رسول الله (صلى الله عليه و اله وسلم)

سبحان الله

137، 138

امام صادق (عليه السلام)

سبحان الله

137

امام باقر (عليه السلام)

سبحان الله

137

امام صادق (عليه السلام)

سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ وَ سُبْحَانَ

اللَّهِ الْعَظِيمِ

139

رسول الله (صلى الله عليه و اله وسلم)

سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ

139

امام صادق (عليه السلام)

سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ وَ سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ

امام باقر(عليه السلام)

سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ

امام صادق(عليه السلام)

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ

ص: 432

أمير المؤمنين (عليه السلام)

وَ اللَّهُ أَكْبَرُ

141

امام صادق (عليه السلام)

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ

141

امام مجتبی (عليه السلام)

سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ

141

رسول الله (صلى الله عليه و اله و سلم)

سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ

141، 142

امام باقر (عليه السلام)

اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له ...

143

رسول الله (صلى الله عليه و اله و سلم)

اشهد ان لا اله الا الله وان محمد عبده ...

144

أمير المؤمنين (عليه السلام)

اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له ...

145

امام صادق(عليه السلام)

لا اله الا الله ، محمد رسول الله ، أبو بكر...

145

امام صادق(عليه السلام)

على اميرالمومنين ولى الله

146

امام صادق(عليه السلام)

صَلَوَاتُ اللَّهِ وَصَلَوَاتُ مَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَرُسُلِهِ...

148

رسول الله(صلى الله عليه و اله وسلم)

اشهد ان لا اله الا الله / واشهد ان محمداً...

149

امام رضا(عليه السلام)

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

150

أميرالمؤمنين(عليه السلام)

سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

152

أميرالمؤمنين(عليه السلام)

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

153

امامين صادقين (عليهم السلام)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

153،154

امام رضا (عليه السلام)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

153

أمیر المؤمنین (عليه السلام)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

198،157،158

رسول الله (صلى الله عليه و اله وسلم)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

159

امام صادق (عليه السلام)

اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِيْنَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ

182

امام باقر (عليه السلام)

صَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ

184

امام صادق (عليه السلام)

سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ

184،200

امام صادق(عليه السلام)

سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَىٰ وَبِحَمْدِهِ

184,200

امام صادق(عليه السلام)

سُبْحَانَ اللَّهِ

185,200,208

امام سجاد(عليه السلام)

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَعْبُدًا وَرِقَاءً...

188

امام صادق(عليه السلام)

أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ

190,261

امام صادق(عليه السلام)

السُّجُودُ عَلَىٰ تُرْبَةِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَخْرِقُ...

190

امام صادق(عليه السلام)

بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ أَقْوَمُ وَأَقْعَدُ

192

حديث قدسى

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ...

194

امام صادق (عليه السلام)

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. وَعَلَيْكَ...

194

ص: 433

امام باقر(عليه السلام)

صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

192

امام صادق(عليه السلام)

سَلَامٌ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ أَبَدًا

196

امام صادق(عليه السلام)

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ

197

امام صادق(عليه السلام)

السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ

197،198،256

امام صادق(عليه السلام)

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ

197،198

امام صادق(عليه السلام)

أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ

199

امام صادق(عليه السلام)

وَ هَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ

199

امام كاظم (عليه السلام)

الْعَفْوُ الْعَفْوُ

199

امام صادق (عليه السلام)

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ إِلَهًا...

211

رسول الله (صلى الله عليه و اله وسلم)

سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ

211,217,223,235

رسول الله (صلى الله عليه و اله وسلم)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا...

212

رسول الله (صلى الله عليه و اله وسلم)

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

213

امام صادق (عليه السلام)

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجَلْ...

214

امام صادق (عليه السلام)

إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ وَسَلِّمُوا...

215

امام رضا(عليه السلام)

شُكْرًا لِلَّهِ شُكْرًا لِلَّهِ شُكْرًا لِلَّهِ

217

امام رضا(عليه السلام)

شُكْرًا شُكْرًا... عَفْوًا عَفْوًا

218

امام صادق(عليه السلام)

يَا أَفْضَلَ مَنْ رُجِيَ وَ يَا خَيْرَ مَنْ دُعِيَ وَ يَا...

229

رسول الله(صلى الله عليه و اله وسلم)

يَا نُورَ الثُّورِ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانَ يَا رَحِيمَ يَا حَيُّ يَا...

231

امام صادق(عليه السلام)

مَنْ أَحْيَا مُؤْمِنًا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا

262

امام صادق(عليه السلام)

أَمَانَتِي أَدَيْتُهَا وَ مِيثَاقِي تَعَاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ لِي...

317,334

امام(عليه السلام)

هَلُمَّ إِلَى الْحَجِّ...

320

امام (عليه السلام)

لَبَّيْكَ دَاعِيَ اللَّهِ

325

امام صادق (عليه السلام)

لَبَّيْكَ يَا كَرِيمُ لَبَّيْكَ

325

امام صادق (عليه السلام)

لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَ...

330

امام رضا (عليه السلام)

اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا...

330

امام رضا (عليه السلام)

يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَافُوزَ فَوْزاً عَظِيماً

365

امام صادق (عليه السلام)

فَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَكَ وَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ ظَلَمَكَ وَ...

367

أمير المؤمنين (عليه السلام)

لَا تَأْمَنَنَّ عَلَى خَيْرِ هَذِهِ الْأُمَّةِ عَذَابَ اللَّهِ

388

امام رضا(عليه السلام)

أَنَا أَوْلَى بِحَسَنَاتِكَ مِنْكَ وَأَنْتَ أَوْلَى...

390

ص: 434

۷ القرآن الکریم

۷ نهج البلاغة

۷ الصحیفة السجادیة

۷ مفاتیح الجنان

1. الاحتجاج علی اهل اللجاج. طبرسی، احمد بن علی (ت588ق). تحقیق: محمد باقر خراسان. مشهد: نشر مرتضی. چاپ اول: 1403ق.

2. الاختصاص. مفید، محمد بن محمد (ت413ق). تحقیق: علی اکبر غفاری. قم: نشر کنگره شیخ مفید (رحمة الله) چاپ اول: 1413ق.

3. اختیار معرفة الرجال. کشی، محمد بن عمر (ت460ق). مشهد: نشر دانشگاه مشهد. چاپ اول: 1409ق.

4. إرشاد القلوب إلى الصواب. دیلمی، حسن بن محمد (ت841ق). قم: نشر شریف رضی. چاپ اول: 1412ق.

5. الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد. مفید، محمد بن نعمان (ت413ق). تحقیق: مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لاهیات التراث، قم: نشر کنگره شیخ مفید (رحمة الله) چاپ اول: 1413ق.

6. الاستبصار فیما اختلف من الاخبار. طوسی، محمد بن حسن (ت460ق). تحقیق: حسن موسوی، خراسان. تهران: انتشارات دار الکتب الاسلامیه. چاپ اول: 1390ش.

7. الأصول الستة عشر. جمع از محدثان (قرن دوم). قم: دار الشبستری للمطبوعات. چاپ اول: 1405ق.

8. اعلام الدین فی صفات المومنین. دیلمی، حسن بن محمد (ت841ق). قم: نشر شریف رضی. چاپ اول: 1408ق.

9. اقبال الاعمال. ابن طاووس، على بن موسى (ت664ق). تهران: دار الكتب الاسلامية. چاپ دوم: 1409ق.
10. الأمالی. مفید، محمد بن محمد (ت413ق). تحقیق: علی اکبر غفاری. قم: نشر کنگره شیخ مفید. چاپ اول: 1413ق.
11. الأمالی. ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی (ت381ق). نجف اشرف: مكتبة حيدرية. چاپ اول: 1369ق.
12. الأمالی. طوسی، محمد بن حسن (ت460ق). تصحيح: علی اکبر غفاری و بهزاد جعفری. قم: انتشارات دارالثقافة. چاپ اول: 1414ق.
1. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار أئمة الأطهار (عليهم السلام) مجلسی، محمد باقر (ت1110ق). بيروت: منشورات دار إحياء التراث العربي. چاپ دوم: 1403ق.
2. البداية والنهاية. دمشقی، اسماعيل ابن كثير (ت774ق). لبنان_ بيروت: دار إحياء التراث العربي. چاپ اول: 1408ق.
3. البرهان في تفسير القرآن. بحرانی، سيد هاشم (ت1107ق). قم: انتشارات مؤسسه بعثت. چاپ اول: 1374 ش.
4. بشارة المصطفى لشيعه المرتضى. طبری آملی، عماد الدين (ت553ق). نجف اشرف: نشر المكتبة الحيدرية. چاپ دوم: 1383ق.
5. بصائر الدرجات في فضائل آل محمد (عليه السلام) صفار، محمد بن حسن (ت290ق). تحقیق: محسن کوچه باغی. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی (رحمة الله) چاپ دوم: 1404ق.
6. تأويل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة. حسینی استرآبادی غروی، علی (ت940ق). قم: مؤسسه نشر اسلامی. چاپ اول: 1409ق.
7. تحف العقول. حرانی، حسن بن شعبه (ت381ق). قم: مؤسسه نشر اسلامی. چاپ اول: 1404ق.
8. تحفة الاخوان في خصائص الفتیان. عبد الرزاق كاشانی (ت736ق). تصحيح:

محمد دامادی. تهران: انتشارات بنیاد علمی فرهنگی. چاپ اول: 1359 ش.

9. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم. آمدی، عبدالواحد بن محمد (ت550ق). تحقیق: مصطفی درایتی. قم: انتشارات مکتب الاعلام الاسلامی. چاپ اول: 1410 ق.

10. التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب). فخر الدین رازی، محمد بن عمر (ت606ق). بیروت: دار الکتب العلمیه. چاپ اول: 1421 ق.

11. تفسیر روض الجنان و روح الجنان. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (ت554ق). مشهد: انتشارات به نشر. چاپ سوم: 1382 ش.

12. تفسیر عیاشی. عیاشی، محمد بن مسعود (ت320ق). تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی. تهران: انتشارات مکتبه العلمیه. چاپ اول: 1380 ش.

13. تفسیر فرات الکوفی. کوفی، فرات بن ابراهیم (ت352ق). تحقیق: محمد الکاظم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. چاپ اول: 1410 ق.

14. تفسیر قمی. قمی، علی بن ابراهیم (ت307ق). تحقیق: سید طیب موسوی جزیری. قم: انتشارات دارالکتاب. چاپ دوم: 1404 ق.

15. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا (ت1125ق). تحقیق: حسین درگاهی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. چاپ اول: 1368 ش.

16. تفسیر نور الثقلین. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعة (ت1112ق). تحقیق: هاشم رسولی محلاتی. قم: اسماعیلیان. چاپ چهارم: 1415 ق.

التفسیر المنسوب إلى الامام الحسن العسکری (علیه السلام) حسن بن علی علیه السلام (ت260ق). قم: انتشارات مدرسه امام مهدی (عجل الله تعالی الشریف) چاپ اول: 1409 ق.

2. تفسیر مجمع البیان. طبرسی، فضل بن حسن (ت548ق). تهران: منشورات ناصر خسرو. چاپ سوم: 1372 ش.

3. تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة. حر عاملی، محمد بن حسن (ت1104ق). قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث. چاپ اول: 1409 ق.

4. التوحید. ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی (ت381ق). قم: مؤسسه نشر

اسلامی. چاپ اول: 1398ق.

5. تهذیب الأحكام. طوسی، محمد بن حسن (ت460ق). تحقیق: حسن موسوی خراسان. تهران: دار الکتب الإسلامیه. چاپ چهارم: 1407ق.

6. ثواب الاعمال. ابن بابویه(صدوق)، محمد بن علی(ت381ق). تحقیق: علی اکبر غفاری. تهران: مکتبه الصدوق. چاپ اول: 1391ق.

7. جامع الأحادیث الشیعة. طباطبائی بروجردی، حسین(ت1380ق). تهران: انتشارات فرهنگ سبز. چاپ اول: 1386ش.

8. جامع الأخبار. شعیری، محمد بن محمد (قرن ششم). نجف اشرف: مطبعة حیدریه. چاپ اول.

9. جعفریات_الأشعثیات. ابن اشعث، محمد بن محمد (قرن چهارم) تهران: مکتبه النینوی الحدیثه. چاپ اول.

10. جمال الاسبوع بکمال العمل المشروع. ابن طاووس، علی بن موسی (ت664ق). تحقیق: جواد قیومی. تهران: نشر آفاق. چاپ اول: 1371ش.

11. حدائق الناضرة في احکام العترة الطاهرة. بحرانی، یوسف بن احمد (ت1186ق). تحقیق: محمد تقی ایروانی. قم: مؤسسه نشر اسلامی. چاپ اول: 1405ق.

12. خرائج والجرائح. قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله(ت573ق). قم: مؤسسه الإمام المهدي(عجل الله تعالی الشریف) چاپ اول: 1409ق.

13. النخصال. ابن بابویه(صدوق)، محمد بن علی (381ق). قم: مؤسسه نشر اسلامی. چاپ: 1403ق.

14. الدروس الشرعية في فقه الإمامية. عاملی(شهید اول)، محمد(ت786ق). قم: مؤسسه نشر اسلامی. چاپ دوم: 1417ق.

15. دعائم الاسلام. تمیمی مغربی، نعمان بن محمد (363ق). مصر: دارالمعارف. چاپ: 1385ق.

16. الدعوات. قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله (ت573ق). قم: انتشارات

مدرسة الإمام المهدي (عجل الله تعالى الشريف) چاپ اول: 1407ق.

17. دلائل الإمامة. طبری، محمد بن جریر (قرن پنجم). تحقیق: قسم الدراسات الإسلامی. قم: انتشارات بعثت. چاپ اول: 1413ق.

1. ذکری الشیعة فی أحكام الشریعة. عاملی (شهید اول)، محمد (ت786ق). قم: ناشر مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) چاپ اول: 1419ق.

2. رساله سعديه. حلی، حسن بن یوسف (ت726ق). مصحح: علی اوجبی. تهران: انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی. چاپ اول: 1382ش.

3. رسائل الشهيد الثاني. شهید ثانی، زین الدین (ت965ق). قم: بوستان کتاب. چاپ اول: 1379ش.

4. روض الجنان و روح الجنان. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (ت554ق). تصحیح: ابوالحسن شعرانی. تهران: انتشارات اسلامیة. چاپ اول: 1356ش.

5. روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات. خوانساری اصفهانی، سید محمدباقر (ت1313ق). قم: انتشارات اسماعیلیان. چاپ اول: 1390ق.

6. روضة الواعظین و بصیرة المتعظین. فتال نیشابوری، محمدبن أحمد (ت508ق). قم: نشر شریف رضی. چاپ اول: 1417ق.

7. الزهد. کوفی اهوازی، حسین بن سعید (ت254ق). تحقیق: غلامرضا عرفانیان یزدی. قم: انتشارات علمیة. چاپ اول: 1402ق.

8. سعد السعود للنفوس منضود. ابن طاووس، علی بن موسی (ت664ق). قم: دار الذخائر.

9. السنن الكبرى. نسائی، احمد بن شعیب (ت313ق). تحقیق: عبد الغفار سلیمان البنداری، سید کسروی حسن. بیروت: دار الکتب العلمیة. چاپ اول: 1411ق.

10. شرح فروع الکافی. مازندرانی، محمد هادی بن محمد (ت1120ق). محققان: محمودی و درایتی و حمیداوی. قم: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث. چاپ اول: 1430ق.

11. شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد. ابن أبي الحديد، عبد الحمید بن هبة الله (ت656ق). محقق: ابراهیم، محمد ابوالفضل. قم: انتشارات کتابخانه آیت الله

مرعشی نجفیر (حمة الله) چاپ اول: 1404ق.

12. صحیفة الإمام الرضا (علیه السلام) مشهد: نشر کنگره جهانی امام رضا (علیه السلام) چاپ اول: 1406ق.

13. طبّ الأئمة (علیهم السلام) عبدالله وحسین ابنا بسطام (قرن چهارم). تحقیق: محمد مهدی، خرسان. قم: نشر شریف رضی. چاپ دوم: 1411ق.

14. الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف. ابن طاووس، علی بن موسی (ت 664ق). تحقیق: علی عاشور. قم: انتشارات خیام. چاپ اول: 1400ق.

15. عدة الداعی ونجاح الساعی. ابن فهد حلّی، احمد بن محمد (ت 841ق). تحقیق: موحّدی قمی، احمد. قم: دار الکتب الإسلامی. چاپ اول: 1407ق.

16. عروة الوثقی. طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم (ت 1338ق). قم: مؤسسه نشر اسلامی. چاپ سوم: 1426ق.

علل الشرایع. ابن بابویه (صدوق)، محمّد بن علی (ت 381ق). قم: 1. منشورات مکتبة الداوری. چاپ اول: 1385ق.

2. عوالي اللئالی العزیزية فی الأحادیث الدینیة. ابن أبی جمهور، محمد بن زین الدین (ت 940). تحقیق: مجتبی عراقی. قم: انتشارات دار سید الشهداء. چاپ اول: 1405ق.

3. عیون الأخبار الرضا (علیه السلام) ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی (ت 381ق). تحقیق: مهدی لاجوردی. تهران: نشر جهان. چاپ اول: 1378ق.

4. الغارات. ثقفی، ابراهیم بن محمد (ت 283). محقق: عبدالزهراء حسینی. قم: دارالکتب الاسلامی. چاپ اول: 1410ق.

5. الغیبة. طوسی، محمد بن حسن (ت 460ق). تحقیق: عباد الله تهرانی و علی احمد ناصح. قم: مؤسسه معارف اسلامی. چاپ اول: 1411ق.

6. فضائل الأشهر الثلاثة. ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی (ت 381ق). محقق: غلامرضا عرفانیان یزدی. قم: کتاب فروشی داوری. چاپ اول: 1396ق.

7. الفضائل. ابن شاذان، أبو الفضل (ت 600ق). قم: نشر شریف رضی. چاپ دوم:

8. الفقه الرضا(عليه السلام) المنسوب إلى الإمام الثامن، علي بن موسى الرضا(عليه السلام) (203ق). مشهد: مؤسسة آل البيت(عليهم السلام) چاپ اول: 1406ق.
9. فقه القرآن. قطب الدين راوندي، سعيد بن هبة الله(ت573ق). تحقيق: سيد احمد حسيني. قم: كتابخانه آيت الله العظمى نجفى مرعشى(رحمة الله) چاپ سوم: 1405ق.
10. فلاح السائل ونجاح المسائل. ابن طاووس، علي بن موسى (ت664ق). قم: بوستان كتاب. چاپ اول: 1406ق.
11. قرب الإسناد. حميرى، عبدالله بن جعفر (ت304ق). قم: ناشر مؤسسه آل البيت(عليهم السلام) لإحياء التراث. چاپ اول: 1413ق.
12. قصص الأنبياء(عليهم السلام) قطب الدين راوندى، سعيد بن هبة الله (ت573ق). تحقيق: غلامرضا عرفانيان يزدى. مشهد: مركز پژوهش های اسلامى. چاپ اول: 1409ق.
13. الكافي. كليني، محمد بن يعقوب (ت329ق). تحقيق: على اكبر غفارى و محمد آخوندى. تهران: دارالكتب الاسلاميه. چاپ چهارم: 1407ق.
14. كامل الزيارات. ابن قولويه، جعفر بن محمد (ت367ق). تحقيق: عبدالحسين امينى. نجف اشرف: دار المرتضوية. چاپ اول: 1356ش.
15. كتاب الوافى. فيض كاشانى، محمد محسن (ت1091ق). تحقيق: ضياء الدين حسيني. اصفهان: كتابخانه امام اميرالمؤمنين(عليه السلام) چاپ اول: 1406ق.
16. كتاب من لا يحضره الفقيه. ابن بابويه (صدوق)، محمد بن على (ت381ق). تحقيق: على اكبر غفارى. قم: موسسه نشر اسلامى. چاپ دوم: 1413ق.
- كشف الغمة فى معرفة الائمة(عليهم السلام) اربلى، على بن عيسى (ت692ق). 1. تحقيق: هاشم رسولى محلاتى. تبريز: انتشارات بنى هاشمى. چاپ اول: 1381ق.
2. كشف اليقين في فضائل أمير المؤمنين(عليه السلام) علامه حلى، حسن بن يوسف (ت726ق). تحقيق: حسين درگاهى. تهران: سازمان وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى. چاپ اول: 1411ق.
3. كمال الدين و تمام النعمة. ابن بابويه(صدوق)، محمد بن على (ت381ق).

تحقیق: علی اکبر غفاری. تهران: انتشارات اسلامیة. چاپ دوم: 1395ق.

4. كنز الفوائد. كراچكى، محمد بن على (ت449ق). تحقيق: عبدالله نعمة. قم: انتشارات دار الذخائر. چاپ اول: 1410ق.

5. الكنى والألقاب. قمى، عباس (ت1359ق). تهران: ناشر كتابخانه صدر. چاپ اول: 1397ق.

6. كفاية الأثر في النصّ على الأئمة الإثني عشر (عليهم السلام) خزاز رازى قمى، على بن محمد (قرن چهارم). تحقيق: عبد اللطيف حسيني كوه كمرى. قم: انتشارات بيدار. چاپ اول: 1401ق.

7. اللمعة الدمشقيه فى فقه الامامية. عاملى (شهيد اول)، محمد بن مكى (ت786ق). قم: انتشارات دار التفسير. چاپ اول: 1378ش.

8. اللهوف على قتلى الطفوف. ابن طاووس، على بن موسى (ت664ق). تهران: انتشارات جهان. چاپ اول: 1348ش.

9. المبسوط فى فقه الامامية. طوسى، محمد بن حسن (ت460ق). محقق: محمد باقر بهبودى. تهران: مكتبة المرتضويه. چاپ اول: 1387ش.

10. متشابه القرآن ومختلفه. ابن شهر آشوب مازندراني، محمد بن على (ت588ق). قم: انتشارات داربيدار. چاپ اول: 1369ق.

11. مجموعه ورام. ورام بن أبى فراس، مسعود بن عيسى (ت605ق). محمد رضا عطای. مشهد: انتشارات بنياد پژوهشهای اسلامى آستان قدس رضوى. چاپ اول: 1369ش.

12. محاسبة النفس. سيد ابن طاووس، على بن موسى (ت664ق). تحقيق: زين الدين بن على، شهيد ثانى. تهران: نشر مرتضوى. چاپ چهارم: 1376ش.

13. المحاسن. برقى، احمد بن محمد (ت280ق). تحقيق: سيد جلال الدين محدث، قم: دارالكتب الاسلاميه. چاپ دوم: 1371ق.

14. المحتضر. حلى، حسن بن سليمان (ت802ق). تحقيق: محمد على اردويادى غروى. نجف اشرف: مطبعة حيدرية. چاپ اول: 1330ق.

15. مختصر البصائر. حلى، حسن بن سليمان (ت802ق). مصحح: مشتاق مظفر.

قم: مؤسسة نشر اسلامى. چاپ اول: 1421 ق.

16. مرآة الانوار و مشکوة الاسرار (مقدمة البرهان). عاملى نباطى فتونى، أبو الحسن بن محمد طاهر (ت1139ق). قم: مؤسسه مطبوعاتى اسماعيليان. چاپ اول.

1. مرآة العقول فى شرح اخبار آل الرسول. مجلسى، محمد باقر (ت1110ق). تهران: دار الكتب الاسلاميه. چاپ دوم: 1363 ش.
2. مستدرک سفينة البحار. نمازى شاهرودى، على (ت1405ق). قم: مؤسسه نشر الاسلامى. چاپ دوم: 1427ق.
3. المستدرک على الصحيحين. حاكم نيشابورى، أبى عبدالله (ت405ق). تحقيق: يوسف عبدالرحمن مرعشلى. بيروت: دارالمعرفة.
4. مستدرکات علم رجال الحديث. نمازى شاهرودى، على (ت1405ق). اصفهان: حسينيه عماد زاده. چاپ اول: 1412ق.
5. مستطرفات السرائر. حلى، ابن ادريس محمد بن احمد (ت598ق). قم: مؤسسه تحقيقات ونشر معارف اهل بيت. چاپ اول: 1420ق.
6. مسند احمد حنبل. حنبل، احمد (ت241ق). بيروت: دار الفكر. چاپ اول: 1430ق.
7. مشکاة الأنوار فى غرر الأخبار. طبرسى، على بن حسن (ت600ق). نجف اشرف: مكتبة الحيدريّة. چاپ دوم: 1385 ق.
8. مصباح الشريعة. منسوب به امام جعفر صادق (عليه السلام) (ت148ق). بيروت: مؤسسة الأعلمى للمطبوعات. چاپ اول: 1400ق.
9. المصباح الكفعمى. كفعمى، ابراهيم بن على (ت905ق). قم: انتشارات دار الرضى. چاپ دوم: 1405ق.
10. مصباح المتهجد و سلاح المتعبد. طوسى، محمد بن حسن (ت460ق). بيروت: مؤسسه فقه الشيعة. چاپ دوم: 1411ق.
11. معانى الاخبار. ابن بابويه (صدوق)، محمد بن على (ت381ق). تحقيق: على

اكبر غفاری. قم: مؤسسه نشراسلامی. چاپ اول: 1403ق.

12. المعترف في شرح المختصر. محقق حلی، جعفر بن حسن (ت 676ق). قم: مؤسسه سيد الشهداء(عليه السلام) چاپ اول: 1407ق.

13. معجم رجال الحديث. سيد أبو القاسم خوئی (ت 1413ق). قم: انتشارات دفتر آية الله العظمى الخوئی (رحمة الله) چاپ دوم: 1409ق.

14. المقنعة. مفيد، محمد بن محمد (ت 413ق). قم: كنگره جهانی هزاره شيخ مفيد(رحمة الله) چاپ اول: 1413ق.

15. مكارم الاخلاق. طبرسی، حسن بن فضل (ت 548ق). قم: انتشارات شريف رضی. چاپ چهارم: 1412ق.

16. مناقب آل ابی طالب(عليهم السلام) ابن شهر آشوب، محمد بن علي (ت 588ق). قم: انتشارات علامه. چاپ اول: 1379ش.

17. المناقب (الكتاب العتيق). علوی، محمد بن علی (ت 445ق). محقق: حسين موسوی بروجردی. قم: ناشر دليل ما. چاپ اول: 1428ق.

منية المرید في آداب المفيد والمستفيد. عاملي (شهيد ثانی). زين الدين بن علی (ت 966ق). تحقيق: رضا مختاری. قم: مؤسسه نشراسلامی. چاپ اول: 1. 1409ق.

2. المؤمن. كوفي اهوازی، حسين بن سعيد (ت 254ق). قم: انتشارات مدرسة الامام المهدي (عجل الله تعالى الشريف) چاپ اول: 1404ق.

3. النوادر. اشعری قمی، احمد بن محمد (ت 280ق). قم: مدرسه امام مهدي (عجل الله تعالى الشريف) چاپ اول: 1408ق.

العلامة الشيخ علي النمازيّ الشاهروديّ (قدس سره)

التحقيق

الشيخ سعيد الكماليّ

منشورات الولاية

1442 _ 1399

ص: 445

كتاب (ابواب رحمت) اثر من آثار المرحوم العلامة النمازي الشاهرودي، وفي البدء أشار الى المعرفة الفطرية، ثم شرع في تبين امور في ضمن اربعة عشر بابا وهي:

الباب الأول: الاعتقاد بولاية الائمة (عليهم السلام)؛

الباب الثاني: فضيلة الصلاة و اجزائها؛

الباب الثالث: الانفاق؛

الباب الرابع: مسائل الصوم، و من ثم يتطرق الى أسرار الحجّ و مسائله؛ و التوبة؛ و التحقيق في احاديث من بلغ؛ و نية العمل الصالح؛ و الصبر؛ و فضيلة الاصلاح بين الناس؛ و حسن الظن بالله؛ الخوف من الله؛ و الاحسان بالوالدين.

و في الختام يذكر موضوع الامر بالمعروف و النهي عن المنكر.

منشورات الولاية

ايران _ مشهد مقدس _ السوق الكبير

تلفن: 00989151162907 _ 00989151576003

ص: 446

.This book is yet another great treatise wrtitten by late Allameh Namazi Shahroudi

.The book discusses a number of religious topics

:After making important remarks about primordial gnosis, the author writes the book in fourteen chapters

.Belief in the devine authority of the Successors of the prophet .1

.The significance of the daily prayers .2

.Chariy .3

.Fasting .4

Hajj .5

Repentance .6

”In relation to the group of Hadiths reffered to as “Man-Balagh .7

Intention .8

Patients .9

.Reconciliation between people .10

.Expecting that which if good from Allah .11

Fear of Allah .12

.Doing good to parents. And finally about commanding good and forbidding evil .13

The publisher

Velayat publishers

.Address: Iran, Mashhad, central bazaar, Velayat publisher

Tel: 00989151576003 - 00989151162907

ص: 447

The Gates of Mercy

Allamah shaikh Ali Namazi Shahroudi

:Researched by

Shaikh Saeed Kamaali

Velayat

Publishers

1399 - 2020

ص: 448

بسم الله الرحمن الرحيم

<أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ>

علم و معرفت بزرگترین و بهترین نعمت الهی است که خداوند متعال آن را به بندگان صالح خویش عطا می فرماید و آن ها را در مسیر عبودیت و کمال بندگی به سوی خود با آن یاری می کند. بزرگ ترین افتخار بندگان خدا بر خورداری آن ها از این نعمت گرانسنگ است. عالمان ربانی و عارفان حقیقی کسانی هستند که در راه بندگی خدا همواره پیامبران الهی و امامان معصوم (علیهم السلام) را چراغ راه خویش قرار داده و از سلوک طریق علمی و عملی آن ها هیچ وقت احساس خستگی به خود راه نداده و از هر طریق دیگری غیر از راه امامان (علیهم السلام) دوری و بیزاری می جویند.

این بنیاد با هدف احیای آثار چنین بزرگانی که در طول تاریخ تشیع همواره مدافع و پشتیبان معارف اصیل و حیانی و علوم راستین أهل بیت (علیهم السلام) بوده اند تشکیل می یابد.

□

امید است با توجهات خاص حضرات معصومین (علیهم السلام) در این راه توفیق یارشان باشد تا بتوانند قدم های مثبت مهمی در احیای آثار ارزشمند آن بزرگان با شرایط روز بردارند.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ﴾

Call on to the way of your lord with wisdom and good preaching

Knowledge is arguably God's most precious blessing given to humanity, with which they can understand, worship, and submit to the Almighty's commandments. It is indeed the greatest of His gifts for both in this .life and the afterlife

And those with divine understanding are the true inheritors of the prophets and their successors. Those are the people of wisdom who stop at nothing in carrying on their endeavor in seeking knowledge from its one and .only source; The messengers of Allah

□

ص: 450

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

